



ره آورد مینورسکی

گودرز رشتیانی

V. Minorovsky

ایران فراتر از مرزهای سیاسی و
جغرافیایی‌اش، به مثابه یک پهنه گسترده فرهنگی
و اقیانوسی بی‌کران برای شرق‌شناسان است. این
کتاب با فروتنی تمام به همه آنانی تقدیم می‌گردد
که شناخت این سرزمین را پیشه خود ساخته‌اند.

ره آورد ولادیمیر مینورسکے

زندگی و کارنامہ پژوهشی

گودرز رشتیانی

انتشارات هرمس

۱۳۹۴

فهرست مطالب

نشانه‌های اختصاری.....	ب
مقدمه.....	ت

بخش اول: روایت زندگی

زندگی.....	۲
روایت زندگی از زبان خود.....	۱۰
مینورسکی از نگاه دوستان و همراهان.....	۱۷

بخش دوم: کارنامه پژوهشی

گذری بر پژوهش‌های مینورسکی.....	۵۷
مقدمه‌ی «ایرانیکا، بیست مقاله».....	۷۰
مینورسکی و روایت تاریخ ایران.....	۷۳
آثار مینورسکی در ترازوی نقد.....	۹۸
کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی.....	۱۲۲
کتابشناسی آثار مینورسکی.....	۱۳۸

بخش سوم: نامه‌ها

بررسی اجمالی.....	۱۶۴
مکاتبات با مینورسکی.....	۱۷۳
نامه‌های مینورسکی.....	۲۳۸

بخش چهارم: گنجینه پژوهشی مینورسکی

معرفی گنجینه پژوهشی مینورسکی.....	۲۷۴
الف- مطالب و آثار علمی.....	۲۷۴
ب. اسناد شخصی، خانوداگی و شغلی.....	۲۹۲
ج- مکاتبات مینورسکی.....	۳۲۰
د- آثار علمی دیگران.....	۳۷۳
هـ. عکس‌ها.....	۳۷۸
و. کلکسیون اسناد و بریده‌های نشریات.....	۳۸۲
تصاویر اسناد و عکس‌ها.....	۳۸۸
نمایه.....	۴۲۸

ب. ره آورد مینورسکی

نشانه‌های اختصاری

الف: انستیتوی نسخ خطی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، آپیس ۱، شماره سند:

ب: انستیتوی نسخ خطی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، آپیس ۲، شماره سند:

ج: انستیتوی نسخ خطی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، آپیس ۳، شماره سند:

د: انستیتوی نسخ خطی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، آپیس ۴، شماره سند:

هـ: انستیتوی نسخ خطی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، آپیس ۱، شماره سند:

اُپ: آپیس

ب. ت: بدون تاریخ

ب. س: بدون ذکر سال

ش. س: شماره سند

ص: صفحه

فو: فوند

ک. پ: کارت پستال

ک. و: کارت ویزیت

ن. خ: نشریات مختلف

ن. ش: نام نشریه

ت. آ. مینورسکی: تاتیانا الکسیونا مینورسکی (همسر مینورسکی)

ن. ف. مینورسکی: نیکلای فئودروویچ مینورسکی (برادر مینورسکی)

ن. ن. مینورسکی: نیکلای نیکلایوویچ مینورسکی (برادرزاده مینورسکی)

ف. و. مینورسکی: فیودور ولادیمیروویچ مینورسکی (پسر مینورسکی)

به نام خدا

مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶ م) در دوره‌ای پرتلاطم و سرشار از ناامنی‌های اجتماعی رشد و نمو یافت و به ایران‌شناسی تمام عیار تبدیل شد؛ برهه‌ای که دو جنگ جهانی اول و دوم بر آن سایه افکنده و مردمان را به اندیشه و جستجوی نان فرو برده بود. مینورسکی در چنین شرایطی و به دور از یافته‌ها و فناوری‌های کنونی و فارغ از رایانه و امکانات مربوط به سرعت در تحقیق و تتبع، توانست دنیای مطالعات ایران‌شناسی را گامی استوار به جلو برد و برای آیندگان میراثی ماندگار به یادگار بگذارد. او بیشینه عمر خود را در خارج از زادگاهش زیست و از همین روی امکان ارتباط با نویسندگان و دانشمندان ایرانی برای وی بیشتر مهیا گشت، و شاید اگر در شوروی آن زمان محدود می‌شد به چنین چشم‌انداز گسترده و عمیقی در مطالعات خود دست نمی‌یافت.

قلمرو پژوهشی مینورسکی عرصه گسترده‌ای از جغرافیای ایران گرفته تا تاریخ، ملل و نحل، ترجمه و نیز تصحیح نسخ خطی را در بر می‌گیرد و از همین روی شناخت از او (بسان سایر بزرگانی که درباره این سرزمین دست به قلم برده‌اند) امری ضروری و اهتمای سترگ است.

توفیق آشنایی با دوست خوبم و محقق عزیز دکتر گودرز رشتیانی و همسر محترم و محققشان در دوره فرصت مطالعاتی ایشان در شهر سنت‌پترزبورگ حاصل شد. از همان روز اول آشنایی روحیه تحقیق و همراهی و همدلی ایشان نوید همکاری نیک فرجامی را به دنبال داشت که نتیجه آن کتاب پیش روی خوانندگان محترم است که به باور بنده اولین اثر تحقیقی درباره ولادیمیر مینورسکی ایران‌شناس روس است.

امیدوارم کتاب حاضر که به سفارش و حمایت رایزنی فرهنگی کشورمان در فدراسیون روسیه و به همت جناب آقای دکتر گودرز رشتیانی تألیف شده است آغازی برای

ب ره آورد مینورسکی

تحقیقات گسترده درباره سایر ایران‌شناسان روس باشد که هر یک در بالیدن فرهنگ ایرانی در قفقاز، روسیه و آسیای مرکزی سهم مهمی از خود بر جای گذاشته‌اند.

ابوذر ابراهیمی ترکمان

رایزن فرهنگی سفارت ج.ا.ایران در فدراسیون روسیه

مسکو ۱۳۹۲

مقدمه

با گسترش روابط ایران و روسیه در دوره صفویه، عصر تازه‌ای در مناسبات دو کشور آغاز شد که این مناسبات با فراز و نشیب‌های زیادی تا زمان حاضر تداوم و تحول یافته است. گذشته از مناسبات در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، وجه دیگری از این مناسبات که از آن می‌توان با عنوان کلی روابط علمی-پژوهشی یاد کرد نیز در روند کلی مناسبات ایران و روسیه سهمی مهم داشته که پیشینه آن قدمتی سیصد ساله دارد.

با شوربختی تمام باید اذعان نمود که این روابط علمی و پژوهشی از توازن دوجانبه‌ای برخوردار نبوده و مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در روسیه تزاری، شوروی و روسیه جدید که با عنوان ایران‌شناسی در روسیه از آن نام برده می‌شود، به هیچ وجه قابل مقایسه با روسیه‌شناسی در ایران نبوده است.

مروری بر آثار منتشر شده مرتبط با مطالعات روسیه در ایران، و در همه حوزه‌های تاریخی، ادبی، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی به خوبی گویای وضعیت نحیف، کم‌مایه و فاقد نوآوری این مطالعات است و عمده آثار شاخص این حوزه نیز برگرفته یا ترجمه

ث ره آورد مینورسکی

از منابع غربی و روسی هستند. به عنوان شاهد مثال در حوزه پژوهش‌های تاریخ‌شناسی روسیه می‌توان از تاریخ روابط ایران و روس محمدعلی جمال‌زاده به عنوان مهمترین اثر این حوزه نام برد که در ابتدا به صورت مجموعه مقالاتی در ضمیمه نشریه کاوه در برلین منتشر شد و بعدها بنیاد موقوفات افشار آن را یکجا منتشر کرد. دامنه زمانی مورد بررسی این کتاب سیر روابط ایرانیان و روس‌ها از قدیمترین ایام با تکیه بر دوره اسلامی تا پایان صفویه است. علی‌رغم آنکه این کتاب یک اثر تألیفی و برخوردار از طرحی از پیش تعیین شده است، اما بخش‌های زیادی از آن را می‌توان ترجمه از منابع روسی دانست که در سده‌های نوزدهم و بیستم در پترزبورگ منتشر شده بودند و جمال‌زاده از طریق مترجم روسی به برگردان آنها دست زده است. در حوزه‌های ادبیات، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی نیز می‌بایست به چند مورد معدود بسنده کرد.

اما آن سوی ماجرا، یعنی مطالعات ایران‌شناسی در روسیه نسبتی بسیار دیگرگون با پیشینه و حال روسیه‌شناسی در ایران دارد. در واقع می‌توان این‌گونه ادعا نمود که محققان روسی در همه حوزه‌های مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی ایران ورود کرده و تقریباً هیچ عرصه‌ای در این حوزه خالی از آثار پژوهشی آنها نیست: فرهنگ‌نویسی‌های متعدد دو زبانه، بررسی تاریخ ایران از قدیمترین ایام تا زمان معاصر، تحقیقات ادبی، مطالعات زبان‌شناسی گسترده، تحقیقات فرهنگ عامه و فولکلور و موارد متعدد دیگر به خوبی مؤید این ادعایند.

هدف از این طرح بحث، ارائه مدخلی برای ورود به موضوع اصلی کتاب حاضر و اظهار امیدواری نسبت به تحرک در نظام علمی و دانشگاهی برای ورود تخصصی به مطالعات روسیه‌شناسی و پیمودن راه‌های نرفته و گشودن افق‌های جدید در این وادی بود، امید که گذر زمان بر تحقق این آرزو جامه عمل پوشاند!

کتابی که اکنون پیش‌روی خوانندگان قرار دارد، در اصل انعکاس بخشی بسیار کوچک و البته مهم در روند مطالعات ایران‌شناسی است که در نوع خود تلفیق کم سابقه‌ای از دو مکتب مهم ایران‌شناسی در جهان امروز است: مکتب ایران‌شناسی روسیه و مکتب ایران‌شناسی اروپای غربی. مینورسکی که زاده روسیه و پرورش یافته مکتب نخست بود، با دستی پر و تجربه‌ای گرانبها راه هجرت به مکتب دوم را برگزید و در اقامت

مقدمه ج

طولانی خود در فرانسه و انگلستان (۱۹۱۹-۱۹۶۶) به آمیختن این دو مکتب همت گمارد که دستاوردهای آن علی‌رغم گذشت سالیان متمادی، همچنان مرجعی طراز اول برای پژوهش‌های امروزی است.

ارتباط نزدیک و حضور سالیان متمادی در ایران به عنوان مأمور سیاسی در تبریز و تهران (۱۹۰۴-۱۹۰۸) و نمایندگی روسیه در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۰۱-۱۹۱۴) و سفارت روسیه در تهران (بیشتر سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۹) این امکان را در اختیار وی گذاشت تا از نزدیک با ویژگی‌های جغرافیایی، منابع تاریخی، افراد سرشناس و محققین ایرانی آشنا شود که این تجربه گرانبها در سال‌های آتی برای وی بسیار مغتنم بود.

مینورسکی به معنای واقعی کلمه محقق پرتلاش و خستگی ناپذیر بود. نگارش بیش از صد مقاله برای دائرةالمعارف اسلام (Encyclopedia of Islam) که عمده آنها تک‌نگاری‌های منحصر به فردی هستند، به تنهایی می‌تواند پژوهشی از کارنامه موفق او باشد. تألیف چندین کتاب، انتشار نسخ خطی (به ویژه ترجمه نسخه حدودالعالم و تذکره‌الملوک) و نگارش مقالات متعدد نیز وجه دیگری از کارنامه پژوهشی او را در بر می‌گیرند. این تحقیقات قلمرو نسبتاً گسترده جغرافیایی با مرکزیت «ایران» و حوزه‌های پیرامونی آن را در بر می‌گیرند و از نظر موضوعی نیز جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران کانون محوری پژوهش‌های وی را شکل می‌دهند، گرچه برای درک عمیق‌تر این تاریخ به شعر، ادبیات و هنر هم روی آورد.

پژوهش حاضر با هدف بارتاب روند کلی زندگی و کارنامه پژوهشی مینورسکی تدوین شده و امید است توانسته باشد به عنوان نخستین کار مطالعاتی صورت گرفته درباره این محقق نامور، در رسیدن به این هدف کامیاب بوده باشد.

کتاب از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش اول با عنوان **روایت زندگی** گزارشی مختصر از مراحل مختلف زندگی مینورسکی در روسیه، ایران، مرزهای ایران و عثمانی، فرانسه و انگلستان آورده شده است. سخنرانی مینورسکی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که معرفی مینورسکی از زبان خود است و نیز خاطرات و دیدگاه‌های چند تن از محققین و دوستان ایرانی و اروپایی (مجتبی مینوی، دیوید مارشال لانگ، محمدعلی

ح ره آورد مینورسکی

جمالزاده، سیدحسن تقی‌زاده، غلامحسین یوسفی، امان‌اله جهانبانی، محمد دبیرسیاقی، ادموند باسورث، جان اندرو بویل و جهانگیر درّی)، از جمله مطالب این بخش هستند. بخش دوم با هدف نشان‌دادن دستاوردهای مطالعاتی وی با عنوان **کارنامه پژوهشی** تنظیم شده است. در ابتدا ضمن گذری کلی بر روندها و ویژگی‌های مطالعات وی و توصیفی از مهمترین آنها، مقدمه کوتاه و نیز مقاله‌ای مهم از خود وی در مجموعه «Iranica, Twenty Articles» که بیانگر رویکرد و روایت او از تحولات تاریخی ایران است ترجمه شده است. سه نقد منتشر شده بر آثار مینورسکی از دیگر مطالب این بخش است. در ادامه، ترجمه چند سند و یادداشت درباره موضوعی به ظاهر غیر مرتبط با این بخش، اما بسیار مهم و اساسی پیرامون کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی که مینورسکی نمایندگی رسمی روسیه تزاری را در این کمیسیون بر عهده داشت آورده شده است. این مطالب برای مطالعه روابط ایران و عثمانی و مسئله تعیین مرزهای دو کشور قابل استفاده خواهد بود. در پایان همین بخش، فهرست کامل کتاب‌ها و مقالات منتشره وی ارائه گردیده است.

مطالب بخش سوم شامل تعدادی از **نامه‌های فارسی** ارسالی به مینورسکی است که از گنجینه پژوهشی (آرشیو شخصی) وی در انستیتو نسخ خطی شرقی آکادمی علمی پترزبورگ انتخاب و استنساخ شده‌اند. در ادامه همین بخش، نامه‌های مینورسکی به سیدحسن تقی‌زاده آورده شده‌اند.

بخش چهارم با عنوان **گنجینه پژوهشی** بوده و گزارش نسبتاً مفصّلی از آرشیو شخصی ولادیمیر مینورسکی در انستیتو نسخ خطی شرقی آکادمی علمی پترزبورگ در شش بخش است: الف. آثار علمی؛ ب. اسناد شخصی، خانوداگی و شغلی؛ ج. مکاتبات مینورسکی؛ د. آثار علمی دیگران؛ هـ. عکسها؛ و. کلکسیون اسناد و بریده‌های نشریات). این بخش حاصل یک کار میدانی چند ماهه من و همسرم روی این آرشیو است. این آرشیو آئینه تمام‌نمایی از دستاوردهای مینورسکی در نزدیک به هفت دهه فعالیت‌های ایران‌شناسی است و بررسی آن به خوبی گواه از حجم بسیار اندک مطالب منتشره در قیاس با آثار منتشر نشده است. امید است با همت سایر پژوهشگران در سال‌ها و دهه‌های آتی شاهد انتشار آثار منتشر نشده وی باشیم.

مقدمه خ

در پیوست نیز تصاویر تعدادی از اسناد و عکس‌های مرتبط با مینورسکی آورده شده‌اند.

انجام این تحقیق وامدار حمایت دکتر ابوذراهمی ترکمان پژوهشگر برجسته روسیه‌شناسی و رایزن فرهنگی جمهور اسلامی ایران در روسیه است. بایسته است صمیمانه از همراهی ایشان که مشتاقانه از اجرای طرح استقبال نموده و بی‌صبرانه منتظر اتمام آن شدند سپاس‌گذاری کنم. همچنین، بدون همکاری همسر من ناهید عبدالتاج‌دینی انجام این کار ممکن نبود. ترجمه بخش‌هایی از متون روسی و قسمتهایی از فهرست گنجینه پژوهشی حاصل دسترنج ایشان است. ضمن سپاس فراوان از این همراهی، توفیق روزافزون او را در مسیر علمی و پژوهشی‌اش آرزو مندم.

بخش اول: روایت زندگی

زندگی

ولادیمیر فدرویچ مینورسکی^۱ در شهری کوچک در کنار رود ولگا به نام کراچوا^۲ که در حال حاضر زیر دریاچه مسکو فرورفته است به دنیا آمد. پدرش فدور مینورسکی نام داشت و مادرش اولگا گولوبیتسکی^۳. دوره متوسطه را در مسکو با رتبه اول از مدرسه در ۱۸۹۶ به اتمام رساند. از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۰ در دانشگاه مسکو در رشته حقوق تحصیل کرد و پس از آن در همان سال ۱۹۰۰ مشغول آموختن زبان‌های شرقی در انستیتوی لازارف در خیابان آرمیانسکی پیرلوک^۴ واقع در مرکز مسکو شد. در طی سه سال تحصیل در این انستیتو، نزد پروفسور الف. ای. کارش^۵، میرزا جعفر محلاتی، میرزا عبدالله غفاروف و بارون ا. استاکلبرگ^۶ زبان فارسی و نزد پروفسور آ. ای. کریمسکی^۷ و آقای میخائیل آتایا^۸ عربی و نزد دکتر استاوروساکوف^۹ و آقای اس. زرونیان^{۱۰} ترکی آموخت. تاریخ خاور نزدیک را نیز در محضر پروفسور وسیفلد میلر^{۱۱} فراگرفت. بر زبان انگلیسی هم در این سال‌ها مسلط شد.

مینورسکی در تابستان ۱۹۰۲ برای نخستین بار از ایران دیدار کرد. در خلال این سفر به جمع‌آوری مطالب و نوشته‌هایی در مورد فرقه اهل حق پرداخت و با تکمیل و انتشار آن

^۱ Vladimir Fed'orovich Minorsky

^۲ Korcheva

^۳ Gulobitski

^۴ Armianski Pereulug

^۵ Karsh

^۶ Stackebrig

^۷ Kerimski, A. A

^۸ Ataya, Michael

^۹ Stavrosakov

^{۱۰} Zrunia, D

^{۱۱} Miller, Vesivold

در سال ۱۹۱۱ موفق به دریافت نشان طلای بخش مردم‌شناسی انجمن امپراتوری علوم طبیعی مسکو شد.

در ۱۹۰۳ به خدمت وزارت امور خارجه روسیه در آمد. در سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ در ایران خدمت کرد (ابتدا در تبریز و بعد تهران) که باعث برقراری ارتباطات گسترده با سیاسیون و محققین ایرانی همانند سیدحسن تقی‌زاده شد. دیوید مارشال لانگ بر این باور است که مینورسکی همخوانی چندانی با سیاست‌های رسمی دولت تزاری به ویژه در وقایعی همانند انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن نداشت:

«تلاش روسیه برای سرکوب انقلاب مشروطیت ایران و تبدیل بخش‌های وسیعی از ایران به یکی از ایالات تابعه امپراتوری تزاری با طبع مینورسکی سازگار نبود و تا جایی که مقدور بود سعی کرد از این مسائل فاصله بگیرد. شایان ذکر است که ادوارد براون در اعتراضیه‌ای که در جراید بریتانیا چاپ کرد از چندین دیپلمات روسی نیز یاد کرد، از جمله مینورسکی. ولی هنگامی که از مواضع واقعی او در قبال مسئله ایران اطلاع یافت، او را آشکارا مبرا دانست. حتی مینورسکی در کمبریج در منزل براون اقامت گزید، احترام ایرانیان نسبت به مینورسکی و همچنین پیوندش با دانشگاه کمبریج از همین ایام آغاز شد.»^۱

از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ در خارج ایران به سر برد. یک سال در ترکستان (بخارا) بود که فرصتی برای بازدید از آثار فرهنگی - تاریخی آن بود و در زمان اقامت در سنت پترزبورگ نیز با چهره‌های سرشناسی همانند واسیلی بارتولد رابطه برقرار کرد، کسی که مینورسکی تا آخر عمر خود را شاگرد وی می‌دانست.

پس از وقوع درگیریهای مرزی ایران و عثمانی در ۱۹۱۱ (۱۳۳۰ هجری قمری) نماینده رسمی دولت روسیه در کمیسیون چهارجانبه ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه برای تعیین مرزهای ایران و عثمانی شد. مرحله اول پیمایش در ۱۹۱۱ در حوالی دریاچه ارومیه (سال ۱۹۱۲ بخشی از کار کمیسیون در استانبول دنبال شد و مینورسکی دبیر دوم سفارت روسیه در آنجا بود) صورت گرفت و مرحله دوم از فوریه ۱۹۱۴ تا اکتبر همان

^۱ لانگ، دیوید مارشال، جهان کتاب، ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی، ترجمه کاوه بیات، خرداد-مرداد

سال از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آراتات، مسافتی در حدود دو هزار کیلومتر! (ر. ک به بخش دوم، تعیین مرزهای ایران و عثمانی). این بار برخلاف دو دوره قبل (۱۸۴۸ و ۱۸۵۲)^۱، موضوع اختلاف دو کشور تا حد زیادی حل و فصل شد و کار کمیسیون چهل و هشت ساعت قبل از آغاز جنگ جهانی اول خاتمه یافت. دانش گسترده جغرافیایی و مردم‌شناسی مینورسکی و تلاش‌های دقیق وی از جمله در بررسی نقشه‌ها و اسناد تاریخی، نقش مهمی در توافق دو دولت داشت، به گونه‌ای که تا سال‌ها بعد از خط مرزی ایران و عثمانی با عنوان «خط مینورسکی» یاد می‌شد.

دستاورد علمی حاصل از این سفر برای مینورسکی مجلد دوم «موادی برای مطالعه شرق» بود که در سال ۱۹۱۵ توسط وزارت امور خارجه‌ی روسیه به صورت محرمانه منتشر شد^۲ و نیز گزارش‌هایی از آن در جلسات انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۶ ارائه گردید. توشه برگرفته از این سفر و ارتباطات وی با افراد بومی نیز به مثابه مواد خام بسیار ارزش، در سال‌های بعد در مقالات و کتابهای وی انعکاس یافت. در سال ۱۹۱۶ به عنوان دبیر اول و چندی نیز به عنوان وزیر مختار سفارت روسیه در تهران (۱۹۱۷) فعالیت داشت. مینورسکی و همسرش بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به روسیه برنگشتند^۳. در سال ۱۹۱۹ به پاریس رفت و امیدوار بود بتواند در روند معاهده ورسای نقشی ایفا کند. در این زمان دانش گسترده و مطالعات میدانی وی این امکان را برایش فراهم ساخت تا به نوشتن و انتشار انبوهی از مقالات درباره روابط منطقه‌ای و

^۱ نویسنده توضیحات بیشتر درباره کمیسیون‌های احتمالی برگزار شده در این دو سال ارائه نداده است. اما علاوه بر معاهدات ارزنة الروم اول و دوم، ما از مذاکرات ایران و عثمانی در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ هم اطلاعاتی داریم، گرچه به نتیجه‌ای منجر نشد.

^۲ Материалы по изучению Востока, Министерством иностранных дел, выпуск 2, 1915

^۳ در خلال جنگ دوم جهانی، مبارزه قهرمانانه مردم روسیه بر ضد نازی‌ها بار دیگر آتش عشق پروسور و بانو مینورسکی را نسبت به میهن‌شان برافروخت و موجب شد تا از نو با محافل علمی اتحاد شوروی ارتباط برقرار کنند. هنگامی که در بیستمین کنگره شرق‌شناسان در ۱۹۶۰ به‌عنوان مهمان آکادمی علوم شوروی از مسکو، باکو، ایروان و تفلیس دیدار کردند با اشتیاق و احترامی عمیق از آن‌ها استقبال شد. مینورسکی تصحیح و ترجمه تذکره‌الملوک را که در سال ۱۹۴۲ به انتشار رسید و همزمان با محاصره لنینگراد بود را به «شرق‌شناسان مصیبت زده شوروی» تقدیم کرد. (لانگ، همان)

بین‌الملل روی آورد. در سال ۱۹۲۳ تغییری مهم در زندگی وی اتفاق افتاد: خروج از امور اجرایی و پرداختن تمام وقت به امور علمی.

در همین سال به تدریس فارسی و سپس ترکی در مدرسه السنه شرقیه پاریس^۱ مشغول شد و اقامت در پاریس زمینه ارتباط وی را با علامه قزوینی فراهم ساخت، روابطی که به دوستی پایداری تبدیل شد و تا پایان عمر قزوینی ادامه یافت. نگارش مقالات برای دائرةالمعارف اسلام را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد که برونداد آن ۱۱۰ مقاله کم‌نظیر بود که بسیاری از آنها همچنان مرجع محققان امروزی هستند. نوشتن رساله‌ای درباره گریبایدوف و نیز مقدمات تصحیح و انتشار بسیاری آثار از جمله حدودالعالم در همین ایام صورت گرفت.

مینورسکی در ۱۹۳۰ به لندن رفت و مسئول برگزاری نمایشگاه بین‌المللی هنر و صنایع ایران در برلینگتن‌هاوس لندن شد. برگزاری دوساله این نمایشگاه بر اعتبار وی افزود و به دعوت سِر دنیسون رس از ۱۹۳۲ به مدرسی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در مدرسه السنه شرقیه لندن (سواس) گمارده شد. در سال بعد دانشیار شد و پس از بازنشسته شدن سِر دنیسون رس در ۱۹۳۷ جانشین وی به عنوان استاد (پروفسور) مطالعات ایرانی شد. به دلیل وقوع جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های این مدرسه از سال ۱۹۳۹ به کمبریج منتقل شد و مینورسکی نیز در این شهر اقامت گزید. پس از بازنشستگی از دانشگاه لندن در سال ۱۹۴۴ تا پایان حیاتش در این شهر (خیابان باتمن) ماندگار شد.

سالهای اقامت در لندن و کمبریج، دستاوردهای علمی فراوانی برای او به ارمغان آورد که حاصل آنها انتشار ده‌ها کتاب و مقاله، شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع علمی و پای ثابت نویسندگی مجلات بولتن مدرسه السنه شرقیه (سواس - BSOAS) و مجله انجمن پادشاهی آسیایی بود. در ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ به دعوت جامعه دانشگاه (فؤاد اول در قاهره درس و کنفرانس داد که یکی از محصولات علمی آن ترجمه و انتشار نسخه رساله دوم سفرنامه ابودلف به ایران در سال ۱۹۵۵ بود.

مینورسکی در اواخر عمر از ضعف شدید بینایی رنج می‌برد، به گونه‌ای که قادر به

^۱ Ecole Nationale des Langues Orientales Vivantes

خواندن و نوشتن چندانی نبود و همسرش این امور وی را انجام می داد. از فحوای تعدادی از نامه ها هم پیداست که خواندن و نوشتن مطالب فارسی توسط دکتر تورخان گنجه ای و شخصی به اسم کمال صورت می گرفته است. تاریخ درگذشت وی ۲۵ مارس ۱۹۶۶ پس از ضعف قلبی و یک بستری کوتاه مدت در بیمارستان کمبریج است. دو سال بعد همسرش تاتیانا، باقیمانده جسد او را به مسکو منتقل کرد و در قبرستان نوودویچ^۱ که از آرامگاه های مفاخر روسیه است به خاک سپرد.

بنا به وصیت مینورسکی، بخشی از کتابخانه و اسناد شخصی وی نیز به موزه آسیایی (انستیتو نسخ خطی شرقی آکادمی علوم روسیه) در پترزبورگ منتقل شد که از این اسناد برای نگارش کتاب حاضر استفاده شده و خلاصه فهرستی از آرشیو شخصی وی در بخش چهارم آورده شده است.

لازم به ذکر است دانشگاه تهران با پیگیری های سیدحسن تقی زاده، ایرج افشار، احسان یارشاطر و تعدادی دیگر از محققان، به پاس قدردانی از فعالیت های ایران شناسی مینورسکی دو مجموعه به نام وی منتشر کرده است. مجموعه اول به نام «Iranica, Twenty Articles» (۱۹۶۴) می باشد و حاوی بیست مقاله مینورسکی در حوزه مطالعات ایران است که به درخواست خود وی صورت گرفت. مجموعه دوم «یادنامه ایرانی مینورسکی» (۱۳۴۸) نام دارد که پس از مرگ وی منتشر شد و حاوی چند یادداشت در بزرگداشت مینورسکی و نیز مقالاتی در پژوهش های تاریخی و ادبی است. بخش هایی از دو مقاله این مجموعه، نقد دو اثر مینورسکی هستند که در همین کتاب نیز آورده شده اند.

سال شمار زندگی مینورسکی

۵ فوریه ۱۸۷۷: تولد در شهر کراچوا
۱۸۹۶ - ۱۹۰۰: دانشجوی حقوق دانشگاه مسکو
۱۹۰۰: ورود به انستیتوی لازارف مسکو

^۱ Новодевичье кладбище

- ۱۹۰۲: اولین سفر به ایران
- ۱۹۰۳: استخدام در وزارت امور خارجه روسیه
- ۱۹۰۴ - ۱۹۰۸: مأموریت در ایران (مناطق آذربایجان و کردستان)
- ۱۹۰۸ - ۱۹۱۱: مأموریت در سنت پترزبورگ و ترکستان
- ۱۹۱۱: مأموریت در ایران
- ۱۹۱۲: مأموریت در استانبول
- ۱۹۱۳: ازدواج با تاتيانا مينورسکی
- ۱۹۱۴: پایان مأموریت در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۱۴)
- ۱۹۱۵ - ۱۹۱۹: مأموریت در تهران
- ۱۹۱۶: دبیر اول سفارت روسیه در ایران
- ۱۹۱۸: وزیر مختار موقت روسیه در ایران
- ۱۹۱۹: عزیمت به پاریس
- ۱۹۲۳: آغاز تدریس زبان‌های فارسی و ترکی در مدرسه زبان‌های زنده شرقی پاریس
- ۱۹۳۰: عزیمت به لندن به عنوان دبیر نمایشگاه هنر در برلینگتن‌هاوس
- ۱۹۳۲: تدریس زبان، ادبیات فارسی و تاریخ ایران در مدرسه السنه شرقیه لندن
- ۱۹۳۲: شرکت در بزرگداشت ابوعلی سینا در تهران و همدان
- ۱۹۳۴: شرکت در جشن هزاره فردوسی در تهران
- ۱۹۳۷: کسب رتبه پرفسوری
- ۱۹۳۹: انتقال به کمبریج
- ۱۹۴۲: عضویت ناپیوسته آکادمی بریتانیا
- ۱۹۴۴: بازنشستگی از دانشگاه لندن
- ۱۹۴۴: عضویت افتخاری مدرسه تحقیقات شرقی
- ۱۹۴۸: دریافت دکترای افتخاری دانشگاه بروکسل
- ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹: پژوهشگر مهمان در جامعه فواد اول در قاهره

- ۱۹۶۰: شرکت در کنگره شرق شناسی مسکو
۱۹۶۰: بازدید از باکو، ایروان و تفلیس
۱۹۶۲: دریافت نشان طلای سه سالانه انجمن همایونی آسیا
۱۹۶۳: عضویت پیوسته در فرهنگستان کتیبه ها و ادبیات-فرانسه
۲۵ مارس ۱۹۶۶: مرگ در کمبریج
۱۹۶۸: خاکسپاری در مسکو
۱۹۷۰: انتقال کتابخانه و آرشیو شخصی وی به انستیتوی نسخ خطی شرقی -
پترزبورگ

همسر: تاتيانا مینورسکایا

مینورسکی در سال ۱۹۱۳ با تاتيانا شیبونین^۱ نوه محقق ترک شناس و. د اسمیرنوف^۲ ازدواج کرد. او همراه همیشگی مینورسکی در پنجاه و دو سال زندگی مشترک و مادر تک پسرشان بود که در سنین جوانی در الجزایر درگذشت. مینورسکی در مقدمه «ایرانیکا، بیست مقاله» نسبت به همسرش این گونه ابراز قدردانی می کند: «او در بسیاری از سفرهای من همراه من بود و همکاری وی بارها در آثار منتشره من ذکر شده است. برای نزدیک به ۵۰ سال، تقریباً هر دست خطی از من از دستان او گذشته است و من توضیحات فصل ۲۲ حدود العالم را به یاد می آورم که در نتیجه ی تجدیدنظرها ی متعدد، یازده بار توسط وی ماشین نویسی شد. دید شب من ضعیف شده و و من بیش از همیشه به کمک باارزش و تجربه ی طولانی همسر من وابسته هستم». مینورسکی در چند نامه به سیدحسن تقی زاده ضمن اشاره به کمک های همسرش در ایام ضعف بینایی، منبع درآمد خانواده را ترجمه و تدریس همسرش می داند.^۳

ج. آ. بویل هم درباره وی می نویسد: «هیچ گزارشی از زندگی مینورسکی بدون اشاره به خانم مینورسکی تکمیل نمی گردد. او، وی را در بسیاری از سفرهایش همراهی

^۱ Tatiana Shebunina

^۲ V. D. Smirnov

^۳. رک. به بخش نامه ها/ نامه های مینورسکی به تقی زاده و نیز مصاحبه با جهانگیر دری در انتهای همین بخش.

می‌نمود؛ در ترجمه کتابهای بارتولد با وی همکاری نمود. او همه‌ی تایپ‌های او را انجام می‌داد (او از یک فصل از توضیحات حدودالعالم صحبت نمود که به خاطر بازنویسی آن یازده بار آن را ماشین نویسی کرده است). در نهایت به خاطر از خود گذشتگی همسرش بود که قادر بود علی رغم سن بالا و ضعف بینایی زندگی و پژوهش‌های خود را تا انتها ادامه دهد.^۱

«تاتیانا همچنین میزبانی صبور و دلنشین و محبوب تمام پژوهشگران و شخصیت‌های برجسته‌ای بود که در سال‌های بعد برای ادای احترام به آن آموزگار پیشکسوت، از سراسر دنیا به منزل استاد می‌شتافتند. مراحل نخست زندگی مشترک آن دو در سرزمین زیبا ولی زمختی گذشت که حدود مرزی ایران و عثمانی را تشکیل می‌داد و مینورسکی وظیفه داشت دقایق نهایی تحدید آن را به پایان رساند».^۲ تاتیانا مینورسکایا در ۱۹۸۷ در انگلستان درگذشت.

^۱ Boyle, John A. ,in memoriam of V. Minorsky, Journal of Asian History 1, 1967, pp. 86-89

^۲ لانگ، دیوید مارشال، همان.

روایت زندگی از زبان خود

مینورسکی در سخنرانی خود در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران (هیجدهم اردیبهشت ۱۳۳۳) نگاهی اجمالی به فراز و نشیب‌های زندگی و کارنامه خود داشته است که متن مربوطه در ادامه آورده می‌شود.

جسارت بزرگی می‌ورزم که امروز در این مرکز ادبیات و کانون تمدن ایرانی با فارسی ناقص خود می‌خواهم حضار محترم را زحمت‌افزا شوم، خصوصاً چون غرض بنده فقط صحبتی مختصر (causerie) است نه سخنرانی مفصل.

از آنجا که با کمال عجله به سوی خاک پاک ایران شتافتم وقت کم داشتم و فقط توانستم خطابه‌ای به اسم «ابن سینا چگونه مردی بود» برای کنگره حاضر کنم. امروز در این مجلس محترم می‌خواهم فقط چند کلمه‌ای پراکنده در خصوص تألیفات خود عرض کنم که مطالب آن را در تهران در میان انواع صحبت‌ها و دید و بازدید با دوستان قدیم و تازه جمع کرده‌ام.

در دوران عمر طولانی خود بیش از پنجاه سال است که درباره‌ی ایران کار می‌کنم و کمتر روزی بوده است که سطری چند راجع به این خاک پاک نخوانده یا ننوشته یا درباره‌ی این مملکت فکر نکرده باشم. کار من همه راجع به ایران و کشورهای همجوار آن بوده است.

در دعوت‌نامه‌ی امروز خواندم که بنده را خاورشناس معرفی کرده‌اند که به نظر این بنده قدری اغراق‌آمیز است، چون خاور بزرگ است و معنی آن غیرمعین.. وقتی که معنی خاور را در خیال خود می‌سنجم از کره و ژاپون و چین و ماچین تا هند و هندوچین حتی آفریقای شمالی به خاطر می‌آید و بنده مثل آن قطره باران می‌شوم که خجل شد چون پهنای دریا بدید. برای کسی که فقط درباره‌ی قسمت بسیار مختصری از خاور اطلاع کسب کرده است عنوان خاورشناس بسیار گزاف است.

اصولاً آیا چنین چیزی هست که آن را خاورشناسی می‌نامند؟ اگر خاورشناس یا به عبارت اخری مستشرق در دنیا هست در مقابل او بایستی باخترشناس یعنی مستغرب هم باشد ولی تصور نمی‌کنم که در دنیا چنین عالمی وجود داشته باشد که بر تاریخ و علوم و مذاهب باختر زمین احاطه داشته باشد! به نظر بنده ادعای خاورشناسی - ولو اینکه مقصود شرق اقصی یا میانه یا نزدیک باشد - تا درجه‌ای نتیجه افکار آن زمانی است که مغرب‌زمینی‌ها فقط تمدن یونان و رم را قابل توجه می‌دانسته‌اند و عقیده داشتند که سایر کشورها فقط برای تجارت یا تفرج مغربیان وجود دارد.

ولی این درست نیست. تا معلومات ما سطحی بود می‌توانستیم تصور کنیم که مادام که کارهای باختر پرپیچ و درهم است و فهمیدن آن بسیار مشکل، خاور چیزکی ساده و آسان است که برای فهمیدن آن چند نفر مترجم و دیپلمات و مبلغ کافی است. و حال آنکه وقتی از منابع شرقی بهتر اطلاع پیدا می‌کنیم می‌بینیم که مشرق در پیچیدگی سازمان و احوال کمتر از مغرب نیست. در باختر راجع به فتوداليسم قرون وسطی توده‌های کتاب نوشته شده است و علما سعی کرده‌اند که هر یک از جزئیات کوچک مربوط به آن را حل و بیان نمایند، ولی حالا یقین می‌دانیم که فتوداليسم چین یا ایران نیز همان مشکلات و پیچیدگی‌ها را دارد.

[ولی] روش مطالعات ما در شناختن تاریخ ایران و چین نباید غیر از روش باخترشناسان باشد. آیا در زمین‌شناسی نفت ایران یا در طبابت ایران روش فرضی ما با روش متخصصین سایر کشورها فرقی دارد؟ عقیده این جانب این است که هم در تاریخ و هم در ادبیات و هم در سایر شعبه‌های دانش نیز باید روش ما هم در باختر و هم در خاور یکی باشد.

پس کار خاورشناسی باید تغییر عمده بپذیرد. خاورشناسان عمومی سابق که هم از قرآن چند سوره می‌خواندند و هم از علم نجوم عرب‌ها کمی یاد می‌گرفتند و هم غزلی چند را حافظ ترجمه می‌کردند و از هر چیز دیگر هم قدری اطلاع داشتند کم‌کم از میان می‌روند و جای آنها را متخصصین در تاریخ یا ادبیات یا ریاضیات یا فقط قسمتی از این علوم می‌گیرند.

دانستن زبان البته شرط بزرگی است وقتی که ما در تاریخ یا ادبیات اسپانیا کار می‌کنیم طبیعی است که باید زبان اسپانیولی را یاد بگیریم ولی بعد از آن روش کار ما با روش متخصصین معاصر در سایر رشته‌های تاریخ و ادبیات اروپا فرقی ندارد. لازم نیست که در تاریخ و ادبیات ایران روش دیگری اختیار کنیم. ما متخصصینی لازم داریم که زبان فارسی و عربی را بدانند نه خاورشناسان عمومی که از هر چیز اطلاع مختصری پیدا کرده‌اند و در هیچ چیز عمق و تسلط متخصصین واقعی را ندارند.

این بود چند کلمه که می‌خواستم درباره تغییراتی که متدرجاً در محیط خاورشناسی از نوع سابق به وجود می‌آید، به عرض حضار محترم برسانم.

حالا می‌روم بر سر مطالعات اینجانب: سبک خاورشناسی سابق در من هم بی‌اثر نبوده و در اوایل می‌خواستم بر خیلی مطالب احاطه داشته باشم که چنانکه بعد معلوم شد بهتر بود برای دیگران می‌گذاشتم. مثلاً در اوایل می‌خواستم که لهجه‌های مختلف ایرانی و ترکی را ثبت و مقایسه نمایم ولی بعد دیدم برای این کار متخصصینی لازم است که زبان‌های قدیم مثل اوستایی و سغدی و خوارزمی و ساکایی را بدانند و تمام عمرشان را در راه این مطالب صرف کرده باشند از قبیل استادانی چون بن‌ونیست^۱ و بیلی^۲ و هنینگ^۳.

در رشته ملل و نحل و شناسائی ادیان هم کاری کرده بودم و چندین اثر درباره مذهب اهل حق (که عامه آنها را علی‌اللهی می‌نامند) منتشر کردم.

در رشته هنرهای زیبا نیز چند فهرست (کاتالوگ) مینیاتور تألیف کردم، خصوصاً در وقتی که به سمت دبیر زبان‌های شرقی در نمایشگاه صنایع ایران در لندن مشغول بودم، ولی احاطه این مطلب هم عمری می‌خواهد که در موزه‌ها و نمایشگاه‌ها و کتابخانه‌ها گذشته باشد.

آخر کار دیدم که از تمام معلومات راجع به ایران و کشورهای همجوار آن کار در رشته «جغرافیای تاریخی و اصل تاریخ» از همه بیشتر ناتمام مانده، و مقصود بنده این شد که روش‌هایی را که در کارهای متخصصین تاریخ اروپایی مشاهده می‌شود برای

^۱ . Benvenist

^۲ . Bailey

^۳ . Henning

مطالعات تاریخ ایران بکار بندم یعنی از تنقید منابع و تجزیه همه نوع پیچیدگی‌ها فروگذار مکنم.

اکنون می‌خواهم چند کلمه راجع به کتاب‌های جغرافیای تاریخی بگویم. دوستی داشتم که استاد حقوق بود و هیچ اعتقاد به جغرافیا نداشت و به من می‌گفت «اینکه کوهی بر جای خود ایستاده به من چه؟» درست است که کوه سر جای خود استوار است ولی به مرور زمان در اطراف آن تغییرات زیادی حاصل می‌شود. راه‌ها کشیده می‌شود، شهرها آبادان می‌شود، معدن‌ها کشف می‌شود، طایفه‌های قدیم از میان می‌رود و طایفه‌های تازه در جای آنها ساکن می‌شود. این جغرافیای تاریخی است که مقصود از آن مطالعه تغییرات اقتصادی و اجتماعی و مردم‌شناسی می‌باشد.

خود اسامی کوه‌ها و رودها اهمیت بزرگی دارد و گاهی مثل کارت ویزیتی است که پادشاهان و قبایل و امرای پیشین در آنجا گذاشته‌اند.

مثلاً در حوالی کرمان و بلوچستان کوهی هست موسوم به دماوند چون عقیده متخصصین این است که بلوچ‌ها از شمال به مسکن حالی خود آمده‌اند، احتمال قوی دارد که اسم دماوند اصلی را همراه خودشان آورده به این کوه دیگر منتقل کرده‌اند.

بنده در رشته جغرافیای تاریخی چند کتاب منتشر کردم، مهمترین آنها کتاب «حدودالعالم» است که در سال ۳۸۲ در افغانستان شمالی به زبان فارسی نوشته شده است ولی اسم مؤلف معلوم نیست. بنده این اثر را به دوست محترم خود علامه قزوینی اهداء نمودم و این کتاب که دارای ۶۰۰ صفحه است عبارت از ترجمه متن و توضیحات خیلی مفصل است و در آن متن حدودالعالم را با متون سایر جغرافیون عرب و ایرانی مقایسه کرده‌ام.

توضیح و تنقیح متون قدیم کاریست پرزحمت. ما نباید تصور کنیم که هرچه مثلاً در کتاب اصطخری یا مسعودی پیدا می‌شود تحقیقات شخصی خود آن جغرافیون باشد. جغرافیون پیش ما امروز از کتاب‌های دیگران استفاده می‌کردند، و ما حالا به قدر امکان باید تعلق اخبار را به نویسنده‌های قدیمی‌تر معین کنیم.

بنده در اینجا می‌خواهم یک مثال ذکر کنم در کتاب حدودالعالم و بعضی کتاب‌های دیگر وصف عجیبی از پادشاهان هند پیدا می‌شود که اسامی آنها خیلی باعث گفتگو

شده است. از همه مشکل تر اسم پادشاهان دهمی یا رهمی بود که دانشمند بزرگ انگلیسی Sir Henry Yule یک وقت بنا به شباهت ظاهری اسم او را در Ramany در حوالی برمه می جست ولی در بعض جاها مذکور است که این پادشاه در طرف باختری هند جنگ می کرد که از برمه خیلی دور است. در حدود العالم اسم این پادشاه صورت دهم دارد و بنده تمام شجره های پادشاهان قدیم هند را جستجو کردم تا آخر پادشاه بزرگی را پیدا کردم که اسمش Dharma Vala بود و او در حدود سال ۸۰۰ میلادی در هندوستان مرکزی فرمانروا بود. معلوم شد که دهم فقط تحریف همان دهرم بود. ولی تأیید این عقیده از جای دیگر هم لازم بود. بنده در کتاب معروف الفهرست احوال تمام جغرافیون و سیاحان قدیم را ملاحظه کردم و در جایی پیدا کردم که در حوالی همان سال ۸۰۰ میلادی یکی از وزرای مشهور برمکی یحیی بن خالد از بغداد کسی به هند فرستاده بود که در مذاهب هند کتابی تألیف کند و نمونه هایی از نباتات هند برای مخدومش بیاورد. از قضا متن سابق الذکر درباره پادشاهان هند همه جا مقرونست با وصف بسیار مفصل عقاید هندی ها و در ذیل هر شهر اسامی نباتات مخصوص آن اقلیم را دارد پس احتمال دارد که سیاحی که اسم پادشاه دهرم یعنی Dharma را ذکر کرده همان سیاحی باشد که یحیی بن خالد برمکی او را به هندوستان فرستاده بود و معلوم شد که او ۲۰۰ سال پیش از بیرونی معروف وصف هند را نوشته بوده و تمام معلومات او راجع به همان سال ۸۰۰ میلادی است. بنابراین خیلی مشکلات دیگر هم ضمناً بی زحمت حل شده است.

این نمونه ای بود از مشکلات جغرافیای تاریخی و نمونه ای هم از نتایج مهمی که روش علمی این روزها بکار می بندد.

ولی مهمتر از جغرافیای تاریخی، خود تاریخ ایران و کشورهای همجوار آن در قلب بنده جای مخصوصی دارد. هر چه در این باب می نوشتم سعی می کردم تجدید نظر در اصول روش تتبعات بکنم و از همان راه بروم که مورخین مغرب زمین در تتبعات راجع به ممالک خودشان می روند.

امروز در علم تاریخ و تحقیقات تاریخی دیگر تنها سرگذشت و فتوحات پادشاهان و طرز کار و زندگی وزیران آنها اهمیت ندارد بلکه عوامل اقتصادی و اجتماعی جامعه ها

و جریانات سیاست عمومی و نظایر این اهمیت بیشتری پیدا کرده است و نباید بگذاریم که این عوامل مهم از نظر ما فوت شود.

دوازده سال پیش بنده کتاب «تذکره الملوک» را با تصحیحات و حواشی بسیار مفصل چاپ کردم. این کتاب کوچک ولی بسیار سودمند، در واقع دستو رکاز سازمان اداری و اقتصادی و نظامی دولت صفوی است. در چاپ این کتاب نظر من بود که معنی هر یک از اصطلاحات مخصوص آن زمان را کشف نمایم. بدین منظور چندین فهرست ترتیب دادم که در ضمن آنها مقام و معنی بسیاری از کلمات نامفهوم و فراموش شده روشن می‌گردد. ضمناً می‌خواستم برای تفصیل وقایع و مطالب از منابع خارجی کومک بگیرم، مانند آثار سیاحان معروف زمان E.Kampfer, Chardin, Della valle و سایر معاصرین آنها که کتاب‌هایی به زبان‌های لاتینی و روسی و گرجی و ارمنی نوشته‌اند.

بدبختانه ما برای چاپ کردن تألیفات خودمان مشکلاتی داریم و نباید از حد معینی از صفحات تجاوز کنیم، پس بنده مجبور بودم مطالب را به قدر امکان تلخیص کنم و بلکه به صورت قرص‌هایی در بیاورم که هر کدام را باید با یک سطل آب خورد.

فقط زن من که منشی من هم هست و زحمت پاک‌نویس بر عهده اوست، می‌داند که هر باب را چند دفعه از نو می‌نوشتم تا هر کلمه زاید را از متن وجین کرده باشم.

به علاوه در نظر داشتم چند کتاب دیگر نیز منتشر کنم ولی چون هر دم از عمر می‌رود نفسی... سعی کردم که اقلأً قسمتی از هر کتاب نانوشته را چاپ بکنم که نمونه‌ای باشد از روش‌های تازه که می‌خواستم اتخاذ نمایم.

از این قبیل مقالات کوچک و بزرگ بسیار نوشته‌ام و کسی که می‌خواهد مقصود بنده را ملتفت بشود باید آنها را جمعاً ملاحظه نماید.

دو سال قبل از این همکاران بنده در دانشگاه لندن مجموعه‌ای به مناسبت ۷۵ سالگی بنده چاپ کردند و فهرست تمام آثار و مقالات بنده در آنجا مندرج است ولی از آن به بعد هم چند اثر دیگر منتشر کرده‌ام. یکی از آنها عنوان تتبعات در تاریخ قفقاز دارد و در واقع تمام مطالبش با وقایع ایران زمین مربوطست. این کتاب تازه را همین الان به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تقدیم می‌دارم. امیدوارم که خدا چند سالی عمر بدهد تا جلد دوم این کتاب را نیز که نسخه آن حاضر است انتشار بدهم و به دانشگاه

تهران تقدیم کنم، با اظهار تشکر از وسایلی که اولیای دانشگاه تهران و مخصوصاً رئیس محترم آن جناب آقای دکتر سیاسی در اختیار من گذاشته‌اند که در جشن ابن‌سینا شرکت داشته باشم.

حالا رسیدیم بر سر نکته آخر:

از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن از دوستان جانی مشکل بود بریدن اصول طبیعت را حتی شیخ‌الرئیس هم نتوانست تغییر بدهد. به سن ۷۷ سالگی امید ندارم که بعد از این دیگر خاک پاک ایران را زیارت کنم، پس امروز خداحافظی من معنی *au revoir* ندارد، بلکه معنی *adieu* دارد.

زیاده بر این فقط یک کلمه می‌خواهم بگویم، می‌بینم که در میان حضار محترم عده‌ای از دانشجویان هم حضور دارند و چون می‌دانم که هنگام امتحانات است از این یک ساعتی که برای گوش دادن به نطق این جانب صرف کرده‌اند خیلی تشکر می‌کنم. من خود در طول عمر درازم بسیار امتحان داده‌ام و امتحان کرده‌ام و می‌دانم چه بلائیس! پس آرزو دارم که هر چه زودتر فارغ‌التحصیل شوند و اعضای فعال و مفیدی برای ملت خودشان بشوند. حق نگهدار ایران و تمام دوستان ایرانی من باشد.

مینورسکی از نگاه دوستان و همراهان

در اینجا تعدادی از یادداشت‌ها و مقالاتی که توسط دوستان یا محققان درباره مینورسکی نوشته شده است آورده می‌شود. لازم به ذکر است مطالب این قسمت صرفاً مرتبط با خاطرات، دیدگاه‌ها یا ابراز نظرهای شخصی این افراد نسبت به مینورسکی بوده و سایر مطالب (درباره زندگی، نام آثار و بررسی آنها) حذف شده‌اند. از این اطلاعات حذف شده در قسمت‌های دیگر کتاب استفاده شده است.

مجتبی مینوی

در رثای مرحوم پروفیسور ولادیمیر مینورسکی حق این بود که دیگری شایسته‌تر از بنده سخن بگوید و قدر خدمات علمی او را بشناساند.

بنده فقط به این علت که از میان دوستان و آشنایان آن مرحوم که اینجا حاضرند مدت بیشتری با او ارتباط و مکاتبه و معارفه داشتم و شاید کس دیگری فعلاً اینجا یافت نمی‌شد که به اندازه بنده او را بشناسد و بتواند چند دقیقه‌ای به یاد او سخن بگوید ادای این وظیفه را قبول کردم.

مرحوم پروفیسور مینورسکی را بنده در ۱۹۲۹ (۱۳۰۸) یعنی سی و شش سال پیش شناختم. مرحوم علامه قزوینی بنیانی بود از بنیان‌های ایران در پاریس و طبعاً به مجردی که آنجا رسیدم به خدمت آن مرحوم رفتم و در همان هفته اول با مرحوم مینورسکی در منزل قزوینی آشنا شدم. بعدها مکرر در مدت پنج ماهی که در آن سال آنجا به سر بردم در همان منزل میرزا محمدخان قزوینی و در کتابخانه ملی پاریس مرحوم مینورسکی را دیدم و آشنایی ما به رفاقت و دوستی منجر شد و تا امسال دوام یافت. در اقطار عالم، فرانسه و انگلستان و ایتالیا و آلمان و آمریکا و روسیه و ایران و ترکیه با او بودم و او را همواره دوست و رفیق یافتم.

از اول ملاقات حس کردم که با یک معلم و آموزنده سروکار دارم. مرا به کتابخانه ملی برد و راه و رسم کار کردن در آنجا را به من آموخت. من از انبوه عظیم کتب در آن

کتابخانه دچار رعب و هراس شدم و حس می‌کردم که در آن میان گم خواهم شد و راه به جایی نخواهم برد. عبارتی به من گفت که هنوز به یاد دارم: آقاجان؛ در میان دو میلیارد آدمی که در روی زمین هست فلان شخص را چطور پیدا می‌کنی؟ با پنج کلمه: اسم مملکت و شهر و خیابان و کوچه و نمره خانه‌اش؛ در میان این چهار پنج میلیون کتاب هم با پنج کلمه می‌شود هر کتابی را یافت و آن پنج کلمه در فهرست‌های کتابخانه ثبت است، فقط باید دانست که چطور آن پنج کلمه را آدم پیدا کند. راه را به من نشان داد و واقعاً دیدم که آسان بود.

با موسیقی اروپایی هم بنده را آن مرحوم آشنا کرد: در ایامی که در پاریس بودم روس‌های مقیم آن شهر اپرای پرنس ایگور را دادند و مینورسکی بلیطی برای بنده تهیه کرد و موضوع و قصه اپرا را برای من گفت و اولین اپرایی که دیدم همان پرنس ایگور بود.

بعد از آن در ۱۹۳۱ او را در لندن دیدم و پنج شش ماهی با هم کار می‌کردیم. روزی به او گفتم که آقای تقی‌زاده از قول سردنيسن راييس حرفی می‌زند که به نظر من عجیب می‌آید. از فراری که ایشان می‌گویند سردنيسن راييس گفته است که علم چیزی نیست جز شناختن کتب مرجع، و همین قدر که بدانی هر مطلبی را در کدام کتاب بجوئی همه علوم را داری. مرحوم مینورسکی گفت: بله آقاجان، ولی به شرط اینکه بتوانی از آن مطلبی که می‌یابی استفاده کنی. آنچه از او فرا گرفتم تنها اینها نبود، ولی این دو سه نکته برای افتتاح کلام مناسب می‌نمود.

ولادت او پنجم فوریه ۱۸۷۷ بود، ۸۹ سال و یک ماه و بیست روز عمر کرد، روز ۲۵ مارس ۱۹۶۶ درگذشت. در این مدت بیش از ۲۰۰ کتاب و مقاله به روسی و فرانسه و انگلیسی، و حتی فارسی و عربی، نوشت. در نوشتن بسیار سریع بود، خیلی کار می‌کرد، دقیق و زحمت‌کش بود، در جستجو بسیار سمج و مصر بود، زیاد می‌خواند و زیاد می‌نوشت، از هر کس که دستش به او می‌رسید استمداد و استفاده می‌کرد، تا آخرین لحظه عمرش از خواندن و یاد گرفتن و نوشتن و سهوهای گذشته را اصلاح کردن دست برنداشت با آنکه در پنج شش سال اخیر بسیار ناراحت بود و مخصوصاً چشم او

خوب کار نمی‌کرد.

آخرین نامه او به بنده روز ۱۳ مارس (دوازده روز قبل از مرگش) نوشته شده و نشان می‌دهد که سیرت جلال‌الدین منکبرنی را که بنده منتشر کرده ام مطالعه کرده بود، در باب آن اظهار نظری در این نامه کرده است و مطلبی راجع به یک محل جغرافیایی که در آن کتاب آمده است برای من نوشته است. در صدد بودم جوابی برای او بنویسم و تشکر کنم که شنیدم قلب او ناگهان از حرکت ایستاده است و رخت به عالم دیگر برده است.

هیچ وقت نشد که به مناسبت نوروز یا به مناسبت روز ولادت بنده برایم نامه‌ای ننویسد و یادآوری نکند. از چاپ جداگانه مقالات خود همیشه، و از بسیاری از کتب خود، یک نسخه برای علاقه‌مندان به موضوع و برای دوستانش می‌فرستاد و بنده را جزء دوستان محسوب می‌داشت.

هر وقت هر کس از او سؤالی در موضوعات علمی می‌کرد به قدر وسع و اطلاع خود به او جواب می‌داد و از این حیث مثل مرحوم علامه قزوینی هیچ سائلی را محروم نمی‌گذاشت. اگرچه آن کار مستلزم مدتی کار و تحقیق و تتبع بود.

از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۷ مقالات او به روسی بوده است. سپس تا ۱۹۳۰ بیشتر مقالات خود را به فرانسه نوشته است (و به ندرت به انگلیسی). مقالاتی که به جهت دائرةالمعارف اسلام (چاپ اول لایدن) می‌نوشت عموماً به فرانسه بود و هیأت طبع کنندگان آنها را به آلمانی و به انگلیسی ترجمه می‌کردند، و مقالات مینورسکی در آن کتاب از حروف K تا حرف Z دیده می‌شود و عموماً مربوط به تاریخ و جغرافیای ایران و قفقاز و ترکیه است.

از ۱۹۳۱ تا آخر عمر عموم مقالات خود را به انگلیسی نوشته است جز اینکه به ندرت گاهی به فرانسه یا به روسی مقاله‌ای تازه نوشته باشد یا یکی از مقالات پیشین خود را مجدداً تحریر و نشر کرده باشد.

در همه تحقیقات و تتبعات خود از مرحوم میرزا محمدخان قزوینی کسب اطلاع کرده است. این نکته شاید اینجا گفتنی باشد که در ابتدای ورود او به پاریس ایرانیان با او چندان گرم نبودند و از او دوری می‌کردند، و این مربوط به روابط سیاسی وطن ما با

دول خارجی بود. ولی بعد از آنکه خدمات علمی او به روشن کردن مسائل مربوط به تاریخ و جغرافیا و ادبیات ایران مشهود شد به تدریج با او نزدیک شدند و سابقه سیاسی او را ندیده گرفتند و مخصوصاً مرحوم قزوینی با او بسیار گرم گرفت و در غالب مقالات هر یک از آن دو (و در مقالات مینورسکی بیشتر) آثار کمک و رهنمائی آن دو به یکدیگر دیده می شود. در یادداشت های مرحوم قزوینی و حواشی آن مرحوم بر کتب چاپ شده خود نوشته است نام مینورسکی مکرر آمده است، و مینورسکی عرض تشکرهای جدا جدا برای همراهی های مختلف همه را جمع کرده است و یکجا به صورت تقدیم یک کتاب به مرحوم قزوینی ابراز نموده است، و آن نتیجه کارش در ترجمه حدودالعالم به انگلیسی و نوشتن تعلیقات بر آن بود.

در پانزده ساله بین ۱۹۳۶ و ۱۹۵۰ میلادی در انگلستان همیشه با او در تماس بودم و با هم کار داشتیم و خوب یکدیگر را شناختیم؛ پس از ورودی علم عرض می کنم که مینورسکی اهل شکایت از زندگی و گله از تنگی معاش نبود، مصداق «درویش خرسند» بود که حافظ می گوید. همه می دانند که در اروپا از برای کتاب های علمی و تحقیقی حق التألیفی نمی پردازند و نویسندگان این قبیل کتب همین قدر که کسی حاضر شود کتاب ایشان را منتشر کند باید ممنون باشند، و شاید به آن مرحوم جز از برای کتابی که دانشگاه تهران از او منتشر کرد، حق الزحمه ای به جهت هیچ کتابش نرسیده باشد حقوق معلمی و استادی او هم کم بود و حقوق دوره بازنشستگی از آن هم کمتر، و شک نیست که از هیچ نوع تجمل در زندگی برخوردار نبود و به قناعت سر می کرد، مع هذا هرگز از گردش ایام ترش روی نمی نشست؛ و اینکه عمری در سر تحقیق و تتبع صرف می کرد صرفاً از راه عشق به دانش و خدمت به علم بود. از آن طبقه مردمان بود که اجر مادی را در قبال یک کار علمی در حکم این می دانند که بهای گوهری را به سفالی بدهند. ارزش احترام و اجر معنوی برای او بیش از ارزش پول بود.

در کتاب شناسی درجه اول را داشت، به روسی و فرانسه و انگلیسی و ایتالیایی و آلمانی و لاتینی و یونانی و عربی و فارسی و ترکی و ارمنی و گرجی آشنا بود و کتاب ها را در همه این زبان ها می توانست بخواند و از آنها استفاده کند.

در انتقاد شدید بود، چنانکه نسبت به کتاب اشپولر در تاریخ چهارصد ساله ایران در اول اسلام دو مقاله انتقادی به لحن بسیار شدید نوشت و خطاها و سهوهای فراوان در آن یافت.

نسبت به ملت روس و علمای روسی بسیار محبت داشت و هیچ ملاحظه علمی و سیاسی او را حاضر به قبول انتقاداتی نمی‌کرد که نسبت به یک روسی یا قوم روس ممکن بود وارد بیاورند.

از خوشبختی او بود که زنی نصیص شده بود بسیار موافق و سازگار که هیچ شکایت نمی‌کرد و به هر صورت که بود با زندگی شوهرش می‌ساخت و در تمام کارها با او همراهی می‌کرد، صفحات تألیفاتش را برایش به ماشین می‌نوشت و نمونه‌های مطبعی را با او مقابله و تصحیح می‌کرد و در نوشتن کتب و ترجمه از روسی با او همکاری می‌کرد. سه کتاب از چهار کتابی را که بارتولد متضمن تحقیقاتی درباره آسیای مرکزی نوشته بود خانم مینورسکی به همراهی همسرش از روسی به انگلیسی ترجمه کرده است: جلد اول: تاریخ مختصر ترکستان، جلد دوم: اولغ‌بیگ: جلد سوم: امیرعلی شیرنوائی و تاریخی از قوم ترکمان.^۱

^۱ در اصل سخنرانی مینوی در دانشگاه تهران بوده که بعداً منتشر شده است: مینوی، مجتبی، وفیات معاصرین - ولادیمیر مینورسکی، یغما، اردیبهشت ۱۳۴۵، شماره ۲۱۴، صص: ۹۸-۱۰۵

دیوید مارشال لانگ

مینورسکی از معدود ایران‌شناسانی است که حق او بر تاریخ فرهنگ این سرزمین تا اندازه‌ای ادا شده است؛ یعنی در درجهٔ اول پاره‌ای از بررسی‌ها و مقالات او به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند، از جمله تجدید چاپ تعدادی از مقالات او به زبان اصلی، تحت‌عنوان بیست مقالهٔ مینورسکی و همچنین انتشار گزیده‌ای از سخنان و نوشته‌هایی که در رثای او ابزار شدند به نام یادنامهٔ ایرانی مینورسکی به تدوین مجتبی مینوی و ایرج افشار که به ترتیب در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۳۴۸ از سوی دانشگاه تهران منتشر شدند آن‌چه در ادامهٔ این یادداشت و مقام یک یادآوری دیگر می‌آید نیز ترجمهٔ مقاله‌ای است به قلم دیوید مارشال لانگ که خود از صاحب‌نظران صاحب نام عرصهٔ مطالعات قفقاز بود و دوستدار مینورسکی. (مقدمه کاوه بیات)

با درگذشت پروفیسور ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی در ۲۵ مارس ۱۹۶۶، در سن ۸۹ سالگی، پژوهشگری برخوردار از یک شهرت و اعتبار بین‌المللی از میان ما رخت برپست که توانسته بود حوزه‌ای وسیع از دانش را با قابلیت نادری در جلب دوستی و تشویق مجموعه‌ای از پژوهشگران دیگر ملّیت‌ها توأم ساخته و در کنار آن در میان تمام کسانی که او را می‌شناختند، مهر و وفایی شخصی برانگیزد.

.....

همان‌گونه که پروفیسور ای. اس. تریتون-یکی از هم دوره‌ای‌های او-اخیرا یادآور شد: «بزرگی مینورسکی در آن است که هیچ «گوشه»‌ای نداشت». جَنّت مکانی و تبختری که برای بعضی لازمه تأیید و تقویت موقعیتی آکادمیک تلقی می‌شد، برای او محلی از اعراب نداشت. از میهمانی‌ها و گردهم‌آیی‌های آکادمیک لذت می‌برد و حضورش نیز در همه‌جا مغتنم و گرامی شمرده می‌شد. وی تا واپسین روزهای زندگی از توجه و تشویق نسبت به هر استعداد بالقوه و تلاش اولیه تازه‌کارترین دانشجویان نیز دریغ نداشت. به‌رغم تمام گرفتاری‌ها و خستگی‌ها، از حضور بازدیدکنندگان پیر و جوان، واقعا خوشحال می‌شد و در سهمیم کردن آنها در دانش و تجربه‌اش گشاده دست بود. از

هرگونه حسادت و خودخواهی حرفه‌ای نیز مبراً بود. به خوبی به یاد دارم گذاشته بودم، پروفیسور مینورسکی بریده‌هایی از نشریات شوروی را برایم ارسال می‌داشت که در آنها از آخرین یافته‌های مربوط به سکه‌های باستانی، خبر داده شده بود-اطلاعاتی که در دیگر جای‌ها در دسترس قرار نداشت. و بازهم جا دارد که از حمایت او از اقدام سترگ بویل در ترجمه تاریخ جهانگشای جوینی یاد کنیم که به کمک پروفیسور مینورسکی در مجموعه آثار نمونه یونسکو پذیرفته شد و به صورتی آراسته‌زا سوی انتشارات دانشگاه منچستر منتشر گردید.

پروفیسور مینورسکی در سخنانی که در ۱۹۶۲ در مقام قدردانی از انجمن همایونی آسیا ایراد کرد، گفت: «شور و شعفی را به یاد دارم که در هر مرحله از تحقیقاتم از راهنمایی و پشتیبانی مجموعه درخشانی از صاحب‌نظران برجسته عرصه‌های تحقیقات شرق‌شناسی برخوردار بودم». اگر نولدکه، بارتولد، قزوینی، پلیو و دیگر کسانی که ولادیمیر فدوروویچ از آنها به‌عنوان آموزگار خود یاد می‌کند، امروز زنده بودند، از ملاحظه تعداد و کیفیت شاگردانی که مینورسکی توانست در چارچوب سنت گرانقدر برجای مانده از آنها تربیت کند، احساس غرور می‌کرد. مرگ-تنها حقیقت مسلمی که هیچ پژوهشگری نمی‌تواند در پذیرش آن چون و چرا کند-دوست و استادی چندین و چند ساله را از ما گرفت، ولی نه پیش از دستیابی او به میزان بالایی از دانش و توفیق در اشاعه آن، و همچنین تبدیل به سرمشقی اساسی در این راه. دیگر امثال او را نخواهیم دید.^۱

^۱ لانگ، دیوید مارشال، جهان کتاب، ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی، ترجمه کاوه بیات، خرداد-مرداد ۱۳۸۸، شماره ۲۴۱-۲۴۳، صص: ۱۶-۱۹

محمد علی جمالزاده

لابد تا وقتی این سطور به تهران برسد خبر وفات ایرانشناس بزرگ روسی پرفسور ولادیمیر مینورسکی در روز ۲۵ مارس ۱۹۶۶ در مطبوعات تهران و ایران انتشار یافته است و آ «چه را بایستی در حق این مرد بزرگوار که ایران ما را بسیار دوست می داشت و شاید بتوان او را بزرگترین ایرانشناس امروز خواند - گفته باشند و نوشته باشند گفته و نوشته اند. جوانی را در مملکت ما گذرانده بود و هزارها یادگارهای خوب از آن سرزمین و مردم آن سرزمین در خاطر داشت و با یک دنیا شوق و مسرت خاطر حکایت می کرد و معلوم بود که مرز و بوم را بی نهایت دوست می دارد و به سعادت و رستگاری و رفاه ملک و ملت ایران کمتر از سعادت و رفاه وطن خودش یعنی روسیه که به کلی عاشق و شیفته آن بود علاقه مند نیست. من او را کاملاً مصداق این دو بیت تشخیص داده ام برای او از صمیم قلب طلب آمرزش می کنم هر چند اطمینان کامل دارم که از آمرزیدگانست و احتیاجی به دعای چون من آدم روسیاهی ندارد:

پیر دانشمند و دانش پروری	دانش آموزی و دانش گستری
نکته دانی، آگهی از هر زمان	نکته آموزی، رفیقی مهربان

ولی غرض از تحریر این سطور بالاخص نقل دو جمله است که در نامه های خود از کمبریج (انگلستان) که پس از انقلاب روسیه مسکن و مأوی او گردیده بود (اما هرگز از ملیت خود صرف نظر نکرد با آنکه بدون شناسنامه و گذرنامه مانده بود) براقم این سطور مرقوم داشته بود.

در نامه ای که به زبان فارسی در تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۵۵ نوشته بود فرموده بود: «اگرچه حقوق ولادتم را نگاه می دارم ولی بیش از پنجاه سال است که روزی نگذشته که فکر ایران نکرده یا چند سطری درباره ایران نخوانده یا ننوشته باشم. من به اصطلاح روس ها با ایرانیان چند پوط نمک خورده ام پس خودتان می توانید حدس بزنید که وطن دوم بنده کجاست.»

در نامه دوم که باز از همام کمبریج و باز به خط و زبان فارسی در هشتم سپتامبر ۱۹۶۵

نوشته بود این جمله را مرقوم داشته بود و اشاره به شرحی فرموده که بنده در مجله «یغما» به تحقیقات او درباره «خلیج پارس» نوشته بودم و در ضمن از ضعف باصره او صحبتی به میان آمده بود:

«بینندگان بنده (که به جهت خونریزی هنگامی که جواب‌های محصلین ایرانی را در وقت امتحان تصحیح می‌کردم از دست دادم) باز زحمت می‌دهند ولی هنوز به قدر امکان سعی می‌کنم بعضی مقالات را به اتمام برسانم و حالا باز حکیم نیشابوری نوار گردن بنده شده است و باز درباره رباعیاتش تحقیق می‌کنم و حالم مثل حال خسروانی است و در «دریغا جوانی» می‌گویم و زار زار گریه می‌کنم ولی از زاری سودی نمی‌بینم».

دعا کردن در حق چنین کسانی تحصیل محصول است و لزومی ندارد. شنیده شد هنگامی که میرزا محمدخان قزوینی در بستر بیماری در حال احتضار بوده است یک نفر از حضار (گویا جناب آقای علی‌اصغر حکمت) از او می‌پرسند آیا خواهش و وصیتی دارید و او جواب می‌گوید: «تنهاخواهش و آرزویم این است که آثار طبری به چاپ برسد» پس بهتر است دعا کنیم که خداوند امثال این نوع اشخاص را که سرمایه واقعی نوع بشر و زینت و افتخار دنیا هستند زیاد نماید و دنیا را از وجود چنین افرادی خالی نگذارد که آن وقت دیگر دنیا ارزشی نخواهد داشت.^۱

ژنو ۵ اردیبهشت ۱۳۴۵

سیدمحمدعلی جمالزاده

^۱ جمالزاده، محمدعلی، پیام جمالزاده [به مناسبت درگذشت مینورسکی]، یغما، اردیبهشت ۱۳۴۵، شماره ۲۱۴، صص: ۱۰۵-۱۰۶

سید حسن تقی زاده

خیلی متأسفم که به واسطه علت مزاجی و عاجز بودن از حرکت پاها و راه رفتن امروز با نهایت میلی که به شرکت در این مجلس عزاء و تذکر دوست بسیار عزیزم **پروفسور مینورسکی** داشته و دارم قادر به ایستادن در حضور آقایان محترمی که به وسیله حضور در این جلسه ابراز لطف خاصی به دوستان و ارادتمندان آن مرحوم فرموده‌اند نبوده و نیستم و ناچار بر حسب تمنای من آقای ایرج افشار لطف فرموده بجای من این چند کلمه را به سمع حضار محترم می‌رسانند:

مرحوم ولادیمیر مینورسکی از دوستان بسیار قدیم من بود و ۶۲ سال با وی آشنایی و دوستی داشتم. او در سال ۱۹۰۴ مسیحی از روسیه به تبریز آمد و به اصطلاح آن زمان نایب جنرال قونسولگری روس در آنجا بود.

...

آن مرحوم تا آخر زندگی خود، آنی از تعقیب مطالعات و تتبعات در رشته تحقیقات مربوط به زبان و تاریخ ایران فروگذاری نداشت و مقالات و رساله‌ها و کتب تألیفی او در همان رشته بی‌شمار بود. یکی از شاگردان او محمد اسحق هندی که حالا ظاهراً در دانشگاه کلکته استاد زبان فارسی است در قریب بیست سال قبل رساله‌ای مشتمل بر شرح تألیفات مینورسکی پرداخته طبع و نثر کرد و در آن موقع ظاهراً عدد آثار او قریب دویست عدد یا بیشتر می‌شد (که چون آن رساله را فعلاً در دسترس ندارم از حافظه عدد صحیح آن تألیفات را نمی‌توانم به دقت بگویم) از آن زمان تا حال نیز متوالیاً آن مرحوم مشغول کار تحقیقات و تألیفات بود و گمان می‌کنم تا یک ماه قبل از وفاتش هم هنوز توفقی در تحریر و تألیف برای او حاصل نشده بود.

در ۱۴ سال قبل مجله مطالعات شرقی لندن به مناسبت ۷۵ سالگی آن مرحوم یک شماره مجله را مشتمل بر مقالات مخصوصی از دوستان و همکاران او تخصیص به یاد او کرده به او تقدیم داشت. از جمله مقالات تقدیم شده به او یک مقاله هم از من بود به عنوان «باز هم گاه‌شماری‌های ایرانی قدیم» و در آنجا یک سطر هم به زبان روسی (با آنکه از آن زبان چیزی جز چند کلمه نمی‌دانم) عرض ارادت به او کردم که برای او بسیار

مطلوب بود. در همانجا در ضمن تاریخ آشنائی و دوستی خودمان از یک مقاله تالستوی به نام «اسرحدون» که در همان اول آشنایی ما به ترجمه آن مرحوم و تحریر فارسی من در تبریز طبع و نشر شده بود یاد کرده بودم.

پروفسور مینورسکی بهترین دوستان خارجی من بود که تا این اواخر ارتباط ما برقرار بود. این رشته دوستی به اعلی درجه با دیدار از گاهی به گاهی رونق می گرفت. آخرین ملاقات ما در چهار سال قبل بود که من برای دو روز به کمبریج رفتم و هرگز فراموش نمی کنم که در موقع حرکت من از آنجا وقتی که او و زن او مادام مینورسکی برای بدرقه ما به ایستگاه راه آهن آمده بودند در آخرین وهله وداع موقع حرکت قطار راه آهن و خداحافظی ما از پنجره قطار اشک از چشمان او جاری شد. از آن تاریخ تا حال هم متوالیاً به وسیله مکاتیب به فارسی صحیح و روشن که به خط خود می نوشت از من یاد می کرد و مرا غرق محبت خود می ساخت.

صفات و فضائل بی مثال او منحصر به علم وسیع او نبود که در تاریخ ایران بعد از اسلام و ادبیات فارسی به عقیده من او را شماره اول در خارج ایران می توان شمرد. بلکه مراتب صداقت و صفا و اخلاق پاک او بی مثال بود و من هرگز اگر هم به اندازه خود او زنده ماندم آن دوست فوق العاده صمیمی را فراموش نمی کنم و امید من آنست که هموطنان ادیب و فاضل ما نیز در قدردانی از او و علم و اخلاق ستوده او کوتاه تر از من نباشند.^۱

^۱ تقی زاده، سیدحسن، وفيات معاصرین - ولادیمیر مینورسکی (پیام تقی زاده)، یغما، اردیبهشت ۱۳۴۵، شماره ۲۱۴، صص: ۹۸ - ۹۹؛ در بخش نامه ها تعدادی از متن کامل مکاتبات بین تقی زاده و مینورسکی آورده شده است.

غلامحسین یوسفی

.... پروفیسور مینورسکی یکی از کسانی بود که به دانش عشق می‌ورزند و به جاست که از شیوه زندگانی عالمانه‌اش نیز نکته‌ای بیاموزیم و بدین مناسبت از او یاد می‌کنیم. در تابستان سال ۱۹۶۴ هنگامی که سرگرم مطالعه در باب اهل فتوت و جوانمردان و عیاران بودم برای دیدار مینورسکی با شوق بسیار به کیمبریج رفتم، به خصوص که او سال‌ها پیش در مجلهٔ مدرسه السنه شرقیه لندن مقاله‌هایی در باب دیوان خطائی (شاه اسماعیل صفوی) نوشته و اشعاری از آن نقل و به انگلیسی ترجمه کرده بود که بر اساس یکی از آن ادبیات، پروفیسور فرانتس تشنر^۱ نظری راجع به ارتباط شاه اسماعیل صفوی و اخیه‌ها اظهار کرده بود و از قضا آن بیت در دیوان چاپی اسماعیل بدان صورت نبود. می‌خواستم هم مینورسکی را زیارت کنم و هم در این باب و برخی مسائل دیگر نظر وی را بدانم.

در کمبریج به راهنمایی دوست دانشمند آقای دکتر گنجه‌ای به منزل مینورسکی واقع در کوچه باتمن رفتم و به فیض صحبت او نایل شدم و بهره‌ها بردم. گفتگوی ما-که قصد داشتم به واسطه پیری و فرسودگی و کسالت وی کوتاه باشد-به درازا کشید و مصاحبتش چندان شیرین و سودبخش بود که دل برگرفتن از آن دشوار می‌نمود. او خود نیز با طرح مباحث گوناگون و پر فایده آتش این شوق را دامن می‌زد. شرح آن ملاقات و محاورات اینک مورد نظر بنده نیست بلکه فقط می‌خواهم به دو سه نکته-که بخصوص از آن روز همیشه فکر مرا به خود مشغول داشته است-اشاره‌ای بکنم.

آنچه در بدو ورود به خانهٔ مینورسکی و در تمام مدت توجه مرا به خود جلب کرده بود زندگانی بسیار درویشانه و ساده وی بود. باور کنید که وقتی از پلکان خانه بالا می‌رفتم چنان پله‌ها به واسطهٔ فرسودگی زیر پایم به ناله در می‌آمد که گفتم هم‌اکنون در هم خواهد شکست. ساختمان، اثاث خانه و همه چیز در نهایت سادگی و به حداقل بود ولی علاوه بر کتابخانه که تمام قفسه‌ها و روی زمین و کنار دیوارها و سرتاسر آن را

¹ France Teschner

کتاب پوشانده بود در دیگر اطاق‌ها نیز وضع به همین منوال به نظر می‌رسید. دیدن این زندگانی فقیرانه ولی مملو از عظمت و وارستگی عالمانه-که نظیر آن را چند روز پیش در یکی از کالج‌های کیمبریج در خانه پرفسور پیلی دیده بودم- مرا دگرگون کرد؛ آخر ما در جایی زندگانی می‌کنیم که در برخی موارد دانشوری و استادی وسیله‌ای است برای فضل‌فروشی، پر مدعائی و رسیدن به هدف‌هایی دیگر.

دنیای روحانی و روشن و سعادت‌آمیز مینورسکی مرا بسیار تحت تأثیر قرار داد. پس اگر استاد مینوی در حق او گفته‌اند؛ «مصدق» دوریش خرسند» بود که حافظ می‌گوید.. و از آن طبقه مردمان بود که اجر مادی را در قبال یک کار علمی در حکم این می‌دانند که «بهای گوه‌ری را به سفالی بدهند»^۱ راست گفته‌اند و نیز رباعی زیر-که خود او در حسب حال خویش به یکی از دوستانش اظهار کرده-نموداری است از حقیقت زندگانی وی:

در دهر هر آن که نیمه نانی دارد یا در خور خویش آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو شاد بزی که خوش جهانی دارد
در دهر هر آن که نیم نانی دارد یا در خور خویش آشیانی دارد نی خادم کس بود نه
مخدوم کسی گوشاد بزی که خوش جهانی دارد.

نکته یاد کردنی دیگر کمال فروتنی و ادب و مهربانی و بخصوص تواضع عالمانه مینورسکی بود که واقعا آموختنی است. به مجرد آن که چشمش به من افتاد، فرمود: راجع به خراسان یک دنیا سؤال دارم و مدتها منتظر بوده‌ام که کسی از اهل خراسان را ببینم. چنان با شوق و علاقه‌مندی در صدد کشف حقایق بود اگر نکته‌ای ناچیز به نظر بنده بی‌مقدار می‌رسید از آن صرف نظر نمی‌کرد و با کمال اصرار می‌خواست که جواب پاره‌ای از سؤالهای او را در خراسان تحقیق کنم و به عرضش برسانم. شگفت‌تر آن که در سن هشتاد و هفت سالگی و در نهایت پیری و با وجود آن که چشمش خوب نمی‌دید در همان ساعات سرگرم تکمیل و تصحیح حدودالعالم و فراهم آوردن آن برای چاپ دوم بود و از آخرین کتابها و مقاله‌هایی که راجع به مسائل مورد نظر او چاپ و

^۱. قابوس‌نامه، تصحیح نگارنده، ص ۲۶۱-۲۶۲، این حکایت را عطار در الهی‌نامه به نظم آورده است، رک. الهی‌نامه، تصحیح فؤاد روحانی، تهران ۱۳۳۹، ص ۲۸۶-۲۸۷

منتشر شده بود خبر داشت حتی از مقالات برخی از روزنامه‌ها راجع به ایران. وی را در کتابخانه‌اش درست همانند شمعی روشن می‌دیدم که تا واپسین دم تا آخرین رمق از نور افشانی باز نمی‌ایستد و آن شمع فروزان همچین زیست تا فرومرد. تنها کتابها و مقالات و آثار ارجمند مینورسکی نیست که آموزنده است، عشق و ایمان او به علم، نشاط و پشتکار و همت بلند و مهمتر از همه وارستگی دانشمندانه‌اش بیشتر یاد گرفتنی است بخصوص در زمانه‌ای که خودخواهیها، سودجوییها و خردنگریها بالها را پرواز بازداشته و افق آرزوهای شریف و انسانی را از دیدگان بسیاری از ما پوشیده است.^۱

^۱ صدیقی، غلامحسین، یادى از ولادیمیر مینورسکی، یغما، مهر ۱۳۴۵، شماره ۲۱۹، صص: ۳۷۰-۳۷۲

امان‌اله جهانبانی

به سال ۱۹۱۶ میلادی من در تهران با آن مرحوم آشنا شدم. ایشان در آن زمان دبیر سفارت روسیه امپراطوری بودند ولی در همان موقع وی را یک دبیر معمولی نمی‌دانستند بلکه در ردیف سیاستمداران زبردست و مطلع به شمار می‌آوردند. در حقیقت وظائف مستشاری سفارت به او محول می‌شد و در اغلب مسائل و معضلات نظر وی مورد احترام و برای اخذ تصمیم قاطعیت داشت. مینورسکی همسری بنام تاتیانا الکسیونا^۱ داشت که وی هم از بانوان دانشمند و با ارزش است، به شوهرش علاقه بسیار داشت و همیشه با او موافقت و سازگاری می‌کرد. اینجانب بمناسبت اینکه در مدارس روسیه تربیت شده و در مجالس و محافل اعیان و اشراف روسی پرورش یافته بودم در اغلب میهمانیهای آنها دعوت و شرکت داشتم.

پروفسور مرحوم با تمام علاقه‌ای که از همان زمان به ایران داشت خواه و ناخواه از سیاست تجاوزکارانه روسیه امپراطوری پیروی می‌کرد و از مجربان جدی آن شناخته شده بود، ولی بعداً که به جبر روزگار از شغل خود دست کشید به تحقیق و تفحص درباره سوابق تاریخی و جغرافیائی ایران پرداخت و زبان فارسی را به خوبی آموخت و مورد کمال علاقه ایرانیان واقع گردید.

مینورسکی در سال ۱۹۱۲ برای انجام خدمت در سفارت روس به استانبول فرستاده شد و به سال ۱۹۱۳ جزو هیئتی شد که مأمور تعیین و تثبیت مرز ایران و عثمانی بودند و در این مأموریت نقش مهمی را به نفع ایران برعهده داشت: کمیسیون مختلطی که در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ میلادی برای تعیین مرز ایران و عثمانی مأمور گردید در بدو امر مواجه با اشکالات فراوان شد. اولاً سوابقی که حاکی از تشخیص منطقه مرزی بین دو کشور باشد وجود نداشت. ثانیاً وضع خطی که به طول متجاوز از دو هزار کیلومتر (از بندر فاو تا کوه آرارت) می‌بایست مرز ایران و عثمانی را تشکیل بدهد به کلی مجهول و تاریک بود.

^۱. Tatiana Alekseevna Minorsky

مرحوم مینورسکی نظر به تخصصی که در علم جغرافیا مخصوصاً جغرافیای ایران داشت به نفع ایران قد علم کرد و مرزی را پیشنهاد کرد که به نام خط مینورسکی نامیده شد. در پروتکلی که قبلاً برای این مرز بندی تنظیم گشت چنین پیش بینی شده بود که اگر در کمیسیون مختلط ایران و عثمانی اختلافی تولید گردد طرفین موظفند ظرف ۴۸ ساعت نظریات خود را به نمایندگان انگلیس و روس (نماینده روس مینورسکی بود) اعلام کنند و تصمیم آنان را خواستار شوند و قبول تصمیم نمایندگان مزبور الزام‌آور و در پروتکلها نیز این مطلب ذکر شده بود.

پس از چندی که مرزبندی ادامه داشت جنگ جهانی اول پیش آمد و دولت روس در این امر تابع نظریات انگلیس گردید و بالتیجه در بعضی مناطق من جمله شط العرب نحوه عبور خط به ضرر ایران تمام شد. مینورسکی در یکی از مراسلات خود که به اینجانب نوشت اظهار داشت:

«من خیلی تعجب می‌کردم و تأسف می‌خوردم چرا نمایندگان دولت ایران در این موارد بسیار مهم پافشاری نمی‌کردند و در حفظ منافع کشور خویش سهل انگار بودند به طوری که بالتیجه من مجبور شدم به سفارت خود اعتراض کنم و بگویم جریان امر منطبق با موازین حق و عدالت نیست.»

در هر حال هنگامی که تعیین این خط در شرف اتمام بود جنگ جهانی اول آغاز و پروتکل‌های نهائی با عجله و شتاب امضاء شد و نظری که مینورسکی به حفظ منافع ایران داشت جامه عمل نپوشید. در ۱۹۱۷ میلادی یعنی بحبوحه جنگ جهانی اول اینجانب با توصیه و مساعدت گراندوک (شاهزاده‌ی بزرگ) باریس عموزاده امپراطور روس که به تهران آمد و اینجانب به آجودانی مشار الیه از طرف دولت ایران تعیین شده بودم برای تحصیل در آکادمی نظامی عازم پتروگراد شدم و موفقیت امپراطور را برای دخول در آکادمی مینورسکی به اینجانب ابلاغ کرد.

استاد مرحوم تا سال ۱۹۱۹ میلادی یعنی دو سال پس از انقلاب کبیر روسیه در تهران بود، و در آن سال که اینجانب به به تهران مراجعت کرده بودم با مشارالیه عازم پاریس

شدیم.^۱ در شهرهای بزرگ بین راه که به سیاحت می‌پرداختیم و موزه‌ها و ابنیه تاریخی را از نظر می‌گذراندیم او مانند پدری مهربان مرا راهنمایی می‌کرد و به مسائل تاریخی و جغرافیائی و علوم باستانشناسی و غیره با مهارت و استادی مخصوص آشنا می‌نمود. به سال ۱۹۶۴ که اینجانب به دیدار پسر سرهنگ حسین جهانبانی وابسته نظامی وقت در لندن رفته بودم به شهر کمبریج که محل سکونت پروفیسور بود رفتیم. ایشان با بانوی محترمشان در خانه کوچک شخصی در کوچه باتمن^۲ زندگانی می‌کردند. از دیدار یکدیگر محظوظ شدیم. از حالش پرسیدم جواب را با این رباعی خیام ادا کرد:

در دهر هر آن که نیم نانی دارد از بهر نشست آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو شاد بزی که خوش جهانی دارد

یک شبانه روز در منزل او به سر بردم و از مهمانی صمیمانه او برخوردار شدم، ایام گذشته را به خاطر آوردیم و از عمر سپری گشته حسرت بردیم.

آخرین کتابه که پروفیسور در لندن به من اهداء کرد بیست مقاله مینورسکی بود که به زبان انگلیسی است و بعضی مقالات آن به فارسی نوشته شده است^۳ و بسیار سپاس‌گذاری می‌کرد که دانشگاه تهران وسیله چاپ آن را در لندن فراهم کرده است.

مرحوم و لادیمیر فدوروویچ به روسی و فرانسوی و انگلیسی و ایتالیائی و آلمانی و لاتینی و یونانی و عربی و فارسی و ترکی و ارمنی و گرجی آشنائی کامل داشت و در اغلب این زبان‌ها می‌توانست تألیفات خود را به رشته تحریر در آرود درباره شخصیت و عظمت مقام علمی و چگونگی اخلاق و خصائل و ملکات و تألیفات آن مرحوم که متجاوز از ۲۰۰ کتاب و مقاله است دانش‌پژوهان و اهل ادب را حواله می‌دهم به مطالعه متن خطابه جامع و پر مغز استاد مینوی که در جلسه تذکر پروفیسور مینورسکی در تالار دانشگاه تهران ایراد شده و در شماره اردیبهشت ماه در مجله یغما انتشار یافته

^۱ بی‌مناسبت نیست تذکر بدهم که مینورسکی با وجود اینکه از عمال و کارمندان برجسته دولت امپراطوری بود، راجع با انقلاب کبیر روس بلافاصله پس از وقوع آن به من گفت: چندی صبر کنید خواهید دید از این انقلاب و بی‌سر و سامانی دولتی توانا با اصول و افکار جدیدی بوجود خواهد آمد و نقش مهمی را در جهان بشریت ایفا خواهد کرد. و این پیش‌گوئی را باید ناشی از فکر روشن و دوراندیشی وی دانست. (جهانبانی)

^۲ Batman

^۳ همه مقالات این مجموعه به زبان انگلیسی و فرانسوی است و جهانبای خطا کرده است.

است. بنده در اینجا به ترجمه دو نامه از نامه‌هایی که همواره و هر موقع برای من می‌فرستاد قناعت می‌کنم، و نیز درج مراسله بانوی محترم ایشان را که در جواب عریضه تسلیت اینجانب نگاشته است مناسب می‌دانم. این نامه که در اینجانب ترجمه می‌شود متأسفانه فاقد تاریخ است ولی از مفاد آن چنین استنباط می‌گردد که مربوط به سال ۱۹۶۱ میلادیست:

دوست عزیز و قدیم من

در زندگانی ما اتفاق کاملاً غیر منتظره‌ای رخ داده که در حقیقت آن را می‌توان معجزه فرض کرد: پس از چهل و چهار سال محرومیت و دوری از وطن خود اکنون به دیدار آن توفیق یافتیم. این پیش آمد به مناسبت تشکیل کنگره مستشرقین در مسکو رخ داد. دعوت مسکو را به عذر نبودن وسائل کامل با اظهار تشکر رد کردم ولی فرهنگستان علوم ما را به مهمانی طلبید و بدین منوال وسائل مادی به سهولت تهیه گشت نه تنها لنینگراد و مسکو بلکه بادکوبه و ایروان و تفلیس را نیز دیدن کردیم. همه جا ما را با آغوش باز و محبت فراوان استقبال کردند.

آیا می‌توانید تصور کنید چه زندگانی پر هیجان و پر زحمتی در انتظار ما بود؟ همه جا تمنای سخنرانی از من می‌کردند و مایل بودند بدانند دور از وطن به ما چه می‌گذرد و می‌پرسیدند من چه آثاری را منتشر کرده‌ام. من هنوز هم نمی‌دانم چگونه توانستم این همه بار سنگین را به دوش کشم تنها تذکر می‌دادند که هر کجا بخواهیم می‌توانیم مسافرت کنیم.

ملاقات با دوستان ایرانی در جلسات کنگره مذکور موجب کمال مسرت بود همچنین میهمانی که در سفارت ایران داده شد یکی از شبهای فراموش نشدنی عمر من است - به منزل ما که در طبقه ۲۴ میهمانخانه واقع شده بود میهمانان گوناگون می‌آمدند من جمله یکی از آنها گفت من آمده‌ام فقط شما را نظاره کنم زیرا شنیده‌ام که شما شخص افسانه‌ای هستید.

نمونه خط مرحوم پروفیسور مینورسکی

از ایران اطلاعات زیادی ندارم فقط به دستور دانشگاه تهران مشغول تنظیم و چاپ

مقالات منتخبه خود هستم و از این مساعدت دانشگاه تهران فوق العاده سپاسگذارم زیرا مقالاتی که در مجلات منتشر می شود چنانچه طبع و توزیع نگردد پس از یکی دو سال بدست فراموشی سپرده می شود.

در روزنامه جات لندن خبر تازه ای راجع به ایران نیست که خوش خبری حساب شود- در این جا تمام توجه معطوف به جلسه ملل متحد است و اگرچه در نبرد سهمگین نیزه ها کند شدند ولی هیچ کاری از پیش برده نشد، یک نتیجه مثبت گرفتند که اگر موضوع پذیرفتن چین مطرح شود عقربک جهان متزلزل خواهد گردید.

در این موقع کلیه اخبار تحت الشعاع وقایع آفریقا است که ممالک مختلف مانند قارچ روئیده می شوند و معلوم نیست عاقبت آنها به چه صورتی جلوه گر خواهد شد. انحطاط ترکیه موجب کمال شگفتی است. به نظر من وضع دشوار اقتصادی باعث این تیرگی شده هنوز یکسال نشده که ما مهمان رئیس جمهور جلال با یار بودیم....

ارادتمند و خدمتگزار دیرین شما

مینورسکی.

در مراسله اخیری که پروفیسور مینورسکی چند روز قبل از فوتش برای اینجانب ارسال داشته می نویسد:

«مدتیست از شما خبری ندارم امیدوارم مانند همیشه حال شما خوش باشد متأسفانه راجع به حال خودم نمی توانم اظهار رضایت بکنم زیرا سال گذشته با امراض گوناگون دست به گریبان بودم و در آستانه نودمین سال خود احساس می کنم به چه سرعتی از پلکان زندگانی فرود می آیم. ولی سرم مثل سابق کار می کند و مایل هستم چند مقاله ای که اخیراً شروع کرده ام به پایان برسانم اما افسوس که نیروئی برای کار باقی نمانده من مثل همیشه مراقب هستم بدانم وضع ایران در چه حالی است. متأسفانه روزنامه هائی که همسرم برایم قرائت می کند منظره کامل بدست نمی دهد، در انگلستان توجهات به امر انتخابات است در هیچ زمانی در اخبار رسمی تا این اندازه حقایق تلخ شنیده نشده. چه اندازه شهامت و از خود گذشتگی لازم است که در این ایام کسی بخواهد به دنبال مقام وزارت برود، و جای بسی تأسف است که جهان ما به این پایه گمراهی و

بی سروسامانی رسیده است.

ترجمه مراسله بانو تاتیانا الکسیونا مینورسکایا همسر پروفیسور مرحوم مینورسکی:
بعد از عنوان و تعارفات...

«از مراسله دوستانه و بسیار صمیمانه شما سپاسگذارم مخصوصاً اطلاعی که راجع به جلسه تذکر شوهر در گذشته من در دانشگاه تهران داده بودید موجب تأثیر عمیق و قدردانی گردید همچنین متشکرم از اینکه قسمتی از سخنان استاد مینوی را نگاشته بودید من خیلی علاقمند هستم تمام خطابه ایشان را داشته باشم. هم‌دردی دوستان عزیز ایرانی نیز برای من ارزش فراوان دارد زیرا آنها ولادیمیر فدوروویچ را مانند دانشمندی معروف و انسانی نیک‌نفس یاد می‌کنند، می‌توانم با اطمینان بگویم که او نسبت به کشور و مردم شما احساس عشق بی‌پایان می‌کرد و بسیار متأسف و غم‌زده بود که ندرتاً میسر می‌شد به زبان شما صحبت کند.

شما خواهش کردید من شرح روزهای آخر او را بدهم:

او در زمستان گذشته همیشه اظهار کسالت می‌کرد و کسالت وی بیشتر ناشی از کبر سن بود که ریه‌های او را ناسالم و قلبش را ضعیف کرده بود مخصوصاً بسیار ناراحت بود از اینکه تقریباً دید چشمانش از بین می‌رفت و مانع بود که بخواند و بنویسد در حالی که معنی زندگانی خود را در کسب دانش می‌دانست. من در حدودی که نیرو و اطلاعاتم اجازه می‌داد به او کمک می‌کردم ولی این کار برای یک دانشمند کافی نبود. اواخر ماه مارس درجه حرارت بدن او بالا رفت و به بیمارستان انتقال یافت. دکترها از ضعف کار قلب او نگران بودند. شب من بر بالینش بودم و برایش قدری کتاب خواندم. او با من با صدای ضعیفی صحبت می‌کرد. ساعت پنج بعد از نیمه شب کوشش می‌کرد روی تخت بنشیند ولی ناگهان به عقب افتاد نفس عمیقی کشید و ساکت شد. من خیال کردم بیهوش شده است. با عجله دکتر و پرستار را احضار کردم، آنها تنفس اکسیژن دادند ولی نتیجه نبخشید دکترها اظهار شگفتی می‌کردند که چگونه قلب ضعیف او باز مدتی در طپش و ضربان بود. در هر حال او بدون زجر و ناراحتی زیاد در گذشت و تا روز واپسین به فکر پایان دادن به کارهای خود بود.

من حالا به کمک دوست متخصص او برای انتشار آخرین اثر وی که تقریباً پایان یافته است تلاش می‌کنم. او در نظر داشت چاپ دوم (حدودالعالم) را پس از تصحیح منتشر نماید. همچنین در نظر داشت چاپ سوم کتاب راجع به ترکستان اثر بارتولد^۱ را با (تصحیح‌هایی تا آخرین فصل که ترجمه‌اش را آماده کرده بود ولی نه بطور کامل) انجام دهد و من کوشش خواهم کرد با کمک ایران‌شناسان دیگر این کار را به پایان برسانم این عمل را می‌توان ادامه کارهای ما دو نفر دانست. کاری که به زندگانی ما هدف و معنایی می‌بخشد.

در مقابل من کار مشکل دیگری هست که طبق دستور باید راجع به کتابخانه و بایگانی شخصی او اقدام نمایم البته اشخاصی مرا کمک خواهند کرد ولی بیشتر دستورات او را فقط خود من می‌توانم انجام بدهم و برای اجرای آن زمان نسبتاً طولانی لازم خواهد شد گرچه زندگانی من بکلی خالی از امید و هدف گردیده ولی فعالیت‌های غم‌انگیز فوق موجب تسکین برای خاطر غم‌زده من است. من به هیچ وجه مایل نیستم روابط خود را با ایران قطع کنم. کشوری که شوهرم به حد پرستش آنرا دوست می‌داشت امیدوارم شما و دوستان دیگر ایرانی من در این آرزو مرا یاری خواهید کرد.

با صمیمی‌ترین احساسات.

در خاتمه خوشوقتیم که توانستم با زبان الکن خود در مجله با ارزش یغما یادی از دوست عزیز و از دست‌رفته خود بنمایم.

سپهد امان الله جهانبانی^۲

^۱. Bartold

^۲ جهانبانی، امان‌الله، وفیات معاصرین، مجله یغما، خرداد ۱۳۴۵، شماره ۲۱۵، صص: ۱۶۰-۱۶۶

محمد دبیر سیاقی

روز بیست و پنجم مارس ۱۹۶۶ میلادی، برابر با جمعه پنجم فروردین ۱۳۴۵ خورشیدی پروفیسور ولادیمیر مینورسکی از بزرگان خاورشناسان جهان و از دانشمندان معروف و ایران‌شناسان نامی، مؤلف بیش از دویست کتاب و رساله و مقاله مهم تحقیق دیده از جهان زندگی فرو بست و زمانه بیش از هشتاد و نه سال و یک ماه و پنج روز به او مجال زیست نداد و با مردن وی جهان هستی یکی از دانش‌پژوهان خستگی‌ناپذیر و محققان موی‌شکافت و شیفتگان حقیقت و پویندگان راه انسانیت و صفا را از دست داد؛ پژوهنده‌ای بی‌قصد سوداندوزی و محقق‌باریک‌بین و شیفته حقیقتی دور از ریا و انسانی واقعی.

نخستین بار او را در کنگره ابن‌سینا (سال ۱۳۳۴ خورشیدی) در تهران دیدم و به مناسبت چاپ مجددی که از کتاب تذکره الملوک کرده بودم دقایقی باهم صحبت داشتیم و برای ترجمه تعلیقات آن کتاب که بعدها به همت دوست دانشمند آقای رجب‌نیا صورت گرفت، کسب اجازه کردیم و یک بار نیز در معیت ایشان از مجلدات مجموعه ناصری محفوظ در کتابخانه وزارت دارائی دیدن نمودیم و از آن پس باب مکاتبات باز بود و تعاطی کتب و رسالاتی که بنده چاپ می‌کردم و یا ایشان نشر می‌کردند در میان. و هم‌اکنون که در کار تحریر این یادداشت هستم یک نسخه از فهرست کتابهای منتشر شده‌ی تا سال ۱۹۵۵ ایشان را که برایم فرستاده است پیش چشم دارم و روی نخستین برگ آن جمله‌ی فارسی «با خیلی تشکر از فرستادن ترجمان قرآن» را به خط دست آن مرحوم ملاحظه می‌کنم.

دو بار نیز در شهر کمبریج انگلستان به دیدار ایشان شدم: یکی روز سیزدهم فروردین ۱۳۴۰ هجری بود. بامدادان از لندن بدان شهر شتافتم، خانه ایشان را یافتم و در کوفتم. خانمی موقر و گشاده‌پیشانی در بگشاد. گفتم فلانیم و از ایران آمده‌ام تا استاد را ببینم. گفت: «به درون بفرمائید. هرکه از ایران بیاید به خانه ما خوش آمده است». داخل شدم و ساعتی که برای من از ذخایر عمرست در کتابخانه پروفیسور مینورسکی و در میان انبوه کتب فارسی و عربی و زبان‌های دیگر ایشان گذراندم.

دیگر بار روز شنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۴۳ بود که در لندن به محل اقامت ایشان رفتیم. با همان صفا و گرمی از من پذیرائی کرد، اما این بار نیروی دید وی کاهش بسیار گرفته بود تا آنجا که مجال کار و تحقیق را بطور محسوسی از وی دور می‌داشت.

در میان گفتگو از تحقیقات با ارجی که در خصوص قبایل ترک مذکور در کتاب «زین الاخبار گردیزی» کرده بود با من بحث کرد و می‌خواست که من مدتی در آن شهر بمانم و در استخراج و تنظیم آن یادداشتها دستیاری ایشان کنم. حتی در این راه برای رفع موانع اقداماتی نیز کرد و پس از بازگشت من به لندن نامه مفصلی نوشت که در آن امید می‌داد و احتمال امکان اقامت مرا در آن شهر قوی‌تر می‌ساخت و من با آنکه کمال علاقه را به این کار داشتم نتوانستم بمانم، تعهدات شغلی چنین فرصت مغتنمی را ربود و مانع مقصود آمد.

آخرین نامه ایشان که شاید آخرین نامه‌ای باشد که به دوستان و آشنایان خود نوشته است و تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۶۶ دارد (۹ روز پیش از مرگ او) به مناسبت عید نوروز امسال و حاوی این جمله است: «با بهترین آرزوهای سال نو». از بهترین آرزوهای سال نو من آن بود که روزی چند در محضر وی کسب فیض کنم، اما «ای بسا آرزو که خاک شدست». در حروف نام این مرد حقیقت‌جوی آدمی صفت فرشته سیرت با اعتقاد به اینکه اسماء نازلۀ آسمان و سماء هستند «مینورسی» یعنی وصول به جنت عدن و رسیدن به بهشت جاودان به چشم می‌خورد و اعتقاد الظاهر عنوان الباطن را آشکار می‌سازد. روان او شاد باد و به مینو رساد.^۱

^۱ دبیرسیاقی، محمد، مرگ مینورسکی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، خرداد و مرداد ۱۳۴۶، شماره ۵۷ و ۵۸، صص: ۶۹۱-۶۹۳

ادموند کلیفورد باسورث

کاملترین بررسی همه جانبه درباره زندگی و آثار مینورسکی توسط ادموند کلیفورد باسورث در مقاله‌ای به نام ولادیمیر فدروویچ مینورسکی در دائره‌المعارف ایرانیکا انجام شده است.^۱ از آنجا که این مقاله در سال‌های اخیر نوشته شده، لذا این فرصت در اختیار وی بوده تا از دیگر نوشته‌های مرتبط نیز بهره بگیرد. علاوه بر آن بایستی به رابطه نسبتاً نزدیک او با مینورسکی اشاره کرد که روایتی مستقیم از وی ارائه می‌دهد. باسورث در سال ۱۹۷۰ حدود‌العالم را با توضیحات و ملحقات جدیدی تجدید چاپ کرد.

از آنجا که در این قسمت صرفاً دیدگاه‌ها، تجربیات یا خاطرات افراد مرتبط با مینورسکی آورده شده است، لذا آن بخش از مقاله باسورث که به توضیح آثار مینورسکی پرداخته حذف شده و از مطالب حذف شده در سایر بخش‌های کتاب به کرات استفاده شده است.

ولادیمیر فدروویچ مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶) محقق برجسته روس در تاریخ ایران، جغرافیای تاریخی، ادبیات و فرهنگ است و در پهنه گسترده‌ای از مطالعات ترکی، مغولی، قفقازی، ارمنی و بیزانسی که به نحوی در مفهومی گسترده در ارتباط با مطالعات ایران قرار می‌گرفتند فعالیت داشت.

با حمایت متخصصان زبانشناسی در حوزه زبان‌های اروپایی و اسلامی، علایق مینورسکی او را بر آن داشت تا در محدوده گسترده‌ای از اروپای شرقی تا آسیای مرکزی که از نظر زمانی از ابتدای دولت روس تا حاکمیت مغولان و نوآوری‌های مالی در شرق جهان اسلام را در برمی‌گرفت به مطالعه بپردازد. او در این مقیاس ادامه دهنده راه جوزف مارکوارت و ویلهلم بارتولد بود با این تفاوت که در همه این پژوهش‌ها،

¹ Bosworth, C. E, MINORSKY, Vladimir Fed'orovich, Encyclopædia Iranica, online edition, New York, 1996-.

جهان ایرانی با همه غنا و تمایزهای فرهنگی‌اش در کانون تلاش‌های چند وجهی وی قرار داشت.

او در مقدمه مجموعه مقالاتش [«ایرانیکا، بیست مقاله»] با نگاهی به زندگی‌اش در هشت دهه گذشته نوشت: «علیرغم مسائل فراوان که توجه مرا به خود جلب کردند، بدون هیچ شک و تردیدی موضوعات مرتبط با ایران در درجه اول علایق پژوهشی من قرار داشته‌اند». سرزمین‌های ماورای ایران از آناتولی تا آسیای مرکزی و هندوستان نیز مورد توجه وی بودند جایی که ادامه می‌دهد «ایران، و تاریخ و ادبیات آن زندگی بسیاری از مردمان دور و نزدیک را به هم پیوند داده است و من اغلب دچار این وسوسه بوده‌ام تا این ارتباطات و روابط متقابل را پیگیری کنم».^۱

^۱ Bosworth, C. E, MINORSKY, Vladimir Fed'orovich, Encyclopædia Iranica, online edition, New York, 1996-.

جان اندرو بویل

مقاله جان اندرو بویل (دانشگاه منچستر) نیز همانند مقاله باسورث مفصل است. در اینجا نیز بخش بسیار کمی از آن آورده می شود.

ولادیمیر مینورسکی، یکی از بزرگ ترین پژوهشگران مطالعات شرقشناسی زمان ماست....

روش تحقیقاتی مینورسکی سخت و غیر قابل انعطاف بود و استانداردهای علمی اش بالا بود. در عین حال و علی رغم سختگیری های تحقیقاتی اش، شخصیت او گرم و دوستانه بود و با وجود اشتغال شدید به پژوهش، همیشه از ملاقات کنندگان استقبال می کرد و با گشاده رویی به همه درخواستها و سئوالات من جمله افراد ناشناس هم پاسخ می داد. از مهربانی های او به همکاران جوان هم نسل من، من می توانم از تجربه های شخصی خود بگویم. اما خواندن مهربانی های او برای نسل سالمندتر بیشتر لذت بخش است.

پروفسور مجتبی مینوی ابتدا مینورسکی را در ۱۹۲۹ در پاریس در خانه ی محقق بزرگ میرزا محمد قزوینی ملاقات نمود. آنها دوباره همدیگر را در کتابخانه ملی دیدند و این ایرانی جوان که از مقدار زیاد کتاب ها شگفت زده شده بود، گشودن اسرار استفاده از کتابخانه را از مینورسکی جویا شد. مینورسکی برای اولین بار موزیک اروپایی را به او معرفی نمود و مینوی را به اجرای «شاهزاده پرنس ایگور» برد و داستان اپرا را برای او تعریف نمود.

هیچ گزارشی از زندگی مینورسکی بدون اشاره به خانم مینورسکی تکمیل نمی گردد. او وی را در بسیاری از سفرهایش همراهی می نمود؛ در ترجمه کتابهای بارتولد با وی همکاری نمود. او همه ی تایپ های او را انجام می داد (او از یک فصل از توضیحات حدود العالم صحبت نمود که به خاطر بازنویسی آن یازده بار آن را ماشین نویسی کرده

روایت زندگی ۴۳

است). در نهایت به خاطر از خود گذشتگیِ همسرش بود که قادر بود علی رغم سن بالا و ضعف بینایی زندگی و پژوهش‌های خود را تا انتها ادامه دهد.^۱

^۱ Boyle, John A. ,in memoriam of V. Minorsky, Journal of Asian History 1, 1967, pp. 86-89

گفتگو با جهانگیر درّی

پرفسور جهانگیر درّی (متولد ۲۱ فوریه ۱۹۳۲) که خود می‌تواند روایت‌گری ارزشمند از روابط ایران و روسیه و نیز مطالعات ایرانشناسی در روسیه باشد، از معدود افراد در قید حیاتی است که با مینورسکی رابطه نزدیکی داشته است. ارتباط آنها از سفر مینورسکی برای شرکت در کنفرانس شرق‌شناسی مسکو در ۱۹۶۰ آغاز شد که جهانگیر درّی ۲۸ ساله (به عنوان مترجم و میزبان) در مسکو و قفقاز آنها را همراهی می‌کرد. این ارتباط در سال‌های بعد نیز تداوم یافت و بعد از مرگ مینورسکی تا اوایل دهه ۱۹۷۰ با تاتیانا مینورسکی مکاتبه داشت. متن زیر گفتگویی است که پیرامون مینورسکی و همسرش در هنگام تألیف کتاب حاضر انجام شده است. جهانگیر درّی در حال حاضر استاد زبان فارسی در دانشگاه های مسکو است و در سؤال اول خلاصه‌ای از زندگی خود را روایت می‌کند.

■ جناب آقای دکتر جهانگیر درّی! امروزه، عده افرادی که در قید حیات بوده و با مینورسکی ارتباط داشته‌اند بسیار انگشت‌شمار هستند. خوشبختانه فرصتی فراهم شده تا با شما که با مینورسکی و خانم تاتیانا مینورسکایا ارتباط داشته‌اید گفتگویی داشته باشیم. قبل از ورود به بحث، لطفاً مختصری از زندگی و فعالیت‌های علمی خود را شرح دهید.

من جهانگیر درّی متولد ۲۱ فوریه ۱۹۳۲ هستم. جد پدری من در دوره ناصرالدین شاه و زمامداری ظل‌السلطان بر اصفهان از این شهر به عشق آباد پایتخت ترکمنستان رفتند و پدر من حبیب‌اله در سال ۱۹۰۰ در این شهر متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، پدرم به عنوان مترجم فارسی به مسکو آمد و در دانشگاه مسکو در رشته حقوق تحصیل کرد. در زمان استالین که خارجی‌ها از جمله ایرانیان را از مسکو بیرون می‌کردند، دولت از پدرم خواسته بود یا به باکو برود یا به ایران. از این رو در این سال

ما به ایران آمدیم و پدرم در استانداری مشهد شروع به کار کرد و بعداً نماینده مجلس شورای ملی از منطقه درگز، کلات و سرخس شد.

به جهت آشنایی پدرم با روسیه و نیز نمایندگی او در مجلس، زمانی که قوام‌السلطنه (نخست وزیر وقت ایران) برای گفتگو درباره غائله آذربایجان به مسکو آمد، پدرم نیز جزو این هیئت بود.

بعد از اتمام دوره نمایندگی، به خاطر اصرار مادرم برای بازگشت به روسیه (مادرم روس بود) قوام‌السلطنه با مأموریت پدرم موافقت نمود و او به عنوان رایزن سفارت ایران در مسکو به فعالیت مشغول شد. من هنگام بازگشت به مسکو سال هشتم مدرسه بودم و تحصیلاتم را در مسکو ادامه دادم. پدرم در سال ۱۹۴۸ درگذشت و پس از آن سال‌های سختی از سر گذراندیم. علی‌رغم اصرار من، با تحصیلم در رشته زبان و ادبیات فارسی موافقت نشد و من بالاجبار زبان و ادبیات روسی در دانشگاه مسکو خواندم و پس از پایان دانشگاه در نظر داشتند برای تدریس مرا به سیبری بفرستند. خوشبختانه یک هفته قبل از حرکت، آکادمیسین پاولوفسکی که متخصص مشهور شوروی در جانورشناسی بود و از قبل به خاطر سفر به کویر ایران با پدرم آشنا بود، به منزل ما آمد و پس از خبردار شدن از رفتن من به سیبری، وعده داد که مرا به تاجیکستان بفرستد. وعده او محقق شد و من به تاجیکستان رفتم و سه در سال در آنجا بودم که یکی از دستاوردهای آن مشارکت در فهرست‌نویسی نسخ خطی تاجیکستان در ۶ جلد بود و کاری نیز روی دیوان نزاری قهستانی انجام دادم.

بعد از سه سال به مسکو برگشتم و در انستیتو شرق‌شناسی مسکو به فعالیت مشغول شدم که مشارکت در تهیه فرهنگ دو جلدی فارسی به روسی به سر ویراستاری روبینچیک از جمله آنها بود.

همچنین ۱۵ کتاب از نویسندگان معاصر ایران همانند بزرگ علوی، صادق چوبک، احمد محمود، صادق هدایت، محمدعلی جمالزاده و... به روسی ترجمه کرده و ۱۰ کتاب درباره شعرا و نویسندگان ادب فارسی کلاسیک و معاصر تألیف نموده‌ام. در سال ۲۰۰۰ از رساله فوق دکتری خود دفاع نموده و از سال ۲۰۰۱ به عنوان پرفسور زبان و

ادبیات فارسی در دانشگاه نظامی و دانشگاه زبان‌های خارجی مسکو مشغول تدریس هستم.

■ آشنایی با خانواده مینورسکی چگونه شروع شد؟

نحوه آشنایی من با مینورسکی به سال ۱۹۶۰ باز می‌گردد که به همراه همسرش تاتیانا به دعوت آکادمی علوم روسیه برای کنگره شرق‌شناسی به مسکو آمده بود. از این رو بنده که در آن روزها در انستیتو شرق‌شناسی مشغول به کار بودم و با زبان‌های فارسی و روسی نیز آشنا بودم به عنوان میزبان و مترجم مینورسکی و همسرش انتخاب شدم. در زمان اقامت در مسکو، هر روز علاوه بر شرکت در کنفرانس و دیدار از مراکز مختلف، در ملاقات‌های مینورسکی به ویژه در ملاقات با کسانی که به روسی و فارسی آشنایی نداشتند وی را همراهی می‌کردم. در این کنفرانس مهمانان دیگری از ایران همانند ایرج افشار، محمد معین، سعید نفیسی و احسان یارشاطر هم حضور داشتند. پس از پایان کنفرانس بنا به پیشنهاد مینورسکی و دعوتی که از جمهوری های قفقاز شده بود به باکو، ایروان و تفلیس رفتیم.

■ این سفر کاری و پژوهشی بود یا تفریحی؟

در اصل برای کار علمی خاصی یا کنفرانسی نبود، بلکه بیشتر برای بازدید از این شهرها و نیز دیدار با نویسندگان و محققین این جمهوری‌ها بود که از قبل، مینورسکی با آنها ارتباط داشت. در این شهرها از آنها استقبال زیادی می‌شد و از مراکز مختلف علمی مثل دانشگاه‌ها، بایگانی ماتناداران و... بازدید به عمل آمد. همچنین بازدید از معابد و آتشکده زردشتیان در باکو بسیار مورد توجه مینورسکی بود. یکی از نکات جالب توجه، تسلط مینورسکی به زبان‌های آذری و ارمنی و آشنایی وی با زبان گرجی بود که حکایت از توانایی بسیار بالای ذهنی و هوشمندی او داشت. از تفلیس با هواپیما به پترزبورگ برگشتیم و آنها سوار کشتی شده و این شهر را به مقصد لندن ترک کردند.

■ بعد از این سفر (تابستان ۱۹۶۰) روابط شما تداوم پیدا کرد؟

بله. مینورسکی به محض رسیدن به کمبریج نامه‌ای برای من فرستاد و ضمن تشکر بخشی از خاطرات دیدارمان را یادآور شد. بعد از آن نیز همیشه درباره اشخاصی که در مسکو یا در قفقاز دیدار کرده بودیم سؤال می‌کرد و پیگیر احوالات آنها بود و مرتب از من می‌خواست اخبار جدید درباره آنها و نیز کتاب‌ها و مقالاتشان را برای او شرح دهم.

▪ پس روابط شما از حالت شخصی و دوستانه هم فراتر رفته و به ارتباط علمی رسیده بود؟

در نامه‌هایی که مابین ما مبادله شد همیشه درباره اخبار علمی و نشر کتب و مقاله اطلاعاتی وجود داشت و از من می‌خواستند درباره آثار جدید منتشره در شوروی به آنها خبر دهم یا اگر خود آنها از انتشار کتاب یا مقاله‌ای خبردار می‌شدند از من درخواست می‌کردند آن را تهیه و ارسال نمایم. از این‌رو کتابها و مقالات بسیاری برای آنها فرستادم. البته باید توضیح دهم که مینورسکی و همسرش به قدری از نظر مالی وسواس داشتند که از قبل مقداری پول نزد من گذاشته بودند و با دقت تمام همه هزینه‌ها را محاسبه می‌کردند.

▪ مقداری هم درباره روابط شخصی و دوستانه بفرمائید.

در واقع می‌توان گفت که مینورسکی و همسرش من را همانند پسر خود می‌دانستند و در نامه‌هایشان هم بارها این موضوع را مطرح کرده‌اند. تک پسر آنها در الجزایر فوت کرده بود و آنها بسیار متأثر بودند. مینورسکی مجموعه شعری به زبان فرانسوی به نام «من و تو» به یادبود پسرش با کیفیت چاپ عالی همراه با تصاویر و نقاشی‌های نفیسی در یکصد نسخه منتشر کرد و یک نسخه را به من هدیه داد که در آن نوشته حالا که پسر من در بین ما نیست تو جانشین او هستی.

▪ سفر سال ۱۹۶۰، اولین و آخرین باری بود که مینورسکی به شوروی آمد. شما در انگلستان به دیدار آنها رفته بودید؟

در زمان حیاتشان نه. اما پس از مرگ آنها در سفری که به انگلستان داشتم، خیلی دوست داشتم منزل آنها را در کمبریج ببینم. خانواده دیگری آنجا زندگی می‌کرد و من هم نگاهی به آنجا انداختم. خانه بسیار کوچکی بود و حیاط کوچکی داشت که همسرش در آن باغبانی و پرورش گل می‌کرد.

نکته جالبی به ذهنم آمد. پدرزنم که شائومیان نام داشت (پدر وی از رهبران آذربایجان در سال ۱۹۱۸ بود که پس از ورود نیروهای انگلیسی و تصرف باکو در همان سال اعدام شد) به لندن رفته بود و مینورسکی خیلی اصرار کرده بود تا به دیدن او در کمبریج برود. به او نوشته بود که می‌خواهم این دیدار «قران السعدین» باشد. این قران السعدین که برگرفته از منظومه بیدل دهلی بود، اشاره به دو چیز داشت. یکی اینکه نام همسران هر دوی آنها تاتیانا بود و دوم اینکه از آنجا که نام کوچک مینورسکی (ولادیمیر) به معنای جهانگیر بود سعد دوم را بنا به همسانی معنایی با نام من (جهانگیر) در نظر گرفته بود.

▪ یعنی می‌شود گفت که از نظر مالی مرفه نبودند.

بله. نه تنها مرفه نبودند بلکه به جز حقوق کم بازنشستگی و تدریس و ترجمه تاتیانا درآمد دیگری نداشتند. خانم مینورسکی چند شاگرد خصوصی داشت که به آنها زبان روسی درس می‌داد و یا کتاب از روسی به انگلیسی ترجمه می‌کرد. منبع درآمد آنها همین بود. از این رو مینورسکی همیشه توصیه به صرفه‌جویی می‌کرد.

▪ برگردیم به شوروی. چرا مینورسکی فقط یک بار در همین سال ۱۹۶۰ به

مسکو آمد؟ یا اینگونه بیرسم که رابطه او با نظام شوروی چگونه بود؟

به یک معنا که رابطه بدی نبود چندان هم خوب نبود. به هر حال از نگاه دستگاه شوروی، او کسی بود که وطن را ترک کرده و از کشور رفته بود و همین باعث سوء ظن‌هایی می‌شد.

▪ دیدگاه عاطفی مینورسکی نسبت به روسیه چگونه بود؟ ایا بعد از گذشت

سال‌های متمادی، هنوز احساس تعلق قوی عاطفی نسبت به آن داشت؟

بله، بسیار زیاد. مینورسکی و همسرش تا پایان عمر، روسیه را وطن اصلی خود می‌دانستند و به همین دلیل هم، جسد وی را در مسکو در قبرستان نوودیویچ به خاک سپردند. این قبرستان مخصوص بزرگان هنری و نویسندگان مطرح روسیه است. در واقع از زمان سفر او به مسکو، دیدگاه شوروی هم نسبت به او تلطیف شد. خانم مینورسکی در نامه‌هایش به من، همیشه از دلتنگی نسبت به روسیه می‌گوید. در نامه‌هایی که به من نوشته‌اند از دیدار با نویسندگان روسی که به انگلستان می‌رفتند سخن گفته و بارها از تئاتر و گروه‌های هنری روسی نام برده‌اند که با اجرای نمایش در انگلستان به دیدن آنها رفته‌اند. ضمن اینکه در نبود تلویزیون در آن دوره، آنها همیشه از رادیو مسکو پیگیر اوضاع و احوال روسیه بودند و هیچ وقت وطن خود را فراموش نکردند.

جالب است در یکی از نامه‌هایی که به آنها نوشتم، از مردن استالین اظهار خرسندی کرده بودم. مینورسکی در جواب نوشت (نقل به مضمون): با همه اینها شخصی همانند چرچیل که یقیناً انسان عاقلی بود برای استالین احترام قائل بود.

▪ چرا تاتیانا بعد از خاکسپاری مینورسکی در مسکو ماندگار نشد؟

خود وی در نامه‌هایش توضیح می‌دهد که علیرغم دلبستگی، اما همه عمرش را در انگلستان به سر برده و چون به پیری رسیده دیگر از نظر جسمی دارای آن توانایی نیست که بتواند زندگی جدیدی را آغاز کند. حتی چند وقتی هم در ایتالیا که خویشاوندانشان آنجا بودند به سر برد، و خودش به من نوشت که آنجا هم نمی‌تواند بماند و خانه خود در کمبریج را ترجیح می‌دهد.

▪ آیا خویشاوندی در مسکو داشتند؟ با آنها مرتبط بودند؟

تنها با دختر عمو یا دختر دایی مینورسکی که در مسکو بود رابطه داشتند و در سفر سال ۱۹۶۰ هم با او دیدار داشتند و عکس‌هایی همه به یادگار داریم. اما وی نیز بعد از مرگ مینورسکی از دنیا رفت.

▪ در نظام آکادمیک شوروی، مثلاً در دانشگاه‌ها و انستیتوها تا چه میزان با آثار مینورسکی آشنائی وجود داشت؟

در زمان شوروی شناخت چندانی از مینورسکی وجود نداشت. یعنی این شناخت عمومی نبود. البته در حوزه تخصصی مثلاً کسانی که درباره جغرافیای تاریخی کار می‌کردند حتماً از طریق حدودالعالم با مینورسکی آشنا بودند. اما من حیث‌المجموع شناخت زیادی از ایشان وجود نداشت. در واقع می‌توان گفت که مینورسکی یکی از بزرگترین ایران‌شناسان دنیا است که در چند حوزه من جمله جغرافیای تاریخی، تاریخ و ادبیات ایران سرشناس بوده.

▪ البته دلیل اصلی آن علاوه بر بسته بودن سیستم شوروی، می‌توان به مسئله زبان اشاره کرد که او به انگلیسی و فرانسه می‌نوشت. در زمان حاضر این شناخت در قیاس با زمان شوروی چگونه است؟

البته الان که عصر ارتباطات است و از این رو شناخت بیشتری نسبت به وی وجود دارد. ضمن آنکه تعدادی از آثار او مثل تاریخ شروان و دربند به روسیه ترجمه شده. خانم مینورسکی هم حدودالعالم را به روسی برگرداند که البته در نامه‌هایش همیشه شکایت از این داشت که انتشار آن بسیار طول کشیده و مشمول زمان شده است.

▪ در جستجوهای من داشتم، به جز یک مقاله از خانم کوزنتسوا، مطلب دیگری درباره مینورسکی به زبان روسی پیدا نشد. جای تعجب است چگونه درباره دانشمندی به این سرشناسی در روسیه که زادگاه وی بوده و از طرف دیگر در روسیه که این همه آثار علمی درباره شرق‌شناسان مختلف منتشر می‌شود، چیزی دیده نمی‌شود؟

بله همین طور است و ناشناخته ماندن مینورسکی شاید دلیل آن باشد.

■ داخل پرائتر هم عرض می کنم که علیرغم آنکه آرشیو مینورسکی به انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ منتقل شده، اما هیچ کاری حتی یک مقاله هم درباره این آرشیو یا کار علمی برگرفته شده از مطالب آن وجود ندارد. در واقع جالب است که من به طور تصادفی متوجه وجود این آرشیو شدم و حتی تعدادی از همکاران شاغل در خود این انستیتو هم از وجود آن خبر ندارند.

آن گونه که خانم مینورسکی به من می نوشت، او از کار خانم کوزنتسوا راضی نبود. البته او به خانم کوزنتسوا احترام می گذاشت اما با دیدگاه وی مخالف بود. زیرا در این مقاله به نوعی انتقادی از نبودن مینورسکی در روسیه یاد شده است. خانم مینورسکی توضیح می دهد که نوعی اجبار آنها را به ترک وطن واداشته و قلباً راضی به این کار نبوده اند.

■ برگردیم به مکاتبات شما با یکدیگر. از مضمون و محتوای آنها بیشتر باخبر شویم.

من همه این نامه ها را در زندگی نامه ام که اخیراً با نام «ایرانی زنده» منتشر کرده ام آورده ام. البته در اول کمی مردد بودم. با چند نفر از دوستانی که متن نامه ها را به آنها نشان داده بودم صحبت کردم و نظرشان بر این بود که حتماً آنها را در کتاب بیاورم. نهایتاً تصمیم بر انتشار آنها گرفتم و به نظرم کار درستی بود. علاوه بر مطالبی که به آنها اشاره کردم، بر این نکته باید تأکید کنم که از نظر من نامه های خانم مینورسکی از نظر فرهنگ عامه و برای مخاطبان عام بسیار جالب تر هستند؛ زیرا تاتیانا علاوه بر سواد و دانش زیاد، با متن فرهنگ روسیه و ادبیات آن آشنا بود و موسیقی و هنر روسیه را به خوبی می شناخت. تقریباً همه آثار برجسته روسی را خوانده بود و در نامه هایش از منظر ادبی و هنری صحبت می کند که بسیار جذاب و گیرا است. از همین رو همه این نامه ها را در کتاب خود آوردم.

■ از میان آثار مینورسکی، کدام یک را از همه بیشتر شاخص و برجسته می‌دانید؟

به نظرم باید به حدودالعالم اشاره کرد که دارای شهرت جهانی است. همانطور که گفتم این کتاب توسط تاتیانا مینورسکی هم به روسی ترجمه شد.

■ حال که به پایان گفتگو می‌رسیم، خوب است اشاره‌ای به ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی مینورسکی داشته باشید.

مینورسکی در عین حال که انسانی بسیار جدی بود، به همان اندازه خونگرم و دوست‌داشتنی نیز بود. در واقع می‌توان این‌گونه گفت که از نظر ویژگی‌های اخلاقی به قدری سعه صدر داشت که می‌توانست با افراد مختلف از عامی تا نویسندگان و هنرمندان و... تعامل داشته و ارتباط برقرار کند. انسان با هم صحبتی با وی لذت می‌برد در عین حال که بسیار جدی بود.

■ تاتیانا در زندگی او غیر از همسر چه نقشی داشت؟

اشاره کردم به نقش تاتیانا در تأمین معاش خانواده که با ترجمه و تدریس بخش مهمی از درآمد خانواده را تأمین می‌کرد. علاوه بر آن تاتیانا همکار علمی وی نیز بود و در بسیاری از کارهای علمی وی نقش برجسته است.

■ در پایان اگر نکته خاصی دارید بفرمائید.

نکته خاصی ندارم و ضمن آرزوی موفقیت برای شما، دوباره بر اهمیت مینورسکی در مطالعات ایرانشناسی تاکید می‌کنم.

جناب آقای دکتر درّی! صمیمانه از گفتگوی با شما سپاس‌گذاری می‌کنم.

بخش دوم: کارنامه پژوهشی

گذری بر پژوهش‌های مینورسکی

با وجود گذشت بیش از یک سده از شکل‌گیری مطالعات آکادمیک در حوزه شرق‌شناسی، کمتر می‌توان از محققانی نام برد که توانسته باشند در عین دنبال کردن موضوعی خاص، از نگاهی جامع‌الاطراف و چشم‌اندازی گسترده در تحقیقات خود برخوردار باشند. از میان این معدود افراد، ژوزف مارکوارت^۱ و واسیلی بارتولد^۲ از دو مکتب شرق‌شناسی مختلف شایسته یادآوری هستند.

به طور حتم ولادیمیر مینورسکی را نیز باید در این فهرست نه‌چندان بلند جای داد. پژوهش‌های او که با ترجمه مقاله تئودور نولدکه با نام «یک طرح کلی برای زبان‌های سامی»^۳ آغاز شد و با آخرین مقاله اش با نام «گذر یک یونانی از جیحون»^۴ به پایان رسید، دربردارنده طیف متنوعی از مطالعات تاریخی، جغرافیایی، ادبیات و هنر است در سیاهه‌ای به تعداد ۲۰۷ کتاب/مقاله قابل شمارش است.^۵ اگر بخواهیم مقالات وی در دائرةالمعارف اسلام و روزنامه‌های مختلف به ویژه در سال‌های اول اقامت در پاریس

^۱ ۱۸۶۴-۱۹۳۰ خاورشناسی نامدار آلمانی

^۲ ۱۸۶۹-۱۹۳۰ ترک‌شناس و ایرانشناس نامور روسی

^۳ Theodore Nöldeke's *Die semitische Sprachen, eine Skizze*, Moscow, 1903

^۴ A Greek Crossing on the Oxus, *BSO(A)S* 30, 1967, pp. 45-53

^۵ به کتابشناسی وی در انتهای همین بخش مراجعه کنید.

(بعد از ۱۹۱۹) و نیز سخنرانی‌های وی در کنفرانس‌های مختلف را هم اضافه کنیم، این فهرست به تفصیل بیشتری خواهد انجامید.

مشهور است که با افزایش کمیّت، کیفیت دچار نقصان می‌شود. اگر چه این قاعده در بسیاری از موارد با واقعیت بیرونی هماهنگ است، اما با قطعیت تمام سنخیت آن را با تحقیقات مینورسکی باید مردود دانست. پژوهش‌های مینورسکی در عین برخورداری از فراوانی و گستردگی، دچار افت کیفیت و غنای محتوایی نشده بودند و امروزه با گذشت دهه‌های متوالی، همچنان بسیاری از آثار و مقالات وی مرجعی دست اول در پژوهش‌های هم‌سنخ با آنها هستند. تجدید چاپ مقالات وی در دائرةالمعارف اسلام که در ویرایش دوم بدون کمترین تغییری بازنشر شدند و نیز ارجاع بسیاری از دانشنامه‌های امروزی (همانند دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، دائرةالمعارف ایرانیکا و...) به آثار پژوهشی او، گواه روشنی از کیفیت بالای مطالعات وی هستند.

با نگاهی به فهرست آثار او، نوعی تنوع در موضوعات و قلمروهای جغرافیایی دیده می‌شود و چنین به نظر می‌آید که دامنه تحقیقات وی ضمن برخورداری از تکثر موضوعی، پهنای گسترده‌ای از سرزمینهای اسلامی و مشرق زمین را در می‌گیرند. گرچه نمی‌توان منکر این تنوع شد، اما با بررسی هر چند اجمالی آثار او می‌توان به سرعت دریافت که در همه این تحقیقات، نوعی مرکزیت موضوعی-جغرافیایی به نام «ایران» حاکم است. دلیل آن هم ویژگیهای خاص تحولات این سرزمین است که به ناگزیر حوزه بسیار گسترده جغرافیایی را تحت تاثیر قرار می‌داده است. از این رو هر نوع پژوهش مرتبط با این کشور، لاجرم از مرزهای سیاسی آن فراتر می‌رفته و فهم هر مسئله تاریخی آن، نیازمند درکی چند وجهی از این گستره جغرافیایی بوده است. مینورسکی خود می‌گوید:

«... علی رغم طیف متنوعی از مسائل پژوهشی که توجه من را به خود جلب نموده است، بدون هیچ تردیدی موضوعات مرتبط با ایران پیشدار علایق تحقیقاتی من می‌باشند. ایران سرزمینی است که تاریخ و ادبیاتش با زندگی بسیاری از مردم نزدیک و دور پیوند داشته و من اغلب وسوسه شده‌ام تا این مخاطبین و تعامل‌ها را دنبال کنم. برخی از

مقاله‌ها که در این جلد (ایرانیکا، بیست مقاله) وجود دارد، گرچه در اصل بخشی از مجموعه‌های: قفقاز شناسی، ترکمن و مغول‌شناسی هستند، اما حتی در این موارد نیز منابع ایرانی نقطه آغازین تحقیقات من را تشکیل می‌دهند. در مراحل متوالی زندگی من، دیدگاه‌های من نسبت به مسائل ایران متفاوت و وسیع شده است.^۱

دیگر ویژگی منحصر به فرد مینورسکی، توجه وی به دوره‌ها و موضوعات تاریخی کمتر شناخته شده است که به دلیل فقر منابع و یا کم اهمیت شمردن آنها، جذابیتی برای سایر محققان نداشته‌اند. پیشتر از همه، او این وجه از کنجکاوی علمی خود را در اولین سفر مطالعاتی‌اش به ایران در سال ۱۹۰۳ نشان داد که ضمن بررسی مقدماتی درباره فرقه اهل حق و تداوم آن در سال‌های آتی، یک پژوهش مفصل نسبت به این فرقه در سال ۱۹۱۱ منتشر ساخت و موجب اعطای مدال طلای بخش قوم‌شناسی انجمن پادشاهی علوم طبیعی در مسکو به وی شد. تا پیش از آن عمده توجه ایران‌شناسان دنیا (به تبعیت از ادوارد براون) به فرقه بابیه و بهائیه متمرکز شده بود.^۲ مینورسکی با انتشار این مقاله و تداوم مطالعاتش در دهه بعد، روزنه جدیدی در تحقیقات جامعه ایرانی گشود.

مینورسکی در مطالعات کردشناسی نیز پیشتاز بود. به ویژه با حضور در ایران در سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ و نیز عضویت در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۱۴) به صورت میدانی حدود دو هزار کیلومتر از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آرارات را پیمود که منجر به ارتباط بسیار نزدیک او با افراد و قبایل کرد ایران و عثمانی شد و همین عامل مواد خام بسیار ارزشمندی برای مطالعات بعدی‌اش در حوزه تاریخی، مذهبی و زبان‌شناسی در اختیار او گذاشت.^۳ سِر آرنولد ویلسون، همکار بریتانیایی در کمیسیون تعیین مرزی بر این باور است که مینورسکی در مراتبی فراتر از مأموریت دیپلماتیک عمل می‌نمود:

^۱ Minorsky, Vladimir, *Iranica: Twenty Articles/Bist maqāla-ye Minorsky*, University of Tehran, 1964. foreword

^۲ Bosworth, C. E., MINORSKY, Vladimir Fed'orovich, *Encyclopædia Iranica*, online edition, New York, 1996-.

^۳ Ibid

«هدف ما و به ویژه من، این بود که کاری که در دست داریم را انجام داده و ادامه دهیم و برای اتمام آن، روزی را از دست ندهیم.... مینورسکی عجله‌ای نداشت. او یک دیپلمات بود اما یک پژوهشگر مشهور و دانشجوی مشتاق زبان‌های شرقی و قوم‌شناسی هم بود. از فاو تا آرات برای او پردیسی از خاک‌های دست نخورده بود. به همان اندازه که من به فضل و دانش او غبطه می‌خوردم، او به مسافرت‌های گذشته من غبطه می‌خورد. او آرزو داشت تا کامل‌ترین اطلاعات را در حوزه متنوعی از موضوعات به دست آورد».

در نامه‌ای از حومه‌ی خانقین می‌نویسد که «من به مینورسکی غبطه می‌خورم که به زبان کردی به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر صحبت می‌کند و بیشتر از موضوع تعیین حدود به خود کردها علاقمند است».^۱

پژوهش‌های او درباره دیلمیان و قفقاز، ادبیات ایران، دوره‌های مغول و ترکمانان نیز منحصر به فرد بودند، زیرا در این حوزه‌ها نیز به موضوعات و مسائلی توجه نموده که تا آن زمان علایق پژوهشی کمتر کسی را برانگیخته بود. گذشته از برخی کارهای پراکنده، قلمرو موضوعی آثار مینورسکی که خود نیز به این تقسیم‌بندی معتقد است را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

مطالعات جغرافیایی.

مینورسکی دارای چند کار شاخص در حوزه جغرافی است. پیشتر از همه بایستی به کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب اشاره نمود که قدیمی‌ترین کتاب جغرافیای عمومی به زبان فارسی است و در سال ۳۷۲ هجری توسط مؤلفی ناشناس برای ولینعمت خود یعنی حاکم گوزکان در شمال افغانستان امروزی نوشته شده است. تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری از این کتاب خبری در دست نبود و در این سال تومانسکی نسخه‌ای از آن را در بخارا به دست آورد و چاپ عکسی آن منتشر شد که بارتولد ضمن نوشتن شرحی، آن را معرفی کرد.^۲

^۱ Boyle, John A. ,in memoriam of V. Minorsky, Journal of Asian History 1, 1967, pp. 86-89

^۲ . ستوده، منوچهر، نکاتی از مقابله حدودالعالم با ترجمه انگلیسی آن، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۸ -

ترجمه مینورسکی از حدودالعالم که همراه با جزئیات فوق‌العاده و توضیحات تکمیلی بود به تنهایی برای معرفی او به عنوان یک محقق بزرگ کافی است. این کتاب فراتر از جهان اسلام در قلمروی گسترده، اطلاعاتی درباره غرب اروپا، شرق آفریقا، آسیای مرکزی، سیبری و چین ارائه می‌دهد و همین گستردگی باعث بروز اشتباهاتی در خواندن اسامی ناآشنا برای کاتبان آن شده بود. این موضوع مینورسکی را بر آن داشت که تا حد ممکن این اشتباهات را تصحیح کند.

ایلیا گرشویچ^۱ معتقد است «برای اولین بار در این کتاب (حدودالعالم) بود که مهارت فوق‌العاده او در تصحیح اسامی اماکن نشان ظهور یافت. تشخیص مناسب اسامی جغرافیایی از توالی غیر قابل درک حروف بعد از حذف، اضافه یا تغییر نقطه‌های آنها و تغییر دال به را، واژگون نویسی غین شبیه کا یا صاف نوشتن کاف شبیه لام (ص ۵۳) از کارهای اعجاب‌انگیزی بود که مینورسکی به خوبی از عهده آن برآمد. مینورسکی خود می‌گوید که او شش یا هفت سال برای این کار وقت صرف کرده است و همسرش ۴۵۰۰ فیش تحقیقی برای اعلام تهیه نموده و بعضی از فصلها را تا چهار یا پنج بار ماشین نویسی کرده است».^۲

ویرایش جدید این کتاب توسط ادموند کلیفورد باسورث^۳ انجام شده که در آن ضمیمه مینورسکی به همراه توضیحات و پیشنهادات منوچهر ستوده در چاپ او از حدودالعالم^۴ گنجانده شده‌اند. دوازده نقشه در این کتاب از نظر جغرافیای تاریخی مناطق پامیر و فرارود و سرزمین ترکان منطقه شمال دارای اهمیت ویژه‌ای هستند.^۵

^۱ Ilya Gershevitch

^۲ Gershevitch, Ilya, *JRAS*, 1967, pp. 53-57

^۳ Minorsky, *Hudud al-'Alam*, ed. Clifford Edmund Bosworth, revised edition (London, 1970)

^۴ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده. دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.

^۵ Bosworth, C. E, *Ibid*

علامه قزوینی نیز در نامه ای به مینورسکی به تفصیل در اهمیت حدودالالم و کار بزرگ مینورسکی در تصحیح و ترجمه آن سخن گفته: ج، پرونده: ۲۳۲۰

شرف الزمان طاهر مروزی که در دربار سلطان سنجر سلجوقی به طبابت اشتغال داشت، علاوه بر کتاب طبایع الحیوان، دارای کتابی درباره چین، ترک‌ها و هند است^۱ و مینورسکی ضمن استفاده از بخشهایی از نسخه تازه یافته شده طبایع الحیوان (مربوط به اوایل قرن ششم/ دوازدهم) متن را تصحیح کرد و آنها را دستخط زیبای خود به عربی بازنویسی نمود.^۲ در توضیح و توشیحی بسیار دقیق، او بار دیگر با اسامی افراد، قبایل و اماکنی از بخشهای ماورای جهان اسلام برخورد داشت که برای تصحیح آنها به شدت نیازمند به شکیبایی در خواندن دستخط کاتبان بود.

مسمربن مهلهل، ابودلف، شاعر و جهانگرد عرب در سده چهارم قمری که به سرزمینهایی از جمله ایران در سال‌های ۳۳۱ تا ۳۴۱ قمری سفر کرده بود دارای دو رساله است. در رساله نخست، به روایت سفر خود و در رساله دوم به بیان مشاهدات خود پرداخته که به نوعی ادامه رساله نخست است. در مقیاسی کوچکتر از حدودالعالم، تصحیح و ترجمه این رساله دوم نیز به شکیبایی زیادی نیاز داشت که مینورسکی با الگو قرار دادن روش خود در حدودالعالم، تعلیقات و توضیحات بسیار مفصل و ارزشمندی بر آن اضافه کرد و در ۱۹۵۵ آن را منتشر ساخت.^۳

همانگونه که باسورث به درستی می‌گوید، سه کار شاخص مینورسکی در حوزه جغرافیا (حدودالعالم، رساله دوم ابودلف و کتاب شرف الزمان طاهر مروزی درباره چین، ترک‌ها و هند) ذهنیت و آگاهی محققان غربی از این دانش را در جهان اسلام دچار دگرگونی کرد:

«مینورسکی در آثار فوق و سایر تحقیقات مشابه، اصول عام روش تحقیق یونانی و لاتین را برای تحقیق در متون اسلامی نیز به کار برد، قضاوت و نتیجه‌گیری او اگرچه اغلب الهام گرفته و کاملاً اصیل بود، اما همیشه به گونه‌ای سرسختانه، بر مبنای تفسیر منطقی از دانش مولفان مسلمانان در زمان خود آنها استوار شده بود. مینورسکی با این

^۱ گریست، حسن - مدرس نهاوندی، طبایع الحیوان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دی ۱۳۲۹ - شماره ۲۳، صص ۳۰-۳۱

^۲ Minorsky, Vladimir, Sharaf al-Zamān Tāhir Marvazī on China, the Turks and India, London, 1942

^۳ Minorsky, Vladimir, Abū Dulaf Mis'ar ibn Mulhalhil's Travels in Iran, Cairo, 1955

سه کتاب به تنهایی دانش ما را عمیقاً درباره جغرافیای تاریخی و قوم‌شناسی حواشی جهان اسلام و اطراف آن در قرون میانه توسعه بخشید. در صورتی که تا قبل از آن چنین پنداشته می‌شد که منابع موثق و قابل اتکایی از متون اسلامی درباره مردمان اولیه ترک و مغول آسیای مرکزی وجود ندارد و گویا که محکوم به ناشناخته ماندن بودند»^۱

مطالعات قفقاز.

مینورسکی دارای دو پژوهش مستقل درباره تاریخ قفقاز است. تاریخ شروان و دربند بر مبنای کتاب عربی «تاریخ الباب و شروان» احمد ابن لطف الله معروف به «منجم باشی» (درگذشته ۱۱۱۳ ق / ۱۷۰۲ م.) است که آن را در کتاب خود به نام «جامع الدؤل» خلاصه کرده است. مینورسکی برای تکمیل این پژوهش، بخشهایی از دربندنامه و نیز دیگر آثار اسلامی مانند فتوح البلدان بلاذری، البلدان یاقوت حموی، العلائق النفیسه ابن رسته، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، کتاب اصطخری، سفرنامه‌ی ابن حوقل را در ترجمه‌ی انگلیسی کتاب خود آورده است.

محتوای کتاب دربردارنده تاریخ مناطق کوهستانی داغستان، دره رودهای کور و ارس و حکومت‌های محلی مسلمان و مسیحی این مناطق و شروانشاهان و نیز دیگر فرمانروایان ایرانی (دیلمی و گُرد) این ناحیه پیش از ورود ترکان است. وی در این کتاب نیز به تصحیح، ترجمه و تعلیقات جغرافیای تاریخی و قوم‌شناسی منطقه قفقاز پرداخت و عمده اطلاعات ما درباره حداقل چیزهایی که درباره تاریخ و رخدادهای یزیدیان شروان (اصالتاً عرب) می‌دانیم از این کتاب مینورسکی است که تاکنون طرحی کلی از این سلسله شناخته شده است.^۲

کتاب پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز نیز در همین حوزه قرار دارد. مینورسکی در این کتاب در سه بخش به بررسی تاریخ شدادیان گنجه (بر مبنای جامع الدول نوشته‌ی منجم باشی) شدادیان آنی (بر اساس منابع ارمنی و گرجی و اسلامی به ویژه تاریخ میافارقین ابن ازرق) و پیشینه‌ی صلاح‌الدین ایوبی می‌پردازد و در این بخش آخر، نظریه «میان‌پرده‌ی ایرانی» را مطرح می‌کند. در ادامه حضور ایرانیان کرد در ارمنستان، به ویژه

^۱ Bosworth, C. E, Ibid

^۲ Ibid

شهر دوین^۱ و پیشینه کُردی صلاح الدین ایوبی را بررسی می‌کند. در ادامه نیز تاریخ مسافریان و روادیان و چند پیوست آمده است. در مجموعه مقالات مینورسکی که با عنوان «Caucasica I-IV»^۲ منتشر می‌شد، جنبه‌های دیگری از اطلاعات راجع به قفقاز به ویژه درباره ارمنیان و گرجیانی که تحت الحمایه مسلمانان در شرق آناتولی و قفقاز زندگی می‌کردند قابل مشاهده است.

دوره مغول و ترکمانان.

مینورسکی توجه ویژه‌ای به تحولات اواخر قرن چهاردهم و قرن پانزدهم که تا حدودی در تاریخ ایران مغول واقع شده بود معطوف داشت که یک سر آن تحولات سلجوقی مغول بود و طرف دیگر آن تثبیت نهایی جامعه ایرانی به عنوان یک جامعه شیعی تحت حاکمیت دولت صفویه.

مینورسکی علاوه بر دو مقاله فوق‌الذکر، دارای دو مقاله دیگر مربوط به دوره استیلای مغولان در ایران (قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم) دو مقاله به کار قبلی خود درباره پوربهاء اضافه نمود که مجموعه آن «Mongolica 1-4» خوانده می‌شود. مقاله دیگر آن «اسامی اماکن مغولی در مکرری کردستان» نام دارد و همانطور که گفته شد حاوی اطلاعات جغرافیایی است.

در قیاس با «میان پرده دیلمی» سابق او این دوره را با عنوان «فاصله میان پرده ترکمانان» نامید و از سال ۱۹۳۸ به بعد، یازده مقاله درباره این دوره با نام کلی «Turkmenica»^۳ به نگارش درآورد. چند مقاله از این مجموعه در ارتباط با نظام اداری و سازماندهی نظامی قراقویونلوها و آق‌قویونلوها قرار می‌گیرد که حاکمان ایران و بخشهای متصرف شده از سرزمینهای غربی ایران پس از تیمور بودند.

او با ترجمه خلاصه‌ای از تاریخ عالم‌آرای امینی^۴ که در سن هشتاد سالگی انجام داد، این مجموعه Turkmenica را به اوج خود رساند. سی و پنج سال بعد این ترجمه مبنایی برای کار جان. و. وودز^۵ در تصحیح و انتشار تحسین برانگیز کار خنجی و

^۱ Dvin

^۲ BSO(A)S 13-15, 1949-53

^۳ Minorsky, Vladimir, Persia in A. D. 1478-1490, London, 1957

^۴ Fadlullah Khunji-Isfahani's Tarikh-i Alam-ara-yi Amini, Persian text edited by John E. Woods with an abridged English translation by Vladimir Minorsky, revised

تجدید نظر و تفصیل در نسخه اصلی مینورسکی شد. از دوره آق‌قویونلو «میان پرده ترکمانان» تا برآمدن صفویه در تاریخ ایران یک مرحله کوتاهی بود و مینورسکی فی الواقع این آخرین مرحله را «مرحله سوم سلطه ترکمانان در ایران» نامیده است.

ادبیات و هنر.

در حوزه ادبیات مقاله وی با عنوان مقدمه قدیم شاهنامه^۱ بسیار مهم است. او در این نوشته نقش ابومنصور عبدالرزاق مرزبان شرقی (کنارنگ) توس را برجسته کرد که حماسه ملی ایرانی را از پهلوی به فارسی جدید ترجمه کرده و فردوسی (که به طور حتم در سال‌های اخیر ابومنصور ار می‌شناخت) کار سرایش شاهنامه را انجام داد. همچنین او مقاله عمرخیام را برای دائرةالمعارف بریتانیکا^۲ نوشت و یک تحقیق مهم روی شعر بسیار سخت افضل‌الدین خاقانی شروانی شاعر دوره سلجوقی به اتمام رساند، کسی که از نظر مینورسکی شعر وی تحریک کننده و مهیج بود. به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که مینورسکی اهل چالش و خطرپذیری بود و نویسندگان و کتابهایی که همخوانی چندانی با جریان‌های مرسوم و معمول تاریخ ادبیات نداشتند و واجد دیدگاه‌های غیر مرسوم در فرهنگ بودند، وی را شیفته خود می‌کردند.

از منظر مینورسکی فرهنگ ایرانی دارای یک کلیت بود. او همدلی بسیاری با ادب فارسی به ویژه شعر فارسی داشت، و به مطالعات خود در تاریخ ادبیات به عنوان فعالیتی حاشیه‌ای در کنار تمرکز اصلی تحقیقاتی وی (در زمینه تاریخ و جغرافیای تاریخی) نمی‌نگریست، بلکه از نظر وی به مثابه یک جزء از کل در تبیین شکوفایی فرهنگ و زندگی ایرانی در وسیع‌ترین مفهوم خود به شمار می‌رفت.^۳

مینورسکی در دو مقاله تاج‌الدین پوربهاء شاعر هجو نویس از شهر جام خراسان در نیمه قرن سیزدهم را از خطر فراموشی نجات داد، شاعری که شعرهای او بیانگر تأثیرات نظام جدید مغولی و اقدامات مالی آنها بر تمامی ابعاد زندگی ایرانیان بود. همچنین

and augmented by John E. Woods. London: Royal Asiatic Society, 1992 [released 1993].

^۱ Minorsky, Vladimir, (1956) The earlier Preface to the Shah-nameh, in Studi in onore di G. Levi della Vida, Rome, 1956, n, 159-79

^۲ Encyclopaedia Britannica

^۳ Bosworth, Ibid.

بازتاب ایده‌های جدید و نمایانگر بودن ورود عناصر تازه به زبان فارسی در آن دوران باعث اهمیت این اشعار می‌شود. از این رو مینورسکی معتقد بود که این اشعار «هشدار احتیاط آمیز علیه نگاه بیش از حد انتزاعی به شعر فارسی بود».^۱

پژوهش مینورسکی درباره منظومه بلند فخرالدین اسعد گرگانی درباره عشق شاهزاده ویس همسر پادشاه مرو با برادر پادشاه به نام رامین بیش از سایر پژوهش‌های ادبی او از اهمیت برخوردار است. این شعر (که یادآوری ابهام گونه‌ای از عشق بین شوالیه تریستام از کورنال و شاهزاده ایزولده^۲ است، گرچه به سختی می‌توان رابطه‌ای بین این

^۱ Minorsky, Vladimir, (1956) Pur-I Baha's Mongol' ode, BSCAS, 1956, xvni/2,261-78. , Minorsky, Vladimir, (1956) Pur-I Baha's and his poem, , Charisteria (J. Rypka), Purbaha, 1956,180-201.

^۲ افسانه تریستان و ایزولت، که با عناوینی چون: تریستان و ایزولت، تریسترانم و یزولت، تریستام و ایزوت و... نیز ترجمه شده‌است، یک داستان عاشقانه و تراژیک بسیار تأثیرگذار می‌باشد، که در منابع متعدد و مختلف با تفاوت‌ها و تغییرات بسیار، بازگو شده‌است. این افسانه، داستان غم انگیز عشق نامشروع میان تریستان (تریسترام)، شوالیه‌ی کورنیش (اهل کورنوال) و ایزولت (ایزولت، یزولت، یزولت و...)، شاهزاده یا شهبانوی ایرلندی را، روایت می‌کند. روایت اولیه‌ی این افسانه به احتمال زیاد تحت تأثیر داستان عاشقانه لانکلوت و گوئینور که از افسانه‌های عهد آرتور می‌باشد، قرار گرفته‌است. این اثر که تا به حال تأثیر قابل توجهی در تاریخ هنر و اندیشه‌ی غرب، او ادبیات عاشقانه و رمانتیک آن داشته‌است، برای اولین بار در قرن دوازدهم میلادی پدید آمده‌است. در حالی که جزئیات داستان روایت شده توسط یک نویسنده نسبت به نویسنده‌ی دیگر متفاوت به نظر می‌رسد، ساختار کلی و استخوان‌بندی اصلی داستان، همچنان یکسان باقی مانده‌است.

شمار زیادی از پژوهشگران غربی و شماری از خاورشناسان اروپایی همچون هانری ماسه، خاورشناس معروف فرانسوی و شماری از ادیبان ایرانی همچون پرویز ناتل خانلری، که نخستین مترجم این اثر به فارسی می‌باشد، معتقدند که میان افسانه تریستان و ایزولت و داستان عاشقانه و رمانتیک ویس و رامین که فخرالدین اسعد گرگانی آن را در قرن پنجم هجری در ایران خلق نموده‌است، ارتباطی آشکار و مشابهتی عمیق وجود دارد. گرگانی، شاهکار خویش، ویس و رامین را در حدود سال ۴۶۶ هجری، یعنی درست یک سده پیش از پدید آمدن منظومه برول که قدیمترین نسخه‌ی موجود از داستان تریستان و ایزولت می‌باشد، به نظم کشیده‌است.

در مورد شیوه دسترسی غربیان به داستان ویس و رامین نظریه‌های گوناگونی وجود دارد از جمله این‌که داستان‌گویی که در اردوگاه‌های جنگی صلیبیون و مسلمانان آزادانه رفت‌وآمد می‌کردند این داستان ایرانی را به اروپاییان منتقل کرده‌اند.

دو اثر برقرار نمود) یک پس‌زمینه تاریخی در شمال غرب ایران داشت و مینورسکی با جستجو و تجزیه و تحلیل این منظومه به این نتیجه رسید که با توجه به فضای پیش از اسلامی حاکم بر آن و زمینه جغرافیایی و اسامی اشخاص این داستان به دوره اشکانی باز می‌گردد و شخصیت‌های آن از یک خانواده سلطنتی یا والارته اشکانی بودند.

دیوانسالاری ایران.

مهمترین کار شاخص مینورسکی در این حوزه ترجمه و انتشار نسخه خطی تذکره‌الملوک بود. این کتاب مهمترین اثر مربوط به ساختار دیوانی و اداری عصر صفوی است که در آن همه مناصب، القاب و وظایف کارگزاران حکومتی تشریح شده‌اند و با مطالعه آن تصویر روشنی از کلیت نظام دیوانی صفویان به دست می‌آید.^۱ همانطور که گفته شد آثار مینورسکی به تعداد سیصد مقاله/کتاب قابل شمارش هستند و در این مختصر تلاش شد تا معرفی اجمال‌گونه‌ای از مهمترین آثار وی به عمل آید. برای اطلاع از فهرست کامل آثار وی می‌توان به انتهای همین بخش مراجعه کرد.

مینورسکی مولد دو اصطلاح نظری به نام‌های «میان پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی» برای تشریح تاریخ ایران است. از این رو می‌توان از ورود وی به تولید تئوری و نظریه پردازی برای روایت تاریخ ایران صحبت کرد. مینورسکی گرچه چارپوب نظری این تئوری را به صورت منسجم و مستقل ارائه نکرد، اما زمینه‌های تئوریک و دانش اطلاعاتی آن را فراهم ساخته بود. سخنرانی وی با عنوان «ایران: تاریخ و مذهب» که در مجموعه «ایرانیکا، بیست مقاله»^۲ نیز منتشر شد را می‌توان بخشی از کلیت این تئوری وی به شمار آورد. مینورسکی در این مقاله روایت کاملاً روشمندی از تاریخ ایران و نقش متقابل تحولات سیاسی و اجتماعی ارائه می‌دهد که حاکی از ذهن خلاق و کل‌نگر و در عین حال آگاهی عمیق وی از ساختار و مبانی تحولات اجتماعی ایران است و نگاه کلیت‌گرای وی به فرهنگ ایرانی است. محوریت این مقاله بر اساس رویکرد

^۱ Minorsky, Vladimir, (1943) Tadhkirat al-Muluk. A manual of Safavid Administration (circa 1137/1725). Persian text in facsimile (B. M. Or. 0400) translated and explained. Gibb Memorial Series, n. s., xvi, 218 + 130

^۲ Minorsky, Vladimir, Iranica: Twenty Articles/Bist maqāla-ye Minorsky, PP. 242-259

«اسلام ایرانی» است. گرچه تاریخ شکل‌گیری این اصطلاح برای بنده میسر نیست، اما به نظر می‌رسد که تشریح و روایت تاریخ ایران با این مبنا را بایستی دستاورد مینورسکی دانست که محققانی همانند هانری کربن آن را پی گرفتند.

«میان پرده ایرانی» نیز نگاهی عمیق‌تر به دوره‌های ناشناخته‌ای است که بین دو حاکمیت بیگانه برای مدت نه چندان طولانی فرصت بروز و ظهور یافته‌اند. اولین نمونه مورد بررسی وی برای این دوره، حکومت دیلیمان است^۱ که همزمان با قدرت‌یابی مردمان کرد، لر و دیلم در غرب و شمال ایران در میانه دو دوره قبل (تسلط اعراب) و بعد (ترکان سلجوقی) قرار گرفته بود. مینورسکی بر این باور بود که این میان پرده در شکل‌گیری فرهنگ ملی ایرانی و اخلاقیات ایرانی نقش مهمی بر عهده داشتند و این عوامل را به خاطر نقشی که در رنسانس زبان و ادبیات جدید فارسی در تحت حاکمیت سلسله‌های ایران شرقی همانند سامانیان یا در نتیجه آن برعهده داشتند، را مستحق برجسته شدن می‌دانست.^۲

گذشته از پشتکار علمی و دانش زبانی (تسلط به زبان‌های روسی، فارسی، عربی، ترکی، آذری، ارمنی، کردی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و تاحدودی ایتالیایی) ارتباطات علمی با محققان دیگر نیز نقش موثری در کامیابی‌های وی داشت. نگاهی گذرا به فهرست کسانی که با وی مکاتبه داشتند (ن. ک بخش: گنجینه پژوهشی) و این نامه‌ها بیش از نیمی از تعداد پرونده‌های کل آرشیو وی را تشکیل می‌دهند (۲۴۰۰ پرونده و هر پرونده از یک تا ده‌ها نامه) به خوبی بیانگر این ارتباطات جهانی وی است. می‌توان ادعا کرد که هیچ محقق مطرحی در حوزه شرق‌شناسی نبوده که در زمان حیاتش با وی مکاتبه نداشته باشد.

وسواس علمی مینورسکی به اندازه‌ای بود که تا از صحت یک گزاره تاریخی مطمئن نمی‌شد آن را مطرح نمی‌کرد. از همین روی برای نوشتن مقالات دائره‌المعارف اسلام و تصحیح حدودالعالم ده‌ها نامه فقط با علامه قزوینی رد و بدل کرد.^۳ بعد از انتشار

^۱ La domination des Daïlamite, Paris 1932

^۲ باسورث به نقل از: "The Iranian Intermezzo," in his *Studies in Caucasian History*, pp. 110-16

^۳ ج، پرونده‌های: ۲۳۱۷ تا ۲۳۲۱

حدودالعالم نیز در حدود دویست نامه درباره محتوای آن دریافت کرد و در نظر داشت به تصحیح و بازبینی ترجمه آن اقدام کند که مجال آن را پیدا نکرد.

مقدمه‌ی «ایرانیکا، بیست مقاله»^۱

جاه طلبی یک مولف که فعالیت هایش بیش از شصت سال گسترش یافته است، در رهایی بخشیدن به آثارش و ارائه آنها در دورنمایی مناسب است. هر کسی قدردانی من را از دانشگاه تهران برای داشتن چنین فرصتی متوجه می‌شود. لیست مفصلی از آثار منتشره من در ابتدای کتاب فعلی که «ایرانیکا» نام دارد آورده شده است. علی‌رغم طیف متوعی از مسائل پژوهشی که توجه من را به خود جلب نموده است، بدون هیچ تردیدی موضوعات مرتبط با ایران پیشدار علایق تحقیقاتی من می‌باشند و ایران سرزمینی است که تاریخ و ادبیاتش با زندگی بسیاری از مردم نزدیک و دور پیوند داشته و من اغلب وسوسه شده‌ام تا این مخاطبین و تعامل‌ها را دنبال کنم. برخی از مقاله‌ها که در این جلد وجود دارد گرچه در اصل بخشی از مجموعه‌های: قفقازشناسی، ترکمن و مغول‌شناسی هستند، اما حتی در این موارد نیز منابع ایرانی نقطه آغازین تحقیقات من را تشکیل می‌دهند. در مراحل متوالی زندگی من، دیدگاه‌های من نسبت به مسائل ایران متفاوت و وسیع شده است (ر. ک: سخنرانی من در تهران ۱۵۹۸).

اولین بازدید من از ایران به عنوان دانشجوی سال دوم موسسه زبان‌های شرقی در مسکو، در تابستان ۱۹۰۲ به عمل آمد. در آن دوره مطالعات بایان و بهائیان ادوارد براون تصور محققان ایرانی را فریفته‌ی خود نموده بود، و با نوعی القای غیر مستقیم، من دیدگاه خود را به فرقه درونگرایی برگرداندم که «اهل حق» نام دارد و در به دست آوردن اولین روایت خلاصه از اعتقاداتشان خوش شانس بودم. مطالعه‌ی نسخ خطی و آثار تاریخی و تحقیقی نوشته شده درباره این فرقه منجر به انتشار کتاب روسی من با عنوان «اهل حق» در ۱۹۱۱ شد که با مطالعات دیگری تداوم یافت. در طول سفرهایم در شمال شرقی ایران (۱۹۰۳-۱۹۰۵ و ۱۹۱۱) و زمان فعالیت در مأموریت تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی از خلیج فارس تا رشته کوه‌های آرارات

^۱ مقدمه کوتاه مینورسکی بر مجموعه «Iranica, Twenty Articles» بیانگر ابعادی از رویکرد مطالعاتی و دیدگاه وی به تحقیقات ایران‌شناسی است.

(۱۹۱۳-۱۹۱۴) زمینه‌های تشدید علاقه من به تاریخ، جغرافیا، اقوام و مطالعات ایران باستان فراهم گردید. این امر به چند پژوهش و مقالاتی در چاپ اول دایره‌المعارف اسلام منجر شد.

کار اصلی من در جغرافیای تاریخی ترجمه‌ای از کتابی در توصیف جهان بود که با تفسیر گسترده‌ای همراه بود و در ۹۸۲ به فارسی نوشته شده بود و حدودالعالم نام دارد. در این حوزه، بعدها تصحیح‌های مشابه‌ای از متون عربی شرف الزمان مروزی، ابودلف خزرچی و تاریخ شروان و دربند را هم به اتمام رساندم.

هنر و ادبیات ایران بیشترین محبوبیت را در بین ایرانشناسان کسب کرده است. ارتباطات من در برپایی نمایشگاه هنر ایرانی در لندن در ۱۹۳۰-۳۱ نتیجه داد. جدا از برخی بررسی‌های کلی در دایره‌المعارف‌ها، پژوهش‌های من در حوزه ادبیات شامل شاهنامه، ویس و رامین، بابا طاهر، عمر خیام، خاقانی و پوربهاء (که کمتر شناخته شده است) بوده است.

در سال‌های طولانی اقامت در پاریس و لندن، تدریس دروسی درباره‌ی تاریخ ایران را به من وانهادند. در این سال‌ها ضمن جمع‌آوری موادی برای ارائه مطالبم، پی بردن به نوعی شکاف در دوره‌های تاریخی ایران مرا شگفت زده کرد. به علاوه، بررسی‌های انجام شده از تاریخ ایران گرچه دارای محتوایی عظیمی در روایت رویدادهای سیاسی مرتبط با این تحولات است، اما به عوامل تاثیرگذار مهمی همانند سازمان‌های اداری، امور مالی، اقتصاد، تغییرات اخلاقی و جنبش‌های مردمی که اغلب در ارتباط یا تحت پوشش دسته‌بندی‌های مذهبی بوده‌اند توجه کمتری شده است. گرچه هیچ کس لزوم بررسی‌های عمومی تاریخ ایران را منکر نمی‌شود، اما در حال حاضر، توجه ما باید بر روی مطالعات تخصصی برای هضم جامع آینده متمرکز شود.

ارائه مقالات متعدد در دایره‌المعارف اسلام نیز بخش قابل توجهی از زندگی علمی من بوده است. همچنین: مقالات و تحقیقاتی درباره‌ی «میان پرده ایرانی» (یعنی دوره‌ی بین عقب نشینی اعراب و رسیدن به ایران غزنویان و سلجوقیان)، تحولات قرن پانزدهم که منجر به ظهور صفویه شد، و نیز برافتادن افاغنه و و برآمدن نادر شاه و غیره.

مشکلات دولتی و اقتصادی ایران صفوی با جزئیات مفصلی در ترجمه‌ی من از تذکره الملوک و در سایر آثار و تحقیقات مشابه بررسی شده‌اند. پیشرفت مطالعات تاریخی ایران، موضوع گزارشات من در پنج کنگره بین‌المللی شرق شناسان بوده است. آثار جدیدی درباره‌ی همان مسائل در حال انجام هستند، به این امید که نکات و پیشنهادات من در ویرایش مجدد این متون و برای تحقیقات آتی مفید باشد.

جلد حاضر تنها شامل مقالات من در حوزه ایرانشناسی می‌باشند و همانطور که در بالا توضیح داده شد بازتاب دهنده روندهای مطالعاتی من هستند. این مقالات ممکن است در دسته بندی‌هایی همانند «تاریخ، جغرافیا، مذهب و غیره» مرتب گردند، اما بعد از ملاحظات، آنها را در ترتیب زمانی طبیعی خودشان قرار داده‌ام. در بالای عنوان هریک از آنها، سال و اعدادی به رنگ مشکی چاپ خواهد شد که لیست انتشارات من را که در آن تمام جزئیات مربوط به فهرست کتب نشان داده شده است، نشان می‌دهد.

در مجموعه حاضر تعدادی از مقالات که سابقاً منتشر شده‌اند مورد تجدید نظر قرار گرفته‌اند، و هدف من نشان دادن تمام این گونه تغییرات توسط پرانتز و سایر علائم ویژه بوده، گرچه باید اعتراف کنم که در انجام این کار توفیق زیادی نداشته‌ام.^۱

^۱ در ادامه تشکر مینورسکی از افراد مختلف در انتشار مجموعه «ایرانیکا، بیست مقاله» آمده است که به به دلیل عدم ارتباط با موضوع حذف شده‌اند.

مینورسکی و روایت تاریخ ایران

همانگونه که گفته شد مینورسکی مولد دو مفهوم نظری به نام‌های «میان پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی» در تشریح تاریخ ایران است. از این رو می‌توان از ورود وی به تولید تئوری و نظریه پردازی برای روایت تاریخ ایران صحبت کرد. مینورسکی گرچه چارچوب نظری این تئوری را به صورت منسجم و مستقل ارائه نکرد، اما زمینه‌های تئوریک و دانش اطلاعاتی آن را فراهم ساخته بود. در مقالاتی همانند دیلیمان و تاریخ قفقاز او به طرح نظریه میان پرده ایرانی پرداخته است و سخنرانی با عنوان «ایران: تاریخ و مذهب» که در مجموعه «Iranica, Twenty Articles»⁷⁹ نیز منتشر شد، روایت خاص خود را از تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ارائه می‌دهد. به جهت اهمیت فوق‌العاده زیاد این مقاله، ترجمه کامل آن در ادامه می‌آید.

ایران: تاریخ و مذهب

من اعتراف می‌کنم که در تهیه مقاله‌ام، مشکلات خاصی را تجربه کردم. در شعار ما آمده است: «وحدت و تنوع در تمدن اسلامی»؛ در حالی که گرایش حاضر، بیشتر در راستای بحث جداگانه درباره تاریخ و سرزمین مردم عرب، ایران، و ترکیه می‌باشد، همانطور که ما تاریخ مردم اروپا را بدون در نظر گرفتن این واقعیت بحث می‌کنیم که آنها در قرون وسطی همان اقتدار کلیسا را به رسمیت شناختند، و از همان لاتین و همان قانون استفاده کردند.

دوم آنکه، از آنجایی که من فضای دقیق مقاله‌ی آماده شده توسط دکتر ب. اشپولر را نمی‌دانستم، نمی‌توانم مقاله خود را هم راستای با او بیاورم به طوری که هیچ تمایز و یا وجه اشتراکی با او نداشته باشد.

بر این اساس، من کار خود را صرفاً از جنبه‌ی تاریخی مطرح کرده‌ام، پس از آن به رویدادهایی پرداختم که بازتاب‌هایی بر روی اعتقادات داشتند — مذاهب ممکن است

⁷⁹ Minorsky, Vladimir, Iranica: Twenty Articles/Bist maqāla-ye Minorsky, PP. 242-259

با آینه‌هایی مقایسه شوند که در آنها نسل‌ها، طبقات و احزاب - اغلب بسیار ناهمسان - به دنبال تصاویر خود برای پیدا کردن پشتیبانی برای آرمان‌های خود از طریق آنها می‌باشند.

حقایق مهمی که باید در سخن گفتن از ایران در نظر گرفته شود عبارتند از:
۱. ایران قبل از ورود اعراب یا به عبارتی مسلمانان، دارای یک سنت طولانی اداری، فرهنگی، و هنری بوده است.

۲. این یک واقعیت است که فتح ایران توسط اعراب در دهه دوم و سوم هجری با سرعت زیادی صورت گرفت و همه‌ی آن فاتحان تازه مذهب بودند و در هنوز الزامات زندگی یکجانشینی را نپذیرفته بودند، وضعیتی که در شعر جاهلیت بارتاب یافته است.

۳. جدا از برخی از نشانه‌های مبهم در منابع آشوری و ارمنی، هیچ اسناد بومی از درخصوص فتوحات در ایران در دست نیست، ضمن آنکه گزارش‌های عربی که بعدها ثبت شده، بر جنبه‌های ظاهری حوادث متمرکز می‌گردد. اگر چه ما کم و بیش به خوبی درباره‌ی فتح شهرهای اصلی اطلاعات داریم اما وضعیت در روستاها بسیار مبهم باقی مانده است.

فتح ایران

مورخان کم و بیش موافق هستند که زور و اجبار نقش زیادی در تحولات بازی نکرده است، اما این بدان معنا نیست که اعراب با هیچ مقاومتی مواجه نشده‌اند. بسیاری از شهرها تنها پس از یک مبارزه گرفته شدند. حتی در قرن سوم هجرت شهری مانند قم با زور گشوده شد و با توجه به گزارش بلاذری، بسیاری از ساکنان آن قتل عام شدند.^۱ از آنجا که غیر مسلمانان تحمیلات سنگین تری را نسبت به مؤمنان متحمل شدند، دولت عرب بیشتر علاقه مند به امور مالی بود تا تغییر مذهب. از سوی دیگر، این نابرابری اقتصادی بود که انگیزه اصلی اشراف ایران را برای تغییر مذهب فراهم نمود. فشار سنگین بر زمینداران قدیمی نتایج مشابه به بار آورد. بلاذری هنگام صحبت از اشراف اصفهان، می‌گوید آنها مایل به پرداخت خراج بودند اما از آنجا که آنها پرداخت

مالیات را عار می‌دانستند، مسلمانان شدند.^۲ اگر اشراف به قیمت این ترک خدمت، زمین‌های خود و موقعیت اجتماعی خود را حفظ می‌کردند، اعراب نیز به سهم خود مزایایی را که طبقه ممتاز ایرانی از آن لذت می‌برد را درک می‌کرد. به گفته واقدی (به نقل از بلاذری)^۳، در هنگام ورود آنها به آذربایجان همه هرچه می‌توانستند از آن خود کردند: برخی [حتی] اراضی را از ایرانیان خریداری کردند که در اصل برای حفاظت از روستاها بود و این ساکنان محلی توسط اعراب به کشاورزانی گمارده شدند. اسلام در اصل خود دموکراتیک است، و هر چند نظام ارباب-غلام را قبول دارد، اما می‌بایست فروپاشی سیستم طبقات به رسمیت شناخته شده در آیین زرتشتی را سرعت بخشد. با این حال، ساختار دولت ساسانی با طبقه‌ای از زمینداران که عناصر برتر و متعددی بودند که در خارج از تقسیم جدید جای گرفتند، کم و بیش بدون تغییر باقی ماند.

دوره خلفا

از زمان امویان اطلاعات کمی درباره‌ی زندگی داخلی ایران به جا مانده است، اما اخباری از وقوع شورش‌های بزرگ در زمان خلافت عباسیان در دست است: قیام به‌آفرید (در حدود ۷۵۰)، سنباد (۷۵۶)، استادسیس (۷۶۵)، مقنع، پیامبر نقاب‌دار از خراسان (۷۸۰)، و، در نهایت، قیام گسترده بابک، که بیست سال به طول انجامید و یک محاکمه‌ای دردناک به دولت عباسی تحمیل کرد.

علی‌الظاهر، همه این شورش‌ها دارای یک شخصیت مذهبی بوند که به رهبران خود به عنوان بنیانگذاران فرقه‌های جدید می‌نگریستند. سیاست رسمی مذهبی و نفرت کلامی تبلیغ شده، باعث پنهان ماندن و تحریف آموزه‌های واقعی آنها شده است، که به نظر می‌رسد از یک سو بیانگر توسل به باورهای قدیمی ایرانی و از سوی دیگر، بازتاب دهنده‌ی تأثیر تقسیم بندی‌های درون اسلامی است. عواملی که کم و بیش قطعی می‌باشند: اسامی رهبران و بنیانگذاران این شورش‌ها به طور خالص ایرانی است، و در میان پشتیبانان آنها هیچ نماینده‌ای از اشراف دیده نمی‌شود. فقط در مورد قیام بابک، به این امر واقفیم که وی توسط غیر اعراب پشتیبانی شد و شورش‌ی علیه مقامات، یعنی

علیه اعراب و جریان رسمی بود. به نظر می‌رسد در این مورد بتوانیم به برقراری ارتباط او با زندگی طبقات پردازیم که در خارج از میدان دید منابع رسمی قرار دارند.^۴ با به قدرت رسیدن عباسیان (در ۷۵۰)، که توسط تبلیغات ابومسلم سازماندهی شد، به عمر امپراتوری صرفاً عرب اموی پایان داده شد. از آغاز حکومت عباسی، عناصر جدیدی که به ویژه از خراسان می‌آمدند، شروع به پیدا کردن راهی برای نفوذ محافل دولتی بغداد کردند. نظریه‌های شعوبیه، خاطرات قبل از اسلام را زنده کرد. جلوس مأمون (در سال ۸۱۳) که زاده یک مادر ایرانی بود، یک نقطه عطف جدید در نفوذ ایرانیان بر حکومت و زنده کردن ورود آنها در حوزه سیاست بود.

رهایی سیاسی

پس از سپری شدن دوره‌ی جنبش‌های با ظاهر مذهبی، رهایی ایرانی، وضع و شکل صرفاً سیاسی گرفت. فروپاشی خلافت با تجزیه مناطق تحت تسلط خراسانیان جدید انجام شد. شکافی که طاهریان را از بغداد مجزا کرد، به ندرت محسوس بود. از سوی دیگر، صفاریان هم با عدم وابستگی و نیز رفتار مستقل خود، صفحه جدیدی را در تاریخ ایران ورق زدند. اگر چه صفاریان علیه رهبران خوارج مبارزه کردند، اما به نظر می‌رسد که فعالیت سیاسی آنها از ایده‌های اصلی رقیبشان (خوارج) الهام گرفته بود. برخی از منابع بعدی پیگیری انگیزه‌های شیع را به صفاریان نسبت می‌دهند.^۵ به هر صورت حاکمان سیستان خودشان را کاملاً از حوزه قدرت خلیفه جدا کرده، و اساساً عامل دین، نقش مهمی در سیاست آنها نداشت. سامانیان بخارا، منزلت مذهب رسمی (تسنن) را احیا کردند. تلاش‌های متواضعانه آنها در پایه‌ریزی نظام متمرکز، موجبات تضاد با بزرگ‌زمینداران را فراهم ساخت. جالب است که، دستگاه روحانیت سنی که به برخی از گرایش‌های دولت سامانی مشکوک بود (که برای گسترش پایه‌های قدرت خود به افراط‌گرایی شیعه و طبقات شهری نیز تکیه می‌کرد) با قربانی کردن سامانیان در برابر ترکان بیگانه، فقدان کامل آرمانهای ملی را نشان دادند.

خلیفه قادر به نجات سامانیان نبود، زیرا از اواسط قرن دهم، یک جنبش بزرگ وضعیت در ایران مرکزی و غربی را مختل نمود و نتیجه آن دیواری بین بغداد و خراسان کشیده

شد. این جنبش، که من آن را «میان پرده‌ی ایرانی» می‌نامم، از شمال ایران، از استان‌های حاشیه دریای مازندران نضج گرفت. اعراب در تحکیم سلطه خود بر اینجا کامیابی چندانی نداشتند، به خصوص گیلان قلمرویی مستقل و خصمانه تشکیل داد که توسط امیران محلی اداره می‌شد و خاطرات افتخارات قبل از اسلام را حفظ می‌کرد.^۶

فراریانی از جنبش زیدیه راه خود را به داخل گیلان کشاندند و به جمعیتی شیعه گرا تبدیل شدند. این جنبش از آغاز دارای ویژگی‌های بخشی بود. شاهزادگان محلی قدرت خود را از دست دادند، و رهبران جدید، با عدالت خود، اعتماد به نفس زیادی را به افراد الهام می‌کرد. طبق گفته طبری، جهان هرگز عدالتی مانند عدالت حسن اطروش به خود ندیده است.^۷

دیلیم نام منطقه‌ای کوهستانی در بالای دشت گیلان بود. از روزگار باستان، از جنگجویان سالم و فقیر دیلم نام برده شده است. آرمانهای شیعیان زیدی که از مخالفت صریح دم می‌زد نگرانی دستگاه خلافت را برانگیخت. آنها در کوهستان‌های دیلم، با خاطرات نوستالژیک قبل از اسلام ادغام شدند، و ترکیب این گرایش‌های حمایت‌های زیادی را در میان عناصری پیدا کرد که در رفت و آمدهای کوهستانی خود احساس محدود شدن می‌کردند.

در حدود سال ۹۲۰، اولین دسته‌های ماجراجوی دیلمی در فلات مرکزی ایران ظاهر شدند. هشت سال بعد رهبران زیاریان خودشان را در رأس جنبش قرار دادند اما به زودی جایگاه خود را برای سرکردگان بویهی وانهادند.

در این دوره، خلافت وارد یک فرایند نزولی شده بود. بعد از ۹۲۹، امیرالامراها زمام حکومت را در دست گرفتند.^۸ معزالدوله بویهی صرفاً راه آنها را ادامه داد، با این تفاوت که او، به عنوان یک شیعه، به بر امور خلیفه سنی غالب گشت. برادران معزالدوله خود را در ری و شیراز مستقر کردند. بنابراین، تمام فلات ایران یک نظام مستقل از خلافت پیدا کرد. دیگر امیرنشینهای ایرانی در آذربایجان، کردستان، و بین‌النهرین تحت حمایت آل‌بویه دولت‌های پراکنده‌ای تأسیس نمودند.

نباید فراموش شود که دستگاه آل‌بویه در ری و شیراز مراکز فرهنگی بزرگی بودند، و وزرای معروفی مانند ابوالفتح بن العمید، و اسماعیل بن عباد، پشتیبانان بسیار مؤثری

برای علم و ادبیات بودند. ابن‌سینا به عنوان وزیر در حکومت آل‌کاکویه، جانشینان بلافصل آل‌بویه، خدمت می‌کرد.^۹

به نظر می‌رسد بتوان اینگونه گفت آل‌بویه، که ضمن برچیدن حاکمیت اعراب از ایران، نظام خود را تضاد با مذهب سنی سازماندهی کرده بود، از اهمیت بالایی در شکل‌گیری آگاهی ملی ایرانیان برخوردار است. برای ۱۱۰ سال آل‌بویه توانست «میان پرده‌ی ایرانی» را در زنجیره‌ای طولانی از اشغالات خارجی ایمن کند. سنت آل‌بویه را نباید کمتر از سنت سلسله‌های خراسان در نظر گرفت.

اگر شاهنامه بتواند به عنوان انعکاسی از احساسات اشرافیت (دهقانان) در زمان سامانیان در نظر گرفته شود، تشیع اعتراضی آل‌بویه دومین عامل ساختاری در شکل‌گیری آگاهی ملی ایرانیان بوده است. این نه تنها موضوع بنیادی، بلکه ترکیبی از ایده‌ها با احساسات و عمل روزانه نیز می‌باشد. بنابراین به عنوان مثال، ویژگی عجیب و غریب تعطیلات در ایران، که بیشتر برای مراسم بزرگداشت مرگ‌ها و عزاداری‌های مفصل می‌باشد، باید منعکس‌کننده آداب و رسوم کوه‌نشینان دیلمی باشد، که مرثیه خوانی زیادی، حتی پیش از زمان بیماری، انجام می‌دادند.

غلبه ترک‌ها

سلسله‌های ترکی جانشین سامانیان و آل‌بویه شدند. در میان آنها، قراخانیان به فراتر از مرزهای جیحون دست نیافتند. غزنویان در محور جنوبی متمرکز شدند که منجر به دستیابی به سمت هند و ثروت‌های آن گردید، و مداخله آنها در مرکز ایران کوتاه مدت بود. مذهب سنت راستین باردیگر توسط محمود برقرار گردید و تمام معتزله گرایان و سایر انحرافات که تحت حاکمیت ضعیف آل‌بویه در ری توسعه یافته بودند با شدت تمام سرکوب گردیدند. اما تا زمان ورود مغولان، ری همچنان مرکز اختلافات مذهبی بود.

موضوع متفاوت، حملات قبایل اغوز تحت رهبری سلجوقیان بود. محور آنها از شرق به غرب بود، و از آنجایی که آنها با خانواده‌ها و گله‌های خود سفر می‌کردند، توانستند

در میان جمعیت بومی ساکن شده و بر ترکیب و زبان آنها تاثیراتی بگذارند. به همین زبان اذربایجان به ترکی تبدیل شد.

تلاش‌های بسیار جدی تری برای تحکیم مذهب سنت در مقابله با بازوی دنیوی حکومت انجام شد، اما همه شواهد حاکی از آن است که خلیفه در قیاس با دوره آل‌بویه مستقل‌تر نبود. حتی اقدام خلیفه در انتخاب مشاوران خود نیز، توسط کندی و نظام‌الملک و وزیر دولت سلجوقی، به شدت تمام کنترل می‌شد.

دم زدن از سازمان قوی اداری سلجوقیان بحثی رایج است.^{۱۰} در واقع، دوره آرامش و آسودگی تنها به مدت سه دهه (از ۱۰۶۳ تا ۱۰۹۲) در زمان حکومت آلپ ارسلان و ملک‌شاه به طول انجامید و پس از آن مبارزات و جنگ‌های طولانی بین جانشینان آنها آغاز شد. این ادعایی درست است که تحت حکومت سلجوقیان یک همکاری نزدیک بین فاتحان ترکمن و دستگاه اداری ایرانیان سامان گرفت. این یک طبقه‌ی جدید، و مجزا از دهقان‌های ساسانی می‌باشد.

در سیاست‌نامه‌ی نظام‌الملک ما اسنادی از اولین فرایند ترکیب نیروی ترک را با روش‌های اداری ساسانیان و خلافت بزرگ عباسی مشاهده می‌کنیم. نظام‌های خبرچینی، نامه‌رسانی، و کارگزاران حکومتی که به طرز ماهرانه‌ای از عناصر مختلف سامان یافته بودند با مدارس مذهبی هماهنگ شده بودند، مراکزی که می‌بایست سمت و درستی راه طی شده توسط عامه مردم را رصد کنند. غزالی می‌گوید: «دین و حکومت دو قلو هستند، که یکی بدون دیگری نمی‌تواند کاری انجام دهد».^{۱۱} جمله‌ای که یادآور یک ضرب‌المثل قدیمی است.

در پس پرده حاکمیت تسنن، همه چیز در دولت سلجوقی به خوبی پیش نمی‌رفت. در اینجا ما باید نقشی را که اسماعیلیان در طول این مدت برعهده داشتند را به خاطر آوریم. بارتولد به گسترش اسماعیله از منظر بازگشت به فتودالیسم ایرانی، و به عنوان تأسیس مجدد خاص‌گرایی دهقان‌ها، مورد توجه قرار داده است. در واقع، شباهت قلعه‌های اسماعیلیان با قلاع رهبران سابق کاملاً از نظر شکل بیرونی آنها بود. نخبگانی ایران، انزوای مناطقی را که از نظر اقتصادی خودبسنده بودند، و نیز صدای اعتراضی منافع محلی را علیه متحدان با سلطنت منعکس می‌کردند. بر عکس، اسماعیلیان برای

خاص گرایی کاری انجام نمی‌دادند. ایده آنها متحد کردن کشور، و حتی کشورها، بر اساس سیستمی بود که بتواند همه طبقات و انواع مختلف اقشار اجتماعی را در یک هرم اجتماعی ساخته شده بر مبنای درجات شروع آنها، در بر بگیرد.

چشم اندازی که نمونه آن می‌تواند تصور ناصر خسرو از تاسیس دولت فاطمیان مصر باشد. ماجراجو پنداشتن رهبران الموت و رؤسای سایر قلعه‌ها موضوعی اختیاری است. شدت عمل حسن صباح در مقابل علیه اشتباهات کوچک پسرانش، می‌تواند مؤید اهمیت نظم و انضباط اخلاقی حاکم بر الموت باشد.

اسماعیلیه سنت آل‌بویه را ادامه می‌داد.^{۱۲} این یک تصادف قابل ذکر است که مرکز بزرگ آنها درست در وسط قلمرو سابق دیلمیان واقع بود که در آن گرایش‌های مخالف هنوز از پویایی و تکاپو برخوردار بودند. هنگامی که فردی به صخره الموت می‌نگرد، از کوچکی و حقارت آن شگفت زده می‌شود. بدون حمایت از طرف مناطق اطراف، چنین قلعه‌ای نمی‌تواند در مقابل تمام حملات متعدد و طولانی ای که بر آن وارد می‌شد، مقاومت کند.

تا آنجا که ما می‌توانیم درباره‌ی اسامی رهبران اسماعیلیه قضاوت کنیم، آنها طبقات پائین جامعه‌ای را نمایندگی می‌کردند که حاضر به آشتی با مهاجمان ترک نبودند.^{۱۳} هیچ دلیلی برای این باور وجود ندارد که ترکها، و یا روسای سلجوقی آنها، به صورت رهبران رهایی بخش پنداشته شوند.^{۱۴} نظام الملک خود به نقل از یک سخنرانی از پادشاه خود، الپ ارسلان خطاب به خدمه خود می‌گوید: «ما بیگانگان در زمینی هستیم که آن را با توسل به زور گرفته ایم. ما مسلمانان خالص هستیم و این ایرانیان [عراقی] بد دین و طرفدار دیلمیان هستند».^{۱۵}

گرچه ترورهای سیاسی اسماعیلیان از نظر اخلاقی ناپسند است، اما این تاکتیک جنبش‌های مخالف است که در برابرشان نیرویی قدرتمند از نظام حاکم قرار دارد، به ویژه هنگامی که این نظام، یک فاتح بیگانه باشد.^{۱۶}

قدرت و صلابت مخالفان را می‌توان با واکنش‌های دولتی سنجید. بخش بزرگی از سیاست‌نامه، شامل انتقادهای تلخ علیه نیرنگ‌های انقلابی ملاحظه است. غزالی نیز

ردیه‌ی بر باطنیه می‌نویسد، که در سطحی بالاتر است، اما کاملاً در موضع همسو با دولت قرار دارد، و باید ذکر شود که در آن زمان غزالی استاد مدرسه دولتی نظامیه بود. روند کلی نگرش از سنت به سمت دولت می‌تواند در صفحاتی از احیاء علوم الدین نشان داده شود. غزالی از یک طرف، امکان پذیرش کمک‌های مالی از طرف سلاطین را برای بسیاری از موارد مصرف حرام می‌داند و بخش حلال دارایی آنها را بسیار نادر و کمیاب ارزیابی می‌کند. از طرف دیگر، این متکلم بزرگ از قدرت‌های تاسیس شده با استعفای تقریباً جبری صحبت می‌کند:

«زیرا سلطان ظالم نادان اگر دارای شوکت و اقتدار شود و خلع او دشوار گردد و عزل و تبدیل او منتهی به فتنه و خونریزی و آشوب طاقت فرسا بشود واجب است که او را به حال خود گذاشت و واجب است از او اطاعت و فرمانبرداری نمود چنانچه اطاعت امراء اسلام واجب است زیرا او امر بسیاری در خصوص اطاعت از امراء وارد شده است.» او در جایی دیگر می‌گوید: «دولت زمان ما صرفاً در نتیجه‌ی اجبار و زور بوده و هر کس ممکن است فردی باشد که صاحب زور به او تابعیت دهد که آن فرد خلیفه باشد».^{۱۷} به این ترتیب، ضرورت و اجبار به آن چیزی که حرام دانسته شده است صورت قانونی می‌کند. این صراحت، محدودیت‌های تفکر نظریه پردازان اهل سنت حتی برجسته‌ترین آنها را نشان می‌دهد.

تصوف

از زمان غزنویان و سلجوقیان، گرایش صوفیانه در ایران رشد و گسترش پیدا کرد. از آنجا که آنها نسبت به شعر حماسی سامانیان -و به ویژه شاهنامه- بیگانه هستند و از طرف دیگر، آنها نمی‌توانند توسط فاتحان آورده شده باشند، در نتیجه یکی باید افزایش آنها را توسط برخی عوامل خاص که در اذهان زمان اعمال می‌شود، توضیح دهد. ادبیات عظیمی درباره‌ی صوفیه وجود دارد که در آن تصوف بالاتر از همه به عنوان یک گرایش طبیعی از فطرت ملحوظ شده، و این درست است که چنین تمایلی در تمام امکان و ازمنه گوناگون ظاهر شده است.^{۱۸}

اما آنچه برای انجام شدن باقی می‌ماند، تعیین منابع آن در هر مورد و نیز، بررسی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی می‌باشد. اگر این درست باشد که انسان

دارای ماهیتی سیاسی و اجتماعی است؛ بدون شک دگرذیسی به وجود آمده که انسان را به سمت زهد، انزوا، و شکاف با محیط خود و دنیای واقعی میکشاند، نه تنها نیازمند بررسی توصیفی، بلکه مستحق مطالعه روانکاوی نیز هست.^{۱۹} از طرف دیگر، این پدیده آنقدر در ایران گسترده است که به سختی ممکن است ریشه‌های آن را به تبلیغ و مثالهای مشخصی در یک دوره خاص نسبت داد. همانند ظهور عرفان در ادبیات لهستانی پس از مهاجرت بزرگ، آدم و سوسه می‌شود تا تصوف ایرانی را نیز به عنوان نتیجه‌ای از سرخوردگی در زندگی در نظر بگیرد، نتیجه‌ای که هیچ خشنودی مستقیمی را ارائه نمی‌دهد.

به صورت طبیعی، بایستی میان انواع گرایش‌های تصوف فوق نهاد. برخی از صوفیان که به دنبال فراموشکاری در خلسه و تفکر بودند، در گرایشی دیگر، افراد تحت پوشش تصوف، اشعار مرتبط با پناه بردن به خرابات و گذراندن عمر به لذت و خوشی موعظه کردند، برخی از صوفیان پیکارجویانی پیشرو در برابر کفار^{۲۰} یا مردان بلند پروازای بودند که چشم به پیروزی‌های گسترده سیاسی داشتند.^{۲۱} علی رغم این تنوع، نفوذ ضروری و فراگیر تصوف، ایرانیان را در جاده‌ای در مسیر سکوت و تسلیم قرار داد و بنابراین آنها را به قربانیانی در برابر تمام فاتحان آینده تبدیل کرد.

من ابداً گل‌های فوق العاده عجیب و غریبی که در ادبیات فارسی توصیف شده‌اند و برای تمام کسانی که با ادبیات فارسی آشنا هستند جذابیت دارند، و ایرانیان آنها را به عنوان سرمایه‌های اصلی ادبیات خود می‌نگرند را فراموش نمی‌کنم. اما هر فضیلتی، نقص‌های خود را نیز دارد، و تصوف با همه فضائلش که در نهایت منعکس کننده‌ی فراز و نشیب تاریخ ایران می‌باشد،^{۲۲} حس «نیرومندی» که یکی از فضائل اسلامی است را تضعیف می‌کند.^{۲۳}

بر این اساس، از زمان سلجوقیان با این موارد روبه رو هستیم:

- مذهب رسمی که به شدت با منافع حاکمان گره خورده است،
- مخالفان شیعه در همراهی با جنبش‌های متعدد علیه نظام موجود فعال بودند،
- و روش‌های مصنوعی برای گریز و عزلت نشینی، که نسلهایی از آن برای مقابله با ناامیدی بهره می‌جویند.

آسیای مرکزی و مغولان

پس از فروپاشی امپراتوری سلجوقی، عناصر قومی جدیدی در آسیای مرکزی ظاهر شدند: ابتدا سلطان محمد خوارزم شاه می‌بایست به غزای کفار قراختایی و بومیان منچوری برود، و در نهایت سلطنت خود را در نتیجه‌ی حمله مغولان از دست داد. طلایه‌داران چنگیز خان حدود سال ۱۲۲۱ در خراسان ظاهر شدند، و تا ۱۲۹۵- یعنی سه چهارم قرن یا به عبارتی سال‌هایی به درازای عمر سه نسل- ایران تحت حاکمیت حاکمان و شاهزادگان کافر بود، که هیچ تبعیضی میان مذاهب افراد جدید قائل نمی‌شدند، از نیروهای مسیحی استفاده می‌کردند، و وزیرای یهودی را در کنار کارپردازانی از شرق دور استخدام می‌کردند.

این بزرگترین هتک حرمتی بود که مسلمانان خاورمیانه تاکنون تجربه کرده بودند، این مصیبت با غارتگری بغداد و مرگ غم‌انگیز خلیفه المستعصم به سال ۱۲۵۸ به اوج خود رسید.

کشور ویران شد، با گذشت زمان انبوهی از فاتحان وحشی تسلیم شدند و آن یک کار طولانی برای جذب تازه واردان بود. از سوی دیگر، از نقطه نظر فرهنگی، این واقعیت که تبریز به پایتخت یک امپراتوری بزرگ در مسیر راه‌های ارتباطی بین شرق دور و غرب تبدیل شده بود افق جدیدی را باز کرد. مینیاتور ایرانی تحت تاثیر نقاشی چینی قرار گرفت و یک سری از مورخان بزرگ ایران آثاری را ایجاد کردند که به مراتب اهمیتی فراتر از چارچوب‌های ایران و حتی اسلامی است. همانطور که گفته‌ایم، مغولان تحمل و بردباری زیادی را نسبت به ادیان دیگر انجام دادند. ضمن آنکه اعتقادات آنها، که مبهم و بدوی بود، هیچ شانسی برای کسب طرفدار در میان جمعیت مغلوب نداشت. از طرفی، اگر مغولان به خلافت بغداد پایان دادند، اما از طرف دیگر، به مسلمانان برای از بین بردن الموت که در حال تضعیف زندگی جامعه اهل سنت بودند خدمت قابل توجهی کردند. اهل سنت، از دست دشمن داخلی رها شدند، که این به ضرر آنها بود، و در اوایل ۱۲۸۲ خان مسلمان شده تاج و تخت تبریز را برای مدت کوتاهی اشغال کرد.

هنگامی که هولاکو خان به ایران رسید (حدود ۱۲۵۶)، تعداد مغولان خالصی که در اختیار او بود حدود صد هزار نفر بود، و در جریان حمله به مصر این جمعیت مغول تقریباً از میان رفت. کنترل سرزمین‌های وسیع و جمعیت متعدد با نیروهای خارجی و قومی بیگانه (مغول یا مسیحی قفقازی) غیر ممکن بود و در سال ۱۲۹۵ غازان خان تصمیمی سنگین و اجتناب ناپذیر گرفت و برای جذب اکثریت اتباع خود، مسلمانی خود و نیروهایش را اعلام کرد.^{۲۴}

از آغاز فتح مغول، دیوانسالاران ایرانی که سابقه خدمت به ترکان را داشتند و بر آن بودند تا موقعیت‌های خود را حفظ نمایند، به همکاری با مغولان روی آوردند. تاریخ مشهور نوشته شده درباره مغولان نوشته‌ی عطاملک جوینی، خود نشان دهنده‌ی یک خانواده بزرگی از مقامات رسمی است که دوگانگی اخلاقی این سیستم را نشان می‌دهد. نویسنده در همان حال که برای سیه‌روزی مسلمانان اشک می‌ریزد، هم‌زمان به اربابان کافر خود نسبت می‌دهد نقش کسانی را که خدا فرمود: «و در حقیقت پیش از تو فرستادگانی به سوی قومشان گسیل داشتیم پس دلایل آشکار برایشان آوردند و از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است»^{۲۵}. نگرش دانشمند معروف، خواجه نصیر الدین طوسی، هنوز عملی‌تر بود، که پس از خدمت به اسماعیلیان به عنوان مشاور هولاکو در فتح بغداد عمل کرد و با خوشحالی در رصدخانه‌ای که با بودجه حامیان جدیدش ساخته شده بود، عمل خود را به پایان رساند. چنین قابلیت انعطاف‌پذیری به ایرانیان این اجازه را می‌دهد تا از میان بسیاری مصائب سربلند کنند، اما این امر بی‌تأثیر بر ویژگی‌های ملی ایرانیان نبوده است.

امپراتوری مغول در اواسط قرن چهاردهم سقوط کرد، و در سرزمین‌های ایرانی که مملو از حملات پی‌در پی بود، فرصتی برای استقرار وحدت سیاسی فراهم نشد. مجموعه‌ای از امارت‌های کوچک در قسمت‌های مختلف فلات ایران شکل گرفتند. یکی از جالب توجه‌ترین آنها دولت مردم سالار سربدارن سبزواری بود که توسط توالی از رهبران پرنرژ شیعه اداره می‌شد. هنوز هم نمونه‌ای دیگر از سنت‌های مردم‌سالارانه‌ای در خاک ایران وجود دارد که از این شکل بدعت الهام می‌گیرند.

فتح تیمور امیرنشین‌هایی را که بر خرابه‌های امپراطوری مغول تشکیل شده بودند را از میان برد. خود فاتح اهل سنت بود، اما به سختگیری آموزه هایش، ستایش افراطی زهاد، و شیوخی که دارای قدرتهای مافوق طبیعی بودند را اضافه کرده بود. حتی در میان اعتقادات او، بقایای برخی از خرافاتی وجود داشت که از اجداد بت پرست ترکش به ارث برده بود. تیمور، ایران را بدون ساماندهی خاصی وانهاد و محروم کردن آن از صنعتگران، دانشمندان و هنرمندانش، آنها را به آسیای مرکزی منتقل کرد، جایی که به کامیابی‌های زیادی دست یافتند.

انحراف تیمور توسط پسرش شاهرخ که مدلی از یک پادشاه مسلمان بود، اصلاح شد. از آنجا که برای یک قرن و نیم بعد از میان رفتن خلافت توسط مغولان، وجدان مؤمنان دچار عذاب شده بود، جالب است تا به تلاش‌های وکلای شاهرخ برای جانداختن محتاطانه‌ی تداوم حیات خلافت در وجود پادشاه زمانه با استناد عبارت قرآنی خداوند به هرکه بخواهد فرمانروایی اعطا می‌کند اشاره کنیم.^{۲۶} در نتیجه، وجود یک پادشاه قدرتمند موهبت الهی فرض می‌شد. این موضوع راه دیگری برای رسیدگی به مشکل قدرت بالفعل بود. این نظریه به نوعی برای پادشاهان ایرانی دوره صفویه و حتی قاجار نیز تداوم یافت.^{۲۷}

علی رغم پیروزی اهل سنت، حتی در زمان تیمور، فضل‌الله استرآبادی (۱۳۳۹ - ۹۳) مذهب مخفی جدید حروفیان را تاسیس کرد. از ویژگی‌های ظاهری آموزه‌های آن، استفاده از ارزشهای عددی کلمات بود، اما جدای از این ذات‌گرایی، از کتاب‌های حروفیونی که از نابودی نجات یافته‌اند، اطلاعات مختصری در مورد اسرار واقعی آنها آشکار می‌شود. میران‌شاه، پسر تیمور، فضل‌الله را در سال ۱۳۹۳ اعدام کرد، و نواب او به ترکیه مهاجرت کردند، جایی که آموزه‌های خود را با آموزه‌های بکتاشی پیوند زدند. حتی در شرق ایران نیز این تبلیغات مخفی ادامه داشت. در ۱۴۲۷ توطئه‌گران علیه شاهرخ به حروفی بودن متهم شدند. اگر واقعاً این صرفاً بهانه‌ای برای اتهام نبود، می‌توان نتیجه گرفت که در پشت تئوری‌های پیچیده، یکسری ایده‌های سیاسی پنهان بود که در آن زمان از اختیارات پادشاه برجسته اهل سنت به حساب نمی‌آمد.^{۲۸}

قرن پانزدهم

نیمه دوم قرن پانزدهم سرشار از سلطه فاتحان جدید بود و البته این بار از سمت غرب. مغولان تعدادی از قبایل اغوز را از امپراتوری سلجوقی به سمت ارمنستان، سوریه و آسیای صغیر عقب راندند و در این زمان ترکمن‌ها برای پر کردن جای خالی ناشی از ضعف و نزاع بازماندگان تیموری تلاش می‌کردند. از نقطه نظر مذهبی، از نظر دو سلسله ترکمن - قره قویونلو و آق قویونلو - که اولی جالب‌تر است، در مسیری که هنوز نامشخص است، اتحاد قبایل برای تشیع و حتی افراط گرایی شیعی، تضعیف شده بود.^{۲۹} این مشکل باید همراه با جنبش عامه گمراه کننده‌ای بررسی شود که در قرن پانزدهم، آسیای صغیر را در مخالفت با تمرکزگرایی عثمانی تکان داد.

من شخصاً فکر می‌کنم که فرقه، و فراتر از فرقه یعنی مذهب اهل حق (علی‌اللهی) در این زمان شکل نهایی گرفت.^{۳۰} دیگر نباید فرض کرد که مومنان به آن صرفاً پرستندگان اغراق آمیز خلیفه چهارم و فرزندان او هستند. در واقع، این فرقه معتقد به هفت دوره از مظاهر الهی بوده و در این طرح علی(ع) تنها در طول دوره دوم بر کرسی ریاست بود، ضمناً وحی کامل از حقیقت در دوره چهارم صورت گرفت که سلطان اسحاق، که تعصبات را اصلاح کرد و مناسک را بنا نهاد. این فرقه به عنوان یک آئین موازی ویژه با فرقه‌های افراط گرایانه‌ی شیعی (مانند دروژی، نصیری و غیره) می‌باشد. این فرقه - که بیش از حد پیش بینی شده گسترش یافت - برای ویژگی کاملاً محبوبش و برای موفقیتش تنها با عوام، عشایر، تجار، کارگران، و خدمه ارتباط یافت. انحرافات‌های قره قویونلوها ممکن است راهی را برای افزایش چشمگیر سلسله صفویان هموار کرده باشد.

صفویان

این دوره (۱۵۰۰-۱۷۲۲) به عنوان نقطه عطف بسیار مهمی در نظر گرفته می‌شود که در طی آن ملت ایران خود را بازیابی کرده و اصالت خود را اثبات کرده است. اما ظهور صفویان در مرحله اولیه خود به شکلی متناقض، شکل فتحی جدید داشت. در واقع، ابزاری که بنیانگذار سلسله صفوی به آن تکیه کرد صرفاً یک گروه جدید از همان قبایل ترکمن بودند که قره قویونلو و آق قویونلوها در جهت اشغال ایران استفاده کرده بودند.

تفاوت در دکترین رسمی به کار رفته توسط نظام جدید بود. درست است که تحت سلطه‌ی قره قویونلوها، انحرافات از سنت وجود داشته است، اما اکنون پیروان صفوی همگی دست‌اندرکاران معتقد به شکل خاصی از افراط‌گرایی تشیع بودند.

پر واضح است که خاندان شیوخ اردبیل به دلیل تسنن ملایم خود مشهور بوده‌اند، و آن نیز بر این اساس است که آنها پیروان متعددی در میان قبایل ترکمن حتی تا سوریه و آسیای صغیر داشتند. در زمان پدربزرگ شاه اسماعیل، تغییری در رویکرد این خاندان صورت گرفت. جاه‌طلبی‌های شیخ جنید جوان باعث تبعید او شد، و برای چند سال، او در میان قبایل وفادار به خاندانش سرگردان بود.

ادعاهای سیادت صفویان تا حدودی مشکوک بود اما، به نظر می‌رسد، جنید نقش یک تجسم زنده از خط امامان را به عهده گرفت. بنابراین او قلوب طوایفی [قرلباش] را فتح کرد (گرچه زود باورتر از سایر ایلات نبودند)، که علاقه کمی به آموزه‌ها و شیوه‌های خداپرستانه‌ی یکجانشنان داشتند و در عین حال مشتاق بودند تا به کسی ملحق شوند که تجسم تقدس الهی و حتی قدرت مطلق باشد. با پشتیبانی درویش قبایل وفادار، جنید، و پس از او پسرش حیدر، سعی کردند تا انرژی پیروان خود را بر روی حملات علیه کفار قفقازی متمرکز کنند. اگرچه با ازدواج آنها، صفویان با شاهزادگان آق قویونلو مرتبط شدند، اما این امر هشدار در شکل‌گیری یک دولت در درون حوزه‌ی خودشان بود. آنها مشتاق بررسی ماجراجوی‌هایی نظامی جنید و حیدر، بودند و پدر و فرزند یکی پس از دیگری جان خود را در این لشکرکشی‌ها از دست دادند.

خون شهدا، طریقت صفوی را تثبیت کرد و اسماعیل جوان، فرزند حیدر، به این امید بزرگ شد که انتقام خون اجداد خود را خواهد گرفت.

جدای از افسانه‌ها که چشم انداز و معجزات شاهزاده جوان را توصیف می‌کند، ما می‌توانیم در دیوان اشعار اسماعیل که با نام خطائی است و به گویش ترکمنی (از اذرایحان) سروده شده درباره ادعاهای او قضاوت کنیم. ما از محتوای این دیوان به صراحت می‌بینیم که وی خود را که فاعل مطلق می‌دانسته که سجده بر وی واجب بوده است. هنگامی که جهانگردان عصر صفوی اعلام کردند که پادشاهان آن به مثابه

پروردگار ستایش می‌شوند، این اظهارات به صورت ظاهری تفسیر شد، اما در واقع باید به عنوان یک امر واقع و عینی در نظر گرفته شوند.

اسماعیل با کمک پیروان خود، می‌بایست ایران را دوباره تسخیر می‌کرد و ما افراط در انجام این کار و اسامی تعدادی از مهاجرانی که به ترکیه و یا آسیای مرکزی پناه بردند را می‌دانیم.

دولت تأسیس شده توسط اسماعیل، یک حکومت دینی بود. این دولت از پشتیبانی مذهب و طریقت منحصر به فرد مریدان سینه چاک برخوردار بود.^{۳۱} اغلب منابع از درگیری میان پیروان شاه خبر می‌دهند که الزاماً با مصالحه حل و فصل نمی‌شد. اما آنگاه که شاه صلاهی شاهسونی سر میداد، مریدان بلادرنک تصمیمات بزرگان خود را اطاعت می‌کردند.

گاهی اوقات ندای ابراز تأسف از شکاف در جامعه اسلامی شنیده می‌شد که ناشی از اقدامات شاه اسماعیل بود.^{۳۲} اما از نقطه نظر ملت ایرانی، می‌توان این نظریه را همچنان کارساز دانست که دقیقاً این جدایی [از جامعه اسلامی] بود که ایرانیان را نجات داد. عثمانی از غرب عثمانی و ازبکان از شرق، ایران را تهدید می‌کردند، به آن تعرض کردند و ایران در امواج حملات عثمانی فرو رفت. مذهب جدید با ویژگی قوام یافته خود به تثبیت قدرت مرکزی کمک کرد، و از سوی دیگر، خط مشی جدید، که به خودی خود هیچ ارتباطی با ملیت ایرانی نداشت، بستری ارائه کرد که بر روی آن ایرانیان توانستند حقوق خود را در برابر جذب به اسلام انتزاعی و در واقع به اقیانوس ترکی حفظ کنند.

دیده‌ایم که پیروان اصلی صفویان ترکمانان بودند، که اعتقاداتشان آنها را در مقابل فتنه انگیزی‌های همسایگان هم قوم خود ایمن کرد.^{۳۳} اما، دولتها بر اساس ساختارهای عشایری و قبیله‌ای فاقد استحکام هستند، و جانشین شاه اسماعیل با مشکلات ناشی از شاهسون‌ها دسته و پنجه نرم می‌کند. کم کم، شاهان خود را ناگزیر از متفرق کردن بعضی از قبایل سرکش میداند و یک صد سال پس از تشکیل دولت صفوی، دولت شاه عباس نیروهای مسلح خود را سازمان جدیدی بخشید. به جای قبایل ترک، او نیروهای قفقازی تازه نفس را مشابه جان‌نثارهای عثمانی جایگزین کرد.^{۳۴} مذهب قدیمی تحت

تأثیر متکلمانی از سوریه (جبل عامل) و بحرین، برای مذهب رسمی شیعه جا باز کرد و در نهایت ستون جدید دین دولتی، میرزا باقر مجلسی، به محدود کردن صوفیان افراطی شاهسون پرداخت.

صفویان پس از تثبیت، دچار تغییراتی در اصول خود شد که این توسعه یکی از علل سقوط آنان در زمان حمله افغانه قندهار (۱۷۲۲) بود. برخلاف دوره‌های قبل، در این زمان دیگر شاه نمی‌توانست مخالفت کند، زیرا نبرد یکپارچه طرفدارانش بود.

ادوارد براون ضمن توجه به زندگی فکری و هنری صفویان، تعجب خود را از پرورش نیافتن شاعران بزرگ در این دوره ابراز داشته^{۳۵}. شاید توضیح این واقعیت آن باشد که عرفانی که در شعر فارسی نفوذ کرده، یا به آن رنگ خاصی می‌دهد، با دوره‌های ناراحتی و سرخوردگی در ارتباط بود. در زمانی که مردم برای وجود ملی خود مبارزه می‌کردند، یا زمانی که احتمال سرمایه‌گذاری مفید و بهبود شرایط کلی در جریان بود، گرایش عزلت‌گزینی دیگر با شرایط زمان مطابقت نداشت. ضمن آنکه شاعران این دوره که بیش از حد با الگوهای بزرگ خود پیوند یافته بودند، قادر به پیدا کردن یک روشهای جدید نبودند. حتی در زمان حاضر، تعالی گذشته مانع تخیل شاعران جدید ایرانی می‌شود. بر خلاف انتظار، انرژی خلاق زمان صفوی بیان‌آرزشی در معماری و نقاشی مینیاتور در برداشت، دو هنری که برای روح آن زمان مناسب‌تر بودند.

نادر شاه (۱۷۲۶-۱۷۴۷)

در یک چرخش خیره‌کننده، نادر شاه وضعیت را بازیابی کرد و پس از یک سری مبارزات علیه عثمانی، و همچنین پیکارهایی در هند و آسیای مرکزی، قلمرو خود را حتی فراتر از مرزهای ایران قدیمی توسعه داد. نادر از قبیله ترکمن افشار و متعلق به اتحادیه شاهسون بود. نادر برای نشان دادن دلبستگی خود به آخرین شاه صفوی، در آغاز زندگی حرفه‌ای، نام طهماسب قلی را برگرفت. پس از پیروزی‌های درخشان، نادر به طور ناگهانی خط مشی مذهبی خود را تغییر داد و حتی شرطی ایجاد کرد که ایرانیان می‌بایست بدعت‌های شاه اسماعیل را رها کنند. قصد او اتحاد دوباره اسلام با واداشتن

اهل تسنن در به رسمیت شناختن مذهب جعفری به عنوان پنجمین رکن اسلام بود، که پیروان امام جعفر صادق (ع) بودند. منابع آن دوره، این چهره‌ی غیر منتظره، با نیت صرفاً مقطعی، به ویژه امید نادر از ادغام بیشتر سرزمین‌های فتح شده و حتی با اهداف وی نسبت به امپراتوری عثمانی را توضیح داده‌اند. اما به هر حال با اظهار تاسف این طرح ناکام ماند. دولت عثمانی و روحانیت اهل سنت، احتمالاً با مشاهده‌ی هدف واقعی نادر، قاطعانه از به رسمیت شناختن تشیع سرباز زدند. در اواخر سلطنت او، و حتی پس از پیروزی تازه بر عثمانی، نادر برتری حقوق سلطان را به عنوان خلیفه مسلمین و جلوه تبار ترکمانان به رسمیت شناخت. واضح بود که پس از سرخوردگی عمومی به وجود آمده در نتیجه چنین پایانی، نادر دیگر نمی‌توانست بر مشکلات خود فائق آید. روحانیت شیعه، که مزایای مادی آن به تاراج رفته بود، احساس انحطاط می‌کرد. در کتاب‌های شیعه، رفتار نادر به صورت وحشتناکی شرح داده شده است؛ در حالی که که جانشین نالایق وی که امکانات روحانیون را به آنها بازگرداند لقب عادل (عادل‌شاه) به خود گرفت. بر این اساس تشیع بازگردانده شد، و ناکامی نادر نشان می‌دهد که تلاش برای تغییر آن شکل از اسلام که با خاطرات عظمت صفویه و نیز احساسات ایرانی درآمیخته بود با شکست مواجه می‌شود. اما پیروزی تشیع به معنای وقوع درگیری‌های مذهبی جدید نبود، ضمن آنکه، ذینفعان قدیمی را از بهره‌مندی از امکانات دنیوی مطمئن می‌ساخت.

قاجاران (۱۷۷۹-۱۹۲۵)

در طول دوره قاجار تا انقلاب مشروطه (۱۹۰۵) روحانیون شیعه نقش مهمی در زندگی عمومی ایفا کردند و امتیازات ایجاد شده را حفظ کردند. تلاش برای اصلاح زندگی دینی ایرانیان توسط باب و پیروانش انجام شد. با وجود همه‌ی آنچه که درباره‌ی نظام مذهبی او توسط دوگوبینو، کاظم بیگ، براون، و نیکولاس نوشته شده است، همچنان خطوط اصلی تلاش وی برای از نو طرح کردن عناصر اسلام، و به خصوص عناصر منحرف اسلامی مبهم باقی مانده است. زندگی پیامبر [خودخوانده] جدید برای تاسیس یک نظام منظم خیلی کوتاه بود (۱۸۲۰-۱۸۵۰). با

این حال این یک واقعیت جالب است، که مخاطبان پیام جدید طبقات متوسط، خرده کاسبان، روحانیون پایین مرتبه و تجار بودند. باب خود متعلق به یک خانواده‌ی بازاری بود، و یافتن چنین جزئیاتی مانند قانونی کردن وام با بهره، تثبیت اوزان و مقادیر و مالکیت متناظر در میان خواسته‌های وی عجیب است.

در مطالعه‌ای تازه، فعالیت باب در رابطه با بحران اقتصادی ایران در آغاز قرن نوزدهم مورد مطالعه قرار گرفته است. علاوه بر این، نویسنده^{۳۶} به ویژگی بسیار اساسی موعظه پس از دستگیری باب اشاره می‌کند. پیروان وی، که در استان مازندران جمع شده بودند، تا پیشنهاد لغو مالکیت شخصی پیش رفتند که آن را نوعی غضب می‌پنداشتند. حاکمیت سیاسی با تکیه بر اشراف بزرگ زمیندار، که با دولت ارتباط نزدیک داشتند، علیه آن برخاست و پس از آن آئین باب توسط رهبران جدیدی از خارج از کشور به بهائیت تبدیل شد و از آن پس شکلی مبهم، بشردوستانه و بی‌ضرر به خود گرفت.^{۳۷} به آنچه در مورد ریشه‌های سیاسی و اجتماعی بایان گفته شده است می‌توان اضافه کرد انقلاب مشروطه که در نهایت به برافتادن قاجار منتهی شد، حاصل مشارکت عملی طبقات یکسانی از مردم بود، بایی‌ها هنوز هم به شرایط قرون وسطائی دل بسته بودند، در حالی که در قرن بیستم ایده‌های اساسی به یک میدان کاملاً دنیوی تغییر یافته بودند. تنها باید نگاهی به عکس‌های معترضانی انداخت که در تابستان سال ۱۹۰۴ به دنبال پناهندگی در سفارت بریتانیا بودند، تا پایگاه طبقاتی مخالفان حکومت و مالکان بزرگ زمیندار دیده شود.

پهلوی اول

ما نمی‌توانیم فراز و نشیب اسلام در ایران را بیشتر از این دنبال کنیم. در زمان رضاشاه پهلوی توجه مردم به تعهدات و افق‌های جدید معطوف بود. اروپایی شدن دولت با تعصب قابل توجهی دنبال می‌شد، و به نمایش‌های عمومی از نوع مذهبی، مانند مراسم ماه محرم، اهانت می‌شد. نقش روحانیت به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود، به گونه‌ای که آنها دور از امور سیاسی نگهداشته می‌شدند. در دوره آشفتگی پس از پایان جنگ جهانی دوم، روحانیت شروع به دست آوردن مجدد جایگاه سابق خود کرد.

این بررسی - که به ناچار بیش از حد خلاصه شده است - از نقش عوامل مذهبی در تاریخ ایران پس از ورود اعراب، به ما این امکان را می‌دهد تا نتیجه گیری‌های زیر را هرچند به صورت تقریبی استنتاج کنیم:

۱. این نظریه که عمر کوتاه دولت‌های مسلمان را ناشی از تأثیر قوانین مذهبی اسلام میداند قابل پذیرش نیست. همانطور که اشیپولر اخیراً تأکید کرده، گرایش به اسلام در نتیجه عوامل سیاسی و اقتصادی بود.

۲. در مطالعات مرتبط با ایران، توجه به فرهنگ پیش از اسلام و بازتولید عاصری از این فرهنگ در دوره اسلامی عاملی اساسی است. به عنوان مثال، همانطور که دوگوبینو اشاره می‌کند، در تمام دوران‌ها، حماسه ایرانی در کنار اعتقاد به ائمه (ع) به پیش می‌رود. ایرانیان آگاهی ملی خود را در زمان شعوبیه تقویت کردند. این موضوع خدمت رسانی به آن پادشاهانی بود که خودشان را با ریشه‌های ایرانی آراسته بودند. صوفیه در سراسر خاورمیانه الگوهای فضیلت باری را برای رفتار شاهزادگان ارائه کرده و وزنه‌ای برای آرامش‌گرایی تشکیل داده است. برخی از معروف‌ترین اشعار فارسی (شاهنامه، اشعار نظامی) بر اساس موضوعات شخصی با سنت ایرانی بنا نهاده شده‌اند. مدیحه‌سرایی که بخشی بسیار مهم از شعر فارسی را تشکیل می‌دهد، نیز گاه به گاهی از الهام غیر مذهبی بهره جسته است. در نقاشی مینیاتور، به عنوان هنر برجسته ایرانی، اولویت در نمایش قهرمانان ملی و در درجه کمتری، با مذهب یا تصوف است.

۳. این توجیه خاصی است که اشیپولر از مذهب رسمی‌ای صحبت می‌کند که در پیرامون تسنن شکل گرفته است. بر این اساس تسنن یک ویژگی طبقاتی خاص به دست آورد. مسلم است که دیوانسالاری ایرانی که به سرعت خود را در زمان تهاجم مغول و ترک‌ها همساز با فاتحان کرد، خدماتی را برای متمدن کردن مهاجمان و آرام کردن خشونت حاکمان غیرمتمدن و بیگانه ارائه کرد، جالب توجه است که در این زمان، چنین سازمانی موقعیت فاتحان و تبعیت مردم را شکلی قانونمند بخشید.

۴. سنگینی حاکمیت دولتهای بیگانه به شدت بر روی طبقات پایین تر گذاشته شد، که

در نهایت مجبور به پرداخت تمام هزینه‌ی اضافی نیازهای فاتحان و گروه‌های آنها بودند. منابع تاریخی به طور عمده نقطه نظر طبقات حاکم را بازتاب می‌دهند، اما ما به آرامی روندی برای یافتن و کشف بسیاری از حقایق مهم درباره‌ی شیوه‌های اداری و زندگی طبقات غیر رسمی - یک زندگی بدون تغییر - که تنها توسط شورش‌های پراکنده منقطع می‌گردید را آغاز کرده‌ایم. این مستندات، بسیار فراوان‌تر و متنوع‌تر از گزارش‌های مورخان اوایل اسلام است. اخیراً یکی از همکاران ما، در یک کار کاملاً دقیق، نشان داد که چگونه یک سیستم از مناسبات ارضی در ایران در طول نسل‌های متمادی تا دوره‌ی معاصر تداوم یافته است. این امر ناشی از بی‌ارزش شدن توده‌های مردم و اغلب علت نارضایتی‌های بزرگ بوده است. اسلام رسمی، با قضات و واعظان خود، به ندرت خود را در کنار آسیب‌دیدگان قرار می‌داد. بعضی از روحانیون از مالکیت بر زمین برخوردار بودند، و ضمناً روحانیون میانه از طریق دریافت مستمری و سایر کمک هزینه‌ها به مقامات دولتی وابسته بودند.

۵. تحت این شرایط بود که طبقات غیر ممتاز مورد حمایت (به ویژه اسلام غیر رسمی) قرار گرفتند، که در ابتدا با بخشهایی از میراث قبل از اسلام و بعد از آن با تشیع در ارتباط بود. تاریخ ایران نشان داد که اگر جریان‌های قدرتمند بتوانند سیستم‌های دقیقی را استادانه درست کرده و خلوص خط مشی خود را حفظ کنند، مخالفان که یک زندگی خطرناک و پنهانی را رهبری می‌کنند، مجبور به پذیرش مصالحه و ائتلاف‌های متنوع می‌گردد.

با این حساب، اسلام غیر رسمی ایرانی، گرچه که بیشتر و بیشتر از مذهب رسمی منحرف شد، اما محبوب‌تر گردید و در دسترس توده‌های مردم قرار گرفت. معجزات و حضور تجسم زنده برای آرامش عواملی به کار رفت که هیچ عدالتی از طبقات حاکم ندیدند. حتی برچسب متوسط و رسمی شیعه شامل مجموعه‌ای از روابط از اشارات شناخته‌شده‌ای بود که نیروی زنده بسیار بیشتری را نسبت به تعصبات و قانون سفت و سخت اسلام رسمی ایجاد می‌کرد.

یکی از همکاران محترم ما^{۳۸} یک قضاوت نسبتاً شدیدی درباره‌ی دورویی شیعیان با عنوان «چاشنی غیرجذاب ابهام اخلاقی» ارائه کرده است. برخلاف این دیدگاه، به نظر

می‌رسد که کسی نباید از اسلام و تقسیم بندی آن از منظر قابلیت منطقی یا مطلقیت تقسیم بندی آن سخن بگوید. در واقع، محتویات و بروز آنها با توجه به شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند.

در ایران بیش از همه باید فراز و نشیب‌های تاریخ را در نظر گرفت. خود ایرانیان، به جز در دوران باستان، به ندرت فاتحان کشورگشایان تهاجمی سرزمین‌های غیر ایرانی بوده‌اند، اما سرزمین خودشان، که در واقع مسیر اصلی اتصال آسیای مرکزی و خاور نزدیک است، دوره‌های طولانی از تهاجم بیگانگان را از سر گذرانده است. این امر، احساس گرایی و نیاز به نگاه پنهان کاری و تئوری توطئه را توضیح می‌دهد. از این نقطه نظر، حتی از شیوه‌های سرزنش‌آمیز اسماعیلیه در مقابله با فاتحان، از منظر اصلاح ظلم و تعدی نگریسته می‌شود. پس اگر شاه اسماعیل، با قدرت مسلح خود، مسئول شکستن اسلام رسمی مخالف بود، به زودی به مسیر منتهی به قلوب ایرانیان راه می‌یافت. نه تنها در طول ۲۲۲ سال حکومت صفویه، بلکه فراتر از آن و حتی تا روزگار ما، تشیع، با مفاهیمش و رنگ و بوییش از مخالفت و قیام تا شهادت، به خوبی با ویژگی‌های ایرانیان مطابقت دارد، ویژگی‌هایی که در دوره‌ای از یک تاریخ طولانی شکل گرفته است که بسیار متفاوت از تاریخ مردمان دیگر می‌باشد.

1 K. Futub al-Bulddn, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1866), p. 314.

2 Ibid.

3 Ibid. , p. 329.

4 Unfortunately the witness of the Iranian sources on the Arab conquest is extremely scarce. Very important is the pathetic passage inserted in the Great Bundahishn ; it reflects the feelings of the Zoroastrians in those ' bad times ', see H. W. Bailey, Zoroastrian problems in the 9th-century books, 1943, p. 195: The Den was ruined and the King of Kings slain like a dog. They eat the bread. They have taken away the sovereignty from the Husraus. Not by skill and valour but by mockery and scorn have they taken it. By force they take from men wives and sweet possessions, parks and gardens. Taxes they have imposed, they have distributed them upon the heads. They have demanded again the principal, a heavy impost. Consider how much evil those wicked ones have cast upon this world, than which ill there is none worse. The world passes from us The author awaits the second coming of Vahram shah.

5 Already in Nizam al-Mulk, Siydsat Ndma, ed. Ch. Schefer (Paris, 1891-97), p. 11, not to speak of the late (1010/1602) and very Shi'ite Majdlis al-mu'minin of al-Shushtari (Teheran, 1286).

6 As late as A. D. 1020 one finds in Mazandaran Pahlevi inscriptions on tombs of Muslim princes.

7 Ta'rikh, ed. M. J. de Goeje et al. (Leiden, 1879-1901), in, 2296.

8 About 329/941 one already finds among them a Dailamite called G6r-angej, 'hunter of wild asses

9 It must not be forgotten that the range of the Iranian Renaissance was extensive, and great men such as Firdausi (d. ca. 1021) and Beruni (d. 1048) were contemporaries of Avicenna (d. 1037).

10 For example, bills drawn on the shores of the Oxus, and payable in Syria,

11 Al-dm wa-l-mulk tau aman fa-la yastaghni ahadu-humd min al-dkhar. See M. al-Ghazzali, lbyd (Cairo, 1346/1927), n, 123. [Very curiously under 31/651 Tabari's source, I, 2874, puts the same principle into the mouth of a Zoroastrian priest (mobad) admonishing the murderer of Yezdegerd III: Inna al-dln wal-mulk muqtaribani: Id yastaqimu ahadu-huma ilia, bil-akhar.]

12 The grand master of Alamut, Hasan b. Muhammad, was married to a descendant of the former Buyid princes ; see Juvaini, TaWikh-i Johan Gushd, ed. M. Qazvini (London, 1937), ni, 239.

13 B. Lewis, The Origins of Ismdlilism (Cambridge, 1940), p. 92, writes that Isma'ilism was the natural expression, in the theocratic milieu, of the depressed classes, Persian and Semitealike '.

14 Erlosung, as B. Spuler expresses it in his Iran in fruhislamischer Zeit (Wiesbaden, 1952), p. 129.

15 Siydsat Ndma, p. 140.

16 One must keep in mind the manners of a time when governments themselves turned to the professional services of the Assassins when it was a question of liquidating some distant enemy.

17 The first passage is to be found in lbyd, p. 124, and the second is concealed in Al-iqtisafc Ji-l-i tiqad (Cairo, 1327), p. 98, 1. 10: wa-lldkinna al-darHrdt tubibu al-mah^ilrldl. My attention. has been drawn to these passages by H. A. R. Gibb, Islamic Society and the West (London, 1950) , p. 31.

18 18. In his Literary History of the Arabs (2nd ed. ; Cambridge, 1930), R. A. Nicholson writes (pp. 384-5): ' No doubt the origin and the growth of mysticism in Islam, as in all other religions». ultimately depended on general [internal?—V. M.] causes and conditions, not on external circumstances. He admits tho existence of such factors as tho political anarchy under th. c Umayyads, the sceptical tendencies under the first Abbasids, and the arid form of Muslirr theology, which by opposition provoked tendencies toward quietism, spiritual authority, aac emotional faith. Nevertheless, toward the end Nicholson repeats that mysticism * was not calloc into being by any impulse from without ' (pp. 384-5). I desire to make it clear in this regard tha, I am not speaking of psychological reasons for the phenomenon but of its generalization an. « spread.

19 I know only of one work of a medical specialist who stressed the problem of Sufi psycho-logy. Dr. Kazansky wrote on the basis of his professional observations in Turkestan, and his curious and rare publication (Mistitsizm v Islame) appeared in. Samarkand in 1906. He treats mysticism as a morbid attitude of the human mind toward the phenomena of the outer world. Some of the characteristics of the mystic

are: prolixity in speech, florid language, symbolism, depression, ecstasy, or asceticism. Dr. Kazansky explains these states by the psychological law of ‘dispersed excitement’. Persian Sufism triumphed over Arab asceticism. 4 A §ufi’s progress to Truth has the appearance of a clinical demonstration of hypnotism’. The specific psychological action exercised upon the dervish by his master (murshid) consists in the weakening of his will and in leaving in his consciousness only a minimal number of ideas, capable of provoking ecstasy. Through the continuous practice of prescribed exercises (dhikr) a dervish easily falls into a hypnotic state and, like some hypnotic or hysteric subjects, can empirically guess the treatment indicated for some illness, sense at a distance the specific ‘smell’ of the sex, age, etc. The dhikr affects the normal condition of the body (acceleration of the pulse, perspiration, involuntary movements, dilated pupils). When a whole group of dervishes carries out identical movements, an individual dervish becomes subject to imitative nervous fits. A dervish believes in his superiority over other men and places himself outside the recognized rules of social conduct, etc.

20 Of whom Abu Ishaq Kazruni converted 24,000. The Buyid governor of Fars tried to moderate his cruelties to the Zoroastrians. See F. Meier, *Die Vita des Scheich Abū Ishaq* (Leipzig, 1948), pp. 20-2 (‘Glaubenskrieg’) and 39.

21 like some of the masters of Ardabil.

22 For the sake of illustration one could cite the time of Abu Sa‘id ibn Abi al-Khair when the Iranian Renaissance was already shaken by continuous struggles and the approach of the Turks (immediately after the death of the shaikh the invaders destroyed all his foundations); the flight of Jalal al-Din’s family before the Mongol hordes; the charged atmosphere at the time of Sa‘di, who compared the state of affairs in his time ‘to the tangled hair of a Negro’; and the interminable fighting and crimes of the kinglets of Shiraz with whom Hafiz was contemporary.

23 Speaking of the abuses resulting from the authoritarian ways of the shaikhs, the same eminent specialist, R. A. Nicholson, wrote (in connection with Abu Sa‘id of Meyhana): ‘Stories of the type showing the saint as a minister of divine wrath and vengeance must have influenced many superstitious minds. The average Moslem’s fatalism and belief in clairvoyance lead him to justify acts which to us seem desperately immoral’ (*Studies in Islamic Mysticism* [Cambridge, 1921], p. 42).

24 In this he was following the advice of his Muslim emir, Nauruz, and this latter had more success than the Arab shaikh who, according to Montholon, made similar suggestions to Napoleon, promising him the obedience of the millions of his fellows.

۲۵ Jahan-gusha (Leiden, 1912), I, 17.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.

الروم/ ۴۷

۲۶ برگرفته از ایه: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آل عمران/ ۲۶. بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیهها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی

۲۷ به نظر می‌رسد مینورسکی در مورد تاریخ شکل‌گیری این اندیشه سیاسی در ایران بعد از اسلام دچار اشتباه شده است. گذشته از تاثیر اندیشه فره ایزدی ایران باستان، به نظر می‌رسد اولین اشاره مستقیم به این ندظریه را باید در سیاست نامه خواجه نظام الملک در دوره سلجوقی پیدا کرد. «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو باز بندد و در فتنه و آشوب و فساد را بدو بسته گرداند و حشمت و هیبت او اندر دل‌ها و چشم خلایق بگستراند. (نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسین بن علی (۱۳۸۰)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب)

28 The Nuqtavi (‘cabbalists’) are mentioned as late as the time of Shah ‘Abbas (see ‘Alam-Ard, pp. 324-5 [under 1002/1593]) as materialists who do not believe in the resurrection of body and bones. Nevertheless, the identity of their teaching with the doctrine of Shaikh Fadl Allah is not quite certain. See now S. Kiya, Nuqtaviydn yd Pasikhdniyan (Teheran, 1320/1941), and H. Ritter in Oriens, vu, No. 1 (1954), 1-54.

29 See V. Minorsky, Jihan-shah and His Poetry’, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, xvi, No. 2 (1954), pp. 271-97.

30 In the old khanate of Maku the canton bearing the name of Qara-qoyunlu (which I visited in 1904) is inhabited exclusively by Ahl-i Haqq.

31 29. Here the word ‘shah’ has a double meaning, for it designates not only the shah ‘king’ but also ‘All, who bears the title shdh-i vilayat, ‘the Shah of Holiness’ (or perhaps * of relationship to the Prophet’).

32 See, for instance, A. Toynbee, A Study of History (London, 1934-54), I, 392, who makes use of the idea of an ‘Iranic society’ including Persia and the neighbouring lands: 4 This schism of the Iranic Society, on the moral and religious as well as the political plane, severed all the threads that previously knit the Iranic social fabric together

33 The tribes ShdmlH, RUmlil, 4 those of Syria, those of Asia Minor

34 About the end of the seventeenth century the former Shahi-sevans served only decorative ends and were relegated to their tauhid-khana where they practised their dhikr.

35 See in E. G. Browne, Persian Literature (Cambridge, 1924), iv, 27, the very significant letter of M. Qazvini, for whom the only poetry worth considering was the Sufi poetry.

36. M. S. Ivanow, The Babi Revolts in Iran (1848-52) (Moscow, 1939) (in Russian); see Bulletin of the School of Oriental and African Studies, xi, No. 4 (1946), 878.

37 I recall the question I once posed to a Baha’i leader on the life beyond. The answer was: ‘Every day our opinions on this point become milder [muldyimtar mishavad]’.

38 38. G. E. von Grunebaum, Medieval Islam (2nd ed. ; Chicago, 1953), p. 191.

آثار مینورسکی در ترازوی نقد

همانطور که گفته شد آثار پژوهشی مینورسکی از استانداردهای بسیار بالایی علمی، روشمندی و استناد به منابع دست اول برخوردار هستند که همین ویژگی‌ها باعث ماندگاری این تحقیقات و رجوع به آنها در دائره‌المعارف‌ها، مقالات و کتابهای تحقیقی جدید شده است. به مثابه هر کار علمی دیگر، آثار علمی مینورسکی نیز از ابعاد مختلف می‌توانند مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند که این موضوع همیشه با استقبال خود وی مواجه می‌شد. در این بخش تعدادی از نقدهای مکتوب منتشر شده بر آثار مینورسکی آورده می‌شوند.

الف- نکاتی از مقابله حدودالعالم با ترجمه انگلیسی آن^۱

منوچهر ستوده

کتاب حدودالعالم من المشرق الى المغرب قدیمی‌ترین کتاب جغرافیای عمومی است که به زبان فارسی در سال ۳۷۲ هجری تألیف شده است. تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری از این کتاب خبری نداشتیم. در این سال تومانسکی نسخه‌ای از آن را در بخارا به دست آورد و چاپ عکسی آن منتشر شد. بارتولد هم شرحی بر آن نوشت و آن را معرفی کرد. مینورسکی در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی ترجمه آن را به زبان انگلیسی با حواشی و تعلیقات انتشار داد. این بنده که برای تصحیح من فارسی حدودالعالم آن را با ترجمه انگلیسی مقابله کرده‌ام به نکاتی برخورد کرده‌ام که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازم.

۱- صاحب حدودالعالم در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «سپاس خدای توانای جاوید را، آفریننده جهان و گشاینده کارها و راه نماینده بندگان خویش را به دانش‌های گوناگون.» مینورسکی ترجمه کرده است:

"Thanks be God, the almighty, Eternal, creator of the world, opener of difficulties, guiding his slaves and manifesting himself (khwish numa) through different sciences."

^۱ ستوده، منوچهر، نکاتی از مقابله حدودالعالم با ترجمه انگلیسی آن، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۸ - شماره ۷ (۱۶ صفحه - از ۲۳۱ تا ۲۴۶)

در رسم الخط نسخه عکسی حروف «را» طوری به هم نزدیک نوشته شده که ممکن است «نما» خوانده شود.

۲- در صفحه 2a نسخه عکسی چنین آمده است: «... همه شهرهای جهان و پادشایی‌های مختلف و دریاها و کوه‌ها و رودها و هر جایی که جانور اندر و مأوی دارد، اندرین نه یک زمین است که یاد کردیم.»

مینورسکی ترجمه کرده است:

All the cities the world, the different kingdoms, the seas, the mountains, and rivers and all the places possessing animals and fishes are within this ninth part of the earth which we have mentioned.

کلمه «مأوی» در متن عکسی فارسی طوری به هم چسبیده است که ممکن است «ماهی» خوانده شود. کلمه جانور در این جمله نیز سبب شده است که مینورسکی «مأوی» را ماهی بخواند.

۳- در صفحه 2b صاحب حدودالعالم می‌نویسد: دو دیگر سخت گرم‌است و مردمان آنجا از طبع مردمی دورتراند.

مینورسکی ترجمه کرده است:

... great heat prevails there and the people of those regions are more removed from the character of humanity (TAB' – I MABDI).

با اینکه کلمه انگلیسی صحیح و به جایی مینورسکی برای لفظ مردمی به کار برده است ولی جای تعجب است که در مقابل این کلمه با الفباء لاتین «طبع مردمی» نوشته است، در صورتی که مردی در فارسی به معنی مردمی به کار نمی‌رود بلکه به معنی شجاعت و دلیری است.

۴- در فصلی که به عنوان «سخن اندر نهاد دریاها و خلیج‌ها» است. صاحب حدودالعالم می‌نویسد: «دیگر دریای بزرگ است که آن را بحرالاعظم خوانند.»

مینورسکی ترجمه کرده است:

Another large gea is the one called the great sea...

روش نویسنده حدودالعالم چنین است که هر گاه بخواهد چند قسمت را جداگانه شرح دهد ابتدای هر بحث کلمات «دیگر» یا «و دیگر» را اضافه می‌کند و پس از آن به شرح آن قسمت می‌پردازد. ترجمه مینورسکی با متن حدودالعالم سازش ندارد، زیرا اگر جمله انگلیسی مینورسکی را به فارسی برگردانیم چنین می‌شود: «دریای بزرگ دیگر دریایی

است که بحرالاعظم خوانده می شود». در صورتی که منظور صاحب حدودالعالم این است که دو نام فارسی و عربی این دریا را یک جا ذکر کند.

۵- صاحب حدودالعالم در شرح همین دریا می نویسد: «و بر شهرهای هندوستان و شهرهای سند بگذرد و بر حدود کرمان و پارس بگذرد و همچنین بر حدود خوزستان و حدود بصره...».

مینورسکی ترجمه کرده است:

Skirts the countries of Hindustàn and Sind and the boundaries of Krmàn, Fars, Khuzistàn and Saymara (sic)

در اینجا نیز رسم الخط نسخه باعث شده است که مینورسکی بصره را «صیمره» بخواند و (کذلک) را هم پس از آن اضافه کند. در صورتی که با آشنایی کمی به رسم الخط این کتاب این کلمه را غیر از «بصره» چیز دیگری نمی تواند خواند.

۶- در پایان شرحی که راجع به دریای رومیان در همین قسمت دیده می شود صاحب حدودالعالم می نویسد: «و باریکترین جایی از خلیج مغربی ده فرسنگ است و ازین کران بدان کران دیگر نتوان دیدن.»

مینورسکی ترجمه کرده است:

And the narrowest Part of the western strait is 10 farsakhs and from one shore the other shore is visible .

ترجمه مینورسکی درست نقیض گفته صاحب حدودالعالم است.

۷- صاحب حدودالعالم می نویسد: «و گاه بود که آب این دریای زره چندان بود که از او رودهایی خیزد که به کرمان بگذرد و به دریای اعظم شود.»

مینورسکی ترجمه کرده است:

It happens sometimes that the water of this lake Zarah grows so much that the rivers rising from it overflows into the province ef Kirmàn and from an enormous lake .

با اینکه مینورسکی درست دو صفحه قبل در ترجمه خود (قسمت ۴ همین مقاله) شرحی راجع به بحرالاعظم ترجمه کرده است جای تعجب است که در این جا توجه به این نکته نکرده اند که دریای اعظم همان بحرالاعظم است که قسمتی از آن امروز دریای عمان خوانده می شود. پس از اینکه رودهایی از سر ریز دریاچه زره تشکیل می شد از

خاک کرمان می‌گذشت و به این دریا می‌ریخت و در خاک کرمان دریاچه عظیمی که از سر ریز دریاچه زره تشکیل شده باشد. بنده سراغ ندارم و در هیچ یک از متن جغرافیایی، اشاره‌ای به این دریاچه عظیم دیده نمی‌شود.

۸- در فصلی که عنوان آن «سخن اندر جزیره‌ها» است، در شرح نخستین جزیره دریای اعظم چنین نویسد: «گرد او مقدار سیصد فرسنگ است و اندر او معدن‌های زر است و آبادانی بسیارست و مردمان او را ازنگیان واق واقعی خوانند و همه برهنه‌اند و مردم خوار و بازرگانان چینستان بسیار آنجا روند...»

مینورسکی آخر این شرح را چنین ترجمه کرده است:

All are naked and all man eaters. Chinese merchants go there in great numbers .

کلمه بسیار در جمله فارسی قید فعل «روند» است و صاحب حدودالعالم می‌خواهد کثرت آمد و رفت تجار چینی را نشان دهد. بنابراین ممکن است یک دسته از تجار چینی مثلاً در عرض سال بیست بار آنجا آمد و رفت کنند. در صورتی که مینورسکی در ترجمه انگلیسی کثرت تعداد تجار را نشان داده است نه کثرت آمد و رفت ایشان را. ۹- در فصلی که عنوان آن چنین است: «سخن اندر کوه‌ها و معدن‌هایی که اندر وی است».

صاحب حدودالعالم نویسد: و دیگر از ناحیت کولی از کنباته (= کنبایه) از هندوستان کوهی برگیرد و به سوی مشرق می‌رود تا صمور و از آنجا تا ناحیت شمال فرود آید میان مملکت دهم... سپس شاخه‌ها و رشته‌های مختلف این کوه را یکی پس از دیگری شرح دهد تا آنجا که نویسد: و آنکه عطف کند از سوی مغرب میان مغرب و شمال به بلاد غور رود.

مینورسکی این قسمت را چنین ترجمه کرده است:

Then it turns westward in a north western direction penetrates into the country of GHÜR .

مینورسکی «وانکه» را یعنی آن رشته‌ای که یا «آن بازوئی که» و نظایر این معنی را «وانگه» خوانده و «THEN» ترجمه کرده است و این ترجمه در تغییر معنی بسیار اثر کرده است.

۱۱- در صفحه شصت و چهار ترجمه، سطر چهارده ترکیب «و بعضی از حدود گوزکانان» ترجمه نشده است. در متن فارسی چنین است: و این کوه چون از حدود بلخ عطف کند... و اندر حدود تخارستان و اندر آب و پنجهر و جاریانه و بامیان و بعضی از حدود گوزکانان و بست و رخذ و زمین داور و غزنین اندر پراکند.

ترجمه انگلیسی این قسمت چنین است:

And when this mountain after having turned aside from the province of Balkh... spread in the region of Tukhàrisàn, Andaràb, Panjhir. Jariajàna, Bamiyàn, Bust, Rukhadh, Zamindàvar, and Ghaznin .

۱۲- در صفحه هفتاد و نه ترجمه سطر پانزدهم مینورسکی «دریاژه» را باطلاق و مرداب دانسته و چنین ترجمه کرده است:

They flow from a distance of 6 forsangs: then all four. From a swawp called Daràyzha .

در صفحه (4a) صاحب حدودالعالم «دریاژه» را جزء دریاچه‌ها نام می‌برد و می‌نویسد. آبی که سمرقند و بخارا و سغد را آبیاری می‌کند از این دریاچه است. سپس می‌نویسد طول و عرض دریاچه چهار فرسنگ است. چنین دریاچه‌ای را نمی‌توان باطلاق و مرداب دانست.

۱۳- در صفحه (15a) ضمن فصلی که راع به هندوستان و شهرهای وی است صاحب حدودالعالم چنین گوید:

قامرون ملکیت بر مشرق هندوستان پادشای او قامرون خوانند، آنجا گرگ بسیارست و معدن‌های زر بسیارست.

مینورسکی چنین ترجمه کرده است:

GÂMARUN a kingdom in the eastern part of Ilindustàn. Rehinoceroses and gold mines are numerous there .

جمله «پادشای او قامرون خوانند» در ترجمه افتاده است.

۱۴- در صفحه (15b) در بیان شهر رامیان صاحب حدودالعالم نویسد: و بر در شهر بتخانه‌ایست و اندرو بتیست روبین بزرگنده و آن را بزرگ دارند.

مینورسکی ترجمه کرده است:

At the town gate stands an idol temple with a eopper idol nilaid with

gold .

روی را به نظر من باید zinc ترجمه کرد نه copper که معنی مس می دهد.
 ۱۵- در صفحه (16b) در بیان ناحیه «رانگ رنگ» صاحب حدودالعالم می نویسد: «و این ناحیت یک ماهه را هست اندر یک ماهه، و گویند که بر کوه های وی معدن زرست، و اندر وی پاره زر یابند، چند سر گوسفند به یک باره، و هر که از آن زر برگیرد و به خانه برد.»
 مینورسکی ترجمه کرده است:

This country is a month's journey long and as much across. It reported on its monuntains there are gold – mines, and in them nuggets of gold are found in the from of several sheep's heads joined together Whoever having collected this gold, brings it home,...

به نظر من منظور صاحب حدودالعالم از این نقل قول این است که بگوید در کوه های «رانگ رنگ» معدن طلا هست و پاره های طلا در این معدن هست و برای بیان حجم این پاره ها نویسد: «چند سر گوسفند بیگ پاره» یعنی حجم این پاره ها به اندازه سر گوسفند است. مینورسکی کلمه «چند» را «several» ترجمه کرده است و ترکیب «سر گوسفند» را هم «سرهای» گوسفندان و «بیک پاره» را هم joined together ترجمه کرده است و به نظر من هر سه قسمت اشتباه است.

۱۶- در انتهای صفحه (16b) و ابتدای صفحه (17a) سخن اندر ناحیت تغزغز است صاحب حدودالعالم چنین می نویسد:

مشرق او ناحیت چین است و جنوب وی بعضی تبت است و مغرب وی بعضی خرخیز است و شمال وی هم خرخیز است، اندر همه حدود او برود، و این ناحیه مهتر ناحیه ایست از ترک... سپس ممیزات نژادی مردم تغزغز را نویسد و وضع زندگی ایشان را شرح دهد و محصولات آنان را بیان کند و تذکری راجع به فراوانی آب این ناحیه بدهد و بعد از آن چنین نویسد: و توانگرترین ترکانند، و تاتار هم جنسی از تغزغزانند.

مینورسکی پس از ترجمه دو سه سطر مقدمه و حدود ناحیه تغزغز چنین نوشته است:
 The is the largest of the turkish countries and originally the Tughuzglinz the most numerous tribe .

سپس پس از ترجمه باقی متن چنین نوشته است:

The wealthiest (of the Togbuzghuz) are the Turks .

با شرحی که صاحب حدودالعالم نوشته است برای ما شکی باقی نمی‌ماند که قوم تغزغز بهترین اقوام ترک بوده‌اند. گله‌های فراوانی داشته‌اند و انواع پوست‌های قیمتی را برای فروش آماده می‌کرده‌اند و در نتیجه ثروتمندترین قوم ترک بوده‌اند. ولی از جمله‌ای که مینورسکی ترجمه کرده است چنین بر می‌آید که ترکان از قوم تغزغز ثروتمندترین تیره‌های ترک بوده‌اند و از شرح صاحب حدودالعالم چنین مفهومی درک نمی‌شود.

۱۷- صاحب حدودالعالم در صفحه (19b) در بیان شهرهای خراسان نویسد: طوس ناحیتی است و اندر وی شهرکه‌هاست چون... و اندر میان کوه‌هاست و اندر کوه‌ها، وی معدن پیروزه است و معدن مس است و سرب و سرمه و شبه.... مینورسکی چنین ترجمه کرده است:

TUS, a district in which are situated the boroughs, sich as... (Which lie) amidst. In its mountains mines are found of turquoise, copper. Lead, antimony, and the like .

مینورسکی کلمه «شبه» را که به قول صاحب برهان قاطع «نام سنگی است سیاه و براق و در نرمی و سبکی همچو کاه ریاست» شبکه به کسر شین و سکون باء خوانده و «like» ترجمه کرده است.

۱۸- در همین فصل که درباره خراسان است صاحب حدودالعالم می‌نویسد: ترشیز، کندر، جنابد، تون، کری شهر، کهای‌اند، از حدود کوهستان است و نشابور، با کشت و برز بسیار.

مینورسکی در ترجمه یان قسمت کلمه «تون» را نیاورده است. (ترجمه انگلیسی صفحه ۱۰۳ سطر ۲۱)

۱۹- در ترجمه انگلیسی صفحه ۱۰۳ پایین صفحه در حاشیه چنین آمده است: Nishapur added above the line .

در صورتی که در متن حدودالعالم فارسی کلمه «نیشابور» جزء متن است و بالای سطر اضافه نشده است.

۲۰- در صفحه (20b) صاحب حدودالعالم نویسد: «مانشان، ناحیتی است بدر اندره

پیوسته، اندر کوه‌ها...»

مینورسکی ترجمه کرده است:

Mánshán, a distriet adjacent to Dar-I andara and lying in the mountain of Tamrán .

از نوشته صاحب حدودالعالم چنین برمی آید که «مانشان ناحیه ایست که به دروازه «اندره» پیوسته است یعنی بسیار نزدیک «اندره» و متصل به آن است. «دراندره» خود نام محلی نیست. در متن از کوه‌های «تمران» ذکری نیست و اگر مترجم محترم شرح بیشتری در این قسمت لازم می دید بهتر بود در حاشیه می آورد نه در متن.

۲۱- در صفحه 21b پس از شرحی که راجع به سکیمشت آمده است صاحب حدودالعالم می نویسد: «و از پس این سکیمشت پادشایی است خرد اندر شکستگی ها و کچه‌ها...»

مینورسکی «شکستگی ها و کوهها» را در صفحه ۱۰۹ ترجمه خود چنین آورده است: Altogether hills and mountains...

در آخر همین صفحه صاحب حدودالعالم در شرح بلاد غور نویسد:

«ناحیتی است اندر میان کوهها و شکستگی ها...»

مینورسکی ترجمه کرده است:

A region lying amidest mountains and brokon country...

باز در انتهای همین صفحه 23b در شرح آبادی «جذغل» همین ترکیب کوهها و شکستگی ها دیده می شود و مینورسکی در صفحه ۱۱۶ ترجمه خود باز:

Broken country

ترجمه کرده است. همین طور در صفحات ۱۲۰ و ۱۳۶ این دو لفظ در انگلیسی به:

Broken country

ترجمه شده است.

اما در صفحه ۱۶۰ ترجمه انگلیسی همین ترکیب «ناحیتی است اندر شکستگی ها و کوهها» را مینورسکی چنین آورده است:

All this cointry is broken and mountainous...

به نظر من صاحب حدودالعالم «شکستگی ها» را به معنی «دره ها» به کار برده است و منظور او از تکرار ترکیبی یکسان و یکنواخت این است که بگوید آبادی های این نواحی کوهستانی در دره ها و کوهها بنا شده است.

۲۲- در صفحه 22a صاحب حدودالعالم چنین می نویسد: « نه » شهر کیست آبادان و با کشت و برز بسیار و پشه اندر وی نشود.»
مینورسکی در ترجمه قسمت آخر این عبارت چنین آورده:

There are no flies in it .

با اینکه کلمه fly در انگلیسی به معنی انواع حشرات بالدار نیز بکار می رود ولی به نظر من بهتر بود به جای flies کلمه اصلی پشه را در زبان انگلیسی یعنی mosquito بکار می بردند.

۲۳- صاحب حدودالعالم در فصل «سخن اندر ناحیت ماوراءالنهر و شهرهای وی» (صفحه 22b) بخارا را شرح می دهد چنین می نویسد: «و ازو بساط و فرش و مصلی نماز خیزد نیکو و پشمین و شوره خیزد که به جایها ببرند.»
مینورسکی چنین ترجمه کرده است:

It produces good woolen carpets as well as saltpeter which is exported to (different) places .

کلمه carpet در انگلیسی درست معنی فرش و قالی فارسی را می دهد. اگر این کلمه را به معنی اعم یعنی گستردنی به طور کلی بگیریم ممکن است شامل «بساط» و «مصلی نماز» هم بشود. به نظر من اگر این دو کلمه ترجمه می شد یا عین تلفظ آنها با حروف لاتین در متن انگلیسی می آمد دقت بیشتری در ترجمه به عمل آمده بود.

۲۴- در ابتدای صفحه 25b صاحب حدودالعالم در شرح ترکان گنجینه نویسد: «و ایشان تا سی فرسنگ و چهل فرسنگ از گرد آن ناحیت خویش برونند به دزدی.»
مینورسکی ترجمه کرده است:

They go for looting ti a distance of 40 to 50 farsangs from the periphery (? Gardàn) of their district .

ترکیب «گرد آن» را که به معنی اطراف آن است مینورسکی «گردان» خوانده و در صحبت قرائت خود هم شک داشته است. ولی در استعمال کلمه periphery دقت بسیاری نشان داده است و مفهوم جمله را کاملاً در ترجمه آورده است.

۲۵- در صفحه 25b صاحب حدودالعالم در شرحی که درباره «سکاشم» نوشته است گوید: «و از حدود وی روی، نمدزین و تیروخی خیزد.»

مینورسکی ترجمه کرده است:

From it eome eovers for saddle cloths (ruy-I namad zin) and the vakhi arrows .

در برهان قاطع ذیل «نمدزین» به این تعریف برمی‌خوریم که «نمدی باشد که بر پشت اسب نهند وزین را بر بالای آن گذارند و در این زمان تکتو گویند». با این تعریف معلوم می‌شود که روی نمدین، زین را می‌گذاشته‌اند و منظور از به کار بردن نمدزین اینست که چوپ‌های قلتاق به پشت اسب فشار نیاورد و آن را مجروح نکند. روی زین اسب‌های یدک آنچه می‌کشیدند «غاشیه» می‌خواندند، بنده نشنیده و ندیده‌ام که روی نمد زین پوششی دیگر باشد. در اینجا به نظر من کلمه «روی» را اضافه با نمدزین نباید دانست بلکه «روی» به معنی فلز معروف به کار رفته است.

۲۶- در همین صفحه 25b صاحب حدودالعالم در شرح «کاژ = کاژ» که قصبه خوارزم است چنین نویسد: «و شهری با خواسته بسیارست و از وی روی و مخده و قراگند و کرباس و نمد و ترف و رخبین (خیزد).

مینورسکی ترجمه کرده است.

It produces covers for cushions, guilted garments, cotton stuffs, felt, snow (barf) and rukhbin .

و برای بیان کلمه «رخبین» در حاشیه نوشته‌اند sort of cheese?

کلمه‌ای را که مینورسکی «برف» خوانده و «SNOW» ترجمه کرده است. به نظر من «ترف» است و امروز هم اهالی کوهپایه‌های شمالی تهران از لواسان و قصران و لورا و نور و کجور و کوه‌نشینان گیلان نیز این کلمه را به جای «قراقروت» که لغتی ترکی است بکار می‌برند.^۱ در برهان قاطع زیر کلمه «ترف» چنین آمده است: «بر وزن برف کشک سیاه را گویند و آن را به عربی مصل و به ترکی قراقروت خوانند و کشک سفید و پنیر خشک را نیز گویند». کلمه رخبین به ضم یا به کسر راء است و آن دوغ پخته‌ایست که آبش را گرفته‌اند و در نتیجه سفت شده است و امروز این ماده را در سمنان «سوزمه» گویند و اینطوریکه مینورسکی در حاشیه نوشته است نوعی پنیر نیست. به برهان قاطع ذیل همین کلمه نگاه کنید.

۱. در یزد و کرمان نیز «ترف» و «تلف» می‌گویند. (ایرج افشار)

۲۷- در صفحات 26a , 26b صاحب حدودالعالم سه بار کلمه «پانید» را آورده است در برهان قاطع کلمه «پانید» چنین شرح داده شده است «با ذال نقطه دار بر وزن فالیز قند سفید باشد. مینورسکی در هر سه مورد این کلمه را با sugar candy یکی دانسته است. در صورتی که این ترکیب در زبان انگلیسی امروز به معنی نبات است نه قند سفید.

۲۸- آخرین شهری که صاحب حدودالعالم از هندوستان ذکر می کند «قندابیل» است و مینورسکی با حروف لاتین نام این شهر را Qandabil ضبط کرده است (ترجمه انگلیسی حدودالعالم صفحه ۱۲۳ سطر ۲۶).

۲۹- در صفحه 27a نسخه فارسی حدودالعالم دو بار کلمه «بردسیر» در بخش کرمان ذکر شده است. مینورسکی این کلمه را یک بار Bardasir و بار دوم Basdàsir در متن انگلیسی آورده است. (ترجمه انگلیسی صفحه ۱۲۵).

۳۰- در صفحه 27a شرحی راجع به شهر اصطخر در متن فارسی حدودالعالم دیده می شود. دنباله این شرح چنین است: «و اندر کوه وی معدن آهنست و اندر نواحی وی معدن سیم است (در اصل ایست). مینورسکی ترجمه کرده است:

In its mountains iron mines are found, and in its regions silver mines .

معدن سیم را مینورسکی معادن سیم ترجمه کرده است.

۳۱- در صفحه 27b کازرون را مینورسکی با الفبای لاتین Kāzrun نوشته است. در صورتی که یاقوت در معجم البلدان و ابن الاثیر در کتاب اللباب فی تهذیب الانساب این کلمه را به فتح راء ضبط کرده اند و در گفتگو و محاوره به کسر زاء تلفظ کنیم. (به صفحه ۱۲۷ ترجمه انگلیسی مراجعه کنید.)

۳۲- در صفحه 28a نسخه فارسی کلمه «ماذران» دیده می شود. مینورسکی در نقل این کلمه را Mādhavan نوشته است و برای نشان دادن اصل متن فارسی در مقابل همین کلمه نوشته است «در اصل Mādhavan». در صورتی که در اصل نسخه «ماذران» است نه «ماذاران».

۳۳- باز در همین صفحه 28a صاحب حدودالعالم در بیان شهر «سردن» نویسد: «و اندر

کوه وی معدن رودست».

مینورسکی چنین ترجمه کرده است:

And in its mountains a mine of copper is found

چنانکه در شماره ۱۴ همین مقاله تذکر داده شد «روی» غیر از مس است و کلمه «رود» باید zine ترجمه شود نه copper.

۳۴- در صفحه 28b در دنباله شرحی که صاحب حدودالعالم درباره خوزستان نوشته است چنین گوید: «و از وی شکر و جامه‌های گوناگون و پرده‌ها و سوزن کردها و شلواربند و ترنج شمامه و خرما خیزد...»

در انتهای همین فصل در شرحی که راجع به شهر قرقوب نوشته است چنین گوید: «شهریست خرد و آبادان و از وی جامه‌های سوزن کرد خیزد». به نظر من ترکیب «سوزن کرد» از دو کلمه سوزن و کرد است یعنی «کار سوزن»، زیرا روی این نوع پارچه‌ها را بعد از اتمام بافت با سوزن و نخ‌هایی که رنگ‌های مختلف داشتند گل و بوته‌ای می‌زدند و این نوع پارچه را که فعلاً زیر سماورها اندازند «سوزنی» گویند. مینورسکی هر دو کلمه را در متن انگلیسی «suzangirl» آورده است، در صورتی که «گرد، گراد، جرد» در ترکیب اعلام جغرافیایی دیده می‌شوند و آبادی و محل و کانون و مرکز و نظایر آنها معنی می‌دهد.

۳۵- در صفحه 29a صاحب حدودالعالم در بیان شهر سپاهان نویسد: «و از وی... جامه ابریشم گوناگون چون حله و عتابی و سقلاطون (خیزد). مینورسکی «حله» را به کلمه انگلیسی «cloaks» ترجمه کرده است.

در آخر همین صفحه در بیان شهر ری چنین نویسد: «و از وی کرباس و برد و پنبه و غضاره و روغن و نبید خیزد». مینورسکی به جای «برد» کلمه انگلیسی «cloaks» را بکار برده است.

کلمه «cloaks» در انگلیسی به معنی «عبا و قباوردا» و نظایر آن معنی شده است و بنده نتوانستم فرهنگی را پیدا کنم که در آن این کلمه به معنی «حله یا برد» آمده باشد.

باز در همین شرح درباره ری صاحب حدودالعالم نویسد: «و از نواحی (ری) طبلسان‌های پشمین نیکو خیزد». مینورسکی کلمه «طبلسان» با حروف لاتین در متن

انگلیسی آورده است و در مقابل آن چنین نوشته:

(Scarfs worn on the head)

در صورتی که صاحب برهان قاطع در بیان طبلسان چنین نوشته است: «بفتح اول و لام ردا و فوطه را گویند که عربان و خطیبان بر دوش اندازند».

۳۶- در انتهای صفحه 29a صاحب حدودالعالم در بیان شهر تمیشه نوشته است: «و اندر وی پشه بسیار باشد اندر همه شهر مگر بمزگت جامع که پشه اندر وی نرود». در متن انگلیسی بجای کلمه پشه کلمه mosggiuto را مینورسکی آورده است. در صورتی که در شماره ۲۲ همین مقاله پشه را مینورسکی به کلمه fly را ترجمه کرده است.

۳۷- در ابتدای صفحه 30a در ضمن شرحی که صاحب حدودالعالم راجع به آن نوشته است چنین گوید: دوازوی آلتهای چوبین خیزد، چون، کفچه، و شانه و شانه نیام و ترازوخانه و کاسه و طبق...»

مینورسکی چنین ترجمه کرده است:

And wooden implements, like ladle's (kafcha), combs, handles for plough (shàna-yi niyam>) seales (tarazu khàna) bowls, platters...

«شانه نیام» یعنی جلد شانه که شانه را در آن گذارند و امروز از پلاستیک یا پلاسکو درست می کنند و از فرنگستان برای ما می آورند؛ ترجمه ای که مینورسکی برای «شانه نیام» آورده است یعنی «دسته های گاو آهن» به نظر من صحیح نیست و ابداً ربطی به این ترکیب ندارد.

«ترازوخانه» را هم مینورسکی «scales» ترجمه کرده است. این کلمه در انگلیسی به معنی ترازوست و بنده ترازوی چوبی تا حال در ایران ندیده ام. «ترازوخانه» جعبه هائی است که برای ترازو مثقال درست کنند. جایی برای کپه های کوچک برنجی ترازو و جایی برای شاهین ترازو و در حدود هشت سوراخ برای جای سنگ های ترازو دارد و در غالب نقاط ایران این «ترازوخانه ها» هنوز هم بکار می رود.

۳۸- در صفحه 33a صاحب حدودالعالم در شرحی که درباره شروان نوشته است چنین آورده: «واو را به حدود کرد و آن یکی کوه است بلند، سرار پهن و هامون و چهار سو، چهار فرسنگ اندر چهار فرسنگ...»

مینورسکی چنین ترجمه کرده است:

In the region of Kurdivàn he possesses a mountain with a high summit, which is broad and smooth. Its area is four farsangs by four farsangs .

مقصود صاحب حدودالعالم از ذکر ترکیب «چهارسو» یعنی مربع که ما امروز «چهارگوش» گوئیم و بجای اضلاع زوایای آن را در نظر گرفته‌ایم و به معنی «مساحت» نیست که مینورسکی آن را به area ترجمه کرده است.

۳۹- در صفحه 37a در ذکر شهرهای روم صاحب حدودالعالم نویسد: «و با وی لشکر بسیار از سه هزار مرد، با شش هزار ارسوار مر نگاهداشتن ناحیت را.»

مینورسکی ترجمه کرده است:

With numerous troops numbering from 3000 men to 6000 horse (sic) and (destined) to guard the procinee.

صاحب حدودالعالم برای تعیین تعداد لشکر بسیار گوید که این لشکر بسیار شامل سه هزار پیاده و شش هزار سوار بود. مینورسکی سوار را اسب ترجمه کرده و کلمه «کذلک» را هم مقابل آن آورده است.

ترجمه انگلیسی حدودالعالم که تقریباً صد و شصت و شش صفحه کتاب را گرفته است برای شناساندن فرهنگ و تمدن ما به خارجیان بسیار مفید و مؤثر است و زحمت مینورسکی از این نظر قابل تقدیر است و من به عنوان یک فرد ایرانی از او تشکر می‌کنم. تسلط و زبردستی مینورسکی در مطالب جغرافیایی در تعلیقات و حواشی که بر حدودالعالم نوشته است نمودار است. این قسمت کتاب شامل ۳۰۹ صفحه است و به نظر من باید آن را شاهکار تحقیقات مینورسکی دانست. اکنون این مرد هشتاد و سومین سال عمر خود را می‌گذارند و تقریباً قوه بینایی خود را در راه این نوع مطالعات و تحقیقات از کف داده است. امیدوارم طرز تتبع و تحقیقات علمی این مرد سرمشقی برای ما ایرانیان گردد که در کارهای تحقیقی خود دقت و بررسی بیشتری کنیم.

ب- نظری به مقاله‌ی «ری» مندرج در دائره‌المعارف اسلام^۱

حسین کریمان

مقاله ری نوشته ولادیمیر مینورسکی در دائره‌المعارف اسلام^۲ به مناسبت توجه به جهات مختلف اخبار ری ارزش و اهمیتی مخصوص دارد. وی در این مقالت مختصر اشاراتی مفید به همه‌ی مباحث جغرافیایی و تاریخی شهر کرده است؛ و مسائلی همچون حوادث تاریخی ری و مکان و موقعیت آن و چگونگی بناها و تجارت و اختلاف مذهبی مردم و آثار مکشوفه آن پهنه و خرابی شهر را موجزاً موضوع سخن قرار داده است. مطالب به روشی کاملاً منظم و منطقی ترتیب یافته و اصابت نظر در اسناد و استناد و قوت استنباط و استنتاج همه از تسلط و تبحر کامل و وقوف فراوان مأسوف علیه حکایت می‌کند. آن فقید در تعلیقه خویش بر الرسالة الثانية ابودلف و حواشی حدودالعالم نیز اطلاعات ارزنده‌ای در باب ری ذکر کرده است.^۳ با این حال در مواردی معدود (گویا به سبب دست نیافتن به برخی از منابع معتمد و یا بدان جهت که برخی از مطالب برای وی بدیهی می‌نموده) آثاری از مساهله و مسامحه مشهود است، و گاه نکاتی با واقع مطابق نمی‌نماید بدین قرار:

الف - در مختصر کتاب البلدان تألیف ابن فقیه همدانی،^۴ و عجایب‌نامه که جهت طغرل بن ارسلان در حدود سال ۵۶۰ هجری تألیف یافته،^۵ و معجم‌البلدان یا قوت،^۶ و مجالس المؤمنین شوشتری^۷ و پاره‌ای منابع دیگر ذکر گردیده که نام ری بدین صورت در تورات مذکور افتاده: «الری باب من أبواب الارضین و الیه متجر الخلق» لکن محل آن

^۱ کریمان، حسین، نظری به مقاله‌ی «ری» مندرج در دائره‌المعارف اسلام، یادنامه ایرانی مینورسکی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، صص ۱۱۹-۱۲۷

^۲ به زبان انگلیسی ج ۳، ص ۱۱۰۵-۱۱۰۸، و به زبان فرانسوی، ج ۳، ص ۱۱۸۲-۱۱۸۵.

^۳ سفرنامه ابودلف، ترجمه فارسی، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ حدودالعالم، طبع کابل، ص ۲۳۴-۲۳۵.

^۴ طبع لیدن، ص ۲۷۰.

^۵ نسخه عکسی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه، ورق ۳۹، ص ۲

^۶ طبع لپی‌زیگ، ج ۲، ص ۸۹۶ به نقل از ابن فقیه.

^۷ طبع سال ۱۲۶۸ قمری، مجلس ۱، ص ۳۸.

را در اسفار پنجگانه و ضمائم آن ذکر نکرده‌اند. سند این گفته بنا به قول صاحب تاریخ جرجان، حمزه بن یوسف السهمی، متوفی به سال ۴۲۷، با پنج واسطه به عبدالواسع بن ابی طیب جرجانی از معاصران مأمون خلیفه می‌رسد.^۱

مینورسکی در مقالات خویش اشارت کرده که نام ری به صورت «راگس» (راجس) و «راگو» در ضمائم غیررسمی (مجمعول) تورات، در دو کتاب «توبی» و «ژودیت» ثبت افتاده.^۲ خواننده خالی الذهن چنین خواهد پنداشت که آنچه این فقیه و دیگران بر طبق شرح مذکور در فوق نوشته‌اند همانست که مینورسکی گفته و حال آنکه مطلب چنین نیست و مفاد جمله «الری باب... الخ» مطلقاً در اسفار پنجگانه و ضمائم آن به چشم نمی‌خورد و نادرست به نظر می‌رسد و مقام ذکر ری در دو کتاب «توبی» و «ژودیت» نیز مشابهتی با جمله بالا ندارد. علاوه بر این، این دو کتاب را یهودیان و فرقه پرتستان قبول ندارند و آن را مجمعول و غیررسمی (Apocryphe) می‌پندارند، و تنها کاتولیک‌ها آن را معتبر و رسمی می‌شناسند. سبب این اختلاف تشتت در نسخ موجود تورات از عهد باستانست.

از دیر زمان از تورات دو نسخه کهنه به دست است یکی عبری و دیگری یونانی. نسخه عبری به یهودیان تعلق دارد و شامل سی و نه کتاب، و نسخه دوم از آن مسیحیات و شامل چهل و شش کتابست و هفت کتاب اضافه دارد که از آن جمله است «توبی» و «ژودیت» این نسخه در قرن سوم پیش از میلاد به فرمان بطليموس فیلیدلفوس در اسکندریه به وسیله هفتاد و دو تن از عالمان یهود به زبان یونانی برگردانده شده، و به سبب شماره این مترجمان ابوریحان آن را «توریه السبعین»^۳ و به انگلیسی «سپتواجنت» (Septuagint) در قرن چهارم میلادی نیز تقریباً با متن یونانی منطبق و شامل همان کتب است.

مینورسکی مطلقاً اشارتی به روایت منقول از ابن فقیه و دیگران و صحت و سقم آن نکرده؛ و نیز مقام دو کتاب «توبی» و «ژودیت» را در تورات باز نشانانده است تا برای

^۱ تاریخ جرجان طبع هند، ص ۱۹۹.

^۲ دائرةالمعارف اسلام به زبان فرانسوی، ج ۳، ص ۱۱۸۲.

^۳ الآثار الباقیه، طبع لیپزیگ، ص ۲۰.

مردم غیریهودی و مسیحی روشن باشد.^۱

ب - مینورسکی آنجا که از کتابخانه ری واقع در بازار روده یاد کرده، از رودی که در این بازار جاری بوده نام برده و آن را «سورقنی» (Sūrḡani) نامیده است. نام درست این رود «سورینی» است (که ظاهراً به خاندان بزرگ سورن به عهد اشکانیان نسبت دارد؛ و با چشمه علی فعلی منطبق می‌نماید).^۲

این نام در نسخ مختلف موجود از المسالک و الممالک اصطخری به صورت‌های «سورقنی» و «سورین» و «سورینی» درج گردیده، لکن در صورة الارض ابن حوقل،^۳ «سورینی»، و در الرسالة الثانية تألیف ابی دلف،^۴ که مینورسکی خود آن را تصحیح کرده و بر آن تعلیقه‌ای سودمند نوشته «السورین» ثبت افتاده است؛ و تا آنجا که تتبع نگارنده اجازت داده «سورقنی» نادرست و محرف «سورینی» است، و یاقوت نیز در معجم البلدان^۵ صورت موجود در الرسالة الثانية را نقل کرده است و «سورقنی» در آن کتاب مطلقاً به چشم نمی‌خورد.

ج - مینورسکی به اتکاء سفرنامه کلاویخو، سفیر اسپانیا به دربار تیمور، ری را در سال ۱۴۰۴ میلادی مطابق ۸۰۷ هجری به کلی خراب و از سکنه خالی دانسته است^۶ و معتقد است که دیگر به اخبار شاهرخ تیموری در ری مذکور در حبیب السیر نباید اهمیت داد. کلاویخو در این باب چنین گفته:

«سه‌شنبه [هشتم ژوئیه سال ۱۴۰۴م] ... بناهای شهری عظیم را دیدیم که متروک مانده و ویران گشته بود. اما بسیاری از برج‌های آن هنوز هم برپا بود... این آثار همان شهری ری است... امام اکنون دیگر این شهر به کلی خالی از سکنه است».^۷ دعوی کلاویخو به

^۱ برای وقوف بیشتر در این باب و سند آن به کتاب ری باستان تألیف نگارنده، ج ۱، ص ۶۲-۴۹ رجوع شود..

^۲ به کتاب ری باستان، ج ۱، ص ۱۰-۱۴۳ رجوع شود..

^۳ طبع بیروت ص ۳۲۱

^۴ طبع مسکو، ص ۳۲،

^۵ طبع لپزیگ، ج ۳، ص ۱۸۶.

^۶ دائرةالمعارف اسلام به زبان فرانسوی، ج ۳، ص ۱۱۸۴؛

^۷ سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۷۵..

حکم شواهد فراوان تاریخی و قرائن با حقیقت سازگار نتواند بود؛ و چون مقام مقتضی بسط مقال در این باب نیست به اشارتی بدین تلخیص بسنده می‌شود:

۱- ری به سال ۸۱۴ هجری یعنی هفت سال پس از عبور کلاویخو از آنجا آباد بود و صورت شهر داشت. در لب‌التواریخ^۱ در مرگ خلیل سلطان نواده تیمور چنین درج افتاده: «چون میرزا خلیل سلطان به عراق آمد بعد از مدتی در شب چهارشنبه شانزدهم رجب سنه اربع عشر و ثمانمائه (۸۱۴) در شهر ری وفات یافت.» که ذکر «شهر ری» بسیار جائز اهمیت و دلیل مسکون بودن آنست. این تفصیل در منابع دیگر نیز از جمله حبیب‌السیر^۲ بدون قید کلمه شهر مذکور است.

۲- شاه‌رخ تیموری به سال ۸۵۰ در شهر ری درگذشت، و این خبر جز در مطلع سعدین^۳ که مینورسکی آن را معتمد نپنداشته در منابع دیگر نیز مانند تاریخ کردستان^۴ و روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات^۵ و کتاب دیاربکره از مؤلفات سال ۸۷۵^۶ آمده و در کتاب اخیر که مؤلف خود در آنجا حضور داشته بدین صورت نقل گردیده: «در روز نوروز سلطانی [سال ۸۵۰] حضرت خاقانی را داعیه زیارت آستانه مقدسه مشهد عبدالعظیم در شهر ری پیدا شد. از فشابویه ری عند طلوع الصبح سوار گشته... در وقت سوار شدن این بنده حقیر محرر این مسوده بر درگاه حاضر بوده...» در اینجا نیز قید «شهر» برای ری دارای کمال اهمیت است.

۳- ذکر ری در اخبار شاه اسماعیل صفوی جز در حبیب‌السیر^۷ که مینورسکی آن را نیز معتبر تلقی نکرده، در بسیاری از منابع دیگر، از جمله لب‌التواریخ^۸ فراوان به چشم می‌خورد.

^۱، نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی تحت شماره ۲۰۱، ص ۱۹۱،

^۲ طبع ۱۲۷۱، جزء سوم از مجلد ثالث، ص ۱۸۹.

^۳ طبع ۱۳۶۵-۸، جلد ۲، جزء ۲، ص ۸۷۴

^۴ طبع پترزبورگ، ج ۲، ص ۹۸.

^۵ طبع سال ۱۳۳۹، بخش ۲، ص ۹۵.

^۶ طبع آنقره، ج ۲، ص ۲۹۰.

^۷ جلد سوم جزء چهارم.

^۸ نسخه خطی کتابخانه ملی، ص ۲۳۶.

۴- سام میرزا در تحفه سامی^۱ در احوال امیر عنایت‌الله از ری به وصف شهر، و در احوال فضل سارانی و همدی رازی^۲ از طهران به صفت قصبه یاد کرده؛ و نیز نام بیست و چهار تن از بزرگان و شاعران را که در اوائل عهد صفویان از ری برخاسته‌اند در این کتاب آورده است (بدان کتاب رجوع شود).

۵- در فرمان‌هایی که از شاه طهماسب صفوی بجای مانده از ری به صورتی یاد گردیده که از آبادانی آن شهر حاکی است؛ از آن جمله در فرمانی که در باب تولیت بقعه ابراهیم خواص در سال ۹۴۳ صدور یافته چنین ثبت آمده: «سادات اعظام و قضاء اسلام و موالی و مشایخ و زاویه‌داران و عمال کلانتران و کنخدایان ولایت ری بدانند...»^۳ و همچنین در فرمانی دیگر از وی که تاریخ آن ۹۵۰ هجری است چنین مشهود می‌افتد: «جمع زواری که توطن در آستانه مقدسه نمایند به غیر از مردم و رعایای ری اصلاً احدی مانع نشود...»^۴ اما وجه جمع این دو خبر و رفع تناقض این دو قول به ظاهر بدین صورت تواند بود که کلاویخو صرفاً به شرح و ذکر آنچه در مسیر و معبر خود بدان برخورد کرده اشارت نموده و از کیفیت آبادانی قسمت‌هایی که از شارع اصلی (ظاهراً شارع ساربازان) فاصله داشته و به دور افتاده غفلت کرده بوده است. ذکر این نکته در ذیل این مقام گفتنی می‌نماید که به موجب اخبار موجود، ری هیچگاه از سکنه خالی نمانده، بلکه به تدریج در طی سه چهار قرن از صورت شهری بزرگ به شکل دیهی خرد در آمده است.

د - در مقالت مینورسکی مسجدی که دکتر اشمید در ضمن حفاری در جنب کارخانه گلیسیرین در کنار با روی باستانی و دامن کوه سرسره^۵ یافته و طرح آن در تصویر ۳۳ کتاب پرواز بر فراز شهرهای قدیمی ایران به انگلیسی نموده آمده، مسجد مهدی عباسی شناخته شده است.^۶ این امر نیز با واقع مطابق نتواند بود بدین دلائل:

^۱ طبع ۱۳۱۴، ص ۱۴.

^۲ ص ۱۶۲ و ۱۶۴.

^۳ مجله راهنمای کتاب، جلد هفتم ۱۳۴۳، ص ۱۴۵؛

^۴ کتاب آستانه ری طبع ۱۳۴۴، ص ۷۹.

^۵ دژ رشکان قدیم: ری باستان، ج ۱، ص ۲۸۳-۳۰۳.

^۶ دائرةالمعارف اسلامی به زبان فرانسوی، ج ۳، ص ۱۱۸۴..

۱- جامع مهدی در درون مدینه یا شارسرستان ری بنا گردیده و این شارسرستان را خندقی در میان داشته که از باروی باستانی ری دور بوده است. در مختصر کتاب البلدان ابن فقیه (ص ۲۶۹) مذکور است: «بنی مسجدها المهدی فی خلافة المنصور و بنی مدینتها ایضاً و خندق حولها». در المسالك اصطخری^۱ آمده: «لها [ری] مدینه علیها حصن و فیها المسجد الجامع» در ترجمه فارسی مسالك اصطخری^۲ درج افتاده: «و در شارسرستان ری مسجد آذینه است.» مسجدی که اشمید یافته هم در خارج شارسرستان و هم به بارو نزدیک و هم از خندق قدیم دور است.

۲- مسجد مهدی به نزدیکی قلعه طبرک قرار داشته^۳ مقدسی در احسن التقاسیم^۴ گفته: «والجامع علی طرف المدینه الداخله عند القلعه». ابن رسته در الاعلاق النفیسه^۵ ذکر کرده: «قدام المسجد الجامع قلعه للری علی قله جبل...». طبرک بنا به نقل یاقوت در معجم البلدان^۶ در دست راست مسافر عازم خراسان و کوه بزرگ ری در دست چپ وی قرار می گرفته، و این نشانی چنانکه در محل هشود است با کوه نقاره خانه فعلی قابل انطباق است نه کوه سرسره که از گذرگاه قوافل بر کنار بوده است.^۷

۳- مسجد مهدی در محلی سیل گیر بنیان یافته بوده، و بنا به نقل یاقوت^۸ بدان هنگام که آغاز به کندن پی جهت ساختن مسجد کردند به دیوار بناهایی برخوردند که سیل آنها را خراب کرده و در هم فرو ریخته بوده. محل مسجد مکشوف به وسیله دکتر اشمید از مسیل بر کنار و از خطر سیل کاملاً در امانست. به موجب این نشانی‌ها و نشانی‌های دیگر که مقام مقتضی بسط مقال در آن باب نیست محل مسجد مهدی را در فاصله میان تقی آباد فعلی و کوتاه نقاره خانه به نزدیکی مسیل حسین آباد کنونی که با همه شواهد و

^۱ طبع قاهره، ص ۱۲۲، و صورة الارض ابن حوقل طبع بیروت، ص ۳۲۱

^۲ طبع ۱۳۴۰ ص ۱۷۰

^۳ کتاب ری باستان، ص ۴۵۴ و ۴۹۰..

^۴ طبع لیدن، ص ۳۹۱.

^۵ طبع لیدن، ج ۷، ص ۱۶۸.

^۶ طبع لیپریگ، ج ۳، ص ۵۰۷.

^۷ برای وقوف بیشتر به کتاب ری باستان، ج ۱، ص ۴۸۷-۴۹۸ رجوع شود..

^۸ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۳۱

۱۱۸ ره آورد مینورسکی

قرائن سازگاری دارد باید دانست.^۱

^۱ به کتاب ری باستان، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۶ رجوع شود.

ج- نقد دیدگاه مینورسکی درباره خلیج‌ها^۱

عبدالحی حبیبی

در دسامبر ۱۹۵۷م. شادروان استاد ولادیمیر مینورسکی^۲ به لاهور آمده و در یک کنگره علمی آنجا اشتراک کرده بود، من که از مدت‌ها تحقیقات عمیق این دانشمند فانی فی‌العلم را خوانده و آرزومند دیدارش بودم او را در آن شهر دریافتم و ساعت‌ها به مذاکرات علمی گذشت.

وی تعلیقات مرا بر طبقات ناصری و کتاب پته خزانة و دیگر نوشته‌های مرا خوانده بود، و نظر عالمانه خود را بر آن اظهار می‌کرد، و در موارد اسمهای بلاد غور و افغانستان و نام‌های قبایل افغانی نظرها و رایهای صائبی داشت، و چون حقیقتاً عالم بود، با اخلاق علمی سخن می‌گفت. معلومات می‌اندوخت، پرسانها داشت و پیرانه سر هنوز هم «آموزنده» بود و می‌خواست سخن نیو[نو] بشنود، و اگر احیاناً در موضوعی نارسایی داشته باشد آن را با «جوانمردی» اعتراف نماید و طرف مقابل را با چنین «روش عالمانه» آن قدر به سر حرف و سخن آورد که از خلال همان مذاکره حقیقی را درک کند.

من با چنین شخص پژوهنده عالی‌جنابی که ممثل تجسس علمی و اخلاقی دانشمندی بود، با ارادت طالب علمانه نخستین بار برخورددم، و از محضر شریفش توشه‌ها اندوختم، یادداشت‌ها گرفتم، سودها بردم، و اکنون که به یاد آن عالم محقق این سطور را می‌نویسم، همان ارادت طالب علمی خود را به روان او اهداء می‌کنم.

در مذاکرات ما بر نام و اصل خلجیان که جزو تاریخ افغان و هنداند سخن‌ها رفت، و او هم بر نوشته‌های خود در تعلیقات حدودالعالم و دیگر مقالاتش تبصره‌ها نمود، و چون در درباره برخی منابع دیگری که به ملاحظه‌اش نرسیده سخن گفتم، با تواضع عالمانه

^۱ حبیبی، عبدالحی، رفع یک اشتباه قدیم درباره ترک و ترک و اصل خلجیان افغانی، یادنامه ایرانی مینورسکی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، صص ۶۰-۷۶

^۲ اصل: مینارسکی

فرمود: «بهتر است تمام این سخن‌ها را بنویسید، تا به نظر دانشمندان رسد، و این موضوع که نزد من خیلی مغلق و هنوز هم تاریکست روشن‌تر گردد، و آنچه را ندانسته‌ایم و تاکنون نخوانده‌ایم بخوانیم و بدانیم و ممکن است از روی آن امکان قضاوت مجدد بدست‌آید.»

اینک همان موضوع درین مقاله به نظر خواننده گرامی «یادنامه» آن مرحوم رسانیده می‌شود.

در جلسه کانگرس تاریخ هند سال ۱۹۳۹ سخنگویی برین موضوع سخنرانی کرد که خلیجیان ترک نبودند و این مقاله در کتاب رویداد آن کانگرس *The Proceedings of Indian History Congress 1939* طبع و نشر گردید، ولی قبل ازین ایدورود تهوماس Edward Thomas کتابی را بنام «وقایع شاهان افغانی دهلی» در سنه ۱۸۷۱م از لندن نشر کرده بود، که در آن دوره سلطنت دهلی را از ۱۲۰۰ تا ۱۵۲۶م، یعنی عهد شاهی پنج خانواده حکمرانان مسلمان هند را عصر شاهان پتهان = افغان شمرده بود.^۱

توروشکه هندی چنان که تصور شده تنها مفهوم ترک نداشته، بلکه بر عرب و صفاریان سیستانی و هر کسی که از سوی غرب برهند و بر کابلشاهان تاخته نیز اطلاق می‌شده است. و از آن جمله هر شه پادشاه توروشکه، در حدود ۴۹۵هـ تمام معابد و بت‌خانه‌های کشمیر را برانداخته بود. و در ترنگینی ۷ شلوک ۵۷ در بیان شاهی سمگرام راجه (۱۰۲۸-۱۰۰۳م) که معاصر سبکتکین و سلطان محمود بود، از جنگ‌های امیر Hammira که مراد امیر سبکتکین یا امیر محمود باشد ذکرها دارد. و این هم می‌رساند که توروشکه اطلاق عامی بود بر تمام حمله آوران سمت غربی هند، از کوشانیان و هفتلیان و مسلمانان و ترکان که در کتیبه سنسکریت و یهند هم آمده و در آنجا مراد از آن حمله آوران نیرومند گوشت‌خوار هفتلیان بوده‌اند.

آریانیان قدیم دوره و دی هنگامی که از همین خاک افغانستان به سوی شرق هجرت کردند، در طبقات اجتماعی خویش (کاستهای ویدی) گروه لشکریان را «کشتریه»

^۱ چند صفحه که ارتباطی به موضوع نداشت حذف شده است

گفتند، و این کلمه در پشتو (کش + تره = شمشیرباز) باشد، که این لقب مناسب حال لشکریان جنگاور است، و نام قبیله تره کی (بفتح تین) افغانی نیز از همین ریشه باشد. این لقب لشکری در کتاب خیرالبیان پشتو تألیف بایزد پیروشان (حدود ۹۹۰هـ) در ضمن شرح طبقات مردم، بر جنگجویان لشکری به صورت مقلوب (تور+کش) با شین ثقیل پشتو اطلاق شده، و در لهجه شرقی زبان پشتو که متصل هند است مصدر کشل (آختن) بصورت شکل مستعمل است، پس معنی تورو + شکه شمشیر باز باشد (تورو = شمشیر + شکه = یازنده) و این کلمه توره به ضمه اول در بسا نامهای تاریخی ریشه دارد مانند توروپانه که به موجب کتاب ویدا شاه قبایل پکھت (پشتون) بود، و اکنون این کلمه را (توروهونی) گوئیم یعنی (شمشیر زن) بود، و تورسن که به قول کلهنه نام یکی از کشتیه شاهان گندهارا بود و اکنون هم معنی شمشیری دارد.

اکنون بعد از خواندن شرح گذشته توان گفت که خلجیان افغانی پشتو زبان ترک (بفتح تین) بودند نه ترک (بضمه اول) و این التباس کلمتین از اوایل عصر اسلامی و رواج خط عربی روی داده است.

همچنین تورووشکه هندی معنی ترک را نداشته، بلکه شکل مقلوبیست از کشتیه ویدی، که در ادبیات پشتو هم (تورکش) بوده است، و مراد از آن طبقه لشکرکشان شمشیری از باشد.

درینجا این نکته را هم باید افزود: که خلجیان افغانی مدت چندین قرن از اوایل اسلام با ترکان مقتدر اهل دربارف در سفر و حضر و لشکر محشور بوده و بنابراین نامهای ترکی و آداب و رسوم ایشانرا گرفته بودند، و نویسندگان حق داشتند که بین دو طبقه التباس کنند، در حالیکه بین تَرک (قبلیه غلجی افغانی) و ترک التباس لفظی و خطی نیز موجود بود.

کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی

با شکل‌گیری دولت صفویه در ایران که همزمان با حاکمیت امپراتوری عثمانی در همسایگی آن بود، به دلایل مختلف که یکی از آنها اختلافات مرزی بود، درگیرهای زیادی بین طرفین روی می‌داد. قرارداد آماسیه در سال ۹۶۲ هـ ق/ ۱۵۵۵ م بین شاه تهماسب اول و سلطان سلیمان اولین توافق رسمی دو کشور برای تعیین محدوده مرزی دو کشور بود و با عهدنامه زهاب در سال ۱۰۴۹ هـ ق/ ۱۹۳۹ م به صورت دقیق‌تری این محدوده مشخص شد. قرارداد زهاب را می‌توان مهمترین مبنای حاکمیت مرزی ایران و عثمانی (بعد از آن: ترکیه و عراق) به حساب آورد. اما به دلیل اختلاف در تفسیر و برداشت از این قرارداد و نیز مشخص نبودن محدوده دقیق بعضی از مناطق و البته تخلفات حاکمان مرزی، در دوره‌های افشاریه، زندیه و اوایل قاجار نیز اختلافهای بسیاری درباره مرزهای طرفین روی می‌داد که منجر به جنگهای طولانی مدت بین طرفین می‌شد.

پس از انعقاد عهدنامه‌های ارزنة‌الروم اول (۱۲۳۸ هـ ق) و ارزنة‌الروم دوم (۱۲۶۲ هـ ق) علیرغم حل و فصل پاره‌ای از اختلافات، در مواردی مشکلات مرزی پابرجا ماند و در نهایت با توجه به اوضاع آشفته ایران بعد از انقلاب مشروطه، دولت عثمانی در سال ۱۹۱۱ از فرصت استفاده نمود و ضمن حمله به بخشهایی از غرب ایران، مناطقی را در تصرف خود نگه داشت.

گسترش دامنه جغرافیایی عثمانی، امپراتوری روسیه را از نزدیک شدن بیشتر عثمانی به مناطق قفقاز و آذربایجان به وحشت انداخت و باعث شد تا با نماینده دولت انگلیس توافقی به عمل آید و برای مجبور کردن عثمانی به ترک مناطق متصرفی و تعیین دقیق محدوده مرزی با ایران اقدام نمایند. سرانجام پس از مذاکراتی قرار شد که نمایندگان عثمانی، انگلیس و روسیه خطوط مرزی طرفین را مشخص نمایند. نماینده رسمی

روسیه در این کمیسیون مینورسکی بود. کار کمیسیون در سال ۱۹۱۱^۱ آغاز و تا ۱۹۱۴ ادامه داشت (سال ۱۹۱۲ بخشی از کار کمیسیون در استانبول دنبال شد و مینورسکی دبیر دوم سفارت روسیه در آنجا بود). مرحله اول پیمایش در سال ۱۹۱۱ و در حوالی ارومیه صورت گرفت. در سال ۱۹۱۳ کمیسیون چهارجانبه‌ای با حضور نمایندگان ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس شکل گرفت و مرحله دوم پیمایش میدانی از فوریه ۱۹۱۴ تا اکتبر همان سال از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آراتات صورت گرفت.

در نتیجه این فعالیت، موضوع اختلاف دو کشور تا حد زیادی حل و فصل شد. جال توجه است که کار این کمیسیون چهل و هشت ساعت قبل از آغاز جنگ جهانی اول خاتمه یافت و در صورتی که تا آن زمان پایان نمی‌یافت مشخص نبود تحولات بعدی روابط ایران و ترکیه به کدام سو می‌چرخید.

دانش گسترده جغرافیایی و مردم‌شناسی مینورسکی و تلاش‌های دقیق وی از جمله در بررسی نقشه‌ها و اسناد تاریخی، نقش مهمی در توافق دو دولت داشت و از همین رو در برهه‌های بعد، از خط مرزی ایران و عثمانی با عنوان «خط مینورسکی» یاد می‌شد. دستاورد علمی حاصل از این سفر برای مینورسکی مجلد دوم «موادی برای مطالعه شرق» بود که در سال ۱۹۱۵ توسط وزارت امور خارجه‌ی روسیه به صورت محرمانه منتشر شد و گزارش‌هایی از آن نیز در جلسات انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۶ ارائه شد.

با توجه به اهمیت فوق‌العاده مهم کار این کمیسیون، مطالبی مرتبط با این موضوع از آرشیو مینورسکی و نیز کتاب فوق انتخاب و ترجمه شده است که در زیر می‌آید.

مقدمه «موادی برای مطالعه شرق»^۲

نویسنده: ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: ناهید عبدالتاجدینی

^۱ در مرحله اول پیمایش از طرف ایران هیچ نماینده رسمی وجود نداشت ولی حاکمان مناطق مرزی در جریان نزدیک کار کمیسیون بودند.

^۲ Материалы по изучению Востока, Министерством иностранных дел, выпуск 2, 1915, стр. предисловию

مسئله مرزهای ایران و ترکیه از حدود سال‌های ۱۶۳۹ و در دوران مبارزات سیاسی این دو کشور بروز یافت. از سال ۱۸۴۳ دولت‌های روسیه و بریتانیا بی‌وقفه در تلاش بوده‌اند توجه طرفین را به حل این مسئله جلب کنند.^۱ اشغال شهرهای ایران توسط ترکیه بعد از جنگ روسیه و ژاپن و در سال ۱۹۰۵ شروع شد، این موضوع بر اهمیت مسئله مرزی روسیه نیز تاثیر می‌گذاشت. روسیه با تلاش فروان و فشار بر دربار عثمانی موفق شد در ۴ نوامبر سال ۱۹۱۳ قطعنامه‌ای را به امضای نمایندگان روسیه، انگلیس، ایران و عثمانی برساند که ضمن عادلانه بودن، منافع روسیه را نیز تأمین کند. در طول سال ۱۹۱۴ اقدامات عملی برای تعیین مرزها در نقاط تعیین شده انجام گرفت و در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۱۴ به پایان رسید.^۲

تعیین حدود بر اساس جزئیات تاریخی، جغرافیایی و قوم‌شناسی صورت گرفت. روشن‌سازی و جستجوی این اطلاعات زمان زیادی را به خود اختصاص داد. با مرگ م. آ. گامازوف^۳ که در سال‌های ۱۸۴۹-۵۲ عضو کمیسیون بود و ژنرال زیلیونوا که در سال‌های ۱۸۷۶-۱۸۸۰ در مسائل تعیین حدود شرکت داشت، اقدامات تعیین مرز با مشکلات جدی روبرو گشت. در این رابطه، در کنار نوشته‌های ژنرال پارکر انگلیسی (۱۹۰۷) - که بعدها منتشر گشت - باید اذعان داشت «سفرنامه ای. چیریکوف، کمیسر روسی میانجی در تعیین حدود ایران و ترکیه در سال‌های ۱۸۴۹-۵۲»^۴ که توسط منشی این کمیسیون م. آ. گامازوف همراه با توضیحات و اطلاعات تکمیلی چاپ شد، منبع اصلی محسوب می‌گردد. من حیث المجموع درباره مرزهای ایران و عثمانی مطالب زیادی چاپ شده است که در نقاط مناسب در این مجموعه به آنها ارجاع داده شده است.^۵

^۱ نگاه کنید: ص. ۱۴ اقرداد ارزنة الروم (۱۸۴۷) (چیریکوف، ص. ۸۳۳)

^۲ نگاه کنید به پایین صفحات ۲-۴۳۱. درباره اهمیت تعیین مرزها و پایان یافتن جنگ فعلی

^۳ Gamazov, A.

^۴ Путевой журнал Е. И. Чирикова, русского комиссара-посредника по турецко-персидскому разграничению, 1849-1852 гг. // Записки Кавказского отдела Императорского Русского географического Общества, Книга 9. 1875

^۵ منبع‌شناسی اصلی ص. ۵۸۴

در سال‌های دهه ۶۰ قرن ۱۹ پولکونیک چیریکوف و ن. و. خانیکوف^۱ در روسیه شروع به مطالعه کلی غرب ایران نمودند که اهمیت آن برای ما روز به روز بیشتر می‌گردد. چیزی که هنوز درباره آذربایجان برای ما اهمیت ویژه‌ای دارد و آن را بیان نکرده‌ایم آن است که باید اذعان داشت که جنگ فعلی ارتباط منافع روسیه و متحدان آن با اقدامات والی خرم‌آباد و پشت‌کوه، را با وضعیت کردها و سایر اقوام ایران را بیشتر آشکار ساخته است. مجموعه حاضر در کنار تقویت جزئیات تعیین حدود، حاوی مطالب کلی فروانی مربوط به نقاط و جمعیت‌شناسی نوار مرزی ایران و ترکیه می‌باشد.

نقشه تعیین حدود سال ۱۹۱۴ در هند منتشر شد، در چاپ حاضر نیز از این نقشه‌ها برای توضیح مطالب استفاده شده است که همه آنها توسط جغرافیاشناس معرف آ. ف. شتامل دوباره ترسیم شده‌اند. در انتهای کتاب نمایه الفبایی اسامی اشخاص ذکر شده در کتاب آورده شده‌اند. در پایان نیز یک لیست از نامگذاری مناطقی از کردستان که به آذربایجان ملحق شده و برای ما بسیار مهم است آورده شده است. در فهرست اعلام، علی‌الخصوص تمام نام‌های مشاهده شده در دو مقاله مهم مرحوم آ. ای. عیسی، کنسول سابق روسیه در ساوجبلاغ نیز آمده است. به این ترتیب جستجوی نقاط جغرافیایی و تصحیح نام‌های روی نقشه به سهولت بیشتری صورت می‌گیرد.^۲

ولادیمیر مینورسکی

۷،۱۱،۱۹۱۵

^۱ نقشه آذربایجان و مقاله "سفر به کردستان ایران" (نشریه انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه، ۱۸۵۲، بخش ۶، فصل ۵ و روزنامه "قفقاز"، ۱۸۵۳، شماره‌های ۲۲ و ۲۳)

^۲ Материалы по изучению Востока, Министерством иностранных дел, выпуск 2, 1915, стр. предисловию

یادداشت‌های مقدماتی

نویسنده: ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: ناهید عبدالتاجدینی

سال ۱۹۰۵ در زمان جنگ روسیه و ژاپن، ترکها از مناقشات گمرکی در غرب آذربایجان استفاده کرده و به این منطقه ایران حمله کردند و از آنجایی که بر سر راه خود هیچ مانعی نیافتند، برخی مناطق ساوج‌بلاغ را به تصرف خود درآوردند. نیروهای حمله‌کننده به منطقه مورد اشاره متعلق به یکی از اردوگاه‌های مستقر در بین‌النهرین (قلعه ششم) و تحت فرماندهی فریق محمدفاضل پاشا قفقازی‌الاصل^۱ بودند. سپس در ژوئیه ۱۹۰۷ به بهانه فشار ایرانیان بر کردها، دومین جوخه ترکها به فرماندهی یاور پاشا از طرف وان (قلعه چهارم سابق) در غرب ناحیه ارومیه جوخه ایرانی مجدالسلطنه را در ترگور درهم کوبید و مقداری از نوار وسیع ناحیه ارومیه را به تصرف خود درآورد.

در سال ۱۹۰۶ نخست در سلدوز و سپس در موصل اولین کمیسیون مرزی تشکیل شد که در آن احتشام‌السلطنه نمایندگی ایران و زکی پاشا نمایندگی عثمانی را بر عهده داشتند، اما موفق به امضای توافق نامه نشدند.^۲ در ۱۹۰۸ نیز در شهر ارومیه کمیسیون جدیدی با شرکت محتشم‌السلطنه و طاهر پاشا تشکیل شد که این هم به نتیجه‌ای منجر نشد. هم‌زمان با کار کمیسیون تصرفات جدیدی توسط ترکها صورت می‌گرفت که باعث تقویت موضع عثمانی در فشار بر ایران میشد.

در این زمان چندین سفر توسط نمایندگان کنسولی ما در ارومیه، در باشکال، ماوان و غیره برای روشن‌سازی وضعیت ایجاد شده صورت گرفت.^۳ در بهار سال ۱۹۰۸ چرکاسوف، جانشین سابق کنسول در ارومیه همراه با پولکونیک تومانسکی از ارومیه به طرف مرز در جنوب تالاهیج حرکت کردند و در عثمانی با م. فاضل پاشا دیدار کرده و

^۱ او خدمت خود را در پتروگراد و در کاروان دولت امپراتوری آغاز کرد و سپس به ترکیه گریخت.

^۲ طرح توافق‌نامه (ترجمه او را در پایین خواهید دید) که توسط نمایندگان ترتیب داده شده بود، ولی تهران با آن موافقت نکرد.

^۳ مقایسه کنید گزارش معاون کنسول در ارومیه چرکاسوف درباره سفر به باشکال در ۲۱-۱۵ اکتبر ۱۹۰۷ (۸ نوامبر سال ۱۹۰۷، شماره ۷۲).

از طریق ساوج‌بلاغ به تبریز بازگشتند.^۱ وضعیت به سرعت تغییر کرد، ترکها به تدریج برنامه و اهداف خود را آشکار ساختند. همچنین تلاش آنها برای تحکیم موقعیت خود در مناطق اشغالی که تهدیدی روشن نسبت به قفقاز جنوبی (وابسته به روسیه) بود نیز شکایات مسیحیانی که در نزدیکی این تحولات قرار داشتند باعث آغاز گفتگوهای بین نماینده ایران و مذاکرات متعدد میان سفیران بریتانیا و روسیه در گنجه و عثمانی شد. عدم آگاهی ما از اینکه چطور بعد از سال ۱۹۰۸ مناطق اشغالی از نفوذ ما خارج شدند موقعیت ما را دشوار کرده بود. نقشه‌های ما به طور کامل درست نبودند، در مکاتبات صورت گرفته با نمایندگان عثمانی، آنها بدون ارائه دلیل موجه گزارش‌های رسیده از کنسولهای ما را تکذیب می‌کردند و حتی یک بار منکر نقاط مورد اشاره ما (به عنوان مثال سلدوز) شد.

بررسی قاطعانه ما تحت عنوان «مناقشه مرزی ترکیه و ایران» در پی آن بود که نکات تاریک کار شورا را روشن ساخته و به اطلاعاتی دست یابد که به عثمانی را مجبور به پذیرفتن مسئولیت خود و نیز اجرای توافقات سابق باشد.^۲

به محض اینکه ناظر چاریکوف و سر جرال لاودر در گنجه مأموریت تشکیل کمیسیون را برعهده گرفتند، از طرف روسیه ولادیمیر مینورسکی مترجم دوم سفارت در تهران و از طرف انگلیس شپیل کنسول آنها در تبریز به عنوان نمایندگان دو کشور تعیین شدند. مسیر حرکت طبق توافق‌نامه میان پتروگراد و لندن تعیین گردید و در نهایت به اطلاع عثمانی رسید. سفرای روسیه و بریتانیا در تهران دستورالعمل مشترکی خطاب به این نمایندگان صادر کردند: هدف سفر شما عبارت است از مطالعه و آگاهی یافتن از محدوده متصرفات ترکیه، میزان و سطح گسترش این تسلط در نقاط اشغال شده، ارتباط مردم با ترکها و بالاخره مسائل مربوط به دخالت‌ها آنها». جمع‌آوری اطلاعات مربوط به اهداف دقیق ترکهای متخاصم و به طور کلی هر اطلاعاتی که می‌تواند به برقراری خطوط مرزی سال ۱۹۰۵ کمک کند از دیگر بخشهای این دستورالعمل بود.

^۱. سفر از ۱۴ تا ۳۰ می‌طول کشید. گزارش چرکاسوف ۱۶ ژوئیه سال ۱۹۰۸.

^۲. کاروان متشکل از ۲۴ قاطر، چادر افسران ۳ عدد، خدمه ۳ غلام، آشپز، نوکر، دو محافظ، نگهبان. خدمه آموزش‌دیده همراه نمایندگان غلام ارشد ژنرال کنسول در تبریز محمدعلی بیگ

برای تأمین استقلال هر چه بیشتر نمایندگان و افزایش وجهه آنها ۲۵ قزاق هنگ سونژن ولادی قفقاز به فرماندهی ژنرال کیسلاگو و ۶ افسر غیر رسمی هند در اختیار نمایندگان قرار گرفت.^۱

دولت ترکیه که موافقت خود را با اجازه سفر نمایندگان صادر کرده بود شرایطی گذاشت که یکی از آنها همراه بودن نظامیان ترک در مناطق تحت کنترل آن کشور بود. مشخص نبودن حدود این شرط منجر به بروز مشکلاتی در بعد شد. نمایندگان روسیه و بریتانیا بر این باور بودند که: ۱. ترکها از منطق لازم برخوردار نبودند و از نظر آنها همه مناطق مورد اختلاف از ابتدا به آنها تعلق داشته است. ۲. نظامیان ترک مانعی در پیشبرد هدف کمیسیون بودند.

اختلاف نظرهای پیش آمده با دولت ترکیه منجر به بروز برخی مشکلات در راه تبریز- ساوج بلاغ گردید. بر این اساس نمایندگان کمیسیون هفده روز توقف کردند و با رسیدن دستورالعمل جامعی از گنجه که شرایط مناسبی فراهم می کرد، و مطابق آن نمایندگان کمیسیون و محافظان آنها در ایران اجازه حرکت آزادانه داشتند و در در مناطق تحت سلطه عثمانی نظامیان ترک آنها را همراهی می کردند و در صورت ورود به مناطق اصلی ترکیه، تنها یک نظامی ترک همراه آنها خواهد بود.

مورد اخیر تنها یک بار توسط نمایندگان در مرگور (گذر از روستای شولستان) مورد استفاده قرار گرفت و در دیگر مناطق محافظان شان از آنها محافظت می کردند. متن گزارش ها می بایست در اسرع وقت برای وزارت امور خارجه بریتانیا ارسال می شد و برای اجتناب از تأخیر همه گزارش های مشترک نمایندگان به زبان انگلیسی نوشته شد. این متنهای انگلیسی زیر نظر نماینده روسیه ژنرال آ. ای. عیسی، کنسول سابق در ساوج بلاغ که در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۴ در شهر میاندوآب هنگام هجوم ترکها و کردها در تبریز کشته شد، به روسی ترجمه می شدند.^۲

ولادیمیر مینورسکی

^۱ ^۲ Материалы по изучению Востока, Министерством иностранных дел, выпуск 2, 1915, стр. 1-7

مسیر حرکت کمیسیون در سال ۱۹۱۱^۱

۸ ژوئن-۱۶ سپتامبر ۱۹۱۱

- از تبریز تا خوی
- از خوی تا ارومیه.
- از ارومیه تا ساوج بلاغ.
- از ساوج بلاغ تا بانه
- از بانه تا ساوج بلاغ در امتداد مرز.
- از ساوج بلاغ تا ارومیه در امتداد مرز.
- از ارومیه تا تبریز.

^۱ Материалы по изучению Востока, Министерством иностранных дел, выпуск 2, 1915, стр. 1

۱۳۰ ره آورد مینورسکی

مسیر حرکت کمیسیون در پیمایش سال ۱۹۱۴^۱

ترجمه: ناهید عبدالتاجدینی

سال ۱۹۱۳	
۲۷-۲۱ اکتبر	جلسه مقدماتی کمیسیونها در استانبول
۲۶ اکتبر	حرکت دستیاران، نقشه برداران و کاروان کمکی کمیسیون تعیین حدود به سمت خرمشهر با کشتی تیگر
۴ نوامبر	امضای پروتکل تعیین حدود در استانبول
۹ نوامبر	حرکت کمیسیونهای روسی و ایرانی از استانبول با کشتی «ملکه اولگا»
۱۲-۱۴ نوامبر	بندر سعید
۱۴-۱۵ نوامبر	کانال سوئز
۱۷ نوامبر	بندر سودان
۲۰ نوامبر	عدن
۲۸-۲۹ نوامبر	بوشهر
۳۰ نوامبر	خرمشهر
۶-۱۴ دسامبر	بصره
۱۴ دسامبر	بازگشت به خرمشهر
سال ۱۹۱۴	
۴ ژانویه	ورود نمایندگان عثمانی
۷ ژانویه	ورود اعضای نمایندگی ایران
۸ ژانویه	اولین جلسه کمیسیون
۱۲ ژانویه	عزیمت به فاو با ناو کوچک «مرمیس»
۱۳-۱۸ ژانویه	سفر دستیاران کمیسیون به اهواز
۱۶ ژانویه	حرکت به دایجی

^۱ Материалы по изучению Востока, Министерством иностранных дел, выпуск 2, 1915, стр. 247-253

۱۹ ژانویه	حرکت کمیسون با کشتی بخار «مالامیر» به صبا
۲۰-۲۳ ژانویه	اردو در کوشک بصره
۲۴ ژانویه	۲۴ ژانویه بازگشت به خرمشهر
۲۷ ژانویه	حرکت نمایندگان روسیه به سمت اهواز از طریق کارون
۲۸ ژانویه - ۸ فوریه	اقامت در اهواز
۳۰ ژانویه	ورود ۱۰ نیروی قزاق از اصفهان
۳ فوریه	ورود نیروی کمکی زمینی از خرمشهر

تاریخ	اعضای کمسیون	دستیاران
۸ فوریه	حضور در شوشتر. اقامت شب در یاسانی	حضور در اومپیر، اقامت شب در کوت حواشیم ^۱
۹ فوریه	بند قیر	عبور از کرخه، کوت سیدعلی
۱۰ فوریه	عبور از کارون، اقامت شب در کوت علی مشهود	بستان
۱۱-۱۴ فوریه	شوشتر	چوم چیر (۱۱-۱۵ فوریه)
۱۴ فوریه	عبور از کارون، اقامت شب در کانوکت	
۱۵-۱۶ فوریه	دزفول	قبر شاپور (کنار شط عما) در ساحل چپ رودخانه دوبرج ^۱

^۱ در سال ۱۳۷۶ خورشیدی روستاهای ویس و مویلحه هواشم که بزرگ‌ترین طوایف آن طایفه سلامات، طایفه مراغی، طایفه هواشم (چنانه) و طایفه حمید است از توابع بخش باوی شهرستان اهواز در هم ادغام و به شهر تبدیل شده و به عنوان شهر ویس شناخته شدند. زبان رایج آن فارسی (گویش دزفولی و همچنین شوشتری) و عربی است. یکی از علت‌های نامگذاری این شهر را وجود قدمگاه «اویس قرنی» در این شهر می‌دانند که هم اکنون نیز قدمگاهی به نام وی در کنار رودخانه کارون در این شهر وجود دارد.

توقف به خاطر سیل (۱۸-۲۱ فوریه)	شوش	۱۷-۲۰ فوریه
	عبور از رودخانه شور، اقامت شبانه در کرخه	۲۰ فوریه
	اردو در مقابل ایوان کرخه	۲۱ فوریه
عبور از دوبرج	آغاز عبور از کرخه	۲۲ فوریه
	اتمام عبور از کرخه	۲۳ فوریه
	عین الاحسن	۲۴ فوریه
غدير صابگا	عبور از رودخانه دوبرج	۲۵ فوریه
تنگه بیات ^۲	غدير صابگا	۲۶. فربه
حضور اعضای کمیسیون در تنگه بیات در کنار رودخانه طیب ^۳ ، ورود پ. و. نسترون ^۴		۲۷ فوریه
خروج از تنگه بیات و اقامت شبانه در قراتپه		۴ مارس
زعفران		۵ مارس
باهسایی		۶-۱۴ مارس
سیدحسن		۱۴-۲۴ مارس
زربتیه		۲۴-۲۶
سفر به بدر و بازگشت به زربتیه ^۵		۲۵ مارس
اردو در کنار رودخانه تورساک		۲۶ مارس
اردو در کنار تلخ‌آب		۲۷ مارس

^۱ رودخانه دوبرج: این رودخانه در بخش موسیان شهرستان دهلران در استان ایلام جاری است با طول ۱۷۱ کیلومتر مربع که از دامنه‌های کبیرکوه (سرآب آبدانان) سرچشمه گرفته و پس از پیوستن رودخانه فصلی چیخواب به آن به سوی دشت شوشان چرخیده و با شیبی ملایم در حوالی فکه به خاک عراق می‌رود و به حورهای دجله می‌ریزد. بر روی رودخانه فوق سدی ساخته شده و از آب آن جهت تامین آب اراضی کشاورزی دهلران و موسیان استفاده می‌شود.

^۲ در نزدیکی دهلران در استان ایلام کنونی

^۳ احتمالاً یکی از شاخه‌های رودخانه میمه بوده است.

^۴ Nesteron, P. V

^۵ در کشور عراق کنونی، هم مرز با شهرستان مهران در استان ایلام

مندلی	۲۸ مارس - ۴ آوریل
عزیمت دستیارن کمیسیون به بغداد	۳-۱۹ آوریل
عبور از مکات و دارخرما	۴ آوریل
اردو در ابی نفت	۵-۷ آوریل
عید پاک. طوفان در شب	۶ آوریل
بازدید از چاه‌های نفت. اردو در نامائو (۷-۹ آوریل)	۷ آوریل
عبور از چای حمام، قبرستان براز و رودخانه الوند. اردو در روستای خلیفه صالح	۹ آوریل
حرکت از سرچشمه رودخانه گیلان	۱۰ آوریل
گذر از کاهریز در خائقین (۱۲-۱۷ آوریل)	۱۲ آوریل
قصرشیرین	۱۷ - ۲۹ آوریل
بازگشت دستیاران کمیسیون از بغداد	۱۹ آوریل
سفر کمیسیون به زهاب: ۲۰ آوریل اردو در سرپل؛ ۲۱ آوریل گذر از دکان داوود در پاتاق؛ ۲۳ آوریل اردو در کوه رهاب، ۲۴ آوریل عبور از تنگه حمام در قصرشیرین	۲۰-۲۴ آوریل
بازدید از معدن چیا سرخ. اردو در کانی پامو	۲۹ آوریل
گذر از حاجی‌لر در سرقلعه و اردو در سمت راست رودخانه عباسان در بردی شیطان (۳۰ آوریل - ۶ مه)	۳۰ آوریل
راه افتادن سیلاب در اردو	۴ می
اردو در سراب قلعه (به سمت بمو)	۶-۸ می
روستای زارن	۸ می
ورود به شمیران و گذر از رودخانه سیروان	۹ می
حلبچه	۱۰-۱۳ می
بلخه (اورامان)	۱۳-۱۹ می
سفر کمیسیون به نوسود و زیارت سلطان صحاکی	۱۶-۱۷ می

دستیاران کمیسیون	کمیسیون	
طویله	گولپ	۱۹ می
بیاره (۲۰-۲۹ می)	اردو در ساحل رودخانه چاکان	۲۰ می
	عبور از چاکان در پیران (۲۱-۲۲ می)	۲۱ می
	پنجاوین	۲۳-۲۸ می
	مریوان	۲۸-۳۱ می
گولیامبر	ورود سرهنگ آندریف همراه با اسکورت	۲۹ می
پیران	پنجاوین	۳۱ می
	پیران	۱ ژوئن
	پنجاوین	۲-۶ ژوئن
	جلسه در بناوه سوته	۵ ژوئن
	عبور از روستای ماسود در هالیوز	۶ ژوئن
	عبور از شیلر در روستای میراوه (۸-۱۱ ژوئن)	۷ ژوئن
	سیاگوویز	۱۱ ژوئن
	اردو در شاهولی بالای چامپراو	۱۲-۱۵ ژوئن
	دونس	۱۵ ژوئن
	حرکت در ساحل راست کیورو. اردو در کیورو	۱۶ ژوئن
	حرکت در ساحل چپ رودخانه کیورو. عبور از مراوی و شناهسه و اردو در روستای گیرگاش (۱۷-۲۱ ژوئن)	۱۷ ژوئن
	آوکورته	۲۱ ژوئن
	عبور سخت از رودخانه زاب کوچک. اردو در کانی رزان در کندولم (۲۲-۲۶ ژوئن)	۲۲ ژوئن
	حرکت به سمت بالا	۲۶ ژوئن
	عبور از کله رش و کانی باجار و اردو در کانی رش (۲۷-۳۰ ژوئن)	۲۷ ژوئن
	عبور از بنوهالف و ورده و اردو در روستای مازره	۳۰ ژوئن

شنبه	۵-۱ جولای
سفر به کانی بدلان	۴ جولای
وزنه	۱۰-۵ جولای
عبور از الواتان و رودخانه حیدرآباد	۱۰ جولای
تیرکش	۱۱ جولای
عبور از رودخانه بدین آباد و خانه	۱۲-۱۴ جولای
قاروشینکه	۱۳ جولای
ماشکان	۱۴ جولای
اردو در کله شین	۱۵-۱۸ جولای
حرکت کمیسیون در تپوزآباد	۱۶-۱۷ جولای
اشنو	۱۸-۲۱ جولای
آ. ای. ایاس اولین خبر را درباره جنگ اتریش-صربستان اعلام می کند.	جولای
گیلیاس	۲۱ جولای
شولستان (مرگور). دریافت خبر از ارومیه درباره شروع جنگ با آلمانها.	۲۲ جولای
کمیسیر	دستیار کمیسیون
از طریق بند به ارومیه	گرمه (۲۷ جولای)
ارومیه	ارومیه (۲۸ جولای-۱۱ آگوست)
انهر	۲ آگوست
از طریق گرده بلیج به خاکی	۳ آگوست
خاکی (ترگور)	۳-۶ آگوست
ارزین	۶-۸ آگوست
برادوست. خورشید گرفتگی	۸ آگوست
سفر به ارودگاه کنار سراو (سراب) ۹-	۹ آگوست

	۱۳ آگوست	
۱۰ آگوست	عید مسلمانان.	اقامت در سراو (۱۲ آگوست)
۱۳-۱۴ آگوست	بردوک	
۱۴ آگوست	تنگه بانه در حسنی (۱۴-۱۶ آگوست)	
۱۵ آگوست	حرکت به سمت سلطانه	
۱۶ آگوست	دوستان (شپیران)	
	کمیسیر	دستیاران کمیسیون
۱۷ آگوست	عشایر قزلجا	کله رش
۱۸ آگوست	صومعه وارو-لومیه (دیر)	باش قلعه
۱۹ آگوست	از طریق خانسور به البیس	
۲۰ آگوست	خانیک	
۲۱ آگوست	از طریق دوشیوان، راویان و دره شیخا به حبشی پایین	
۲۲ آگوست-۴ سپتامبر	قاتور	قاتور (۲۲ آگوست-۷ سپتامبر)
۲۸ آگوست	پولکونیک آندریوسکی کمیسیون را ترک کرد.	
۴ سپتامبر	زیری	شرف خان (۷-۸ آگوست)
۵-۱۱ سپتامبر	خوی	از طریق سرای به انگیز (۹-۱۰ آگوست)
۱۱ سپتامبر	قوردیک	نظرآباد
۱۲ سپتامبر	از طریق زوراوا (زورآباد) به آق بولاغ	سند
۱۳ سپتامبر	قره عینی (چالدران)	گیاور-شامیان
۱۴ سپتامبر	کلیساکندی	از طریق خان گدوک به پیراحمد

۱۵-۱۹ سپتامبر	پیر احمد	به طرف ماکو (۱۷) آگوست) تا پایان کار
۱۸ سپتامبر	وزش کولاک در شب	
۱۹-۲۱ سپتامبر	کلیساکندی	
۲۰ سپتامبر	خروج از آغری چی	
۲۲ سپتامبر	از طریق نبطو به قزل بولاغ	
۲۳ سپتامبر	از طریق مارو کمو و باشکند به بازرگان	
۲۳ سپتامبر - ۹ اکتبر	اردوگاه در بازرگان. ۴ اکتبر باران و تگرگ. ۵ اکتبر تگرگ شدید و...	
۹ اکتبر	اردوگاه در یارم قیه	
۱۰ اکتبر	خروج از بولاق باشی. اردوگاه در قزلی	
۱۱ اکتبر	از طریق سالپ، سارنج و سعدلو بین آرات برای سمت سردار بولاقی	
۱۲ اکتبر	برگشت به یارم قیه	
۱۳-۱۶ اکتبر	بازرگان	
۱۵ اکتبر	جلسه پایانی	
۱۶ اکتبر	در هنگام حضور در ماکو، از حمله ترکها به سواحل دریای سیاه. مطلع شدیم.	
۲۱ اکتبر	خروج از ماکو و به طرف مرز روسیه در آراپلار	

کتابشناسی آثار مینورسکی

۱. فهرست کامل آثار مینورسکی

در فهرست زیر مقالات دائره المعارف‌ها از جمله دائره المعارف اسلام به صورت یکجا در زیر سال انتشار آمده‌اند و ردیف مستقل ندارند. از این رو با احتساب این مقالات تعداد آثار مینورسکی را باید بیشتر از ۲۰۶ عدد فهرست شده دانست.

علائم اختصاری:

BSO(A) S- Bulletin of the School of Oriental (and African) Studies.
Drevnosti—Древности восточные, Москва.
EI- Encyclopedia of Islam (1st and 2nd editions).
GJ—The Geographical Journal, London.
JA—Journal Asiatique.
JRCAS—Journal of the Royal Central Asian Society.
JRAS—Journal of the Royal Asiatic Society
Materiali—Материалы по изучению Востока. Издание Мин. Иностр. дел, С. Петербург.
OLZ—Orientalistische Literatur Zeitung.
PSEI—Publications de la Societe des Etudes Iranienes, Paris.
RIS—Revue Internationale de Sociologie, Paris.
SZ—Современные Записки, Париж.
Trudi—Труды по востоковедению, издав. Лазаревским Институтом, Москва.

1901

1. Translation into Russian: Th. Noldeke, Die semitischen Sprachen, Eine Skizze, 1900 (pages 1-41 of the original; remaining part translated by B. V. Miller). Edited by A. E. Krymsky in Trudi, fasc. v, 1903.

1902

2. У русских подданных Султана ('A visit to the Russian Cossacks in Asia Minor, subjects of the Ottoman Sultan '),

Etnograficheskoye Obozreniye, Moscow, 1902, kniga 52, No. 2; also separately printed, 56 pp.

Reviewed by V. Barthold in Mitteilungen des Seminars für Orientalische Sprachen, Westasiatische Studien, 1903, p. 207.

1903

3. Константинопольские увеселения ('Constantinopolitan popular entertainments'), Tiflis, Izdaniya G. Melik-Karakozova, No. 4, 13 pp.

4. (In collaboration with A. E. Krymsky) Очерки из истории востоковедения в XVI и XVII в. (on Matthiae Wasmuth Holsati, Grammatica Arabica, Amsteloduni, 1654). Drevnosti, tome n/3 ; offprint, pp. 16-27.

5. Движение персидских рабочих на промыслах к Закавказью (Persian labour in Transcaucasia). Сборник консульских донесений, St. Petersburg, 1905, fasc. III, 204—12.

6. Национальные стихотворения Эмин-бои в связи с новым направлением османской поэзии (on Emin boy's TURKCHE-shiirlert etc.). Drevnosti, II/3 and III/1; offprint 24+14 pp.

7. Review in Etnograficheskoye Obozreniye, vol. 67, No. 2, pp. 140-5; Horn, Geschichte der Türkischen Moderne.

1907

8. Поездка в Маругу и район рок Джагату и Татаиу ('A visit to Maragha, etc.'). Izvestiya shtaba Kavkaz. voyennago okruga, Tiflis, No. 20, pp. 34-53.

1908

9. Поездка в Макинское ханство в 1905 году ('A visit to Maku in 1905', etc.). Materiali, fasc. I, pp. 1 — OS»

10. Казвин-Хамоданская дорога ('The road Qazvin-Hamadan'). Alafritf, fasc. I, pp. 101-100

1911

11. Материалы для изучения персидской сентиментальности «Люди истины» или «Али-Илахи». Part I. Introduction, text*, translation ('Materiaux pour servir à l'étude des croyances de la région dite les "Alile- Haqq ou "All-Ilahi"'). Trudy, fasc. XXXIII, XXVI + 127

pp. (this work was awarded the gold medal of the Section of Ethnography of the Imperial Society of Natural Sciences of Moscow). Reviewed: by C. Huart, JA, mars 1914, pp, 474 -0,

1915

12. А. И. Ияс (an obituary notice to accompany) A. I. Iyas, Poyezdka- po severnomu persidskomu Kurdistanu. Izvestiya Ministerstva Inostranriikh Del, St. Petersburg, No. 4, offprint 24 pp..

13. Editorship and part-authorship: Matcriali, fasc. II, 591 pp. This volume, devoted to the Turco-Persian frontier, contains: Minorsky and H. S. Shipley, Обьезд оккупированных Турцией персидских округов в 1911 году, pp. 1-131 ; Minorsky: Турецко-персидская граница, pp. 319-432; Minorsky: Сведения о населении некоторых пограничных округов, pp. 433-480.

14. Курды. Заметки и впечатления (‘ Kurds. Notes and impressions ’). Izvestiya Ministerstva Inostrannikh Del, St. Petersburg. No. 3 ; offprint 43 pp.

Reviewed: in Istoricheskiy Vestnik, Sept. 1915, p. 909.

1916

15. Турецко-персидское разграничение (‘ Delimitation of the Turco- Persian frontier ’). Izvestiya Imperatorskago Geograficheskago Obschestva, lII, pp. 351-392.

16. Древности Маку. (‘ Antiquities of Maku. ’) Vostochniy sbornik Obschestva russkikh orientalistov, Petrograd, II, pp. 41-69 ; offprint 29 pp.

Reviewed: by A. L. Izvestiya Imperatorskago Geograficheskago Obschestva, xxIV, No. 2, pp. 253-4.

1917

17. Келяшин, стела у Топузава и древнейшие памятники в районе Урмийского озера (‘On the steles of Kelashin and Topuzava and other ancient vestiges in the basin of Lake Urmiya’). Zapiski Vostochnago Otdeleniya Russkago Arkheologicheskago Obschestva, Petrograd, xxiv, pp. 145-193 ; offprint 49 pp.

1920

18. Notes sur la secte des Ahle-Haqq. *Revue du Monde Musulman*, xl (1920), pp. 20-97 and xlv (1921), pp. 205-302. In book form, Paris, 1922, 182 pp.

Reviewed: by Basset, *Revue de l'histoire des religions*, juillet 1922, pp. 96-8 ; *The Moslem World*, July, 1921, p. 326, and January, 1927, pp. 103-4 ; *Revue d'ethnographie et des traditions populaires*, 1921, No. 7 ; Cumont, *Syria*, III (1922), p. 262.

19. L'Azerbaïdjan et les influences extérieures. *Bulletin de l'Union*. Paris, 15 janvier 1920, No. 28.

1921

20. Un traite de polemique behaie-Ahle-Haqq. *JA.*, janvier 1921, pp. 165-7.

21. Заметки о Закавказье: Отделение от России. Положение в Грузии. ('Notes on Transcaucasia: Situation in Georgia. ') *SZ*, Paris 1921, hi, pp. 203-222.

22. La Russie et la Turquie. *Journ. des Debats*, 16 November, 1922.

1923

23. La Georgie. *RIS*, janvier 1923, pp. 54-8, mai 1923, pp. 275-8.

24. Россия и нефть ('Russia and Oil '). *Volya Rossiit* Prague, Sept. , 1923, No. 15, pp. 67-74, October, 1923, No. 16, pp. 61-9.

25. Gobineau et la Perse. *Europe*, 1 octobre 1923, pp. 116-126.

26. Цена крови Грибоедова ('A. S. Griboyedov's blood-money '). *Russkaya misl*, Prague, 1923, III—V. Offprint 15 pp.

Reviewed: by Krachkovsky, *Vostok*, iv, 1924, p. 187.

27. Система Малой Антанты ('The system of the Little Entente '). *SZ*, X VI, pp. 248-265.

1924

28. LBS ETUDES IRANIENNES EN FRANCE. *RIS*, maig 1924, pp. 165-174.

29. Review in *SZ*, 1924, xviii, pp. 481-7: V. Sanders, *Funf Jahre Turkei*.

30. Востоковедение в России ('Oriental studies in Russia'). *SZ*, 1924, xx, pp. 403-417.

1925

31. L'Inde. RIS, juillet 1925, pp. 406-8.
32. Внешняя политика Грузии (Georgia's external policy ') SZ 1925, xxiii pp. 452-472.
33. Reviews in Pravo i khozyaystvo, Paris, Nos. 1-2 and SZ 1925 xxiv p. 468: S. F. Oldenburg, Otchet o deyaelnosti ios'siyskoy Akademii Nauk za 1923.
34. REVIEW in JA, octobre 1925, PP- 340-5: I, Orbeli, Arkheologicheskaya expeditiya 1916 v Van.
35. L' Afghanistan, RIS, janvier 1925, pp. 52-61,
36. Articles in EI: fasc. B-Sahna (p. 60), Sa'in-Kal'a (p. 78), Sakkiz (p. 85), Salmas (pp. 121-2), Samsam al-Saltana (144. 5). fasc. Sarpul-i Zohab (pp. 180-1), Sawa (pp. 190-1); fasc. Sawdj-bulak (pp. 194-9), Senna (pp. 233-7), Shabak (pp. 247-8), Shah-aSewan (pp 276-8); fasc. E—Shakak (p. 300), Shakaki (p. 300).

1926

37. Iranian languages and Persian Literature ' Encyclopedia Britannica, 14th edition, xii, pp. 586-7, XVII, pp. 607-10.
38. Review in The Economic Review, London, 8 Dctober, 1926, pp. 312-14: Millspaugh, The American task in Persia.
39. The Mosul Question, Bulleim of the reference service on Intetional Affairs of the American Library in Paris, 15 April 1926, Nos. 9-10, 44 pp. ,2 maps.
Reviewed: by Sir A. T. Vilson, Journal, of the Central Asian Society, 1926, xiii/4, p. 397.
40. Articles in EI: fasc. F-Shehrizur (pp. 356-8), Shekki (pp. 358-360).

1927

41. Articles EI: fasc. G-Skughnan (pp. Shlistan (pp. 406-8); fasc. 36-7—Khata'i (pp. 974-5), Kuban (pp.: i49_u5i)(Kubba (p. 1151), Kurdes (pp. 1196-1219), Kurdistan (p 1220-2), Kutlugh-khan (pp. 1238-9); fasc. H—Sindjxbi (p 454), Sipb (p. 458) Sisar (pp. 475-6 ; fasc. I—Somai (pp. 503-4).

1928

42. Etudes sur les Ahl-i Haq I. 'Touma, = Ahli- Haqq. Revue de L'Histoire des Religions, janvier 1928. tome xcvi No 1 pp. 90-105.
43. (In collaboration with Sir E. D. Ross): Professor J. Markwart, BSOS, v/4, pp. 897-902 (in revised form v. i. 52).
44. Articles in EI: fasc. 37—Lahldjan (pp. 8-9), Lak (pp. 11-12), Band- Lam (pp. 12-13), Lankoran (p. 15), Lar (pp. 15-18), Laz (pp. 20-2), Linga (p. 29), Lull (pp. 39-41), Lur (pp. 43-8), Lur-i buzurg (pp. 48-9), Lur-i kuichik (pp. 49-51), Luristan (pp. 51-4); fasc. J—Sulaimaniya (pp. 563-5), Sulduz (pp. 565-6), Sultanabad (pp. 573-4), Sultan Ishak (p. 572), Sultanira (pp. 574-5), Sunkur (p. 581), Tabriz (pp. 612-623).

1929

45. Decouverte descriptions pehlesvies A Derbend, JA, avril 1929, pp. 357-8.
46. Reviews in JA, juillet 1929, pp. 166-179, and octobre 1929, pp. 352-4: Mann-Hadank, Kurdisch-persische Forschungen, Band I, Abt. in. Vavilov- Bukinich, Agricultural Afghanistan.
47. Drogmanat en Perse. Repertoire de droit international, publi6 par La Pradelle et Niboyet, v, pp. 706-8.
48. Articles in EI: fasc. 39—Maiyafarikln (pp. 166-170); fasc. 39-40— Маки (pp. 191-4), Ma'lthai (p. 228), Macmuret al-'Aziz (p. 239), Mand (pp. 251-2), Mand (pp. 252-4); fasc. K—Baba Tahir (pp. 641-4), Tahmurath (pp. 647-9); fasc. L—Tarom (pp. 709-712), Tasiidj (pp. 727-8), Tat (pp. 733-6), Tawakkul b. Bazzaz (p. 739), Teheran (pp. 750-6).

1930

49. Le nom de Dvin. Kasal = Kazakh. Revue des Etudes Arminiennes, x/1, pp. 117-123.
50. Review in BSOS, v/4, pp. 903-10: Hadi Hasan, Fahhl-Shxrwani.
51. Transciucasica, Journ. As. , juillet 1930, 41-111. (1) Le nom de Dvin ; (2) Soghdabll et Ardabll; (3) Kasal et Kazakh ; (4) La forteresse Alindjak; (5) Min-Gol et les expeditions de Timur ; (6) Bab al-Lal = Lalvar.

52. Essai de bibliographie de J. Markwart, JA, octobre 1930, pp. 313- 324 (v. s, 41).
53. Livres scolaires en kurde. Revue des etudes islamiques, 1930-1, pp. 157-160.
54. Articles in EI: fasc. 41—Manisa (pp. 261-2); Maragha (pp. 177-182), Marand (pp. 283-4), Mardin (pp. 290-3); fasc. M—Tiflis (pp. 791-802), Timur-Tash (pp. 822-3), Tufaili (p. 863), Tugha-Timur (pp. 863-5).
55. J. Wilson, A Bibliography of Persia (collaboration).

1931

56. (In collaboration with the experts of the sub-committees and T. Cox) Catalogue of the International Exhibition of Persian Art at the Royal Academy of Arts. London, 7 January-28 February, 1931. 306 pp.
57. Articles in Collier's National Encyclopedia, New York (1,539 words in all): Persian language and writing; Kurdish ; Balochi; Afghan ; Turco-Mongol-Tunguz; Turkish ; Mongol; Tunguz ; Comans.
58. Two unknown Persian manuscripts (Firdausi's Shabnama, dated 833/1429, and Jami's Kliamsa, dated 928/1522). Apollo, London, February, 1931, pp. 71-5, 5 illustrations.
59. The Luristan. bronzes (read at the Congress of Persian Art, 5 January, 1931). Apollo, February, 1931, pp. 141-2.
Russian translation: Vestnik drevney istorii, 1959, No. 1, pp. 220-2.
60. The Mosque of Veramin, illustrated by B. Morozov. Apollo, March, 1931, pp. 155-8.
61. Les Tsiganes Luri Les Lurs Persians, JA, avril 1931, pp. 281-305.
62. Review in JA, juillet 1931, pp. 179-182: F. Babinger, Die Geschicht schreiber der Osmanen und ihre Werke.
63. Reviews in BSOS, vi/3, pp. 78G-803: J. B. Tavrniecr, Voyages en Perse (pp. 786-7); Zambaur, Manuel de gcncalogie (pp. 797-802); Le Strange, The lands of the Eastern Caliphate (pp. 802-3).

64. Articles in EI: fasc. 44—Masmuglmn (pp. 452-3), Mazandaran (pp. 486-491), Mazyar (pp. 498-9); fasc. N—1|Qran (p. 924), Turan (pp. 924-930), Turkman-Chai (p. 943).

1932

65. (In collaboration with Mrs. T. Minorsky.) Translatiom into French of S. F. Platonov, Учебник русской истории (Manual of History of Russia'), Historie du monde public sous la direction de. M. E. Cavaignac tomo vii/1 (1931), pp. 409-688), tome vii/4 (1932), pp. 1-244.
66. LES Etiude Historiques et Geographiques sur La Perse DEPUIS 1930. I Acta Orientalia, Lcidon, vol. x, pp. 278-293. (Cf. below 90.)
67. Review in BSOS, vi/4, pp. 102I-G: Muhammad Nalzim, The life of Sultan Mahmud.
68. La domination des Daillamttc, PSEI, NO. 3, 26 pp.
Reviewed: by F. Taoschner, OLZ, 1933, No. 12, p. 758 ; A. Abel, Byzantion, 1932, VII, pp. G16-7,
69. Reviews in JA, juillet 1932, pp. 168-171: A. Guy, Les pofones drotiques de Hafiz (pp. 168—171); Wilkineon-Binyon, The Shdh-Ndmah of Firdausi (pp. 171-4); Sir T. Arnold, JBihzdd and his paintings in the Zafar-name (pp. 174-5); P. Schwarz, Iran im Mittelalter (pp. 176-9).
70. REVIEW in The Moslem World, Ootobor, 1932, p. 416: R. Levy, The sociology of Islam, I.
71. Articles in EI: fasc. 45—Meshhod-i Mi?riyan (pp. 545—6); fasc. P—Tiis (pp. 1026—1032), Tusan (p. 1032); fasc. Q—Urmiya (pp. 1088- 1093), Urm (p. 1093), Usknu (pp. 1106-7), Uwais (pp. 1119-1120), Uzbek (pp. 1121-3), Uzun-Hasan (pp. 1123-7).

1933

72. La Peese au xv^e siecle entre la Turquie et Venise, PSEI, No. 8, 23 pp.
73. Review in BSOS, vn/I, p. 225: Tankh-i Jahdn-gushay of Juwaini, ed. E. D. Ross, vol. iii.

74. Remarks on the Romanized Kurdish alphabet, JRAS, July, 1933, pp. 643-650.
75. Articles in EI: fasc. 48—Muhammad Hasan khan (p. 734), Mukan (pp. 758-760); fasc. 49—Musafirl (pp. 794-6); fasc. R—Wakhan (p. 1162), Wan (pp. 1178-1180), Waramm (p. 1182); fasc. S—Yaghma Djandaki (pp. 1208-9).

1934

76. REVIEW in JRAS, January, 1934, pp. 155-6: E. G. Browne, A descriptive Catalogue of Oriental MSS belonging to the late E. G. Browne.
77. Reviews in BSOST vn/2 (pp. 448-466): Sir A. Stein, On ancient Central Asian tracks (pp. 448-9); Hasan-i Rumlu, Ahsanu't-tawarikh, ed. by C. N. Seddon (pp. 449-453); L. L. Bellan, Chali Abbas (pp. 455-7); Sir E. D. Ross, Sir A. Sherley (pp. 457-460); Sir A. T. Wilson, Persia (pp. 461-3); Bibliografiya Vostoha, i, 1932 (pp. 464-5); Skachkov, Bibliografiya Kitaya (pp. 465-6).
78. Review in BSOS, vii/3, pp. 699-700; Ahmad 'Ali Idian Khudadada, RUZ-i svjah-i hargar.
79. Esquisse d'une histoire de Nadir-chan, PSEI, No. 10, 46 pp. Reviewed by Bjorkman, OLZ, 1935, No. 5, col. 324. F. Tauer, Arch. Orient. , vii/1-3, p. 270. Translated into Persian by Bashld-i Yasami, and edited by Komisyon-i ma'arif, Tehran 1313 H. , 135 pp.
80. Articles in EI: fasc. 49—Nadir (pp. 865-870); fasc. 50—Nakli-chuwan (pp. 897-8), Nakhshab (p. 898), Narshakhi (p. 904), Nasa (pp. 904-5); fasc. T—Zandjan (pp. 1282-3), Zun (p. 1372), Zurkhana (pp. 1313-14). Supplement, fasc. 1—Ahl-i Hakk (pp. 9-16), Artsruni (pp. 34-5), Baward (pp. 39-40).

1935

81. The rupture between Sunna and Shi'a in Islam, Religion, London, January, 1935, No. 11, pp. 14-20.
82. Ferdousi's Monument Unveiled. The School of Oriental Studies Magazine, February, 1935, i/5, pp. 5-8.

83. Review in JA, juillet 1935, pp. 161-2: H. G. Ray, The dynastic history of Northern India, I.
84. Reviews in BSOS, vii/4, pp. 988-997: Richter, Persiens Mystiker Dschalal-eddin Rumi (pp. 988-9); W. Foster, England's quest of Eastern Trade (pp. 989-990); C. H. Seddon, AhsanuH-Taivankh, n (translation) (pp. 990-4); W. E. D. Allen, A history of the Georgian people (pp. 994-7).
85. REVIEWS IN BSOS, vm/l, pp. 254-263: M. Ishaque, Sukhanvaran-i Iran, I; C. A. Storey, Persian literature, ii/1, 1935 ; Sir E. D. Ross, Dialogues in the Eastern Turki, 1934; E. Saussey, Prosateurs turcs contemporains, I, 1935 ; Ali Nihat, Shykh divanini tetkik, I, 1934; E. Maillart, Turkestan solo, 1934; Le Fevre, An Eastern Odyssey, 1935; Sir P. Sykes, 4 history of exploration, 1934.
86. 8G. ARTICLES in EI: fasc. 51—Nihawand (pp. 974-5), Nirlz (p. 989), Nizam-shahi (p. 1004); fasc. 52—‘Omar Khaiyam (pp. 1053-7)
1936
87. Articles in EI: fasc. 54—Raiy (pp. 1182-5), Ram-Hurmuz (pp. 1191-2); fasc. 55—Riis (pp. 1262-5), Ruyan (pp. 1271-2).

1937

88. Hudud al-‘Alam, The regions op the would’. A Persian geography (a. h. 372-a. d. 982), translated and explained by V. Minorsky. With the Prefacc by V. V. Barthold (1930) translated from the Russian. Illustvatedcd by 12 maps. E. J. W. Gibb Memorial, Now Series, xi. xxi + 524 pp.
Reviewed by: P. M. Sykes, JRCAS, July, 1937, p. 507 ; Sh. Inayatullah, I si. Culture, October, 1937, xi, No. 4, 540-2 ; A. J. Jr berry, GJ, August, 1937, pp. 185-G ; L. Lockhart, JRCAS, 1938, pp. 60-3 ; the same, The Naft Magazine, November, 1937, p. 18 ; H. Grdgoire, Byzantion, 1937, xii, pp. C45-650; R. Levy, JRAS, April, 1938, pp. 296-7 ; A. Mieli, La tcicnce arabc, Loidcn, 1939, p. 118; H. H. Schaefer, in Markwart, Wehrot, 1938, p. 52 ; George C. Miles, The Geographical Review (N. York), July, 1038, pp. 513-14 ; J. C. Tavadia, The Iran League Quarterly (Bom-bay), Ootober, 1938, ix/1,

- pp. 54-5; Hinz, OLZ, 1939, No. 3, p. 176; Umnyukov, Vcstnik drevney istorii (Leningrad), 3 (4), 1938, pp. 211-18; Sir D. Ross, Antiquity, March, 1940, pp. 101-2. Taeschler, Der Islam xxvi, 1942, p. 62. E. Gaspardone, Rev. histor. , January, 1950, p. 73.
89. Une Nouvelle source persane sur les Hongrois au Xe siècle. Nouvelle Revue de Hongrie, Budapest, avril 1937, pp. 305-12.
90. Les Etudes historiques et géographiques sur la Perse (II) Acta Orientaliu, XVI/1, pp. 49-58. (Cf. above, G6.)
91. The Khazars and the Turks in the Akam al-Marjan, BSOS, ix/1, pp. 141-150.
92. A Persian Geographer of A. D. 982 on the Orography of Central Asia. GJ, September, 1937, pp. 259-264.
93. Une nouvelle source musulmane sur l'Asie centrale au XIe siècle. Academic des Inscriptions. Comptes-rendus des seances de L'annec 1937, pp. 317-324.
94. REVIEW in Deutsche Literatur Zeitung, 6 June, 1937, col. 953-7: W. Hinz, Irans Aufstieg zum Nationalstaat.
95. REVIEW in Religion, April, 1937, No. 19, p. 45: Oriental studies in honour of C. E. Pavry.
96. REVIEW in JRAS, October, 1937, p. 688: Fihrist-i kitdb-khana-yi Banish- kada-ye Ma'qul va manqul, Tehran.
97. Review in BSOS, viii/4, pp. 1172-5: S. A. Kasravi, Tarikh-i pansad sala-yi Khuzistan.
98. Reviews in BSOS, ix/1, pp. 234-258: Athar-i Iran, i/1 and 2 (p. 234); Bayani, Hafiz-i Abru (p. 235); Saundeis, Tamerlane (p. 237); Hinz, Irans Aufstieg (p. 239); C. Sykes, Wasmms (p. 244); Tuulio, Du nouveau sur Idrisi (p. 246); A. Herrman, Hist. Atlas of China (p. 249); Polievktov, Evrop. putesh. po Kavkazu (p. 250); Hamilton, Road through Kurdistan (p. 251); Tarbiyat, Ddnishmandan-i Azarbdyjd (p. 251).
99. Articles in El: Supplement fasc. 4—Mukan (pp. 164-5), Musha'sha' (pp. 173-6).

1938

100. Geographical factors in Persian Art. BSOS, ix/3, pp. 621-652.

101. A soyurghal of Qasim b. Jahangir Aq-qoyunlu (903/1498). BSOS, ix/4, pp. 927-960.

1939

102. (In collaboration with G. V. Vernadsky): О составе великой ясы Чингиз-хана. Studies in Russian and Oriental history, edited by Vernadsky. Les editions Petropolis, Bruxelles 1939, pp. 40-52. (A Russian translation of Juwayni, i, 16-25.)
103. A civil and military review in Fars in 881/1474. BSOS, x/1, pp. 141—
104. Review in JRAS, January, 1939, pp. 105-8: A. Christensen, L'Iran sous les Sasanides.
105. Review in BSOS ix/4, pp. 1119-1123: L. Lockhart, Nadir Shah.
106. REVIEWS in BSOS, x/1, pp. 258-263: M. F. Sanaullah, The decline of the Satluqid Empire; C. J. Hawker, Simple colloquial Persian.

1940

107. The Turkish dialect of the Khalaj, BSOS, x/2, pp. 417-437. Turkish translation by F. Güley, Turk dili edebiyat dergisi, Istanbul, 30 Kasim 1950, iv/1-2, pp. 83-106.
108. Reviews in BSOS, x/2, pp. 539-545: Storey, Persian Literature, ii/3 (pp. 539-541); X. C. Debevoise, A political history of Parthia (pp. 541-2) ; Masse, Croyances et coutumes persanes (pp. 542-5).
109. Les origines des Kurdes, Travaux d xx^e Congres International des Orientalistes, Brussels, 19Ю, 113-152.
110. (In collaboration with M. Minovi) NasIr al-din Tusi on finance, BSOS, x/3, 1940, pp. 755-789.
111. The Middle East in Western Politics in the 13th, 15th, and 16th centuries, , JRCAS, XXVII, October, 1940, pp, 427-461.
112. A Catalogue of Turkish Manuscripts in Mr. A. Chesterbeaty's Collection.. [See below, under 1968.]

1941

113. Reviews: E. R. Leach, Social and economic organization of the Rowanduz Kurds, 1939. The Geographical Journal, April, 1941, pp. 254-5. L. P. Elwell-Sutton, Colloquial Persian, 1941 The Times Educational Supplement, 22 March, 1941, p, 130,

1942

114. Sharaf al-Zaman Tahir Marvazi on China, the Turks and India, James O. Forlong Fund, Vol, xxii, The Royal Asiatic Society, pp. 170 (English) + 52 (Arabic),
See: B. Zakhoder, Isv, Vsesoyuzh, Georg. Obshch. , 75/6» 1943. pp. 25-43, i Chou, Yi-Liang. Harvard Journal of Asiatic Studies, September, 1945, pp. 13-25, L. Petech, Orient Moderno, XXVII, 1947, pp. 245-7 ; J. Sauvaget, Journal Asiatique ,1948, t, 236, pp. 170-1. (Introduction and chapter on China Translated into Persian by H. Gerist and M. Nehavandi in Nashriya-ye Danesh-kada-ye adabiyat-e Tabriz, iii/7, 1329/1950, pp. 377-410.)
115. The Poetry of Shah Ismail , BSOS, x/4, pp 106a- 1053a.
116. Reviews in BSOS, x/4: L. A. Mayor, Bibliography of Muslim Numismatics, pp. 1014-15; G. Miles, Numismatic History of Rayy, pp. 1023-4, Ghulam Sarwar, History of Shah Isma'il Safavi, pp. 1025-8.
117. Some Early Documents in Persian (1), JRAS, 1942, Part 3, pp. 181 - 194.

1943

118. Tadhkirat al-Muluk. A manual of Safavid Administration (circa 1137/1725). Persian text in facsimile (B. M. Or. 0400) translated and explained. Gibb Memorial Series, n. s., xvi, 218 + 130 pp.
119. Oriental Studies in the U. S. A. R, JRCAS, xxx, January, 1943, pp. 81-101.
120. al-Dirasat al-'arabiya fi Rusiya, in al-Mustami al-arabi, 21 February, 1943.
121. Some Early Documents in Persian (ii), JRAS, 1913/1, pp. 86-99.
122. The Guran , BSOAS, XI/1, pp. 75-10).

1944

123. L'Epopée Persane et la Littérature Populaire Russe in Hazar-sala-yi Firdausi, Tehran, 1944, pp. 48-57.
124. A Manual of Safavid Administration, JRCAS, January, 1944, pp. 93-7.
125. Roman and Byzantine Campaigns in Atropatene, BSOAS, 1944, xi/2, pp. 243-265. Review by E. Honigmann in Byzantium, xvii, 1944-45, pp. 389-393.
126. The Traveller E. Honigmann Ibn-Fazlan in al-Mustami'al-Arabi, iv/1 (BBC Arabic transmission, 19 December, 1948).

1945

127. Khaqani and Andronicus Comnenus, BSOAS, 1945, pp. 550-578.
Persian translation by A. H. Zarrin-kub, in Farhang-i Iran-zamin, 1332/1953, i/2, pp. 111-173.
128. Reviews in BSOAS, xi/3, pp. 659-663: Sir A. Stein, Old routes in Western Iran ; O. Lattimore, Mongol journeys; D. Tutaeft, The Soviet Caucasus.
129. Sir Percy Sykes (obituary notice), in Nature, 28 July, 1945.
130. Reviews in the Slavonic Review, xxiii, No. 62, January, 1945: Vernadsky, Ancient Russia, pp. 155-7; Sumner, Survey of Russian History, pp. 157-9 ; Vernadsky, A History of Russia, pp. 159-161.

1946

131. VIs-u-RamIn, a Parthian romance (i), BSOAS, 1946, xi/4, pp. 741-63.
Persian translation by M. Muqarrabi in Farhang-i Iran-zamin 1335/1956, iv/1-2, 113-72. [This translation (revised) is now included in the new edition of VIs-u Ramin by M. J. Mahjub, Tehran, 1337/1958, pp. 381-440.]
132. Reviews in BSOAS, xi/4, pp. 876-883: H. R. Roemer, Der Niedergang Irans; M. S. Ivanov, The Babi risings; V. A. Gordlevsky, The Seljuk state in Asia Minor.

1947

133. VIs-u-RamIn (ii), BSOAS, xii/1, pp. 20-35.

134. Medieval Studies in the U. S. S. R. (from E. A. Kosminsky, with additions), in Bull of the Institute of Historical Research, xx, 1947, pp. 19-21,

1948

135. Tamim ibn Bahr's Journey to the Uyghurs, BSOAS, 1948, xii/2, pp. 275-305.
 136. REVIEW in BSOAS, Xii/2, PP. 441-5: 6. H. Darab, Makhzan al-Asrar.
 137. Gardizi on India, BSOAS, 1948, xii/3, pp. 625-640.
 138. (CAUCASICA I): Caucasia in the History of Mayyafariqin, BSOAS, 1948, xii/4, pp. 27-35.
 139. A False Jayhani, ESCMS, 1948, xii/4, pp. 89-90.

1949

140. In collaboration with. C. Cahen: Le Recueil Transcaucasien de Mas'ud b. Namdar (12^e siècle), in Journal Asiatique, tome ccxxxvii, 1949, No. 1, pp. 286-336.
 141. The Tribes of Western Iran, in J. R. Anthropological Institute, Vol. 75. Parts 1-2, 1945 (published in 1949), pp. 73-80.

1950

142. Review in Bibliotheca Orientalis (Leiden), vti, No. 2, Mars 1950, pp. 50-1: Safrastian, Kurds and Kurdistan, 194H.
 143. Marvazi on the Byzantines, in Melanges H. Gregoire, ii, Bruxelles, 1950, pp. 455-469.
 144. Le plus ancien texte en Kurde, Bull. mensuel du Centre d' études Kurdes, Paris, 1950, No. 10, pp. 8- 10.

1951

145. Etudes Historiques Sur la Perse (iii) Depuis 1935, Copenhagen, xxi, pp. 108-123 (cf. above, 90).
 146. Géographie et Voyageurs Musulmans in Bulletin de la Société Royale de Géographie d'Égypte, Le Caire, Nov. 1901, pp. 19- 46.
 147. Caucasia II: The Georgian Maliks of Ahar. The Princes Orbeli in Persia. In BSOAS, 1951, xii/4, pp. 868-877.

148. On some of Biruni's Informants, in *ALBiruni Commemoration Volume* Calcutta, 1951, pp. 233-6.

1952

149. Two Iranian Legends is Auu-Dulaf's Second Risala, in *Archaeologica Orientalia in memoriam E. Herzfeld*, Now York, 1952, pp. "2-8.

150. La Deuxieme Risala d'Abu-Dulaf, in *Oriens*, v/1, 23-7.

151. *Caucasica III: The Alan Capital Macas and the Mongol Campaigns*, in *BSOAS*, xiv/2, pp. 221-238.

152. (In collaboration with Mrs. T. Minorsky): Translation of I. Y. Krachkovsky's Among Arabic manuscripts (Leiden, Brill).

1953

153. Ainallu/Inallu, in *Rocznik Orientalistyczny*, Krakow, xvii/1-2, pp. 1-11.

154. CAUCASICA IV: Salil b. Sumbat. The Caucasian vasstls of Marzuban. in 344/955. In *BSOAS*, xv/3, pp. 504-29.

155. Studies in Caucasian History: (1) New light on the Shaddadids of Gaiija; (2) The Sliaddadids of Ani; (3) Prehistory of Saladin. In the Oriental series of the University of Cambridge, vol. 6. 178 -f 18 (Arabic) pp.

156. The clan of the Qara-qoyunlu rulers, in *Melanges F, Koprulu*, Istanbul, 1953, pp. 391-5.

157. Reviews of B. Spuler's Iran in friuh-islamischer Zeit' in *Gottingische Gelehrte Anzeigen*, 1953, Nos. 3-4, pp. 190-203, and in *JRAS*, 1953, parts 3-4, 161-3.

158. Review of A. 'Azzawi: al-Kaka'iyya, in *Orient*, vi/2, 1953, 108-412.

1954

159. Ebn-e Sina chegune mardi bud?, 'Majalle-ye daneshkade-ye Adabiyat, 1954, No. 4, 18 pp. [See Addenda.] 1 Sokhan-rani-ye 18 Ordibehesht 1333, 'ibid. , Mehr 1333/1951, n/1, 42-8.

159a- Sokhanram (lecture on the author's Iranian studies, 'ibid. , 1333, V II/1, 42-8.

160. 'Be-yad-e M. Qazvini,' Yaghma, Farvardin, 1333, vii/1, 20-2.

161. Jihan-shah Qara-qoyunlu and his poetry, BSOAS, 1954, xvi/2.
162. A Mongol decree of 720/1320 to the family of Shytikh Zahid, BSOAS, 1954, xvi/3, 515-27. [Cf. *Mongolica*, Nos. 176, 177. 183.]
163. Vis-u-Ramin (iii), BS0. 4S, 1954, xvi/1, 91-2.
164. Un Poeme Ahli-I Haqq en Turk, in, *Westostliche Abhandlungen* R. Tschudi, 1954, pp. 258-62.
165. Русь в Закавказье, *Izv. Na institute za Bulgarska istoriya*, 1954, V, 377-380.
(Also in *Acta Orientalia Hung.*, Budapest, iii/3, 2-7-10.)
166. Articles in EI (second edition): Abadan, Abarkuh, Abaskun, Abbas- abad, Abhar, Abkhaz (revised), Abu-Dulaf, Adharbaidjan.
167. REVIEWS of: W. J. Fischel, ' Ibn Khaldun and P. Pelliot, ' Notes sur l'histoire de la Horde d'Or ', BSOAS, xvi/3, 600-4.

1955

168. The Qaraqoyunlu and the Qutb-Shahis, BSOAS, 1955, xvii/1, 50-73.
169. Abu-Dulaf's Second Risala, Cairo, 1955, 124 + 31 (Arabic) pp.
170. Addenda to the Hudbid al'Alam, BSOAS, 1955, xvii/2, 250-270.
171. The Aq-Qoyunlu and land reforms, BSOAS, 1955, xvii/3, 449-462.
172. Thomas of Metsop^c on the Timurid-Turkman wars, in *To Professor M. Shafi*, Lahore, 1955, 145-170.
173. Persia: Religion and History, in *Unity and Variety*, Chicago, 1955, 183-201. [In this publication the original title was changed to Iran: opposition, martyrdom and revolt]

1956

174. The earlier Preface to the Shah-nameh, in *Studi in onore di G. Levi della Vida*, Rome, 1956, n, 159-79.
175. Iran-Islamico, in *Civilita Orientali*, Rome, 1956, 461-513.
176. Pur-I Baha's Mongol' ode, BSCAS, 1956, xviii/2, 261-78.
177. Pur-I Baha's and his poem, , *Charisteria* (J. Rypka), Praha, 1956, 180-201.

178. (In collaboration with Mrs. T. Minorsly.) Translation of Barthold's A Short History of Turkestan and History of Semirechye, 183 pp. Brill, Leiden, 1956.
179. Review: W. Hinz, Die Resala-ye Falikiyya in Erasmus (Switzerland), ix/11-12, 368-71,
180. REVIEW: H. R. Roemcr, Stsatchreben der Timuridenzeit, in OLZ, Nos. 7-8, 348-52.
181. Articles in EI (2nd edition): Ahl-i Hakk, Ahmadili, Akkoyunlu Akhal-tsikhe, Akhlat, Alan, Alinjak, Amadiya.

1957

182. Etudes Historiques la Perse)iv) Depuis 1951, , Acta Orientalia, 1957, XXII, 105-17 (cf. above, 145).
183. Mongul Place-Names in Mukri Kurdistan, (Mongolica 4), BSOAS, 1957, xix/1, 58-81. (Cf. above 162- 176, 177)
184. Persia in 1478-90 (R. A. S. monograph, vol. xxvi), 136 pp.
185. Bali effendi on the Safavids, BSOAS, 1957, XX, pp. 437-50.
186. ARTICLE in EI (2nd edition): Andarab, Anapa, Ani, 'Annazids.

1958

187. La Perse au 15-e siecle, in Oriaitaliea Romana, lloma, 1958, 1, 99-117.
188. A History of Sharvan and Darband in the 10th-11th Century, 1958, 187+32 (Arabic) pp. (Heffler Cambridge.)
Reviewed by: D. M. Lang, Le Museon, 1958, vol. 71/3-4, pp. 390-2 ;
idem. , BSOAS, 1959, xxii/2, pp. 369-71; B. N. Zakhoder, Проблемы Востоковедения, 1959, п, 2036; Spider, Der Islam, 1960. pp. 185-6;
Hinz, OLZ, 1960, Nos. 5-6; V. J. Parry, JRAS, 1900, pp. 189-90.
189. A new book ox the Khazars, Oriens, 1958, xi/2, pp. 122-46.
190. The Chester Beatty Library. A Catalogue of the Turkish manu-scripts and miniatures. Dublin, Hodges Figgis, 1958, 145 pp. (folio), 44 plates.
Review by: Sir G. Clauson, JRAS, 1959, parte 1-2, pp. 54-6.
192. (In collaboration with Mrs. T. Minorsky.) Translation of Barthold's Ulugh-beg and his time (Brill, lci«l«n), 195s.

193. Articles in Et (2nd edition): Baba-Tahir, Baharlu.
 193. Review of: D. M. Lang: The Iari years of the Georgian monarchy, in BSOAS, 1958, xx i/3, pp. 639-11.

1959

194. Calligraphers and Painters. A treatise by Qadi Ahmad, son of Mir Munshi (c. 1015/1606), translated from the Persian. With an Introduction by B. N. Zakhoder, translated from the Russian by T. Minorsky. Washington, Freer Gallery of Art. 214 pp.
 195. Articles in the Encyclopedia Britannica: Rashid ul-din, Omar Khayyam, Sa'di.

1960

196. Balgitzi—' Lord of the fishes'. WZKM, 1960, vol. 56, pp. 130-7.
 197. Tabqur/Tabor, Acta Orientalia Hungarica, xii/1-3, pp. 27-31.
 198. REVIEW of: H. W. Duda, Die Seldschuhengeschichte des Ibn Bill, in BSOAS, xxiii/3, pp. 590-3.
 199. REVIEW of: H. Busse, Untersuchungen zum islamischen Kawzleivesen, in BSOAS, 1961, xxiv/3, 360-2.
 200. (In collaboration with Mrs. T. Minorsky) Translation of V. V. Barthold's Mir 'Ali Shir and An outline of the history of the Turkman people, Leiden, Brill, 180 pp.

1962

201. Daylam in EI², ii, 189-194.
 202. Ibn Fariqhuh and the Hudud al-Alam, in A volume to S. H. Taqizadeh, London, pp. 180-196.
 203. VIs-u RamIn (iv), in BSOAS, xxv/2, 275-86.
 204. Трактат о каллиграфиях Кази Ахмэда Кумп и его изучение (cf. above, No. 194), in Ближний и Средний Восток (to the memory of B. N. Zakhoder), Moscow, pp. 83-C.

1967

205. "The earliest collections of O. Khayyam", in Yadname-ye Jan Rypka, Prague 1967. pp. 107-118.

206. "A Greek Crossing on the Oxus", in BSOAS, Vol. XXX (1967)» Part I, pp. 45-53, London 1967.

۲. ترجمه‌های فارسی آثار مینورسکی و مقالات مرتبط با او

کتب

۱. تابران (توس اساطیری) / نویسندگان مینورسکی... [و دیگران]؛ مترجم غلامرضا تاتاری، مشهد: ضریح آفتاب، ۱۳۸۸.
۲. تاریخ تبریز؛ ترجمه و تحشیه عبدالعلی کارنگ، تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۳۷.
۳. تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم؛ ویراسته عبدالحسین آذرنگ، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. تاریخچه نادر شاه؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۱۳.
۵. تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی المغرب، مقدمه و. بارتولد؛ تعلیقات و. مینورسکی؛ ترجمه میرحسین شاه؛ تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، غلامرضا ورهرام، [تهران]: دانشگاه الزهرا (س)، معاونت پژوهشی، ۱۳۷۲.
۶. حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده. دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۷. دو سفرنامه درباره لرستان / نوشته سیسیل جان ادموندز. بارون دوید همراه با رساله لرستان و لرها / نوشته ولادیمیر مینورسکی؛ ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، لیلی بختیار
۸. سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک / ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ با حواشی و فهرس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی، [تهران؟]: انجمن کتاب؛ تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۳۴.

۹. سفرنامه ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری)/ با تعلیقات و تحقیقات: ولادیمیر مینورسکی؛ ترجمه ابوالفضل طباطبائی. تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۲
۱۰. شرح قصیده ترسائییه خاقانی، ترجمه و تعلیقات از عبدالحسین زرین کوب، تبریز، سروش، ۱۳۴۸.
۱۱. کرد، ترجمه و توضیح از حبیب‌اله تابانی، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۹.
۱۲. کرد: تاریخ، زبان و فرهنگ، ترجمه محمدرئوف یوسفی نژاد، تهران: نشر سهیل، ۱۳۷۸.
۱۳. کردها، نوادگان مادها، مترجم جلال جلالی زاده، تهران: نشر هه ژار، ۱۳۷۹.
۱۴. نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آنها در آتروپاتن (ماد)/ ترجمه رقیه بهزادی، پژوهنده، ۱۳۷۸.
۱۵. نگاهی نو به مشرق قفقاز: پژوهش‌هایی در تاریخ قفقازیان از خاندان شدادی تا صلاح‌الدین ایوبی، ترجمه محسن خادم، تهران: کتاب مرجع، ۱۳۸۷.
۱۶. یادنامه ایرانی مینورسکی: شامل مقالات تحقیقی مربوط به مطالعات ایرانی، تدوین مجتبی مینوی، ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸

مقالات

۱. ابن سینا: چند نکته درباره زندگی و اصل و تبار او، نشریه: زبان و ادبیات، الدراسات الأدبیة، سال دوم، پاییز ۱۳۳۹ - شماره ۳، (۱۲ صفحه - از ۲۹۵ تا ۳۰۶)
۲. ایران در سده پانزدهم (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز، و. مینورسکی، مترجم: امیرخانی، محمدباقر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، تابستان ۱۳۵۱ - شماره ۱۰۲، (۳۸ صفحه - از ۱۵۵ تا ۱۹۲)

۳. با ایام فراز و نشیب در پهنه هنر ایران، مترجم: آژند، یعقوب، هنر، زمستان ۱۳۶۴ و بهار ۱۳۶۵ - شماره ۱۰، (۲۰ صفحه - از ۷۴ تا ۹۳)
۴. به یاد قزوینی، نویسنده: مینورسکی، یغما، فروردین ۱۳۳۳ - شماره ۶۹، (۳ صفحه - از ۲۰ تا ۲۲)
۵. پژوهشی درباره (امور نظامی و غیر نظامی فارس)، مترجم: جوادی، حسن، بررسی‌های تاریخی، بهمن و اسفند ۱۳۴۷ - شماره‌های ۱۸ (۱۳۴۷) و ۱۹ (۱۳۴۸)
۶. تاثیر عوامل جغرافیایی بر هنر ایران، مترجم: مفتاح، الهامه، ایران شناخت، زمستان ۱۳۷۵ - شماره ۳، (۶۰ صفحه - از ۲۶۱ تا ۳۲۰)
۷. خاقانی و آندرونی‌کوس کومنه‌نوس، مترجم: زرین‌کوب، عبدالحسین، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۲ - شماره ۱، (۶۲ صفحه - از ۱۱۱ تا ۱۷۲)
۸. ستوده، منوچهر، نکاتی از مقابله حدودالعالم با ترجمه انگلیسی آن، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۸ - شماره ۷ ((۱۶ صفحه - از ۲۳۱ تا ۲۴۶)
۹. سخنرانی آقای پرفسور ولادیمیر مینورسکی (استاد مدرسه تحقیقات آسیائی و آفریقائی (انگلستان) در تالار دانشکده ادبیات هیجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۳)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مهر ۱۳۳۳ - شماره ۱۳، (۷ صفحه - از ۴۲ تا ۴۸)
۱۰. سنه، مترجم: گودرزی، منصور، چیستا، اسفند ۱۳۷۰ و فروردین ۱۳۷۱ - شماره ۸۶ و ۸۷، (۱۱ صفحه - از ۷۵۱ تا ۷۶۱)
۱۱. سیسر، مترجم: گودرزی، منصور، چیستا، مهر ۱۳۷۱ - شماره ۹۱، (۴ صفحه - از ۵۸ تا ۶۱)
۱۲. طوس، مترجم: بینش، تقی، مطالعات اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۵۴ - شماره ۱۶ و ۱۷، (۲۳ صفحه - از ۲۶۵ تا ۲۸۷)

۱۳. عوامل جغرافیایی در هنر ایرانی، مترجم: طبایی، داود، گلستان هنر، زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۱۴، (۲۰ صفحه - از ۹۹ تا ۱۱۸)
۱۴. فرمانروائی و قلمرو دیلمیان، مترجم: قایم مقامی، جهانگیر، بررسی‌های تاریخی، (ش ۱۳۴۵، ۱۳۴۶) (شماره‌های ۱ و ۲ و ۷)
۱۵. گذرگاه یونانی بر رود آمو، مترجم: شاه، میر حسین، آریانا (افغانستان)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹ - شماره ۲۸۷، (۹ صفحه - از ۳۵ تا ۴۳)
۱۶. لرها و لرستان از دیدگاه ولادیمیر مینورسکی، نویسنده: پشتدار، علی محمد، ایران شناخت، زمستان ۱۳۷۶ - شماره ۷، (۲۴ صفحه - از ۱۶۰ تا ۱۸۳)
۱۷. لویی رابینو، ولادیمیر مینورسکی، صفری، جهان کتاب، فروردین - اردیبهشت ۱۳۹۰ - شماره ۲۶۳ - ۲۶۴، (۱ صفحه - از ۲۴ تا ۲۴)
۱۸. مراغه، مترجم: کارنگ، عبدالعلی، یغما، خرداد ۱۳۴۴ - شماره ۲۰۳، (۳ صفحه - از ۱۵۱ تا ۱۵۳)
۱۹. مرگ مینورسکی، گزارشگر: دبیرسیاقی، محمد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، خرداد و مرداد ۱۳۴۶ - شماره ۵۷ و ۵۸، (۳ صفحه - از ۶۹۱ تا ۶۹۳)
۲۰. مقدمه قدیم شاهنامه، مترجمین: فیروزان، مهدی - روح بخشان، عبدالحمید، نشریه: زبان و ادبیات، نامه فرهنگستان، تابستان ۱۳۷۶ - شماره ۱۰، (۱۴ صفحه - از ۱۷۵ تا ۱۸۸)
۲۱. نامه‌های مینورسکی به تقی‌زاده (۱-۴)، نویسنده: افشار، ایرج، یغما، تیر ۱۳۵۶ - شماره ۳۴۲ - ۳۴۶
۲۲. نامه‌ی مینورسکی به قزوینی، نویسنده: مطلبی کاشانی، نادر، نامه بهارستان، فروردین ۱۳۸۶ - شماره ۱۱ و ۱۲، (۳ صفحه - از ۳۰۰ تا ۳۰۲)

۱۶۲ ره‌آورد مینورسکی

۲۳. ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی، معرف: دیوید مارشال لانگ، مترجم کاوه بیات، جهان کتاب، خرداد و تیر و مرداد ۱۳۸۸ - شماره ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳، (۴ صفحه - از ۱۶ تا ۱۹)

۲۴. ویس و رامین، مترجم: مقربی، مصطفی، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۵ - شماره ۴، (۷۱ صفحه - از ۳ تا ۷۳)

۲۵. یادی از مینورسکی، نویسنده: یوسفی، غلامحسین، یغما، مهر ۱۳۴۵ - شماره ۲۱۹، (۳ صفحه - از ۳۷۰ تا ۳۷۲)

۲۶. یک مستشرق افغانستان شناس روسی (باتولد (۱۸۶۹ - ۱۹۳۰ م)، مترجم: شاه‌میر حسین، آریانا(افغانستان)، خرداد و تیر ۱۳۴۶ - شماره ۲۷۱ (۸ صفحه - از ۸۱ تا ۸۷ - از ۱۲۰ تا ۱۲۰)

بخش سوم: نامه‌ها

بررسی اجمالی

یکی از مهمترین بخش‌های آرشیو مینورسکی که در آپیس ۳ جای داده شده‌اند، نامه‌های مینورسکی و مکاتبات با وی است. از نظر حجم محتوایی، این بخش بیش از نیمی از کل پرونده‌های آرشیو مینورسکی را در برمی‌گیرد. دامنه زمانی این نامه‌ها از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۶۶ است. در اینجا نیز باید به اهتمام ویژه مینورسکی در نگهداری بسیار دقیق تک‌تک نامه‌های دریافتی اشاره کرد که با جدیت تمام آنها را دسته بندی و محافظت نموده و به احتمال قوی در زمان حیاتش خود بار دیگر آنها را ساماندهی و به ترتیب نویسندگان، آنها را تفکیک نموده و با دست‌خط خود به زبان انگلیسی یا روسی نام فرستنده و در موارد معدودی خلاصه محتوای هر نامه را در حاشیه آن یادداشت کرده است. از این رو در صورت نداشتن نام فرستنده یا دشواری در تشخیص، می‌توان با مراجعه به دست خط مینورسکی نام فرستنده را پیدا کرد.

یکی دیگر از نکات بسیار جالب توجه، اقدام مینورسکی در تهیه کپی یا رونوشت از نامه‌های ارسالی خود است و با مراجعه به آن می‌توان از محتوای نامه‌های او به دیگران باخبر شد و به نوعی مکمل نامه‌های ارسالی به او می‌باشند. البته بیشتر این پیش نویس‌ها مربوط به نامه‌های انگلیسی (۳۱۳ پرونده) و سپس روسی (۷۸ پرونده) است و فقط ۲۲ پرونده به زبان‌های شرقی در دست است.

محتوای نامه‌ها طیف متنوعی از احوالپرسی دوستانه، گفت و گو و پرسش و پاسخ‌های علمی، مکاتبات رسمی و کارت پستال‌های تبریکی را در بر می‌گیرند. از نظر تعداد زبانی نیز به ترتیب می‌توان این نامه در زبان‌های اروپایی (عمدتاً انگلیسی، سپس فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی) ۱۲۵۶ پرونده (هر پرونده از یک تا صدها نامه)؛ روسی - ۴۶۳ پرونده؛ زبان‌های شرقی ۲۳۸ پرونده دسته‌بندی کرد. متأسفانه در فرصت پیش آمده، امکان مطالعه و دسترسی به نامه‌های غیر فارسی میسر نشد. اما با گذری بسیار اجمالی به نامه‌های انگلیسی می‌توان این ادعا را مطرح کرد که محتوای آنها از چنان ظرفیت بالای پژوهشی بالایی برخوردار است که می‌تواند زمینه چندین پژوهش آکادمیک برجسته باشد.

به عنوان نمونه پس از انتشار ترجمه انگلیسی حدودالعالم که رویداد علمی مهمی در آن سال‌ها محسوب می‌شد، بسیاری از شرق شناسان دنیا ضمن ارسال نامه و تبریک انتشار آن، به اظهار نظر درباره اطلاعات محتوایی آن می‌پرداختند و در موارد متعددی پیشنهادات یا انتقاداتی را مطرح نموده‌اند. بنده در بین نامه‌های انگلیسی حدود ۲۰۰ نامه مختص به حدودالعالم شناسایی کرده‌ام که با بررسی آنها، می‌توان به بازبینی و تصحیح مجدد حدودالعالم امیدوار بود، موضوعی که دغدغه خود مینورسکی هم بود و همسرش بعد از درگذشت وی قرار بود این اقدام را پیگیری کند و برای حصول اطمینان باید چاپ باسورث در ۱۹۷۰ از حدودالعالم را بررسی نمود که تا چه میزان از اطلاعات این نامه‌ها استفاده کرده است؟.

در چند ماه گذشته امکان مطالعه و بررسی تک تک نامه‌های فارسی برای بنده فراهم گشت. تعداد نامه‌های فارسی بیش از پانصد طغری است که از نظر موضوعی و محتوایی عمدتاً شامل احوالپرسی‌های دوستانه، پرسش و پاسخ‌های علمی، ارائه اخبار مربوط به انتشار کتب و مقالات و کارت‌های پستال تبریک هستند. فرستندگان نامه‌ها نیز افراد مختلفی از داخل یا خارج از ایران را در بر می‌گیرند که بیشترین تعداد آنها متعلق به افراد زیر است:

علامه محمد قزوینی: ۸۴ نامه و ۵۴ کارت پستال

سیدحسن تقی‌زاده: ۵۸ نامه و ۷ کارت پستال

عباس اقبال: ۲۱ نامه و ۱ کارت پستال

ایرج افشار: ۲۱ نامه

احسان یارشاطر: ۱۹ نامه و ۲ کارت پستال

علی اصغر حکمت: ۱۶ نامه و ۱ کارت پستال

رشید یاسمی: ۱۲ نامه و ۱ کارت پستال

مجتبی مینوی: ۱۰ نامه

ناظم الملک: ۹ نامه

محمود صناعی: ۹ نامه

فرنگیس شادمان: ۹ نامه

فریدون آدمیت: ۸ نامه

ذبیح اله صفا: ۸ نامه

غلامحسین مصاحب: ۷ نامه

ضمن اینکه هر یک از این افراد از جمله ایرج افشار، احسان یارشاطر، علی اصغر حکمت و... به زبان انگلیسی یا فرانسوی نیز مکاتبات دیگری با مینورسکی داشته‌اند که در بخش مجزایی از این نامه‌های فارسی دسته‌بندی شده‌اند.

در هریک از این نامه‌ها می‌توان به اطلاعات جالب توجه و منحصر به فردی از توضیح یک واژه یا نکته مبهم تاریخی، پیدا کردن شاعر یک مصرع یا بیت/ابیات، اعلام انتشار کتب یا مقالات، روابط دوستانه و... دست پیدا کرد.

به عنوان نمونه: می‌دانیم که کتاب تاریخ روابط ایران و روس محمدعلی جمالزاده از مهمترین آثار تحقیقی فارسی درباره روابط ایران و روسیه است. دامنه تاریخی این کتاب تا پایان صفویه است و نویسنده در مقدمه کتاب می‌گوید در نظر دارد ادامه روابط دو کشور را تا اول قاجار به رشته تحریر درآورد و یادداشت‌هایی نیز جمع‌آوری نموده. متأسفانه جمالزاده موفق به نوشتن ادامه کتابش نشد و خبری هم از یادداشت‌های او در دست نیست. حالب توجه است که در یکی از این نامه‌ها، جمالزاده می‌نویسد که تاریخ روابط ایران و روس بعد از ۱۱۳۵ را هم نوشته و آن را به مرحوم تقی‌زاده داده اما در برلین گم شده است. از این رو به احتمال زیاد می‌توان سرنخی از این یادداشت‌ها در میان

کتابخانه شخصی تقی‌زاده یا جاهایی که وی در آلمان یا ایران با آن مرتبط بوده پیدا کرد.

همان‌گونه که از نظر تعداد، نامه‌های علامه قزوینی در ردیف نخست قرار می‌گیرند، از نظر اطلاعات محتوایی نیز این نامه‌ها دارای ارزش بی‌بدیلی هستند. مینورسکی که در سال ۱۹۱۹ از ایران به پاریس رفت با علامه قزوینی آشنا شد و این آشنایی به دوستی عمیقی بدل گشت؛ روابطی که به تبادلات علمی هم‌کشانده شد و تا درگذشت قزوینی پایدار بود. از محتوای نامه‌ها چنین بر می‌آید که این دو، تا زمان اقامت مینورسکی در پاریس به مدت یک دهه دیدارهای نسبتاً منظم هفتگی داشتند و در مواردی نیز مرحوم عباس اقبال ضلع سوم این دیدارها بود. مینورسکی در دو مورد ویژه، از اطلاعات قزوینی بهره‌های وافر برده است.^۱

مورد اول هنگام نوشتن مقاله برای دائرةالمعارف اسلام (Encyclopedia of Islam) بود که در نامه‌های متعدد، ابهامات و پرسش‌های علمی خود را با قزوینی مطرح می‌کند (شاهسون، سنه، اقطاع، تفلیس، تبریز، تیول، قزاق و...) و او نیز با مراجعه به حافظه و یادداشت‌ها و البته در موارد بسیار با رجوع به منابع و نسخ خطی خود یا کتابخانه ملی پاریس به صورت کاملاً موثق به پاسخگویی آنها می‌پردازد. از این رو ردپای علامه قزوینی را در بسیاری از یکصد مقاله مینورسکی برای دائرةالمعارف اسلام می‌توان مشاهده نمود.

مورد دوم در فرایند ترجمه حدودالعالم بود. همانگونه که گفته شد این متن دارای اطلاعات منحصر به فرد جغرافیایی و در عین حال با محدوده جغرافیایی گسترده از چین و هند تا اروپای غربی است و با توجه به دشواری‌های خوانش متن و نیز اشتباهات کاتبان نسخه، اغلاط فراوانی به این متن وارد شده که کار تصحیح آن نیاز به هم‌فکری گسترده داشت و چه کسی بهتر از قزوینی در اروپای آن روز می‌توانست مددکار مینورسکی باشد؟

^۱ مینورسکی در مقاله‌ای به نام «به یاد قزوینی» نحوه آشنایی و روابط خود را با علامه قزوینی به تفصیل شرح داده است. ن.ک: مینورسکی، ولادیمیر، به یاد قزوینی، یغما، فروردین ۱۳۳۳ - شماره ۶۹، صص ۲۰-۲۲

از محتوای نامه‌ها چنین بر می‌آید، تعداد زیادی از جلسات هفتگی به خوانش حدودالعالم تعلق داشته و به قدری این کار طول کشیده که در اواخر کار، قزوینی با کمال احترام به مینورسکی، اولیماتومی به وی صادر کرده و خواستار پایان یافتن هر چه زودتر آن می‌شود:

۹. ۲. ۱۹۳۲^۱

دوست معظم مکرم

محض یادآوری سرکار عالی عرض می‌کنم که انشاءالله سعی خواهید فرمود که در دو مجلس دیگر (یعنی در دوشنبه آتیه و دوشنبه بعدی) حدودالعالم به کلی تمام شود زیرا که بنده با کمال میلی که در خدمتگذاری به سرکار عالی دارم به هیچ وجه من الوجوه به جز دو مجلس دیگر نمی‌توانم به این کار پردازم. نه ورق یعنی ۱۸ صفحه فقط باقی مانده است و اگر حضرت عالی درست در حدود دو و نیم تشریف بیاورید و صحبت خارجی نکنیم حتماً در دو مجلس به کمال خوبی تمام خواهد شد ولی اگر تمام نشد از حالا به سرکار خبر می‌دهم که اوقاتن تلخ نشود دیگر بنده نخواهم توانست در این خصوص خدمتی بنمایم. باید حتماً در ماه فوریه [پشت کارت] تمام شود. در ص 29a سطر ۳۰۲ به آخر «فراخزی... نجم» صواب «فرازی منجم» است. رجوع کنید به اصطخری ۲۰۸ و ابن حوقل ۲۷۰.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

از همین رو بود که مینورسکی با حق‌شناسی تمام، انتشار این کار سترگ را به علامه قزوینی تقدیم کرد تا قدردان همراهی‌ها و همفکری‌های او باشد. قزوینی چنان از این اقدام مینورسکی به وجد آمده بود که به وی نوشت: «در تمام عمر خود، من خود را این قدر در آن واحد هم بی‌نهایت خجلت زده و غرق عرق انفعال دیده باشم و هم در اعلی درجه سعید و خوشوقت»
متن کامل نامه بدین قرار است:

^۱ اصل: ۹. ۲. ۳۲

^۲ ج، پرونده: ۲۳۱۹

۱۰. ۲. ۱۹۳۷^۱

دوست عزیز معظم محترم

ترجمه و تفسیر کتاب حدودالعالم که از نفایس شاهکارهای کتب جغرافیایی این عصر است و فی الواقع این مرده‌ی هزارساله را که مشحون از تصحیفات و تحریفات و اغلاط و اوهام نساخ جاهل بود، سرکار نفخ روح جدیدی در آن کرده به کلی احیاء کرده‌اید و اگر مؤلفش زنده می‌بود ابدالدهر ممنون و متشکر زحمات سرکار در تفسیر غوامض آن و حل مشکلات آن و توضیح مبہات آن و تصحیح تصحیفات آن میسر به خصوص این ۱۲ نقشه بسیار بسیار متقن مضبوط دقیق را که بر آن افزوده‌اید فوق‌العاده به علم جغرافیا و تاریخ کمک نمایان و خدمت شایانی کرده‌اید. فشرک الله مساعیکم الجميله و جزاکم الله عن العلم و اهله احسن الجزاء.

فی الواقع ترجمه و احیاء این کتاب قبائی بود که درست بر بالای قامت شما دوخته بوده‌اند و هیچ کس دیگر گمان نمی‌کنم مطلقاً و اصلاً نه از مستشرقین و نه از جغرافیین بدون استثناء این خدمت عظیم به جغرافی از دستش ممکن نبود برآید در این عصر ما؛ زیرا که یا شخص عالم و فاضل و ادیب است ولی حسن و طبع جغرافی که حسن و طبع مخصوص است (مثل طبع شاعری و غیره) ندارد، یا جغرافیدان ماهر زبردستی است ولی فارسی و عربی نمیداند و از ترجمه‌های دست دوم استفاده می‌کند و حال این قبیل مؤلفین هم که معلوم است چگونه است، یا اگر هم [ص ۲] بالفرض بعضی ازین شرایط در کسی اتفاقاً جمع باشد، آن پشتکار خستگی‌ناپذیر سرکار و آن حرص مفرط و ولع شدید سرکار به جمع معلومات از هر جا و هر کس که احتمال مساعدتی در او می‌دهد در اغلب مردم دنیا مفقود است، زیرا که حسن انصاف و عدالت در آنها کم نمو کرده و برعکس حسن تکبر و غرور و از خود رضائی در منتهی درجه ممکنه در اغلب این عالم یا متعالم‌ها غالب است و با این صفات رذیله هیچ کار خوب علمی مفیدی کسی نمیتواند انجام بدهد.

فی الواقع هرچه نظر می‌افکنم زحمات فوق‌العاده که در ترتیب و تفسیر و تبویب و تهذیب و تنقیح این کتاب به خود هموار کرده‌اید انسان را مبہوت می‌کند و جز کسی

که دارای همت بسیار بسیار عالی در طلب علم باشد تحمل این همه اتعاب و زحمات و تنقیب و حدّ و جهد برای او میسر نیست و نخواهد بود، فمتعنا الله بطول بقائکم. دیگر چه بگویم از کمال امتان و اقصی درجه سپاسگزاری و تشکر قلبی صمیمی خود که این کتاب بدیع نفیس شاهکار علم و فضل را به وجود نالایق حقیر فقیر کثیرالتقصیری مثل این بنده اهدا فرموده اید؟! بوالله العلی العظیم در تمام مدت عمر خود این قدر خودم را شرمنده و خجلت زده و هم در عین حال در نهایت درجه خوشوقت و سعید ندیده بودم و من هرچه فکر می‌کنم جز بعضی اوقات بعضی [ص ۳] کمک‌های بسیار بسیار جرئی دوستانه که معمولی و طبیعی است مابین هر دو آشنا و دوستی، هیچ کار مهم و خدمت قابل اعتنائی برای سرکار انجام نداده‌ام تا مستحق این افتخار بزرگ و شرف غیر قابل تقدیر که برای من و خانواده‌ام تا ابدالدهر باقی خواهد بود باشم.

و این مرحمت فوق العاده عجیب عظیم را فقط بر دو چیز حمل می‌کنم: یکی بر منتهی درجه نجابت فطری سرکار و مردانگی و انصاف و عدالت سرکار که نخواسته‌اید ادنی حق کسی در ذمه سرکاری بی‌اجر بماند، لهذا کاهی را به کوهی تلافی کرده‌اید و مثل خلفا و سلاطین ماضی که به یک قصیده پانصد هزار دینار صله می‌داده‌اند، سرکار هم در ازاء اینکه بنده گاه از لسان العرب یک لغتی را بر سرکار استنساخ کرده‌ام یا در فهم عبارتی فارسی که زبان مادری من است به سرکار مساعدت‌هایی کرده‌ام نام ناقابل مرا یک مرتبه از حضيض قری به ذروه ثریا رسانده‌اید، بدون هیچ شک و شبهه این نیست مگر از کرم فطری خودتان: از کوزه همان برون تراود که در اوست. و یقین بدانید که اگر فلان و فلان و فلان به جای سرکار بودند اصلاً و ابداً بوجه من الوجوه به روی خود نمی‌آوردند چنانکه هر روز نظایر [ص ۴] آن را به رأی العین در مقابل چشم خود می‌بینم.

و دیگری بر نهایت قلت عدد اشخاصی که فی الواقع اندکی در علم و فضل تعمق و رسوخ قدم داشته باشند به خصوص مابین مشارقه و از آنجا که خود سرکار مرد دقیق و غیر مسامحه کار و غیر سطحی و فی الحقیقه به تمام معنی کلمه اهل علم و فضل هستید، همین که شخصی از اهالی مشرق را دیده‌اید که تا اندازه طالب علم و دارای

عطش اطلاعات است و در عین حال ادنی درجه حسب غرور و و عجب به نفس (چون از نهایت جهل خود مطلع بلکه متیقن است) در او موجود نیست، فوری به نظر دقیق باریک بین این تشبه به عملها را نزد او پسندیده‌اید و خواسته‌اید برای سرمشق به دیگران، نام او را به اهداء کتاب نفیس عالمانه فاضلانه خود بلند و ارجمند سازید. تکرار می‌کنم یاد نمی‌آید که در تمام عمر خود من خود را این قدر در آن واحد هم بی‌نهایت خجلت زده و غرق عرق انفعال دیده باشم و هم در اعلی درجه سعید و خوشوقت و این دو بیت سعدی عیناً و بدون کم و زیاد حسب حال بنده است نسبت به سرکار عالی:

هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگ دل کز عهده بیرون آمدن نتوانم این انعام را
گر پای بر فرقم نهی تشریف قربت می‌دهی جز سر نمی‌دانم نهادن عذر این اقدام را^۱

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

البته لازم به یادآوری است که این ارتباط، رابطه‌ای دو طرفه بوده و علامه قزوینی نیز در موارد متعدد از جمله در سال‌های تصحیح جهانگشای جوینی ابهام‌ها و پرسشهای علمی خود را با مینورسکی در میان می‌نهاده است و در چند مورد با عباراتی ویژه او را خطاب قرار داده است که در نامه بالا چند مورد آن ملاحظه شد.

نکته پایانی در ارتباط با نامه‌های علامه قزوینی، اشاره به کارت پستالهای ارسالی او است. همانگونه که گفته شد قزوینی ۵۴ کارت پستال به مینورسکی فرستاده است که به جز یکی از آنها که مربوط به تبریک نوروز است، از مابقی آنها به عنوان نامه استفاده شده است و در دو طرف آنها به تفصیل به پرسش‌های علمی مینورسکی یا طرح سئوالات خود پرداخته است. دلیل استفاده از کارت پستال را بایستی در صرفه جویی پرداخت هزینه پستی و احتمالاً تسریع در ارسال آن دانست. فی‌الواقع این اقدام را

^۱ از غزلیات سعدی

^۲ ج، پرونده: ۲۳۲۰

می‌توان به معنای حداکثر استفاده بهینه از حداقل امکانات دانست که پیشینیان ما چگونه از هر فرصتی، هرچند محدود برای گسترش مرزهای دانش استفاده می‌کردند.

با بررسی این نامه‌ها علاقه وافر مینورسکی برای اطلاع از انتشار آخرین کتب و مقالات مرتبط با مطالعات ایران‌شناسی نمودار می‌شود و از همین روی، محققان مختلف ضمن ارائه اطلاعات مرتبط با این موضوع، در موارد متعدد، کتب و مقالات خود یا دیگران را برای او ارسال می‌کردند. متعاقباً مینورسکی نیز جدیدترین اخبار مربوط به انتشار کتب و مقالات را در اختیار محققان ایرانی می‌گذاشت و در موارد بسیاری، اصل این آثار را برای آنها ارسال می‌کرد. به عنوان نمونه می‌توان به موضوع بحرین در دوره پهلوی اول اشاره کرد که وزارت خارجه از او و علامه قزوینی درخواست کرد که آثار تاریخی و جغرافیایی مرتبط با حاکمیت تاریخی ایران بر این جزیره را از اروپا تهیه و به ایران ارسال کنند.

از این رو با توجه به اهمیت محتوایی این نامه‌ها، در ادامه متن کامل تعدادی از نامه‌های ارسالی توسط علامه قزوینی، سیدحسن تقی‌زاده، احسان یارشاطر، ایرج افشار، مجتبی مینوی، فریدون آدمیت، بزرگ علوی، بدیع‌الزمان فروزانفر، محمدعلی جمال‌زاده، عباس اقبال، تورخان گنجه‌ای، علی‌اصغر حکمت، جواد شیخ‌الاسلامی، محمد معین، غلامحسین مصاحب، ناظم‌الملک، محمد نخجوانی، حسین نخجوانی، پسیان، ذبیح‌اله صفا، علی اکبر سیاسی، رشید یاسمی، عبدالعلی کارنگ و مهدی محقق، و نیز تعدادی از نامه‌های ارسالی مینورسکی به سیدحسن تقی‌زاده آورده می‌شود.

مکاتبات با مینورسکی

۱۶. ۲. ۱۹۲۳

دوست عزیز محترم

رباعیی که مرقوم فرموده بودید نمی‌دانم از کیست ولی به وزن و قافیه رباعی معروف منسوب به خیام است و هو هذا:

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس در پیش نهاده کله کیکاووس
می‌گفت به آن کله که افسوس کو بانگ جرسها و چه شد ناله کوس
وزن تمام مصاریع رباعی که سرکار مرقوم فرموده‌اید درست است و وزن آن مصراع محل حاجت سرکار اینست:

گفتم چه خبر داری از این ویرانه

مفعول مفاعیل مفاعیلن فع (یزی ویرا)

یاء «داری» در تقطیع مفتوح است و هر دو الف «از این» ساقط است و کذا نون آن یعنی (خبر دارِ یزی) *Xabar dare yazi* باید خواند.

آدرس آن شخص را که کتاب مسیو بارتولد دارد مرقوم فرموده بودید متشکر شدم. محض اطلاع سرکار که شاید مسبوق نباشید عرض می‌کنم که یزیدیان یعنی اکراد یزیدی در انساب سمعانی در تحت عنوان الیزیدی مذکور است. مقصودم این است که این لقب یزیدی از خیلی قدیم بر این طایفه اطلاق می‌شده است و خیلی قبل از وفات شیخ عدی؛ چه سال تألیف انساب سمعانی همان سال وفات شیخ عدی است (سنه ۵۵۵) پس این قول مشهور که یزیدی تسمیه متاخری است از شیخ عدی بی‌اساس است.

مخلص صمیمی

محمد قزوینی^۱

^۱ج، پرونده: ۲۳۱۷

۲۸ آوریل ۱۹۲۵

دوست عزیز محترم

تعلیق شریفه زیارت شد. بدبختانه جواب بنده به سئوالات سرکار (به اصطلاح جوابهای حکومت انگلیس به وکلای مجلس) تمام سلبی negative است. سابقاً عرض کرده بودم که عالم‌آرای عباسی را بنده از سر تا به آخر آن به طور سطحی در خصوص شاهسون خواندم. چیزی در خصوص جادادن شاهسون‌ها به اردبیل و مغان پیدا نکردم و حکایت شخص مرسوم به ینسور (یا یونس را) که سرکار در مقالات روسی دیده‌اید بنده هیچ نشنیده‌ام و در جایی ندیده‌ام. نمی‌دانم ماخذ آن چه بوده است؟ خیلی افسوس می‌خورم که کمیت اطلاعات من در این خصوص به کلی لنگ است. اما در خصوص سنه کردستان. بنده سابقاً به مناسبت «سحنه» در جهانگشای [ستون دوم] (یعنی سحنه که نزدیک کرمانشاه است در مشرق کرمانشاه) مبلغ عظیمی تفتیش در خصوص این سحنه و سنه کردستان (که آن را هم اغلب سحنه تلفظ میکنند) کردم هیچ جا پیدا نکردم. علت تسمیه این دو سحنه را نه سحنه کرمانشاه را و نه سحنه (سنه) کردستان را لسترنج در کتاب [جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی]^۱ ص ۱۹۵ همین چیزی که سرکار نوشته‌اید که سحنه همان سیسر قداماست نوشته است (لابد به قول سرکار از قول Havmann و بنده خیال می‌کردم حدس خود لسترنج است) ولی در وجه تسمیه آن لسترنج می‌نویسد که سابقاً آن نواحی را صدخانیه (یعنی صد چشمه^۲) می‌گفته‌اند (یاقوت ۳: ۲۱۶) می‌گفته‌اند و صد خانیه به کثرت استعمال کم کم [پشت صفحه] سی‌خانه و سپس سیحنه و سحنه و سنه شده است. این حدس لسترنج است والله اعلم بالصواب.

^۱ Le Strange, The lands of the Eastern Caliphate

^۲ پاورقی خود قزوینی: خانی و خانیه به لغت فارسی قرون وسطی به معنی چشمه source بوده است و در کتب قدما اشعار شعرا این استعمال زیاد است و بادخانی و گاوخانی در اسماء چشمه‌ها فراوان است و در خانسار (که حالا به غلط خوانسار مینویسند) به معنی چشمه‌سار یعنی جایی که چشمه در آنجا زیاد بوده است.

لسترنج سهو کرده و صد خانیه را درست نفهمیده و به Hundred Houses ترجمه کرده است.

باری با تفتیش بسیار زیاد در هیچ یک از کتب جغرافی و مسالک و ممالک قدیم و متوسط، اسم سنه کردستان را پیدا نکردم و نمی‌دانم اول مرتبه که ذکر شده است در چه عهد و به توسط که بوده است؟

ولی سحنه (صهنه، صحنه) کرمانشاه را اصطخری: ۱۹۶ و ابن حوقل: ۲۵۶ و یاقوت ۳: ۵۰ و ۴: ۳۸۱ و ابن اسفندیار نسخه پاریس... ۱۴۳۶ ورق 155a و جوینی.. ۲۰۵ ورق 162a و جامع التواریخ: ۱۳۶۴ ورق 73a و ابن خلکان چاپ طهران ۱: ۱۵۷ و تاریخ گزیده: ۴۸ و نزه القلوب: ۱۶۵ همه نوشته‌اند و معلوم می‌شود این قصبه از هزار سال پیش تاکنون به همین اسم و در همین نقطه معروف بوده است. بد نیست شاید که در ضمن مقاله خودتان در خصوص سنه کردستان اشاره هم به این سحنه کرمانشاه بفرمائید... و بگوئید که [ستون دوم] و این سحنه کرمانشاه در تاریخ به این جهت معروف است که خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر معروف ملک‌شاه سلجوقی در آنجا به دست باطنیه کشته شده است. در خصوص چیزی که از صدیقه ناصری در خصوص فتح کردستان به توسط عربها نقل فرموده‌اید باز جواب بنده سلبی است و جایی چنین چیزی به خاطر ندارم دیده باشم.

مسیو ایوانوف فهرستی از کلکته برای من نفرستاده است، اگر سرکار با ایشان مکاتبه دارید در موقع فرصت، خوب است مرحمت فرموده به ایشان مرقوم دارید که علاوه بر فهرست یک کتابی که گویا به اسم Ismailica در خصوص اسماعیلیه نوشته است برای بنده بفرستد و اگر هم قیمتی دارد بندگی خواهم کرد زیرا که اسم این کتاب را خیلی شنیده‌ام و خیال می‌کنم باید اطلاعات نفیسی در خصوص اسماعیلیه به خصوص در این اعصار اخیر متضمن باشد.

«گرن‌دریس در ایرانین فیلولوگی» را بنده خودم تمام دو جلدش را دارم و آلاً فوراً از دوست سرکار می‌خریدم. آیا کسی را سراغ ندارید که «تاریخ ادبیات عرب» از بروکلن را داشته باشد و بخواهد بفروشد؟ (مقصودم تاریخ دو جلدی اوست نه یک جلدی مختر او به همین اسم). با آقای احمد زکی ولیدی مکاتبه دارم. عجب اعجوبه است. من مابین مسلمانان شخصی به این تبحر احاطه کمتر سراغ دارم.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۱

^۱ ج، پرونده: ۲۳۱۷

دوست معظم محترم

این روزها کتاب المآثر و الآثار از تألیفات مرحوم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات از طهران برای من رسید. در این کتاب (که در سنه ۱۳۰۶ تألیف و طبع شده است) شرح مختصری از ترجمه حال سپهر مؤلف ناسخ التواریخ دارد که عیناً برای اطلاع سرکار استنساخ کرده فرستادم:

(ص ۱۸۷-۱۸۸) « میرزا محمدتقی مستوفی کاشانی لسان‌الملک متخلص به سپهر اعتبار و بزرگی اسم و خدمت او به دولت قاجار براهین مثل ناسخ‌التواریخ دارد و او را باید از فحول رجال ایران [ستون دوم] دانست. در نویسندگی و سخنوری بحری زخار و سپهری دوار بود ولی سیاق و اسلوب او در مذاق مبارک همایونی ستوده نیست چه بر لغات و الفاظ و عباراتی اشتغال دارد که فقط در اشعار و شباهها استعمال می‌شود. قصائد غزلیات و غیرها از اشعارش مدون است و عظمت تألیفات و آثارش بر ملل عالم مبرهن. دو فرزند دانشمند از او مانده است معتمدالسلطان میرزا هدایت‌الله مستوفی لسان‌الملک ثانی و مقرب‌الخاقان عباس‌قلی‌خان ملقب به سپهر و این هر دو هنرور از فضل موروث و مکتسب (ص ۱۱۸) حظی اوفر دارند و به تألیف و نشر آثار نظم و نظم اشعار همی همت می‌گمارند.

فوت آن فاضل بارع در یوم چهارشنبه هفدهم ربیع الثانی در سال یک هزار و دویست و نود و هفت به دارالخلافة افتاده.

[پشت برگه] زیاده صحت و سلامت آن دوست معظم را طالبم.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

^۱ اصل: ۵. ۷. ۲۶

^۲ ج، پرونده: ۲۳۱۷

۱۹۲۷.۱۲.۲۸^۱

دوست فاضل محترم

ملاقات ما گویا طلسم افتاده است. پنجشنبه را باز بنده بدبختانه به واسطه بعضی گرفتاری‌های بی‌معنی (از قبیل اینکه عمده الکتریسیته و فلان و فلان باید بیایند در منزل جدید و بعضی جزئیات را اصلاح کند و حتماً می‌باید منتظر آنها باشم) نمی‌توانم شرفیاب شوم، اگر زود از دست آنها خلاص شدم شرفیاب میشوم و آلا خیر. در هر صورت منتظر بنده به هیچ وجه نباشید. به آقای اقبال هم مرقومه سرکار را [ستون دوم] نشان دادم ایشان هم در روز پنجشنبه (و اغلب روزهای هفته را منظم) یک شاگردی دارند که پیش ایشان درس فارسی میخواند در حدود ساعت چهار، لهذا نمی‌تواند شرفیاب بشوند.

بنده تا وقتی که نقل مکان به منزل جدید خود نکنم راحت نمی‌شوم و نمی‌توانم نه جایی بروم و نه به هیچ کاری مشغول شوم مثل اینکه معلق بین السماء و الارض می‌باشم. این روزها زندگی می‌کنم قریب دو ماه است که منزل جدید ما رسماً برای نقل مکان حاضر شده است ولی هزار جزئیات مانده است که برای هریک چندین هفته باید منتظر ورود عمده و غیرهم شد، خیلی کار پر دردسری است یک آپارتمان نو را برای سکونت حاضر کردن. من هرگز قبلاً [پشت صفحه] چنین خیال نمی‌کردم.

در خصوص تبریز

بنده اصلاً و ابداً اطلاعاتی ندارم غیر از آنکه خود سرکار از جغرافیون عرب و [تاریخ] گزیده و نزهةالقلوب و غیره و غیره به دست آورده‌اید و لابد گمان می‌کنم مرأه البلدان و تذکره شیخ محمدعلی حزین و بستان السیاحه حاجی زین‌العابدین شروانی و امثال این کتب را قطعاً دیده‌اید حیف که مقاله خانیکوف به گیر نمی‌آید.

خوانین تاتار که در عالم آرا ص ۶۵۸ به بعد مذکور است قطعاً باید همانطور که حدس زده‌اید خوانین قرم باشند چنانکه از کلمه [ستون دوم] گرای در اسامی آنها شاید تأیید

^۱ اصل: ۲۷.۱۲.۲۸

شود ولی بنده هم مثل سرکار هیچ جزئیات ظهورشان را در آن معرکه و کی و به چه مناسب را به هیچ وجه نمی‌دانم.^۱

متمم اطلاعات راجع به شهاب الدین سلیمان شاه ملک ادیوه: خواهر این سلیمان شاه را جلال الدین منکبرنی آخرین خوارزمشاهیه در وقت عبورش از حوالی بغداد در سنه ۶۲۱ به حباله نکاح درآورد و ازو پسری به عمل آمد قیّمقارشاه (؟) نام، و بعضی اطلاعات جزئیّه دیگر راجع به او رجوع کنید به سیره جلال الدین منکبرنی النسوی ص ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴.

اگر بعدها در خصوص تبریز چیزی پیدا کردم فوراً به سرکار اطلاع خواهم داد.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

^۱ یک جمله به انگلیسی: Suleiman Shah Malik al-Aiwa

^۲ ج، پرونده: ۲۳۱۷

۲ ژانویه ۱۹۲۹

دوست معظم دانشمند

از طهران از من خواسته‌اند که راپرت سفر خودم به آکسفورد با تاریخ مختصری از مجامع مختلف مستشرقین از ابتدای انعقاد آنها به سنه ۱۸۷۳ در پاریس بنویسم و من هرچه گشتم در جایی تاریخ کنگره‌های مستشرقین را که چگونه به این خیال افتادند و که اول اقدام به این عمل کرد و سایر کیفیات نیافتم. اگر سرکار سراغ دارید که در چه کتاب می‌توان اطلاعاتی در این خصوص به دست آورد و به بنده اخطار بفرمائید خیلی متشکر خواهم شد.

اگر کتاب Bacher را در خصوص نظامی احتیاجی فعلا ندارید [پشت صفحه] مرحمت فرموده آن را برای بنده بفرستید و آلا اهمیتی ندارد، پس از رفع کامل احتیاج پس بفرستید.

همین روزها ژورنال آسیاتیک را که به بنده عاریه داده بودید با دو سه کتاب متعلق به مسیو ماسینیون که آقای اقبال به من داده بودند که به سرکار عالی مسترد سازم همه را برای سرکار خواهم فرستاد. زیاده مراحم عالی مستدام باد.

مخلص حقیقی
محمد قزوینی^۱

^۱ج، پرونده: ۲۳۱۷

جمعه ۲۸ اکتبر^۱ ۱۹۲۷

دوست فاضل محترم

مرقومه سرکار زیارت گردید و همان طور اصل مرقومه را برای آقای فروغی خواهم فرستاد و خیلی از تفصیل شافی و کافی که در خصوص معرفه الکتب راجع به ترکیه نوشته بودید ممنون شدم و آقای فروغی نیز ممنون خواهند شد. در تاریخ گزیده ص ۵۴۸ در خصوص ظلمی که از طرف خواجگان به معنی اعم رؤسا و ارکان دولت و les autoritei می باشد [ستون دوم] و به معنی اخص به معنی وزرا غالباً استعمال می شود و لی گمان می کنم اینجا همان به معنی اعیان دولت و les autorités documentals می باشد.

بلی این صفحه بسیار بسیار مغلوط است و همانطور که سرکار فهمیده اید که حسام الدین پاره از لرستان را به شجاع الدین خورشید و پاره‌ی دیگر را به سرخاب عیار داد، بنده هم همین طور علی الظاهر می فهمم. والله اعلم بحقیقه الحال. درس فارسی مدرسه السنه شرقیه امسال نمی دانم به عهده که خواهد بود. به بنده که تاکنون اصلاً و ابداً اختطاری در این خصوص نشده است و این خود علامت این باید باشد که محول به بنده نخواهد بود و الاً تاکنون مرا خبر می کردند.

[پشت صفحه] آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی (برادر آقای ذکاءالملک فروغی) از بنده خواهش کردند که خدمت سرکار عرض کنم که آیا فرصت دارید که یکی از روهای آینده را از حالا تا هفتم یا هشتم نوامبر در حدود ساعت چهار بعدازظهر یا دیرتر به منزل ایشان برای صرف چای تشریف بیاورید؟

ایشان در اوایل نوامبر به طرف ایران حرکت خواهند کرد و اگر سرکار تا یکشنبه آینده (۶ نوامبر) یک روزی را وقت پیدا کردید مستدعی است که یا به بنده یا به خود ایشان دو سه روز قبلاً خبر بدهید. آدرس ایشان اینست:

M: A. tornaghi 127, Bd Brune, 127 (dsf eau palace Hotel)

^۱ اصل: اکتوبر

که به کلی نزدیک porte d'orlean است و احسن شقوق برای سرکار گویا آمدن با راه آهن ceinture باشد که در مونروژ باید پیاده شد یا با مترو در استاسیون «پرت دورلئان»

مخلص حقیقی

محمد قزوینی

ضمیمه

تاریخ بختیاری تألیف مرحوم سردار اسعد را بدبختانه بنده ندارم. آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی هنوز در پاریس در همان منزل Bd Brune, 127 منزل دارند. اسم دکتور سعید الاطباء حالیه دکتر مرزبان Marzeban است و آدرس ایشان «قونسول خانه ایران در اسلامبول» می‌باشد. بنده عرض مخصوص نیز دارم و آن این است که آقای ذکاءالملک از آنقره به من نوشته‌اند و دوباره

خواهش کرده‌اند که از سرکار عالی خواهش کنم که بعضی کتب را معین کنید در خصوص تاریخ و ادبیات ترکیه و بکلی گرامر ترکی، نه کتابی که در کتابخانه‌های معتبر محفوظ است بلکه کتابی که فوراً اینجا در پاریس از گوتز یا مزونو یا کسی دیگر می‌توان خرید و برای ایشان ارسال نمود. مقصود اینست که اسم چند کتاب (سه چهارتا نه بیشتر) در مواضع مذکوره را که برای خرید به دست بیاید و از کتب قدیمه نایاب نباشد و همین جا در پاریس به دست بیاید مرحمت کنید تا برایشان فوراً بخرم و بفرستم. گویا آن کاغذی که به بنده در این موضوع نوشته بودید و من برای ایشان به آنقره فرستاده‌ام گم کرده‌اند. مکرراً عرض می‌کنم کتب قدیمه یا نایاب را به هیچ وجه لازم نیست که ذکر بفرمائید فقط کتب حاضر برای خرید را ذکر بفرمائید و اگر ممکن باشد زود جواب مرحمت فرمائید.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۱

^۱ ج، پرونده: ۲۳۱۷

کارت پستال

۱۷. ۱۲. ۱۹۳۰^۱

دوست فاضل مکرم

خط کتاب الابنیه را که اسدی استنساخ کرده است در فارسی صاف و ساده خط کوفی می‌گویند و در حقیقت هم یک قسم از کوفی است یعنی خطی است بین نسخ و کوفی. و من نمی‌دانم آن قرآنها که می‌فرمائید علی‌التحقیق چگونه خطی است ولی اگر واقعاً از جنس کتاب الابنیه عن حقایق الادویه ابوموفق هروی است، باید چنانکه عرض کردم آن را یا کوفی بنامید یا بین کوفی و نسخ متمایل به کوفی یا متمایل به نسخ بر حسب آنکه کدام جنبه‌اش غالب باشد.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

^۱ اصل: ۱۷. ۱۲. ۳۰

^۲ ج، پرونده: ۲۳۱۸

کارت پستال

۲۴. ۴. ۱۹۳۰^۱

دوست عزیز محترم

گویا فراموش فرموده‌اید آدرس آقای ایبال را که خواهش کرده بودم لطف فرمائید، مستدعی است اگر آدرس ایشان را می‌دانید به دو کلمه برای بنده مرقوم فرمائید. از آقای فروغی، بنده هم مکتوبی داشتم که وزیر اقتصادیات شده‌اند. بلی کتاب بارتولد به فارسی ترجمه شده است و یک نسخه هم آقای اقبال برای من فرستاده‌اند ولی چه ترجمه (؟!) فوق‌العاده خراب و مغلوط. سرکار از ندانستن ایرانیان روسی را شکایت دارید و من از ندانستن ایشان فارسی را (!) نمی‌دانید چه والزاریاتی است. [پشت کارت] این فارسی این ترجمه و نام مترجم اسم غریبی است: حمزه سر دادآور طالب زاده (نه کم نه زیاد!) در حدیث است يعرف عقل الرجل فی ثلاث طول لحیته! یکی ازین علامات ثلث که به نقد ازین آقای مترجم موجود است، آن دوی دیگر نیز حتماً کذلک!

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

^۱ اصل: ۲۴. ۴. ۳۰

^۲ ج، پرونده: ۲۳۱۸

دوست عزیز محترم

بنده در خصوص خاصگی بدبختانه هیچ اطلاعی مخصوصی ندارم. فقط در دو فرهنگ فارسی ذکر این کلمه شده است یکی در بهار عجم که گوید:

«خاصگی کنیزک سرّیه افضل الدین خاقانی:

ای به شبستان ملک با توظفر خاصگی
وی به دبستان علم با تو خرد درسخوان
و نیز کنایه از چیز نفیس و غریب و مقرب پادشاه و خزینه دار. امیر خسرو [دهلوی]:
خاصیگی از ملکان دیار روزی از آن سوی گذشت آشکار

و تحقیق آن است که به معنی دوم حقیقت است [ستون دوم] و اعدا مجاز»
در غیاث اللغات گوید: «خاصگی به صاد مهمله و گاف فارسی قرب و مصاحبت پادشاه و رساله دار و خزینه دار و کنیزی که برای مباشرت باشد و هرچه نفیس و غریب».

پس معلوم می‌شود از عهد خاقانی (نیمه دوم قرن ششم) که اندکی قبل از راحه‌الصدور بوده است این کلمه معمول بوده است و هندوستان نیز لابد معمول بایستی بوده در حدود ۷۰۰ که امیر خسرو دهلوی در آن عصر آنرا استعمال نموده ولی نمی‌دانم تا چه زمانی معمول بوده است. گمان نکنم بعد از عهد سلاجقه و خوارزمشاهیان دیگر [پشت صفحه] چندان رواجی داشته است ولی ابداً دلیلی برای گمان خود فعلاً ندارم فقط گمان است (لاغیر) عبدالعزیز مذکور در راحه‌الصدور البته همان عبدالعزیز کتیبه باید باشد.

عبارتی که از مسطورات مرحوم کوارت نقل فرموده بودید خیلی باعث تشکر گردید و بدیهی است که این فقره حاکی از حسن فطرت خود آن مرحوم است که در حق من نوشته است و اَلّا به قول عربها از قبیل اِسْتَسَمَنَ ذَا وَرَمَ می‌باشد.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی

اسم یا لغت خاصبک (خاص+بک) در امرای سلجوقیه بسیار دیده می‌شود که لابد همین کلمه خاص خاصگی و به همان مفهوم Courtiasan گویا بوده است و لقب و منصب خاص حاجب که در هندوستان در عهد ممالیک غوریه و خلجیان و اتراک (۵۵۰-۸۰۰) بسیار معمول بوده است لابد مناسبتی با لفظ و معنی خاصگی دارد و فراموش نشود نیز خاص حاجب که گویا مولف قردادقند بیلک بوده است.

م. ق^۱

کارت پستال

۱۳۳۰. ۳. ۱۳

دوست معظم محترم

بنده هم نتوانستم هویت این شخص فخرالدین قوام آذربایجان ابوالعز عبدالعزیز بن محمود بن سعد را تشخیص بدهم. در فهارس بغدادی و ابن الاثیر در تحت تمام عناوین ابوالعز و عبدالعزیز و فخرالدین و قوام آذربایجان گشتم اصلاً و ابداً چنین شخصی در تاریخ معروف نیست.

لقب قوام آذربایجان و العالم و نحو ذلک به عقیده بنده یک درجه یا وظیفه معینی را نمیرساند. این گونه عبارات بر عموم مردم اطلاق میسر است برای تعارف و احترام مثل «جناب مستطاب اجل اکرم عالی» امروزه که کسی بعد از پانصد سال دیگر ازین کلمات تشخیص درجه یا شغلی یا وظیفه شخص موصوف به این صفات را نمی تواند بدهد. بلی لغت امیر که در جز نعوت این شخص مذکور است به طور قطع می رساند که وی از امرا آذربایجان بوده است لاشک. چه لقب امیر [پشت برگه] لقب تعارفی و احترامی نبوده است بلکه درجه و وظیفه و منصب معینی را می رسانده است بدون هیچ شکی. اما کلمه المشهد می رساند که این بنا مقبره کسی بوده است نه فقط مسجد و معبد.

بنده هیچ کلماتی از جنس شنبلیله و شنبلیله در خاطر ندارم و حتی همین دو کلمه را که یکی هستند نیز نمی دانستم و الان از سرکار می شنوم. خیال می کردم دو چیز مختلف اند. فوق العاده از خبر^۲ ظهور حدود العالم خوشحال شدم. البته بنده را در موقع باخبر خواهید ساخت از ظهور طبع او.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۳

^۱ اصل: ۱۳. ۳. ۳۰

^۲ اصل: خرب

^۳ ج، پرونده: ۲۳۱۸

۲۹. ۳. ۱۹۲۹^۱

دوست معظم مکرم

در حبیب السیر که مستعجلاً تورق نمودم (چون وقت مطالعه دقیق سطر به سطر را نداشتم) جز—سنه ۹۲۶ یا ۹۲۷ (درست معلوم نیست که کدام سال است ظاهراً ۹۲۷ مرادش می‌باشد) که چند سطری درباره گرجستان دارد بدون اسم بردن از تفلیس، دیگر چیز دیگری عجلاً ندیدم و شاید از نظر من فوت شده باشد. چند سطر مذکور این است (حبیب السیر، طبع بمبئی جزو ۴ از جلد ۳ ص ۹۲):

« پادشاه بلند جناب از آنجا [یعنی از تبریز] عنان --- نخچوان تافت بعد از وصل بدان فرخنده مکان دیو سلطان بر حسب فرمان به عزم غزو گرجستان و تاخت ولایت گرجیان بی- رایت برافراخت و در « دیار چند قلعه و شهر مفتوح - و از حکم آن مملکت قرقره و داودبیگ و لوند بیگ - طوعاً و کرهاً به ملازمت دیو سلطان شتافته اظهار طاعه و- و آن جناب ایشان را به جان امان داده همراه خد گردانیده از - نخچوان به تفلیس قوایم سریر سرافراز گشته پادشاه پوزش [ستون دوم] امراء گرجی را مشمول الطاف پادشاهانه ساخته گرجیان باج و خراج قبول نموده به انواع تاج و خلعت مفتخر شدند و فرامین مطاعه در باب حکومت مواضعی که متصرف بودند حاصل کرده روی به موطن خویش آوردند»

در نقل کلام حبیب السیر سجعها را مثل « آستان ملایک آشیان » و « و فرمان واجب واجب الاذعان » حذف کرده‌ام مسبوق باشید.

در تاریخ جهان آرای غفاری (نسخه بریتیش میوزیوم ورق 210a or 141) میز چند سطر مختصری در این خصوص دارد از این قرار:

« سبع و عشرين [و تسعمایه] : قشلاق در نخچوان شده بود دیو سلطان لشکر به گرجستان کشیده و سرداران آنجا چون لوند و غرغره و داود را با بیلکان به درگاه عالم پناه آورد.»

اما آنچه در انساب سماعانی (107 b-108a) در خصوص نفلیس دارد این است: «التفلیسی به فتح التا المفتوحة من فوقها باثنتین و سکون الفا.... هذا النسبة الى تفلیس و

^۱ اصل: ۲۹. ۳. ۲۹

هی آخر بلده من بلاد آذربيجان ممّا یلی الثغر خرج منها جماعة من العلماء المحدثين منهم ابوبکر محمد بن اسمعیل بن بتون (؟) بن السری التفلیسی و الده ممّن شکى نیا بود و ولدا ابوبکر بها و کان [پشت صفحه] ثقه صوقاً مکداً من الحديث سمع الحافظ اباعبدالله الحافظ باصبهان و ابا^۱ القسم احمد بن ابراهيم المقدسی بنیسا بور^۲ و ابا^۳ علی الحسين بن علی الشحامی بمر و جماعة کثیره سواهم و ابواحمد حامد بن یوسف بن الحسين التفلیسی من اهل التفلیس (کذا!) ورد بغداد و سمع بها و غيرها من البلاد و کان يرجع الى فضل و نحسیر (؟-تبّحر) سمع ابا عبدالله محمبن علی بن احمد البیهقی بیت المقدس و ابوالحسن علی بن ابراهيم العائلی به مکة سمع منه علی بن محمد الساوی و الحسن بن علی الفوضی و روی^۴ لنا عنه ابوالحسن علی بن عبدالله بن ابی جراده الانطالی (کذا) به حلب و کانت^۵ وفاته بعد سنه ۸۳۶ و محمد بن بیان بن حمران المدانی (کذا) التفلیسی اصله من تفلیس سکی بغداد و حدث عن ابيه و حماد بن زید و عثمان البزی و مروان بن شجاع الحرری (کذا) و سعید بن مسلم الاموی و عبیدالله بن حماد التفلیسی و المعافا بن عمران و عبدالعزیز بن خالد و یحیی بن [ستون دوم] نصربن حاجب و ابی عبدالرحمن المقری روی عنه احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی الکوفی».

گمان می‌کنم سفارت به سرکار در خصوص بحرین چیزی نوشته باشد، سابق در ۲۶ سپتامبر گذشته سفارت به من کاغذی نوشته بود در همین موضوع (یعنی در موضوع کتب و نقشه جاتی که راجع به بحرین باشد و تا اندازه اثبات حقوق دولت ایران را در آن جزیره نماید) و من جواب مختصری دادم. چون بنده ابدأ در این خصوص اطلاعاتی نداشته و ندارم حالا چند روز پیش می‌بینم مجدداً از وزارت خارجه ایران در این خصوص از سرکار و بنده اطلاعات مفصل تر و تعیین کتب و نقشه جات خواسته‌اند،

^۱ فی الاصل: ابو

^۲ فی الاصل: نیسابور

^۳ فی الاصل: ابو

^۴ فی الاصل: فروی

^۵ فی الاصل: فکانت

^۶ فی معجم البلدان: و خرج من الدمشق فی سنه ۴۸۳

بنده چون به کلی جاهل در این موضوع (و در سایر مواضع) هستم لهذا به سرکار استغاثه و از سرکار استعانت می‌جویم مستدعی است یک جدول به معرفت الکتب کاملی در خصوص بحرین مرحمت نموده برای ارسال به وزارت خارجه تهیه فرمائید و فقط جدول معرفه الکتب کافی نیست بلکه باید کتب و نقشه‌جات را هم خرید به هر قیمتی که باشد و قیمتش را سفارت خواهد داد.

یقین دارم که سفارت به خود سرکار هم در این خصوص مفصلاً نوشته است ولی باز احتیاطاً من هم این چند کلمه را نوشتم و سواد مراسله وزارت خارجه را نیز احتیاطاً صرفاً تقدیم داشتم.

مخلص حقیقی
محمد قزوینی^۱

۱۹۰ ره آورد مینورسکی

۲۲. ۱. ۱۹۳۱^۱

دوست عزیز محترم

الحمدلله پس از چندین هفته انتظار بالاخره جواب از لنینگراد از طرف Secretaire Perpeiluel ; Academia Scienes, M^v A. Samoulovey امروز رسید که حاضرند مجموعه منشاتی را که من یکی دو ماه قبل به ایشان نوشته بودم و اجازه عکس انداختی آنرا نموده بودم عکس بردارند و قیمت سه نسخه از عکس آن کتاب خواهد شد. ^۲RL. 777. 60 cop و باید این وجه را در پاریس به Représentation de Commerce de l'URSS a Paris پرداخت. حالا غرض از تصدیع پس از اظهار [ستون دوم] کمال تشکر از سرکار عالی (که به راهنمایی سرکار که فرمودید به مسیو رزنبرگ بنویسم، الحمدلله این جواب مساعد آمد و حال آنکه پارسال به توسط آقای فروغی در آنقره که به وزیر مختار روسیه در آنجا متوسل شده بود ابداً مثمر ثمری نشد) اینست که جواب این دو سوال ذیلاً مستدعی است در کمال وضوح برای بنده مرقوم فرمائید:

۱. منات^۳ حالا در پاریس مظنه اش چه مقدار است و ۷۷۷ منات و ۶۰ کپک با پول فرانک فرانسه چه قدر خواهد شد.

۲. نماینده تجاری سویت^۴ در پاریس کیست؟ و ادرس آنها کجاست؟ و آیا باید خودم شخصاً پیش آنها بروم و پول را پردازم یا با پست می توانم بفرستم. چون به هیچ وجه از اوضاع حالیه روسیه مسبوق نیستم. این [پشت برگه] جزئیات را از سرکار استفسار می کنم و از این تصدیع کمال معذرت را می خواهم.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۵

^۱اصل: ۲۲. ۱. ۳۱

^۲۷۷۷ روبل و ۶۰ کوپک

^۳به فرانسه روی منات نوشته شده: Rouble

^۴شوروی

^۵ج، پرونده: ۲۳۱۹

۹. ۲. ۱۹۳۲^۱

دوست معظم مکرم

محض یادآوری سرکار عالی عرض می‌کنم که انشاءالله سعی خواهید فرمود که در دو مجلس دیگر (یعنی در دوشنبه آتیه و دوشنبه بعدی) حدودالعالم به کلی تمام شود زیرا که بنده با کمال میلی که در خدمتگذاری به سرکار عالی دارم به هیچ وجه من الوجوه به جز دو مجلس دیگر نمی‌توانم به این کار پردازم. نه ورق یعنی ۱۸ صفحه فقط باقی مانده است و اگر حضرت عالی درست در حدود دو و نیم تشریف بیاورید و صحبت خارجی نکنیم حتماً در دو مجلس به کمال خوبی تمام خواهد شد ولی اگر تمام نشد از حالا به سرکار خبر می‌دهم که اوقاتتنان تلخ نشود دیگر بنده نخواهم توانست در این خصوص خدمتی بنمایم. باید حتماً در ماه فوریه [پشت کارت] تمام شود. در ص 29a سطر ۳ و ۲ به آخر «فراخزی... نجم» صواب «فرازی منجم» است. رجوع کنید به اصطخری ۲۰۸ و ابن حوقل ۲۷۰.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

^۱ اصل: ۹. ۲. ۳۲

^۲ ج، پرونده: ۲۳۱۹

دوست مکرم معظم

چون سرکار عالی به واسطه تربیت حدودالعالم در جغرافی بلاد اسلامی بسیار زحمت کشیده‌اید می‌خواستم بدانم آیا هیچ نظرتان به کوتم که از شهرهای معروف گیلان بوده است معطوف شده است؟ و آیا هیچ در این باب تتبع خصوصی کرده‌اید؟ اگر نکرده‌اید لازم نیست از سر نو برای خاطر من به تفتیش و تفحص مشغول شوید زیرا آنچه لازمه رجوع به کتب بود من کرده‌ام فقط می‌خواستم بدانم آیا تعیین موضوع حقیقی کوتم را که کجا بوده توانسته‌اید بنمائید.

اشکال من در این است که حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب ص ۱۶۳ گوید « در کنار دریا افتاده است و بندرگاه کشتی که از گرگان و طبرستان و شروان از انجا بیرون آید». از این عبارت او چنین معلوم می‌شود که این شهر به کلی در لب دریای خزر [در نزدیکی مصب رود سفیدرود- در مغرب آن ظاهراً- چنانکه از ص ۲۱۷، ۲۱۸ از همان کتاب معلوم می‌شود] واقع بوده ولی ابوالفدا در تقویم البلدان ۴۲۹ گوید: « قال من راها و کوتم مدینه لها بساتین و هی نافله عن البحر مسیره یوم» و از اینجا صریحاً واضح می‌شود که مابین کوتم و دریا یک روزه راه مسافت بوده است، پس جمع بین القولین [پشت صفحه] چگونه می‌توان نمود؟

بعد از نزهةالقلوب من دیگر در کتب متأخره مانند تاریخ گیلان و مازندران ظهیرالدین و تاریخ خانی و بستان‌السیاحه و ملگونوف و غیرها اسم کوتم را نیافتم. درنقشه لسترنج در « اراضی خلافت اسلامیّه » (لابد تبعاً لقول حمدالله) کوتم را به کلی بر لب دریا در مصب سفیدرود اندکی در مغرب آن چاپ کرده است و اعتنایی به قول ابوالفدا که از قول کسی که آن را دیده است گفته که یک روز مسافت تا دریا دارد نکرده، من خودم برای تعیین هویت کوتم حدسی زده‌ام ولی نمی‌گویم تا حدس سرکار را مشوب نکرده باشم.

اگر نظریه‌ای در این باب دارید بدون تتبع و تلف وقت در یکی دو سطر مرقوم فرمائید
و الاً اصلاً و ابداً لازم به تتبع نیست زیرا چنانچه عرض کردم من خودم جمع کتب
معموله را تتبع کرده‌ام.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۱

۲۹ دسامبر ۱۹۳۰

دوست عزیز محترم

علی العجالة چون دست‌رسی به کتابخانه ملی به واسطه تعطیلی‌های متوالی ندارم نمی‌توانم به طور یقین عرض کنم که عبارت تاریخ راجع به المستعصم از کدام کتاب باید باشد. از تتمه تاریخ طبری قریب به یقین است که نیست زیرا که اغلب نسخ ترجمه طبری تا المستظهر (متوفی ۵۱۱ یا ۵۱۲) پیشتر نمی‌رود و هیچ اصلاً و ابداً به خاطر ندارم که تا المستعصم امتداد داده باشد و قطعاً از وصاف و تاریخ گزیده نیز نیست چه بدان هر دو رجوع کردم، [ستون دوم] به احتمال بسیار بسیار قوی باید یا از همان جامع التواریخ رشیدالدین باشد چنانکه احتمال داده‌اید یا از تاریخ بناکتی. رشیدالدین در تاریخ هلاکو (کاترمر ص ۵۰۴-۵۰۶) عبارتی شبیه به عبارت سرکار دارد و نصّاً: «و مبارکشاه پسر کهین خلیفه را به اولجای خاتون بخشیدند خاتون او را به مراغه فرستاد تا پیش خواجه نصیرالدین میبود و او را زنی مغول دادند از وی دو پسر آورد» و چنانکه ملاحظه می‌فرمائید در اینجا دو پسر می‌گوید و در کتاب سرکار به پسر ولی این دفعه اول نیست که اختلاف بین مابین اقوال خود رسید در دو موضع مختلف از جامع التواریخ [یک کلمه ناخوانا] زیرا که به واسطه طول مفرط کتاب آنچه در بابی [صفحه دو] گذشته بوده است در باب دیگر فراموش کرده است به خصوص که خود شخصاً و بنفسه جمیع ابواب کتاب خود را تحریر نمی‌نموده بلکه لابد محرّری مختلف داشته است.

باری بنده قریب به یقین دارم که این عبارت باید از کتابی از رشیدالدین باشد و این که به استفهام تعجبی فرموده‌اید که نواده مستعصم آیا می‌توانسته است در عهد رشید زنده باشد؟ ابداً و اصلاً استبعادی ندارد، زیرا که رشید در سنه ۷۱۸ به قتل رسید در سن هشتاد سالگی، پس لابد تولد او در حدود ۶۳۸ یعنی ۱۸ سال قبل از قتل مستعصم در سنه ۶۵۶، پس معلوم شد واضحاً که رشید تا سن ۱۸ سالگی معاصر خود مستعصم بوده است پس چه استبعادی دارد که وی معاصر پر مستعصم باشد تا چه رسد به نواده او! [صفحه دو] اما فقره که روی تیکه‌ی آهن است دو بیت است از جمله ابیاتی که در ایران به غایت مشهور است با ابیات دیگر پیش و پس آنها ولی بنده بدبختانه الان به

واسطه بُعد عهد به کلی فراموش کرده‌ام بقیه ابیات را و نام قاتل آنها را و لهذا دو کلمه از بیت ثانی را در مکتوب سرکار (که عیناً اعاده دادم برای مقایسه) نتوانستم بخوانم
بیت مشارالیه از این قرار است:

فعلاتن فعلاتن فعلاتن

و بزهراء بتول و بأم ولدتها

یعنی [تو را ای خدا قسم می‌دهم] به حق زهرا بتول (= فاطمه بنت محمد ص) و به حق مادری که او را زائیده ست
بسبطیه و شبلیه؟؟؟^۱

و به حق دو نواده او (یعنی دو نواده پیغمبر که عبارت از حضرت امام حسن و حضرت امام حسین آن علی بن ابی طالب باشند) و به حق دو بچه شیر او (که همان دو نفر باشند).

بنده گمان نمی‌کنم بتوانم به لندن بیایم زیرا فوق العاده گرفتاری دارم.

مخلص حقیقی

محمد قزوینی^۲

^۱ و بسبطیه و شبلیه هما نجالا زکی. ترجمه: و به حق دو نواده اش، دو شیربچه، که فرزندان پاکیزه اند

^۲ ج، پرونده: ۲۳۲۱

سربرگ سید حسن تقی زاده

۲۱ آوریل ۱۹۵۲ مسیحی = اول اردیبهشت ۱۳۳۱ هجری شمسی

دوست عزیز فاضل محترم

وصول مرقومه شریفه (بی تاریخ) که متضمن تبریک عید از طرف ذی رفعت سرکار علیّه خانم و خود جناب عالی به مخلص و عیالم بود و نیز مشعر بر دوام لطف لایزال عالی و حاکی از سلامت مزاج شریف بود خیلی موجب خوشوقتی و تشکر قلبی گردید. خیلی متأسفم که در بغداد ملاقات نصیب نشد. دوستان جناب عالی همه اظهار اشتیاق می کردند. عبدالعزیز دوری شاگرد قدیم شما را نیز دیدم که حالا از رجال علم و ادب عراق است.

از ایران فقط آقای حکمت و مخلص رفتیم و دعوت رسمی داشتیم. مجلس خوش و خوب و منظم گذشت و عراقیها خیلی مهربان بودند. دو فقره از مقالات گرانهای خودتان درباره جغرافیون جهان اسلام و تاریخ ایران که از راه لطف برای مخلص ارسال فرموده بودید رسید و از این یادآوری دائمی عالی خیلی خیلی مشتکرم.

در باب کتب جدید منتشره در ایران همیشه به وزارت فرهنگ تذکر می دهم که آنچه بتوانند برای جناب عالی بفرستند. آقای گیب معلّم عربی آکسفورد و همکار قدیم خودمان را در بغداد با زنش دیدم آقای ماسینیون هم بود و خطابه ای هم ایراد کرد ولی گیب چیزی نگفت مگر تشریفات. بهترین هدیه بغداد کتب متعددی بود که [صفحه ۲] مجاناً به همه ما توزیع کردند.

اینجا امیدوارند که جشن هزاره ابن سینا را در اواخر تابستان در طهران و همدان بگیرند لولا البدأ و بداء هم فقط مضيقه شدید مالی است که گاهی موجب شک می شود ولی فعلاً عزم جزم است و البته امیدوار است که زیارت وجود شریف در اینجا در آن وقت نصیب شود و اغلب ذکر خیر عالی با دوستان و مخصوصاً رفیق راهمان آقای حکمت در میان بود و هست اگر اوضاع دنیا تاریکتر نشود امید می رود که این اجتماع گوارا و مطلوب باشد.

خدمت سرکار خانم به عرض ارادت و احترام مصدّع. عیال نیز خدمت هر دو وجود شریف سلام می رساند.

مخلص صمیمی
سیدحسن تقی‌زاده

بعد التحریر

در باب مطلبی که راجع به فهرست کتاب عالم‌آرای عباسی مرقوم داشته‌اید و اینجانب یکی از جوانان فاضل اینجا پیدا کردم و راضی نمودم که دنباله‌ی فهرست مرحومه خانم ادواردا را گرفته و به اتمام برساند و نتیجه را خدمتتان عرض کردم و بعد خود پسر آن مرحومه نیز مراسله‌ای به من نوشت و اظهار خشنودی کرد وعده داد فیش‌ها را بفرستد. هنوز پس از گذشتن ماه‌ها خبری نشد و فیش‌ها نرسید خواستم خاطر شریف مستحضر باشد.

س.ح. ت^۱

۱۹۸ ره آورد مینورسکی

کارت پستال

خیابن ویلا کوچه خبیر، طهران

۲۵ ژوئن ۱۹۵۷

استاد عزیزم

غرض ازین مختصر عرض تشکر از مقاله Mongol place Names است که لطفاً
برای بنده فرستاده‌اید. نسخه‌های آقای تقی‌زاده و ژنرال رزم‌آرا و کتاب‌های اهدایی به
دانشکده ادبیات را نیز برای آنها فرستادم و لابد خودشان عرض تشکر خواهند کرد.
بنده دو هفته‌ای همراه آقای آرنولد توین‌بی (Toynbee) که به ایران آمده است به یزد
و اصفهان و بختیاری و شیراز رفته بودم و قرار است چند روز هم با هم به آذربایجان
برویم. امیدوارم حال شما و خانم خیلی خوب باشد. راجع به کتب اگر نظری داشتید
البته مرفوم بفرمائید.

با عرض ارادت

یارشاطر^۱

^۱ج، پرونده: ۲۳۸۹

طهران، خیابان ویلا- کوچه خیبر

۳۰ آوریل ۵۷

استاد عزیزم

امیدوارم تندرست و آسوده باشید. خیلی متأسفم که دوران سفر کوتاه بود. من آنقدر که میل داشتم نتوانستم در خدمت شما باشم. پریروز در خدمت آقای تقی‌زاده بودم و پیغام شما را با همان تفصیلی که به من گفتید به ایشان ابلاغ کردم، از شنیدن مژده سلامت شما فوق‌العاده شاد شدند. خود ایشان به شما کاغذ خواهند نوشت. هنوز اصرار ایشان بر این بود که اگر ممکن بشود سرکار همتی در مسافرت بفرمائید بلکه با بودن خودتان در طهران ممکن بشود در باب کمکی به طبع و انتشار کتب سرکار اقدام موثری کرد. اما به هر حال در باب کمک به چاپ کتاب‌هایی که به من تذکر دادید مفصلاً گفتگو کردیم و قرار شد درین باب اقدام بکنیم. لطفاً اسم کتاب یا کتاب‌هایی که قرار است طبع شود و اگر ممکن است اسم ناشر کتاب و آدرس او و هم چنین قیمت تقریبی یا تحقیقی کتاب و طرز پرداخت و هر نوع جزئیات دیگری را که لازم می‌دانید بنویسید تا بشود اقدامی کرد: غرض اینست که به دانشگاه یا وزارت فرهنگ ایران پیشنهاد بکنم که مثلاً دویست یا پانصد جلد (هر مقدار که بتوانیم پیش ببریم) از فلان کتاب شما را بخرد و وجهش را به ناشر بپردازد و به این ترتیب کمکی به چاپ کتابها شده باشد. همانطور که در کمبریج خدمتتان عرض کردم این آسانترین راهی است [صفحه ۲] که به نظر بنده می‌رسد.

اما البته بدون آنکه اسم کتاب و اسم ناشر و قیمت تقریبی آن معین باشد، مشکل است بتوان قرار روشنی گذاشت. ممکن است سرکار با ناشری که می‌خواهید مذاکره‌ای بکنید و قیمتی در نظر بگیرید و به بنده هم اطلاع بدهید پس بنده هم منتظر خبری از جانب شما هستم.

آقای تقی‌زاده با ابرام فوق‌العاده ریاست مجلس سنا را رد کردند و هرچه برای قول ریاست اصرار کردند فایده نبخشید و به عنوان ضعف مزاج عذر خواستند و فعلاً آسایش بیشتری دارند.

۲۰۰ ره آورد مینورسکی

لطفا سلام مرا به آقای دکتر گرشویچ و خانمشان برسانید.

با عرض ارادت قلبی

احسان یارشاطر^۱

۹ اوت ۱۹۴۵

دوست عزیزم آقای پرفسور مینورسکی

اگر اجازه بفرمائید می‌خواهم باز به خزانه‌ی علم و اطلاع شما متوسل شوم. پرنس دالگورکی از قراری که من در کتابهای فارسی و انگلیسی دیده‌ام از سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۳ (به جای گریبایدوف) به سمت سفارت روسیه در ایران منصوب شده بوده است. سپس کنت سیمونیچ به جای او آمده است و باز چند سال بعد در سال ۱۸۴۶ دالگورکی سفیر شده است و تا ۱۸۵۴ در ایران بوده است. و از قراری که اعتمادالسلطنه در رساله خلسه [پشت صفحه] یا خواب‌نامه ذکر می‌کند در حدود ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ نیز پرنس دالگورکی سفارت روس را در ایران داشته است. آیا این آخری همان پرنس قدیم است یا پسر او؟ اگر همان شخص باشد که در سال ۱۸۳۱ سفیر روس بوده باید عمری به صد و بیست سال کرده باشد. دیگر اینکه کتاب مجعولی در مشهد به فارسی چاپ شده است به اسم یادداشتهای دالگاروکی و کسانی که آن کتاب را دیده و از آن مطالبی نقل کرده‌اند می‌گویند که اصل آن نیز به زبان روسی در دوره کمونیسم چاپ شده است. آیا [صفحه ۳] این حرف حقیقت دارد؟

من گمان می‌کنم که ایوانف در تاریخ بایئه اسمی از چنین کتابی نبرده است و چون برای من شکی نیست که این نسخه فارسی یادداشتهای دالگاروکی مجعول است گمان می‌کنم که اصلاً در زبان روسی چنین چیزی موجود نباشد. حضرت‌عالی در این باب چه می‌فرمائید؟

جوفاً نسخه اصلاح شده ترجمه «پیغمبر» به حضور عالی تقدیم می‌شود و امیدوارم که دیگر عیب و غلطی در آن نباشد.

ارادتمند

مجتبی مینوی

در ضمیمه:

در باب بیت «أنا مل به چشمان من سود... أنامل» توضیحاً عرض می‌کنم که این تکرار گذشته از اینکه عیب نیست مستحسن هم هست و در غالب قصاید شعرای بزرگ نظیر آن یافت می‌شود مثل:

عیار و وزن چنین زر تو دانی از ملکان
ضمیر و وهم شما را چگونه وصف کنند
اختیار خلق گیتی خدمت درگاه تست
افتخار عالم از اسحاقیان تا نفخ صور
و مسعود سعد سلمان یک قصیده دارد که از ابتدا تا انتها تمامی ابیات آن دارای این
صنعت است.

مجتبی^۱

پانزدهم ماه ژوئیه ۱۹۵۶ میلادی

دوست معظم

از نسخه مجله موسسه شرقی آکادمی روسی حاوی مقداری از شاهنامه که لطفاً برای بنده فرستاده بودید بی‌نهایت ممنون شدم. در این چند روزه آن را خوانده‌ام و توضیحات و تصحیحاتی به نظرم رسیده است که در حواشی آن یادداشت کرده‌ام. اگر آدرس آقای برتلس را برای بنده ارسال فرمائید ممنون خواهم شد چه ترجیح می‌دهم که این نکات را مستقیماً برای خود او بفرستم. از عکس که در ویلادشته از سرکار عالی برداشتم یکی جوفاً تقدیم می‌شود. امیدوارم بپسندید.

در این جزوه‌ای که از شاهنامه منتشر کرده‌اند مقدمه و حواشی همگان به روسی است و بنده طبعاً نمی‌فهمم و ترجمه را هم نمی‌توانم با اصل تطبیق کرده، اظهار نظری بکنم اما مضمون بعضی از حواشی را به حدس و تخمین می‌فهمم و نسخی را هم به کار برده‌اند و کسانی که مأمور تصحیح شده‌اند شناخته‌ام. یک مسئله که از برای من به کلی مفهوم است ستاره‌هایی است که پهلوی بعضی از ابیات گذشته‌اند: این ابیات [در حاشیه] ستاره دار بعضی مسلماً اصل است و پنج شش تائی قطعاً الحاقی و زاید است و برخی مشکوک و محل تردید است. از حاشیه‌ها استنباط می‌کنم که پاره‌ای از آنها در نسخ اساس طبع نبوده است اما بعضی هست که در همه نسخ بوده است و با وجود این ستاره‌ای پهلوی آن گذاشته‌اند این موضوع را خواهش دارم برای بنده روشن فرمائید.

بعضی ابیات هم هست که هر چند در [پشت صفحه] در همه نسخ نبوده است هیچ ستاره‌ای پهلوی آنها نگذاشته‌اند. بنابراین ستاره داشتن علامت این نیست که در فلان نسخ این بیت موجود نیست. اجمالاً عرض می‌کنم که به عقیده بنده تهیه چاپی از شاهنامه که درباب صحت کلمات آن و اصلی بودن کلیه ابیات آن اعتماد کلی بتوان داشت محال است و به قدری تصرف در آن شده است و ابیاتی از طبع‌های مختلف و دوره‌های مختلف در آن داخل شده و کلمات و جای ابیات عوض شده است که ذهن نقادترین و سخن سنج‌ترین مردم از کار می‌افتد.

اجداد ما فردوسی را شاعری بزرگ می‌دانسته‌اند و به درجه پیغمبر می‌رسانیده و ستایش می‌کرده‌اند ولی هر پدر سوخته احمقی خود را محق می‌دانسته است که در اشعار او

دست ببرد و آن را به میل خود اصلاح کند. حتی قدیمی‌ترین نسخه‌ای هم که در دست است از تصرف مصون و مأمون نیست و ابیات الحاقی فراوان دارد. آیا مصلحت می‌دانید به آقای برتلس نامه به فارسی بنویسم یا به انگلیسی؟ عرض سلام و ارادت بنده را خدمت خانم ابلاغ فرماید.

ارادتمند

مجتبی مینوی^۱

طهرون ۲۶ بهمن ۱۳۳۰

دانشمند گرامی ایران دوست

به مصداق مثل ایرانی جناب‌عالی برای کسانی که خوشه چین علم و ادب ایران هستند حلال مشکلات هستید و دامنه اطلاعات جناب‌عالی آن چنانست که همه را یاور توانید شد. من در طهرون به طبع ثانوی از کتاب سمریه که یک بار به وسیله مستشرق روس وسه‌لوسکی^۱ در لنینگراد به چاپ رسیده است مشغولم. متأسفانه شرح حال آن فقید را با کوششی که کردم در طهران فراهم نتوانستم کرد.

به قرار اطلاعی که پیدا کردم جناب‌عالی به حال آن مرحوم آگاهی دارید تمنی دارم با لطفی که نسبت به ایرانیان دارید، لطفاً شرح حالی از او برای من بفرستید که موجب کمال سپاسگزاری خواهد بود. کتاب مزبور پس از چاپ جهت آن دانشمند محترم ارسال خواهد شد.

با احترام

ایرج افشار^۲

آدرس فرستنده: تهران، کتابخانه دانشکده حقوق، ایرج افشار

^۱ ابوطاهر بن قاضی ابوسعید سمرقندی، سمریه، مصحح: به اهتمام وسه‌لوفسکی، پترزبورگ، ۱۹۰۴م؛ مشخصات انتشار این کتاب توسط مرحوم ایرج افشار به شرح زیر است: ابوطاهر بن قاضی ابوسعید سمرقندی، سمریه، مصحح: ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳ش

^۲ ج، پرونده: ۲۱۶۳

ایران شناس دانشمند گرامی جناب پرفسور مینورسکی

هم اکنون مرقومه شریفه عز وصول بخشید و موجب مراتب تشکر را فراهم کرد. به راستی که درجه محبت جناب‌عالی چون من خوشه‌چینی بسیار گرامی است. کتاب سمیه با شرحی که مرقوم فرمودید در چندی دیگر نشر می‌شود و ارسال خدمت عالی می‌گردد و همانطور که اشاره فرموده‌اید به وسیله روسی‌دانی از مقدمه روسی آن استفاده برده‌ام.

شریحی که من در یکی از مجلات هر هفتگی تهران درباره مرحوم هدایت نوشته‌ام جهت عالی ارسال می‌شود و ضمناً در این ماه اخیر کتابی به فرانسه در شرح حال و آثار او اثر **Monteih** نامی که فرانسوی است انتشار یافت. این رساله صورت خطابه‌ای است که نامبرده در انستیتوی فرانسه و ایران ایراد کرد و اینک مطبوع افتاده است و از مقاله من هم استفاده برده است.

یک جمله از کتاب نثر فارسی معاصر که با همکاری آقای سعید نفیسی نوشته‌ام و این جلد تدوین خودم است با رساله‌ای درباره زردشتیان به انضمام شرح راجع به صادق هدایت و کتاب مرقوم در فوق با پست سفارشی زمینی جهت آن دانشمند گرام ارسال داشتم. یک جلد از مجموعه اشعار دوستم آقای محمدعلی اسلامی که شاعری تازه گوی است و بعضی از شعرهای او در مجله سخن درج شده بود همراه آن بسته می‌باشد.

مجله مهر که حتماً سابقه آن را دارید از نو انتشار می‌یابد و انتشار آن را در عهده من محول داشته‌اند مجله‌ای خیلی بود ادبی-تاریخی، و مقصود من آنست که مجله‌ای تحقیقی و محققانه [صفحه ۲] از کار درآید. ضمناً می‌خواهم مقالاتی از دانشمندان شرق‌شناسی و بزرگان ایران‌شناس در آن باشد و بی‌میل نیستم که آثار آنان را به زبان اصلی در مجله درج کنم. به هر تقدیر دست طلب و استقامت به دامن آن دانشمند کریم دراز کرده انتظار مساعدت و همراهی و هدایت دارم و خواهشمندم برای درج در مجله لطف کنید. اگر رسالاتی از فارسی گذشتگان باشد که خلاصه باشد با مقدمه‌ای

ارسال دارید بسیار مناسب خواهد بود یکی از اهمت‌امات من این خواهد بود که آثار گذشتگان را زنده کنم.

دیگر اینکه حتماً Diatessaron Persiano را در سال گذشته مسیحی شرق‌شناس گرامی مسینای گاسوف^۱ علیه در رم نشر کرد ملاحظه فرموده‌اید. شرحی درباره این کتاب در آخرین شماره سال چهارم مجله یغما نوشتم. چون قطعاً مجله مزبور برای جناب‌عالی می‌رسد خواهش دارم نظر خود را درباره مقاله مورد سخن مرقوم دارید، زیرا به نظر من کتاب مزبور از لحاظ فارسی بسیار بسیار مورد استفاده تواند بود. بیش از این اکنون وسیله تصدیع فراهم نمی‌شمارم و در برآوردن اوامر عالی همیشه حاضرم.

با ارادت و احترام

ایرج افشار^۲

^۱ Giuseppe Messina S. J.

^۲ ج، پرونده: ۲۱۶۳

۵ اوت ۱۹۴۶

خدمت استاد ارجمند معظم عرض سلام و ارادت نموده مصدع می‌گردد، مدتی است به زیارت جناب‌عالی فائق نشده از سلامت وجود محترم و سرکار علیه خانم بی‌خبرم امیدوارم سلامت و خوش و خرم باشید. اگر خاطر حضرت استادی باشد چندی قبل راجع به مقاله‌ای که برادرم در باب سفارت گریبایدوف به ایران در مجله یادگار نوشته بود ملاحظاتی فرموده بودید که بنده برادرم را از ملاحظات و انتقادات حضرت‌عالی مطلع گرداندم. چند روز قبل کاغذی از برادرم رسید که از عطف توجه جناب‌عالی و نکاتی که بیان فرموده بودید صمیمانه تشکر نموده از مخلص خواسته بود که مراتب امتنان ایشان را حضور محترم تقدیم دارد.

مطلبی که می‌خواستم زحمت دهم اینکه از قرار مسموع در سال‌های اخیر به همت و سعی حکومت جمهوری قفقازیه مجموعه‌ای چند از اسناد تاریخی قفقازیه مربوط به اوایل قرن نوزدهم یعنی اوائل سلطنت فتحعلیشاه و روابط ایران و روسیه در آن عهد انتشار یافته که مسلماً مجموعه‌های نفیس و گرانبهایی خواهد بود. اگر مخلص را از اسم کتاب نام مولف و تاریخ و محل طبع آنها مطلع فرمائید بی‌نهایت ممنون و شکرگزار خواهد بود. عرض دیگر بنده اینکه اخیراً از مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن اسم نوشته که به تحصیلات خود ادامه دهد به موجب شرحی که به مخلص نوشته‌اند هر شاگرد تازه‌ای باید دو توصیه از دو نفر کسانی که سابقه شاگرد یا کارهای علمی او آشنا هستند به دفتر مدرسه تقدیم دارد. چون تحصیل به چنین معرفی نامه‌ای از دانشگاه طهران اقلأً یک ماه طول خواهد انجامید، در مقام تصدیع خدمت حضرت استادی برآمده که اگر مقدور و میسر باشد شرحی (البته اگر به زبان انگلیسی باشد بهتر است) راجع به معرفی بنده و اینکه مشغول مطالعات تاریخی می‌باشد و سابقاً نیز در این زمینه کار کرده است [در حاشیه] مرقوم فرمائید که همواره سپاسگزار خواهد بود. از اینکه آنقدر موجب زحمت شده‌ام معذرت می‌خواهم. در خاتمه خواهشمندم سلام و ارادت مخلص را خدمت سرکار خانم برسانید.

ارادتمند

فریدون آدمیت^۱

^۱ ج، پرونده: ۲۱۶۰

سربرگ رسمی دانشگاه برلین - انستیتوی ایران و قفقاز^۱

۸ فوریه ۱۹۵۶

جناب آقای پرفسور ولادیمیر مینورسکی

استاد گرامی

دو رساله جناب عالی «ابن سینا چگونه مردی بود» و «سخنرانی پرفسور ولادیمیر مینورسکی» به این جانب رسید و از لطف شما بسیار متشکرم. با همین پست یک نسخه از «داستانهای نویسندگان ایران» به زبان روسی که ممکن است مورد توجهتان قرار گیرد ارسال داشتم.

موفقیت شما را خواستارم.

با تقدیم احترامات لازم

بزرگ علوی^۲

^۱ Humboldt – Universität zu Berlin
Philosophische Fakultät, Institute für Iranische und Kaukasische Sprachen

^۲ ج، پرونده: ۲۱۷۱

[دریافت: ۷. ۴. ۱۹۶۴]^۱

استاد دانشمند علامه جناب پرفسور مینورسکی دامت افاضاته
مرقومه عالی به مناسبت فرارسیدن سال جدید زیارت گردید و از دو جهت بنده را
شادمان و مسرور ساخت. یکی آنکه مبشر سلامت وجود فیاض عالی بود و دیگر آنکه
از دوام مرحمت و حسن توجه عالی بدین ارادتمند قدیم حکایت می‌کرد.
از خداوند متعال دوام سلامت و سعادت و توفیق آن استاد گرانمایه را خواهانم. و هذا
دعاء لا یرد لانه دعاء لانصاف البریه شامل کارهای مربوط به نشر آثار مولانا بحمدالله در
جریان و با همین پست جلد هشتم دیوان کبیر تقدیم می‌گردد. امیدوارم که به مطالعه
عالی مشرف گردد. جلد هفتم چون با فرهنگ لغات و مصطلحات نشر خواهد یافت تا
چند ماه دیگر به شرف ملاحظه جناب عالی خواهد رسید.

با تقدیم احترام

ارادتمند حقیقی

فروزانفر^۲

^۱ دستخط مینورسکی در بالای صفحه ۷,۴,۶۴

^۲ ج، پرونده: ۲۱۸۷

ژنو ۲ دسامبر ۱۹۶۴

قربان وجود عزیز و ذی وجودت می‌روم.

با یک دنیا محبت قلبی و ارادتمندی خالص و اشتیاق و احترام به عرض عالی می‌رساند که مدت مدیدی است که مکرر دستم به قلم نرفته است که زحمت‌افزای خاطر شریف بگردم، ولی هربار فکر کردم که گرفتاری حضرتت زیاد است و دیدگان ضعیف و مروت نباشد که به حکم مودت زحمت افزایش.

سرانجام شوق غالب آمد و امروز با دلهره و دودلی این مختصر را که خاطر بس مفصل می‌خواهد به عرض می‌رساند چنانکه خاطر عالی مستحضر است کتابی در باب تاریخ روابط روس و ایران نوشته بودم که در ۹۳ صفحه بزرگ در روزنامه کاوه منطبعه برلین به تدریج به چاپ رسید و دو هزار نسخه از آن جداگانه حاضر بود که پس از تکمیل به صورت کتاب توزیع گردد. بدبختانه در منزل خواهر زنم در برلن موقع جنگ و بماردمان از میان رفت به طوری که اکنون [صفحه ۲] خود بنده تنها یک نسخه از آن را بیشتر ندارم و شاید جناب عالی هم از اوراقی که ملحق به روزنامه کاوه به چاپ رسیده است در دسترس داشته باشید.

تاریخ روابط را تا سال ۱۱۳۵ هجری قمری و قشون کشی سیمبولاتوف به سالیان و نقض عثمانی‌ها عهدنامه خود را (عهدنامه غره شوال ۱۱۳۶ معروف به عهدنامه استانبول) پس از وفات پتر کبیر و عقد عهدنامه بین روسیه و اتریش در وینه در ۷ محرم ۱۱۳۹ هجری قمری آورده‌ام و از آن به بعد ناقص مانده است و هر چند مابقی را هم تهیه کرده بودم ولی در آن همه گیر و دارها و رفتن حضرت آقای تقی‌زاده از برلن و تعطیلی روزنامه کاوه نسخه خطی مابقی تاریخ روابط روس و ایران هم معلوم نشد در کجا ماند و همیقدر است که از میان رفت و دیگر پیدا نشد.

اکنون چندی است در فکر هستم که این تاریخ را تا آغاز دوره قاجار کامل سازم و به صورت کتابی به چاپ برسانم. مأخذی به دست آورده‌ام ولی فکر کردم دریغ و حرام است که درین مورد از کسی که درین موضوع (مانند موضوع‌های بسیار دیگری) حجت (autorite) بزرگ است کمک نطلبم و لهذا با تردید و دودلی بالاخره نتوانستم [صفحه ۳] جلو شوق درونی را بگیرم و دل به دریا زده این مختصر را به عرض رسانید.

دلم می‌خواهد بدانم بهترین و کاملترین کتاب که جواب حاجتم را بدهد (اگر زبان‌های آلمانی و فرانسه و حتی انگلیسی باشد کارم را آسان می‌سازد) چه کتابی است. امیدوارم جواب دادن به این سؤال مایه زحمت و دردسر برای آن وجود فیاض و عزیز نباشد. با هزار سلام و اشتیاق بسیار صادقانه

ارادتمند

سید محمدعلی جمالزاده^۱

در ضمیمه:

امیدوارم دوست نادیده بسیار گرامی و ارجمند حضرت آقای تورخان گنجه‌ای که ارادت بسیار به ایشان دارم قبول زحمت فرموده عریضه امرا برای حضرت استادی علامه بزرگ آقای مینورسکی بخوانند که چشم نازنین ایشان کمتر زحمت داشته باشد و شرمندگی بنده هم کمتر باشد.

۱۲ سپتامبر ۱۹۵۰

[پاریس]

استاد ارجمند بزرگوار

امروز در نامه‌ای که از آقای پسیان داشتم مرقوم بود که حضرت‌عالی حالی از مخلص پرسیده و از بابت چاپ مجمل فصیحی خوافی سووالی فرموده بودید. مرحوم قزوینی طاب ثراه و مخلص مدتی در طهران از روی یک نسخه ناقص به تصحیح این کتاب مشغول بودیم، اما به همان علت نقص نسخه و منحصر به فرد بودن آن، این کار ناتمام ماند؛ زیرا که نه دسترسی به نسخه‌های لنین‌گرا و تفلیس و هندوستان داشتیم و نه به علت جنگ می‌توانستیم از دو نسخه متعلق به مرحوم پرفسور براون استفاده کنیم. خیال مخلص این است که بعد از برگشتن به طهران در صورتی که بتوانیم عکسی از دو نسخه مرحوم براون به دست بیاوریم این کار را دنبال کنم تا شاید به امید خدا به انجام برسد و یکی از آرزوهای دیرینه مرحوم قزوینی لااقل بعد از مرگ آن مرحوم برآورده شود.

چنانکه در مورد سمط العلی و عتبه‌الکتبه و هفت اقلیم که در جریان چاپ است برآورده شود، خیلی میل داشتم بدانم که چگونه و به چه قیمت می‌توان از دو نسخه مجمل فصیحی مرحوم براون میکروفیلمی تهیه نمود. اگر در این باب فرصت تحقیقی بفرمائید و از راه مرحمت به مخلص جوابی مرقوم فرمائید موجب کمال امتنان خواهد بود.

البته مخلص در نوشتن عریضه به حضور سرکار تقصیر بزرگی دارم و خود به آن معترفم و از این بی‌ادبی عذر می‌خواهم ولی این کیفیت بی‌علت هم نبوده است و چون نمی‌خواهم آنچه در دل دارم نگفته بماند صریحاً عرض می‌کنم که من مکرر شنیده ام که در غوغای آذربایجان حضرت‌عالی گفته یا نوشته بودید که آذربایجان هیچ وقت جزء ایران نبوده و از قدیم مملکتی علی‌حده و مجزا بوده است.

من از خدا می‌خواهم که این نسبت ناروا و از جمله تهمت و افترا باشد و به دامان مرد محقق بزرگوارمانند حضرت‌عالی که عمری را به فحص و بحث حقیقت گذرانیده و حقوق علمی بسیار به گردن ما ایرانیان دارید نچسبد اما اگر خدای نکرده صحیح بوده

باشد جای کمال تأسف خواهد بود. به همین علت که عرض کردم دل من و هزارها ایرانی دیگر که به مملکت خود علاقه دارند و آذربایجان را جزء لاینفک مملکت خود میدانند جریحه دار گردید. البته شما که به حق به مملکت و وطن خود علاقه دارید و به مفاخر گذشته آن می‌بالید به ما هم حق خواهید داد که مملکت و وطن خود و مفاخر جاویدان آن را دوست داشته باشیم و از کسانی که این حقوق را می‌خواهند از ما سلب کنند برنجیم و دوری بگزینیم.

مملکت ما بر اثر حوادثی که سرکار عالی از هرکس بهتر آنها را می‌شناسید امروز به حال نکبت و بدبختی و بیچارگی افتاده است، اما با تمام این احوال چون مملکت ماست، آن را دوست داریم، هیچ کس نمی‌تواند از علاقه و مهرورزی نسبت به مادر خود از آن جهت که زشت یا فرتوت شده است دست بکشد و اگر بکشد بی‌حمیت و ناجوانمردانه است.

باری از اینجا که میزان سعه صدر استاد بزرگواری مثل حضرت‌عالی اطمینان داشتم، شمه‌ای از این نفثه‌المصدور را خدمت نوشتم. باز هم عرض می‌کنم که امیدوارم چنان نسبتی مجعول و بی‌پایه باشد و با شنیدم تکذیب آن ته دل من پاک شود. به هر حال مراتب ارادت و اخلاص مخلص نسبت به مقام فضل و استادی شخص محترم حضرت‌عالی کماکان ثابت و برقرار است.

ارادتمند

عباس اقبال^۱

هامبورگ

۱۷. ۱۰. ۱۹۵۴

استاد گرانمایه‌ی عزیزم

بدین وسیله تشکرات قلبی خود را از محبت‌های سرشاری که آن وجود ذی‌وجود در ایام کنگره کمبریج در حق حقیر ابراز فرمودند تقدیم می‌نمایم. ضمناً اعاده نسخه خطی دیوان خطایی که از راه بنده‌پروری برای مطالعه و عکس برداری مرحمت فرموده بودند جهت اطلاع آن استاد بزرگوار معروض می‌دارد و رجاء واثق دارد که رسید آن را لطفاً مرقوم فرمایند تا اطمینان خاطر حاصل شود.

امیدوارم که امسال توفیق رفیق گردد و کار مقابله و تصحیح دیوان مذکور صورت ختام یابد. این دیوان علاوه بر متن مشتمل بر مقدمه مشروحه در باب حیات و شخصیت ادبی شاه اسماعیل خواهد بود. مخلص به امید قبول نتیجه زحمات خود را در این باب به پیشگاه آن علامه محقق که برای اولین بار در شناساندن شاه اسماعیل^۱ به جهان علم و ادب قدم برداشته تقدیم خواهد داشت تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

بنده فعلاً در دانشگاه هامبورگ مشغول انجام وظیفه هستم.

با تقدیم احترامات سلامهای خود را خدمت سرکار علیّه خانم و جناب‌عالی می‌رساند.

ارادتمند و مخلص حقیقی

تورخان گنجه‌ای^۲

^۱ اصل: اسمائیل

^۲ ج، پرونده: ۲۲۲۲

سربرگ علی اصغر حکمت

۴. ۳. ۱۹۵۱

استاد دانشمند

مرقومه شریف مورخ ۱۹۵۱/۲/۱۸ شرف وصول بخشید. امیدوارم جناب‌عالی هم نامه چند روز قبل بنده را دریافت فرموده‌اید. چنانکه سابقاً به عرض رسانیدم مخارج عکس‌های تاریخ دیاربکریه را خود بنده با کمال میل به عهده گرفته‌ام و انشاءالله همانطور که توصیف فرموده‌اید بتوانم وسایلی فراهم آورم که مورد استفاده محصلین قرار گیرد ولی تا این تاریخ از سفارت ایران هنوز خبری نرسیده و فیلمها را نفرستاده‌اند.

از اقدامات آن دوست فاضل در برقراری مجلس سخنرانی درباره ابن‌سینا بی‌نهایت سپاسگزارم و قطعاً این گونه مجالس برای اعتلای نام ایران نتایج درخشانی را در بر دارد.

کتاب دیللمات مرحمتی را به موقع خود دریافت داشتم و از لطف جناب‌عالی بسیار ممنونم و امیدوارم فرصتی دست دهد که آنرا به طور کامل مطالعه نمایم زیرا بسیار جالب توجه به نظر می‌آید.

حقیقه آن طور که مرقوم فرموده‌اید اوضاع دنیای فعلی جای نگرانی دارد و معلوم نیست بالاخره صلح و آشتی حقیقی در چه زمان بال خود را بر مردم بیچاره زمین خواهد گسترانید. دعا کنیم که امسال حسن تفاهم کامل بین عموم ملل دنیا برقرار شود. از حسن ظن دوست عزیز نسبت به خوودم کمال تشکر را دارم و امیدوارم این سال نو برای جناب‌عالی هم همراه با سعادت و صحت کامل باشد.

ارادتمند

علی اصغر حکمت^۱

^۱ج، پرونده: ۲۲۳۸

استاد متبحر و عالی‌مقام

نامه شریف مورخه ۲۹.۷.۱۹۵۳ جناب‌عالی را پریروز با کمال مسرت در لندن دریافت کردم و از اینکه در بحبوحه اشتغالات گران علمی قبول زحمت فرموده و از خدمت ناقابل دوستدار کتباً تشکر فرموده بودید به نوبه خود صمیمانه متشکرم، گرچه حقیقتاً برای بنده اسباب افتخار بود که به سهم ناقابل خود (یعنی به انجام همین یک کار جزئی) کمکی به تتبعات علمی سرکار کرده باشم.

موقعی که دوست ارجمند من آقای دکتر صنایع اظهار داشتند که جناب‌عالی به علت ضعف چشم نتوانسته‌اید حروف ریز عکس‌های تاریخ سلطان یعقوب را بخوانید، قلباً متأثر شدم چه پدر من هم که خودش درین رشته‌ها (یعنی تتبعات تاریخی و غیره) زحمت کشیده‌اند ازین حیث مثل سرکار می‌باشد یعنی در واقع دو چشم خود را در راه همین تتبعات فدا کرده است و من تا هشت سال پیشتر که در ایران بودم غالباً در کارهای مربوط به استنساخ و غیره برایش کمک می‌کردم.

تصور می‌کنم جناب‌عالی پدر بنده میرزا فضل‌الله شیخ الاسلام زنجانی را شناسید و حتی ممکن است اسمش را نشنیده باشد، چونکه پدرم فطرتاً آدم کناره‌گیری می‌باشد و در آن گوشه فارغ کتابخانه اش در زنجان که شهر خانودگی ماست به تتبعات خودش ادامه می‌دهد. ولی ایشان به هر حال با عده زیادی از دانشمندان و متبعین ایرانی طرح دوستی و مکاتبات قلمی دارند و اگر به کتاب «خاندان نوبختی» تألیف آقای عباس اقبال آشتیانی مراجعه بفرمائید (صفحات ۱۶۲ الی ۱۸۰) از مکاتباتی که بین آقای اقبال و پدرم درباره [صفحه ۲] یک مسئله مورد اختلاف رد و بدل شده است مستحضر خواهد شد.

رشته‌ای که مورد توجه فوق‌العاده پدرم می‌باشد فرق الشیعه و اصولاً شرح حال و آثار رجال و مورخین ایرانی که در دوره سامانی می‌زیسته‌اند می‌باشد و در این زمینه تتبعات زیادی انجام داده است که متأسفانه هنوز (جز معدودی) به صورت کتاب نگردیده است.

استاد ارجمند!

امیدوارم مرا معذور خواهید داشت از اینکه درباره پدرم قلم فرسایی مختصری کردم ولی منظورم فقط این بود که برای جناب‌عالی توضیح داده باشم که چون خودم در دامن یک خانواده عاشق تتبعات علمی بزرگ شده‌ام طبعاً برای دانشمندان و مستشرقین عالی‌مقامی مثل جناب‌عالی یک نوع احترام قلبی که به قول شاعر « با خون اندرون شده با جان برون رود » قائل هستم و به همین دلیل آن خدمت مختصری را که با استنساخ صفحات آخر کتاب برایتان انجام دادم در واقع چیز ناقابلی می‌شمارم. راستی تا یادم نرفته اجازه بفرمائید عرض کنم اگر آن بیست ورقه آخر کتاب را تا به حال کسی پیدا نشده باشد که برایتان استنساخ کند در آن صورت آنها را لطفاً به ادرس چاکر در لندن ارسال دارید که استنساخ کنم و خدمتتان اعاده دهم. اما راجع به چاپ کتاب در ایران:

از آنجائی که بنده خوشبختانه با عده‌ای از متتبعین جوان تهران آشنا هستم اگر اجازه بفرمائید با یکی از آنها تماس بگیرم و خواهش کنم که با یکی از ناشرین تهران [صفحه ۳] وارد مذاکره برای چاپ کتاب بشود ولی شخصاً این طور فکر می‌کنم که اگر صبر کنیم، قبلاً مقاله عالمانه سرکار درباره معرفی این کتاب منتشر گردد و عالم تتبعات تهران را از وجود و ارزش علم کتاب آگاه سازد آن وقت انتشار آن با موفقیت بهتری مواجه خواهد شد. این بود نظر من تا نظر عالمانه سرکار چه باشد؟

خود بنده موقعی که در تهران بودم در رشته قضائیی درس می‌خواندم و با اینکه فعلاً قریب هشت سال است در لندن می‌باشم فقط از سال ۱۹۵۱ به این طرف شروع به تحصیل رشته اقتصاد سیاسی کرده‌ام، ولی البته منظورم همیشه مطالعات و تتبعات بیرون از چهار دیوار مدرسه بوده است و این درجه اقتصادی هم که می‌خواهم از دانشگاه لندن بگیرم بیشتر ازین لحاظ است که فکر می‌کنم ایران در آتیه احتیاج فوق العاده به متخصص اقتصادی خواهد داشت، چون اگر خود ما به حد کافی مستشار اقتصادی داشتیم هرگز مجبور نمی‌شدیم آن عمل اشتباه آمیز ده سال پیشتر را مرتکب بشویم و یک فوج متخصص از آمریکا استخدام کنیم که متاسفانه آمدن و خوردند و خوابیدند و پول گرفتند و رفتند و کاری به نفع اقتصاد مملکت انجام ندادند!

ولی اجازه بفرمائید یکبار دیگر تکرار کنم که علاقه به تاریخ و تمدن مشرق زمین یک نوع میراث خانوادگی است که من از پدر و اجدادم به ارث برده‌ام و بنابراین در آتیه (با اجازه خود جناب عالی) اشکالات و غیره‌ای را که درین قسمت داشته باشم به محضر سرکار احاله خواهم کرد که در حل آنها راهنمائیم [صفحه ۴] بفرمائید. حافظ می‌گوید:

»

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
و وضع بنده چنین ایجاب می‌کند که فعل ماضی «بردم» را به فعل مستقبل تبدیل کنم و بگویم که در آتیه:

مشکل خویش بر پیر مغان خواهم برد کو به تأیید نظر حل معما سازد!
و البته به محض اینکه سرم از امتحانات و غیره فارغ شد در اولین فرصت برای تحصیل سعادت ملاقات سرکار به کامبریج خواهم آمد که ساعاتی از محضر پر فیضتان متمتع گردم. اوامر مطاع آن استاد ازجمند را همیشه به جان و دل انتظار دارم.
با احترامات فائقه
جواد شیخ الاسلامی^۱

سربرگ رسمی محمد معین

۸ دی ماه ۱۳۳۳

استاد معظم آقای ولادیمیر مینورسکی

پس از عرض تبریک عید میلاد و سال نو، معروض می‌دارد:

رساله «ابن سینا چگونه مردی بود» به قلم جناب‌عالی به توسط آقای دکتر یارشاطر رسید. از خواندن آن بهره‌مند شدم. در اوایل تابستان به هنگام مسافرت به آمریکا چند روزی در لندن بودم ولی متأسفانه فرصت شرفیابی به خدمتتان در کمبریج نشد و به توسط آقای دکتر صناعی عرض ارادت کردم، فکر می‌کردم در بازگشت مدت بیشتری در انگلستان بمانم، ولی چون کنگره مستشرقین به پایان رسیده بود ترجیح دادم از راه فرانسه به ایران بازگردم.

این روزها بنده شمغول طبع تعلیقات چهار مقاله عروضی شامل حواشی چاپ شده و یادداشتهای چاپ نشده مرحوم علامه قزوینی با یادداشت‌های آقایان تقی‌زاده، فروزانفر، مینوی، اقبال، نفیسی، فرزانه و خود بنده هستم. در ضمن لازم شد دو سؤال از جناب‌عالی بشود:

۱. مرحوم قزوینی در نسخه چهار مقاله خود، مراسله جناب‌عالی را به تاریخ «اول هشتمین ماه ۱۹۳۴» که در آن تذکره داده‌اید که ایشان «اول کسی بودند که اسم خریدۀ القصر را بردند در حاشیه چهار مقاله راجع به عمر خیام» و توضیحی هم داده‌ید، ضمیمه کرده‌اند. بنده مایلیم عین آن را نقل کنم، اگر اشکالی نمی‌بینید مرقوم فرمائید.

۲. نگارنده توضیحی راجع به صحبت تلفظ «رودکی» (نام شاعر معروف) با کاف تازی (نه با گاف پارسی چنانکه بسیاری از خاورشناسان بر آن رفته‌اند) در تعلیقات نوشته‌ام و از نوشته جناب‌عالی در انتقاد کتاب *Iran in früh-islamischer Zeit* نقل کرده‌ام، از نسخه‌ای که خود جناب‌عالی در ایام اقامت در تهران موقتاً لطف کرده بودید) متأسفانه عنوان کامل مقاله جناب‌عالی و مجله‌ای که در آن چاپ شده بود و سال و محل طبع را یادداشت نکرده بودم، خواهشمند است مشخصات طبع آن مقاله را مرقوم فرمائید، موجب امتنانست.

نامه‌ها ۲۲۱

۳. اگر در ایران فرمایشی دارید مرقوم فرمائید طبع متن چهار مقاله به اتمام رسیده امیدوارم با تعلیقات جمعاً ارسال خدمت شود.

ارادتمند

محمد معین^۱

چهارشنبه هشتم اسفند مطابق ۲۷ فوریه

حضرت استاد معظم

به ضمیمه‌ی این عریضه، کارت جناب آقای تقی‌زاده را تقدیم می‌دارد. بنده یک ماه و نیم است از تهران آمده‌ام. قریب ۱۸ سال در مدارس عالی تهران به تدریس و خدمات فرهنگی اشتغال داشته‌ام و شغل اخیرم بازرسی فنی وزارت فرهنگ بوده است. اینک از طرف دولت ایران مأموریت یافته‌ام که تحصیلات خود را در رشته ریاضیات تکمیل کنم و در جه دکترا در این علم را به دست آورم.

چون به هیچ وجه با مدارس انگلستان آشنایی ندارم و به علاوه از قدیم الایام همواره آرزو داشتم تحصیلات خود را در دانشگاه کمبریج به پایان برسانم از محضر دانش‌پرور آن استاد علامه استدعا دارم وقتی را تعیین فرمایند تا برای کسب تکلیف شرفیاب شوم.

با تقدیم احترامات

غلامحسین مصاحب^۱

سفارش سید حسن تقی‌زاده به مینورسکی:

به وسیله این دو سطر آقای مصاحب را که تازه از ایران تشریف آورده‌اند، خدمت عالی معرفی نموده، خواهشمندم ارشادات خود را نسبت به ایشان درباب بعضی از امور علمی که در کمبریج دارند مضایقه نفرموده راهنمایی بفرمائید.

حسن تقی‌زاده

[۱۷ ژوئن ۱۹۱۲]^۱

فدایت شوم

ساعت ده امروز به مجلس کمیسیون رفتیم. مأمورین عثمانی حاضر نبودند به فاصله نیم ساعت جناب عادل بیگ آمده و مذاکرات شروع شد. اصرار در تعقیب مذاکره رسمیه کرده جوابی که حاضر کرده بودیم امضا نموده و دادیم در باب صلح و سازش هم از طرف جنوب مذاکره گردید معلوم شد آقایان از خط درویش پاشا هم بیشتر می‌خواهند به این جهت از صلح و سازش اظهار ناامیدی نمودیم عجاله این مختصر برای استحضار خاطر جناب عالی معروض شد.

[در حاشیه] باقی مطالب حضوراً مذاکره خواهد شد

ایام شوکت مستدام باد

ناظم‌الملک^۲

نقشه زهاب اگر دسترسی باشد لطفاً به توسط حامل معروضه ارسال خواهید فرمود.

^۱ این تاریخ دستخط مینورسکی است که به انگلیسی نوشته شده است.

^۲ ج، پرونده: ۲۳۰۱

۲۲۴ ره آورد مینورسکی

کارت پستال

تهران

۲۶ مارس^۱ ۱۹۶۵

استاد ارجمند و بسیار گرامی

خانم و این جانب از تبریکات جناب عالی به مناسبت عید نوروز باستانی ایران فوق العاده متشکر شدیم و خیلی خوشوقت شدیم که ما را فراموش نفرموده‌اید. روزی که شما را زیارت کردیم بی نهایت خوشحال گشتیم خصوصاً که ایام جوونی را که به من ویزا برای رفتن به تفلیس دادید به خاطر می آورم (ایرانی ها می گویند جوونی کجائی یادت به خیر). امیدواریم که آن استاد محترم و بزرگوار همیشه صحیح و سلامت باشند با قلم خود به بشریت خدمت کنند.

اردمند قدیمی و حقیقی

سپهد محمد نخجوانی (امیر موثق)^۲

خانم مخصوصاً خدمت سرکار علیّه خانم سلام می‌رسانند.

^۱ اصل: مارچ

^۲ ج، پرونده: ۲۳۰۷

۶ اردیبهشت ۱۳۴۶

پس از سلام‌های فراوان و درود بی‌پایان معروض خدمت می‌دارد نامه ملاطفت‌آمیز جناب‌عالی زیارت گردید از اینکه اظهار لطف و مرحمت در حق بنده فرموده بودید، بی‌اندازه متشکرم. اگر چه تاکنون ابواب مکاتبه بین بنده و جناب‌عالی مفتوح نبوده ولی بنده همواره ارادت غائبانه به آن ذات محترم دارم و ذکر خیر جناب‌عالی همیشه نقل مجلس ما است. از نوشتجات و مقالات جناب‌عالی هر وقت پیدا کردم استفاده می‌نمایم.

مرقوم فرموده بودید سه شماره از مجله نشریه دانشکده ادبیات از شماره دوم سال هشتم ارسال شود، فوری دستور دادم از طرف دانشکده ادبیات ارسال نمودند، البته تاکنون رسیده است وصولی را مرقوم فرمائید از شماره‌های بعدی هم قرار شد مرتباً ارسال دارند. در شماره اخیر راجع به گلستان هنر که در زمان شاه عباس اول تألیف شده مقاله نوشته‌ام، البته آن هم به خدمت شما ارسال خواهد شد مرقوم بود کتاب ظفرنامه شاهی و کتاب زبده‌التواریخ حافظ ابرو و فهرست لغات در چک‌اسلاواک چاپ شده خواهشمندم طریق خرید و به دست آوردن آن کتابها را مرقوم فرمائید قیمت ظفرنامه و زبده‌التواریخ را جداگانه مرقوم فرمائید، در یک جا چاپ شده یا جداگانه چاپ شده؟ به سفارت چک اسلاواک در طهران باید رجوع شود یا اینکه به طریق دیگر ممکن است به دست آورد؟ و اینکه مرقوم فرمودیه بودید در ایران [ستون دوم] یک نفر دانشمند جوان ارمنی فرامین فارسی را چاپ کرده، از کجا آن کتاب را می‌شود به دست آورد اگر ممکن باشد آنرا مرقوم فرمائید.

آقای عبدالعلی کارنگ که از جوانان تحصیل کرده فاضل هستند به شما سلام می‌رسانند و ایشان صحبت کرده که امسال ممکن است به طهران تشریف بیاورید. البته اگر تشریف آوردید قدم رنجه فرموده چند روزی هم به تبریز تشریف آورده چشم را روشن فرمائید و کتابهای خطب را ملاحظه فرمائید. مرقوم فرموده بودید مقتاله راجع به اسامی مغولی تازه چاپ فرموده‌اید اگر یک نسخه ارسال فرمائید موجب تشکر و امتنان خواهد شد. همچنین تلخیص تاریخ امینی و تاریخ شروان اگر چاپ شده طریق خریداری و به دست آوردن آن را مرقوم فرمائید.

بنده کتاب توقیعات انوشروان را که از کتابهای معابر و مدارک دوره ساسانیان می‌باشد با شواهد ملحقات از قردونسی به به چاپ رسانده‌ام یک جلد توسط پست ارسال حضور می‌نمایم.

زیاده عرضه نیست وصولی را مرقوم فرمائید.

با تقدیم احترامات
الحاج حسین نخبجوانی^۱

لندن ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۰

دانشمند محترم پرفسور مینورسکی

مصدّع می‌شوم که روز شنبه ۲۳ [ماه] جاری از طریق فرانسه و سویس و ایتالیا عازم ایران هستم و بدین نسبت لازم می‌دانم قبل از حرکت از انگلستان بار دیگر از مراجع و محبت‌های آن دانشمند معظم تشکر کنم. امیدوارم بتوانم از ایران نیز گاه و بگاه مزاحم اوقات شریف گردم.

البته کتاب‌هایی را که مطلوب جناب‌عالی است تهیه و تقدیم خواهم نمود. بعداً نیز در اجرای فرمایشات عالی نهایت کوشش را خواهم داشت. زیاده مصدّع نشده سلامت و توفیق وجود محترم را خواستارم. حضور خانم محترم نیز به عرض ارادت مصدّع.

ارادتمند

پسیان^۱

^۱ج، پرونده: ۲۳۱۳

دانشمند بزرگوار جناب آقای پرفسور مینورسکی

شش نسخه رساله The Aq-qoyunlu and Land Reforme تألیف آن جناب واصل گردید. نسخ متعلق به آقایان دکتر محمد معین، سعید نفیسی، دکتر یارشاطر، دکتر کیا، دکتر خانلری، مجتبی مینوی خدمت آقایان ارسال شده است. از اظهار لطف و محبت استادانه آن جناب بی‌نهایت سپاسگزارم. همراه این عریضه نسخه‌ای از انتشارات دانشگاه تهران را خدمتتان ارسال می‌دارم تا آنچه را که در خدمتتان نیست تعیین و به اینجانب دستور فرمائید ارسال دارم.

خواهشمندم نامه را به نشانی: «خیابان شاه‌رضا، دبیرخانه دانشگاه، اداره انتشارات و تألیفات» به اسم بنده مرقوم دارید. مجدداً از لطف و محبت جناب‌عالی سپاسگزار می‌کنم و توفیق آن استاد عزیز را در خدمات علمی و فرهنگی از خداوند متعال مسئلت دارم.

ارادتمند جناب‌عالی

ذبیح اله صفا^۱

^۱ج، پرونده: ۲۳۲۸

سربرگ دانشگاه تهران

دانشمند ارجمند جناب آقای پرفسور مینورسکی

بعد از تقدیم احترام به استحضار خاطر گرامیتان می‌رساند که دو نسخه از رساله ذی‌قیمت «مقدمه قدیم شاهنامه» تألیف آن جناب واصل گردیده است. یک نسخه برای آقای دکتر معین ارسال می‌گردد و نسخه دیگر را بوسیده و بر چشم جای دادم. ارزش خدمات علمی آن جناب بالاتر از آن است که بنده با بضاعت مزجات خویش اظهار نظری درباره آن بتوانم کرد، با این حال کمال تحسین و تقدیر را نسبت به مطالعات عمیق سودمند جناب‌عالی در تحریر این مقاله معروض می‌دارم و از خداوند متعال طول و بقاء سلامت آن استاد عزیز را مسئلت می‌کنم.

ارادتمند

ذبیح اله صفا^۱

۱۳ مرداد ۱۳۳۵

^۱ج، پرونده: ۲۳۲۸

سربرگ سفارت ایران در استانبول

صورت تلگراف وزارت خارجه به سفارت کبری

در باب مسئله قطور همان طوری که با باب‌عالی قرار گذاشته بودید، کارگذار سلماس و حیدریگ مین‌باشی مأمور طرفین به محل رفته خون ریخته و علامت واقعه را از ته فشنگ و گلوله دیده چون مسئله معلوم بود، حیدریگ اظهار داشته که من مأمور تحقیق مسئله اخیر نیستم و مرا مأمور کرده‌اند که اتفاقات از ۱۳۲۶ را که نسبت می‌دهند تحقیق نمایم و این شرح را کتباً نوشته و رفته و متجاوزین از طابور خود حیدریگ بوده و حالا هم در یک ساعت و نیم راه در خاک قطور تجاوز و قریه تازه‌کند ملک خالصه را تصرف کرده‌اند.

سفیر کبیر عثمانی تعیین مأمور بی‌طرف را به بابعالی پیشنهاد کرده است برای تعیین مأمور و تخلیه تازه‌کند و رفع تجاوز به قطور و دیات و مجروحین و مقتولین و جبران خسارت سعی و به جاهای لازمه مذاکره نمایند.

مورخه ۲۴ شهر رمضان ۱۳۳۰

علاء السلطنه^۱

^۱ج، پرونده: ۲۳۳۱

۲۶ آوریل ۴۵

دوست عزیز پرفسور محترم

انشاءالله مزاج شریف سالم است. خیلی به من خوش گذشت که توانستم سرکار را ببینم پیش از اینکه از انگلستان خارج شدم و خیلی متعجب بودم وقتی که مطلع شدم که در شهر خودم نطق می‌کردید. در این موقع پنج هفته است که وارد ایران شدم و یک ماه در تهران ماندم تماشا بکنم گردش بکنم چیزهای قابل^۱ توجه ببینم و غیره.

رفتم شمشک و دربند و شمران و پس‌قلعه و دهات دیگر که نزدیک شهر واقع می‌شد، خیلی جاهای قشنگی‌اند^۲ اما دوشنبه گذشته به همدان رسیدم و به عقیده من آن از تهران زیاد زیباتر است علاوه بر این کارم خیلی جال توجه به نظرم [صفحه ۲] می‌آید و یقین دارم که در همدان خوشحال خواهم بود. قنصول مردی عاقل و مهربان و زرنگ و دارای صبر است.

بر حسب محصلین دیگر فرتر و رد و بائل و اسکینر الان در ایران مقیم هستند. متأسفانه ویر و ماری از کاونتری را به برمه فرستاده‌اند و می‌ترسم که مبادا همه فارسی را فراموش بکنند.

از حیث سایرین باخبر هستی در آتیه هر وقتی که خبر نو دارم می‌نویسم.

باقی سلامت باشد.

ارادتمند

راجر سیوری^۳

^۱ اصل: قالب

^۲ اصل: قشنگ‌اند

^۳ ج، پرونده: ۲۳۳۹

استاد ارجمند

نامه محبت‌آمیز جناب‌عالی در آخرین ساعت حرکت از لندن به طرف فرانسه و بعد ایران زیارت گردید و از لطف و محبت وافر نسبت به خود و مخصوص بنده زاده افشین نهایت درجه ممنون گشتم. امیدوارم که این فیض عظیم یعنی زیارت سرکار که برای بنده بسیار بسیار مغتنم است برای بنده مدام شود. راستی این است که خاطره زیارت سرکار [صفحه ۲] در آن سفر انگلستان برای بنده فوز عظیم بود و در این سفر بیشتر.

این نامه را بنده از شهر برایتون که در کنار دریاست برای جناب‌عالی می‌فرستم زیرا بنده ناگزیر شدم زودتر به ایران برگردم و از اینکه مرقوم فرمودید خانم لمبتون به ایران رفته‌اند بسیار متشکر شدم، زیرا ایشان را آنجا زیارت می‌کنم. توفیق زیارت آقای گنجه‌ای را پیدا نکردم و حرمان جایگزین آن گردید امیدوارم در سفر دیگر خدمتشان برسم.

از آقای نفیسی و همچنین آقای حکمت سؤال فرموده بودید. از آقای حکمت تا روز حرکت از تهران خبر داشتم حالشان خوب بود اما آقای [در حاشیه] نفیسی دو ماه است که به روسیه رفته‌اند که در شهر یالتا استراحت بفرمایند.

بار دیگر از لطف و عنایت سرکار تشکر و امیدوارم که بتوانم در سفر سوم بیشتر خدمتتان باشم و انشاءالله کتاب زین الاخبار را آماده چاپ و دوستداران ادب را بهره‌مند فرمائید.

ارادتمند شما

دبیرسیاقی

خدمت سرکار علیّه خانم سلام می‌رسانم و از اینکه نسبه به خانواده و به خصوص افشین اظهار لطف فرمودید بار دیگر تشکر و سپاسداری می‌کنم.

دبیرسیاقی^۱

سربرگ دانشگاه تهران

شماره: ۶۵۷۳

تاریخ ۱۶.۳.۱۳۲۹

دانشمند معظم آقای پرفسور مینورسکی

در تعقیب یک نسخه از کتاب «حماسه سرائی در ایران تألیف آقای دکتر صفا که چندی پیش ارسال شده بود، اینک ده جلد دیگر از انتشارت اخیر دانشگاه تهران را که ممکن است مورد استفاده قرار گیرد با کمال مسرت برای کتابخانه شخصی آن دانشمند ارجمند به شرح زیر ارسال می‌دارد:

۱. اساس الاقتباس به تصحیح مدرس رضوی

۲. تاریخ بیهقی به تصحیح سعید نفیسی

۳. تاریخ افضل به تصحیح مهدی بیانی

۴. حقوق اساسی تألیف دکتر قاسم زاده

۵. فقه و تجارت تألیف ذوالمجدین

۶. حماسه ملی ایران ترجمه بزرگ علوی

۷. تحقیق انتقادی در عروض فارسی تألیف دکتر خانلری

۸. تاریخ صنایع ایران تألیف دکتر مهدی بهرامی

۹. تاریخ اسلام تألیف دکتر فیاض

۱۰. مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی تألیف دکتر معین

اعلام وصول این نامه و ضمائم آن موجب نهایت سپاسگذاری است. ح

رئیس دانشگاه - دکتر سیاسی

موقع را مغتنم شمرده از اظهار محبتی که ضمن نامه خصوصی فرموده بودید تشکر می‌کنم و توفیق آن دانشمند ازجمند را آرزومند است.^۱

^۱ ج، پرونده: ۲۳۵۵

۲۰ ژانویه ۱۹۳۵

دوست محترم

مسافرت کوتاه جناب عالی در قلب من یادهای گذشته را تجدید کرد. خیلی متأسف شدم که از مشهد تا طهران با هم نبودیم و در طهران هم ممکن نشد که بیشتر به زیارتتان نائل شوم. در ایام تعطیل ماه رمضان (روزهای احیاء) در خدمت حضرت آقای کفیل معارف مسافرتی به قم و ساوه نمودیم و در راه بیشتر صحبت شما بود که ای کاش در این سفر هم همراه ما بودید. اطلاعات سرکار را در خصوص ساوه که در انسیکلوپدیای اسلام درج شده، بسیار مفید بود اگر تشریف داشتید خیلی مسائل جدید یادداشت می کردید.

مثلاً مطلع می شدید که مردم ساوه وقتی که می خواهند لباس خود را بشویند آن را می جوشانند که زودتر پاک شود و همچنین وقتی که مرده شوی می میرد همه روی پشت بامها آتش روشن میکنند. همچنین می دانستید که شهری انار ساوه بی اساس است و این میوه در آنجا به سهولت پیدا نمی شود.

در هر حال امیدوارم یک وقتی باز فرصت پیدا شود که از گفتار شیرین و اطلاعات متین سرکار هم استفاده کنم. کتابچه نادر جناب عالی را چون برای شاگردان کلاس مفید دیدم ترجمه و طبع کردم نسخه برای سرکار می فرستم اگر ترجمه نمی شد مردم استفاده نمی کردند، چون نسخه فرانسه آن در طهران زیاد نیست. بچه ها سلام می رسانند و دوست خانوادگی خود را همیشه محترم می شمارند. خدمت استاد محترم آقای سردنيسن روس عرض بندگی مرا تقدیم فرمائید.

اول و آخرم یار

رشید یاسمی^۱

تبریز - ۲۴ فرودین ماه ۱۳۴۲

جناب آقای پرفسور مینورسکی دامت ایام افاداته

استاد اجل

سلام عرض می‌کنم. از این که به علت کثرت مشغله و گرفتاری‌های متواتر تاکنون امکان عرض تشکر قلبی کتبی دست نداده بسیار متأسف و شرمنده‌ام، ولی می‌دانم که مرا خواهید بخشید « العفو عند کرام الناس مقبول ».

برزگوارا!

مراتب لطف و مرحمت و گرمی پذیرایی جناب‌عالی و خانم مکرمه‌تان نه چنان بود که من با این قلم نارسا بتوانم از عهده سپاس‌گزاری آن برآیم. فقط می‌خواهم عرض بکنم که روز شرفیابی به حضور انور سرکار عالی یکی از برجسته‌ترین ایام حیات و یکی از شیرین‌ترین و فراموش‌نشدنی‌ترین خاطرات زندگی من است و در تبریز یعنی شهری که حق بزرگی بر گردن مردم آن دارید و با معرفی آن تمام مردم فهمیده و دانش‌دوست آن را ارادتمند خود ساخته‌اید. تمام دوستان‌انتان قبل از همه از کیفیت ملاقات جناب‌عالی و وضع مزاجیتان از من می‌پرسیدند و من نیز با آب و تاب تمام، نوشته‌ای که از حضور باهرالنورتان گرفته بودم در طبق اخلاص می‌نهادم و با آن همه لطف و صفائی که [صفحه ۲] از چشمان جهان بیتان فرو می‌ریخت نثار دوستان می‌کردم. هنوز هم محامد جناب‌عالی نقل محافل ادبی ارادتمندان سرکار است. من خیلی دوست می‌داشتم که مدتها در کمبریج باشم و بارها از خدمتتان استفاده کنم ولی چه می‌توان کرد العبد یدبر والله بقدر.

تقدیر این بود که نخستین ملاقات با سرعت برق بگذرد و ما را همچنان به یاد حلاوت آن باقی گذارد. امیدوارم آفریدگار بزرگ جهان ایام افادات جناب مستطاب عالی را مستدام و روزگارتان را به کام بدارد و حقیر را نیز در جرگه ارادتمندان واقعی سرکار و تمام خادمین جهان عالم محفوظ و پابرجا نگاه دارد انشاءالله.

چند روز پیش دو بسته کتاب و نشریه به خدمتتان ارسال شد امیدوارم با دریافت خبر وصول آنها سرافراز و مفتخر باشم. سلام و تشکر مخلص را به خدمت سرکار علیّه

خانم بزرگوارتان برسانید و سلام‌های گرم آقایان سلطان القرائی و نخجوانی و واعظ چرندابی و دیگر ارادتمندان‌تان را بپذیرید.

من همراه با مناظر شهر نورانی کمبریج سیماهای درخشان و الطاف سرکار و خانم مکرمه‌تان و آقایان آربری و پیتر ایوری و دکتر تورخان گنجه‌ای را همواره پیش چشم مجسم دارم و از نیافتن توفیق زیارت آقای دکتر گرشویچ متأسفم. امیدوارم روزگاری نیز به زیارت ایشان و سرکار و دیگر دوستان باز موفق شوم.

ارادتمند واقعی شما

عبدالعلی کارنگ^۱

۲۴. ۱. ۱۳۴۲^۲

[در حاشیه] فراموش کردم عرض کنم که عکس مرحمتی که به لندن فرستاده بودید مایه مباهات بنده گردید. هم اکنون در اطاق کتابخانه چشمانم به دیدن آن روشن است. دوام ظل ظلیل‌تان آرزوی ارادتمند است.

کارنگ

^۱ج، پرونده: ۲۲۶۵

اصل: ۲۴. ۱. ۴۲

سربرگ مدرسه سواس

۲۴ مرداد ۱۳۴۱

اتانی کتاب من حبیب کانه قلائد در فی نحرور الکواعب
مقاله متمتع آن استاد عزیز زیارت شد و از خواندن آن محفوظ و مستفیض گشتم و
توفیق روزافزون آن وجود گرامی را خداوند خواستارم.
این حقیر دو مقاله در مجله یغما آذر و دی ۱۳۳۶ نوشته و در آن مدلل داشته که با
وجود اینکه فخرالدین گرگانی ویس و رامین را از پهلوی ترجمه کرده و در موارد
بسیاری تحت تاثیر آیات قرآن و احادیث و اشعار و امثال عرب قرار گرفته است از
اینکه بنده را مورد محبت و لطف قرار داده‌اید صمیمانه تشکر می‌کنم. امیدوارم به
زودی توفیق زیارت آن جناب نصیب این حقیر گردد.

ارادتمند

مهدی محقق^۱

^۱ج، پرونده: ۲۲۶۵

نامه‌های مینورسکی به سیدحسن تقی‌زاده

در میان آن قسمت از اوراق تقی‌زاده که به اجازه‌ی خانم عطیه تقی‌زاده من دیده‌ام پنجاه و نه نامه مفصل و مختصر از مینورسکی به تقی‌زاده موجودست. نخستین نامه موجود مورخ ۱۲ ماه مه ۱۹۲۴ و آخرین نامه مورخ دهم مارس ۱۹۶۶ (اسفند ۱۳۵۳)، یعنی پانزده روز قبل از وفات مینورسکی است. طبعاً ممکن است نامه‌های دیگری هم بوده است که اکنون موجود نیست. به هر تقدیر گاهی میان تاریخ نامه‌ها فواصل زیادی دیده می‌شود و علت همانا بیشتر ناشی از فترتها و وقایع مختلف جهانی بوده است که رابطه‌ی مکاتبه را میان آن دو قطع می‌کرده است.

تمام نامه‌های مینورسکی به تقی‌زاده به زبان فارسی است و به جز دو سه نامه‌ی اواخر عمرش که به علت لرزیدن دست و قدامت به دشواری خوانده می‌شود خط دیگر نامه‌ها خوانا و روشن است. بعضی نامه‌ها مطلبی خواندنی ندارد. یکسره احوال‌پرسی و حاوی مطالب عادی و روزمره‌ی زندگی است. اما این نامه‌ها هم از لحاظ تاریخهای سوانح زندگی و سفرهای مینورسکی یا تقی‌زاده و بیان ذوق مینورسکی در امور عادی حیات خالی از فایده نیست. کما اینکه از اولین نامه بر می‌آید که تقی‌زاده در آن تاریخ (مه ۱۹۲۴) در لندن بوده است. درینجا، اهم مطالب مفید از نامه‌ها استخراج و چاپ می‌شود. (ایرج افشار)

۱۰ اوت ۱۹۲۹-...^۱ پیش از همه چیز به مناسبت مأموریت تازه حضرت عالی تبریکات صمیمانه‌ی خود را به عرض می‌رساند، با آرزوی انجام جمیع امورات و حل تمامی مشکلات! چنانکه می‌دانید بنده برای L'Encyclopédie de l'Islam درباره‌ی ایران خیلی مقالات می‌نویسم و الان مشغول کلمه‌ی طوس هستم چون تازگی در آن صفحات تشریف داشتید و البته در خصوص طابران و نوقان و قبر غزالی و قبر فردوسی تحقیقات به عمل آورده‌اید. از اطلاعات آن دوست معظم می‌خواستم استفاده کنم.

... عقیده‌ی حضرت عالی چیست؟ آیا یک شهر مخصوص موصوف به اسم طوس بوده است یا اینکه این شهر همیشه طابران بوده است که مؤخرأً اسم ناحیه طوس به او منتقل شده است و مسافت طابران از نوقان چه قدر بوده است.

۴ فوریه ۱۹۳۵-... این زحمتهای که در ایران کشیده می‌شود نمی‌تواند منتج نتیجه نشود. این روح تجدد که می‌بینم نمی‌دانم دیگر در چه زمان مشاهده می‌شد، بلکه در عهد صفویه؟ ولی آیا در زمان آنها هم همچنین چیزی ممکن بود که راهی که پیشتر در بیست و چهار روز طی می‌شد یک دفعه قطع منازلش در سه روز میسر شود. این مثل درجه‌ی سرعت ترقی عمومی است. یقین است که خیلی چیزها هنوز سرجاست که باید عوض بشود. ولی خود این تسریع اوضاع ظاهر مملکت تغییرات معنوی و اجتماعی خواهد آورد....

خیلی می‌خواهم بدانم که در برلن وقت برای مطالعه دارید؟ چه قدر لازم است که یک روز فکر آن بکنید که تاریخ عمر خودتان را بنویسید. اگر مثل حضرت عالی رجال دولت با اطلاعات فوق العاده از خزینه‌ی حافظه‌ی خودشان یادگاری نگذارند هیچ وقت تاریخ ایران نوشته نخواهد شد. هرچه به ایامنا هذا نزدیکتر می‌شویم منابع تاریخی ما کمتر می‌شود و در آتیه مورخین باز مجبور خواهند شد که تاریخ را از روی روزنامه‌جات «طمیس» و «طان» تألیف کنند...

^۱ همانطور که مرحوم افشار در مقدمه ذکر نموده، وی صرفاً بخشهای مهم متن نامه‌ها را آورده و این سه نقطه‌ها نشانه قسمت‌های حذف شده است.

۸ آوریل ۱۹۴۳- ... از قضا همان روز از سرکار خیلی ذکرخیر می کردم که ابن فضلان «طوغانی»^۱ را به بنده مرحمت فرمودید. راستی از خیلی حیث کتاب نفیس است کتاب همه اش موهومات است و زیادرویها و اغراقها، مثل آنکه افسانه های گردیزی مدلل بر آنست که خرخیزها از اروپای شرقی آمده اند؟ و در نزدیکی بلغار و لغا کرگدن پیدا می شد و ادعات (کذا) امثال آنکه چون عربها صقالبه را در اراضی جا می دهند که بطلمیوس آنها را غرمانیا می نامید.

در صورتی که صقالبه فقط چند عصر بعد از بطلمیوس انتشار کردند و حای آن غرمانیها اشغال کردند که رو به جنوب حرکت کرده بودند. این چیزها در اطلس Putzger هم پرواضح می شود دید که تا به حال در مدارس آلمانی استعمال می شود. خیلی عجیب است که هرچه دوست ما ضد افکار خود می بیند کانه لم یکن می پندارد، مثل رحله ی ابراهیم بن یعقوب که مارکورات مفصلاً بیان کرده است... همیشه یاد دارم معاونتی را که در بیان فصل تذکره الملوك راجع به ضرابخانه به این جانب فرمودید...

اول ژوئن ۱۹۴۳-... اگر کتابی یا مجله ای باشد هزار صفحه و از آن فقط بیست صفحه به درد می خورد عکس برداشتن خیلی مناسب ترست و مقالات را می شود وضعی داد که علم نباتات با علم نباتات باشد و جغرافی با جغرافی. بلکه تمام مقالات مهمه ی راجع به ایران را باید به ایران فرستاد. این کار را باید متدرجاً کرد و در ایران کسی را به ترتیب این مجموعه ی عکسها مأمور کرد. مسئله ای است با اهمیت، هم برای خود ایرانیان و هم برای آن خارجه [ها] که مقیم ایران هستند و مشغول مطالعات اند...

۱۴ ژانویه ۱۹۴۵-... چنانکه خودتان می دانید عمر بنده در خواندن و نوشتن درباره ی ایرانیان گذشته و حالا که دیگر از مقصد برگشتن امکان ندارد خیلی مایلم باقی زندگانی را صرف کنم به تتمیم و تکمیل آنچه بیشتر می کردم. پس از تکلیف آن دوست محترم

^۱ مراد زکی ولیدی طوغان عالم مشهور ترک است.

که کتابی تألیف کنم که مفید ایرانیان باشد خیلی مشغوفم. قدری تردید^۱ که دارم از بابت آن دو موضوع است که ذکر فرموده‌اید.

۱- فهرست کتب A. T. Wielson البته کامل نیست و بنده بعضی معلومات اضافی جمع کردم. ولی در هر صورت برای رفع احتیاج کتاب ویلسن هست و علاوه بر آن وقت جنگ عمومی برای جمع کردن Bibliography چندان مساعد نیست.

۲- درزمینه‌ی جغرافیای تاریخی علاوه بر بارتلد و لسترنج کتاب مفصل و تازه‌ی شوارتز موجودست و کافی است مگر در سمت گیلان و خراسان. از قرار مسموع Schwarz این قسمت را هم نوشته که بعد از جنگ می‌شود پیدا کرد که کاغذهای او در کجاست و تجدیدنظر در کاری که تقریباً تمام شده بلکه برکت ندارد. البته Schwarz بعد از قرن چهارم هجری کمتر اطلاعات می‌دهد. ولی باز هم اگر کتابی از نو تألیف شود باید نقطه‌ی نظر دیگر پیدا کرد که طراوتی داشته باشد و از تکرار خالی باشد.

معلوم عالی است که بنده در این اواخر بیشتر به مطالبی که شبیه به تذکره‌الملوک است می‌پرداختم و امید داشتم که آن درسهایی که در مدرسه راجع به تاریخ ایران می‌دادم به صورت کتاب دریاورم و از بعضی دوستان هم ترغیبی در این باب شده است و تا اواخر دیالمه و فروع آنها درسها را خیلی مفصلتر و از نو نوشته‌ام. نمی‌دانم در این عوالم از دست ما چیزی برمی‌آید یا نه؟

... مقالات سال‌های اخیر بنده پراکنده چاپ شده است... آرزوی بنده همیشه این بود که اینها را به اسم Iranian studies مجموعاً چاپ کنم که معنی زحمات عاجزانه‌ی معلوم شود و این مطالب دسترس اهل ذوق باشد...

۱۸ ژوئن ۱۹۴۵-... سیاح روسی که در زمان اوزون‌حسن از راه ایران به هندوستان سفر کرد در آخر سفرنامه‌ی خود دعائی به حروف روسی نوشته که عبارت است از کلمات عربی و فارسی و گویا ترکی. هر قدر ممکن بود دعا را به حروف عربی تبدیل کردم که اینک خدمت عالی پیشنهاد می‌کنم، با استدعائی که درباره‌ی کلمات ناقص عقیده‌ی

^۱ اصل: تردد

خودتان را بیان بفرومائید. معلوم است که این دعا تیکه‌تیکه از دعا‌های مختلف به وجود آمده است. ولی با وجود این آیا می‌شود گفت که از روی چه نمونه‌ی مخصوص سیاح بیچاره اسماء حسنی^۱ را یاد گرفته بود.

۲۰ نوامبر ۱۹۴۵-... نویسنده‌ی روس چخوف در جایی از زنی صحبت می‌کند که خیلی اظهار ارادت می‌کرد و نسبت به شوهرش و می‌گوید مادام محبت مسیحی خیلی بیشتر در آنست که شام و ناهارش^۲ را سر وقت بدهید. همچنین دوستی خیلی بیشتر در دقایق تبصرات و جزویات ملاحظات است تا در اظهارات تشکر بر وجه موهوم عمومی. هر چیزی که فرموده‌اید در نسخه‌ی شخصی خود درج کردم. بعضی اشتباهات بنده نتیجه‌ی تنگی وقت بود...

۱۲ اکتبر ۱۹۴۶-... در مجموعه‌ای که عبارت است از مکاتبات زمان سلطان محمد سلجوقی و راجع به اوضاع اران است فصلی هست: «فصل فی ذم الحمار العامل (کذا) بیلقان سنه السنه و عام القران ۵»، چون مجموعه مخصوصا از وقوعات نزدیک سال پانصد هجری اسم می‌برد یحتمل که سنه السنه سال ۵۰۶ باشد. ولی خوب بود اگر «و عام القران ۵» مطابق آن تعبیر می‌شد. خیلی متمنی است از حضرت‌عالی از معلومات و تلقیات خودتان این دوستدار را محروم نفرمائید.

بدبختانه اسناد این مجموعه در عربی بسیار معلق و پیچیده است و مطلب تاریخی بیشتر از عنوانها تا از خود متن فهمیده می‌شود، مثلا: «و کانک ما کان من شأن بشاره و ما کان او لم تحضر مارلمه؟؟؟[وقع؟] فی شعبان سنه ثمان و مکاشفتی مع ذلک الکشیخان اول ما دخل بیلقان بوجه کطهر القطائف^۳ فی اطمار کقطع القطوع و القطائف و سهم البغی یرجع الی رامیه و لا یخطی القصی خرج ساعیا و لصا و کیف بمن هو[۱] بغی من الابر و محابر تکتب بها الدبر استغفر الله العظیم.» همه‌اش از این قبیل است...

^۱ اصل: حسنا

^۲ اصل: نهارش

^۳ تقی‌زاده به خط قرمز بالای آن نوشته است: خرما

۱۴ ژوئیه ۱۹۴۷-... (مطلبی ندارد)

۵ مارس ۱۹۴۸-... دیروز از بروکسل مراجعت کردیم... ماه فوریه برای سفر خیلی بد است به جهت ابر و باد و مه و باران و مکاید فلک غدار. سبب سفر، تشویقی بود که دارالفنون به این حقیر سراپا تقصیر مرحمت فرمودند... اگر اتفاقاً دوست فاضلمان آقای پرفسور قزوینی را ملاقات بفرمائید، از طرف بنده خدمتش خیلی سلام برسانید. هرچه به او کاغذ نوشتم هیچ جواب مرحمت نفرموده. امیدوارم جز فراموشی سببی دیگر نداشته باشد...

نمی‌دانم پرفسور گیب کتاب خود را Modern Trends in Islam خدمتتان فرستاده یا نه؟ اسلوب ادبیش بسیار خوب است، ولی مقصودش قدری موهوم است.

۱۲ مارس ۱۹۵۰-... اگرچه سفر مصر پارسال خیلی خوش گذشت (بدانسته قدر مرا فاطمی) ولی از خستگی تدریس و زیارتها و گفتگوهای متعدد و مطول تا به حال درنیامدم (مگر درخواهم آمد؟) در هر صورت تا قوت و قوت لایموت هست و چشم بیناست مشغول کارم و الان درباره‌ی منشاء صلاح الدین ایوبی مقاله‌ای می‌نویسم. بسیار متأسفم که از پیشرفت علوم در ایران خیلی کم خبر می‌رسد و در روزنامه‌ها آنچه محبوب است کشف نمی‌شود...

۲۰ مارس ۱۹۵۱-... دنیا هنوز مثل موی زنجی است و خوشبختی آن دوست معظم این است که در مملکت خودتان و به مقام عالی به سر می‌برید. اینجا زندگانی کم‌کم مشکلتر می‌شود و این فقط اوایل گرانی است... دو سال قبل به دعوت دارالفنون قاهره‌ی مصر رفتم و اگر روهم‌رفته خیلی محبت کردند به بنده، پذیرائیها و شام و نهارها بنده را خیلی خسته کردند. در سن من نایستی زیربار بروم. ولی چاره‌ای نداشتیم... هنوز روزی کمتر از ده ساعت کار نمی‌کنم. ولی آن کاری که پیشتر می‌کردم دیگر نمی‌توانم بکنم و باید گاه‌گاهی نفس بکشم.

... خیلی متون راجع به دوستان قدیم من قراقویونلی و آق قویونلی جمع و ترجمه کردم... از رفقای سابق ما در مدرسه خیلی کم مانده است و روح مدرسه نسبت به زمان

سر دنیسون روس (خدا...^۱ که خیلی انسانیت داشت) خیلی فرق کرده است. حالا معلمین را اول نامزد می‌کنند و بعد باید کار خود را یاد بگیرند! و به علم خیلی کم اعتنا می‌کنند. پرفسورهای تازه خیلی ناشی هستند.

از ایران خیلی وقت [است] کتاب نمی‌رسد. اگر چیزی را که به درد بنده بخورد ببینید آیا ممکن است که به وزارت فرهنگ دو کلمه بفهمانید که بفرستند. آخر پنجاه سال است که من گلستان را اول باز کردم و مختصر حقی بر حضرات دارم. کارهای ایران گویا باز به حالی غیر مترقب افتاده است. انشاء الله خیر است، به شرطی که بی‌طرفی خود را بتواند محفوظ بدارد و از معاونت «نجات دهنده‌ها» پرهیز نماید. هر هرکار که می‌کند بهتر [ست] خودش بکند، والسلام.

۱۱ نوامبر ۱۹۵۱-... بنده با خیلی تردید عازم استانبول شدم. ولی با وجود زیادی مخارج خیلی خوش گذشت. دیگر چه کنیم! تا زنده‌ایم زنده بودن خودمان را باید به خرج بدهیم. در میان جوانان ترکی چند نفر هستند خیلی بافهم که مآخذ تاریخی را خوب می‌دانند. ولی عیب این است که هم بیرونی و هم ابن‌سینا و غیره و غیره حالا ترک شده‌اند.

کنگره البته «بین المللی» نبوده است. ولی برای ترک‌شناسی بی‌اهمیت نبوده. حیف که «ایران» جای خود را فقط تا آخر ساسانیان نگاه می‌داشت و بعد از اسلام فقط جزء islamologie حساب می‌شد... نمی‌دانم سرکار عالی از بلاها که بر سر فامیل ادواردس^۲ آمده هیچ شنیده‌اید؟ اول خانم ادواردس (شاگرد ما) خیلی ناخوش شد و بعد از آنکه امید نماند که مرغ عقلش باز به قفس سرش بازگردد خودش اسیر مریض‌خانه شد، و بعد از آن مستر ادواردس بعد از عملیات ترک این دنیا کرد.

خانم ادواردس فهرست اسامی که در تاریخ عالم‌آرا مندرج است شروع کرده بود و تا نصف کتاب نوشت ولی کارش نیمه‌کاره مانده است. حالا پسرش می‌خواهد که کارتها را به کسی بدهد که نیت داشته باشد این کار را به انجام رساند. چون فهرست عالم‌آرا

^۱ یک کلمه ناخوانا، شاید: او را بیامزد

^۲ مراد E. Edwards مؤلف کتاب مشهور قالی ایران است.

کاری بسیار مفید می‌شد می‌خواهم بدانم که آیا در میان جوانان ایران کسی هست که مایل باشد که فهرست را حاضر کند. در این صورت ممکن است کارتهای خانم ادوارس هم به او فرستاده شود. برای هر اطلاعی که در این باب می‌توانید بدهید ممنون می‌شوم...^۱

بنده هم بیست روز از آسمان بی‌ابر ترکیه محفوظ شدم و در برگشتن از مه‌های خاکی لندن تعجب کردم...

۱۰ مارس ۱۹۵۲-... امیدوارم که بلکه فشاری که ما همه زیر آن زندگانی می‌کنیم در سال نو قدری کمتر بشود. با قدری عوض [کردن] در عبارت اصلی لینکن می‌شود گفت «تمام مردم دنیا را برای همیشه نمی‌شود خرید» و وقتی که پول صلیبیون تمام می‌شود خود «استصلاّب» هم به هم می‌خورد و کار ما روزبه‌روز مشکلتر می‌شود... بنده (البته نه به قدر سابق) باز مشغول کارم و سه تا کتاب در دست دارم. ولی فقط یکی از آنها درباره «تنفس ایرانی» بین عربها و ترکها چاپ می‌شود... در کمبریج هم دوستان قدیم یا ناخوشایند یا پیرو منتظر هنگام رحیل. چه کنیم! بس بگردید و بگردد روزگار. ولی از جوانان هنوز امید زیاد نیست.

۱۸ سپتامبر ۱۹۵۲-... بلی شپولر هم در هامبرغ^۲ است و کتی می‌گویند که ماه هم در آنجا اختراع شده است. بله ماه بر آسمان شد و ما ماندیم در زمین... کتاب را من هنوز ندیدم. گویاخیلی گران است. شپولر آدم خیلی زحمتکش است. ولی اگر قدری آب حیات را بر صفحه‌های آثار خود می‌پاشید به اصطلاح فقید بزرگوار ما آقای قزوینی بدک نبود. نمی‌دانم شنیده‌اید یا نه که دوست ما Grousset رفت و ما از رحلت این وجود دانا و مهربان باید حسرت ببریم. کم‌کم نوبت لیبیک گفتن نزدیک می‌شود...

^۱ برای تفصیل قضیه به عالم‌آرای عباسی انتشارات امیرکبیر رجوع شود.

^۲ هامبورگ

ضمناً مقاله‌ی کچولو^۱ باز به مقام مزاحمت برآمده-خدمت عالی می‌فرستم، به علت آنکه از پر کاه سبک‌ترست و زیاد زحمت نمی‌دهد...^۲

قسمت دوم

اول ژانویه ۱۹۵۳-... رسیدن مجله‌ی مدرسه‌ی السنه‌ی شرقیه برای بنده‌ی حقیر سراپا تقصیر سعادت یر مترقب بود.^۳ مادر بنده خدا بیامرزد همیشه به بنده این ضرب المثل می‌گفت: صد دوست باید، نه صد روبل!...

وجود آن اصدقائی که دارم موجب فراموشی از نقصان اربان^۴ است و در میان سایر امضاها‌ی مقالات اسم شریف آن دوست قدیمی گرامی جای مخصوص دارد، چون سرکار یادگار عمر من هستید. در این دنیا هر دوی ما از سرد و گرم چه قدر چشیدیم. مگر آن عجیب نبود که بعد از ملاقات دو جوان در بهشت نعمت‌آباد (راستی) ما دوباره همدیگر را در مملکت ابر و باد و مه پیدا کردیم و از نو به طوفان جهانی گرفتار شدیم! آن شبهای وقت جنگ که در زیر سایه‌ی شیر و خوشید می‌خوابیدیم همیشه در خاطر دارم.

پنجاه و دو سال است که من «منت خدای را عز و جل» اول دفعه خواندم و از آن وقت باز هفته‌ای روزی نبود که من از ایران فکر و یاد خیر نکرده باشم. پس آن صدای دوست دیرینه که در سال هفتاد و پنجم عمرم از تهران بعید به من سلامی رسانده است چه خوش به گوش می‌آید...

حرف «چون عمر به سررسد چه بغداد و چه بلخ» (که روی قبر...) بلکه صحیح نباشد...

^۱ کچولو

^۲ افشار، ایرج نامه‌های مینورسکی به تقی‌زاده، یغما، اسفند ۱۳۵۵، شماره ۳۴۲ (از صفحه ۷۰۹ تا ۷۱۴)

^۳ مراد آن شماره‌ای است که به عنوان یادگارنامه مینورسکی انتشار یافت.

^۴ بیعانه دادن

هجدهم دسامبر ۱۹۵۳-... یک سال قبل به توسط آقای عباس اقبال چندجلد فرهنگ جغرافیائی ایران گرفتم و نهایت خوشبخت شدم و خدمت جنرال رزم‌آرا مرقومه‌ای عرض کردم با تبریکات خیلی صمیمی از این کار فوق العاده مهم ونفیس...

چهارم مارس ۱۹۵۴-... اگرچه تا به حال خیلی کار می‌کنم (و مجبورم بکنم) آثار پیری کم‌کم بر طبیعت مستولی می‌شود. آرزوی بنده این است که بتوانم بعضی کتاب و مقالات حاضر شده‌ی خودم را نشر کنم...

بنده تنقید کتاب اشیپولر را هم سه‌چهار ماه قبل خدمت عالی فرستادم که می‌خواستم فکر آن دوست فاضل را در این باب بدانم. عقیده‌ی بنده این است که اشیپولر با وجود استعدادی که دارد خیلی تند کار می‌کند و اسم از هزار کتاب می‌برد که با دقت ملاحظه نکرده است. این روزها در مجله‌ی Oriers هم کتابش را خیلی تنقید کرده‌اند.

شنیدم که مقاله‌ی بنده را درباره‌ی خاقتی در تهران ترجمه کرده‌اند^۱. حیف است از بنده هیچ نپرسیده‌اند، که در نسخه‌ی بنده اضافات و تصحیحات خیلی است و لازم بود آنها را هم درج کنند...

این روزها دعوت‌نامه‌ای به این‌جانب رسیده به جشن هزارساله‌ی ابن‌سینا. با وجود سن کاملی که دارم می‌پریدم که خاک پاک را بعد از بیست سال نگاهی کنم و با دوستان تجدید عهد کنم. ولی چه چاره بنده در دنیا مال نیندوختم و بدبختانه وسایل سفر ندارم...

هفته‌ی آینده مس لمبتون که پرفسور شده است در مدرسه خطابه می‌دهد و راستی که این است که کتاب تازه‌ی او Landlord and Peasant^۲ خیلی خواندنی است و خیلی زحمت کشیده است و عجب این است که این کتاب را در میان سایر کارهای متعدده‌ی خود توانست بنویسد.

^۱ توسط دکتر عبدالحسین زرین کوب

^۲ یعنی مالک و زارع که توسط منوچهر امینی ترجمه شده است.

پنجم اکتبر ۱۹۵۴-... بعضی از هم‌قطاران ما وقتشان خوش است که هرچه می‌بینند ترجمه می‌کنند، هم قرآن و هم الف لیل و هم خیام، و این ترجمه‌ها که به درد پیرزنان («اسپینستر») می‌خورد بازار علم را خراب می‌کند. از کتابهایی که چاپ شده است کتاب میس لمبتون درباره‌ی ملاکین و رعیت راستی اهمیت دارد و خیلی زحمت کشیده...
بنده یک هفته است از بلژیک مراجعت کردم که آنجا درباره‌ی اسلام و تطور آن انجمنی شده بود. ما هجده نفر بودیم به انتخاب فون گرونباوم (که حالا نمایندگی از طرف دارالفنون شیکاگو دارد) تا درجه‌ای انترسان بود. ولی همه‌چیز به میل شیکاگو نرفته بلکه برعکس. یکی پرفسور اسمیت هم در کانادا هست که او هم احیاء علوم‌الدین را می‌خواند و در مجله‌ی شعبه‌ی الهیات انقره مقاله‌ای نوشته که برای اسلام لوتر لازم است. دور نیست برای این مقام عالی خودش را پیشنهاد کند...

چهاردهم فوریه ۱۹۵۵-... حالا دارم ترجمه‌ی انگلیسی تاریخ جوینی را که Boyle تألیف کرده تصحیح می‌کنم (بنا به خواهش یونسکو). این کاری است که به یادگار دوست ما قزوینی متعهد شدم و به عقیده‌ی بنده ترجمه‌ی Boyle خیلی قشنگ درآمده...

سنگی که آقای گیب تو مرداب استشراف انداخته هنوز نقش برآب مانده است. برای دایره‌ی علوم اسلام هم اشکالات ایجاد شده است...

دوم ژوئن ۱۹۵۵-... بدبختانه مسئله‌ی طبع هر روز مشکلتر می‌شود و نرخ همه چیز بالا می‌رود. پس جز مقاله‌نوشتن راه دیگر نیست... خبر خوب فقط این است که یونسکو متعهد نشر ترجمه‌ی جهانگشای جوینی شده است. دکتر Boyle کار خود را با خیلی دقت کرده و بنده هم به یاد دوست فقید ما قزوینی آن ترجمه را سه بلکه چهاردفعه به‌اصل مقابله کردم. انشاءالله این اثر بی‌نظیر به دست طلاب علم بیفتد و بلکه هم برای جوانان ایرانی هم بی‌فایده نباشد. لفا پیشنهاد پسر خانم ادواردز خدمت عالی فرستاده می‌شود. اگر چاپ فهرست در ایران میسر نشد بلکه اینجا به حروف لاتین

چاپ شود که به قارئین عالم‌آرا مفید باشد. کسی درست نمی‌داند که در آن گنجینه چه درر مخفی مانده است...

در امور دنیا، هیجان این روزها کمی آسانتر شده است. ولی از قدرت پول کاسته نشده است و عناصر داری پول تصور می‌کنند که همه‌چیز را می‌توانند بخرند، هر خلیجی و هر گردنه‌ای را! در همچنین موقع برخی اظهارات (مثل آنکه بی‌طرفی مذاقی ندارد و آزادی انتخابات متحدین حق اقدس و مطلق است و از طرف دیگر که تکمیل زنجیر احاطه و تقویه‌ی حلقه‌ی ضعیف لازم و طول پرواز از پاک به خاک نیران ابدی بیش از بیست دقیقه نمی‌کشد) برگوش شنوندگانی می‌افتد که از تلفیات و تخریبات جنگ اخیر هرآن متفکرند.

از صدای شیپورها دیوار هیچ‌سنگر فرو نیامده است، ولی آیا دولتی با یک ذره همتی را می‌شود تصور کرد که در وسیله‌ی رفع تهدید فاحش فکری قاطع نکند، خصوصاً که دست ارباب هیروشوما رحمی ندارد...

پنجم فوریه ۱۹۵۶... دوتا مرقومه‌ی شریف واصل گردید و اگر در جواب تأخیری افتاده است سببش حالت امور دنیا و مخروبه‌یت از راهی که اعرابی را از مقصد صلح و آسودگی دورتر می‌برد و از نتیجه‌ی خیر آن مطمئن نیستم...

از تبصرات سرکار بر مقاله‌ی ناچیز بنده راجع به توماس ماثوب بسیار متشکرم... امروز سن بنده به هفتاد و نه رسیده است و از کثرت کار کمی خسته می‌شوم. چون هر روز باید حاضر بود برای لبیک گفتن می‌خواهم کارهای ناتمام را به اتمام برسانم... ارادت‌کیش صمیمی قدیمی آن‌دوست ایام جوانی که هر دومان در جوش و خروش بودیم و در عنفوان شباب...

دهم آوریل ۱۹۵۶... اگرچه از افسردگی زمستان، ما هم کم‌کم درمی‌آئیم ولی از هوای خوشگوار بهار ایران یاد خیر می‌کردیم که اینک از آقای استاد مسعود کیهان نامه‌ای رسید که این حقیر سراپا تقصیر همراه خانم تهران بیایم و از عهده‌ی چندتا سخنرانی در دانشکده‌ی الاهیات برآیم. با وجود کبر سن و کثرت مشغولیات فکر ملاقات دوستان اسباب مسرت گردید. ولی چون در اسم و در آدرس بعضی اشتباهات واردآمده، و

چون بنده با کمال احترام به الاهیات تا بحال بیشتر به دنیویات و لدنیات می پرداختم ترسم این است که بنده را باکسی دیگر مثل ماسینیون عوض کرده اند و نتیجه اش برای حضرات دعوت کنندگان اسباب دردسر باشد. پس در جواب معطلم و از آن دوست قدیمی جویای پند و نصیحت هستم!

مسئله ی دیگر این است که دوست من پرفسور نظام الدین حیدرآبادی شکایت می کند از آنکه کتاب جوامع الحکایات عوفی که سال ها است برای چاپ حاضر کرده هنوز در حالت نسخه می ماند و از طرف دیگر از شخصی که اسم او واعظ چرندابی است شنیده است که با نهایت زحمت جمع کرده و پیشتر هم درباره ی آن کتابی بسیار خوب در Gibb Memorial نشر کرده بود به چاپ برسانند که این کار [را] بهتر از او کسی در دنیا نمی تواند بکند...

بعد از احیای حال آلمان و ژاپون بازارهای خارجه تنگ می شود و مجال فروش کم. از طرف دیگر هند و چین و ماچین هم حالی دیگر پیدا کرده اند و همه جور پیمانها جز مخارج و لزوم پیچیدگی های دیگر نمی آرد. بنده این روزها با خیلی شوق تلخیص ترجمه ای که سی سال قبل از تاریخ عالم آرای امینی کرده بودم به اتمام می رسانم. مؤلفش فضل الله بن روزبهان آدم فوق العاده باکمال بود و در فارسی نوشتن بسیار بسیار حاذق. چون سنی بود از شاه اسمعیل به بخارا فرار کرد...

روزی ده ساعت کار می کنم که از عهده ی این کار برآیم. ولی نه فقط انتظار یک شاهی منفعت از کارم ندارم، ولی نمی دانم چطور نشر خواهم کرد. خدا کریم است، انشاء الله. مقالاتی که در این سالها چاپ شده است بدبختانه پراکنده است و مردم یکی دوتا می خواهند ولی کمتر کسی «از درون من بجست اسرار من»...

پنجم ژوئیه ۱۹۵۶- (از رم، ایتالیا) -...از اینجا به ناپل سفر کردیم. هر دم از عمر می رود نفسی.

بیست و سوم اوت ۱۹۵۶ -... بنده اول خیال داشتم چندتا کتاب بنویسم ولی معلوم شد که این کار میسر نمی شود. پس از هر کتابی که نوشته نشده است می خواهم اقلأً فصلی بنویسم که معلوم شود نیت من چه بوده و به چه طریق و روش می خواستم مطلب را

عمل کنم. ولی عیب‌کار این است که اغلب خوانندگان فقط مقاله‌ای از مقالات بنده را می‌خوانند و سایر مقالات را نمی‌دانند. ولی روش کار بنده یکی است و مقصود بنده را فقط کسی می‌تواند ملتفت شود که چند تا مقاله را باهم نگاه بکند...

چنانکه خودتان تصدیق خواهید فرمود هرچه برای نوشتن خوب باشد برای نطق چندان خوب نیست و از خود سخنرانی در ذهن سامعین خیلی کم باقی می‌ماند و برای چاپ کردن باید جور دیگر نوشته بشود...

بلی بکلی فراموش کردم که یکی از مقالاتی که خدمت عالی فرستاده شده است راجع به مقدمه‌ی قدیم شاهنامه بوده که مخصوصاً نوشتم برای یادآوری زحماتی که حضرت عالی و دوست فقید ما آقای قزوینی کشیده بودید...

از تبریز چند تا نشریات برای من فرستادند و خیلی خوشم آمد از آنکه آقایان به مسائل محلی دقت می‌کنند. در آذربایجان صدتا مسئله‌ی مهم تاریخی هست که فقط کسانی که در آن ولایت هستند می‌توانند حل کنند. مطالب لسان و تاریخ و آثار عتیق فوق‌العاده اهمیت دارد. حیف است که ضروب امثال بی‌ترجمه‌ی فارسی چاپ شده است که بعضی لغات مشکل و نادر توضیحات لازم داشته.

بنده این روزها مقاله‌ای نوشتم راجع به بعضی اسامی مکان در آذربایجان. این مسئله شایان هر جور مطالعه هست و بعضی از اسامی یحتمل از زمان بسیار قدیم مانده است. حتی اسم تبریز هم گویا هفت‌ق رن پیش از میلاد در کتیبه‌ی آشوری ذکر شده است...

شانزدهم اکتبر ۱۹۵۶ -... بعد از این چاره‌ای نمی‌ماند که شرف دعوتتان را بپذیرم. بنده این روزها در فکر سخنرانی بودم که عنوانش «از تیمور تا صفویه» باشد («در تتمه‌ی از پرویز تاجنگیز»!). البته فارسی ناقص این‌جانب سرجا باید تصحیح شود. از آنچه اجازه می‌دهید که بیشتر از یک‌هفته در ایران بمانم ممنونم. چون وقتی برای رفع خستگی لازم است. من می‌ستر دلس^۱ که نیستم!

^۱ می‌ستر دالس وزیر خارجه‌ی امریکا مرادست که دائم در سفر بود.

از طرف دیگر زیاده ۱۵-۱۶ روز در تهران ماندن قدری مشکل است چونکه خانم مجبورست اینجا درس بدهد و ترجمه‌ی کتابها را ازدست ندهد(که حالا مایه‌ی زندگانی ماست)الخ...

سوم نوامبر ۱۹۵۶-... کارهای دنیا یک دفعه خیلی مضطرب شده است و در چنین وقتی ازخانه دور شدن بلکه بی احتیاطی است... شنیدم که پارسال سرما در ایران خیلی سخت بود و نمی دانم همراه خود چه لباس باید داشته باشیم. ثالثاً در وقتی که اولیای دولت مشغول سیاست عالی و اعلی هستند نمی خواهم با استدعای ویزا دقیقه‌ای از وقتشان تلف کنم، «خجل شد چو پهنای دریا بدید»... ما اینجا هم باید کار بکنیم. بودجه‌ی ما بیشتر به زحمات خانم بسته است(و تعجب دارم از همتی که دارد).

بیست و پنجم نوامبر ۱۹۵۶-... در روز نوروز گذشته خود جناب سفیر از من می پرسید که کی عازم تهران می شوم. پس معلوم می شود که در آن وقت هم سفارت از دعوت مسبوق بوده! پاسپرت من از ۲۶ اکتبر در سفارت است و خود سفیر کبیر دو دفعه به من نوشت که هنوز دستور العمل ندارد. این مسئله مثل حکایت «شاه بخشیده ولی شیخعلی خان نبخشیده» است و بنده قدری افسوس می خورم از آنکه به وجهی که به حضرت عالی هیچ هیچ ربطی نداشته به ششدری افتاده‌ام که نبایستی داخل آن بشوم!...

در ایران دوستان قدیم در محبت ثابت قدمند ولی جوانان(و نه چندان جوانان) درست مسبوق نیستند که من چه می نویسم و مشغول کدام رشته هستم، بلکه بهترست مشغول تمام کردن کارهای دیرینه باشم تا انشاءالله روزی برای ایران هم بی فایده نباشند... خطابه‌های سرکار عالی درباره‌ی مانی فوق العاده مدققانه تألیف شده و برای دانشمندان جوان ایرانی این کتاب نمونه‌ی سبک است که چه جور باید مطالب را مطالعه نمود! آن احمد افشار کیست که(البته تحت هدایت حضرت عالی) تمام این متون را جمع آوری کرده؟ کار بسیار مفیدی است که مردم می توانند تمام دلایل را در یک جا پیدا کنند.

خیلی مسایل هست که «ملزمه» آنها متعدد نیست، ولی اگر یک نفر نویسنده از یک متن ذکر می‌برد و آن دیگر از یکی دیگر اسباب دردسر می‌شود و هیچ چیز نمی‌شود فهمید!

دوازدهم دسامبر ۱۹۵۶... فقط امروز بعد از انتظار پنجاه روز پاسپرت‌های ما با روادید رسید... ولی بدختانه سال خیلی پیش رفته و موسم هیچ مناسب نیست تا بینیم بعد از هشتاد سالگی بنده و نوروز ایران تکلیف چه خواهد شد؟ ضمناً نمونه‌های تاریخ امینی و قسمتی از تاریخ شروان و باب الابواب می‌رسد و هذا آثارنا تدل علینا که نباید از دست داد. بنده به سخنرانی‌ها چندان اعتقاد ندارم و آنها را فقط بهانه برای دیدن دوستان تلقی می‌کنم. ولی چیزی که سیاه بر سفید نوشته شده است تا اندازه‌ای یادگاری است «کز ما بازماند»...

پریروز کسی به من بمب مینوی را که عنوانش «کابوسنامه‌ی فرای» است فرستاد.^۱ البته مولد خیلی گفتگوها خواهد شد، ولی حالا کار بیشتر بسته به تقریر متخصصین شیمی خواهد بود. این مقاله در چندجا بایستی جور دیگر نوشته بشود و بهتر بود که پهلوی‌دانان خودشان عقیده‌ی خود را می‌دادند...

دوسال جوانی من که در آذربایجان گذشت بلکه از باسعادت‌ترین روزی‌های عمر من بود که افق زندگانی باز و امید آینده براق بود. فقط تأسفی که دارم این است که به دوسه جای بعید (از قبیل اردوباد و بد بابک) نتوانستم بروم.

نمی‌دانم سرکار اثر دکتر A. Gabriel اطریشی را موسوم به *Erforschung (Wien Persien 1952)* ملاحظه فرموده‌اید؟ بسیار کتاب خوبست. امروز Dr. P. Cachia (اهل مالطه) کتاب خود را Taha Husaynz به بنده بخشیده است که گویا خواندنی است و طه حسین یکی از بزرگترین اشخاص دنیاست که من ملاقات کرده‌ام...

هفدهم آوریل ۱۹۵۷... بنده هیچ تصور نمی‌کردم که گاه‌شناسی در دنیا تا این درجه رایج بوده و حضرت‌عالی که استاد بی‌نظیر این علم هستید علی‌التحقیق آن تحویل را از

^۱ مقصود نقد مینوی بر مقاله فرای درباره یک نسخه از قابوس‌نامه است که مینوی این نسخه را جعلی دانست.

همه بهتر شناختید و می‌توانم بگویم که در این روزها کسانی که از حیث مسافت از این‌جانب دورتر بودند نزدیکتر به قلب من بوده‌اند و خودشان را دوستان عزیزتر نشان داده‌اند و گرمی محبتشان «شله‌ی ابو دردای» آن روز را شیرین ساخته!...

هفتم اوت ۱۹۵۷-... لتارژی سرکار البته معنی بکلی دیگر دارد از لیثر عس عضد الدوله‌ی دیلمی و بعد از قدری استراحت در شمرانات رفع خواهد شد... مقاله‌ی راجع به اسامی مغولی^۱ در آذربایجان البته خدمتتان رسیده است (توسط آقای یار شاطر). اسامی محلها منبع تازه ایرانشناسی است و خوشوقتم که دریچه‌ای به آن خزینه باز شده است...

تاریخ باب البواب هم خوب پیشرفت کرده است و نمونه‌هایش به اصطلاح ترکها «کورکور» می‌آید...

در میان کتابهایی که از روسیه رسیده است یکی ترجمه‌ی شاهنامه است به شعر روسی بسیار سلیس و قشنگ که زن لاهوتی کرده است. در ایروان یک نفر فارسی‌دان جوان (پاپازبان) فرامین قدیم آق قیونلو و صفویه محفوظ در اوج کلیسه را نشر کرده. البته خط خیلی مشکل است و بعضی غلطها هست ولی در هرصورت کاری شایسته کرده که بعید است از امکان...

فوق العاده تعجب کردم از آنکه اسم این فقیر سراپا تقصیر در گفتگوی رجال دولت علیه‌ی ایران در ریاض جنت نفتستان ذکر شده بود و رشحات انس آن بزرگان از جوی مولیان مرقومه‌ی محبت‌آمیز به این ارادت‌کیش قدیمی رسیده است.

۲۸ اوت ۱۹۵۸-... از حال این داعی پرسیده باشید تا شانزدهم ژوئیه بدک نبود. ولی آن‌روز-که درست یک‌سال گذشته بود از بحران چشم بنده در ۱۹۵۷-حال بنده باز منقلب شد، دردسر فوق العاده و لا ینقطع و دکترها (نور الله عقولهم) هیچ ملتفت نمی‌شوند که علت (چه) چیزست. ولی انشاءالله کم‌کم درست می‌شود اگرچه تا به حال بستریم...

^۱ اصل: مغلی

ولی اگرچه زحمت نوشتن آن (یعنی فهرست نسخ خطی ترکی چستر بیتی) زیاد بود اسباب هیچ خرسندی من نیست. این میلیونرها برای مطالعات صحیح نه قه‌م و نه سلیقه دارند...

افسوس دارم که کار نشر بیست مقاله‌ی مینورسکی مشکل‌های غیر مترقب افتاد و ما باز در شش دریم. مثل آن است که شاه بخشیده است ولی شیخعلی خان گویا از خود عقیده‌ای دارد. تا درجه‌ای حق دارد. اگر می‌خواستند که به‌من حق الزحمه‌ای بدهند من از آن دست می‌کشم برای تسهیل کار. حالا در ایران مردم کمتر شنیده‌اند که مقصود مطالعات بنده چه بوده. آرزوی بنده آن بود که مقالات بنده مرتب در دست خوانندگان باشد.

۲۷ اکتبر ۱۹۵۸-... امروز که روز ولادت اعلیحضرت (و ضمناً عیال من) است یک‌دفعه مثل ضرب گرز به سرم به خاطر من می‌آید که یک‌ماه پیش‌ازاین به مناسبت هشتادمین سال ولادت قدیمترین دوستان خودم در عرض نیت بسیار صمیمانه‌ی خودم فروگذاری نمودم و در بیان احساسات قلبی خود مسامحه کردم.^۱

قسمت سوم

۲۷ اکتبر ۱۹۵۷-... باور بفرمائید که یک ماه قبل حال بنده خیلی منقلب بود. صبح بیدار شدم با چشمی پرخون. پیش کمال دویدم که به من گفت که مطلب طولانی است و نباید بخوابم یا بنویسم ولی الحمد للّه این Irltis خیلی بهتر شده است و باز مشغول کارم می‌شوم...

زندگانی آن دوست گرامی-مثل زندگانی این فقیر-پسر وقایع و سرگذشتها بوده ولی سپاس خدای را عز و جل آخر کار به اوج^۲ احترام و محبت عام رسیده‌اید و البته می‌دانید که در زمره‌ی خیرخواهان حضرت‌عالی این کمینه جایی ثابت دارد. در ماحصل

^۱ افشار، ایرج نامه‌های مینورسکی به تقی‌زاده، یغما، ۱۳۵۶، شماره ۳۴۴ (از صفحه ۸ تا ۸۷)

^۲ اصل: عوج

حیات زندگانی ما خیلی فرق دارد ولی در یک چیز شباهت تام است. یعنی در بخت انتخاب عیال...

بیست و سوم فوریه ۱۹۵۹-... حیف است که چاپ مجموعه‌ی مقالات بنده که دانشگاه تهران می‌خواست نشر کند گویا موقوف شده است. مبادا باد اطلاعات [آتلانتیک] مخمل نیت پاک دوستان دانشگاه شده است ولی به قول درویشها بوده... یا هو!

بنده چند دفعه خدمت آن دوست دانشمند عرض کرده بودم که چه خوب بود اگر متون یونانی-رومی (بیزانیتی) راجع به ایران جمع می‌شد چنانکه برای اقوام ترکی شده است. پارسال که بعد از مراجعت از سفر امریکا در لندن بودید کتاب پروفیسور مراوچیک را به سرکار عالی نشان دادم Ga. Moravcsik, -Byzantino-Turcico. Die Byzantiniser Quellen der Geschichte der Turkenvölker (Budapest 1442).

حالا می‌بینم که این دو جلد مهم دوباره چاپ شده است. در آلمان دانشمندان مثل پروفیسور مراوچیک در صد سال به دنیا می‌آیند و چه خوب بود که ایرانیان هم از معلوماتش استفاده می‌کردند. اگر ملاحظات اطلاعاتی در کار باشد می‌شود گفت که پروفیسور مراوچیک تازگی در امریکا هم سخنرانی‌ها داده است...

شانزدهم مارس ۱۹۶۰-... امیدوارم که با برگشتن بهار حال همه ماها بهتر شود. خیلی می‌خواهم بدانم آیا این سفر هم در کنگره مستشرقین مشارکت خواهید فرمود^۱... به بنده هم دعوتی فرستادند ولی حال من مثل حال آن دریابگی بوشهر است که برای جهاز جنگی انگلیسی توپ «شلیک» نکشیده بود. پرسیدند چرا؟ گفت به هفت سبب، اولش که باروت نداشتیم. گفتند بیش از این زحمت نده!...

تازگی مقاله‌ی نصیر الدین طوسی درباره مالیات را تصحیح می‌کردم و این قدر مسایل علاوه کردم که نمونه [مطبعه] شباهت به خارپشتی داشت. قسمت نوشتجات ما بعد از بیست و پنج سال همین می‌شود. به قول آن فیلسوف یونانی همه چیز روان است.

^۱ مقصود کنگره [شرق‌شناسی] مسکو است.

اول ژوئیه ۱۹۶۰ -... از حال این دعاگویان پرسیده باشید خبری مخصوص نیست اگرچه البته فلاکت سن کبیر هرروز از جایی غیرمنتظر از خود یادآوری می‌نماید. چه کنیم قضا و قدر!...

کتاب‌های ایرانی به بنده خیلی با تأخیر می‌رسد. دو ماه قبل یکی از دوستان نوشته بود که تاریخ وصاف و تاریخ رشید الدین به من فرستاده شده است ولی هنوز هیچ خبری ندارم در این عهد الکتریک و بمب اتومیک. تمام دنیا با خیلی عجله جایی حرکت می‌کند ولی معلوم نیست کجا و برای چه مقصود؟ از قراری که مسموع می‌شود حضرت‌عالی به ریاست هیأت اعزامی برای کنگره مسکو نامیده شده‌اید. خیلی تبریک می‌کنم و افسوس می‌خورم از آنکه نمی‌توانم به سمت مترجم در خدمت عالی باشم که از کنگره کرملین وطنی یک دفعه نگاهی کنم. والا لیس لی ما به الحركة. تفو باد به چرخ گردون تفو!

کتابهای تازه متعدد، ولی چیزی که شایان دقت باشد کم است. از اطیش پرفسور دودا ترجمه‌ی تاریخ ابن بی‌بی را فرستاده است، ولی بدون تفسیر کافی. به زبان روسی پرفسور پتروشفسکی کتابی نشر کرده در باره فلاحه در ایران در عهد مغولی. راستی خیلی زحمت کشیده الخ...

هشتم اوت ۱۹۶۰ -... بنده به کنگره مسکو نوشته بودم که به جهت عدم وسائل ما از آمدن معذور خواهیم بود. ولی ریاست آکادمی علوم تلگراف کردم که ما با خانم مهمان آن مؤسسه معظمه خواهیم بود. پس با کشتی به لنین گراد حرکت کردیم در اول اوت. شروع ملاقات دوستان و اظهار هم جور لطف و محبت از آنجا شروع شد. از آنجا به مسکو آمدیم و از کنگره و صحبتها و دیدن یک دنیا دوستان قدیم و تازه به درجه‌ای خسته شدیم که پنج شش روز در هتل استراحت کردیم ولی در ضمن آن روزها از سه جمهوریت قفقاز تلگراف و تلفون آمد با دعوت‌های بسیار مهربان.

پس ویزه [ویزا] را تطویل کرده به بادکوبه با طیاره رفتیم. از آنجا به ایروان از آنجا با ماشین به تفلیس از آنجا با طیاره (در دو ساعت و یک ربع) به مسکو برای یک روز بعد با ترن شب به لنینگراد و شب دیگر سوار کشتی شده به لندن برگشتیم. در قفقاز مجبور

شدم برای محصلین سخنرانی کنم و از دید و بازدید و تپیدن ماشینها و لرزیدن طیاره‌ها و عجله و دعوتها و ناهارهای طولانی و شامهای دیر و لطف و اکرام و سؤال و جواب و یادگارهای مافات و تنبیه و پاسخ به جوانان طوری خسته شدیم، تن ما شکسته و سر ما گیج است و مجبور عریضه خودم را به این چند کلمه چرند و پرند مختصر کنم.

پانزدهم سپتامبر ۱۹۶۰- ... فقط حالا می‌فهمم سرگذشت سفر مرا تا چه درجه خسته نموده و هر قدر به دل خود می‌گویم خیر الامور اوسطها زیر بار نمی‌رود تا بلکه غذاهای ساده و معمول «حیات یولداشم» (به اصطلاح دوستم آقای عبد الکریم علی زاده) کار را اصلاح کند.

در عریضه‌ی سابق مطلبی فراموش شده که حالا می‌خواهم به آن نظرتان را جلب نمایم چند سال قبل خدمت عالی عرض کرده بودم که در عالم بیزانس‌شناسی پروفیسور مراوچیک ما جاری^۱ نظیری ندارد و کتاب او Byzantin Oturcicu که در این اواخر چاپ دومش نشر شده قیمت فوق العاده دارد که هر اسم ترکی یا کنایه‌ای به ترکها در منابع بیزانتینی ذکر شده است در آن فهرست به سهولت پیدا می‌شود.

آدمی به این کمال در صد سال یک دفعه پیدا می‌شود و بنده تازگی با او در مسکو تجدید عهد کردم و از نو فکر کردم که چقدر کار خوبی بود اگر او برای ایران ساسانی و بعد ساسانی همچنین فهرستی را حاضر می‌کرد. پروفیسور مراوچیک هرزبان اروپائی (آلمانی، فرانسه، روسی) را خیلی خوب بلدست. حالا باز این مطلب را به سرکار عالی عرض می‌کنم که بلکه امکانی پیدا کنید که ایران هم از کمال این عالم استفاده‌ای نموده باشد...

پانزدهم مارس ۱۹۶۱- ... باز روز نوروز رسیده است و به سلسله‌ی سنوات یکی دیگر افزوده می‌شود... امسال ما هم می‌توانیم با ایرانیان نوروز بگیریم. هوا فوق‌العاده خوش است. آفتاب تابان است و خانم‌ها و بچه‌ها در کوچه پرخنده و تبسمند. لیکن ترسی هست که بعد در تلاقی این بخشایش طبیعت از خشکی تابستان زحمت بکشیم.

^۱ یعنی جاری

از حال این دوستار پرسیده باشید گویا در سفر روسیه ذخیره‌ی شطارت به نه رسیده است، از فشار خون بعضی روزها سر بنده مثل خالی می‌ماند و از کار کردن عاجز می‌شوم. در صورتی که کار فراوان است و باید با وجود سن بعضی^۱ کارها را قبول کنم. بلکه بایستی یک دو ماه استراحت کنم ولی کجا بروم. روهم رفته استراحت در خانه‌ی خود از همه بهتر است. از کتابهای تازه که بنده دیده‌ام کتاب D. Sourdel. Levizarat abbasid دو جلد کتاب فوق‌العاده خوب است.

از نیویورک خبر رسیده است که دارالفنون Columcia می‌خواهد کتابخانه‌ی آقای سعید نفیسی را ابتیاع کند. چندی قبل دانشگاه تهران کتابهای ناچیز بنده را می‌خواست بخرد. پس چه معنی دارد که کتابهای خیلی نفیس از خود ایران به خارج برده شود. مگر چاره‌ای نیست آنها را سرجا خرید برای استفاده‌ی ایرانیان جوان، عذر می‌خواهم از ذکر این مسئله بلکه افواه درست نباشد. در هر صورت می‌ترسم که مبادا کاسه از آتش گرمتر شود.

دوازدهم اکتبر ۱۹۶۱... از صد روز پیشتر از خانه بیرون نرفته‌ام. اگرچه قلب بنده قدری قویتر شده است حالت حاضر افسردگی که مخصوص اتگیناست مثل مالیخولیاست و گاهی مثل آن حس می‌کنم که از گوشه‌ای دو چشم کسی به من دوخته است که من به سرندیب فرار نکرده باشم. حیف است که از کار خیلی می‌مانم و چاپ مقالات یعنی مجموعه‌ی مقالات بنده آهسته آهسته پیش می‌رود...

ضمناً از سرکار عالی مساعدتی می‌خواهم. در مقاله‌ی خود راجع به ویس و رامین BSOAS X 11/(1947)f. 3 Y 3 بنده ذکر می‌کنم که به عقیده سرکار متن گرگانی (چاپ مینوی ص ۴۴) مدل بر تألیف اصل حکایت باید بعد از ۵۰۷ میلادی (در هر صورت بین ۶۰۰ و ۵۰۸) نوشته شده باشد. بنده یقین نمی‌دانم که این حساب از روی چه تقویم اصلی شده است بنده از رصدخانه‌ی کمبریج سؤال کردم ولی کسی که به من جواب نوشته است چیزی معین نتوانست به من بگوید.

^۱ «باضی» نوشته و چنین غلطی را قلم فاضلانه مینورسکی باید حمل بر سهو قلم کرد. محال است که او املائی «بعضی» را ندانسته باشد.

اینک به مرجع کل سئوال خود را عرض می‌کنم. اما هیچ امکان می‌بینید که حرف از تقویمی مخصوص بوده یا بلکه مؤلف اصلی فقط از روی تقویم زمان خود آذر را در بهار حساب کرده بود. در هر صورت در این جور موارد تاریخ محقق از روی علم نجوم مشکل است منتظر شویم. اما آنچه درباره «یگانه مرجع» می‌فرمائید به سرکار عالی هیچ ربطی ندارد چون مرجع کل هستید و برای کارهای مختصر بنده جسارت ندارم مزاحم شوم... بعضی شبها می‌شنوم پشت در خوابگاه من پریی ایستاده که می‌خواهد بشنود من چطور نفس می‌کشم.

نهم مارس ۱۹۶۲... چنانکه گاه‌شناس معروف را شاید، مرقومه‌ی شریف را طوری فرستادید که همان روز هشتاد و پنج ساله‌ی تولد این جانب رسید. البته جای تبریک نبوده بلکه جای تأسف بود. ولی یاد دوستان بدون شبهه تسلی^۱ دل و جان است و اسباب خیلی تشکر. دوستان هرچه دورتر باشند وفایشان متین‌تر است. خیلی افسوس بود که روز صد ساله‌ی براون^۲ نتوانستید تشریف بفرمائید که نیت بود اسم سرکار عالی را با یاد براون وصل کنند ولی مردم دوری مسافت و سرمای هوا را فراموش می‌کردند. حالا منتظر بهار باشیم و امید است که بعد از معالجه‌ی آبگرم احوالتان بسیار خوب باشد...

رفتن آقای یار شاطر به امریکا بدبختی دوستان او شده است. حالا مجبورم به حضرت عالی زحمت دهم... البته شنیده‌اید که دو سه روز پیش از تشریف فرمائی نخست‌وزیر به لندن از سفارت ایران به قدر چهار هزار لیره لباس و جواهر دزدیده شده است! حیف است ما به این جور حالات و ازمنه افتاده‌ایم...

چند روز قبل یکی از قدیمیترین دوستان بنده کلنل Lorimer که آدمی فوق‌العاده خوب و نجیب بود وفات کرد. از همقطاران جوانی ما هرروز کسی از میان می‌رود!

^۱ اصل: تسلی

^۲ مراد جشنی است که در کمبریج گرفته شد.

بیست و هفتم مه ۱۹۶۲... سه روز قبل مجموعه‌ی بسیار قشنگی که دوستان سرکار عالی به خدمت آن حضرت تألیف و جمع‌آوری کرده‌اند واصل دست اعزاز گردید^۱ خوشحال شدم که این امر به عمل آمده است. در وقتی که هنوز قوت دارم چند کلمه تبریک به آن تقدیم علاوه کنم. امیدوارم که از ارمغان لندن که در حقیقت نتیجه‌ی آرزوهای دوستانان از ملل متعددست حس رضایت حاصل شود. ای کاش خودتان می‌توانستید تشریف بفرمائید برای پذیرائی ارمغانی که دوست دیرینه‌ی سرکار عالی هم می‌توانست تجدید عهد کند...

بدبختانه امسال هوای این طرف بسیار بد بوده و بهار رخ خود را هیچ ننموده است^۲ همه‌اش سرما و ابر و بارندگی نعوذ باللّه! از حال این بنده پرسیده باشید از حسن پرستاری خانم هنوز قابل راه رفتن و کار کردن هستم.

بیست و یکم ژوئیه ۱۹۶۲... وقتی که به سویس تشریف آوردید در خانه‌ی دوست محترم ما آقای جمالزاده «ران ملخ» از چشم جهانبین سلیمانی پنهان نخواهد ماند، انشاء اللّه!

هشتم سپتامبر ۱۹۶۲... چه سعادتى بود که توانستیم در کمبریج خدمت عالی برسیم. خیلی خوشوقتیم که به قول همه کس رسم تقدیم «ران ملخ» اینقدر خوش و شیرین گذشت. و لکن (کذا) مفارقت دوستان همانقدر سخت‌تر گردید. مثل آن بود که پنجاه و هشت سال عمر این بنده همراه شما رفت...

یازدهم سپتامبر ۱۹۶۲... بنده از رفتن آقای شرف^۳ هنوز هیچ خبری نداشتم ولی توصیه‌های آن دوست گرامی را خاطر خواهم داشت. آقای پرفسور آربری حالا در

^۱ مقصود کتاب Alocusteg است که زیر نظر پرفسور هنینگ و احسان یارشاطر تهیه و چاپ شده است.

^۲ اصل: ننماده است.

^۳ یعنی دوست ما دکتر شرف خراسانی استاد دانشگاه ملی ایران که آن زمان در کمبریج بود.

دوبلین^۱ است برای درو محصول نسخه‌های سر چستر بی‌تی. او البته هر دو عالم را دیده است و می‌شناسد. برای سال اول دانستن خوب انگلیسی چندان مهم به نظر نمی‌آید. در هر صورت پروفیسور آربری در این کارها یگانه شخصی است که قرار می‌گیرد و خوب است که به او نامه‌ای نوشتید. کاش که موجب حالیه در وقت این بنده بود که بنده سالی پاصد و پنجاه لیره می‌گرفتم تا وقتی که پروفیسور شدم و به من یک هزار دادند. در صورتی که وقت جنگ از موجب من نه شیلینگ و نیم از هر بیست شیلینگ مالیات می‌گرفتند تا چه رسد به زمان تقاعد.

حالا کسب کننده‌ی ما خانم است که درس می‌دهد و ترجمه می‌کند و می‌فرماید از برکات خدا راضی باش. زلزله‌ی ایران هوش ما را بل هوش تمام عالم[را] متزلزل کرده است. در همچنین وقتی از کارهای جزوی و شخصی یاد کردن ناحق است... خدمت سرکار خانم مهربان هزار سلام برسانید و هر دو «ساغ سلامت» باشید...

یازدهم سپتامبر ۱۹۶۲ -... در تکمیل نامه‌ی دیروز عذر می‌خواهم از تضییق خاطر که بی‌خود بوده! امیدواریم که اقامت در «سناتورئون» -که برای اعضای سنا باید مناسب باشد- بسیار خوش و مفید گذشته...

هجدهم سپتامبر ۱۹۶۲... روز ۲۳ بلکه پرزحمت باشد و بنابراین امیدواریم که بلکه عصر ۲۲ بتوانید برای صرف چای ما را سرافراز بفرمائید که بعد از فراق مدید راحت بنشینیم و تلافی مافات کنیم...

دهم فوریه ۱۹۶۳... اسباب نهایت خرسندی گردید که با این دوری مسافت و ازدحام سال‌های گذشته روز تولد بنده هنوز از خاطر عالی محو نشده است. رسیدن به سن هشتاد و شش سالگی جای هیچ تبریک نیست و اظهار محبت دوستان را فقط به رسم تسلی^۲ در این ایام پیری می‌توانم قبول کنم. از آنچه می‌فرمائید که از اوضاع شیخوخت هم‌درد بنده هستید متأسفم. ولی از طرف دیگر خط رساله‌ی حضرت عالی مستقیم و

^۱ اصل: دبلین

^۲ اصل: تسلی

روان است و موجب امیدواری است که معالجه و استراحت پارسال نتیجه‌ی خوب بخشیده. ضمناً مسموع می‌شود که در مجلسی خطابه‌ی فصیح ادا فرمودید^۱ و اگرچه میل نفرمودید به کردی نطق بکنید (که راستی با امسیت کردیا هیچ ربطی ندارید) با زبان شیرین «محلی» مسقط الرأسان ملاکین جدید را تبریک نمودید. پس از برکاتی که برجاست سبحان الله تعالی باید گفت!

... اینک سواد کاغذی که خدمت آقای رئیس دانشگاه تهران نو شتم برای استحضار خاطر شریف لفاً می‌فرستم^۲ و اگر فرصتی و مناسبتی پیدا فرمودید خواهشمندم که به مقامات لازمه دو کلمه بفرمائید که زیر بار فشار اوضاع حالیه برویم. پس مردم تصور نکنند که از طرف این حقیر تقصیر تنبلی یا درنگ یا غفلی شده است.^۳

قسمت چهارم

مظلوم حقیقی بنده خودم هستم که عده‌ای از صفحات بنده کسر شده. در هر صورت امیدوارم که اعتباری که دانشگاه از روی خیلی لطف به این جانب فرمودند از فروش کتاب درآورده شده، انشاءالله... مخلص این دنیا و آخرت...

خیلی افسوس دارم که از تفصیل ماجرای تقسیم اراضی اطلاعات کافی ندارم. اگر در این باب متنی یا کتابچه‌ای نشر شده است خیلی می‌خواهم آنرا بخوانم.

شانزدهم مارس ۱۹۶۳... ما هر دو دوچار ناخوشی گریپ شدیم و اگرچه ظاهراً این ناخوشی رفع شده است هنوز نتایج مختلف آن باقی مانده است. یک ساعت زکام و یک ساعت سرفه و گاه کمر درد و گاه صداع، پناه بر خدا. خاطر ندارم در عهد جوانی ما این جور بلاها منتشر می‌شد. می‌گویند که این «فلو» از آسیا آمده است و البته حالا تمام واردین و عابرین با هواپیما را نمی‌شود تحت نظر نگاه داشت. روزنامه‌ها بدبختانه خیلی

^۱ اشاره است به نطقی که تقی‌زاده در کنگره اصلاحات ارضی ادا کرده.

^۲ درباره علت تعویق چاپ مقالات خودش

^۳ آفشار، ایرج نامه‌های مینورسکی به تقی‌زاده، یغما، تیر ۱۳۵۶، شماره ۳۴۶ (از صفحه ۲۱۲ تا ۲۲۲)

کم از تنظیمات جدید ایران^۱ می‌نویسند و نمی‌شود فهمید کار تا کجا رسیده است. تازگی دوستی را دیدیم از ایران و حسب فرمایش او همه چیز در حال درخشان است و ملت متحد المرام باشد... انشاءالله این سفر نتیجه‌ی صحیح باشد و شمس معالی بر ایران درخشان شود.

ششم اکتبر ۱۹۶۳... چشم بنده باز قدری زحمت می‌دهد و عینک تازه هنوز نرسیده است. پس از خط بد بنده معذرت می‌خواهم. از بازدید آقای ایرج افشار خیلی ممنون شدم... امیدوارم مغرب اقصی او را نخواهد بلعید^۲ حتی اهل این سرزمین از brain of Crain متوحش می‌شوند.

در میان کتابهای تازه کتاب C. E. Bosworth, the Ghaznavids خیلی خوب است. این جوان مورخی است مسلح به السنه شرقیه است. مستشرق که Molehenfwr alles باشد از عمر خیام تا به قران سعدین!... از قضا چهار پنج روز دیگر ما به نیم صدهی اول تأهل ما خواهیم رسید.

بیست و دوم اکتبر ۱۹۶۳... روز پنجاه ساله‌ی ازدواج ما بسیار راحت گذشت... و دوستی ما را به گردش در اطراف کمبریج برد که این هم برکت بود. دکتر C. E. Bosworth که سی و دو سال دارد کتابی درباره‌ی The Ghaznavids نوشته که به نظرم خوب است. اگرچه باز به خواندن آن مشغولم. بیست مقاله‌ی مینورسکی یاواش یاواش به اتمام نزدیک می‌شود.

چهاردهم مارس ۱۹۶۵- (رسیده به تهران)... امیدوارم که پیک بهار خبر صحت و عافیتتان را خواهد آورد.

^۱ یعنی اصلاحات ارضی

^۲ اشاره است به اولین سفری که به دعوت کتابخانه وایدنر (دانشگاه هاروارد) برای فهرست‌نویسی به آنجا رفتم.

از حال این دوستدار جويا باشيد هستيم. دعا گوييم. اميدوارم كه بيست مقاله‌ي اين كمينه خدمت عالي رسيده باشد چنانكه از آقاي ايرج افشار مخصوصا خواهش كرده بودم. باز گرفتار تجديد نظر در بعضي نوشتجات سلف هستم و ضميميات علاوه‌اي به حدود العالم خيلي اسباب دردسر است. بعد از بيست يا سي سال آثار ناتدل عليناً بي تغيير مي ماند فقط، در صورتي كه ما اين مدت را در خواب گذرانده باشيم! حيلي حيف است كه مذاكرات در ترتيب فروش بيست مقاله در اروپا طول كشيد ولي حالا گوي مسئله نزديك به حل رسيده است، اما بينيم. بنده در دسامبر گذشته در روزي بيرون رفتم كه هوا [بد] بود و باد شديد بود و چشم حساس بنده سرما گرفت. از اين بلا هنوز كاملاً خلاص نشدم. ولي اميدم بر ملايمت هواي بهارست.

بيست و يكم آوريل ۱۹۶۵-... در دنيا عده [اي] چيزها هست كه جالب نظر است ولي كاملاً فميده نمي شود. بدبختانه «هر دم از عمر مي رود نفسي»، وهم چنين از جماعت دوستان فقدان يا نقصان مي شود. «دريغا جواني دريغا جواني»، و اميد [به] آنچه بعد خواهد آمد.

مع الاسف چشم بنده خيلي بد شده و دكتر مي گويند بلكه عمليات لازم باشد. حالا تحقيق مي كنم آيا اين كار به توسط «كميته‌ي حفظ صحت ملي» ميسر مي شود يا نه؟ سن كامل بنده هم تا اندازه‌اي مانع اين امر مي باشد. از خط بد خود معذرت مي خواهم. با
 Von hans zu Hans آرزوي سلامتي

آخرين نامه

دهم مارس ۱۹۶۶-^۱... چنانچه مي دانيد دانشگاه تهران از روي لطف خودشان^۲ و بدون هيچ استدعا يا كنايه‌اي از طرف من حق تاليفي معين فرموده براي جلد بيست مقاله‌ي

^۱ يك ورقيه اول از اين نامه گم شده است.

^۲ مينورسكي تقريباً در تمام نامه‌هايي كه از تاريخ... به بعد به تقى زاده نوشته است به موضوع چاپ بيست مقاله ي خود اشاراتي دارد و مشكلاتي را كه موجب تعويق انتشار آن شده است يك به يك نوشته‌ي است تا تقى زاده در رفع مشكل برآيد و مخصوصاً وقتي متصدي انتشارات دانشگاه شدم هميشه تقى زاده نسبت به نشر آن يادآوري مي كرد تا اينكه بالاخره كتاب در سال ۱۳۴۴ با دفع مشكلات

بنده به توسط سفارت کبری از بنده سه تا رسید خواستند و آنها را به همان توسط به تهران فرستادم. آقای دکتر منوچهر ظلی از روی لطف در این باب یادآوری فرستاده بود ولی نتیجه معلوم نشده. به نظر می‌رسد که از طرف غیر مترتب مانعی پیدا شده است یا آنکه عرض کردم حال برای طرفین اسباب تصدیع شده است و چون بنده به هیچ‌وجه زحمت نمی‌خواهم بدهم به دانشگاهی که نور چشم مرا به لباس چاپ درآورده و بنده را خیلی ممنون ساخته. اما بهتر نیست رسیده‌های بنده پس فرستاده بشود و ما همه از این دردسر خلاص شویم. در این باب از آن دوست گرامی...^۱ می‌خواهم که ما از این مشکل راهی پیدا کنیم و دعاگو باشیم...^۲

خط بنده بسیار بدست ولی سرکار ملای بی‌نقطه هستید.^۳

و زحماتی که در حمل نسخ آن از لندن به تهران ایجاد شده بود و کلنجار رفتنهای زیاد با اداره گمرک، از طرف اداره‌ی انتشارات دانشگاه منتشر شد و وقتی یک نسخه از آن را به تقی‌زاده دادم فرمود الحمد لله. خوشحالم که در حیات مینورسکی کتاب انتشار یافت. باید ذکر کرد که در نشر این کتاب دکتر منوچهر اقبال، دکتر احمد فرهاد و دکتر ذبیح‌اله صفا و دکتر احسان یارشاطر و دکتر حافظ فرمانفرمائی‌ان سهم دارند ولی سهم عمده از آن تقی‌زاده است که شاید چهل پنجاه بار موضوع را دنبال کرده است. و همین ماجرا در مورد فرهنگ خوارزمی هنینگ نیز دیدم.

^۱ یک کلمه ناخوانا

^۲ اشاره است به اینکه از قبول حق تألیف امتناع داشت و آنقدر که به یاد دارم درین باب مکاتبات زیاد با سفارت ایران در لندن شد تا مینورسکی را وادار به قبول حق تألیف مرسوم دانشگاه کردیم.

^۳ ظاهراً آخرین عبارتی است به فارسی که از قلم مینورسکی به تقی‌زاده نوشته شده است و پس از این دیگر نامه‌ای از و نرسیده است. مینورسکی پانزده روز پس از کتابت این مکتوب در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۶۶ درگذشت. / افشار، ایرج نامه‌های مینورسکی به تقی‌زاده، یغما، تیر ۱۳۵۶، شماره ۳۴۶ (از صفحه

بخش چهارم:
گنجینه پژوهشی مینورسکی

معرفی گنجینه پژوهشی مینورسکی

مطابق رویه موجود در روسیه، نوع خاصی از سامانه نگهداری اسناد و مدارک مربوط به چهرهای شاخص در این کشور موجود است که از آن با عنوان آرشیوهای شخصی یاد می‌شود. مینورسکی نیز در زمان حیاتش وصیت کرده بود اسناد و مدارک شخصی‌اش به انستیتوی نسخ خطی شرقی آکادمی علوم روسیه در پترزبورگ سپرده شود که این کار توسط همسر وی در سال ۱۹۷۰ صورت گرفت و در حال حاضر بخشی از کتابخانه و اسناد و مدارک مینورسکی در آرشیو شرق‌شناسان این انستیتو نگهداری می‌شود.

تنظیم و دسته‌بندی اسناد این آرشیو در سال ۱۹۷۴ شروع شد که با فراز و نشیبهایی تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت. در سال‌های اخیر امکان استفاده از مدارک آرشیو مینورسکی فراهم شده اما به دلایل مختلف تاکنون هیچ کار علمی خاصی بر اساس این اسناد آن صورت نگرفته است.

آرشیو مینورسکی در این انستیتو به شماره/فوند ۱۳۴ محفوظ است و دارای ۶ بخش/اُپیس می‌باشد که به صورت موضوعی تنظیم شده‌اند:

اُپیس ۱: آثار علمی مینورسکی (۱۰۲-۱۹۶۳)، ۸۲۸ پروند (از یک تا صدها برگ):

۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری ایران و مناطق مجاور آن (۱۹۲۴-۱۹۶۳)

۲. تاریخ اسلام و فرق اسلامی در ایران (۱۹۱۰-۱۹۵۶)

۳. اقوام ایرانی (۱۹۰۲-۱۹۵۸)

۴. زبان‌شناسی، ادبیات و هنر ایران و کشورهای مسلمان (۱۹۳۱-۱۹۵۹)

۵. منبع‌شناسی شرق نزدیک و میانه (۱۹۳۱-۱۹۶۲)
۶. آثار اجتماعی سیاسی (۱۹۰۹-۱۹۶۳)
۷. مقالات برای دایرةالمعارف‌ها (۱۹۲۵-۱۹۵۲)
۸. ترجمه‌ها (۱۹۱۴-۱۹۶۱)
۹. جزوات درسی (۱۹۲۱-۱۹۵۶)
۱۰. سخنرانی‌ها و ارائه مقاله در کنفرانس‌ها (۱۹۱۶-۱۹۶۲)
۱۱. اظهارنظرها، ارزیابی‌ها و داوری‌های علمی (۱۹۱۳-۱۹۶۳)
۱۲. گزارش مأموریت و سفرهای رسمی (۱۹۰۲-۱۹۱۷)
۱۳. کپی اسناد تاریخی و نسخ خطی به زبان‌های شرقی

اپیس ۲: اسناد شخصی، خانوادگی و شغلی (۱۸۸۷-۱۹۷۷)، ۵۶۹ پروند (از یک تا صدها برگ)

اول- اسناد شخصی و خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۷۷)

۱. اسناد و مدارک شخصی (۱۸۸۷-۱۹۶۲)
۲. گواهی عضویت در انجمن‌های مجامع علمی (۱۹۱۵-۱۹۶۳)
۳. تبریک‌های سالروز تولد (۱۹۴۷-۱۹۵۵)
۴. دفاتر خاطرات و سفرنامه‌های مینورسکی (۱۹۰۲-۱۹۵۹)
۵. ارزیابی‌های دیگران از آثار مینورسکی (۱۹۱۱-۱۹۷۷)
۶. اسناد خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۶۶)
۷. دوم- اسناد مربوط به فعالیت‌های شغلی (۱۸۴۸-۱۹۶۵)
۸. مأموریت در ایران (۱۹۰۲-۱۹۲۳)
۹. کمیسون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۸۴۸-۱۹۱۵)
۱۰. اسناد مربوط به فعالیت‌های آموزشی (۱۹۲۴-۱۹۵۷)
۱۱. اطلاعیه‌ها و پوستره‌های برنامه‌های علمی (۱۹۱۴-۱۹۵۶)
۱۲. اسناد و مکاتبات مربوط به انتشار مقالات (۱۹۱۵-۱۹۶۴)
۱۳. نشست‌ها، کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی (۱۹۰۲-۱۹۶۵)

اُپیس ۳- مکاتبات (۱۸۷۱-۱۹۶۶)، ۲۴۵۵ پرونده (از یک تا ده‌ها نامه)

اول-نامه‌های ارسالی مینورسکی (۱۹۱۳-۱۹۶۵)

۱. به زبان روسی (۱۹۱۳-۱۹۶۵)

۲. زبان‌های اروپایی (۱۹۲۰-۱۹۶۵)

۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۳۶-۱۹۴۶)

دوم-نامه‌های مستقل (۱۹۱۴-۱۹۱۹، ۱۹۴۶-۱۹۶۲)

سوم- نامه‌های فرستاده شده به مینورسکی (۱۹۰۳-۱۹۶۶)

۱. به زبان روسی (۱۹۰۳-۱۹۶۵)

۲. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۰-۱۹۶۶)

۳. چهارم- نامه‌های مربوط به افراد دیگر (۱۸۷۱-۱۹۶۱)

۴. به زبان روسی (۱۸۷۱، ۱۹۱۲-۱۹۴۷)

۵. به زبان‌های اروپایی (۱۹۰۳-۱۹۶۱)

۶. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۴-۱۹۴۶)

پنجم- نوشته‌های روی هدایا (۱۹۲۰-۱۹۶۱)

اُپیس ۴- آثار علمی دیگران (۱۸۵۴-۱۹۶۴)، ۲۴۳ پرونده (از یک تا صدها مورد)

۱. آثار علمی: مقالات، سخنرانی، ارزیابی‌ها (۱۸۵۴-۱۹۶۴)

۲. آثار علمی افراد نامعلوم (۱۹۱۳-۱۹۶۳)

۳. گزارش‌ها، یادداشت‌ها، و بخشنامه‌ها رسمی (۱۹۱۰-۱۹۲۴)

۴. گزارش‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های افراد نامعلوم (۱۹۱۲-۱۹۲۲)

اُپیس ۵- عکسها (۱۸۸۸-۱۹۶۳)، ۱۱۰ پرونده (از یک تا ده‌ها قطعه عکس)

۱. عکس‌های مینورسکی (۱۹۰۴-۱۹۶۴)

۲. عکس‌های افراد دیگر (۱۸۸۸-۱۹۶۳)

۳. قومیت‌ها، رسوم و و آئین‌های مذهبی ایران (۱۹۰۶-۱۹۰۷، ۱۹۳۴)

۴. شهرها و اماکن جمعیتی ایران (۱۹۰۱-۱۹۳۴)

۵. هنرهای ایران (بیشتر قرون میانه)

اُپیس ۶- کلکسیون اسناد و بریده‌های نشریات (۱۸۲۹-۱۹۶۶)، ۱۴۳ پرونده (از یک تا صدها صفحه)

اول- اسناد (۱۸۲۹-۱۹۵۳)

۱. تاریخ ایران (۱۸۴۶-۱۹۲۱)

۲. تاریخ روسیه (۱۸۲۹-۱۹۲۱) گنجینه پژوهشی مینورسکی

۳. بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها (۱۸۲۹-۱۹۲۱)

دوم- بریده‌های نشریات (۱۹۰۷-۱۹۶۶)

۱. وضعیت داخلی و بین‌المللی روسیه (۱۹۱۲-۱۹۶۶)

۲. وضعیت داخلی و بین‌المللی کشورهای مختلف (۱۹۰۷-۱۹۶۶)

سوم- روزنامه‌ها (۱۹۱۵-۱۹۶۴)

۱. به زبان روسی (۱۹۱۵-۱۹۱۹)

۲. روزنامه‌ها- به زبان‌های اروپایی (۱۹۱۸-۱۹۶۴)

۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۸-۱۹۵۶)

در ادامه همین بخش خلاصه فهرست مدارک موجود در گنجینه پژوهشی مینورسکی آورده می‌شود. از آنجا که ارائه فهرست کامل مدارک این گنجینه همراه با مشخص کردن آدرس آرشیوی در این کتاب نمی‌گنجد، لذا مطالب موجود عمدتاً کلیاتی از این گنجینه است و صرفاً با توجه به اهمیت موضوع در چند بخش (شامل: اپیس ب: ۱/۲. اسناد مربوط به مأموریت در ایران (۱۹۰۲-۱۹۲۳)؛ اپیس ب: ۲/۲. کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۸۴۸-۱۹۱۵) و اپیس و: ۱/۱. اسناد مربوط به تاریخ ایران (۱۸۴۶-۱۹۲۱) فهرست کامل همراه با آدرس آرشیوی آنها آورده شده‌اند و می‌توان با توجه به نشانه‌های اختصاری آغاز کتاب، برای دسترسی به آنها اقدام کنند.

فهرست گنجینه پژوهشی مینورسکی

الف- مطالب و آثار علمی

۱. آثار علمی (۱۹۰۲-۱۹۶۳)

نویسنده همه مطالب این بخش (الف) ولادیمیر مینورسکی است و شامل موارد زیر می‌باشند:

- کتاب‌ها و مقالات منتشره
- نسخه دست‌نویس و پیش‌نویس کتاب‌ها و مقالات
- یادداشت برداری از متون تاریخی و تحقیقات جدید
- حاشیه‌نویسی و توضیحات بر آثار علمی
- یا ارزیابی آثار دیگران

۱/۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری ایران و مناطق مجاور آن (۱۹۲۴-۱۹۶۳)

تاریخ و جغرافیای افغانستان	تاریخ ایران، تاریخ دیلمیان	تاریخ ایران در سال‌های ۶۵۱-۱۹۵۱
تقویم افغانستان، مرزها و راه‌های آن	درباره نام دیلم. گوران	ایران در قرون میانه تاریخ ایران
تاریخ قطور	اینالو-آینالو	تاریخ، ادبیات و زبان‌شناسی ایران
عزیمت کاروان از قطور دیلمیان (چهار بخش).	مقاله: ایران در قرن پانزدهم منتشر شده	آق قویونلوها و اصلاحات ارضی
	جغرافیا و تاریخ ایران	

ملک‌های گرجی آهر و	تاریخ قفقاز در قرن	آق قویونلو
شاهزاده اُربلی در ایران	پانزدهم	جهان آرا
سلاطین عثمانی	اران در متون عربی	آق قویونلوها و
ونیز	روس‌ها در قفقاز	اصلاحات ارضی
کتاب‌شناسی دانشمندان	جنوبی/ تاریخ روسیه،	قراقویونلوها و
روسیه و اروپای غربی	چین، خزرها، آلان‌ها،	قطب‌شاهیان
درباره تاریخ روسیه	گرجی‌ها، ارمنی‌ها،	شاه عباس اول
آثار گیب، بارتولد،	همکاری بیزانس و رم	لرستان در عصر برنز و
روتشتاین، ولهوزن، گ.	در آتروپاتن	کاسی‌ها
پ. پویتا، ف. گیرتا و	اطلاعات جدید درباره	لرستان
دیگران	بیرونی	«ایرانیکا، بیست مقاله»
حمالات مغولها،	تاریخ شروان و دربند	ایرانیکا
اویغورها و قرقیزها	تاریخ باستانی دو قبیله	قوم‌های ایرانی و زبان
بررسی پایان نامه آن	متحد شده ترکمن و	آنها
کاترین لمبتون درباره	درباره ی. د.	آلبویه
سلجوقیان	کراچکفسکی	درباره نام دویین
نهادند	آثار باستانی در منطقه	دوین، سغدیل و
تاریخ اعراب و سلسله	دریاچه ارومیه	اردبیل، قزاق، حمله
آلبویه	اسنادی درباره تنگه‌های	تیمور به قفقاز
مغول‌ها	بسیار و داردانل	دوین و بغلان
تاریخ صفویان،	قراقویونلوها و	«گومی‌ها و لزگی‌ها
فهرست نسخ خطی	قطب‌شاهیان	سلجوقیان در ماوراء
مربوط به سلجوقیان،	راه‌آهن اروپای غربی	قفقاز

۲/۱. تاریخ اسلام و فرق اسلامی در ایران (۱۹۱۰-۱۹۵۶)

درباره زیارت نامه های	گرجی ها،	یادداشت برداری از آثار
شیعی	فرقه های کردها و	دیگران؛
شاخه های اصلی اسلام	اعراب	انسانهای راست کردار یا
در ایران	تصوف	اهل حق
ایران در دوره اسلامی		

۳/۱. اقوام ایرانی (۱۹۰۲-۱۹۵۸)

عناوین پرونده های بخش این قسمت شامل موارد زیر هستند:

کردها (از مناطق	کتاب شناسی کردها	کولی های لولی و لرهای
مختلف ایران)	مطالعه ژنتیکی کردهای	ایرانی
یادداشت ها و خاطرات	ایوبی	درباره اقوام عرب
مینورسکی درباره کردها	شرح رساله های کردهای	
بولاق	شدادی	
مراکز جمعیتی ایران، به	درباره تاریخ قفقاز	
ویژه کردستان	خلج ها	

۴/۱. زبان شناسی، ادبیات و هنر ایران و کشورهای مسلمان (۱۹۳۱-۱۹۵۹)

عامل جغرافیا در هنر	اشعار حماسی فارسی و	متون فارسی کلاسیک
ایرانی.	محبوبیت ادبیات روسی	درباره شاعر
هنر ایرانی	ادبیات فارسی	فارسی سرای دیا

فرهنگ لغت	دیوان خاصه
اسامی جغرافیایی در	خاقانی و آندرانیک
مناطق مختلف ایران	کومنوس
اسامی اماکن جغرافیایی	درباره ابن سینا
ترکی در روسی	اطلاعات منابع مسیحی
لک لک بر گنبد مقبره	درباره خاقانی
شیخ در اردبیل	بیگیتزی-پروردگار
تحلیل اشعار مستوره	ماهی‌ها
خانم	شاهنامه فردوسی
اشعار ترکی	یادبود فردوسی
پارچه پنبه‌ای ایرانی	قدیمی‌ترین نسخه‌های
فرهنگ تمثیلات عربی-	اشعار خیام
روسی-فرانسوی	ویس و رامین، یک رمان
زبان‌های ایرانی	اشکانی-بخش اول
جهان شاه قراقویونلو و	پهلوی
اشعار او	فرخ پوربها
	اسامی اماکن جغرافیایی
	اسامی مغولی جنوب
	دریاچه
	اسامی اماکن جغرافیایی
	(توپونومی) مغولی در
	جنوب آذربایجان
	بغداد و بغلان
	اسامی اماکن جغرافیایی

۵/۱. منبع‌شناسی شرق نزدیک و میانه (۱۹۳۱-۱۹۶۲)

عناوین پرونده‌های این قسمت شامل موارد زیر است:
مسجد ورامین در آثار م. ماروزو؛ اطلاعات جغرافی‌دان ایرانی سال ۹۸۲ میلادی درباره آسیای مرکزی؛ فهرست نسخ خطی و مینیاتورهای ترکی کتابخانه چستر بییتی؛ شیخ والی افندی درباره صفویان؛ آل فریغون و حدود العالم
اپیگرافی‌هایی از دربند؛ رساله‌ای درباره قاضی احمد قمی؛ توصیف نسخ خطی جامی و فارسی - شماره^۱ NS205؛ اطلاعات شرف الزمان طاهر مروزی درباره چین، ترکیه و هند؛ اطلاعات مروزی درباره ترکیه، چین، تبت و هند؛ تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه

۶/۱. آثار اجتماعی سیاسی (۱۹۰۹-۱۹۶۳)

۱/۶/۱. مونوگرافی (۱۹۲۲-۱۹۲۳)

دو پرونده این قسمت شامل: ۱- شرح مختصر مطبوعات فرانسه. و ۲- گزارش مطبوعات انگلیس است.

۲/۶/۱. مقالات روزنامه‌ها و مجلات (۱۹۰۹-۱۹۶۲)

۱/۲/۶/۱. قفقاز و ترکستان (۱۹۰۹-۱۹۲۱)

۱/۱/۲/۶/۱. سیاست ایران و ترکیه در قفقاز (۱۹۱۵-۱۹۲۱)

دو پرونده این قسمت، مربوط به تحولات داخلی در منطقه قفقاز و دو پرونده هم مربوط به روابط ایران و قفقاز است.

۲/۱/۲/۶/۱. آذربایجان و ایران (۱۹۰۹-۱۹۲۱)

دوازده پرونده این قسمت عمدتاً درباره روابط ایران و آذربایجان است. می‌توان به پرونده‌هایی همانند: گزارشی درباره تاثیر کودتای باکو بر تشدید بحران سوخت؛ دیدار زیادخانوف نماینده جمهوری آذربایجان از تهران و.. اشاره کرد.

^۱ Описание персид. Рукописи Джами – рукопись Pereian NS205

۳/۱/۲/۶/۱. گرجستان و روسیه (۱۹۱۴-۱۹۲۱)

پنج پرونده این قسمت در ارتباط با روابط گرجستان و روسیه است.

۴/۱/۲/۶/۱. خودمختاری ارمنستان (۱۹۱۴-۱۹۲۱)

در این قسمت دو پرونده با موضوع خودمختاری آذربایجان در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۱ موجود است.

۵/۱/۲/۶/۱. وضعیت در قفقاز جنوبی و ترکستان (۱۹۱۸-۱۹۱۹)

علاوه بر وضعیت در قفقاز جنوبی و ترکستان در این قسمت درباره هند و افغانستان نیز مطالبی موجود است.

۲/۲/۶/۱. روسیه و فرانسه (۱۹۲۰-۱۹۲۲)

۱/۲/۲/۶/۱. اروپا و جایگاه روسیه در اروپای جدید (۱۹۲۰، ۱۹۲۱)

شش پرونده این قسمت با موضوع تحولات اروپا در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ است.

۲/۲/۲/۶/۱. موضوع روسیه در کنفرانس ژنو-۱۹۲۲

همانگونه که از عنوان این بخش پیداست، پرونده‌های این قسمت مربوط به موضوع روسیه در کنفرانس ژنو و روابط آن کشور با سایر دولتهای اروپایی می‌باشد.

۳/۲/۶/۱. روسیه و ترکیه (موضوع تنگه‌های بسفر و داردانل، تأسیس فدراسیون ترکی-

قفقاز و سایر موارد (۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۴۷)

یکی از مهمترین موضوعات این قسمت موضوع حاکمیت بر تنگه‌های بسفر و داردانل است.

۴/۲/۶/۱. ایران؛ سیاست داخلی و خارجی (۱۹۱۸-۱۹۲۹، ۱۹۵۳)

پرونده‌های این قسمت درباره تحولات داخلی و خارجی ایران است که می‌توان به عناوین پرونده‌های زیر اشاره نمود:
خراسان در سال؛ تسلیم دولت ایران؛ بریگاد قزاق ایران؛ قرارداد انگلیس و ایران مورخ ۹ آگوست سال ۱۹۱۹؛ سیاست ایران بعد از سال ۱۹۵۳؛

۵/۲/۶/۱. *دانشمندان و صاحب نظران اجتماعی و سیاسی* (۱۹۲۰-۱۹۶۲)

در این قسمت زندگی‌نامه یا خاطراتی از دانشمندان و شخصیت‌های موثر فرهنگی و اجتماعی همانند نامه ن. ز. براوین^۱؛ رویو ماریتین؛ ایگناس گلدزیهر^۲؛ کوزمین^۳؛ د. ن. رییخ^۴؛ ف. والی^۵ و نوشته‌هایی از مینورسکی درباره فضای علمی شوروی، مطالعات شرق‌شناسی، جنبش‌های اسلام‌گرایی و... دیده می‌شود.

۳/۶/۱. *آثار منتشره یا آماده برای انتشار* (۱۹۲۲-۱۹۲۸)

۱/۳/۶/۱. *تاریخ روابط روسیه (شوروی) و فرانسه* (۱۹۱۷-۱۹۲۷)

۱/۱/۳/۶/۱. *موقعیت بین‌المللی فرانسه* (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

یکی از مهمترین فعالیت‌های مینورسکی در زمان اقامت در فرانسه، رصد تحولات بین‌الملل به ویژه روابط فرانسه و شوروی و نیز پرداختن به مسئله مهاجران روسی در فرانسه بود که پرونده‌های مربوط به آنها به همراه مقالاتی درباره روابط خارجی فرانسه در این بخش نگهداری می‌شود.

۲/۱/۳/۶/۱. *وضعیت سیاست داخلی فرانسه* (۱۹۲۲-۱۹۲۷)

مهمترین پرونده‌های این بخش تحولات هیئت دولت فرانسه، انتخابات پارلمان و شوراها و سیاست احزاب مختلف در قابل روابط خارجی و مسئله مهاجران است.

^۱. Н. З. Бравин

^۲. Ignaz Goldziher.

^۳ Генерал Кузьмин

^۴ Ф. Вальи

۳/۱/۳/۶/۱. وضعیت اقتصادی فرانسه (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

در این قسمت با تکیه بر آمار و ارقام، تصویری نسبتاً جامع از اوضاع اقتصادی فرانسه، واردات و صادرات آن، فعالیت‌های بانکی و اقتصادی، بدهی‌های فرانسه، شرکت‌های سهامی، موضوع نان و... دیده می‌شود.

۴/۱/۳/۶/۱. وضعیت اقتصادی روسیه (بدهی‌ها) (۱۹۲۳-۱۹۲۵)

پرونده‌های این بخش شامل وضعیت اقتصادی روسیه، بدهی‌های، واردات، فعالیت‌های بانکی، شرکت‌های سهامی و... در دوران اوایل شوروی و نیز روابط فرانسه با شوروی است. دو پرونده نیز درباره آرشیوهای تاریخی روسیه است.

۵/۱/۳/۶/۱. سیاست فرانسه در قفقاز، ترکستان و غیره (۱۹۱۷-۱۹۲۷)

همانگونه که از عنوان این بخش پیداست، پرونده‌های آن مربوط به نوع ارتباط فرانسه با دولتهای تازه تاسیس قفقاز جنوبی شامل گرجستان، ارمنستان و آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۱) و موضوع دولت، پارلمان و احزاب فرانسه نسبت به آنها است.

۶/۱/۳/۶/۱. وضعیت مهاجران روس در فرانسه (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

در بعد از پایان جنگ جهانی اول و تأسیس حکومت شوروی، کشور فرانسه میزبان مهاجران بسیاری از روسیه و اروپای شرقی شد که بحث‌های بسیار پردامنه‌ای راجع به این مهاجران در مطبوعات، دولت، پارلمان و احزاب فرانسه در می‌گرفت.

۲/۳/۶/۱. روابط خارجی فرانسه (۱۹۲۳-۱۹۲۸)

۱/۲/۳/۶/۱. روابط با آلمان (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

دارای سه پرونده است.

۲/۲/۳/۶/۱. روابط ایتالیا (۱۹۲۴-۱۹۲۸)

روابط فرانسه با ایتالیا و ارتباط آن با شوروی، آلمان، صربستان،

۲۸۲ ره‌آورد مینورسکی

۲/۲/۳/۶/۱. روابط با لهستان (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

۳/۲/۳/۶/۱. روابط با رومانی (۱۹۲۴-۱۹۲۷)

۴/۲/۳/۶/۱. روابط با هند (۱۹۲۴-۱۹۲۷)

۵/۲/۳/۶/۱. روابط با چین (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

۶/۲/۳/۶/۱. روابط با ایران (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

درباره گزارش نوالیا کاپیتان انگلیسی و موافقت با تأسیس نظام شورایی در ایران؛
ترکمن‌های ساحل نشین (یموداق) و سیاست روسیه و ایران نسبت به آنها
فرانسه و ایران
فرانسه و ایران
ساخت راه‌آهن جلفا-تبریز
افزایش قیمت اوراق قرضه راه‌آهن جلفا-تبریز
حفاری در ایران
موفقیت‌های مبلغین امریکایی در ایران
خودداری نماینده فرانسه از پذیرش حق انحصاری حفاری در ایران
جنبش‌های ایران

۷/۲/۳/۶/۱. روابط با افغانستان (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

۷/۲/۳/۶/۱. روابط با ترکیه (۱۹۲۳-۱۹۲۷)

۸/۲/۳/۶/۱. روابط با امریکا (۱۹۲۵-۱۹۲۷)

۹/۲/۳/۶/۱. روابط با آفریقا (۱۹۲۴-۱۹۲۷)

۷/۱. مقالات برای دایرةالمعارف‌ها (۱۹۲۵-۱۹۵۲)

۱/۷/۱. دایرةالمعارف اسلام

سرپل ذهاب، ساوجبلاغ، ساوه، سنندج، شکاک، شاهسون، شهرزور، شکی، ۵۵۶؛ کوبان، کردستان، زاهدان، شنگان، شول، شولستان، سنجاب، سی‌پیر، سی‌سر، سومار، سلطان اسحاق، سل دوز، لک، لنکران، لر، لرستان، لر کوچک، لر بزرگ، سلطان آباد، سلطانیه، تبریز، ایروان-شکی، تبریز، ماکو، میافارقین، ماکو، ملطیه، معموره العزیز، توکل، طارم، مانيسا، مرند، ماردین، تغلیس، تیول، طغایمور، مصمغان، مازنداران، اوزون حسن، مغان، مسافریان، آرتسرونی، نظام‌شاهی، مغان، احمدلی، آبادان، ابرکوه، عباس آباد، آبخاز، ابودلف، آذربایجان، آبسکون، آق‌قویونلو، اهل حق، آخال‌تسیخه، اخلاط، آلان، علی‌الهی، آلین‌دیگ، آناپه، اندراب، آنی، وان، آناس، حسنویه، آناس، بهارلو، دیلم، باباطاهر، عمرخیام، وان، ورامین، رامهرمز، ری، رویان

کتاب‌شناسی مطالب مربوط به نقد و بررسی مقاله اشپولر و بنیگستن درباره جلسه تاریخ شورای خاورمیانه و قزاقستان

۲/۷/۱. دایرةالمعارف عرب

آرنولد، توماس والکر

۳/۷/۱. دایرةالمعارف چمبرس^۱

بابیه، ارمنستان، آذربایجان، بغداد، برمکیان، حافظ، خان، کردها، میرخواند، نظامی، فارسی، رودکی، سلجوقی، شاه، روم، ترک، رم، عمرخیام، سعدی، فردوسی، زبان و فرهنگ، آنتونی شرلی، میانه، وردان، آرتاس، بغلان

۸/۱ ترجمه‌ها (۱۹۱۴-۱۹۶۱)

۱/۸/۱. ترجمه از زبان‌های شرقی (فارسی، عربی، کردی)

در این بخش ترجمه کتاب‌ها و نسخ خطی فارسی، عربی و کردی به انگلیسی یا روسی و فرانسوی جای گرفته‌اند که می‌توان به این آثار اشاره کرد:

¹. Chambers Encyclopedia

درویش پاشا؛ حدود العالم؛ تاریخ زندیه و ایران قبل از قاجار؛ تاریخ گردیزی؛ تاریخ عالم آرای امینی؛ یادداشت‌هایی از آثار ابن خردادبه، ابن شداد، طبری، یاقوت و دیگران؛ فرخ پوربهای؛ لب التواریخ؛ فصل علی‌الهی از دبستان شیخ فانی؛ نامه‌های چهل در زبان کردی؛ مرات الادوار مصلح‌الدین لاری؛ تاج التواریخ سعدالدین؛ قطعه رستم؛ ترجمه از زبان سعیدی به زبان روسی؛ توصیف خواستگاری، مراسم عروسی و... در استرآباد؛ کرگدن و ویژگی‌های آن؛ سار و ویژگی‌های آن؛ ز طب سستی؛ قطعات شعر؛ راه‌های سنندج؛ رساله دوم ابودلف؛ قراداد ۱۲۳۸ ارزنه الروم؛

۲/۸/۱. ترجمه از زبان روسی

این بخش شامل ترجمه مقالات، اسناد و کتب از زبان روسی به فرانسه یا انگلیسی است. از میان آنها می‌توان به آثار زیر اشاره کرد. لازم به ذکر است ترجمه بعضی از این آثار با همکاری تاتیانا مینورسکی انجام شده است:

آ. کومینسکی: کتاب ۲۵ سال تاریخ علوم در شوروی؛ ن. پیگولوسکایا: نسخه‌های خطی یونانی، سریانی و عربی در مسکو؛ بارتولد: خلیفه و سلطان، چهار پژوهش درباره تاریخ آسیای مرکزی؛ کراچکوفسکی: ابوالفرج وأواء دمشق؛ تعدادی از آثار ن. مار، ا. ی. چیریکوف: دفتر خاطرات روزانه کمیسیون میانجی در امور مرزی ایران و ترکیه ۵۲-۱۸۴۹؛ م. بارودکین، د. آ. زالاتارف، اوگا کسکونن: و دیگران تاریخ روسیه

۳/۸/۱. ترجمه از انگلیسی و فرانسوی

پیروزی سرپرسی سایکیس و حوادث شیراز؛ اشتباهات ایرانیان؛ هشدار فوری به دارندگان اوراق بهادار روسی؛ نامه آ. چمبرلین به وزیر خارجه ایران

۹/۱. جزوات درسی (۱۹۲۱-۱۹۵۶)

۱/۹/۱. درباره ایران-تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر (۱۹۲۳-۱۹۵۶)

در این بخش جزوات درسی مینورسکی در زمان تدریس در فرانسه و دانشگاه لندن بایگانی شده‌اند. در ارتباط با مسائل ایران در حوزه تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر می‌توان به عناوین زیر اشاره نمود:

تاریخ ایران؛ یادداشت‌برداری از آثار مؤلفان مختلف درباره سلسله‌های ایرانی، مغولی و ترکی؛ ایران و ونیز علیه عثمانی؛ استانهای ایران، فرهنگ باستانی ایران، یونانیان در ایران، سازمانهای اجتماعی، فرهنگ ساسانی، زرتشتیان، ساسانیان، ایران در اشغال اعراب، حکومت اعراب، تهاجم ترک‌ها، مغول‌ها، صفویان، دیلمیان، آل‌بویه، حسنیویه، دولت بنی‌عناز، دیسیم‌بن ابراهیم؛ جغرافیای ایران؛ زبان‌های ایرانی؛ هنر و جغرافیای ایران؛ مراکز هنری ایران؛ ایران‌شناسی در اروپا؛ ادبیات فارسی، شعر و...

۲/۹/۱. درباره خاورمیانه و جهان اسلام (۱۹۲۲-۱۹۴۸)

به پرونده‌های زیر می‌توان اشاره کرد:
مسائل تنگه‌ها در کنفرانس لوزان؛ تاریخ ترکیه؛ تاریخ‌الخلفا؛ سیاست و مذهب اعراب

۳/۹/۱. درباره چین، مغولستان، هند (۱۹۴۱-۱۹۴۸)

منابع اولیه مسلمانان درباره چین و هند و مغولها از پرونده‌ای این بخش است.

۴/۹/۱. درباره روسیه (۱۹۲۱-۱۹۵۰)

این قسمت از آرشیو مینورسکی دربردارنده اطلاعات مربوط به تاریخ روسیه و جغرافیای تاریخی آن می‌باشد:
تاریخ روسیه در منابع اسلامی؛ روابط خارجی روسیه، روابط خارجی شوروی؛ شرق‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی؛ روابط با آسیای مرکزی؛ روابط ایران و شوروی؛ قرارداد نفتی ایران-شوروی؛ تاثیر هنری روسیه؛ قزاق‌ها؛ مسائل قومی در اتحاد جماهیر شوروی و..

۵/۹/۱. درباره کشورهای حوزه بالتیک (۱۹۴۳-۱۹۴۷)

چهار پرونده این بخش مربوط به کشورهای حوزه بالتیک به ویژه فنلاند است.

۱۰/۱. سخنرانی‌ها و ارائه مقاله در کنفرانس‌ها (۱۹۱۶-۱۹۶۲)

۱/۱۰/۱. مقالات ارائه شده در کنفرانس‌ها (۱۹۳۱-۱۹۵۶)

این بخش شامل مقالات ارائه شده توسط مینورسکی در کنفرانسهای شرق‌شناسی و ایران‌شناسی است. از میان پرونده‌ها می‌توان به مقالات و یا کنفرانسهای زیر اشاره نمود: نمایشگاه هنر ایران: عصر برنزی لرستان - ژانویه ۱۹۳۱؛ مذاهب اسلامی در ایران - ۱۹۵۳؛ هزاره ابن سینا در تهران - ۱۹۵۴؛ تاریخ و جغرافیای ایران - ۱۹۵۴؛ افتتاحیه کنگره ولتا^۱ - ۲۷ می ۱۹۵۶؛ افتتاحیه دانشگاه آئولا ماگنا^۲ - ۱ ژوئن ۱۹۵۶؛ شعر سنایی سیرالعباد الی‌المعاد - ۱۹۵۶

۲/۱۰/۱. سخنرانی در انجمن‌های علمی (۱۹۱۶-۱۹۶۲)

ای بخش خلاصه یا متن کامل سخنرانی‌های مینورسکی در انجمنهای شرق‌شناسی و ایران‌شناسی است:

چکیده سخنرانی درباره کردها - ۱۹۱۶؛ مطالبی درباره دوین - ۱۹۳۰؛ ابن سینا - ۱۹۵۵؛ خطابه مینورسکی در ارتباط با اهدای مدال طلای انجمن پادشاهی آسیایی - ۵ ژوئن ۱۹۶۲

۳/۱۰/۱. سخنرانی در رادیو (۱۹۴۳-۱۹۴۶)

خلاصه و یا گزارشی از مصاحبه با رادیوهای مختلف است:

عرب‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی - ۱۹۴۲؛ سفرنامه ابن فضلان - ۱۹۴۳؛ روسیه و امریکا در زمان حاضر - ۱۹۴۶؛ خاطراتی از محمد قزوینی؛ گزارش خوش‌آمدگویی

^۱. Volta

^۲. Aula Magna

مردم تهران به نماینده دولت موقت روسیه در تهران - ۱۹۱۷؛ اسناد سخنرانی های مینورسکی در تهران

۱۱/۱. اظهارنظرها، ارزیابی ها و داوری های علمی (۱۹۱۳-۱۹۶۳)

با توجه به مرجعیت علمی مینورسکی در مطالعات شرق شناسی و نیز تدریس او در دانشگاه، افراد مختلف ضمن ارسال آثار خود برای او از وی درخواست می کردند که نظر خود را درباره این آثار علمی ارائه دهد. همچنین در این بخش ارزیابی پایان نامه های دانشگاهی و نیز مقالات مجلات مختلف که برای داروی ارسال می شدند، نگهداری می شود:

پایان نامه دکتری فلسفه ل. احمد (ابوالفضل. زندگی و آثار؛ ۱۹۵۵

تاریخ ملت گرجستان نوشته وود آلن

مرزهای قفقاز (۱۸۲۸-۱۹۲۰) آلن و مرحوم پ. مرادف، ۱۹۵۳، صص. ۶۱۴؛

ترجمه رباعیات عمر خیام آ. آربری^۱

مقاله ه. بیلی^۲: وردان واریک^۳ ۱۹۴۹؛

مقاله ج. بویل^۴: تاریخ جهان گشای جوینی^۵؛ ۱۹۴۷؛

سخنرانی بوین در تاریخ ۱۹۴۶

پژوهش در تشکیلات دیوان اسلامی بر اساس منابع ترکمن ها و صفویان هربرت بوسه^۶، ۱۹۶۰

تاریخ سلجوقیان ابن بی بی، بخش دوم هربرت دودا^۷ ۱۹۵۹/

سخنرانی الول-ساتون، ل. پ^۸؛ ۱۹۵۷

مقاله عباس فرخی: تاریخ سلطنت هرمز بعد از پیوستن آن به امپراتوری صفویان؛ ۱۹۴۹

فیشل^۱: ابن خلدون و تیمورلنگ: دیدار تاریخی آنها در دمشق، ۱۹۵۲

^۱. A. I. Arberry

^۲. H. W. Bailey

^۳. Vardan ed Varice

^۴. I. A. Boyle

^۵. Studies on the Tarukh-I Jahan-Gusha of Juvayni

^۶. Herbert Busse

^۷. Herbert W. Duda

^۸. L. P. Elwell-Sutton

- ر. فرای^۲: تاریخ بخارا، ترجمه از اصل عربی به فارسی توسط نرشخی، ۱۹۵۴
گریگوری^۳
- هانس هنینگ^۴؛ رادلف نایمن^۵: تخت سلیمان فورشونگن تهران، ۱۹۶۱.
- هرمان^۶: اطلس تاریخی-تجاری چین آلبرت دانشگاه هاروارد ۱۹۳۵
- فیلیپ ک. هیتی^۷: خاستگاه انسان و دین ۱۹۲۸
- سخنرانی م. م. هوندا^۸: ایران و چین، زیر سیطره مغولان
- هوبارد^۹: از خلیج فارس تا آارات سال ۱۹۱۶
- مقاله اورالف کارل: امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی^{۱۰}؛ ۱۹۵۴
- مقاله اسلام؛ ۱۹۵۴
- مقاله دیوید مارشال لانگ^{۱۱}: سال‌های پایانی پادشاهی گرجستان، ۱۶۵۸-۱۸۳۲.
- گزارشی درباره آثار لانگ^{۱۲}؛
- گزارشی درباره آثار لاکهارت^{۱۳}؛ ۱۹۵۹؛
- مارکوارت^{۱۴}، ارمنستان جنوبی بر طبق اطلاعات جغرافی دانان عربی و یونانی، ۱۹۳۱
- تاریخ سکه‌شناسی ری (جامعه سکه‌شناسان امریکا)؛ ۱۹۴۲
- مقاله آ. مورا: درباره نفت ایران، ۱۹۱۳
- زندگی و زمانه سلطان محمود غزنوی، ۱۹۳۱
- مقاله ن. کو نفدوا: روس‌ها کجا رفتند؟ به اندلس یا آناتولی؟ نوشته ب. آ. ریباکوف:
- روس و کشور اندلس در قرن ۹. منتشر شده در مجله شرق‌شناسی شوروی، ۱۹۵۸،

1. I. Fischel
2. R. N. Frye
3. Gregory
4. Hans Henning
5. Rudolf Naumann
6. Albert Hermann
7. Philip K. Hitti
8. M. M. Honda
9. G. E. Hubbard
10. Olaf Carol Soviet Empire
11. David Marshall Lang
12. Report on the Works of D. M. Lang
13. Report on the works of L. Lockhart
14. I. Markwart

مجموعه اطلاعات تجربی درباره شهرهایی که در آنها مکانی برای حضور دیپلمات‌های روس در نمایندگی‌های کنسولی وجود دارد. به ویراستاری م. نیکولسکی، ۱۹۱۴؛ مقاله‌ی اوربلی: کاوش‌های باستان‌شناسی در وان ۱۹۱۶؛ ۱۹۲۵

پلیوت^۱: خلاصه‌ای بر تاریخ اردوی زرین (منتشر شده بعد از مرگ پلیوت) ۱۹۵۰

: ۱. درباره تاریخ ایران نوشته رویمر^۲؛ ۲. قیام بابیان در ایران (۱۸۵۲-۱۸۴۸) نوشته م. ز. ایوانوف؛ ۳. دولت سلجوقیان آسیای صغیر، نوشته گوردلفسکی^۳؛ مقاله سیوری^۴: مقامات اصلی دولت صفویان در زمان حکمرانی اسماعیل اول (۳۰-۱۹۰۷/۲۴-۱۵۰۱)؛ ۱۹۵۹

تاریخ اوائل دوره صفوی، کتاب احسن‌التواریخ نوشته حسن بیگ روملو

مقاله هاشم سعید، اریانا: درباره اشکال‌العالم؛^۵ ۱۹۴۸

فهرست کتابخانه دانشکده، نوشته ابن یوسف شیرازی، ۱۳۱۵/۱۹۳۶

مقاله مارگارت اسمیت^۶: مطالعه پیشینه عرفان در خاور نزدیک و میانه راه‌های قدیمی غرب ایران، نوشته سر اورل استین^۷، نقشه، قفقاز اتحاد جماهیر شوروی، نوشته د. ت. تایف^۸، ۱۹۴۲

سرزمین‌های خلافت شرقی، نوشته گای لسترنج^۹، ۱۹۳۰

مقاله م. آ. ساله: متد کمتر شناخته شده تاریخ ازبکستان-مهمان‌خانه بخارا؛ ۱۹۵۴

تحلیل فرهنگ لغت شرق‌شناسان، نوشته عبدالکریم سحاب؛ ۱۹۳۹.

سخنرانی گ. پ. سردیوچنکو: نقش ن. یا. مار در پیشرفت دانش ماتریالیستی درباره زبان؛ ۱۹۴۹

ارزیابی اثر زامبور: دستی بر شجره‌نامه و گاه‌شناسی تاریخ اسلام، ۱۹۲۷

ارزیابی پایان‌نامه تبسم خاقانی، زندگی و شعر او؛ ۱۹۵۹

¹. P. Pelliot

². H. R. Roemer

³. Y. Gordlevsky

⁴. R. M. Savory

⁵. BAOAS, 1948, XII/4 PP. 89-96

⁶. Margaret Smith

⁷. Sir M. Aurel Stein

⁸. Tutaeff, D

⁹. Lastaranj, G

ارزیابی کار اولین فهرست عمومی نام‌های آسیایی؛ نویسنده؛ ۱۹۲۱
یادداشت بر آلبوم مینیاتور هندی مؤلفی ۱۹۳۶
ارزیابی مقاله: روسیه و ارزش‌های فرهنگی ۱۹۵۰
فرهنگ لغت کولی‌های ایران؛
طرح کنترل؛ تنها لندن و پاریس یا همه اروپا؟!؛
یادداشت مینورسکی و شخص نامشخص درباره برنامه درسی خاورمیانه

- ۱۲/۱. گزارش مأموریت و سفرهای رسمی (۱۹۰۲-۱۹۱۷)
لر بازی، نوشته‌های قدیمی از قزوین و مازنداران، سال ۱۹۰۲
اسناد جمع‌آوری شده در تابستان سال ۱۹۰۲ در تهران
یادداشت سخنرانی درباره سفر به آستارا
گزارش مأموریت به ماکو / اسناد روستاهای کوچک، راه‌ها، خانواده‌های ارمنی در ماکو؛
۱۹۰۶.
گزارش جلسه مجلس ایران درباره وضعیت داخلی ایران؛ ۸ آوریل ۱۹۰۷.
گزارش مأموریت در خیوه مورخ ۱۵ سپتامبر-۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۹
خاطرات روزانه از تبریز مورخ ۲۵ می ۱۹۱۱
خاطرات روزانه از کردستان؛ ۲۳ ژوئیه-۶ اگوست ۱۹۱۱
گزارش عمومی درباره مرزهای ایران و ترکیه، ۸ ژوئن-۱۶ سپتامبر ۱۹۱۱
توصیف مرزهای ترکیه و ایران؛ تایپی؛ ۱۹۱۱
۱. مناطق اشغالی ایران توسط ترکیه در سال ۱۹۱۱ (مینورسکی و شپیلی)
اطلاعاتی درباره نقاط مسکونی مرزی ۱۹۱۲
خاطرات روزانه در نامه‌های مسکو: و. کلمو، م. ن. گیرس، آ. ی. گیاس، ن. یا.
کاراستوتس، آ. س. وراتیسلاو^۱ ف ویلسون، ۱۰ نوامبر-۱۹۱۳-۱ اگوست ۱۹۱۴
گزارش سفر به قم و سلطان‌آباد، فوریه ۱۹۱۷.
گزارش مأموریت در همدان، کرمانشاه و سنندج در اگوست سال ۱۹۱۷

^۱. Wratisslaw

۱۳/۱. کپی اسناد تاریخی و نسخ خطی به زبان‌های شرقی

تاریخ فضل‌الله روزبهانی؛ کتاب دیاربکریه ابوبکر تهرانی؛ درویش‌پاشا؛ کلام سرانجام؛ ابن‌فقیه؛ قطعاتی از نسخه خطی؛ رساله درباره برخی قوانین پزشکی؛ فرمان اوزون‌حسن؛ اشعار؛ فهرست روستاهای سنقر و کلیایی؛ توضیح اصطلاحات مکاتبات رسمی؛ چند بیت شعر؛ نماز از آثار جوشن کبیر؛ دفتر کلام؛ داستان تاریخی یکی از لهجه‌های آذربایجان ایران (نوشته شده با الفبای روسی) همراه با تفسیر؛ رساله دوم ابودلف؛ ابومنصور حسین ابن محمد الکافی؛ فصولی از تاریخ شروان الباب از جامع الدول منجم باشی؛ المرزی: یک فصل از کتاب طبایع‌الحيوان؛ نامه افسر مأمور در عربستان سعودی؛ گاه‌شماری ارمنی؛ فریادالفریاد؛ کتیبه‌های کوفی بر ابریشم سلجوقی از بخش پارچه موزه آلبرت لندن؛ متن عربی-فارسی؛ نشاء نام‌های جغرافیایی بحرین (نویسنده: مینورسکی)؛

ب. اسناد شخصی، خانوداگی و شغلی (۱۸۸۷-۱۹۷۷)
(فوند شماره ۱۳۴، اپیس شماره ۲)

۱. اسناد شخصی و خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۷۷)

۱/۱. اسناد و مدارک شخصی (۱۸۸۷-۱۹۶۲)

پرونده‌های این بخش شامل موارد زیر هستند:
گواهی تولد و ازدواج مینورسکی؛ بلیط هواپیما؛ اجازه‌نامه و مکاتبات درباره سکونت و نقل مکان؛ مدال‌های اعطایی؛ مدارک آموزشی و دانشگاهی؛ تأییدیه رسمی اشرافیت؛ اسناد و حکمهای مأموریت در زمان اشتغال در وزارت خارجه روسیه؛ عضویت در مجامع و کنگره‌ها و...

۲/۱. گواهی عضویت در انجمن‌های مجامع علمی (۱۹۱۵-۱۹۶۳)

از مجامعی که مینورسکی در آنها عضویت داشت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
انجمن آسیایی در پاریس؛ انجمن جغرافیای روسیه، انجمن جغرافیای پاریس، انجمن جغرافیای امریکا، انجمن شرق نزدیک آلمان، انجمن پادشاهی علوم طبیعی در لندن؛ مشاوره انجمن روسی برای پیشبرد حزب ملی (پاریس)؛ آکادمی علوم بریتانیا؛ انجمن ایران

۳/۱. تبریک‌های سالروز تولد مینورسکی (۱۹۴۷-۱۹۵۵)

۷۰ سالگی / از طرف: د. آبالنسکی، پ. ویتک^۱، کیندرسلی^۲، دوریس^۳، چارلزورس^۴؛
۷۰ سالگی / علی‌اکبر سیاسی

^۱. P. Wittek

^۲. R. K. Kindersley

^۳. Doris

^۴. M. Charlesworth

۸۰ سالگی / افراد و سازمان‌های مختلف لنینگراد، برلین، برن، هامبورگ، مسکو، پاریس، پراگ، رم

۸۰ سالگی / عبدالکریم علی‌زاده

۸۳ سالگی / از طرف: چخویچ، علی‌زاده، ناسیل^۱، اسمیرنوف، میکلوخو ماکلای؛ تاشکند، باکو، لنینگراد، کمبریجس.

۸۵ سالگی / از اشخاص و سازمان‌های مختلف: مسکو، تفلیس، لنینگراد

۸۷ سالگی / از طرف ا. د. ایوانوف، آتونوا، سیخارولیدزه و دیگران؛ لنینگراد، مسکو، تفلیس

۸۸ سالگی / از طرف اشخاص و موسسات: کمبریج، واشنگتن، مسکو، لنینگراد

۴/۱. دفاتر خاطرات و سفرنامه‌های مینورسکی (۱۹۰۲-۱۹۵۹)

گزارش اولین سفر مینورسکی به ایران به عنوان دانشجوی انستیتو لازارف-مسکو در ۲۱ می ۱۹۰۲، در تهران: ۳۱ اوت ۱۹۰۲؛

سفرنامه خوی، سلماس و ارومیه در سال ۱۹۰۴

سفرنامه اردبیل در اوت-سپتامبر ۱۹۰۵؛ ۱۳ اوت-۲۵ سپتامبر ۱۹۰۵

سفرنامه ماکو، اکتبر سال ۱۹۰۵؛

سفرنامه نعمت‌آباد، سهند و مرند ۲۹ ژوئیه ۱۹۰۶

سفرنامه سلطان‌آباد(اراک) و ساوه، دسامبر ۱۹۰۶

سفرنامه مراغه در اوت سال ۱۹۰۶؛ منتشر شده: در سفر به مراغه و منطقه رود جغاتو

اخبار ستاد منطقه نظامی قفقاز، تبریز، شماره ۲۰، صص. ۳۴-۵۳

سفرنامه همدان ۱۹۰۶

سفرنامه سوئد سال ۱۹۰۸

سفرنامه تاشکند سال ۱۹۱۱. ترکستان، کتاب‌شناسی

اولین سفر من به خارج از کشور پاییز ۱۹۰۸

¹. Nacills

یادداشت شیپلی با نام کردستان، شماره ۴ در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۲. سفر شاه به استرآباد. قتل و کشتار تبریز، موضوع تعیین مرزهای ایران و عثمانی. گفتگو با زینویف، اخراج چاریکف، ملاقات با گیرس

سفرهای سال ۱۹۱۳ به همراه کتاب‌شناسی؛ روسی
سفرنامه ۱۹۱۵-۱۹۱۷: تهران - همدان - کرمانشاه - سنندج - برگشت به سلطان‌آباد (به جهت دیدار با باراتوف)

تقویم و دفتر یادداشت سال ۱۹۱۷؛ ۱۴/۱ ژانویه-۳۱ دسامبر/۱۳ ژانویه ۱۹۱۸
تقویم و دفتر سال ۱۹۰۸ با دفتر یادداشت؛ روسی؛ ۵ ژانویه-۳۱ دسامبر ۱۹۱۸.
دفتر یادداشت مربوط به سفر: تهران-تفلیس-قفقاز شمالی در سال ۸-۱۹۱۷
دفتر خاطرات روزانه پاریس؛ روسی؛ ۱ ژانویه-۲۴ دسامبر ۱۹۲۰
دفتر خاطرات روزانه در پاریس، ژانویه-۳۱ دسامبر ۱۹۲۱ ص.
تقویم سال ۱۹۲۲ با دفتر خاطرات روزانه؛ پاریس ۲۳ آوریل-۳۱ دسامبر ۱۹۲۲
دفتر خاطرات روزانه در برلین؛ ۱۹۲۲

دفتر خاطرات روزانه^۱ در پاریس؛ ۱ ژانویه-۵ دسامبر ۱۹۲۴
دفتر خاطرات روزانه؛ ۴ ژانویه-۳۱ دسامبر ۱۹۲۵
دفتر یادداشت سفر از پاریس به برلین دسامبر ۱۹۲۵
دفتر خاطرات روزانه در پاریس ۲ ژانویه-۲۴ نوامبر ۱۹۲۶
همان؛ ۲ ژانویه-۲۴ دسامبر ۱۹۲۷-۲ فوریه ۱۹۲۶
همان؛ ۱۳ ژانویه/۳۱ دسامبر ۱۹۲۸
همان؛ ۲۴ فوریه-۲۵ دسامبر ۱۹۲۹

دفتر یادداشت ژوئن-اوت ۱۹۳۱؛ سفرنامه ایران در سال ۱۹۳۴
دفتر خاطرات روزانه ۴ ژانویه ۱۹۳۱-۱۴ ژانویه ۱۹۳۷
دفتر خاطرات روزانه ژانویه ۱۹۳۷-۳۱ دسامبر ۱۹۴۰
دفتر خاطرات روزانه، ۳۱ دسامبر ۱۹۴۱-۸ نوامبر ۱۹۴۴

^۱. روی صفحه ۱۲۴ با دست‌خط مینورسکی نوشته شده است: تاریخ کلی/گاه‌شمار حوادث زندگی ن. ف.
مینورسکی برادر مینورسکی

- دفتر خاطرات روزانه، ۴ نوامبر ۱۹۴۴-۲۴ دسامبر ۱۹۴۷
- دفتر خاطرات روزانه ۱۶ اکتبر ۱۹۴۷-۵ اکتبر ۱۹۶۱؛
- دفتر خاطرات روزانه؛ ژانویه ۱۹۴۱-فوریه ۱۹۴۲
- دفتر خاطرات مربوط به ۱۹۴۶/۱۱/۲۱-۱۹۴۸/۲/۲۸؛ روسی
- : دفتر یادداشت پاریس؛ ۱۶ ژوئیه-۲۱ اوت ۱۹۴۷
- دفتر خاطرات روزانه؛ ۲۸ فوریه ۱۹۴۸-۱۷ می ۱۹۵۰
- سفرنامه پاریس؛ ۲۱ ژوئیه-۱۸ اوت ۱۹۴۸
- دفتر خاطرات روزانه پراگ، ۱۷ ژوئن تا ۲ جولای ۱۹۴۹
- دفتر خاطرات روزانه در مصر، ۱۵ نوامبر تا ۲۰ مارس ۱۹۴۹
- دفتر خاطرات روزانه در مصر سال ۱۹۴۸ تا ۹ سپتامبر ۱۹۵۳
- دفتر خاطرات روزانه ۱۹ می ۱۹۵۰-۳۱ دسامبر ۱۹۵۱
- دفتر خاطرات روزانه ترکیه در سال ۱۹۵۱
- دفتر خاطرات روزانه، ۱۰ ژانویه ۱۹۵۲-۲۷ سپتامبر ۱۹۵۳
- همان؛ روسی؛ ۲۴ اوت ۱۹۵۳-۲۳ اوت ۱۹۵۵
- دفتر خاطرات روزنامه ایران در سال ۱۹۵۴ هنگام شرکت کنگره
- دفتر یادداشت روزانه؛ ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۵-۶ نوامبر ۱۹۵۶؛
- دفتر خاطرات روزانه در زمان حضور در دوازدهمین کنگره شرق‌شناسی در رم ۱۹ می-۵ ژوئن ۱۹۵۶.
- دفتر خاطرات روزانه؛ ۷ نوامبر ۱۹۵۶-۲۳ نوامبر ۱۹۵۷
- دفتر خاطرات روزانه؛ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷-۲۱ سپتامبر ۱۹۵۸
- دفتر خاطرات روزانه پاکستان در سال ۱۹۵۷
- دفتر خاطرات روزانه؛ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۸-۳۱ اوت ۱۹۶۹
- همان؛ دفتر در پوشش پلاستیکی؛ ۲ سپتامبر ۱۹۵۹-۵ سپتامبر ۱۹۶۰
- دفتر خاطرات روزانه در زمان حضور در کنگره بین‌المللی هنر ترکیه در آنکارا، ۱۸ تا ۳۱ اکتبر سال ۱۹۵۹
- شعر مینورسکی با عنوان: راه پیزا و پنزا

شعر از مینورسکی با عنوان: فرماندار شهر تبریز؛ روسی
دو شعر با نام لویی

۵/۱. ارزیابی های دیگران از آثار مینورسکی (۱۹۱۱-۱۹۷۷)

آبل، آ.^۱، اظهار نظر درباره مقاله دیلمیان
آربری، آ. ج.^۲؛ گریگوری، ح.^۳؛ زوی، ر.^۴؛ لاکهارت، ل.^۵؛ میلز، گ.^۶؛ سیایکس، ر. م.^۷
اظهار نظر درباره انتشار حدود العالم
براتیانی، آ.^۸؛ آلدو میلی،^۹؛ شدر^{۱۰}؛ اظهار نظر درباره انتشار حدود العالم
بریده روزنامه «اخبار روسیه» درباره مینورسکی با عنوان: به مناسبت هشتاد و پنجمین
سالگرد تولد شرق شناس روس
داوید، گ. آ.^{۱۱}؛ درباره تاریخ شروان و دربند در قرون ۱۰-۱۱
فروغی، آ.^{۱۲}؛ مطلبی درباره سیاست های تجاری ایران و نقد و بررسی «ایران تا قرن ۱۵»
نوشته مینورسکی
گیب، ح. ا. ر.^{۱۱}؛ اظهار نظر درباره شرف الزمان طاهر مروزی در چین ترکیه و هند؛
گری، ل. ح.^{۱۲}؛ بررسی صفحه به صفحه مقاله مینورسکی درباره اهل حق
نیکیتین، و. پ.^{۱۳}؛ نوشته ای با عنوان: هفتاد سالگی تولد مینورسکی
نیکیتین، و. پ.^{۱۴}؛ سالگرد تولد شرق شناس روسیه
پاری، و. ج.^{۱۳}؛ اظهار نظر درباره تاریخ شروان و دربند قرون ۱۰-۱۱
زرین کوب؛ اظهار نظر درباره ویس و رامین

¹. Abel A.
². Arberry A. J.
³. Gregoire H.
⁴. Zevy R.
⁵. Lockhart L.
⁶. Miles G. C.
⁷. Sykes P. M.
⁸. Bratiany G. I.
⁹. Aldo Mieli
¹⁰. Schaeder H. H.
¹¹. Gibb H. A. R.
¹². Gray L. H.
¹³. Parry V. J.

ویلسون آرنولد^۱؛ مقاله با عنوان: درباره فعالیت‌های مینورسکی در ایران
سخنرانی درباره اعطای نشان شهروندی به مینورسکی-سخن اوپلکنسون
جلسه دیارتمان کشورهای شرق نزدیک و خاورمیانه به مناسبت ۸۵-سالگی مینورسکی؛
مطلبی یا عنوان: دانشمندان روس: از جمله مینورسکی
مطلبی با عنوان: پرفسور ولادیمیر مینورسکی
سخنرانی مینورسکی درباره روسیه
اعطا دکتری افتخاری دانشگاه بروکسل به مینورسکی
خبر ترجمه حدودالعالم توسط مینورسکی
سخنرانی مینورسکی با عنوان: مسائل قومی و اقلیت‌های اتحاد جماهیر شوروی
انتخاب مینورسکی به عضویت افتخاری انجمن آسیایی در ۱۳ ژوئن ۱۹۴۶
اطلاعات مربوط به شرح حال مینورسکی برای فرهنگ لغت Who's Who
اعطای مدال طلا به ولادیمیر مینورسکی؛ یادداشت؛ نسخه چاپی، مؤلف نامعلوم؛ منتشر
شده.
بررسی اثر مینورسکی با عنوان: مسلم‌الدین لاری به عنوان منبعی مهم برای تاریخ
آق‌قویونلوها و اوائل صفویه
«رنسانس پژوهش‌های تاریخی» اظهار نظر درباب مقاله ایران در قرن ۱۵ و سلطه
دیلمیان نوشته مینورسکی.
قصیده مینورسکی با نام: به افتخار من و شیخ بابا سعید بوکان.
شعر تقدیم شده‌ای به مینورسکی با عنوان: اورینوا
شعر تقدیم شده بانو لاهوتی به مینورسکی با عنوان: کوه‌های تاجیکستان
سروده مینورسکی به افتخار علی‌اصغر ناصری
نمونه کارت دعوت جلسه دبیرخانه ایرانی آکادمی علوم روسیه، به مناسبت ۱۰۰-مین
سال تولد مینورسکی

۶/۱. اسناد خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۶۶)

¹. Wilson Arnold

۱/۶/۱. والدین: اولگا میخائیلونا (مادر) و فدور مینورسکی (پدر) - ۱۹۲۳، ۱۹۳۱
یک قطعه کارت پستال، تقسیم بندی شورای شهر کرچوا و خبر انتقال مینورسکی از
وزارت دارایی به وزارت خارجه در ابن بخش جای گرفته‌اند.

۲/۶/۱. همسر: تاتیانا الکسییونا مینورسکی (۱۹۱۲-۱۹۶۵)
۱/۲/۶/۱. آثار علمی، کتاب‌شناسی اسناد (۱۹۱۴-۱۹۶۵)
اصلاح کتاب کرامکفسکی ی. یو
درباره آئین نصیری در ایران، از یک مجموعه
تصحیح کتاب فلورفسکی با عنوان: اثری نامشخص درباره تاریخ روسیه: منابع
گاه‌شمار، قوم‌شناسی، کتاب‌شناسی
دیدار با استاد کلاس عمومی در کمبریج
اعلام و نام‌های جغرافیایی و قبایل به همراه بررسی دست‌نوشته‌های مینورسکی درباره
شروان و دربند در قرون ۱۰-۱۱

مطلبی با عنوان: تیزهوشی همسر من؛ نویسنده: ت. آ. مینورسکی
شعر ت. آ. مینورسکی با عنوان: تأسف می‌خورم برای آن چیزی که دیگر بین ما نیست
چشم‌پوشی نیکلای دوم از تخت سلطنت
نامه انتصاب دوباره آ. ک. بلیایف به فرماندهی لشگر قزاق ایران، وضعیت تهران،
مشکلات فعالیت‌های سازمان‌های روسی در ایران
پاسپورت خروجی ت. آ. مینورسکی برای پیوستن به همسرش
برگه اجازه خروج ت. آ. مینورسکی برای رفتن به لندن
کارت دعوت مراسم اعطای دکتری افتخاری به مینورسکی در دانشگاه بروکسل
گواهی شرکت در بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان
کارت دعوت بیست و پنجمین کنگره شرق‌شناسان روسیه
عکس‌های پرتره از ت. آ. مینورسکی

۲/۲/۶/۱. مکاتبات (۱۹۱۷-۱۹۶۶)

۱/۲/۲/۶/۱. نامه‌های ارسالی ت. آ. مینورسکی

این نامه‌ها برای اعضای خاندان مینورسکی ارسال شده‌اند.

۲/۲/۲/۶/۱. نامه‌های فرستاده شده به ت. آ. مینورسکی (۱۹۱۷-۱۹۶۴)

به زبان روسی: آهی؛ لندن؛ گئورگیوا، ماگدالینا؛ جهان‌بانی، امان‌اله؛ دری، جهان‌گیر؛ ایوانوف، ولادمیر السویچ و..

۱/۲/۲/۲/۶/۱. نامه‌های فرستاده شده به ت. آ. مینورسکی به زبان‌های اروپای غربی

همانند: اتکینسون، جین؛ جمالزاده، سیدمحمدعلی؛ شیبانی، پروین؛ گوکیلگین، لمان
همچنین خاطرات روزانه و زندگی در فرانسه تاتیانا مینورسکی نیز در اینجا نگهداری
می‌شوند.

۳/۶/۱. مینورسکی، نیکلای فنودروپچ (برادر) ۱۹۳۲-۱۹۵۰

این بخش شامل اسناد مربوط به برادر مینورسکی است.

۲. اسناد مربوط به فعالیت‌های شغلی (۱۸۴۸-۱۹۶۵)

۱/۲. مأموریت در ایران (۱۹۰۲-۱۹۲۳)

ب-۱۹۱. اطلاعاتی درباره کردستان بر پایه نوشته‌های رابینو مأمور سابق انگلیس در کرمانشاه؛
۵ فوریه ۱۹۰۷

ب-۱۹۲. یادداشت‌های مینورسکی در زمان خدمت در ایران، ۱۹۰۷

ب-۱۹۳. یادداشت توضیحی درباره مأموریت در استرآباد؛ ۱۹۰۸

ب-۱۹۴. یادداشت‌هایی درباره شیلات در خلیج استرآباد؛ ۱۹۱۸

ب-۱۹۵. صورت جلسات مربوط به امور استرآباد، ۱۹۰۸-۱۹۰۹

ب-۱۹۶. امکان مأموریت مینورسکی به قاهره؛ ۱۹۱۰

- ب-۱۹۷. فعالیت‌های مأمور روسیه در ایران، بازسازی زندگی مهاجران روسی در ایران و سیاست روسیه؛ ۱۹۱۶-۱۹۱۷؛
- ب-۱۹۸. مسائل کردها؛ تایی؛ روسی؛ ۱۹۱۶
- ب-۱۹۹. درباره دعوت ژنرال فون هارتن به سفارت روسیه برای صرف صبحانه؛ ۱۹۱۶
- ب-۲۰۰. فهرست دیپلمات‌های روسیه در ایران از سال ۱۸۶۳ لغایت ۱۹۱۶، ۱۹۱۶
- ب-۲۰۱. مأموریت مینورسکی در تفلیس؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۰۲. اصول تعیین مناطق تحت نفوذ روسیه و انگلیس در ایران؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۰۳. برکناری شریعت‌زاده از مترجمی سفارت روسیه در تهران به دلیل دریافت رشوه؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۰۴. تلگرام‌های سری مینورسکی درباره وضعیت ایران؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۰۵. گزارش مینورسکی به نیکلای نیکلایویچ پاکروفسکی^۱ درباره مأمورت خود در ایران؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۰۶. گزارش درباره حوادث قزوین، انزلی، رشت و درباره ارتش بلشویک‌ها؛ مارس ۱۹۱۷
- ب-۲۰۷. امور سفارت روسیه در ایران و اوضاع سیاسی ایران؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۰۸. درباره جایگزینی مترجم سفارت روسیه؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۰۹. وضعیت مالی سفارت روسیه در ایران؛ مطلبی از مینورسکی با درباره وضعیت قفقاز؛ ۱۹۱۷-۱۹۱۸
- ب-۲۱۰. نامه آ. آ. نراتوف به مینورسکی درباره جلوگیری از مداخله و. آ. اورینوف در امور مربوط به آ. م. خوشتاریا برای دریافت امتیازات در ایران؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۱۱. گزارش مینورسکی به وزیر امور خارجه م. ی. تلشنکو درباره سیاست کابینه وثوق‌الدوله و تغییر سیاست روسیه در ایران؛ و وضعیت نامناسب سفارت روسیه در ایران؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۱۲. ۹. درباره بخارا؛ اعزام غیر معقول مینورسکی به بخارا؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۱۳. یادداشت‌های اداری از طرف اشخاص نامشخص به مینورسکی درباره امور سفارت روسیه در تهران؛ ۱۹۱۷
- ب-۲۱۴. ۳. گزارش به پتروگراد و تفلیس درباره اوضاع قزوین، همدان، کرمانشاه، سنندج؛ پیش‌نویس؛ ۱۹۱۷

¹ Pakrovski, Nikolay Nikolayevich

ب-۲۱۵. تلگ وضعیت قفقاز، قفقاز جنوبی، ایران؛ فعالیت‌های سفارت روسیه و کنسولگری‌های آن در ایران؛ ۱۹۱۷-۱۹۱۸

ب-۲۱۶. مکاتبات اداری با ن. س. اتر درباره مأموریت فوری مینورسکی در تفلیس و برگشت او؛ مذاکره با دولت موقت قفقاز جنوبی و فرمانده اصلی ارتش قفقاز درباره وضعیت ایران و موقعیت کارمندان وزارت خارجه؛ روسی؛ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۷

ب-۲۱۷. گزارش مینورسکی به شخص نامشخص درباره نتایج ورود روسها به ایران در فوریه ۱۹۱۷؛ ۱۹۱۷

ب-۲۱۸. گزارش مینورسکی از مذاکرات دولت موقت با نماینده ایران در پتروگراد درباره خروج نیروهای روسیه از ایران و استقرار نیروهای انگلیس در ساختمان مربوط به روسیه؛ ۱۹۱۷

ب-۲۱۹. مطلبی درباره انصراف کاسمینسکی، ۳۰ دسامبر سال ۱۹۱۷ - روزنامه جمهوری و مطلب مینورسکی در ارتباط با مقاله فعالیت سازمان‌های دیپلماتیک در شرق،

ب-۲۲۰. نامه از کمیساریای وزارت راه قفقاز جنوبی به رئیس پایگاه تفلیس برای اعطای خارج از نوبت بلیط به مینورسکی به سمت باکو؛ ۱۹۱۸

ب-۲۲۱. یادداشت‌ها، گزارش‌ها و تلگرام‌هایی درباره فعالیت روسیه در ایران بعد از انقلاب اکتبر، مشکلات موجود و چشم‌انداز این فعالیت‌ها؛ ۱۹۱۸-۱۹۲۰

ب-۲۲۲. بازنویسی تلگرام درباره فرستادن تعدادی از نیروهای روسیه برای خدمت نزد سپهسالار در ازای دریافت حق‌الزحمه، ۱۹۱۸

ب-۲۲۳. مکاتبات مینورسکی با ن. س. اتر درباره گرفتن وام برای گ. گ. گیلدبراندت؛ ۱۹۱۸

ب-۲۲۴. یادداشت‌های اداری س. و. ژوکوفسکی به مینورسکی درباره سازماندهی امور مأموریتی در ایران و ناکارآمدی پست و تلگراف‌ها؛ ۱۹۱۸

ب-۲۲۵. یادداشت اداری ن. س. اتر و اعلام مخالفت برای شرکت در کمیسیون سوسیالیست‌ها؛ ۱۹۱۸

ب-۲۲۶. گزارش درباره اهمیت استراتژیک پایگاه دریایی آشوراده در خلیج استرآباد؛ ۱۹۱۸

ب-۲۲۷. تلگرام ن. س. اتر به مینورسکی درباره حوادث روی داده در سخنرانی ژنرال مالیسون؛ روسی؛ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۸

ب-۲۲۸. نامه دبیر کمیته برای تشکیل کنگره منطقه‌ای قفقاز - خزر به مینورسکی؛ ۱۹۱۸
ب-۲۲۹. یادداشت‌های ل. ف. بیچراخوف درباره مذاکرات مینورسکی با انگلیسی‌ها و امور مالی؛

۱۹۱۸

ب-۲۳۰. ۳ وضعیت امور دیپلماتیک روسیه سفارت روسیه در ایران ۱۹۱۸-۱۹۱۹
ب-۲۳۱. سوء تفاهم با انگلیسی‌ها در باکو در دسامبر ۱۹۱۸ (درباره سخنرانی مینورسکی علیه انگلیسی‌ها)؛ تلگرام سری گ. گریگوریچ به مینورسکی به درخواست ل. ف. بیچراخوف برای ارسال همه برگه‌های مربوط به موضوع در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۸؛ مکاتبه مینورسکی و ن. س. اتر با س. د. سازانوف، آ. ک. بلیایف، آ. آ. نراتوف، آ. آ. فرهت، اسکات و دیگران مکاتبات اشخاص دیگر، از جمله آ. آ. فرهت، آ. ک. بلیایف، ن. س. اتر و دیگران؛ کپی نامه‌های سرپرسی کاکس در سفارت بریتانیا در تهران؛ یادداشت‌های گفتگوهای پ. کاکس و اویتامس با مینورسکی؛ ۱۹۱۸-۱۹۱۹

ب-۲۳۲. رشوه‌گیری و. آ. اورینوف، مترجم اول سفارت؛ تجدید امتیازات روسها در ایران؛ ۱۹۱۸
ب-۲۳۳. طرح پروژه انجمن آسیایی - روسی؛ ۱۹۲۴

ب-۲۳۴. تلگرام به افراد مختلف درباره حوادث سیاسی ایران؛ ۱۹۱۸
ب-۲۳۵. تلگرام به کنسول روسیه در استرآباد ن. ن. گریگوریف درباره چگونگی رفتار با نظامیان؛ ۱۹۱۸

ب-۲۳۶. گزارش به مینورسکی در امور مأموریت کنسولی؛ روسی؛ ۱۹۱۸
ب-۲۳۷. گزارش مینورسکی به ن. س. اتر درباره تخصیص بودجه برای امور سفارت با کمک ژنرال مالیسون؛ ۱۹۱۸-۱۹۱۹

ب-۲۳۸. خروج موقت مینورسکی از تهران؛ ۱۹۱۹
ب-۲۳۹. وضعیت غیر طبیعی مأموریت در تهران، شکل‌گیری امتیازات آ. آ. خوشتاریا؛ ۱۹۱۹
ب-۲۴۰. فراخواندن موقت مینورسکی به یکاترینبورگ، در راستای ترمیم روابط با انگلیسی‌ها؛ ۱ فوریه ۱۹۱۹؛

ب-۲۴۱. فعالیت‌های او در ارتباط با جابجایی ریاست نمایندگی روسیه در تهران با مینورسکی؛
- ۱۹۱۹؛

ب-۲۴۲. نامه اسکات به مینورسکی درباره مذاکرات با انگلیسی‌ها در ارتباط با هزینه‌های مینورسکی؛ ۱۹۱۹.

ب-۲۴۳. علل اخراج کنسول از کرمانشاه؛ تایپی؛ روسی؛ ۱۹۱۹

ب-۲۴۴. ۲ اعزام مینورسکی به کنفرانس در پاریس، به هدف پاسخگویی به پرسش‌هایی احتمالی مرتبط با ایران؛ ۱۹۱۹

ب-۲۴۵. یادداشت به ب. بلوم درباره هفت تیر خریداری شده از وارثان اوسنکو برای فرهت؛ ۱۹۱۹

ب-۲۴۶. گزارش آ. آ. نراتوف درباره دیدار احتمالی شاه ایران از اروپا و درباره ارتباط با او در روسیه؛ ۱۹۱۹

ب-۲۴۷. تلگرام سری درباره عواقب عدم حمایت مالی از آرشیوهای نظامی؛ ۱۹۱۹

ب-۲۴۸. دستور وزارت امور خارجه درباره اعطای پست مشاور به مینورسکی؛ ۱ فوریه ۱۹۲۰؛

ب-۲۴۹. گزارش درباره مذاکرات میان ف. ب. (فرانسه)، مینورسکی و نمایندگان از رومانی و لهستان؛ ۱۹۲۰

ب-۲۵۰. فهرست سازمانهای مهاجرتی روسیه در فرانسه، ایتالیا؛ بعد از ۱۹۲۰؛

ب-۲۵۱. فهرست کارکنان مسئول و کمونیست‌های کمیسیون حمل و نقل تا ۱۵ مارس ۱۹۲۲؛ ۱۹۲۲

ب-۲۵۲. فهرست اعضای شوای ویژه وزارت امور خارجه دارای سکونت دائم در پاریس؛ ۱۹۲۲

ب-۲۵۳. یادداشتی درباره بحران در نمایندگی دپلماتیک قدیمی روسیه در تهران؛ ۱۹۲۲

ب-۲۵۴. پذیرش مدیریت بخش پارلمانی و ضرورت تغییر در درآمدهای این بخش ۱۹۲۳

ب-۲۵۵. گزارش گفتگوی مستقیم گ. آوکستیف و مینورسکی درباره تمدید مأموریت نیروهای روسیه موجود در ایران

ب-۲۵۶. یادداشت مینورسکی به ن. س. اتر درباره خروج مشکل ساز تایرون^۱ از کرمانشاه؛

ب-۲۵۷. امور نمایندگی روسیه در ایران؛ نویسنده: ۱۹۱۶-۱۹۱۷

ب-۲۵۸. وضعیت نمایندگی روسیه و کنسولی‌ها آن در ایران؛ وضعیت ایران، قفقاز جنوبی و غیره؛ ۱۹۱۶-۱۹۱۹

¹ Tayron

۳۰۴ ره‌آورد مینورسکی

- ب-۲۵۹. ساماندهی نمایندگی روسیه در تهران؛
ب-۲۶۰. ارتباط دو جانبه با ایران؛
ب-۲۶۱. درباره مسیر ترانزیتی ترابوزان، راه‌های تجاری تا تبریز و از آنجا به سایر مناطق ایران؛
۱۹۱۵
ب-۲۶۲. یادداشت‌هایی برگرفته از کتاب‌های مربوط به امور مالی در ایران؛ درباره مسیر تبریز-
جلفا؛ ۱۹۱۶-۱۹۱۷
ب-۲۶۳. درباره راه انزلی-تهران و بندر انزلی، سرنوشت ادارات روسی در ایران؛ ساخت راه‌آهن
جلفا-تبریز؛ روسی و فرانسوی؛ ۱۹۱۹-۱۹۲۰؛
ب-۲۶۴. اعطای نمایندگی ایران به شرگت انگلیسی برای ساخت راه‌آهن قصرشیرین-قزوین؛
۱۹۲۰
ب-۲۶۵. درباره اوضاع آذربایجان، خراسان و غیره؛ ۱۹۱۷
ب-۲۶۶. خودمختاری ارمنستان؛ روسی؛ ۱۹۱۵
ب-۲۶۷. امتیازات حفاری در آذربایجان ایران به آ. م. خوشتاریا؛ ۱۹۱۶-۱۹۱۷
ب-۲۶۸. خودمختاری آذربایجان؛ ۱۹۱۷؛
ب-۲۶۹. دفاتر یادداشت مینورسکی شامل: ۱- دفتر یادداشت شماره ۱ - باکو ۲۲ اوت-۱۱
سپتامبر ۱۹۱۸، ۲. دفتر خاطرات شماره ۲ باکو-انزلی-پتروفسک ۱۲ سپتامبر-۱۶ اکتبر
۱۹۱۸، ۳. دفتر خاطرات شماره ۳ پتروفسک، گوریو، ارنبورگ، باکو ۱۸ اکتبر-۱۹۱۸؛
ب-۲۷۰. رابطه ایران با قفقاز جنوبی؛ ۱۱۹۱۸-۱۹۱۹
ب-۲۷۱. وضعیت در قفقاز و اطراف خزر؛ منافع روسیه در ایران؛ ۱۹۱۸-۱۹۱۹
ب-۲۷۲. وضعیت قفقاز، باکو و قفقاز جنوبی؛ روابط دول قفقاز با ترکیه؛ ۱۹۱۸
ب-۲۷۳. ریه فعالیت انگلیسی‌ها برای واگذاری باکو به ترک‌ها؛ ۱۹۱۸
ب-۲۷۴. درباره حوادث باکو؛ ۱۹۱۸
ب-۲۷۵. ایجاد ۱۲ کمیساریای حکومتی در قفقاز جنوبی؛ ۱۹۱۸،
ب-۲۷۶. تسلیم باکو به انگلیسی‌ها و امور نظامی نیروهای ل. ف. بیچراخوف در داغستان ۱۹۱۸

- ب-۲۷۷. توافق دولت‌های مزدک، ترسک^۱ و کمیته اجرایی پتروفسکی و خزر جنوبی درباره شکل‌گیری پیمان حومه خزر و دولت‌های متحد؛ ۱۹۱۸
- ب-۲۷۸. درباره حکومت خزر مرکزی و کمیته اجرایی باکو؛ ۱۹۱۸
- ب-۲۷۹. ارائه اطلاعاتی درباره فعالیت‌های بیچراخوف، علیه ترک‌ها، ۱۹۱۸
- ب-۲۸۰. برقراری ارتباط دو جانبه با دنیکین و تحکیم وضعیت ل. ف. بیچراخوف ۱۹۱۸
- ب-۲۸۱. وضعیت آذربایجان بعد از تصرف باکو توسط نیروهای متحد؛ ۱۹۱۸
- ب-۲۸۲. تشکیل دولت قفقاز-خزر به سرپرستی ل. ف. بیچراخوف؛ مسائل و روابط او با دولت‌های محلی؛ ۱۹۱۸-۱۹۱۹
- ب-۲۸۳. وضعیت قفقاز، قفقاز جنوبی و ترکستان؛ ۱۹۱۸؛
- ب-۲۸۴. درباره اقدامات امریکا؛ ۱۹۱۹؛
- ب- ۲۸۴ a: تنگه‌های بسفر و داردانل و روابط با شوروی؛ ۱۹۱۸-۱۹۲۲؛
- ب- ۲۸۴ b: ضرورت تشکیل کتابخانه علمی در تهران؛
- ب- ۲۸۴ c: انجام اقداماتی در جهت جلوگیری سقوط اقتصادی ترکستان؛ روسی.
- ب- ۲۸۴ d: منافع روسیه در ایران، ارتباط با مهاجران روسی، روابط یا با خارجی‌ها و مسائل دیگر؛ ۱۹۱۹
- ب- ۲۸۴ e: منافع روسیه در ایران و دستیابی به توافقاتی با انگلیسی‌ها؛
- ب- ۲۸۴ f: اساس‌نامه انجمن راه‌آهن تبریز؛ ۳ ژوئیه ۱۹۰۲
- ب-۲۸۵. حوادث ارنبورگ و اورال؛ انتخابات دولت موقت در اوما؛ ۱۹۱۸-۱۹۱۹
- ب-۲۸۶. درباره وضعیت بانک تخفیف و تنزیل در ایران بعد از انقلاب؛ ۱۹۱۸
- ب-۲۸۷. برنامه اهداف کلی مناطق متحد؛ ۱۹۱۸
- ب-۲۸۸. توافقات منعقد شده متحده و تعیین هیئت‌ها در شورای متحده؛ ۱۹۱۸
- ب-۲۸۹. پیمان جنوب شرقی و روابط دو جانبه متحده؛ ۱۹۱۸
- ب-۲۹۰. تأییدیه امتیازنامه لیازانوف و یادداشت مینورسکی درباره برگزاری جلسه‌ای در این باره؛ ۱۹۱۹.
- ب-۲۹۷. متن قراردادهای برای امتحان درس دیپلماسی؛ کپی؛ روسی؛ ۱۹۰۴

¹ Tersk

- ب-۲۹۸. روابط دو جانبه روسیه با انگلستان و آلمان؛ ۱۹۱۸-۱۹۱۹
- ب-۲۹۹. فهرست انتشارات ستاد منطقه نظامی ترکستان - مستقر در تاشکند، سال ۱۹۰۹
- ب-۳۰۰. درباره کردهای منطقه دریاچه ارومیه؛ ۱۹۱۰
- ب-۳۰۱. ساخت راه‌آهن در شرق نزدیک؛ چاپی؛ ۱۹۱۰
- ب-۳۰۲. ساخت و ساز راه‌آهن در آسیای صغیر، ۱۹۱۰؛
- ب-۳۰۳. درخواست از دولت ایران درباره جبران خسارت شهروندان روسی کشته‌شده در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۹؛ همراه با فهرست،
- ب-۳۰۴. اعتراض علیه اقدامات ل. ف. بیچراخوف در همراهی با انگلیسی‌ها در جبهه منجیل که ناقض دوستی میان روسیه و ایران محسوب می‌گردد؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۰۵. تسلیم شهر اُسکیوب به صربها، ۱۹۱۲.
- ب-۳۰۶. طرح اولیه اصلاحات، تنظیم شده توسط م. آ. مندلشتام در امریکا؛ ۱۹۱۳
- ب-۳۰۷. جمعیت شهر باکو و منطقه صنعتی پیرامونی آن، سرشماری روسی؛ ۱۹۱۳
- ب-۳۰۸. درباره وضعیت خانشین ماکو؛ کپی، ماکو؛ ۱۹۱۵
- ب-۳۰۹. تلگرام سری ن. س. اتر در تهران درباره بحث او با کاسمینسکی به خاطر امین‌الوزاره، ۱۹۱۶
- ب-۳۱۰. متهم کردن هادی اهل زرگنده (خدمتکار سفارت روسیه) به اعمال ناشایست در حوزه تحت مدیریت مینورسکی؛ ۱۹۱۶؛
- ب-۳۱۱. اوضاع ایران؛ ۱۹۱۶
- ب-۳۱۲. ۲ امور نظامی در جبهه قفقاز و حوادث بخارا؛ ۱۹۱۶-۱۹۱۷
- ب-۳۱۳. خوشتاریا درباره تأیید امتیازات خوشتاریا مربوط به ایران؛ روسی؛ ۱۹۱۶-۱۹۱۷.
- ب-۳۱۴. ترکیب جمعیتی و قومی شهر باکو و حومه در سال ۱۹۱۶
- ب-۳۱۵. خرید احتمالی امتیاز بانک تخفیف و تنزیل ایران توسط سرمایه‌داران انگلیسی، بهره‌برداری از جنگل‌های مازندران و گیلان، درباره سپهسالار؛ ۱۹۱۷-۱۹۲۰
- ب-۳۱۶. یادداشت جانشین کنسول در سیستان به مینورسکی درباره بلوکات قائنات؛ ۱۹۱۷
- ب-۳۱۷. ضرورت اعتماد به دولت روسیه همانند وطن خود؛ ۱۹۱۷

ب-۳۱۸. بخشنامه سفارت روسیه در ایران اداره‌های کنسولی روسیه - تلگرام اظهار خرسندی م. ی. ترشنکو به کمیته اجرایی مهاجران روسی در تهران به خاطر امدادگی مهاجران برای حمایت از دولت موقت؛ ۱۹۱۷

ب-۳۱۹. ۱۳ وضعیت آذربایجان و باکو؛ ۱۹۲۰

ب-۳۲۰. بخشنامه سفارت روسیه در ایران به ادارات کنسولی در مورد حوادث تهران از ۱۹ تا ۲۷ ژوئن ۱۹۱۷ و از ۱ فوریه تا ۱ مارس و می ۱۹۱۸

ب-۳۲۱. گزارش‌های سری کنسول تبریز س. ن. استولیتس به سفارت در تهران درباره ترکیب اعضا و برنامه حزب دمکرات ایران و حزب دمکرات-مترقیون ایران؛ ۱۹۱۷

ب-۳۲۲. رادیوگرام گ. گ. گیلدبراندت به مینورسکی همراه مصوبه کمیته نظامی قزوین درباره انتصاب ک. س. رازدولسکی^۱ به جای او توسط کنسولگری روسیه در قزوین؛ ۱۹۱۷؛

ب-۳۲۳. یادداشت ن. س. اتر به افراد مختلف برای انجام امور سفارت؛ ۱۹۱۷

ب-۳۲۴. حوادث ایران از ۱ فوریه لغایت ۱ مارس سال ۱۹۱۸، ۱۹۱۸

ب-۳۲۵. ناکام ماندن حمله به کنسولگری روسیه در آستارا و تقاضای غرامت از ایران؛ ۱۹۱۸

ب-۳۲۶. درباره کنسولگری‌های روسیه؛ همراه با بیانیه کمیته مجازات مرکزی ایران (مستقر در تهران) در مورد دخالت دولت‌های اروپایی در امور ایران؛ ۱۹۱۸

ب-۳۲۷. ۲ یادداشت درباره اوضاع استرآباد و ربودن مهاجران روسی توسط ترکمن‌ها؛ ۱۹۱۸

ب-۳۲۸. مأموریت ادارات کنسولی ایران همراه با اشاره به حوادث در ایران در می ۱۹۱۸؛ ۱۹۱۸

ب-۳۲۹. بخشنامه به ادارت کنسولی درباره اعلام موجودیت دولت خزر مرکزی و کمیته باکو؛ ۱۹۱۸

ب-۳۳۰. وضعیت باکو و امکان برقراری روابط کاری با آذربایجان و بیچراخوف ۱۹۱۹

ب-۳۳۱. ۱۰ همکاری با بیچراخوف و با انگلیس‌ها و دولت‌های موقت قفقاز جنوبی و خزر؛ ۱۹۱۷-۱۹۱۸

ب-۳۳۲. وضعیت قفقاز و فعالیت‌های ل. ف. بیچراخوف؛ ۱۹۱۸.

ب-۳۳۳. : قرارداد صلح و دوستی میان امپراتوی عثمانی و دولت گرجستان؛ ۱۹۱۸

ب-۳۳۴. انتصاب ل. ف. بیچراخوف؛ تصمیم شورای باکو علیه ورود انگلیسی‌ها به روسیه ۱۹۱۸

¹ Rasdolski, S

- ب-۳۳۵. درباره تقویت کنسول ن. ن. گریگوریف؛ ۱۹۱۸؛
- ب-۳۳۶. : تأخیر موقت هیئت مأموریت باکو؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۳۷. درباره سرنوشت پسر ای. پ. جونکوفسکی^۱؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۳۸. شرایط خدمت افسران روسی که در شمار نیروهای ژنرال دنسترویل (فرمانده نیروهای انگلیسی) قرار دارند؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۳۹. درباره حمایت دولت امسک از تمامیت ارضی و استقلال دولت‌های گرجستان، ارمنستان و آذربایجان، ۱۹۱۸؛
- ب-۳۴۰. نامه ن. ن. گریگوریف کنسول روسیه در گیلان به هیئت مدیره ایالتی باکو درباره تخصیص پول به مأمورین و ۱۰ کنسول روسیه در ایران؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۴۱. مکاتبه ژنرال دنسترویل با فرمانده کل نیروهای مرکزی خزر درباره ضرورت صدور ۵ نامه؛ ۱۹۱۸؛
- ب-۳۴۲. مشکلات میان کمیته اجرایی دولت خزر و ژنرال مالیسون؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۴۳. ۳ فعالیت‌های نظامی در قفقاز؛ تایپی؛ روسی؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۴۴. بریده‌ای از رادیوگرام‌های فرماندهی ترکیه در باکو پیش از تسلیم شهر به انگلیسی‌ها؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۴۵. ۲ بازداشت یک شهروند روسیه و یک پزشک به نام ابوالفتح نصیربیگ توسط انگلیس‌ها به اتهام فعالیت‌های اسلام‌گرایانه؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۴۶. مصوبه جلسه مشترک کمیته مرکزی و نمایندگان از بخش دریایی و اعضای دولت خزر مرکزی درباره وضعیت نیروی دریایی؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۴۷. توافق‌نامه م بریتانیا و کمیته اجرایی دولت خزر درباره برقراری نظم در منطقه خزر و ترکستان روسیه و مقاومت در برابر برنامه فتوحات نظامی ترکیه-آلمان؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۴۹. برنامه، وسعت سرزمین، محدوده اختیارات و اهداف اساسی سازمان ایالتی دولت قفقاز-خزر؛ ۱۹۱۸
- ب-۳۵۰. مصوبه جلسه با نماینده رئیس‌جمهور دولت خزر درباره روابط با انگلیسی‌ها و درباره کمک سفارت در ایران؛ ۱۹۱۸

¹Jonkovski

ب-۳۵۱. آموزش دولتی مردم کوهستانهای قفقاز و اعطای حق تعیین سرنوشت به مردم روسیه؛ ۱۹۱۸

ب-۳۵۲. برقرای ارتباط سفارت روسیه و کنسولی‌های روسیه در ایران با دولت باکو؛ ۱۹۱۸
ب-۳۵۳. تلگرام سری و درخواست از مینورسکی برای اراه اطلاعات لازم به پتروفسکی^۱ در سفر به اوف؛ ۱۹۱۸

ب-۳۵۴. وضعیت روسیه؛ ۱۹۱۸

ب-۳۵۵. یادداشت به مینورسکی درباره زمان برگشت او از مشهد به عشق‌آباد؛
ب-۳۵۶. ۱. انتصاب ژنرال بیچراخوف به سمت فرماندهی نیروهای روسیه در ایالات حومه خزر؛ ۱۹۱۸

ب-۳۵۷. حمایت مالی از سفارت و کنسولی‌ها؛ تمدید همه قراردادهای و امتیازات با ایران؛ تأیید مأموریت نمایندگان موجود در سایر کشورها به عنوان نماینده دولت مرکزی روسیه

ب-۳۵۸. دستور صادر شده به نیروهای زمینی و دریایی در مناطق حومه خزر ۱۹۱۸

ب-۳۵۹. آزادی ساکو سائاکیان؛ باکو، تایپی، در ضمیمه: ۱۹۱۸؛

ب-۳۶۰. نقض حقوق اتباع روسیه در ایران؛ تایپی، کپی؛ روسی؛ ۱۹۱۸

ب-۳۶۱. بخشنامه ن. س. اتر به ادارات کنسولی روسیه در ایران درباره اعلان جلسه سفیران روسیه در پاریس و بازسازی اتحاد روسیه، حل و فصل مسائل و...؛ ۱۹۱۹

ب-۳۶۲. ضرورت شفاف‌سازی اهداف صادقانه متفقین در امور روسیه، توافق بر سر فعالیت‌های روسیه و متفقین در قفقاز؛ ۱۹۱۹

ب-۳۶۳. اخبار بخش تهران انجمن شرق‌شناسان روسیه؛ ۱۹۱۹

ب-۳۶۴. بازپرداخت ۵ میلیون روبل بدهکاری، قرض گرفته شده توسط ژنرال دانسترویل از شورای هیئت سربازان و کارکنان باکو؛ ۱۹۱۹

ب-۳۶۵. وضعیت سیاسی اروپا، حذف مناسب بلشویسم از طریق مناسبات جهانی.

ب-۳۶۶. ترکیب مشاوران سیاسی و اعضای آن، که در پاریس آموزش دیده‌اند؛ تایپی؛ روسی؛ ۲۷ مارس ۱۹۱۹

¹ Petrvski

- ب-۳۶۷. ۲ حذف امتیاز داده شده به انجمن روسی صنعت و معدن قراجه‌داغ توسط دولت ایران و جوابیه آن؛ ۱۹۱۹
- ب-۳۶۸. پاسخ منفی ماکاروف^۱ به مالسون^۲ مبنی بر تقاضای کمک مالی به سفارت، ۱۹۱۹
- ب-۳۶۹. یادداشت کنسول روس در گیلان به سفارت روسیه در تهران درباره راه‌آهن رشت-پیربازار؛ رشت؛ ضمیمه: قرارداد انجمن راه و تجارت انزلی-تهران آ. م. خوشتاریا با کمپانی حفاری راه؛ ۱۹۱۹
- ب-۳۷۰. نامه رئیس متفقین نظامی در فنلاند و بالتیک به سپهبد گراف یودنیچ، کاپیتان د. فاراموند، پالکونیک دانیل، کاپیتان گروزینو ۱۹۱۹
- ب-۳۷۱. یادداشت ایتالیا؛ برگرفته از روزنامه آذربایجان
- ب-۳۷۲. نظر تعدادی از مردم ارمنستان، آذربایجان، گرجستان درخصوص الحاق به روسیه؛ ۱۹۱۹
- ب-۳۷۳. بخشنامه سری سفارت روسیه در تهران به کنسول‌های وابسته درباره لغو توافق نامه ۱۹۰۷ انگلستان-روسیه و امدادگی انگلیس برای انعقاد توافق‌نامه جدید با دولت آتی روسیه، ۱۹۱۹
- ب-۳۷۴. وضعیت ایران، فعالیت بانک تخفیف و تنزیل، سرنوشت ادارات کنسولی روسیه؛ ۱۹۱۹-۱۹۲۰
- ب-۳۷۵. درباره وضعیت سیاسی ایران، مناطق ساحلی خزر و استرآباد در اواخر سال ۱۹۱۹-اوایل سال ۱۹۲۰؛ ۱۹۱۹-۱۹۲۰
- ب-۳۷۶. حمایت از فعالیت‌های روسیه در ایران؛ تایپی با تصحیح مینورسکی؛ ۱۹۱۹
- ب-۳۷۷. وضعیت بندر انزلی؛ تایپی؛ ۱۹۱۹
- ب-۳۷۸. وضعیت دشوار بانک وام و تنزیل در ایران؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۷۹. توافق مشترک روسیه و انگلیس درباره افزایش شمار نیروهای نظامی ایران
- ب-۳۸۰. گزارش آژانس ریتز درباره دادگاه‌های نظامی متفقین در هلسینگ‌فرس و دیگر رویدادهای جهان؛
- ب-۳۸۱. طرح قرارداد میان هیئت فرانسوی و نمایندگان ژنرال دنیکین؛ ۱۹۱۹

¹ Makarov

² Malson

- ب-۳۸۲. آذربایجان و تأثیر عوامل خارجی؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۸۳. احتمال جدید درگیری میان تاتارها و ارمنی‌ها در ایروان و حمایت مجدد قفقاز جنوبی از بلشویک‌ها
- ب-۳۸۴. وخامت وضعیت مالی سفارت و ادارات تابعه آن در ایران؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۸۵. گزارش کنسولگری روسیه در مشهد به سفارت روسیه؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۸۶. توطئه ترکان در قفقاز و توافق نظامی علیه ترکیه و آذربایجان؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۸۷. گزارش آ. ک. بلیایف کنسول روسیه در استرآباد به سفارت روسیه در تهران ۱۹۲۰
- ب-۳۸۸. کشمکش میان روسیه و ایران به خاطر ورود کشتی دنیکین به انزلی؛ ۱۹۲۰.
- ب-۳۸۹. علل عزیمت نیروهای انگلیس از خراسان؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۹۰. وضعیت در تبریز و مناطق مرزی با ایران؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۹۱. بحران وضعیت مالی ادارت دیپلماتیک روسیه در ایران؛ ۱۹۲۰-۱۹۲۱
- ب-۳۹۲. ۱۱ وضعیت ایران و کنسولگری‌های روسیه در تهران، جلفا، منجیل و رشت؛ ۱۹۲۰؛
- ب-۳۹۳. امکان تخلیه کنسولگری مشهد؛ ۱۹۲۰.
- ب-۳۹۴. مصوبه‌های کمیته ویژه امور مهاجران خارجی در تهران؛ وضعیت در جبهه گیلان و مناطق مجاور؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۹۵. وضعیت قفقاز، ایران و ترکستان؛ ۱۹۲۲.
- ب-۳۹۶. وضعیت در شرق دور بعد از حمله کولچاک‌ها؛ ۱۹۲۰
- ب-۳۹۷. بخشنامه وزارت خارجه ایران در ارتباط با اقدامات دولت ایران در ارتباط با مهاجران خارجی؛ کپی؛ ۱۹۲۰.
- ب-۳۹۸. فهرست صاحب‌منصبان وزارت امور خارجه و هزینه‌هایی از اموال شخصی آنان در موسسات خارجی در ایران (مطابق اطلاعات نگهداری‌شده در سفارت روسیه در پاریس) در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۶
- ب-۳۹۹. درباره مسائل حزب ملی؛ ۱۹۲۲.
- ب-۴۰۰. مذاکرات مربوط به قتل تلین و همه کمیسیون ایتالیایی؛ ۱۹۲۳

¹. Denikin

- ب-۴۰۱. یادداشت و. پ. نیکیتین به مینورسکی درباره بحث مربوط به احتمال تلگرام‌های فرستاده‌شده به امسک، اکاتریندار، پاریس و لندن
- ب-۴۰۲. فهرست امتیازات داده‌شده به ایران توسط روسیه
- ب-۴۰۳. جدول طبقه‌بندی کشورهای مقصد و مبدأ و جایگاه آنان در واردات سال‌های ۱۹-۱۹۱۸
- ب-۴۰۴. طرح سازماندهی پیمان قفقاز-خزر
- ب-۴۰۵. وضعیت بین‌المللی رومانی و تأثیرات سیاست‌های انگلیس، فرانسه، ایتالیا بر بالکان
- ب-۴۰۶. وضعیت امتیازات بانک شاهنشاهی در ایران
- ب-۴۰۷. اعتبارنامه گ. یاکیموف، کنسول روسیه در آدریانپول
- ب- ۴۰۷ a: نامه مینورسکی به مدیر روزنامه قفقاز درباره مقاله درج‌شده در آن روزنامه در خصوص سفارت روسیه در تهران؛ نویسنده: ۱۹۱۷
- ب- ۴۰۷ b: تکذیبیه مینورسکی درباره مقاله منتشره درباره بریگاد قزاق ایران

۲/۲. کمیسون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۸۴۸-۱۹۱۵)

یکی از مهمترین بخش‌های آرشیو مینورسکی، همین بخش است که اسناد آن با عنوان کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی دسته‌بندی شده‌اند. از آنجا که مینورسکی نماینده رسمی روسیه در این کمیسیون بود و از اطلاعات جامعی درباره شرایط جغرافیایی و تاریخی مناطق مرزی این و عثمانی بهره می‌برد، لذا اسناد این بخش از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده و روایتی مستند از کار کمیسیون در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۴ ارائه می‌دهند.

به دلیل همین اهمیت، فهرست کامل همراه با آدرس آرشیوی هر پرونده آورده شده است.

ب-۴۰۸. نامه اداره اول وزارت خارجه درباره کمیسیون مرزی؛ ۱۹۱۱

ب-۴۰۹. اقدام علیه فعالیت‌های تجاوزکارانه عثمانی در ایران؛ ۱۹۱۱

ب-۴۱۰. خبر روزنامه «زمان جدید» درباره انتصاب مینورسکی به عنوان نماینده روسیه در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۱؛

ب-۴۱۱. گزارش اداره اول وزرت خارجه روسیه درباره سلدوزی‌های ایران و دو ضمیمه؛ ۱۹۱۱

ب-۴۱۲. حکم اداره اول وزارت خارجه روسیه در پاسخ سئوال‌های مینورسکی درباره دستورالعمل تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی و زمان کاری کمیسیون مربوطه؛ ۱۹۱۱-۱۹۱۴

ب-۴۱۳. نسخه پشتیبان از گزارش مشترک برای استانبول درباره فعالیت در محدوده مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۱

ب-۴۱۴. گزارش شخصی مینورسکی درباره تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۱

ب-۴۱۵. طرح کلی فعالیت کمیسیون تعیین حدود ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۱

ب-۴۱۶. گزارش درباره موانع ایجاد شده توسط ترک‌ها برای عبور نیروهای روسیه در مرزهای با ایران و مناطق دربارود و سردرود؛ ۱۹۱۱

ب-۴۱۷. تفاهم غیر رسمی مینورسکی و شپیل درباره سرزمین‌های ایرانی تصرف شده توسط عثمانی در سال ۱۹۰۵؛ ۱۹۱۱-۱۹۱۲

- ب-۴۱۸. گزارش، نامه و تلگرام مینورسکی درباره مرزهای سلیمانیه و میزان نفوذ روس‌ها و انگلیسی‌ها؛ فارسی و روسی؛ تاپی و دست‌نویس مینورسکی؛ ۱۹۱۱-۱۹۱۷
- ب-۴۱۹. یادداشت درباره تاریخ شکل‌گیری مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۲-۱۹۱۳
- ب-۴۲۰. خلاصه یادداشت سفیر درباره موارد مختلف: فعالیت‌های آموزشی به ویژه در واحدهای مناطق مرکزی، فدائیان ارمنی، پاول پتروویچ وودینسکی^۱، قطور، کردها، کنسول‌های عثمانی؛ ۱۹۱۱-۱۹۱۵
- ب-۴۲۱. خلاصه گزارش مینورسکی درباره تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۶
- ب-۴۲۲. یادداشت مینورسکی به نماینده بریتانیا در ارتباط با کار ۲۶ جولای و ۸ اوت ۱۹۱۲
- ب-۴۲۳. یادداشت مینورسکی به سفیر روسیه به شماره ۲۶۴ درباره تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۲
- ب-۴۲۴. تأییدیه مراجعه نسطوری‌های ترکیه به روسیه مطابق اسناد آرشیوی سفارت امپراتوری روسیه؛ روسی؛ پیش‌نویس مینورسکی؛ ۱۹۱۲
- ب-۴۲۵. یادداشت درباره توافق جداگانه روسیه با ترکیه؛ ۱۹۱۲
- ب-۴۲۶. یادداشت شخص نامشخص در مورد اهمیت بازگشایی راه ارتباطی از ارومیه به ساوجبلاغ برای ارتباط منظم روس‌ها و ترک‌ها؛ ۱۹۱۲
- ب-۴۲۷. فهرست مناطق جمعیتی ایران؛ ۱۹۱۲.
- ب-۴۲۸. فهرست مناطق جمعیتی مرزی ایران و عثمانی با ذکر مشخصات جغرافیایی و جمعیتی تعدادی از آنها؛ ۶ می ۱۹۱۳؛
- ب-۴۲۹. درباره بخش آسیایی عثمانی و اهمیت آن، درباره ضرورت انجام اصلاحات در فعالیت نمایندگی‌های روسیه در عثمانی، نقشه شماتیکی از کنسولی‌های روسیه و سایر کشورها در عثمانی؛ ۱۹۱۳؛
- ب-۴۳۰. یادداشت درباره تاریخچه تعیین حدود؛ ۱۹۱۳
- ب-۴۳۱. یادداشت درباره آلبانی؛ ۱۹۱۲
- ب-۴۳۲. نامه س. د سازانوف به م. ن. گیرس و سپاس از کمک مینورسکی در دستیابی به توافق در تعیین حدود ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۳

¹ Vvedinski, Paul Petrovich

ب-۴۳۳. ۴ نسخه از توافق‌نامه‌های جلسات مقدماتی درباره تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛
۱۹۱۳

ب-۴۳۴. اسنادی درباره فهرست و تجهیزات نیروهای روسیه برای اشتغال در موضوع تعیین
مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۳-۲ نوامبر ۱۹۱۴

ب-۴۳۵. یادداشت درباره سفر در مناطق کوهستانی مرزی ایران و عثمانی و کوه‌های زاگرس؛
۱۹۱۳؛

ب-۴۳۶. گزارش درباره ضرورت عقب‌نشینی ترکیه از بعضی مناطق ایران؛ ۱۹۱۳
ب-۴۳۷. مصوبات شماره ۱-۳۶ جلسات کمیسیون تعیین حدود و شماره‌های ۴۲-۸۷ کمیسیون
نشانه‌گذاری درباره تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۴

ب-۴۳۸. خلاصه یادداشتی از اعلامیه کمیسیون دولت عثمانی درباره تعیین خطوط مرزی با
ایران؛ ۱۹۱۴

ب-۴۳۹. گزارش نتایج کار کمیسیون مرزی تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵.
ب-۴۴۰. یادداشت درباره تغییر خطوط مرزی ایران و عثمانی در صورت امکان و ضرورت
عقب‌نشینی عثمانی از بعضی مناطق ایران؛ ۱۹۱۵

ب-۴۴۱. یادداشت درباره ضرورت انتشار مطالبی درباره مرزهای ایران و عثمانی و مسائل
کردها؛ ۱۹۱۵

ب-۴۴۲. گزارش درباره دیدار مشاور الممالک با نماینده انگلستان در ۱۲ صفر ۱۳۳۳ / ۳۰ دسامبر
۱۹۱۴

ب-۴۴۳. گزارش درباره مناطق باجیلان، گیلان غرب، قصرشیرین؛
ب-۴۴۴. تاریخ مرزهای ایران؛

ب-۴۴۵. دستورالعمل صدراعظم به وزیر دفاع آ. ای. چرنیشف^۱ و وزیر اقتصاد ورونچنکه^۲
درباره ایجاد پست کمیسیونهای میانجی از طرف روسیه و انگلستان در تعیین مرزهای
ایران و عثمانی و تعیین ژنرال چیرکوف^۳ به عنوان کمیسیون روسیه در این مأموریت
۱۸۴۸

^۱ Chernishev, A. I

^۲ Vronchenke

^۳ Chirkov

- ب-۴۴۶. خاطراتی از امور کمیسیون مرزی ایران و عثمانی؛ ۱۸۷۶.
- ب-۴۴۷. درباره توافق سه جانبه درباره مرزهای ایران و عثمانی
- ب-۴۴۸. نقد مکتوب محب‌علی‌خان پدر ناظم‌الملک نماینده ایران در کمیسیون مرزی سال ۱۸۷۷ بر بخشهایی از کتاب خورشیدافندی؛^۱
- ب-۴۴۹. نقشه‌ها، طرح‌ها و کروکی مرزهای عثمانی و ولایات ایران همراه با نشان دادن مسیر حرکت کمیسیون روسیه و انگلیس در زمان تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۸۸۰-۱۹۱۴
- ب-۴۵۰. خصوصیات برخی از سیاستمداران عثمانی؛ ۱۹۱۲
- ب-۴۵۱. مطالبی درباره جنگهای مرزی ایران و عثمانی، پیشنهادهای ایران، امارهای مربوط به جنگ‌ها، اطلاعات گمرکی و مطلب دیگر؛ ۱۹۰۱-۱۹۰۷
- ب-۴۵۲. گزارش محرمانه سفیر روسیه در استانبول م. ن. گیس در روند تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۲-۱۹۱۳
- ب-۴۵۳. نصب میل‌های مرزی و تغییر در نقشه‌ها؛ ۱۹۱۴-۱۹۱۴
- ب-۴۵۴. اطلاعاتی درباره مناطق جمعیتی ایران در مرزها؛ ۱۹۱۱-۱۹۱۳
- ب-۴۵۵. نامه‌های یک ایرانی‌الاصل ساکن عثمانی به کمیسیون تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی؛ فارسی و ترکی؛ ۱۹۰۵-۱۹۱۰
- ب-۴۵۶. رسید، تعهدنامه و قرارهای افراد مختلف ساکن در مناطق جمعیتی مرزهای ایران و عثمانی؛
- ب-۴۵۷. گزارش و نامه‌های افراد مختلف درباره وضعیت عثمانی در تحولات ۱۰ جولای ۱۹۰۸؛ درباره روابط مسیحیان بالکان و عثمانی؛ ۱۹۰۹-۱۹۱۰
- ب-۴۵۸. تلگرام سری چاریکوف مدرباره تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۰
- ب-۴۵۹. شکایت‌های ایرانیان، ارائه شده به کمیسیون تعیین حدود درباره آزار و اذیت توسط مقامات عثمانی؛ ۱۹۱۰-۱۹۱۴
- ب-۴۶۰. حق و حقوق رعیت در سلدوز، ربیع‌الاول ۱۳۲۹/ مارس ۱۹۱۱

^۱ دستخط مینورسکی در حاشیه صفحه اول به روسی: ترجمه به روسی توسط گامازوف

ب-۶۶۱. تلگراف سری سفیر روسیه در استانبول م. ای. گیرس به نایب کنسولی روسیه در ارومیه درباره آغاز فعالیت نمایندگان روسی و انگلیسی کمیسیون مرزی تعیین حدود در ارومیه، ۱۹۱۱-۱۹۱۲

ب-۶۶۲. نامه تعدادی زیادی از افراد همراه با امضاء و مهر خود درباره آزار و اذیت ترکها نسبت به روستاهای کردنشین ایران؛ ۱۹۱۱

ب-۶۶۳. قرارداد ایران و عثمانی درباره تعیین مرزها در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱

ب-۶۶۴. اطلاعاتی درباره جنگ‌های مرزی ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۱-۱۹۱۳

ب-۶۶۵. گزارشی درباره جلسه سنا، ۱۹۱۲

ب-۶۶۶. نامه و یادداشت همراه با پیشنهاداتی درباره تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛ ۱۹۱۲

ب-۶۶۷. اطلاعاتی درباره کردهای بطلیس؛ ۱۹۱۲

ب-۶۶۸. تاریخچه مرزهای ایران و عثمانی از ۱۶۳۹ تا ۱۹۱۲ بر اساس اسناد وزرات خارجه بریتانیا؛ ۱۹۱۲

ب-۶۶۹. دستورالعمل تکمیلی به نماینده روسیه در کمیسیون مرزی درباره شناسایی و تکمیل اطلاعات درباره آذربایجان و مناطق مرزی عثمانی، ۱۹۱۳

ب-۶۷۰. مذاکرات مقدماتی با ویلسون در استانبول درباره سازماندهی کمیسیون مرزی ایران و عثمانی ۱۹۱۳

ب-۶۷۱. نامه وزیر خارجه روسیه به وزیر اقتصاد درباره حق الزحمه نمایندگان در کمیسیون مرزی و سایر هزینه‌ها؛ ۱۹۱۳

ب-۶۷۲. گزارش م. کنوف^۱ درباره واردات روسیه به بصره در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۳؛ ۱۹۱۳

ب-۶۷۳. درخواست ملک (نام) از کنسولی روسیه در تهران؛ ۱۹۱۴

ب-۶۷۴. درخواست سپاس‌گزاری از دولت بریتانیا درباره حل و فصل موضوع تنگه‌ها (کپی)؛ ۱۹۱۵

ب-۶۷۵. نامه پ. کاکس خطاب به شاه در پاریس درباره اتمام کار کمیسیون؛

ب-۶۷۶. درخواست یاکو یوگنویچ درباره صدور اجازه به وی برای بازگشت به روسیه پس از اتمام کار کمیسیون

¹ Konov, M

ب-۴۷۷. شکایت اهالی زرگنده از دبیر سفارت روسیه؛

ب-۴۷۸. قرارداد فروش خانه در ذی‌الحجه (کپی)

a۴۷۸ - کپی تلگراف‌های مختلف درباره تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی؛ -

۱۹۱۴

۳/۲. اسناد مربوط به فعالیت‌های آموزشی (۱۹۲۴-۱۹۵۷)

(مدرسه ملی زبان‌های زنده شرقی پاریس، مدرسه مطالعات آسیا و آفریقا (سوآس)، دانشگاه لندن، دانشگاه کمبریج)

سئوال‌های امتحانی به زبان‌های کردی؛ طرح درس تاریخ خلافت و جهان اسلام؛ نامه‌های مینورسکی به رئیس؛ برنامه کار عملی برای دانش‌آموزان و دانشجویان؛ برنامه شورای علمی؛ مصوبات شورای؛ حکم رئیس؛ سئوالات و جواب‌های مربوط به دانشجویان؛ مدارک آموزشی، فهرست دانشجویان، برنامه‌های؛ راه حل وزارت آموزش عمومی و؛ گواهی‌ها و پیشنهادات و...

۴/۲. اطلاعیه‌ها و پوستره‌های برنامه‌های علمی (۱۹۱۴-۱۹۵۶)

در این بخش اطلاعیه‌های عمومی و پوستره‌های نشست‌ها و سخنرانی‌های علمی مینورسکی و دیگر افراد نگهداری می‌شود:

سخنرانی‌های مرتبط با موضوع تعیین مرزهای ایران و عثمانی در سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۴؛ سفر از خلیج فارس تا آارات در سال؛ اطلاعیه‌های مربوط به سخنرانی‌ها، صحبت در مجامع؛ اطلاعیه سخنرانی جغرافی دانان؛ سخنرانی مینورسکی در انستیتوی خاورمیانه و شرق نزدیک ایتالیا؛ انستیتوی ایران‌شناسی و مدرسه شناخت؛ انجمن ایرانی؛ سخنرانی‌های استادان و پروفیسورهای دانشگاه لندن

۵/۲. اسناد و مکاتبات مربوط به انتشار مقالات (۱۹۱۵-۱۹۶۴)

این بخش شامل مکاتبات مینورسکی با سردبیران، ناشران، دانشنامه‌ها و اعضای هیئت تحریریه نشریات مختلف درباره انتشار مقالات وی در محلات مختلف است. همچنین

نامه‌های محققان مختلف و اظهار نظر آنها درباره آثار منتشره وی به ویژه برای حدودالعالم و تاریخ شروان و دربند در این بخش جای دارند: دانشنامه‌های مختلف مثل دائرةالمعارف اسلام، دائرةالمعارف بریتانیکا، دائرةالمعارف چمبرس؛ هیئت تحریریه نشریه بولتن سوآس؛ هیئت تحریریه چستربیتی؛ مجموعه شرقی دانشگاه کمبریج؛ د. روس، رضاخان ارفع، محمد قزوینی، کیلینگ، لانگدن، پیندر، کوک، نیلسون، گو دارد، گیپ؛ ن. ف رودلف؛

۶/۲. نشست‌ها، کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی (۱۹۰۲-۱۹۶۵)

بزرگداشت هزاره ابوعلی سینا؛ هزاره فردوسی؛ کنگره‌های شرق‌شناسی در در اوکراین، رم، پراگ، پاریس، دهلی، استانبول، مسکو، هلند؛ انجمن ایران‌شناسی؛ نمایشگاه بین‌المللی هنر ایرانی؛ کنگره بین‌المللی زبان‌شناسی؛ اتحادیه شرق‌شناسی بریتانیا؛ کنفرانس بین‌المللی هنر ترک؛ کنگره عرب‌شناسی؛ یادبود دانشگاه بروکسل

۳۲۰ ره آورد مینورسکی

ج- مکاتبات مینورسکی (۱۸۷۱-۱۹۶۶)
(فوند شماره ۱۳۴، اپیس شماره ۳)

۱. نامه‌های ارسالی مینورسکی (۱۹۱۳-۱۹۶۵)^۱

۱/۱. به زبان روسی (۱۹۱۳-۱۹۶۵)

^۱ این قسمت شامل کپی، رونوشت یا پیش نویس تعدادی از نامه‌هایی است که مینورسکی برای دیگران ارسال کرده است.

کلدیش، مستیسلاو	برنارد	آبایف، واسیلی ایوانوویچ ^۱
وسلودویچ ^{۱۳}	بچکا ^۸	آوالوف، زوراب
کلیم، واسیلی اسکروویچ	بیچراخوف، لازار	داویدویچ ^۲
کلیاشتورنوف، سرگی	فئودوروویچ	آداموف، الکساندر
گریگوروویچ ^{۱۴}	برادلو، اُ	الکساندروویچ ^۳
کاسمینسکی، یوگنی	واسیلوی، ورا دیودورونه	علی‌زاده، عبدالکریم علی
الکساندروویچ	ویشنیاکو، مارکو	اوغلی
کراچکوفسکی، ایگناتی	ونیامینوویچ	علی‌یف، غضنفر
یولیانوویچ ^{۱۵}	اسکاروویچ، واسیلی	یوسفویچ
کریمسکی، آگافانیل	ایوانوویچ، ولادیمیر	آلن، ناتالی ماکسیمونه
افیموویچ	و. ل	الحاوی، سلیم
کنستانتینوویچ، کنستانتین	غفوروف، باباجان	آرندس، آلفرد کارلوویچ ^۴
لونین، باریس	غفورویچ	نیکلایوچ، الکساندر
ولادیمیروویچ	گیر، میخایل نیکلایوچ ^۹	نیکلایوچ، الکساندر
لیزه	گریگوروف، نیکلای	آکادمی علوم شوروی
مار، نیکلای یاکولوویچ	نیکلایوچ ^{۱۰}	بارتولد، واسیلی
مینورسکی، تاتیانا	گوبر، الکساندر	واسیلوویچ
الکسونا	آندریوویچ	بارشفسکی، یوری
مینورسکی، نیکلای	کیریایوویچ، گریگوری	افیموویچ ^۵
فیودوروویچ (برادر)	جهانبانی، امان‌اله	بیلیایف، الکسی
میروشنيکوف، لِف	داررو، الکسی	کنستانتوویچ ^۶
ایوانوویچ	یوسفویچ ^{۱۱}	بندیک، الکساندر
سرگیوویچ، میخائیل	دیاکونوف، ایگور	عیساوویچ ^۷
خ، م	میخائیلوویچ	
نراتوف، آ. آ	زاخادر، باریس	
نسمیانوف، الکساندر	نیکلایوویچ	
نیکلایوویچ	یگوروویچ، ایلیا ^{۱۲}	
نیکیتین، واسیلی پتروویچ		

¹² Egorovich, Ilya
¹³ Keldish, Mesdislav
¹⁴ Vesevolodovich
¹⁵ Kelyashternov, Sergy Grigorovich
¹⁵ Krachkovski, Ignati Youljanovich

⁷ Bendic, Alexandr
⁸ Isayevich
⁹ Bochka
⁹ Gier, Michael
¹⁰ Nikalayevech
¹⁰ کنسول روسیه استرآباد
¹¹ Darer, Alexi
¹¹ Youssofovich

¹ Abayev, Vasili
² Ivanovich
² Avalov, Zurab
³ Davidovich
³ Adamov, Alexander
⁴ Alexandrovich
⁴ Arendsu, Alfred
⁵ Karlovich
⁵ Barshevski, Youri
⁶ Efimovich
⁶ Belayev, Alexi
⁷ Constantonovich-
ژنرال کنسول روسیه در
مشهد

پاشییاکین، میخاویل	خراموف، آلبرت
فلوروچ	لئونیدوچ
نیکلایوچ، پاول	چخوچ، اولگ دمیترونه
روزنبرگ، فنودور	شائومیان، ل
الکساندروچ	شوموفسکی، تئودور
ریباکوف، باریس	آداموچ ^۲
الکساندروچ	اتری، نیکلای
سازانوف، سرگی	سوستیانوچ ^۳
دیکیتروچ	
سافانوف، دیمتری	
فنودوروچ	
سردیوچنکو، گیورگی	
پتروچ	
استاروسلسکی، وسیفلد	
دیمیتروچ ^۱	
طوغان، زکی ولید	
تالستوی، ولادیمیر	
سرگیوچ	
توپچیف، الکساندر	
واسیلوچ	
اوینیاکوف، ایوان	
ایوانوچ	
فرهای، عبدالرحمن	
علی زاده	
فریمن، الکساندر	
آرنولدوچ و کارت	
پستال تبریک ۸۰ سالگی	
او	
خارادزه، ای	
هاشم بیگف، ه	

² Shumavskom,
Teodor Adamovich
سفر سابق روسیه در
ایران

¹ Staroselski,
Vesevold Dimitrovich

آبل، آرماند ^۱	بازان رافائل گووارا ^۸	بریانده، آ ^{۲۵}
آبراهام، جرالد	بکینگهام، س. ف. ^۹	براف، جی ^{۲۶}
آسکرمان، فیلیس ^۲	بل، و. او. ^{۱۰}	براون، ادوارد ^{۲۷}
آدمیت، فریدون ^۳	بیلی، هارولد ^{۱۱}	بروسه، گ. ^{۲۸}
افشار؟	بلیوت، هیل ^{۱۲}	بارل، جی، آر ^{۲۹}
الله حسین خان	بندل، ای ^{۱۳}	کاهن، کلود ^{۳۰}
آلدريدج ^۴	بنونیسته، ی ^{۱۴}	کیلوئیس، راجر ^{۳۱}
آلن، کلیفورد	بربریان، ن	کان، هلن ^{۳۲}
آلن، و. ای. د. مایور	برنجیان، سکینه	د کارلی فروچیو ^{۳۳}
آرانچیو، روئیس وینسس	برنال ^{۱۵}	کاسیل، ادوارد
(رئیس آکادمی علوم ایتالیا)	بوريج ^{۱۶}	سرولی ^{۳۴}
آربری، آ. ای	بوین ^{۱۷}	چارلورت، مارتین ^{۳۵}
اسد، محمد	بیوار، آ. د. ه. ^{۱۸}	چستریتی ^{۳۶}
الانتری، ابراهیم	بلوس، باریس ادواردویچ ^{۱۹}	کلاوسون، جرارد ^{۳۷}
آتک، آ. آ	باثورث، ادموند ^{۲۰}	کلیوس، فرانکیس ^{۳۸} (استاد
اتکینوسن، و. ل	بوسنوت، جرج ^{۲۱}	دانشگاه هارارد)
اتلی، سی	بویر، پائول ^{۲۲}	کلوی، فورد ^{۳۹}
اوبن، ژان ^۵	بویل، جان آندری ^{۲۳}	کامین، میتلاند ^{۴۰}
آوینوف، آ ^۶	براکن، جی، آر ^{۲۴}	کرولی، س. و ^{۴۱}
عزیز بیگ		کراوفوت، دیانا ^۱

²⁵ Briand, A
²⁶ Brough, J.
²⁷ Broen, Edward
²⁸ Brucc, G
²⁹ Burell, J. R
³⁰ Cahen, Claude
³¹ Caillois, Roger
³² Can, Hellen
³³ De Carli Ferruceio
³⁴ Cerulli
³⁵ Charlesworth, Martin
³⁶ Chester-Bitty
³⁷ Clauson, Gerard
³⁸ Cleaves, Francis
³⁹ Cloy, Ford
⁴⁰ Comin, Mailand
⁴¹ Crowley, C. W

⁸ Bazan, Rafael Gvevara
⁹ Beckingham, C. F
¹⁰ Bell, W. O
¹¹ Bailey, Harold
¹² Beliot, Hale
¹³ Bendel, E
¹⁴ Benveniste, E
¹⁵ Bernal
¹⁶ Beveridge
¹⁷ Bevin
¹⁸ Bivar, A. D. H
¹⁹ Blus, Boris
²⁰ Edvardovich
²¹ Bosworth, C. Edmund
²² Boussenot, George
²³ Boyer, Paul
²⁴ Boyle, John Andrey
²⁴ Brancken, J. R

عزیزی، محسن
 بایینگر، فرانس^۷
 بارکر، ارنست
 بارنس، ن. م
 بارنت، لیونل داوید
 ۱ Abel, Armand
 ۲ Ackerman, Phyllis
 ۳ دبیر سفارت ایران در لندن
 ۴ Aldridge
 ۵ Aubin, Jean
 ۶ Avinov, A
 ۷ Babinger, Ernest

- کمیونگ، جان
دامیس، لوس شارل^۲
داریب
داروین
دسی آئورل^۳
دنيسون، رایس^۴
دنی، جین^۵
دنی دنی^۶
دیکسون، ن. و
دیریک، آلبرت^۷
هشام‌الدین
دب مائوریس، ج^۸
داونس، برین^۹
داوست، چارلز، ج. ای
درزدن، م، ج^{۱۰}
دیربرگ، تام
درینکواتر آلن، پ^{۱۱}
دورت، آ. آ
: ۱۵۸
ادموندا، اس. ج^{۱۲}
ادوارد
- گرونی بائوم، گوستاو^{۲۰}
گوبنکیان، روبرت
گوئین، آ^{۲۱}
گ. و
هیلی، لرد^{۲۲}
هلاسی، کن تیور^{۲۳}
هال، ارنست
هاریمن، آ
حسن / ف احمد
حسنین، آ. م
هاوسمن، جان^{۲۴}
حکمت، علی اصغر
هندرسون، جیمز
هینینگ، والتر برونو
هیللسون، ب^{۲۵}
هینگ، والتر
هودوم، مارشال^{۲۶}
هورتون^{۲۷}
هاوس^{۲۸}
طه، حسین
هاتچینسون، م. د^{۲۹}
حسین سلیمان
حسن؟
ایشک، ن^{۳۰}
ایوانوف، و. آ
- اقبال، عباس
احسان
السعید
اپستین، ج
اتینگهاوزن، ریچارد
فرایر، م. کلود
فیلد، هنری^{۱۳}
فیندکوگن
فرت، ج^{۱۴}
فاستر، ویلیام
فرانک، هربرت
فرانکلین بویلونف هنری
فرریخ، ج^{۱۵} (دانشگاه
بروکسل)
فرومکین، س. اس^{۱۶}
فرای، ریچارد
گابریلی، فرانچسکو
گارگانو، آنتونیو
گاسیلی، ن استفان^{۱۷}
گاسکل، ورنر^{۱۸}
گیب، همیلتون
گلوسه، رجینالد^{۱۹} (کنسول
چکسلواکی در لندن)
گودیسون، ی، و
گوکیلگین، طائب
گریگوری، هنری
گروسه، رنه
- Field Henry²⁰
Gwynn, A²¹
Haily, Lord²²
Halasi, Kun Tibor²³
Hausman, John²⁴
Hillelson, B²⁵
Hodoom, Marshal²⁶
Horton²⁷
House²⁸
Hutchinson, M. D²⁹
Isheque, N³⁰
- Dobb M¹³
Downs, B¹⁴
inkwater Allen¹⁵
Frumkin¹⁶
Epstein, J¹⁷
Etti¹⁸
Gaskel, Werner¹⁸
Frarere M. Claud¹⁹
- Crowfood, Diana¹
Dame Lous Charles²
Decei Aurel³
Denison, Ross⁴⁴
Deny, Jean⁵
همسر جین دنی^۶
Dierich, Albert⁷
Dobb Mauris H.⁸
Dame Lous Cha¹⁰
rles^{۱۱}
Decei Aurel^{۱۱۱}
Edmond, S J¹²¹² مأمور سابق
در ایران

- جدلیکا، جارومر^۱
جوہانسون^۲
جونز، آ. ن. م
سر جان
کاظم فؤاد
کدی، نیکی^۳
کیلینگ،^۴
کیزر، جورج^۵
رفیق‌الہ خان
خان، م
حقیقت، فیروز
کیفور، م. ا
کریان، ای. پ.^۶
کومیان، دیکران^۷
کوزمین، آ.^۸
کراسمر، ج. ج.^۹
کروگر، ہرت^{۱۰}
کوراست، آرنولد^{۱۱}
لانگ، د. م.^{۱۲}
لازارد، گیلبرڈ^{۱۳}
لسلو، و.^{۱۴}
جسنی وینسنت^{۱۵}
لوی، دلاویدا جورجیو^{۱۶}
- لوپسکی، تادئوس^{۱۷}
لوپس، برنارد^{۱۸}
لوی، ر.^{۱۹}
لیندگرن، ای.^{۲۰}
لاکھارت، لارنس^{۲۱}
لریمر، داوید لاکھارت
روبرتسون^{۲۲}
لفگرن، اسکار^{۲۳}
لامبی، ج. ر.^{۲۴}
مک‌کالوم^{۲۵}
مکنسی، د. ن.^{۲۶}
مک‌لاد، ج. گ.^{۲۷}
مقبول، احمد
مہاتما
مایتلند-مولر، گ.^{۲۸}
کالت، ویکتور^{۲۹}
مردان‌بیگ، خلیل
مارگلیوت^{۳۰}
ماریک، م. آندرہ^{۳۱}
مارین، لوئیس
مارلینگ، چارلز^{۳۲}
- مارتین، برادفورد^{۳۳}
ماسٹر
ماسینون، لوئیس^{۳۴}
ماوروگورداتو، جان^{۳۵}
مرچانت
مردیت-آونس، گلین^{۳۶}
مسینا، جوزف^{۳۷}
میلز، جورج^{۳۸}
میلینگتون، ای. ر.^{۳۹}
مینورسکی، ن. ف
مینورسکی، فیودور
ولادیمیریچ (فرزند)
مونروئہ، ای.^{۴۰}
مورگنسترن، جورج^{۴۱}
ج - ۲۶۶ a: موریسون،
جورج^{۴۲}
مول، آ. س.^{۴۳}
مویس-بارتلت، ج.^{۴۴}
ماندی، س. اس.^{۴۵}
موریسون^{۴۶}
نبیل، پ
نفیسی، سعید
- Levi, Dellavida¹⁶
Georgio¹⁷
Lewicki, Tadeusz¹⁸
Lewis, Bernard¹⁹
Levy, R²⁰
Lindgren, I²¹
Lockhart, Laurznce²²
Lorimer, David²³
lockhart Robertson²⁴
Lefgren, Oscar²⁵
Lumby, J. R²⁶
Mccallun²⁷
Mackensie, D. N²⁸
Macllod, J. G²⁹
Maitland- Muller, G³⁰
Kallet, Victor³¹
Margoliouth³²
Mariq, M. Andre³³
Marling, Charles³⁴
- Jedlicka, Jaromir¹
Johanson²
Keddie, Nikki³
Kiling, T⁴
Keiser, George⁵
Kiryan, I. P⁶
Koumjian, Dickeran⁷
Kousmine, A⁸
Krasmer, J. H⁹
Kruger, Horet¹⁰
Kurast, Arnold¹¹
Lang, D. M¹²
Lazard, Gilbert¹³
Lesleu, W¹⁴
Jesny, Vincent¹⁵

لعل نهرو، جواهر (نخست وزیر هندوستان)	پرایس، م. فیلیپس ^{۱۷} پوق، ج ^{۱۸}	سادکا، امیلی ^{۳۳} صفوت بیگ، رشید سها، ماهادوا ^{۳۴} سعید، علی سالتمارش، جان ^{۳۵} ساموئل، ویسکانت ^{۳۶} سارکن ^{۳۷} سیوری، راجر. م ^{۳۸} ساور، استراتیل ^{۳۹} شاخ، جوزف ^{۴۰} شلومبرگر، دانیل ^{۴۱} شوتن، اولنس ^{۴۲} شووه، د. یوستین ^{۴۳} شوونگن ^{۴۴} سیلس، فرانک ^{۴۵} سرژانت، ر. ب ^{۴۶} شفیع، محمد شیخ؟ شاپلی، جان ^{۴۷} شارپ، ل ^{۴۸} شواربی، ابراهیم ^{۴۹} شیرزاد، ن	قره گوزلو، حسین علی رابینو، ف ^{۱۹} فون راشویلتس، ایگور ^{۲۰} رئیس، محسن رواینی، پ راونسدیل ^{۲۱} راینز، و. ز ^{۲۲} ریس محمدرضا شاه ^{۲۳} ریچارد، جین ^{۲۴} ریتر، هلموت ^{۲۵} ریتر، ماری. اُ روبرتسون، دونالد ^{۲۶} رویمر، هانس روبرت ^{۲۷} روزن، فردریش ^{۲۸} روزنتال، میلتن ^{۲۹} روز، آلان ^{۳۰} رانسیمان، استیون ^{۳۱} ریپکا، یان ^{۳۲}	نیومن ^۱ نیکلسون، هارولد ^۲ نظام الدین، م نرمان، ک، ر ^۳ نیکل آلویس، ریچارد ^۴ ابرلینگ، پیر ^۵ آدل، آندره اورمسون، جین ^۶ پارلیارو، آنتونیو ^۷ پینلوی، ن ^۸ پاشاخان، حسین پیرسون، د. و ^۹ پنسون ^{۱۰} پیر ^{۱۱} فیلیپس، س. هـ ^{۱۲} پرینوک ^{۱۳} پوپ، آرتور آپم ^{۱۴} پرات، جان. ت ^{۱۵} پرایس، د. ج ^{۱۶}
---	--	--	---	--

³³ Sadka, Emilly
³⁴ Saha, Mahadeva
³⁵ Saltmarsh, John
³⁶ Samuel, Viscount
³⁷ Sarkon
³⁸ Savory, Roger. M
³⁹ Sauer, Stratil
⁴⁰ Schacht, Joseph
⁴¹ Schlumberger, Daniel
⁴² Schooten, Ullens
⁴³ Schove, D. Justin
⁴⁴ Schowingen
⁴⁵ Seeley, Frank
⁴⁶ Serjeant, R. B
⁴⁷ Shapley, John
⁴⁸ Sharp
⁴⁹ Shawareby, Ibrahim

¹⁷ Price, M. Philips
¹⁸ Pugh, J
¹⁹ Rabino, F
²⁰ Von Rachewiltz, Igor
²¹ Ravensdale
²² Raynes, W. Z
²³ دستخط مینورسکی به انگلیسی
 در حاشیه نامه: nonvenu
²⁴ Richard, Jean
²⁵ Ritter, Hellmut
²⁶ Robertson, Donald
²⁷ Roemer, Hans Robert
²⁸ Rosen, Fridrich
²⁹ Rossenthal, Milton
³⁰ Rose, Alan
³¹ Runciman, Cteven
³² Rybka, Jan

¹ Newman
² Nicolson, Harol- کنسول
 انگلیس در تهران
³ Norman, K. R
⁴ Nykl Alois, Richard
⁵ Oberling, Pierre
⁶ d' Ormesson, jean
⁷ Parliaro, Antonio
⁸ Painlevey, M
⁹ Pearson, D. W
¹⁰ Penson
¹¹ Pepper
¹² Philips, C. H
¹³ Prinnock
¹⁴ Pope, Arthur Upham
¹⁵ Pratt, John. T
¹⁶ Price, D. J

- | | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|--|
| ویلسون، داروتی ^{۳۳} | ترپ، سیلویا ^{۱۶} | سیمونس، جان ^۱ |
| ویلسون، ک | تهی، تیمور | سینور، دنیس ^۲ |
| وینستد، ریچارد ^{۳۴} | توین بی، آرنولد ^{۱۷} | اسکینر، ف. ل ^۳ |
| ویتک، پاول ^{۳۵} | تورنی، ت. پ ^{۱۸} | اسمیت، میرون بمنت |
| ورسلی، اس. آی ^{۳۶} | توچی، ژوزف ^{۱۹} | سهیلی، علی (سفیر ایران در لندن) |
| یارشاطر، احسان | تورای، عثمان | شو کوپ، ل ^۴ (دبیر سفارت چکسلواکی در لندن) |
| یوسفوف، کمال | ترنر، رالف لیلی ^{۲۰} | اشپولر، برتولد ^۵ |
| زکی، حسن | ارلسون ^{۲۱} | استراک، فریا ^۶ |
| ضیایی، عبدالحکیم (رئیس دانشگاه کابل) | اوایس ^{۲۲} | استیرز، ج. گ ^۷ |
| | ولی محمد خان | استیرلینگ، ت. اس ^۸ |
| | واردر ^{۲۳} | استون، ف ^۹ |
| | وسبستر، چارلز ^{۲۴} | استوری، س. آ ^{۱۰} |
| | ویهلر، س. ر ^{۲۵} | سوئشیم، کارل ^{۱۱} |
| | ویهلر، مورتیمر ^{۲۶} | د. اس |
| | وهر، گانز ^{۲۷} | طه، حسین یگ |
| | وایت ^{۲۸} | تاپر، ریچارد ^{۱۲} |
| | ویکنز، جرج میخائیل ^{۲۹} | تارلان، عدنان سیادت |
| | ویکندر، استیگ ^{۳۰} | تایلر ^{۱۳} |
| | ویلکینسون، ج. و. اس ^{۳۱} | تایلر، ب. ج |
| | ویلکینسون، ل. ف | توماس، فردریک ویلیامس ^{۱۴} |
| | ویلسون، آ. ف ^{۳۲} | تامپسن، جورجینا ^{۱۵} |

¹⁵ Thompson, Georgian
¹⁶ Sylvia, Trepp. L
¹⁷ Toynbee, Arnold
¹⁸ Tourney, T. P
¹⁹ Tucci, Giuseppe
²⁰ Turner, Ralph Lilley
²¹ Urlson
²² Uace, A. J. B
²³ Warder
²⁴ Webster, Charles
²⁵ Wheeler, C. R
²⁶ Wheeler, Mortimer
²⁷ Wehr, Ganz
²⁸ White
²⁹ Wickens George
³⁰ Wikender, Stig
³¹ Wilkinson, J. V. S
³² Wilson, A. F

³³ Wilson, Dorothy
³⁴ Winstedt, Richard
³⁵ Wittek, Paul
³⁶ Worseley, S. I

¹ Simmons, John
² Sinor, Denis
³ Skinner, F. I
⁴ Soukup, L
⁵ Spuler, Bertold
⁶ Strak, Freya
⁷ Steers, H. G
⁸ Stirling, T. S
⁹ Stone, F
¹⁰ Storey, C. A
¹¹ Sauesheim, Karl
¹² Tapper, Richard
¹³ Taylor
¹⁴ Thomas, Frederick
¹⁵ Williams

۳/۱. به زبان‌های شرقی (۱۹۳۶) -

(۱۹۴۶)

شادمان (نمازی)، فرنگیس	ادیور، عدنان ^۱
شادمان، سید فخرالدین ^۶	بهار، ملک الشعرا
سهیلی، علی ^۷	دبیرسیاقی، محمد
تقی‌زاده، سیدحسن	دارابی
اوزون‌اوغلو، صادق	گنجی، توران
زکی، حسن	حکمت، علی اصغر خان ^۲
وزیر خارجه ایران	کارنگ، [عبدالعلی] ^۳
	خیام‌پور، عبدالرسول ^۴
	قویمن، محمد
	مینوی، مجتبی
	شادمان (نمازی)، فرنگیس
	رزم‌آرا، علی
	سنبابی، کریم ^۵

^۱ محقق ترک (۱۸۸۱-۱۹۵۵) و مدیر دائرةالمعارف

اسلام

^۲ فعال سیاسی و فرهنگی. بنیانگذار دانشگاه تهران و مصصح و مؤلف آثار

^۳ ۱۳۵۸-۱۳۰۲. ادیب، مورخ و مدرس دانشگاه تبریز

۱۲۷۷-۱۳۵۸ ش. دارای آثار: - دستور زبان فارسی، - رساله‌ی گفتار درباره‌ی خاقانی، تصحیح و ترجمه‌ی مجمع الخواص، رساله‌ی حالات اسم در فارسی امروز، رساله‌ی عربی برای فارسی، - رساله‌ی یوسف و زلیخا، فرهنگ سخنوران.

^۴ ۱۲۸۳-۱۳۷۵ ش. وزیر فرهنگ در دولت دکتر مصدق و وزیر امور خارجه در دولت مهندس بارزگان

^۶ در فهرست به اشتباه فرهاد نوشته شده است. سید فخرالدین شادمان (۱۲۸۶-۱۳۴۶ ش) وزیر اقتصاد در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۳۳ و وزیر کشاورزی در سال ۱۳۲۷ ش بود.

^۷ سفیر ایران در لندن

۴/۱. نامه‌های مستقل (۱۹۱۴-۱۹۱۹، ۱۹۴۶-۱۹۶۲)

به افراد مختلف (سیدحسن، لندلی، کاندول)

۲. نامه‌های فرستاده شده به مینورسکی (۱۹۰۳-۱۹۶۶)

۱/۲. به زبان روسی (۱۹۰۳-۱۹۶۶)

آبایف، واسیلی ایوانوویچ	علی‌یف، صالح محمد اوغلی	باقروف، ل
ابدالینا، و	آلن، ناتالیا ماکسیمونا	: ۴۷۰
آبرامیان، ر	البرهانی، عبدالرحمن	بایکوف، ا
آوالوف، زوراب داویدوویچ ^۱	آبراتسومیان، و ^۶	بایکوف، و
آواریانوف، پ ^۲	امیرانشویلی، شالوا	لاهوئی، (بانو)
آقا اوغلو	آندریف، میخائیل استپانوویچ	بارانوف، و
آداموف، آ ^۳	آندریف، نیکلای	باراتوف، نیکلای نیکلایوویچ
عظیم‌جانوا، سابوهرت ^۴	آنتیپوف	باریلینکو، و ^{۱۲}
آکیموویچ، کنستانتین	آنتونوا، کاکا الکساندریونا	بارت، بورنو. گرمانوویچ ^{۱۳}
کنستانتینوویچ ^۵	آرندس، آلفرد کارلوویچ ^۷	بارتولد، واسیلی ولادیمروویچ
آکیموویچ، الکسی	آرتامونوف، میخائیل	بارتولد، واسیلی ولادیمروویچ
کنستانتینوویچ	ایلارینوویچ ^۸	باسکاکوف، نیکلای
آکیموشکین، الگ فنودوروویچ	اسدخان	الکساندریچ
الکسیف، ولادیمیر سرگیوویچ	آئول، یوسف	باسکاکوا، نینا ولادیمیرونا
الکسیف، میخائیل پاولوویچ	آخی، مری ^۹	باتیوشکو، گ ^{۱۴}
علی‌بیگوا، نینا نیکلایوا	آخی، رایا	باتیوشکوا، ن
علی‌زاده، عبدالکریم	احمد، آندری	باختین، ن
علی‌اوغلی	آخوندوف، ف ^{۱۰}	وکلمیشوا، س ^{۱۵}
علی‌یف، غضنفر یوسفوویچ	اصغرزاده	بلنیتسکی، الکساندر
	آشوربیلی، سارا بالابکونا ^{۱۱}	مارکوویچ ^۱

¹¹ رئیس کتابخانه
¹² Barilinko, V
 سالتیکوف-شچپدرین پترزبورگ-
¹³ Bart, Borno.
 Germanovich
¹⁴ Batioshkov, G
¹⁵ Vekleshimeva, S

⁶ Abratsumian, B
⁷ Arends, Alfred.
 Karlovich
^۸ رئیس موزه ارمنی‌ناژ پترزبورگ
⁹ Akhi, Meri
^{۱۰} مدیر کتابخانه مرکزی آکادمی
 علوم آذربایجان شوروی

¹ Авалов Зураб
 Давидович
² Avaryanov, p
³ Adamov, A
^۴ رئیس انستیتوی شرق‌شناسی
 آکادمی علوم ازبکستان
^۵ کنسول سابق روسیه در بایزید و
 اردبیل

۴۸۷ :

بلیایف، الکسی کنستانتویچ
 بلایف، دیمتری دیمیترویچ
 بنیک، الکساندر عیسایویچ
 برلین، ن. ای
 برتلس، آندری^۲
 برتلس، کاگیه
 بچین
 السنیسکی، آ^۳
 بلیانف، آ
 بلوم، دادی^۴
 بابرینسکی، ال
 بون، ورا آرکادیونا^۵
 باگدانوف، ولادیمیر
 باگدانوف، لئونید فنودورویچ
 باگالپوف، میخائیل الکس^۶
 باگالیوبوف، میخائیل
 نیکلایویچ
 ج - ۵۰۳: a: بیلی، هارولد^۷
 ج - ۵۰۳: b: براون، ف
 بالدیروف، الکساندر
 نیکلایویچ^۸
 برادلو، ا
 بارشفسکی، یوری افیمویچ^۹

برای^{۱۰}

براتکوف، ای. دمیترویچ
 برگل، یوری انوخویچ^{۱۱}
 بودیلویچ، ویاسلاو^{۱۲}
 بودینوک، د^{۱۳}
 بنیادوف، ضیا موسی یویچ^{۱۴}
 بیکوف، الکسی آندریوچ
 واینبرگ، ب
 طوغان، احمد زکی ولید^{۱۵}
 وارتانوف، آرتمی ایوانویچ
 وارتانوا
 واسیلوف، آ^{۱۶}
 واسیلا، ورا دیودورنوا^{۱۷}
 وودنسکی، پ^{۱۸}
 وربا، ماریا میتروفانونا^{۱۹}
 ورکادسکی، و. ای
 ورنادسکی، گیورگی
 ویدچفسکی، الگ^{۲۰}
 د-ویزین^{۲۱}

وینک، ای

ویشنیاک، مارک ونیمانویچ
 ولادیمیرتسوف، باریس
 یاکولویچ^{۲۲}
 وایودسکی، آن^{۲۳}
 والودرسکی، آ. ای^{۲۴}
 والیانسکی، آ^{۲۵}
 واروطن، دیمتری
 وینوگرادسکای، س^{۲۶}
 گاوریلوف، میخائیل^{۲۷}
 گامالی، ا. د^{۲۸}
 غنییف، سلطان مجید^{۲۹}
 هانیبال، آ
 گاشینا، ک
 گاردینوف، گ^{۳۰}
 گاریزه، آرتور فنودورویچ^{۳۱}
 : گارتویت، ن. گ^{۳۲}
 گارتوی، ایگن^{۳۳}
 گارتوی، لودمیل^{۳۴}
 گاوف، ادوراد^{۳۵}
 غفوروف، باباجان غفورویچ
 گدنوف^۱

⁹ Barshevski, Youri
¹⁰ Efimovich
¹¹ Bray
¹² Beregel, Youri
¹³ Enokhovitch
¹⁴ Budilovich, Viacheslav
¹⁵ Budinok, D

^{۱۴} ۱۹۹۷-۱۹۲۱، عضو آکادمی
 علوم آذربایجان شوروی
^{۱۵} . استاد دانشگاه استانبول

¹⁶ Vasilev, A
¹⁷ Vsileva, Vera
¹⁸ Diodorovna
¹⁹ Vevedenski, P
²⁰ Vebra, Maria
²¹ Mitrofanovna
 Vidchevski, Oleg- عضو
 آکادمی علوم
 De Vizin

²² Vladimirtsov, Baris
²³ Yakovlevich
²⁴ Vaevodski, An
²⁵ Valoderski, A. I
²⁶ Volyanski, A
²⁷ Vinogradskay, C
²⁸ Gavrilov, Mikhael
²⁹ Gamali, O. D
³⁰ Gardinov, G
³¹ Garize, Arthur
³² Feodorovich
³³ Gartvit, N. G
³⁴ Gartvi, Ign
³⁵ Gartvi, Ludmila
 Gav, Edvard

¹ Belenitski, Alexandr
² Markovich
³ Bertels, Andry
⁴ Olesniski, A
⁵ Blum, Dodo
⁶ Boven, Vera
⁷ Arkadieva
⁸ Bagalepov, Mikhael
⁹ Alex
¹⁰ Baily, Harold
¹¹ Baldirov, Alexandr
¹² Nikolayevich

- گئورگیف، ولادیمیر
تیوانویچ^۲
گئورگیوا، ماگدالینا
گئورگیوا، ماگدالینا و
ولادیمیر گئورگیف
گئورگیوچ، ایلیا
گئورگیوچ، ای
هیلدبرگ، هرمان
هیلدبرگ، هرمان
هیرش، ماریا^۳
هیرش، میخائیل نیکلایوچ
گولنیشف-کوتزوف،
ولادیمیر ویکتورویچ^۴
گالوینوف، ولادیمیر
سرگیوچ
گالوینوف، سرگی پتروویچ^۵
گالوینوف، سرگی پتروویچ
گاردلفسکی، ولادیمیر
الکساندروویچ^۶
گارودتسکایا، نادرذا دانیلونا^۷
گرانفسکی، ادوین
آرویدوویچ^۸
- گریگوری، آرخماندريت
گریگورف، نیکلای نیکلایوچ
گریگورف، نیکلای نیکلایوچ
گریگورف، نیکلای نیکلایوچ
گریگوریان، تاتئوس
گروس، ف. ای
گرومنان، ف. ای^۹
گریانوویچ، پتر
گوبر، الکساندر آندروویچ^{۱۰}
گولزین، نیکلای^{۱۱}
گودکوویچ، س^{۱۲}
حسینوف، رثوف علی شیر
گوزالیان، لئون تیگرانویچ
داندامایف، محمد عبدالله
ددوف، آ^{۱۳}
دترس، گرهارد^{۱۴}
ژاگتیان، نرسس^{۱۵}
جهانبانی، امان اله
جهانبانی، امان اله
ژئونیدزه، گ^{۱۶}
دیلینگنسکی، گ^{۱۷}
: ۵۸۴
دکوچایف، (سرهنگ)
دالگوپالوف، باریس ایوانوویچ
- دانسکوی، دیمتری
دیمیتروویچ^{۱۸}
درر، الکسی یوسفویچ
دری، جهانگیر
دنسترویل، ل. ک.^{۱۹} (ژنرال)
دیاکونوف، ایگنور
میخائیلوویچ
یورینوف، واسیلی
الکساندروویچ^{۲۰}
الیسف، سرگی گریگورویچ
ژیرمونفسکی، میران
آرکادوویچ^{۲۱}
ج - ۵۹۴ a: ژوکوف، یوگنی
میخائیلوچ
ژوکوفسکی، سرگی
والنتینوویچ
زایونچکوفسکی، آ^{۲۲}
زایکوف، گریگوری
زانگین، باریس نیکلایوچ^{۲۳}
زاخارچنکو^{۲۴}
زاخادر، باریس نیکلایوچ^{۲۵}
زلینسکی، آندری نیکلایوچ^{۲۶}
زنزینوف، و^{۲۷}

¹⁸ Danskoi, Dimitri
Dimitrovich
¹⁹ Densterville, L. K
²⁰ Evrienov, Alexi
Alexievich
²¹ Zhirmunski, Miran
Arkadevich
²² Zayonchekovski, A
²³ Zanejin, Baris
²⁴ Zakharchenko
²⁵ Zakhader, Baris
²⁶ Zelinski, Andri
Nikalayevich
²⁷ Zenzinov, V

⁹ Gruman, F. I
^{۱۰} عضو آکادمی علوم شوروی
¹¹ Gulzin, Nikolay
¹² Gudkevich, C
¹³ Dedov, A
¹⁴ Deters, Gerhard
¹⁵ Zhagetian, Nerses
¹⁶ Dzeonenidze, G- عضو
آکادمی علوم گرجستان
¹⁷ Diligenski, G

¹ Gedeonov
² Georgiev, Vladimir
Ivanovich- رئیس دانشگاه
صوفیا
³ Hirsh, Maria
⁴ Golenishev-Kutuzov,
Vladimir Viktorovich-
منشی کنسولگری روسیه در ماکو
کنسول روسیه در اصفهان
⁶ Gardlevski, Vladimir
Alexanrevich
⁷ Garodetskaya,
Nadexhda Danielova
⁸ Grantovski, Edvin
Arvidovich 1932-1995

- زیمین، ک^۱
ایوانوف، آناتولی الکسیویچ
ایوانوف، ولادیمیر الکسیویچ
ایوانوف، ولادیمیر الکسیویچ
ایوانوف، ولادیمیر الکسیویچ
اینزیکیان، اگانس گریگوریچ^۲
یوردانوف، آ. ای (کاپیتان)
کال، فئوفیل آنتونیچ
: ۶۱۱
کاظم زاده، فیروز
قاضی یف، عادل
کاظم، فؤاد
قزاقوف، د.
: کاپلانوف، رشیدخان^۳
کارگینا^۴
کارینیان، آکاد^۵
کارمنیان، و. ن.^۶
کارپویچ، م.^۷
کمال، آ
کیکنادزه، رواز کاندیدیچ^۸
کیرسانوف، و.^۹
- کیرسانوف، ن / نیکلای
میخائیلویچ^{۱۰}
کیسلی، پ
کلیموف، گیورگی آندریویچ
کلیوچنیکوف، یوری^{۱۱}
کلیاشتورنوف، سرگی
گریگوریچ^{۱۲}
کولتسف، ر^{۱۳}
کانووالوف، سرگی^{۱۴}
مانونوف، آندری نیکلایویچ
کاروستوتس ایوان
یاکولویچ^{۱۵}
کاسمینسکی، یوگنی
الکسیویچ
کوتویچ، و
کرام، لئونید
کراچکوسکایا، ورا
الکساندرونا^{۱۶}
- کراچکوفسکی، ایگناتی
یولیانیویچ^{۱۷}
کریگر، آندری^{۱۸}
کروگلو، آ.^{۱۹}
کریمسکی، آگافانتل افیمویچ
کوزنتسوا، نینا الکسیونا
کوزمین، ن. آ.^{۲۰}
کومیش، ایلیا اسمائیلویچ
کورات، نعمت
کوتایسوا، ای^{۲۱}
کارلوشا/ کیرا، کاتیا
لاورین، یا
لاورف، لئونید ایوانویچ
داورفسکی، ولادیمیر
میخائیلویچ^{۲۲}
لازاروا، میخائیل سمونیچ^{۲۳}
لویسون، لو
لیانازوف، گ. س
لیوشیتس، ولادیمیر
آرونویچ^{۲۴}
لیپیتسکی^۱

¹⁷ Krachkovski, Ignati
Youlianivich 1883-1951
عرب شناس و عضو آکادمی علوم
شوروی
¹⁸ Kreger, Andri
¹⁹ Kruglov, A
²⁰ Kuzmin, N. A
²¹ Kutaysova, E
²² Davrovski, Vladimir
Mikhailovich
²³ Lazareva, Mikhail
Semenovich
²⁴ Livshits, Vladimir
Aronovich- زاده ۱۹۲۳ در
پترزبورگ. ایرانشناس و متخصص
ربانهای ایرانی

⁹ Kirsanov, V
¹⁰ Kirsanov, N/Nilolay
Mikhaelovich- مترجم
سفارت روسیه در تهران
¹¹ Kelyochnikov, Youri
¹² Kelyashtorni, Sergi
Grigorevich
زاده ۱۹۲۸. ترک شناس و استاد
گروه تاریخ کشورهای شرق
نزدیک دانشکده شرق شناسی
دانشگاه دولتی پترزبورگ
¹³ Koltsev, R
¹⁴ Kanivalov, Sergi
¹⁵ Karostevets, Ivan
yakovlevich
¹⁶ Krachkovskaya, Vera
Alexanedrovna 1884-
شرق شناس 1974

¹ Zimin, K
² Inzhikian, Oganess
Grigorevich
³ Kaplanov, Rashidkhan
1883- 1937
⁴ Kargina- رئیس کتابخانه
دولتی داغستان
⁵ Karinia, Akad- کارمند
آکادمی علوم ارمنستان
⁶ Karmenian, V. N- رئیس
کتابخانه مرکزی آکادمی علوم
ارمنستان
⁷ Karpovich, M
⁸ Kiknadze, Revaz
Kandidovich

- لیتوینسکی، باریس آناتولیوویچ
 لون^۲
 لونین، باریس ولادیمیروویچ
 لوره، یاکوف سالومونوویچ^۳
 لیزا
 مائفسکی، و^۴
 مایثرانوف، یوگنی^۵
 ماکارو، یوری ولادیمیروویچ^۶
 مالیشف، ولادیمیر ایوانوویچ
 ماریسوف، ک. س
 مارکوف، ن. د
 مار، نیکلای یاکولویچ
 مار، یوری نیکلایوویچ
 مارتیموویچ، نیکلای
 مارچنکو، م. ک
 ماخالسکی، فرانسیک^۷
 مجیدوف، آ
 مینودورف، الکساندر
 فلیکسوویچ^۸
- میکلوخو-ماکلای، نیکلای
 دمیتروویچ^۹
 میلر، آ. ف
 میلر، آندری یاکولویچ
 میلر، باریس
 میلر، باریس
 میلر، اکاترینا باریسونا
 مینز، الیس^{۱۰}
 مینورسکایا، لیا/النا^{۱۱}
 مینورسکایا، الگا میخائیلونا^{۱۲}
 مینورسکایا، تاتیانا^{۱۳}
 مینورسکایا، تاتیانا
 مینورسکی، ولادیمیر
 میخائیلوویچ^{۱۴}
 مینورسکی، نیکلای
 فنودوروویچ
 مینورسکی، نیکلای
 فنودوروویچ
 مینورسکی، نیکلای
 فنودوروویچ
 مینورسکی، سرگی
 ولادیمیروویچ^{۱۵}
 مینورسکی، فنودور
 میخائیلوویچ^{۱۶}
 میرزا اوغلو
- میرونوف، ای
 میرونوف، نیکلای دمیتروویچ
 میرونوف، پ
 میروشنیکوا، ناتالیا
 میروکی
 میتل، ای^{۱۷}
 میتروفانوف، ایگور پاولوویچ
 میخائیلوف، ل
 موگیلفسکی، ن
 مدل، مارک ساموئیلوویچ^{۱۸}
 مونسینکو-ایستود، اکاترینا
 باریسونا
 موراوچیچک، ایدیا
 موراتوف، پ
 مصطفی؟
 مصطفی بیگف، آ
 محمدیاروف، شامل
 محمدوا، زلیخا باکیونا
 موشتکوف، دمتری
 ایوانوویچ^{۱۹}
 مارگاریتا؟
 نظرییگف، زکریا، آ
 نوریف، آل
 نسیمیانوف، الکساندر
 نیکلایوچ
 نیدزویتسکی، استانیسلاو^{۲۰}
 نیکیتین، واسیلی پتروویچ
- ^۹ Miclokho-Maklay,
¹⁰ Nikolay Dimitrovich
 Minns, Ellis
^{۱۱} همسر برادر مینورسکی
^{۱۲} مادر مینورسکی
^{۱۳} همسر مینورسکی
^{۱۴} عموی مینورسکی
^{۱۵} عموزاده مینورسکی
^{۱۶} پدر مینورسکی
- ¹⁷ Mitel, E
¹⁸ Model, Mark
 Samoilovich
^{۱۹} دبیر انجمن جغرافیایی
 امپراتوری
²⁰ Nidzvetski, Stanislav
- ¹ Lipitski
² Loon
³ Lure, Yakov
 Salomanovich 1921-
 مورخ و ادیب -1996
⁴ Maeviski, V-
 نایب کنسول
 در ریس-آلمان
⁵ Maioranov, Evgeni
⁶ Makarov, Youri
 Vladimirovich
 کمیسیون
 امورخارجہ در امور دریای
 مازندران
⁷ Machalski Fraciszek
⁸ Maindorf, Alexandr
 Feliksovich-
 معاون سابق
 دومای دولتی شوروی

نیکیتین، واسیلی پاولویچ	پرل من، م ^۶	راپ (اورژد رودایانکو)، النا
نیکیتین، واسیلی پاولویچ	پرسیانی، ایوان الکساندرویچ ^۷	میخائیلونا
نیکلایوا، یوگنی لوونا	پتروف، میخائیل پلاتونویچ ^۸	راسافسکی، دیمتری ^{۱۲}
نیکولسکی، نیکلای پترویچ ^۱	پترفسکی، ایوان گئورگویچ	راست، ن
نیکولسکی نیکلای واسیلویچ	پتروسیان، یوری آشتویچ	رفیع، ا
نواک، ایوان ایوانویچ	پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ	رضوانی، م
نویچف، آرون داویدویچ	پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا	رمیزوف، الکسی. م
نولده، الگا الکساندرونا	پیسکانوف، نیکلای	رریخ، یوری نیکلایویچ
نیکل، آلویس ریچارد ^۲	کیریکویچ	رریخ، یوری نیکلایویچ
نولیا	پیتتا، الگا	ریسر، سرگی اسکارویچ
ج - ۷۲۴ a: مری	پیسکارفسکی، لو	ژروین، ب. و ^{۱۳}
آلفریف، سرگی پترویچ ^۳	زوسیمویچ ^۹	ریفات
اورانسکی، یوسف	پلاتونوف، س. ف	ریتر، دیمتری ایوانویچ
میخائیلویچ	مگودین، و	روگالستکی، پ. آ
اوربلی، یوسف آبگارویچ	پادگورسکی، س. ک	روزنبرگ، فئودور
اورلوف، آرکادی	پادشیبیاکین، میخائیل	الکساندرویچ
الکساندرویچ ^۴	فلورویچ ^{۱۰}	روزنفلد، باریس آبرامویچ ^{۱۴}
اورلوف	پاکلفسکی-کوزل،	رومانوف، م
استروگرافسکایا، ماریا	استانیسلاس ^{۱۱}	رومانفسکی
ترویکی	: ۷۵۲	روتشتین
استروففسکی، گیورگی الکس	پوپ، نیکلای نیکلایویچ	رودنکو، مارگاریتا باریسونا
پاولوف، ا	پاتالوف، لئونید پاولویچ	رودنف، و
پارل	پریتساک، گوتینگتن	رود، م
پهدی؟	راگوزین	رستموف، ارگاش
پاخاموف، یوگنی	راینوف، آ	ریباکوف، باریس
الکساندرویچ		الکساندرویچ
پاشوتو، ولادیمیر ترنتویچ ^۵		ریبکا، آ. ر

⁵ Pashuto, Vladimir
Trenteovich
⁶ Perelman, M

^۷ کنسول سابق روسیه در تهران

^۸ معاون آکادمی علوم ترکمنستان

⁹ Piskarevski, Lev

Zocimovich

¹⁰ Padshibiakin, Michael

Florovich

¹¹ Paklevski-Kozel,

Stanislas

^۱ کنسول روسیه در تهران

² Nikl, Alois Richard

³ Alferev, Sergy

Petrovich- کنسول روسیه در

ماکو

^۴ کنسول روسیه در مغولستان

¹² Rasavski, Dimitri

¹³ Rzhevin, B. V

¹⁴ Rozenfeld, Baris

Abramovich-1917- 2008-

ریاضی دان و متخصص تاریخ

ریاضی

- ریابوشینسکی^۱ ساموس، ا ترویتسکوی، ن
ریازانسکی، و استاروسلسکی، وسیفلد
سابلین، یوگنی واسیلویچ^۲ دیمیترویچ، روسی
سابلینا، نازدا ایوانوا استالینوکی، ی
ساویتسنی، پتر نیکلایوچ استالیتسا، سرگی نیکلایوچ
سازانوف، سرگی دمیترویچ استراخوسکایا، ز
سعیدوف، محمد سعیدویچ استراکوسکین، آ. ی
سیاح، فاطمه^۳ استوپینسکایا، ا
ساتلیگان، ژانت^۴ سون، سیا اتسیون^۵
سفانوف، دمتری بدوروچ سورکوف، الکسی. آ.^۶
سمنوف، لئونید سرگیویچ تاکایشویلی، ای
سرگی؟ تاییه، کنستانتین کنستانتینوچ
سردیوچنکو، گئورگی توریتینوا، آنا استپانوا
پترویچ : تیله، ا. ا
سیلی، ف. ف.^۷ تر- گوندیان، آرام ناگاپتویچ^۸
اسمیرنوف، ی. ای تر-مکرتچیان^۹
اسمیرنوف، کنستانتین تیل، نیکلای
نیکلایوچ طوغان، زکی ولید
اسمیرنوف، کنستانتین تالستوف، سرگی پاولویچ
نیکلایوچ تامیلوف، پتر آندریویچ
اسمیرنوف، کنستانتین تامیلوا، ناتالیا آرکادونا
نیکلایوچ توپچیف، الکساندر واسیلویچ^{۱۰}
اسمیرنوف، کسینا تورژفسکی، ایوان ایوانویچ^{۱۱}
اسمیرنوا، الگا ایوانویچ ترور، کامیلا واسیلونا
سالنیتسف، وادیم میخائیلویچ ترشینسکی، آ
سالازیچیکف گئورگی تروفیموا، (تالستوا)، ت. آ
میخائیلویچ^{۱۲}
- ¹ Riabushinski
² نماینده سابق روسیه در لندن
³ فاطمه رضازاده محلاتی معروف به فاطمه سیاح
⁴ Sayligan, Manet
⁵ Seeley, F. F
⁶ Salazeychik, Gerogi Mikhailovich
⁷ Sun, Sia Otsyouan
⁸ شاعر
⁹ Ter-Gevodian, Aram Nagapetovich
¹⁰ Ter- Mkrtchian
¹¹ Torzhevski, Ivan Ivanovich
¹² Turaev, Baris Alexandrevich -1868-
مورخ روس 1920-
¹³ Tukkhalka, S. V- کنسول
سابق روسیه در بصره
¹⁴ Teffi
¹⁵ Uznadze, V- رئیس آکادمی
علوم گرجستان
¹⁶ Fan Der Flitch
¹⁷ Fox, Kh. P
¹⁸ Foudaminski, E

یاهی، احمد	شاپشال، س ^۶	هادبستون، گ. م
اتر، نیکلای سوسیانویچ	شاستیونا، نینا پاولونا ^۷	خالدوف، آنس
افندیف، ا. آ	شائومیان، ل	خالدوف، رحمان
یورگنسون، پ ^{۱۲}	شائومیان-دری، تاتیانا	فون، خارتن ^۱
یاکوکین، اینوکتی	شهبازوف، گ	هاشم بیگف، ه
اوسپنسکی ^{۱۳}	شوچنکو، ز. م	خاسودفسکی، یم
یاکولو، ن ^{۱۴}	شیرکوگوروف، سرگی	خاخلوف، یوگنی سرگیویچ
جان، کارل اسکار ^{۱۵}	میخائیلویچ	خراموف، آلبرت لئونیدویچ
یانوشکویچ، نیکلای	شیتوف، گئورگی واسیلویچ	تسوتنکوا، بیسترا
نیکلایوچ	شیشمان، سمن باریسویچ ^۸	تسرتلی، گیورگی واسیلویچ ^۲
نامعلوم- افراد مختلف	شکولیار، سرگی	تسرتلی، کنستانتین
کنکریگ، الکسی فئودورویچ	الکساندرویچ ^۹	گریگورویچ ^۳
	شوستاکویچ، س	: ۸۶۰
	اشپولر، برتولد	چرکاسوف، آناتولی
	اشتال، آ. ف	الکساندرویچ ^۴
	اشترن، سرگی. ف	چرکاسوف، آناتولی
	اشتریتز، آ. ن	الکساندرویچ
	شوموفسکی، تئودور آدامویچ	چرکاسوف، آناتولی
	شکین، م. س ^{۱۰}	الکساندرویچ
	شرباتسکوی، فئودور	چرکاسوف، و
	ایلیتویچ	چرمان، تیموفی پاولویچ
	ابرمات، واسیلی	چرناوین، و
	الکساندرویچ ^{۱۱}	چرنوزوبوف
		چخویچ، الگا دمیتروویچ
		شگینیان، ماریتا سرگیویچ ^۵

نویسنده و عضو آکادمی علوم

ارمنستان

⁶ Shapshal, S

⁷ Shastivna, Nina

Pavlovna 1898- 1980-

مورخ و مغول شناس

⁸ Shishman, Semen

⁹ Barisovich

Shkulyar, Sergey

Alexandrovich

¹⁰ Shekin, M. C

¹¹ Iberman, BVasili

Alexanrovich

¹ Fon, Kharten

² Tsereteli, Georgi

Vasilovich 1904-1973-

عرب شناس و عضو آکادمی علوم

گرجستان

³ Tsereteli, Giorgi

^۴ کنسول روسیه در کرمانشاه

⁵ Shaginian, Marieta

Segievich 1888-1982-

¹² Yourgenson, P

¹³ Yakovkin, Inokenti

Ouspenki

¹⁴ Yakovlev, N

¹⁵ Karel, John Oskar

۲/۲- به زبان‌های اروپایی

آبادی، آزا ^۱	احیا، د. و	آناواتی، جورج
العبدی، مصطفی	احمد، آندریا	آناواتی، م. م
عبدالقادر، علی	احمد، آ. ک	آندرسون، گ. ل ^{۱۴}
عبدالله، (دکتر)	آهی، مجید	انصاری، فردوس
عبدالوهاب	اله‌حسین خان	آنتونی،
آبه، تاکوئه	اله‌حسین خان	انور، م
ابل، آرماند	الکساندر، و. ن	آرانچیو روئیس، وینسس
آبراهام، جرال ^۲	الکو، بیل ^۷	آرام، احمد
آچنا، محمد	آلن، آ ^۸	آربری، آ. ای ^{۱۵}
آکرمان، فیلیس	آلن، کلیفورد ^۹	اردلان، ن
ادیور، عدنان ^۳	آلن، سیدنی ^{۱۰}	ارفع، حسن (ژنرال)
ادریمن، لرد ^۴	آلن، و. ی. د	ارفع، هیلدا
آداهد، مرسیا ^۵	علی خان	آرمیتاژ، م
افشار، ایرج	آلتهیم، فرانس ^{۱۱}	آرنه، ج ^{۱۶}
افضل، حسین. ن	امین، ابراهیم	آرتور، ج. اس ^{۱۷}
آقاوخلو، محمد	آمسه، ج. ک. پ ^{۱۲}	اسد، محمد
آگفر، هیلدا ^۶	آمابلی ^{۱۳}	اسد، پولا حمید
		آصف، رضا

اشرف، فیلیپ

¹⁴ Anderson, G. L
¹⁵ Arberry, A. I
¹⁶ Arne, J
¹⁷ Arthur, J. S

⁷ Alku, Bill
⁸ Allen, A
⁹ Allen, Clifoord
¹⁰ Allen, Siney
¹¹ Altheim, Frans
¹² Amse, J. K. P
¹³ Anaboly

¹ Abbadi, Azza
² Abraham, Gerald
³ 1882-1955 سردبیر
⁴ دائره‌المعارف اسلام؛
⁵ Adriman, Lord
⁶ Adahead, Mercia
⁶ Agfer, Hilda

اشرف	بابینگر، فرانس	بار، کج ^{۲۵}
آرتور، ای	باکوت	بارتلس، پ ^{۲۶}
آسین، کیگل	بادلی، جان. ف ^{۱۳}	بارت، فردریک ^{۲۷}
اسلم، محمد	باقر، محمد	بارتلومه، درا ^{۲۸}
آسموسن، ج. ر ^۱	بیلی، دونالد ^{۱۴}	بارتلت، ف. گ ^{۲۹}
آتیک، آ. آ ^۲	بیلی، هارولد والتر ^{۱۵}	باشم، آ. ل ^{۳۰}
آتی، آ ^۳	بیلی، هارولد والتر	بشیر، احمد
اتکینسون، ت. م ^۴	بیلی، د. و ^{۱۶}	بصری، ح
اوبن، فرانسوسا ^۵	بیرک، فرویک ^{۱۷}	باسو، پ ^{۳۱}
اوبن، ژان ^۶	بال، ی. م. ج ^{۱۸}	باتیوک، م ^{۳۲}
اوبن، ژان	بامرت، ل. د ^{۱۹}	بائوئر، آلفرد ^{۳۳}
اورا، ی ^۷	بندی، هاگش ^{۲۰}	باویلون، فرانکلین ^{۳۴}
اوروسو، م ^۸	بانینگتون-وارد، ر. م ^{۲۱}	بادین، چارلز ^{۳۵}
آوینوف، آ ^۹	باربور، نویل ^{۲۲}	بیلی، ت. د. س ^{۳۶}
آواد، ب ^{۱۰}	باریان، سمر لورتی ^{۲۳}	بینس، نورمن. ن ^{۳۷}
ج - ۱۹۶۵ - آوری، پ. و ^{۱۱}	بارکر، ارنست ^{۲۴}	بازان، رافائل گوئوارا ^{۳۸}
عزیزی، محسن	بارنا	بازرگان، فریدون
نامعلوم	بارنت، لیونل داوید	بزمی انصاری، آ. س
بابینگر، فرانس ^{۱۲}	بارنت، ریچارد. د	بیردلی، و. و ^۱

²⁵ Barr, Kaj
²⁶ Bartels, P
²⁷ Bart, Fredrik
²⁸ Bartholomei, Dora
²⁹ Bartlett, F. G
³⁰ Bashem, A. L
³¹ Basu, P
³² Batiook, M
³³ Bauor, Alfred
³⁴ Bavilion, Franklin
³⁵ Baden, Charles
³⁶ Bailey, T. D. S
³⁷ Bayness Norman. H
³⁸ Bazan, Rafael Guevara

¹³ Baddeley, John. F
¹⁴ Bailey, Donald
¹⁵ Bailey Harold Walter
¹⁶ Bailey, T. W
¹⁷ Bairak, Farevic
¹⁸ Boll, E. M. J
¹⁹ Bamertm, L. D
²⁰ Bandi, Hagesh
²¹ Banigton-Ward, R. N
²² Barbor, Neville
²³ Barian, Camer Lurti
²⁴ Barker, Ernest

¹ Asmussen, J. P
² Ateek, A. A
³ Atey, A
⁴ Atkinson, J. L
⁵ Aubin, Fransosia
⁶ Aubin, Jean
⁷ Aura, E
⁸ Aurousseau, M
⁹ Avinov, A
¹⁰ Awad, B
¹¹ Avery, P. w
¹² Franz Babinger 1891-
 متخصص تاریخ عثمانی 1967

باروکس، چارلز ^{۳۲}	بتینگر، آ ^{۱۶}	بتی، آ. چستر ^۲
بشام، آ. ل ^{۳۳}	بوریتز ^{۱۷}	بئولوکس، لئون ^۳
باسورث، س. ادموند ^{۳۴}	بیلیاتور، ارنست ^{۱۸}	بیورس، ای. گ ^۴
بونلی، ویلی ^{۳۵}	بیشاپ، و. ر ^{۱۹}	بویس، م ^۵
بورات، لوسئین ^{۳۶}	بیوار، آ. د. ج ^{۲۰}	بکینگهام، س. ف ^۶
بورگین ^{۳۷}	بلیک، روبرت. پ ^{۲۱}	بیلی، هارولد
بوسکه ^{۳۸}	بلاوتس، جین ^{۲۱}	بیستون، آ. هـ
بوسنوت، جرج ^{۳۹}	بلوخ، د ^{۲۲}	بلی، آنتونیو ^۷
بوست، رنه ^{۴۰}	بلوخ، جولیس ^{۲۳}	بالوت، هیل ^۸
باودیتچ، ر. و ^{۴۱}	بلوخر، سرمن ^{۲۴}	بن عبدالجلیل
باوئن، هارولد ^{۴۲}	بلوگدین، اتو ^{۲۵}	بنکان، ی. ا ^۹
باومن، ج ^{۴۳}	بلون، و ^{۲۶}	بندال، ج. ر ^{۱۰}
باومه، ل ^{۴۴}	بلومفیلد، ر. د ^{۲۷}	بندل، هـ ^{۱۱}
بویس، ی ^{۴۵}	روبیگ، هانس ^{۲۸}	بنونیسته، ی ^{۱۲}
بویس، مری ^{۴۶}	بمبسی، آ ^{۲۹}	بربریان، هـ
بویر، پائول ^{۴۷}	بورن، آندری ^{۳۰}	برنجیان، سکینه
بویل، جان آندری ^{۴۸}	بوراتف، پ ^{۳۱}	برتور، موریس ^{۱۳}
		برتلس، ماری ^{۱۴}
		بتلهیم، فرانسس ^{۱۵}

³² Boreux, Charles
³³ Bosham, A. L
³⁴ Bosworth, C. Edmond
³⁵ Bounely, Villi
³⁶ Bourat, Lucien
³⁷ Bourgin
³⁸ Bousqout
³⁹ Bousset, Georges
⁴⁰ Bousset, Rene
⁴¹ Bowditch, R. VA
⁴² Bowen, Harold
⁴³ Bowman, J
⁴⁴ Bowme, L
⁴⁵ Boyce, E
⁴⁶ Boyce, Mary
⁴⁷ Boyer, Paul
⁴⁸ Boyle, John Andrew

¹⁵ Bettelheim, Frances
¹⁶ Bettinger, A
¹⁷ Beveridge
¹⁸ Billieaur, Ernest
¹⁹ Bisschop, W. R
²⁰ Blake, Robert. P
²¹ Blauts, Jean
²² Bloch, D
²³ Bloch, Jules
²⁴ Blocker, Carman
²⁵ Blogdin, Otto
²⁶ Bloon, V
²⁷ Bloomfield, R. D
²⁸ Robek, Hans
²⁹ Bombaci, A
³⁰ Burn, Andrey
³¹ Boratav, P

¹ Beradsley, W. W
² Beatty, Chester
³ Beaueux Leon
⁴ Beavers, I. G
⁵ Boavis, M. A. E
⁶ Beckingham, C. F
⁷ Belli, Antonio
⁸ Ballot, Hale
⁹ Bencan, E. A
¹⁰ Bendall, J. R
¹¹ Bendel, H
¹² Benveniste, E
¹³ Berteaut, Maurice
¹⁴ Bertels, Mari

د کایکس، روبرت ^{۲۹}	بروشلیگ، روبرت ^{۱۴}	بویل، جان آندری
د کالدوئل اولنو ^{۳۰}	بریر، آنتون ^{۱۵}	بویل، جان آندری
کالدول، جان. ل ^{۳۱}	بوک، ک. آ ^{۱۶}	بویل، جان آندری
کالورلی، ادوین. ی ^{۳۲}	بوکلر، ف. و ^{۱۷}	بویل، جان آندری
کام، هلن. م ^{۳۳}	بومد، ج ^{۱۸}	بویل، جان آندری
کانارد، م ^{۳۴}	برن، ریچارد ^{۱۹}	براکن، ج. ر ^۱
کانتیو، جپاریس	بارل، ج. ر ^{۲۰}	برادفورد، ارنست. ف ^۲
کاراگرولو، آ. آ	بارل، ج. ر	برانیف م ^۳
کاذلس، لوگ. م	بری، ای. پ. ف ^{۲۱}	بریتز، مارتین
کارلس، ن. آ ^{۳۵}	باترهلد، چ ^{۲۲}	بریتا- بهینمیا، استر ^۴
د کارلی فروسیو ^{۳۶}	بوکستون، د ^{۲۳}	بروکلمان ^۵
کارولینه ^{۳۷}	نامشخص	بروندال، ویگو ^۶
کار، ی. چ ^{۳۸}	کاجیا، پیر ^{۲۴}	برومفیلد، آئورورا ^۷
کاسکل، ورنر ^{۳۹}	کاکتان، ژوزف ^{۲۵}	بروف، ج ^۸
کاسیدی، مری ^{۴۰}	کاهن، کلود ^{۲۶}	براون، ف ^۹
کاستیگنیولی، فرانکو ^{۴۱}	کاهن، کلود	براون، گلین ^{۱۰}
کیدل، ی. ب ^{۴۲}	کایلوئیس، راجر ^{۲۷}	براون، ادوارد. گ ^{۱۱}
کسیل، س. م ^{۴۳}	کایتاین ^{۲۸}	براوینگ، روبرت ^{۱۲}
		بروسه، گ ^{۱۳}

²⁹ De Caix, Robert
³⁰ De Caldwell Eweldno
³¹ Caldwell, John I
³² Calverly, Edwin E
³³ Kam, hellen M
³⁴ Canard, M
³⁵ Carless, H. A
³⁶ De Carli Ferruccio
³⁷ Karoline
³⁸ Carr, E. H
³⁹ Caskel, Werner
⁴⁰ Cassidy, Mary
⁴¹ Castiglioni, Franco
⁴² Ceadel, E. B
⁴³ Cecil, C. M

¹⁴ Bruschlig, Robert
¹⁵ Bryer, Anthony
¹⁶ Buck, K. A
¹⁷ Buckler, F. W
¹⁸ Bumd, J
¹⁹ Burn, Richard
²⁰ Burrel, J. R
²¹ Bury, I. P. F
²² Butterheld, H
²³ Buxton, D
²⁴ Cachia, Pierre
²⁵ Cactagani, Joseph
²⁶ Cahen, Claude
²⁷ Kaillois, Roger
²⁸ Caytayne

¹ Bracken, J. R
² Bradford, Ernest. F
³ Branney, M
⁴ Brits- Bhinemya, Ester
⁵ Brockelmann
⁶ Brondal, Viggo
⁷ Broomfield, Aurora
⁸ Brough, J
⁹ Brown, F
¹⁰ Brown, Golin
¹¹ Brown, Edward. G
¹² Broeing, Robert
¹³ Bruce, G

کرولی، انریکو ^۱	کلارک، س. و	کربن، هانری ^{۳۱}
چادویک، نورا. ک ^۲	کلارکه، کیت ^{۱۷}	کرونفورد، فرانسیس
چارلز، هوق ^۳	کلاوسن، جرارد ^{۱۸}	د کورسی، کنت ^{۳۲}
چارلز نورت، مارتین ^۴	گلیوز، فرانسیس. و ^{۱۹}	کورتوئیس، و ^{۳۳}
چارلز نوک، چ ^۵	کلرامبول، گ. گ. گ ^{۲۰}	کاکس، د ^{۳۴}
چاترگیریال آ. س ^۶	کلولو، ف. س	کاکس، پ. ز
چاوچاواوزه، مارینا	ملو، فورد. ا ^{۲۱}	کاک، ترنچارد ^{۳۵}
چائو وائود ^۷	کاوتس، و. پ ^{۲۲}	کرمبورق، و ^{۳۶}
الشهابی، م ^۸	کودازی، آنجلا	کراولی، س. و ^{۳۷}
شهاب الدوله	کوهن، مارسل ^{۲۳}	کرسول، آرچی ^{۳۸}
چیدل، جان ^۹	کلدورن، مانفرد ^{۲۴}	کرزویک ^{۳۹}
چایلد، و. ی ^{۱۰}	کول، و ^{۲۵}	کریسل، ژاکلینا ^{۴۰}
شوبرتون، آ. ت ^{۱۱}	کلین، گ. گ	کروفوت، دیانا ^{۴۱}
چومه، ل ^{۱۲}	کولیر، گ. پ. و	چیلیک، و ^{۴۲}
کریستین سن، آرتور. م ^{۱۳}	کومین، میتلند. ه ^{۲۶}	کامبرلگ، گ. ف. ای ^{۴۳}
کریستی، ژانت ^{۱۴}	کوک، میخائیل ^{۲۷}	کامینگ، جان ^{۴۴}
چرچیل، گ. پ ^{۱۵}	کوک، مارگارت ^{۲۸}	کومنت، فرانز ^{۴۵}
کلارک، آ. ن ^{۱۶}	کوپر، گ. ج ^{۲۹}	کوریل، پاول ^۱
	کوپر، مانسفیلد. و ^{۳۰}	

³⁰ Cooper, Mansfield W
³¹ Corbin, Henry
³² de Courcy, Kenneth
³³ Courtois, V
³⁴ Cok, D
³⁵ Cok, Trenchard
³⁶ Cremerburgh, V
³⁷ Crawley, C. W
³⁸ Creswell, Archie
³⁹ Creswick
⁴⁰ Creyseal, Jacqueline
⁴¹ Crowfoot, Diana
⁴² Csillik, V
⁴³ Cuberlege, G. F. I
⁴⁴ Cumming, John
⁴⁵ Cumont, Franz

¹⁶ Clark, A. N
¹⁷ Clarke, Keith
¹⁸ Clauson, Gerard
¹⁹ Cleaves, Francis W
²⁰ Clerambul, G. G
²¹ Clow, Ford A
²² Coates W. R
²³ Cohen, Marcel
²⁴ Koldorn, Manfred
²⁵ Cole, B
²⁶ Comy Mitiland H
²⁷ Cook, Michael
²⁸ Cook, Margaret
²⁹ Cooper, G. J

¹ Crulli, Enrico
² Chadwik, Nora. K
³ Charles, Hugh
⁴ Charlesworth, Martin
⁵ Charlock, H
⁶ Chattergee, A. C
⁷ Chauvaud
^۸ رئیس آکادمی علوم عربی
⁹ Chiddle, John
¹⁰ Childe, V. E
¹¹ Choberton, A. T
¹² Chome, L
¹³ Chrichtensen, Arthur M
¹⁴ Christie, Janet
¹⁵ Churchill, G. P

کوک، استانلی. آ ^۲	دنیسون، رس ^{۱۵}	درشر، گ ^{۲۹}
سزگلدی، کارولو ^۳	دنی، فرانسس ^{۱۶}	درسدن، و. ج ^{۳۰}
نامعلوم	ج- ۱۱۸۹- دنی، جین	دریبرگ، فم ^{۳۱}
ج- ۱۱۷۲- نامعلوم	دیتریخ، آلبرت ^{۱۷}	درینکواتر، آلن. پ ^{۳۲}
دامسیس، لوا چارلز	حسام الدین	درايور، ج ^{۳۳}
دانوف، آ ^۴	دیکسون، کامبل ^{۱۸}	دوبلر، سزار ^{۳۴}
دارد، آ. ک	جینگ، ت. ک ^{۱۹}	دوش سن، ژاکوس ^{۳۵}
دریب خان، گ	دب، موريس ^{۲۰}	دودا، هربرت. و ^{۳۶}
دارسی، س. س. س ^۵	دوبرین، اس ^{۲۱}	دامزه ^{۳۷}
دارکه، روبرت ^۶	دومینی، و. ل ^{۲۲}	دامزیل ^{۳۸}
داس، چ ^۷	دونالد، م. و. م ^{۲۳}	دانلوک ^{۳۹}
داوین، د. م	درفر، گرهارد ^{۲۴}	دانلوپ، د. م ^{۴۰}
داویس، ن ^۸	دریا، العبدل	دانفی، خیو ^{۴۱}
داوس، س. س. س ^۹	داگلاس، لائوری. ر ^{۲۵}	دانسترویل، ل. س ^{۴۲}
دائویلیر ^{۱۰}	داگلاس-اسمیت، آ. ی ^{۲۶}	وان دورن، ل ^{۴۳}
دسی، آئورل ^{۱۱}	ج- ۱۲۰۱- a: فرانسوی	دوری، آ. آ ^{۴۴}
دچووی، یو ^{۱۲}	داونس، برین. و ^{۲۷}	دوسائود، رنه ^{۴۵}
دیدس، اونزانی ^{۱۳}	داوست، چارلز. ج. ی ^{۲۸}	
دمومبینا، گاندفروی ^{۱۴}		

²⁹ Drescher, G
³⁰ Dresden, W. J
³¹ Driberg, Tem
³² Drinkwater, Allen P
³³ Driver, J
³⁴ Dubler, Ceaser E
³⁵ Duchesne, Jacques
³⁶ Duda, Herbert W
³⁷ Dumoze
³⁸ Dumesil
³⁹ Dumlock
⁴⁰ Dunlop, D. M
⁴¹ Dunphy, Hugh
⁴² Dunsterville, L. C ژنرال
⁴³ Van Duren, l
⁴⁴ Duri, A. A
⁴⁵ Dusxaud, Rene

¹⁴ Demombyna,
Gandefroy
¹⁵ Denison, Ross
¹⁶ Deny. Frances
¹⁷ Dietrikch, Albert
¹⁸ Dixon, Cambell
¹⁹ Djeang, T. K
²⁰ Dobb, Mauris
²¹ Dobrin, S
²² Dominy, W. L
²³ Donald, M. V. M
²⁴ Derfer, Gerhard
²⁵ Douglas, Laurie R
²⁶ Douglas-Smith, A. E
²⁷ Downs, Brian W
²⁸ Dowsett, Charles J. E

¹ Curiel, Paoul
² Cvok, Stanlay A
³ Czegledy, Karoly
⁴ Danov, A
⁵ Darcy, c
⁶ Darke, Robert
⁷ Das, H
⁸ Davis, N
⁹ Dawes, C. C
¹⁰ Dauvillier
¹¹ Decei, Aurel
¹² Dechevoy, U
¹³ Deeds, Undhani

دوانیک، و ^۱	ارن میهین	فضل، محمد
نامعلوم	ارمان، پیامی	فضل اله
ابان، آ. ^۲	ارمان، امیل	الفیل، محمد رشید
ایدن، آنتونی ^۳	عیسیان، زابل ^{۱۳}	فیل، ر. ج. ل. ^{۲۲}
ادموندس، س. ج. ^۴	اعتمادیان، م	فکرت، ل
ادوارد آرتور ^۵	اتر، آ. ^{۱۴}	فناپی، جان ^{۲۳}
ادواردس، آ. سسیل ^۶	اتینگهاوزن، ریچارد ^{۱۵}	فردیناند، کلاوس ^{۲۴}
ادواردس، کری ^۷	اوانس، گوردون ^{۱۶}	فرناند
ادواردس، ج. ا. ^۸	اوانس، هابرت ^{۱۷}	فیلد
اقبال، منوچهر	اورینوف، استب ^{۱۸}	فیفت، ی. ر. اس ^{۲۵}
القوایی، احمد	اوانس، س	فیلیپ
الی سیف، سرگی	نامعلوم	فینچ، پ. گ. ^{۲۶}
الخضاب، ج	فادگون، ج ^{۱۹}	فینسیت، رنه ^{۲۷}
الیسون، لوئیس ^۸	زاهدی، اردشیر	فیروز، نصرت ^{۲۸}
السید، فؤاد	فایل بی، گ. ج	فیرت، ج. ر. ^{۲۹}
الول-ساتن، ل. پ. ^۹	فرمانفرمائی، حافظ	فیشل، والتر ^{۳۰}
الزیر، می ^{۱۰}	فاروقی	فیشر، و ^{۳۱}
انوکی، ک ^{۱۱}	فارر، م کلود ^{۲۰}	ج-ا۱۲۷۸: فیتز جرال
ارشادی، علی	فرینگتون، ب ^{۲۱}	فلاک، گ. الیس ^{۳۲}
اپتین، ج ^{۱۲}	فرخ، فرنگیس	فلوری، اس ^۱

فرزاد، م

²² Feil, R. J. L
²³ Fenaby, John
²⁴ Ferdinand, Klaus
²⁵ Fifoot, E. R. S
²⁶ Finchm J. P. G
²⁷ Finisser, Rene
²⁸ وزیر خارجه ایران
²⁹ Firth, J. R
³⁰ Fischel, Walter
³¹ Fischer, W
³² Flack, G. Ellis

¹³ Essayan, Zabel
¹⁴ Etter, A
¹⁵ Ettinghausen, Richard
¹⁶ Evans, Gordon
¹⁷ Evans Hubert
¹⁸ Evreinow, Stheb
¹⁹ Faddeggon, J
²⁰ Farrere, M. Claude
²¹ Farrington, B

¹ Dvernik, v
² Eban, A
³ Eden, Anthony
⁴ Edmonds, C. J
⁵ Edwards, Arthur
⁶ Edwards, A. cecil
⁷ Edwards, Cary
⁸ Ellison, Louis
⁹ Elwell-Sutton, L. P
¹⁰ Elziere, May
¹¹ Enoki, K
¹² Epetein, J

فورد، و. اسلو ^۲	گابریلی، فرانچسکو ^{۱۴}	خوزه، ب ^{۳۰}
فروغی، محمدعلی	غفوروف، و. و	قوش، شیر. آ ^{۳۱}
فورسلئی، ر. م ^۳	گنز، چارلز ^{۱۵}	گیب، الا ^{۳۲}
فوستر، ویلیام ^۴	گاربل، ایرینه ^{۱۶}	گیب، هامیلتون الکساندر
فوشر، آ ^۵	گارگانو، آنتونیو ^{۱۷}	روسکین ^{۳۳}
فرانک، هربرت	گاریته، جرال ^{۱۸}	گیب، هامیلتون الکساندر
فریزر، س ^۶	گارسیده، ج. ی ^{۱۹}	روسکین
فریمانتل، فرانسیس ^۷	گیزلی، استفان ^{۲۰}	گیب، جان
فرریخ، چ ^۸	گاسکل، ورسر ^{۲۱}	گیرو ^{۳۴}
فرومکین، گ. اس ^۹	گاسپاردون، ر ^{۲۲}	گلدیتز، چارلز ^{۳۵}
فرای، روجر ^{۱۰}	دمومبینه، و ^{۲۳}	گلن، ماری ^{۳۶}
فرای، ریچارد. ن	گاوین، اگوست ^{۲۴}	گلوسریال رژینالد، ی. ی ^{۳۷}
فولادیان، امیرحسین	گفتر، هنری، ج ^{۲۵}	گودارد، ج. آ ^{۳۸}
فورانس، ر. آ ^{۱۱}	گنستر، هنری روبرت ^{۲۶}	گود، س. گ ^{۳۹}
فکوک، یوهانیس ^{۱۲}	گنونگ، ایرون ^{۲۷}	گودارد، ی. س ^{۴۰}
فیض آصف علی اصغر	گرشویتیچ، ایلیا ^{۲۸}	گویتین، اس. د ^{۴۱}
نامعلوم	گیرشمن، ر ^{۲۹}	گک بیلگین، محمد
گال، لدیسلاس ^{۱۳}		گک بیلگین، طائب
ون، گاباین آناماری		گک بیلگین، اومی

³⁰ Chose, B
³¹ Ghosh Shir, A
³² Gibb, Ella
³³ Gibb, Hamilton
³⁴ Alexander Rosskeen
³⁵ Giroud
³⁶ Gladitz, Charles
³⁷ Glenn, Mary
³⁸ Glece, Reginald E. E
³⁹ Godard, J. A
⁴⁰ Godd, C. G
⁴¹ Goddard, E. C
 Goitein, S. D

¹⁴ Gabrieli, Francesco
¹⁵ Ganz, Charles
¹⁶ Garbell, Irene
¹⁷ Gragano, Antonio
¹⁸ Garitte, Gerald
¹⁹ Garside, J. E
²⁰ Gaselle, Stephan
²¹ Gaskel, Wercer
²² Gaspardone, R
²³ Gaudefroy-
 Demombynes, M
²⁴ Gauvain, August
²⁵ Geffer, Herni J
²⁶ Generet, Henry Robert
²⁷ Genung, Eyron
²⁸ Gerechevitch, Ilya
²⁹ Chirshman, R

¹ Flury, S
² Ford, W. Ouslow
³ Forslei, R. M
⁴ Fosdter, William
⁵ Foucshe, A
⁶ Frazer, C
⁷ Fremantle, Francis
⁸ Frerichs, Ch
⁹ Frumkin, G. S
¹⁰ Fry, Roger
¹¹ Furaness, R. A ۱۳۸۹
¹² Fcok, Johannis
¹³ Gaal, Ledislas

گلدزیهر، ایگناتس ^۱	گرین هاوس، ف. گ. ^{۱۷}	گومینگ، هـ
گالوبینوف، سرژ ^۲	گریگوریس، هنری ^{۱۸}	گورام، یاشار سینق
گوما، م. م. ^۳	گریگور، رم ^{۱۹}	گاتله، و. ل. ^{۳۲}
گومز، امیلیو گارسیا ^۴	گرایگس، اتل ^{۲۰}	گوئین، م. ا
گوچ، ر. آ. ^۵	گریگسون، فیلیز ^{۲۱}	نامعلوم
گودیسون، ج. و. ^۶	گریسارد، مارسل ^{۲۲}	هانز، و
گودمن، آ. ی. ^۷	گروست، رنه ^{۲۳}	خداامردی
گوستلو، دزموند. پ. ^۸	گروتز، ج. گ. ^{۲۴}	کدنک، کارل ^{۳۳}
گوتلیشر، و. ^۹	گرونبائوم، گوستاو. ی. ^{۲۵}	هادی، حسن
گوتشالک، هانس. ل. ^{۱۰}	گرون والد، کنستانتین	هادی، ج. ج. ^{۳۴}
گوتز، هوبرت ^{۱۱}	گرون بک، کارل ^{۲۶}	هیگ، ایکس ^{۳۵}
گوبرت، پاول ^{۱۲}	گوئوارا، رافائل ^{۲۷}	هیلی ^{۳۶}
گرینتر، ی. م. ^{۱۳}	گودی، میخائیل آنجلو ^{۲۸}	هلاسی-کان، تیبور ^{۳۷}
گرایوز، مورتیمر ^{۱۴}	گوئیلائوم، آ. ^{۲۹}	هال، د. ^{۳۸}
گراوورد، ا. گ. س. ^{۱۵}	گوئیلو، آندره ^{۳۰}	هال، ارنست
گری، باسیل ^{۱۶}	گولبنکیان، روبرت ^{۳۱}	هال، هاروی ^{۳۹}
گری، اریک	گولبنکیان، ادوارد	هالیدی، میخائیل ^{۴۰}
گری، لوئیس	گولودی، بی	هالسون، اس ^{۴۱}
		هالتون، آ. ت

- | | | |
|-----------------------------------|-------------------------|------------------------|
| نامعلوم / شایسته، م. ^۱ | 17 Greenhouse, F. G | 1 Goldsiher, Ignas |
| | 18 Gregoire, Henri | 2 Goloubinow, Serge |
| | 19 Gregor, Rem | 3 Gomma, M. M |
| | 20 Greiggs, Ethel | 4 Gomez, Emilio Garcia |
| | 21 Greigson Philiz | 5 Gooch, R. A |
| | 22 Grisard, Marcel | 6 Goodison, J. W |
| | 23 Greusset, Rene | 7 Goodaman, A. E |
| | 24 Growther, J. G | 8 Gostello, Desmond P |
| | 25 Grunebaum Gustaw E | 9 Gotlicher, W |
| | 26 Grunbeck, Karl | 10 Gottschalk, Hans L |
| | 27 Guevara, Rafael | 11 Gotz, Hubert |
| | 28 Guidi, Michaelangelo | 12 Goubert, Paul |
| | 29 Guillaume, A | 13 Granger, E. M |
| | 30 Guillo, Andre | 14 Gravez, Mortimer |
| | 31 Gulbenkian, Robert | 15 Oravford, O. G. S |
| | | 16 Gray, Basil |

- 32 Guttle, W. L
33 Kadank, Karl
34 Hadie, J. J
35 Haig, X
36 Hailey
37 Halasi-Kun, Tibor
38 Hall, D
39 Hall, Harvey
40 Halliday, Michael
41 Halsun, S

هامبیس، لوئیس ^۲	حسین، آ. م	هی دت، اوریل ^{۲۲}
حمید، ا	هاوسیگ، هـ و ^{۱۲}	هیمن، میخائیل ^{۲۳}
هامیلتون، ت	هاوسمن، جان	هیکس-مورگانف د
هامیلتون، ت	هاوکس، آی. گ ^{۱۳}	هگینس، مارتین ^{۲۴}
هانسفورد، اس. هاوارد ^۳	هاوارد، اچ. م ^{۱۴}	هیل، سرژانت
هنزوی، آ. هـ ^۴	هیمن، بتی ^{۱۵}	هیل، ی. مودی دریس ^{۲۵}
هراری، موریس ^۵	حکمت، علی اصغر	هیلرسون، گ ^{۲۶}
هراسرتی، گئی ^۶	حکمت، علی اصغر	هینکس، آرتور. ر ^{۲۷}
هرمتا، آی ^۷	هندرسون، یوگنی	هینس، والت ^{۲۸}
هارزوویت، اُته ^۸	هندرسون، جیمز	هاجکین، داوید. ک. ر ^{۲۹}
هریس، تئودور ^۹	هنینگ، وایتر برونو ^{۱۶}	هاجسن، مارشالی ^{۳۰}
هریسون، جین. ای ^{۱۰}	هنینگ، وایتر برونو ^{۱۷}	هدیهانی، هـ ^{۳۱}
هارتمن، م ^{۱۱}	هنری	هوی، فرانکیس ^{۳۲}
هارتمن، ریچارد	هنری، نورمن	هل، و. م ^{۳۳}
هارتویگ، م	هریوت، ادوراد ^{۱۸}	هوندا، مینوبو ^{۳۴}
هاروی، گ. ی	هرمان، آلبرت ^{۱۹}	هانی، من، ارنست ^{۳۵}
حسن، س. آ	هرمان، لئون	هوخانف هیلدا ^{۳۶}
حسن خان محبوبول	هرسفلد، ارنست	هاپکینز، ج. ف. پ ^{۳۷}
حسن، احمد	هسترم، فردیناند ^{۲۰}	
	هدریتون، راشل ^{۲۱}	

²² Heydt, Uriel
²³ Hwyman, Michael
²⁴ Higgins, Martin J
²⁵ Hill, E. Mudie Doris
²⁶ Hillerson, G
²⁷ Hinks, Artuhur R
²⁸ Hins, Walther
²⁹ Hodgkin, David K. R
³⁰ Hodgson, Marshall
³¹ Hodyhani, H
³² Hoey, Francis
³³ Holl, W. M
³⁴ Honda, Minobu
³⁵ Honigmann Ernst
³⁶ Hookhan, Hilda
³⁷ Hopkins, J. F. P

¹² Haussig, H. W
¹³ Hawkes, I. G
¹⁴ Hayward, H. M
¹⁵ Heiman, Betty
¹⁶ Henning, Waiter Bruno
¹⁷ Henning, Waiter Bruno
¹⁸ Herriot, Edouard
¹⁹ Herrman, Albert
²⁰ Hesterman, Ferdinand
²¹ Hetherington, Rachel

^۱ در نامه خود را نماینده نخست وزیر ایران معرفی می کند.

² Hambis, Louis
³ Hansford, S. Howard
⁴ Hansavi, A. H
⁵ Harari, Maurice
⁶ Harasrthy, Gy
⁷ Harmatta, I
⁸ Harrosoowit, Otte
⁹ Harris, Theodor
¹⁰ Harrison, jane E
¹¹ Hartman, M

هوارت، کلمنت ^۱	نامعلوم	یان، کارل ^{۲۲}
هوردر، لرد ^۲	اقبال افضل	یاکوبسن، رومان ^{۲۳}
هورتون، فرانک ^۳	ایکوسکی، پ ^{۱۴}	جیمسون، آ. گ ^{۲۴}
هاسکین، جان ^۴	ایمپریالی، ماریانو ^{۱۵}	یاردین-ویلوکبی ^{۲۵}
هوستت، رنه ^۵	اینالچیک، خلیل	جاره، ف ^{۲۶}
هوتوم-شیندلر، آ ^۶	عنایت‌اله	جارینگ، اس ^{۲۷}
هربرت، ایوان ^۷	ج- ۱۴۷۱ a: انگلیسان،	جاشکه، گ
هیو، چی‌ان ^۸	وهان ^{۱۶}	ژیر، آ ^{۲۸}
هاجسن، ویلیام. ت ^۹	ایشاکو، م ^{۱۷}	جب، گ ^{۲۹}
هالکه، مالکولم. آ ^{۱۰}	اسلام ریاضل	ایدلیچکا، یارومیر ^{۳۰}
هانتر، میخائیل	اسماعیل یوسف	جانکینز، ر ^{۳۱}
هانتینگفورد، گ. و. ب ^{۱۱}	ایوانوف، و. آ	جسین، پوآت ^{۳۲}
هارلی، جیمز ^{۱۲}	ازفخر	جوهانسون ^{۳۳}
حسین امداد	نامعلوم	جوهانسون، د. م
شیخ چند، حسین	ج- ۱۴۷۷ a: عشاق، رشیده	جوهانسون، ادیت ^{۳۴}
طه، حسین	جکسون، ر. و ^{۱۸}	جوهانسون، جان
علا، حسین	جکسون، ویلیامز	جوهانسون، استیولن ^{۳۵}
هاسی، ج. م ^{۱۳}	جاکتیل، پیرو ^{۱۹}	جانستون، ت. م
حسین سلیمان	جکسون، پگی ^{۲۰}	جونز، ه. ن
	یاکوب، م ^{۲۱}	

²² Jahn, Karl
²³ Jakobson, Roman
²⁴ Jameson, A. Z
²⁵ Jardine-Wiloughby
²⁶ Jarre, F
²⁷ Jarring, S
²⁸ Jear, A
²⁹ Jebb, G
³⁰ Jeadlicka, Jaromir
³¹ Jonkins, R
³² Jesgin, Puat
³³ Johanson
³⁴ Johanson, Edith
³⁵ Johanson, Stewlen

¹⁴ Ikowski, P
¹⁵ Imperiali, Mariano
¹⁶ Inglissan, P. Vahan
¹⁷ Ishaque, M
¹⁸ Jackson, R. W
¹⁹ Jacktille, Pierro
²⁰ Ackson, Peggy
²¹ Jaqub, M

¹ Huart, Clement
² Horder, Lord
³ Horton, Frank
⁴ Hos cyn, John
⁵ Houstet, Rene
⁶ Houtum-Schindler, A
⁷ Herbert, Ivan
⁸ Heiao, Ch'ien
⁹ Hudson-William, T
¹⁰ Hulke, Malcolm, A
¹¹ Huntingford, G. W. B
¹² Hurly, James
¹³ Hussy, J. M

کيسلینگ، هانس یواخیم ^{۲۴}	کندی، ی. اس ^{۱۳}	جونز، می استاینلی ^۱
کلاوس، فردیناند ^{۲۵}	کنور ^{۱۴}	جایسون، ن. ب ^۲
کنوئف، چ ^{۲۶}	کنیون، فردریک. اس ^{۱۵}	ج. آ. گ
کنووالوف، اس ^{۲۷}	الخضاب، یحیی	نامعلوم
کنوف، استن ^{۲۸}	خان، ک. ا	کبیر
کورگانوف، ناتالیه ^{۲۹}	خان، م. رفاقت‌اله	کاهله، پائول. ی ^۳
کوونکوف ^{۳۰}	خان، م. س	کمال یوسف
کواچی ^{۳۱}	خان، ولی. م	کامیار، حسام‌الدین
کوالسکی، تادئوس ^{۳۲}	خارادزه، ی ^{۱۶}	کاپرولوزاده
کویمجیان، دیکران ^{۳۳}	حقیقت، فیروز	کسروی، بهزاد
کرامرس، ج. چ ^{۳۴}	ابن هدیری	کی، اس. آ ^۴
کریمرس، ک ^{۳۵}	خوشوند، سینگ ^{۱۷}	کاظم فؤاد
کرامسکی، یوری ^{۳۶}	کیوفر، س. م ^{۱۸}	کرنی، گ. آی. ن ^۵
کراکوف، ویتک ^{۳۷}	مینگ، ب ^{۱۹}	کدی، نیکی ^۶
گریگوریان، مسروپ ^{۳۸}	کینر-ویلسون، آی. و ^{۲۰}	کدی، ولز ^۷
۴۱۰۶۵۳۲ کروگر، هرست ^{۳۹}	کرکترپ-مولر، هرثا ^{۲۱}	کیلینگ، چ ^۸
کسیلینگ، ی. چ ^{۴۰}	کرون، ک. م ^{۲۲}	کیلو، جرج. و ^۹
	مرون، ل. ف	کیزر، جرج کامپ ^{۱۰}
	کایزر، آلویس ^{۲۳}	کیت، آ. ب ^{۱۱}
		کمال. آ ^{۱۲}

²³ Kissler, Alois
²⁴ Kissling, Hans Ioachim
²⁵ Klaus, Ferdinand
²⁶ Knopf, H
²⁷ Knovalov, S
²⁸ Konow, Sten
²⁹ Korganoff, Nathalie
³⁰ Kovencov
³¹ Kowachi
³² Kowalski, Tadeusz
³³ Kouymjian, Dickran
³⁴ Kramers, J. H
³⁵ Krimers, Q
³⁶ Kramski, Jiri
³⁷ Krenkow, Wittek
³⁸ Grigorian, Mesrup
³⁹ Kruger, Horst
⁴⁰ Kceling, E. H

¹³ Kennedy, E. S
¹⁴ Kenor سفیر فرانسه در مصر
¹⁵ Kenyon, Frederic S
¹⁶ Kharadze, E رئیس دانشگاه
دولتی تفلیس
¹⁷ Khushwand, Singh
¹⁸ Kioffer, C. M
¹⁹ King, B
²⁰ Kinner-Wilson, I. V
²¹ Kirketerp-Moller,
Hertha
²² Kirwan, X. M

¹ Jones, May Stanley
² Jopson, N. B
³ Kalhe, Paul E
⁴ Kaye, S. A
⁵ Kearney, G. I. N
⁶ Keddie, Nikki
⁷ Keddie, Wellz
⁸ Keeling, H
⁹ Keelow, George W
¹⁰ Keiser, George Camp
¹¹ Keith, A. B
¹² Kamal, A

کووینز، چارلز ^۱	لکی، و. ج. ^{۱۴}	لوئیس، راجر
کولمن، ماریا	لکوگ، ا. ^{۱۵}	لوی ^{۳۰}
کونست، آرنولد. و. ^۲	لکومت، ریموند ^{۱۶}	لیگتی، ل. ^{۳۱}
کوئتر، نوراله	لژندر، آ. ^{۱۷}	لایت، ی. و. ^{۳۲}
کیکمائوس ^۳	لمن-هاوپی، ی. ف. ^{۱۸}	لیندگرن، ی. آی. ^{۳۳}
نامعلوم	لنتز، و. ^{۱۹}	لینگمن، ی. ر. ^{۳۴}
لال، کریشتهاری ^۴	لروی، موریس ^{۲۰}	لیپنس، ر. ^{۳۵}
لمبتون	لسکوت، راجر ^{۲۱}	لیپمن ^{۳۶}
لانگ، د. م. ^۵	لسنی، وینست ^{۲۲}	لایتن ^{۳۷}
لارشر ^۶	لوین، اس ^{۲۳}	لاکهارت، لارنس ^{۳۸}
لطیف، شفاءالملک حکیم	لوی، دهلی ویدا جورجیو ^{۲۴}	لاکهارت، لارنس
عبدل	لوی، نورا	لوفگرن، اسکار ^{۳۹}
لاتیمور، اون ^۷	ج-۱۵۸۸: لوی، سیلواين ^{۲۵}	لگکارد، ف. ^{۴۰}
لائوری، ر. داگلاس ^۸	لوی، روبین ^{۲۶}	لانگدن، آلفرد ^{۴۱}
لاو، هنری گریوس ^۹	لويسکی، تادئوز ^{۲۷}	وان، لون. ای. ب. ^{۴۲}
لاورنس، استورات ^{۱۰}	لوئیس، برنارد ^{۲۸}	لوریمر، داوید لاکهارت
لازارد، گیلبرت ^{۱۱}	لوئیس، گئوفری ^{۲۹}	روریتسون ^{۴۳}
لبون، ت. اسب ^{۱۲}		
لکرف، جین ^{۱۳}		

30 LEWY	14 Leckie, W. J
31 Ligeti, L	15 Lecog, O
32 Light, E. W	16 Lecomte, Raymond
33 Lindgren, E. i	17 Legendre, A
34 Lingeman, E. R	18 Lehmann-Haupt, E. F
35 Lippens, R	19 Lentz, W
36 Lippman	20 Leroy, Maurice
37 Litten	21 Lescot, Roger
38 Lochart, Laurence	22 Lesny, vincent
39 Lofgren, Oskar	23 Leveen, S
40 Lekkegaard, F	24 Levi della, Vida
41 Longden, Alfred	25 Georgio
42 Van, Loon I. R	26 Levi, Sylvain
43 Lorimer, David	27 Levy, Reuben
Lookhart Robertson	28 Lewicki, Tadeusz
	29 Lewis, Bernard
	Leewis, Geoffrey

1 Kuentz, Charles
2 Kunst, Arnold. V
3 Kyckmaus, G
4 Lall, Krishentehari
5 Llag, D. M
6 Larsher
7 Lattimor, Owen
8 Laurie, R. Douglas
9 Law, Henry Graves
10 Lawrence, Stuart
11 Lazard, Gilbert
12 Lebon, T. S
13 Lecerf, Jean

مارلینگ، چارلز	مالکولم، جیمز. آ ^{۱۳}	لوریمر، داوید لاکهارت
مارتین، برادفورد ^{۲۷}	میلر	روبرتسون
ماسه، هنری ^{۲۸}	مالت، ویکتور ^{۱۴}	لوریمر، اُ
ماسینون، لوئیس ^{۲۹}	مالورکار، د. ر ^{۱۵}	لواین، میخائیل ^۱
ماوکورپس، اس ^{۳۰}	مالزاس، آ. گ ^{۱۶}	لوزینسکی، فیلیپ. ب ^۲
ماوروگورداتو، جان ^{۳۱}	مان، اسکار ^{۱۷}	لاسه، گ. چ ^۳
ماکس، ارنست ^{۳۲}	منصورگل، مقصود	لامبی، ج. ر ^۴
مایر، ل. آ ^{۳۳}	منیرلی، آ ^{۱۸} ی	لانگر، آندری جون ^۵
مازویی، میخائیل ^{۳۴}	منزل حسن	لوتونف هنری. و ^۶
مکوئنن ^{۳۵}	المراغی، مصطفی	نامعلوم
میر، فریتس ^{۳۶}	مارکایز، ویلیام ^{۱۹}	مکدونالد، د. ب ^۷
میل، آ ^{۳۷}	ماردام، ز ^{۲۰}	ماخالسکی، فرانسیسزک ^۸
میل، ل	مردام بیگ، خلیل ^{۲۱}	ماکنسکی، د. ن ^۹
مناگ، و. ل ^{۳۸}	ماریک، آندره ^{۲۲}	مکینزی، یان و کارین ^{۱۰}
مناسکه، آی. پ ^{۳۹}	مارگولیوت، د. اس ^{۲۳}	مکلر، ف ^{۱۱}
منزل، دئودور ^{۴۰}	ماریس، ل ^{۲۴}	مقبول، احمد
مرچانت ^{۴۱}	مارین، لوئیس ^{۲۵}	مهدی حسن. س
مردیت-اونس، گلین ^{۴۲}	مارلینگ، چارلز ^{۲۶}	محمود
		میلر، آلفرد

میتلند - مولر دنزیل^{۱۲}

²⁷ Martin, Bradford
²⁸ Macce, Henri^۴
²⁹ Massignon, Louis
³⁰ Maucorps, S
³¹ Mavrogordato, Jhon
³² Max, Ernst
³³ Mayer, L. A
³⁴ Mazzoui, Michael M
³⁵ Meccuenen
³⁶ Meier, Fritz
³⁷ Meillet, A
³⁸ Menage, V. L
³⁹ Menasce, I. P
⁴⁰ Menzel, Thodor
⁴¹ Merchant
⁴² Meredith-Owens, Glynn

¹³ Malcolm, James A
¹⁴ Mallet, Victor
¹⁵ Mallorkar, D. R
¹⁶ Malzac, A. G
¹⁷ Man Oskar
¹⁸ Manziarly, I
¹⁹ Marcais, William
²⁰ Mardam, Z
^{۲۱} رئیس آکادمی علوم عرب
²² Maricq, M. Andre
²³ Margoliouth, D. S
²⁴ Maries, L
²⁵ Marin, Louis
²⁶ Marling, Charles

¹ Lovain, Michael
² Losinski, Philip B
³ Luce
⁴ Lumby, J. R
⁵ Lunger, Andrey Joan
⁶ Luton, Henry W
⁷ Macdonald, D. B
⁸ Machalski, Frantiszek
⁹ Mackenski, D. N
¹⁰ Makenzie, Ian Karel
¹¹
¹² Maitland-Muller Denzil

مردیت-اونس، گلین	مؤید، حبیب	مفخم، ل
مردیت-اونس، گلین	محمدی، محسن	مبارک علی شاه
مارلائوس ^۱	مهگت، محمد یوسف	مؤیدخان، عبدل
مرتون، ویلفرد ^۲	محمی الدین ملک آقا	ملک طلعه
مسینا، ژوزف ^۳	مکری، م	مولر ^{۲۳}
مسینا، نورا ^۴	مول ^{۱۲}	مونای، روبرت ^{۲۴}
مسینا، آ ^۵	ممین محی الدین	ماندی، س. گ ^{۲۵}
مایلز، جرج ^۶	مونروئه، ی ^{۱۳}	مورئو-دایگیس، ف ^{۲۶}
مینورسکی، بوسکان ^۷	موننگومری، ر ^{۱۴}	مورای، گودفری ^{۲۷}
مینورسکی، بوسکان	مور، جورج ^{۱۵}	مورای، توماس ^{۲۸}
مینورسکی، فدیا	موراسیک، گیولا ^{۱۶}	مورای-براون، اکتاویا ^{۲۹}
مینورسکی، هلن	مورگنستیرنه، جورج ^{۱۷}	مزیک، هانس ^{۳۰}
مینورسکی، مادلین	موریسون، ی ^{۱۸}	ماینورس، مریان. ل ^{۳۱}
مینورسکی، ن. کوا ^۸	موریسون، جورج	م. س ^{۳۲}
مینورسکی، ت. آ	مورتر، آلفرد ^{۱۹}	نامعلوم
میناس، الیس. چ	مسچینو، عیبدینی	نبیل، ف
میرامبل، آندر ^۹	مصاحب، غلامحسین	ناکیلا ^{۳۳}
میرزا، م	موستارت، آ ^{۲۰}	ناکیلا، دبورا ^{۳۴}
میتچل، پ چالمرز ^{۱۰}	مول، آ. گ ^{۲۱}	نفیسی، سعید
میتوچ ^{۱۱}	مویز-بارتلت، ه ^{۲۲}	ناهمن، مارک ^۱

²³ Muller
²⁴ Munay, Robert
²⁵ Mundy, C. G
²⁶ Mureau-Daigis
²⁷ Murray, Gooffrey
²⁸ Murray, Thomas
²⁹ Murray-Brown, Oktavia
³⁰ Mzik, Hans
³¹ Mynors, Marian L
³² M. C
³³ Nacilla
³⁴ Nacilla, Deborah

¹² Mole
¹³ Monroe, E
¹⁴ Montgomery, R
¹⁵ Moore, George F
¹⁶ Moravcsik, Gyula
¹⁷ Morgenstierne, George
¹⁸ Morrison, E
¹⁹ Morter, Alfred
²⁰ Mostaert, A
²¹ Moule, A. G
²² Moyse-Bartlett, H

¹ Marlauss
² Merton, Wilfred
³ Mesuna, Juiseppe
⁴ Messina, Nora
⁵ Messian, A
⁶ Miles, George
⁷ Minorsky, Bouskan
⁸ Minorsky, N. Coca
⁹ Mirambel, Andre
¹⁰ Mitcheal, P. Chalmers
¹¹ Mittwoch

پاگلیاره، آنتونیو	نیلسون، آ. ف. ^{۱۴}	نجم، م
پناهی، م	نظامی، ک. آ	نالینو، کارلو ^۲
پانیا، گانگاشاکر ^{۲۶}	نظام الدین	نالینو/ف حمیله
پانی، مارگارت ^{۲۷}	نوتل، م. ه. ^{۱۵}	نالینو، ماریا ^۳
پارس، برنارد ^{۲۸}	نولدکه، تئودور ^{۱۶}	نمازی،
پارکر، آلون ^{۲۹}	نولدی، ی ^{۱۷}	نامداک، جنسن ^۴
پاروک، ف. د. ^{۳۰}	نورمان، ک. ر ^{۱۸}	ناریمان ^۵
پاسکال، بوی ^{۳۱}	نووتنی، جان. م ^{۱۹}	ناویر، ل. ب ^۶
پاترسون، مورگان ^{۳۲}	النویه، م	ندهم، جوزف ^۷
پاکستون، ی ^{۳۳}	نوریگف رضا	نگهبان، [عزت اله]
پیرسون، ج. د. ^{۳۴}	نیکل، آلویس ریچارد ^{۲۰}	نمت، گی ^۸
پیچ، ریچارد ^{۳۵}	نیکل، و. ف	نایبرگ، هنریک ساموئل ^۹
پلات، ج ^{۳۶}	نامعلوم	نیکولس، س. آ ^{۱۰}
پلیوت، پائول ^{۳۷}	اوبرلینگ، پیره ^{۲۱}	نیکلسون، رینولد آلن ^{۱۱}
پلول، ساتن. ل ^{۳۸}	ابولنسکی، سرژ ^{۲۲}	نیکولاس، آ ^{۱۲}
پنسون، لیلیان ^{۳۹}	اکیج. ن. طائب	نیکلسون، هارولد
پرهام، مارگری ^{۴۰}	د اورمسون، جین ^{۲۳}	نیگرین، کارل ^{۱۳}
پرلمن، موشه ^{۴۱}	نامعلوم	نیکتین، واسیلی
	پئاس، جین ^{۲۴}	

²⁶ Pandya, Gangashakar
²⁷ Pany, Margaret
²⁸ Pares, Bernard
²⁹ Parker, Alwyn
³⁰ Paruck
³¹ Pascal, Boy
³² Paterson, Morgan
³³ Paxton, E. H
³⁴ Pearson, J. D
³⁵ Pech, Richard
³⁶ Pellat, Ch
³⁷ Pelliot, Paul
³⁸ Pelwell, Sutton L
³⁹ Penson, Lillian
⁴⁰ Perham, Margery
⁴¹ Perlman, Moshe

¹⁴ Nilson, A. F
¹⁵ Noel, H
¹⁶ Noldeke, Theodor
¹⁷ Noldy, E
¹⁸ Norman, K. R
¹⁹ Novotny, Jan M
²⁰ Nykl, Alois Richard
²¹ Oberling, Pierre
²² Obolensky, Serg
²³ De Ormesson, Jean
²⁴ Peas, Jean
²⁵ Pelensia, Angel

¹ Nahman, MARK
² Nallino. Carlo
³ Nallino, Maria
⁴ Namdak, Jensen
⁵ Nariman
⁶ Nawier, L. B
⁷ Needham, Joseph
⁸ Nemeth, Gy
⁹ Niberg, Henrik Samuel
¹⁰ Nichols, C. A
¹¹ Nicholson, Reynold
¹² Nicolas, A مترجم سابق
¹³ Nigrin, Karel
 سفارت فرانسه در تهران

آقا پتروس	پرات ^{۱۷}	کوئیدا، گئورگ ^{۳۲}
پرتوسی، آگوستین ^۱	پرات، جان. ت ^{۱۸}	نامعلوم
پتچ، لوسیانو ^۲	پرس، ج. ب ^{۱۹}	ریانی، احمد
پفیستر، ر ^۳	پرویت-اورتون، س. و ^{۲۰}	رابینو، ادی ^{۳۳}
فیلیپس، س ^۴	پرایس، د. ج ^{۲۱}	رابینو، ف
فیلیموره، ر. ر ^۵	پرایس، جان	رابینو، ک. ل
فیلیکس ^۶	پرایس، م. فیلیپس	رابینویچف آ ^{۳۴}
پینوک ^۷	پرایس، جان ^{۲۲}	وان راشویلتس، ایگور ^{۳۵}
پیتتا، آ ^۸	پریت، د. ن ^{۲۳}	رفیع
پیتتو، اس ^۹	پرژورسکی، استفان ^{۲۴}	رهبر، م. د
پایپ، ریچارد ^{۱۰}	پریزولسکی ^{۲۵}	رئیس، محسن
پیرنیا، ن	پوق، و. ج ^{۲۶}	رجبنیا، مسعود
پجنی، کولتا ^{۱۱}	پولیگبلوک، ادوین ^{۲۷}	راست، ن
پلسنر، م ^{۱۲}	پیمرار، دیکگ ^{۲۸}	روان، س. ر
پولیاک ^{۱۳}	قره گوزلو، حسین علی	راوینی، پ
پولیاکوف، دمتری ^{۱۴}	قزوینی، سوزانا	راینس، ز ^{۳۶}
پوپ، آرتور اوپهام ^{۱۵}	کوئست، رووان ^{۲۹}	رضا میرزا عباس
پاور ^{۱۶}	کوئیک، آ. آ ^{۳۰}	رازگا، ی ^{۳۷}
	کوئیک، روت ^{۳۱}	ردارد، جورج ^{۳۸}
		ریس، و. ج ^{۳۹}
		رگنسبورگر، د ^۱
1 Pertusi, Agostino	17 Prat	31 Quick, Ruth
2 Petch, Luciano	18 Pratt, John T	32 Qujda, Georges
3 Pfister, R	19 Press, J. B	33 Rabino, Addie
4 Phillips, C. H	20 Previte-Orton, C. W	34 Rabinovith, A
5 Phillimore, R. R	21 Price, D. J	35 Van Rachewiltz, Igor
6 Philykes	22 Price, John H	36 Reynes, Z
7 Pinnock	23 Pritt, D. N	37 Razga, E
8 Pinta, O	24 Prezeworski, Stefan	38 Redard, Georges
9 Pinto, S	25 Przyluski	39 Rees, W. J
10 Pipes, Richards	26 Pugh, W. J	
11 Pjenie, Coletta	27 Pullygblouk, Edwin G	
12 Plessner	28 Pimrar, Dickig	
13 Poliak	29 Quest, Rhuvan	
14 Poliakoff, Dmitry	30 Quick, A. O. H	
15 Pope, Arthur Upham		
16 Power		

ریشرت ^۲	روئریچ، گ. ن	رانسیمن، استیون ^{۳۱}
ریززر، پ ^۳	روئریچ، سوتوسلاو ^{۱۶}	روف، ی ^{۳۲}
رنیه، کلت ^۴	ج- ۱۸۵۵ a: روبرتسون،	راس، نانسی ^{۳۳}
ریچمن، جان ^۵	ادوارد ^{۱۷}	راسل، ی. جان ^{۳۴}
رینولدس ^۶	رومانوف، ن ^{۱۸}	راسل، پیتیر
رایس، داوید استورم ^۷	روت، الیزابت ^{۱۹}	روزساس، لویس ^{۳۵}
رایس، داوید تالیا	روی، سیلویو ^{۲۰}	ریباس، داگلاس ^{۳۶}
رایس، نورمن. م. د ^۸	روز، و ^{۲۱}	ریباس، ج ^{۳۷}
ریچارد	روزن، فردریک ^{۲۲}	ریچمنس ^{۳۸}
ریچارد، جین	روزنتال، ی. آی. ج ^{۲۳}	ریدر ^{۳۹}
ریکرسگیل، د. ب ^۹	روزنتال، فرانس ^{۲۴}	ریپکا، جان ^{۴۰}
ریتر، هلمود ^{۱۰}	روزنتال، میلتن ^{۲۵}	رایرس، آندرو ^{۴۱}
ریتر، ماری ^{۱۱}	روز، آلان ^{۲۶}	ر. ل
ریزیتانو، م ^{۱۲}	روز، دنیسون ^{۲۷}	نامعلوم
روبرتسون، دونالد	روز، استفانیا ^{۲۸}	سابلاین، ی ^{۴۲}
رودینسون، ماکسیم ^{۱۳}	روسی، ی	السعادی
رویمر، هانس روبرت ^{۱۴}	روتشتاین، آندرو ^{۲۹}	صادق عیسی
روئریچ، دویکا رانی ^{۱۵}	روبن، و ^{۳۰}	سادکا، امیلی ^{۴۳}
		سعید، م ^{۴۴}

- | | | |
|---|---|---|
| ³¹ Runciman, Steven
³² Ruoff, E
³³ Russ, Nancy
³⁴ Russel, E. John
³⁵ Ruzsas, Lewis
³⁶ Rybus, Douglas
³⁷ Rybus, J
³⁸ Rychmans, G
³⁹ Ryder, C. H. D
⁴⁰ Rypka, Jan
⁴¹ Ryrce, Andres
⁴² Sabline, E
⁴³ Sadka, Emily
⁴⁴ Saeed, M | ¹⁶ Roerich, Svetoslav
¹⁷ Robertson, Edward
¹⁸ Romanoff, N
¹⁹ Root, Elizabeth
²⁰ Rooy, Silvio
²¹ Rose, W
²² Rosen, Fridrich
²³ Rosenthal, E. I. J
²⁴ Rosenthal, Franz
²⁵ Rosenthal, Milton
²⁶ Ross, Alan
²⁷ Ross, Denison
²⁸ Ross, Stefanyia
²⁹ Rothgtein, Andrew
³⁰ Roben, W | ¹ Regensburger, D
² Richert
³ Reizler, P
⁴ Renia, Colette
⁵ Reyman, Jan
⁶ Reynolds, H
⁷ Rice, David Storm
⁸ Rice, Norman M. D
⁹ Rickersgill, D. B
¹⁰ Ritter, Hellmud
¹¹ Ritter, Mary O
¹² Rizzitano, M
¹³ Rodinson, Maxime
¹⁴ Roemer. Hans Robert
¹⁵ Roerich, Devicka Rani |
|---|---|---|

شوارز، والبورگ ^{۳۰}	ساندرس، ج. ج. ^{۱۳}	صفا، ذبیح‌اله
اسکوت، ی ^{۳۱}	سائوسی، ی ^{۱۴}	سفراستیان، آ ^۱
سیگار، ویلفرد ^{۳۲}	سیوری، راجر ^{۱۵}	صفوت‌بیگ، رشید
سیاوش	سیلی، آیدین ^{۱۶}	ساگون، اس ^۲
سبوک، توماس ^{۳۳}	اسکاسی، ایرج	سها، ماهادوا ^۳
سدون، س ^{۳۴}	شاخ، جوزف ^{۱۷}	زاهدی ^۴
سلهیم، رودلف ^{۳۵}	شفر، س ^{۱۸}	زاهدی، ف
سکوتل، ^{۳۶}	شامبتن، آ ^{۱۹}	سعیدالدوله
سرژانت، ر. ب. ^{۳۷}	شونین، الکسی ^{۲۰}	سلمانی، آلفرد
سیمن ^{۳۸}	شیل ^{۲۱}	سالتمارش، جان ^۵
اسفیر، سزار ^{۳۹}	شلومبرگر، دانیل ^{۲۲}	سامیل، آ ^۶
شاسکل، ب ^{۴۰}	اشمیت، ویلاند ^{۲۳}	سامپسون، جان ^۷
شفیع، محمد	اسکوفیلد، آ. ف ^{۲۴}	ثناء الله
شفیع، محمد	د شوتن، اولن ^{۲۵}	ساموئل، ویسکانت ^۸
شیکد، شائل ^{۴۱}	شووه، د. جوستین ^{۲۶}	ساندس، ویلیام ^۹
شمس، صالح	شووینگن ^{۲۷}	سرکار ^{۱۰}
شارپ، ل. و ^{۴۲}	شوابه، فیلیپ ^{۲۸}	ساره، ف ^{۱۱}
شواری، ابراهیم	شوارز، پ ^{۲۹}	سارتون، جورج ^{۱۲}

شیبانی، پروین

- | | | |
|---------------------|-------------------------|------------------------------|
| 29 Schwarz, P | 13 Saunders, J. J | 1 Safrastian, A |
| 30 Schearz, Walburg | 14 Saussey, E | 2 Sagun, S |
| 31 Scott, E | 15 Savry, Roger M | 3 Saha, Mahadeva |
| 32 Seager, Wilfrid | 16 Saily, Aydin | 4 Zahedi, A |
| 33 Sebeok, Thomas | 17 Schacht, Joseph | سفیر ایران در لندن |
| 34 Seddon, C | 18 Schaeffer, C | 5 Saltmarsh, John |
| 35 Sellheim, Rudolf | 19 Schambtn, A | 6 Samil, A |
| 36 Sequel. A | 20 Schebounin, Alexy | 7 Sampson, John |
| 37 Serjeant, R. B | 21 Scheel | 8 Samuel, Viscount |
| 38 Seyman, H | 22 Schlumberger, Daniel | 9 Sands, William |
| 39 Sfeir, Cesar | 23 Schmidt, Wieland | 10 Sarkar, K. M |
| 40 Shackel, B | 24 Schofield, A. F | 11 Sarre, F |
| 41 Shaked, Shaul | 25 De Schooten, Ullen | 12 Sarton, George |
| 42 Sharp, L. W | 26 Schove, D JUSTIN | رئیس |
| | 27 Schowingin | اتحادیه بین‌المللی تاریخ علم |
| | 28 Schwabe, Philip | |

۲۸ استارک، فریا	۱۳ اسمیت، مینگ	شیروند، ج
استیدمن، جورج	۱۴ اسمیت، میرون بمنت	شیگاک، هیروشی ^۱
۲۹ استیرس	اسمیت، ن. استنفورد ^{۱۵}	شیکل، عزیز
۳۰ استین، آئورل	۱۶ اسمیت، سیدنی	شیپلی ^۲
استرن، سامول	۱۷ اسمولت، پ	شیرزاد، ن
۳۱ استیونس، دوروتی	۱۸ سودن، ولفرام	شال، م. ا ^۳
۳۲ استیونسون، و	سهیلی، مسعود	سیاسی، علی اکبر
۳۳ استیونسون	۱۹ سول، لورک بولاسکا	صدیق، امین حسن
۳۴ استیوارت، ج	۲۰ سلمون، مارگری	صدیق، م.
۳۵ استیرلینگ	۲۱ سامرفلدت	صدیقی، علاالدین
۳۶ استینوا - کویچکوا	سروشیان، جمشید	سایمون، هلموت ^۴
۳۷ استوکس	۲۲ سوکوپ، ل	سایمون، و ^۵
۳۸ استوکس	۲۳ اسپیرز، اتو	سایمونز، جان ^۶
۳۹ استوکبریج. د. م	۲۴ اسپیتالر	ساینور، دنیس ^۷
۴۰ استوری	اشپولر، برتولد	کرکولی زاده، سیروان
سهروردی، حسن	اشپونگلینگ	اسکلتون، گلا دیس ^۸
۴۱ سولیمیرسکی، ت	۲۵ اشرافا، پیرو	اسکیلتر، سوزان ^۹
۴۲ سامر	۲۶ اشتادمولر، جورج	اسکینر، ی. ل ^{۱۰}
	۲۷ اشتالمن، ف	اسکینر، مولی ^{۱۱}
		اسکینر، راجر ^{۱۲}

²⁷ Stallman, F
²⁸ Stark, Freya
²⁹ Steers, H. G
³⁰ Stein, Aurel
³¹ Stevens, Dorothy
³² Stevenson, W
³³ Stevenson, J. L
³⁴ Stewart, J
³⁵ Stirling, T. S
³⁶ Stivinova-Kubichkova
³⁷ Stokes, B
³⁸ Stocks, C. B
³⁹ Stockbridge, D. M
⁴⁰ Storey, C. A
⁴¹ Sulimirski, T
⁴² Summer, E. H

¹³ Smith, King
¹⁴ Smith, Miron Bement
¹⁵ Smith, N. Stanford
¹⁶ Smitt, Sidney
¹⁷ Smollett, H. P
¹⁸ Soden, Wolram
¹⁹ Sol, Lurke Bulsaca
²⁰ Solomon, Margery
²¹ Sammerfeldt, A
²² Soukup, L
²³ Spiers, Otto
²⁴ Spitaler, A
²⁵ Sraffa, Piero
²⁶ Stamuller, George

¹ Shigaki, Hiroshi
² Shipley, H. S
³ Shul, M. A
⁴ Simon, Helmut
⁵ Simon, W
⁶ Simons, John
⁷ Sinor, Denis
⁸ Skelton, Gladys
⁹ Skilliter, Susan
¹⁰ Skinner, E. L
¹¹ Skinner, Mollie
¹² Skinner, Roger

توپالیان ^{۳۱}	تدسکو، پائول ^{۱۶}	سوسشیم، کارل ^۱
توپ چیف، آ. و ^{۳۲}	تفیس ^{۱۷}	سادرلند، جان ^۲
تاچر ^{۳۳}	تلگدی ^{۱۸}	ساتن ^۳
تورنئو، ر. یو ^{۳۴}	تیمورتاش	سایکس، پرسى ^۴
توئین بی، آرنولد ^{۳۵}	تیرکیل ^{۱۹}	سیلوستر ^۵
توئین بی، جاسلین ^{۳۶}	توماس ^{۲۰}	سزانشل ^۶
ترولیان	توماس، د. ورتون ^{۲۱}	نامعلوم
تریتون ^{۳۷}	توماس، فردریک ویلیام ^{۲۲}	تاشنر، فرانس ^۷
تشدی، رودلف ^{۳۸}	تامپسون، جورجینا	تقی زاده، سید حسن
تسوی، چی ^{۳۹}	تامپسون، سرژ ^{۲۳}	طه، ندا
توسی، ژزوپه ^{۴۰}	تروپ، سیلویا ^{۲۴}	تیموری ^۸
تادر، لائوری ^{۴۱}	تایتز، آندراس ^{۲۵}	تاکه نو چیف ن ^۹
تانلیو ^{۴۲}	تیفر، ی. راجر ^{۲۶}	تانکوت، حسن رشید
طورای، عثمان	تیفن ^{۲۷}	تاپر، ریچارد ^{۱۰}
تورکوا، النا ^{۴۳}	تایمبی، السی ^{۲۸}	تارچنيسکوب، پ. میشل ^{۱۱}
ون، تورکوس ^{۴۴}	تود، جودیت ^{۲۹}	ترن، و. و ^{۱۲}
ترنر، دائوتی ^{۴۵}	طوغان، زکی ولید	تاوادی ^{۱۳}
ترنر، د. و ^۱	تنبک ^{۳۰}	تیلور، ب ^{۱۴}
		شورابی، سیامد ^{۱۵}

³⁰ Tonbek
³¹ Topalian, S
³² Topchiyev, A. V
³³ Toucher, A
³⁴ Tourneau, R. U
³⁵ Toynbee, Arnold
³⁶ Toynbee, Jocelyn
³⁷ Tritton, A.S
³⁸ Tschudi, Rudolf
³⁹ Tsui, Chi
⁴⁰ Tucci, Giuseppe
⁴¹ Tudeer, Lauri
⁴² Tunlio, O. J
⁴³ Turkova, Elena
⁴⁴ Von, Turkus J
⁴⁵ Turner, Dowty

¹⁵ Tchorabyi, Simmad M
¹⁶ Tedesco, Paul
¹⁷ Teffis
¹⁸ Telegdi, S
¹⁹ Thirkill, H
²⁰ Thomas, E
²¹ Thomas, D. Wurton
²² Thomas, Friderick
²³ William
²⁴ Thomson, Serg
²⁵ Thrupp, Sylvia L
²⁶ Tietze, Andreas
²⁷ Tifer, E. Roger
²⁸ Tiffen
²⁹ Timbey, Elsie
³⁰ Todd, Judith

¹ Sussheim, Karl
² Sutherland, Jan
³ Suttin, S. C
⁴ Sykes, Percy
⁵ Sylvester, A. J
⁶ Szancel, N. I
⁷ Tacschner, Franz
⁸ Teimuri, M. K. B
⁹ Takenouchi, N
¹⁰ Tapper, Richard
¹¹ Tarchiniscob, P. Michel
¹² Tarn, W. W
¹³ Tavadia, I. C
¹⁴ Taylor, B. H

۲۷ واترمن، جان	۱۴ ورابرتو	ترنز، گ. گ
۲۸ وائوریک، ب	وراندسکی، جورج	ترنز، رالف لیلی ^۲
۲۹ وایمنت	ویبارت، دیکسون. م ^{۱۵}	ترل، پیرس ^۳
۳۰ وبستر، چارلز	ویلندورف، ادوارد ^{۱۶}	نامعلوم
۳۱ وهرف هانس	وینوگرادوف، ایگور ^{۱۷}	اولاسیروگلوف، م ^۴
۳۲ وایمن	وگل، ^{۱۸}	اولف ^۵
۳۳ واینبرگ، جنی	وورهورف، پ ^{۱۹}	اونبگائون، ب ^۶
۳۴ واسیس، ج. توماس	ویویان ^{۲۰}	اونوکبی ^۷
۳۵ وترلی، جرالډ	نامعلوم	ج- ۲۰۶۳: اونیلس، و. ا
۳۶ ویلرب	ویس ^{۲۱}	الاوروجی، م. م
۳۷ ویلر، مورتیمر	وهبی، توفیق	اوشر، ماری ^۸
۳۸ وایتهد، ر. ف	وجدا ^{۲۲}	اوتیتسوا، هانا ^۹
۳۹ ویاند، کلاریس	واله، عبدل	الهی
۴۰ ویکنز، جورج مایکل	وایلی، آرتور داوید ^{۲۳}	ون، لوئیزن د لکنه ^{۱۰}
۴۱ ویت، گ	محمودلی خان	وارسته، خسرو
۴۲ ویکاندر، استیگ	والکر، جان	واسیلیف ^{۱۱}
ویکینسون ^۱	والش، جان ^{۲۴}	واسمر، ماکس ^{۱۲}
	والزر، ریچارد ^{۲۵}	وثیقی، م
	واردروپ، الور ^{۲۶}	واوشر، پائول ^{۱۳}

²⁶ Wardrop, Olwer
²⁷ Waterman, John
²⁸ Waurick, B
²⁹ Wayment, H. G
³⁰ Webster, Charles
³¹ Wehr, Hans
³² Weighman, C. R
³³ Weinberg, Jenni
³⁴ Weiss, J. Thomas
³⁵ Wetteerly, Gerald
³⁶ Wheeler, G. F
³⁷ Wheeler, Mortimer
³⁸ Whitehead, R. F
³⁹ Whyand, Clarice
⁴⁰ Wickens, George
⁴¹ Michael
⁴² Wiet, G
 Wikander, Stig

¹⁴ Veraberto
 کنگره بین المللی شرق شناسی
¹⁵ Vibart, Dixon M
¹⁶ Vilendorff, Edward
¹⁷ Vinogradoff, Igor
¹⁸ Vogel, J. Ph
¹⁹ Voorhoove, P
²⁰ Vyvyan, J. N. K
²¹ Wace, A. J. B
²² Wajda
²³ Waley, Arthur David
²⁴ Walsh, John R
²⁵ Walzer, Richard

¹ Turner, D. V
² Turner, Ralph Lilley
³ Turrell, E Piers
⁴ Ulaussiroglu, M
⁵ Ullev
⁶ Unbegaun, B
⁷ Unukbi, J
⁸ Ussher, Mary P
⁹ Utitzowa, Hana
¹⁰ Van Louizen de Lecne
¹¹ J. E
¹² Vasiliev, A
¹³ Vasmer, Max
 Vaucher, Paul

ویکینسون، ل. پ. ^۲	ویتفوجل، کارل اگوست ^{۱۸}	زکی، محمد امین
ویلیامز ^۳	ولاهر، ک ^{۱۹}	زاهد، حسن
ویلیامز	ولف، فریتس	زمان، س
ویلیامز، جکسون ^۴	ودینگ، کاتلین ^{۲۰}	ضیاءالامین
ویلیامز، کنت ^۵	وودمن ^{۲۱}	الزیات، م. ن
ویلیامز، روبرت ^۶	وولارد، ل ^{۲۲}	زیاد مصطفی
ویلسون ^۷	ورسلی ^{۲۳}	د زوئنف بریل ^{۳۱}
ویلسون، چارلز ^۸	وئوق الدوله	زویمر، ساموئل ^{۳۲}
ویلسون، دوروتی ^۹	راتیسلاو ^{۲۴}	نامعلوم
ویلسون، ن. اس ^{۱۰}	رایت، ادوین. م ^{۲۵}	
ویلسون، اس. گ ^{۱۱}	رایت، ف ^{۲۶}	
وینسک ورت ^{۱۲}	نامعلوم	
وینستالی، دنیز ^{۱۳}	یارشاطر، احسان	
وینستدت ^{۱۴}	یاتز، درا ^{۲۷}	
وینستدت، ریچارد ^{۱۵}	یاتز، پائولین ^{۲۸}	
وینستر ^{۱۶}	زابورسکی، ا ^{۲۹}	
ویتک، پائول ^{۱۷}	زاهدی	
	زاهدی، م	

زائیونچکوفسکی، ا^{۳۰}

³¹ De Zoete Beryl
³² Zwemer, Samuel M

¹⁸ Wittfogel, Karl August
¹⁹ Wlaher, K
²⁰ Wooding, Kathlin
²¹ Woodman, A. R
²² Woolard, L. A
²³ Worsley, S. I
²⁴ Wratislaw, A. C
²⁵ Wright, Edwin M
²⁶ Wright, F. E
²⁷ Yates, Dora دانشگاه لیورپل
²⁸ Yates, Pauline
²⁹ Zaborski, A
³⁰ Zajaonczkowski, A

¹ Wilkinson, J. V. S
² Wilkinson, L. P
³ Williams
⁴ Williams, Jackson A. V
⁵ Williams, Kennett
⁶ Williams, Robert
⁷ Wilson, A. F
⁸ Wilson, Charles
⁹ Wilson, Dorothy
¹⁰ Wilson, N. S
¹¹ Wilson, S. G
¹² Winckworth, C. P. T
¹³ Winstanley, Denys A
¹⁴ Winstedt, E. O
¹⁵ Winstedt, Richard. O
¹⁶ Winster, H
¹⁷ Wittek, Paul

۳/۲. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۰-۱۹۶۶)

به زبان فارسی

آیوبیان، عبیداله؛ ۱ نامه	آکیمویچ، الکسی کنستانتینویچ؛ ۲
ریاحی، محمدامین؛ ۱ نامه	تلگراف
سلطنه ب. س؛ ۱ نامه	علم؛ ۱ نامه
نظام السلطنه؛ ۱ نامه	علوی، م. ب؛ ۲ نامه
شروانلو، فیروز؛ ۱ نامه	علی، م؛ ۱ ک. پ
سهروند، حسین؛ ۱ نامه	آرام، احمد؛ ۱ نامه
مصطفوی، محمدتقی؛ ۳ نتمه	اردلان، ه؛ ۲ نامه
علی حسن؛ ۱ نامه و ۲ ک. پ. ۱ ک.	آرمیتاژ؛ ۱ نامه
و	آزرمی؛ ۱ نامه
؛ ۱ نامه	نامعلوم؛ ۲ نامه ۳ ک. پ
آدمیت، طهمورث؛ ۱ نامه	فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ ۳ نامه
آدمیت، فریدون، ۸ نامه	باویر؛ ۱ نامه
افشار، ایرج؛ ۲۱ نامه	بایندر؛ ۱ نامه
آقا...؛ ۱ نامه	بیانی، مهدی؛ ۳ نامه و ۱ ک. و
آقا منوچهر؛ ۱۱ نامه و ۱ ک. پ	بیات، ب؛ ۱ نامه
آهی، حمید ^۲ ؛ ۱ ک. و	بیانی؛ ۳ نامه
اکبر؛ ۱ نامه	بیانی؛ ۱ نامه
	بلخوجی، احمد؛ ۱ ک. پ
	جوان، داود؛ ۱ نامه

^۳ Armitage, H. St. G. B

^۴ وابسته نظامی ایران

^۱ هنرمند، مترجم و مؤلف (۱۳۱۷-۱۳۶۷) تهران.

^۲ پزشک

حکمت، علی‌رضا؛ ۱ نامه
حکمت، م؛ ۱ نامه
حکمت، پروین؛ ۱ نامه و ۱ ک. پ
هوندا، مینوبو؛ ۱ نامه و ۳ ک. پ
حسین‌شاه؛ ۴ نامه
نامعلوم؛ ۲ نامه
اقبال، منوچهر؛ ۲ نامه
اقبال الممالک؛ ۱ نامه
الیاسی؛ ۱ نامه
تیمورتاش، ایراندخت؛ ۱ نامه
اسحاق؛ ۱ نامه
شیخ الاسلامی، جواد؛ ۴ نامه و ۳ ک. پ
پ
یاسمی، رشید؛ ۱۲ نامه و ۱ ک. پ
جواد، م؛ ۱ نامه
جوادی، حسن؛ ۲ نامه ۲ ک. پ
کابیکوا، ورا؛ ۱ نامه
کمند؛ ۲ نامه
کارنگ، عبدالعلی؛ ۱۴ نامه
کسروی، بهزاد؛ ۳ نامه
کاظمی؛ ۱ نامه

کاتس، روبرت^۱؛ ۱ نامه
قربانی؛ ۱ نامه
دارایی؛ ۱ نامه
ذوقی، حسن؛ ۱ نامه
جمال‌زاده، محمدعلی؛ ۳ نامه
اقبال، عباس؛ ۲۱ نامه و ۱ ک. پ
امیری؛ ۱ نامه
ارشادی، علی؛ ۳ نامه
فرمانفرمائی، حافظ؛ ۱ نامه
فرخ، محمد؛
فریدنی، حسین؛ ۱ نامه
غفوروف؛ ۴ نامه
گنجی، توران؛ ۵ نامه
غفاری، عذرا؛ ۶ نامه
غنی؛ ۱ نامه
گیو موخریانی، عبدالرحمن
گوهرین، صادق؛ ۱ نامه
گونیلی؛ ۱ نامه
حکمی، علی‌نقی؛ ۳ نامه
؛ ۲ نامه
حیدری، ع؛ ۷ نامه و ۱ ک. پ
هدایت، صادق؛ ۱ نامه
حکمت، علی‌اصغر^۳؛ ۱۶ نامه ۱ ک. پ

^۳ وزیر فرهنگ و معارف
^۴ دست‌خط مینورسکی به روسی در حاشیه نامه:
دختر وزیر دربار رضاشاه و همسر قره‌گوزلو
^۵ Kabikova, Vera
^۱ دست‌خط مینورسکی در حاشیه نامه به روسی:
نامه از پسر احمد کسروی مورخ مشهور که
می‌خواهد برای تحصیل به آمریکا برود.

^۱ Coates, Robert
^۲ دست‌خط مینورسکی در حاشیه نامه درباره
فرستاده به زبان روسی: سفیر سابق در قاهره و
آنکارا

کسمایی، م ^۱ ؛ ۱ نامه	ناظم الملک؛ ۹ نامه
خلعت بری ^۲ ؛ ۱ نامه	عقلا الملوک؛ ۱ نامه
خانلری؛ ۱ ک. پ	مورفی، رابرت؛ ۲ نامه
خیام پور، علی شاه ^۳ ؛ ۵ نامه	نفیسی، شیرین؛ ۱ نامه
محقق، مهدی؛ ۳ نامه و ۱ ک. پ	نمازی، فرنگیس ^۶ ؛ ۶ نامه
مرزبان؛ ۱ نامه	نخجوانی، حاجی حسین؛ ۴ نامه و ۱ ک. پ
مازندرانی؛ ۵ نامه	نظام، گ؛ ۱ نامه
مهران حسن علی؛ ۲ نامه	نومهدی، م؛ ۱ ک. پ
محمد صدیق اسماعیل؛ ۲ نامه	پدرنوی؛ ۱ نامه
مینوی، مجتبی؛ ۹ نامه	پژواک، عبدالرحمن؛ ۱ نامه
موید، حبیب؛ ۲ نامه و ۱ ک. پ	سلطانزاده پسیان، [حسینعلی] ^۷ ؛ ۳ ^۸ نامه
معظمی، عبدالله ۱ ک. و	
مقربی، مصطفی؛ ۳ نامه	
معین، محمد؛ ۴ نامه	
مجتهدی؛ ۱ نامه	
مصاحب، علامه حسین؛ ۷ نامه	
مؤید؛ ۱ نامه	
مکری، محمد؛ ۴ نامه	
حزنی مکرانی، حسین ^۹ ؛ ۱ نامه	

^۸ حسین حزنی مکرانی ملقب به گیو مکرانی روزنامه نگار و تاریخ نویس کرد و متولد سال ۱۳۱۱ در مهاباد بوده است.

^۶ دست خط مینورسکی در حاشیه نامه مورخ ۲۸ آوریل به روسی: «شیرازی مهربان و دوست داشتنی. خانواده نمازی که من تاریخ ایران را آنها آموختم و این خانواده با چین و هند روابط تجاری داشته و او (فرنگیس) در شانگهای متولد شده است.»

^۷ نویسنده و مترجم. وی برادرزاده ی کلنل محمد تقی خان بود

^۹ دست خط مینورسکی در حاشیه نامه مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۰: خیلی خوشحالم از نامه پسیان تبریزی مدرس زبان انگلیسی در دانشگاه تهران. من برای او نسب کردی اجدادی اش را پیدا کردم.

^۱ دبیر اول کنسولگری در رشت
^۲ دست خط مینورسکی به روسی در حاشیه نامه: اعتلاء الملک سابق. همکار من در تعیین حدود ایران و عثمانی در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۴
^۳ دست خط مینورسکی در حاشیه نامه مورخ ۳ اکتبر ۱۹۵۲ به زبان روسی: دستیار رئیس دانشکده در تبریز (زندگینامه در سالنامه، متولد ۱۸۹۸)
^۴ سناتور

شہسا، آ؛ ۲ نامہ	قوام السلطنہ؛ ۱ نامہ
شاپوری؛ ۱ نامہ	قزوینی، محمد؛ ۷۴ نامہ و ۵۲ ک. پ.
شرف؛ ۳ نامہ و ۱ ک. پ	علی رضا بیگ؛ ۱ نامہ
شیبانی، پروین؛ ۳ نامہ و ۱ ک. پ	صناعی، محمود؛ ۲ نامہ
افشار شیرازی، احمد؛ ۳ نامہ	اقبال، عباس؛ ۱ نامہ
امین، شیرین؛ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۸	رضابیگ، علی؛ ۱ نامہ
سید؛ ۲ نامہ	صبا، محسن؛ ۱ نامہ
سنجابی، کریم؛ ۱ نامہ	صفا؛ ۸ نامہ
سیغال؛ ۱ نامہ	شیخ الاسلامی، جواد؛ ۲ نامہ
دبیر سیاقی؛ ۲ نامہ	سندجی، سلطان حسین؛ ۱ نامہ
سیاسی، علی اکبر؛ ۵ نامہ	صناعی، محمود؛ ۹ نامہ
سہیلی، علی؛ ۷ نامہ	سنجابی، کریم؛ ۱ نامہ
سلیمان؛ ۱ نامہ	صدر؛ ۱ نامہ
سہیلی، مسعود؛ ۱	سرخسی؛ ۱ نامہ
ستودہ؛ ۱ نامہ	ساتیلگان، نائیل؛ ۱ نامہ
سلطان القرایی، [جعفر]؛ ۱	سیوری، راجر؛ ۲ نامہ
سلطان زادہ؛ ۱ نامہ	شادمان؛ ۱ نامہ دسامبر ۱۹۵۵
سوشیم، کارل؛ ۱ نامہ و ۳ ک. پ	شادمان، فرنگیس؛ ۹ نامہ
طباطبائی، ابوالفضل؛ ۲ نامہ	شادمان، سید فخرالدین؛ ۲۴ نامہ
تفضلی، م؛ ۹ می. ب. س	شفیقا؛ ۱ نامہ
موسوی، تقی؛ ۱۰ می ۱۹۳۶، ۲۸	کامبیز شهری؛ ۱ نامہ
دسامبر ۱۹۶۰	

^۱ یادداشت مینورسکی در حاشیہ نامہ بہ روسی:
 دختر کوچک ابراہیم امین برای نشان دادن اینکه
 این دختر ۶ سالہ قادر بہ نوشتن است.
^۲ دست خط مینورسکی در حاشیہ نامہ: نامہ سید
 کلارداشت
^۳ سفیر سابق ایران در انگلیس

^۱ دست خط مینورسکی بہ انگلیسی در حاشیہ: نامہ
 علی رضایی بعد از عمل جراحی
^۲ در حاشیہ نامہ دست خط مینورسکی بہ روسی:
 مبلغ کرد-مسیحی
^۳ دست خط مینورسکی بہ روسی در حاشیہ نامہ:
 شادمان از مشہد- متولی اوقاف
^۴ وزیر اقتصاد

۳۶۴ ره آورد مینورسکی

تقی زاده، سیدحسن؛ ۵۸ نامه و ۷ ک.

پ

تعلیمی، محمد^۱؛ ۲ نامه

تهرانی؛ ۲ نامه

تیمورتاش؛ ۱۹۳۰

تونچ، مصطفی؛ ۱۷، ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۱

آلوس، ت؛ ۱ ک. پ

واعظ چرندابلی، عباسقلی؛ ۱ نامه

وهاب، حافظ؛ ۱ نامه

وحید؛ ۱ نامه

ولی؛ ۱ نامه

وثوق الدوله؛ ۱ نامه

زاهدی، اردشیر^۲؛ ۱ نامه

یارشاطر، احسان؛ ۱۹ نامه و ۲ ک. پ

یارشاطر، نورا^۳؛ ۱ نامه

سفارت ایران؛ ۱ نامه

نامعلوم^۴؛ ۲ نامه

آ. ن. ک؛ فارسی و روسی؛ ۱ نامه

بهار^۵؛ فارسی و فرانسوی؛ ۱ نامه

صفا، ذبیح اله؛ ۱۰ نامه

^۱ دست خط مینورسکی در حاشیه نامه به روسی:
رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز.

^۲ دست خط مینورسکی در حاشیه نامه به انگلیسی:
سفیر ایران.

^۳ دست خط مینورسکی در حاشیه نامه به روسی:
خواهر یارشاطر.

^۴ در آخر نامه: دختر ایرانی شما.

^۵ وزیر آموزش و پرورش

به زبان ترکی

ایلدیریم، ایرج؛ ۲ نامه	ادیور، عدنان؛ ۱ نامه
اینان یوسف ضیاء؛ ۱ نامه	علی حسن بیگ؛ ۱ نامه
عزفاهر؛ ۴ نامه و ۱ ک. پ	آتش، احمد؛ ۲ نامه
عزالدین؛ ۲ نامه	اواد، ب؛ ۳ نامه
جوسل، حسن علی؛ ۱ نامه	بارکام، عمر لوفتی؛ ۳ نامه
قراخان؛ ۳ نامه	بیکلیس ^۱ ؛ ۱ نامه
کات اوغلو، نامیک؛ ۲ نامه	براتاو، پ؛ ۲ نامه و ۱ ک. پ
کرکمز، زینب؛ ۱ نامه	کافراوغلو، ا؛ ۱ نامه
محمود تیمور؛ ۲ نامه	چوکای اوغلو، مصطفی؛ ۱ نامه
ملک هالیس؛ ۱ نامه	کانبور، مژگان؛ ۱ نامه و ۱ تلگراف
ملک یوسف؛ ۱ نامه	جیوانچی، ابراهیم؛ ۱ نامه
ماردام خلیل؛ ۱ نامه	ارن، مهین؛ ۲ نامه
ماسون، آ. ی؛ ۱ نامه	آرمان، پیامی؛ ۲ نامه
مرزی اوغلو، حسیب؛ ۱ نامه	ارضی، عدنان؛ ۱ نامه
اکرون، حسین هامیک؛ ۱ ک. پ	اتل؛ ۱ نامه
سومر، فاروق؛ ۱۴ نامه و ۲ ک. پ	فضل‌الهیگ؛ ۲ نامه
تارلان عدنان سیادت؛ ۱ نامه	گاریسر، فارس ^۲ ؛ ۱ نامه
طوغان، زکی ولید؛ ۱ نامه	گوسان؛ ۱ نامه
تورای، عثمان؛ ۸ نامه و ۱ ک. پ	گوک‌بیلگین، طائب؛ ۱۶ نامه
تورکز، مباهات؛ ۶ نامه و ۱ ک. پ	گوک‌بیلگین، طائب؛ ۱۳ نامه
اولوچای، م. چغتای؛ ۱ نامه	گریسارد، مارس ^۳ ؛ ۳ نامه و ۱ ک. پ
انورف سهیل؛ ۵ نامه	ابراهیم شیخ؛ ۲ نامه

^۴ وزیر آموزش ترکیه

^۵ Mason, A. E

^۱ Biklis

^۲ Gariser, Farsil

^۳ Grisard, Marsel

٣٦٦ ره آورد مينورسكى

كويمن، محمد؛ ٩ نامه و ١ ك. پ

اركون، ناميك ؛ ١ نامه

اوزون اوغلو، صادق ؛ ٣ نامه

به زبان عربى

آباد ؛ ١ نامه

عباس بدوى عبدالطيف ؛ ٥ نامه

عبدالوهاب حسن حسين^١ ؛ ١ نامه

عادل حسن؛ ١ نامه

على عضاوى ؛ ١ نامه

بدوى؛ ١ نامه

فضلى، عبدالعظيم؛ ١ نامه

العيارى، ابراهيم ؛ ٣ نامه

قاسم سعيدم؛ ١ نامه

خليل محمد؛ ١ ك. پ

مهران مهدى؛ ٢ نامه

طه، ندا؛ ١

طلاس، م. فاضل؛ ١

محفوظ، حسين على؛ عربى و فارسى؛

٧ نامه

نامعلوم؛ عربى، فارسى، تركى؛ ٦٥ نامه

و ٦ ك. پ. ١ تلگراف

انبين؛ ١ نامه

^١ وزير كشور تونس

هورن، آرخیماندریت؛ ارمنی؛ ۱ نامه

۳. نامه‌های مربوط به افراد دیگر
(۱۸۷۱-۱۹۶۱)

۱/۳. به زبان روسی^۱ (۱۷۱، ۱۹۱۲-)

(۱۹۴۷)

روگالسکی، پ. آ.^{۱۳} / هارلامپیوچ،
لئونید^{۱۴}
استورف، پتر^{۱۵} / سالامونویچ، اسیپ^{۱۶}
ماش / گوستاویچ، هرمان^{۱۷}
شرین / پاسلان
نامعلوم / گریگورویچ، واسیلی^{۱۸}

الحاوی، س. گ. / بییراخوف، ل. ف.^۲
بارتانوف، آ. ای / غریزی، ف
گارناستایف، آ.^۳ / میخائیلویچ، ولادیمیر
اورینوف، و. آ.^۴ / ولادیمیر میخائیلوچ^۵
لالیانتس، یرواند^۶ / پتروویچ، سرگی
لباشوف، ایلیا تیموفویچ^۷ / اسکوبلوف،
ماتیو ایوانویچ^۸
مینورسکی، ف. م. / مینورسکی، آ. م
اوبالنسکی^۹ / بلیایف، آ. ک.^{۱۰}

پوچکوسی، لئونید سرگی-ویچ^{۱۱} /
میخائیلویچ، واسیلی^{۱۲}

^۱ در هر نامه اسامی فرستنده و گیرنده با علامت /
از یکدیگر جدا شده‌اند.

^۲ Bicherakhov, L. F
^۳ Garnastanov, A. Vladimir
Mikhailovich

^۴ Evrinov, V. A

^۵ Vladimir Mikhailovich

^۶ Laliants, Ervan

^۷ Lebashov, Ilia Timofevich

^۸ Skoblev, Matio Ivanovich

^۹ مدیر بانک تخفیف و تنزیل

^{۱۰} Belyayev, A. K

^{۱۱} Puchkovski, Leonid Segeyevich

^{۱۲} Mikhailovich, Vasisli

^{۱۳} Rogalski, P. A

^{۱۴} Harlampievich, P. A

^{۱۵} Sturev, Peter

^{۱۶} Salamonovich, Osip

^{۱۷} Gustavovich, Herman

^{۱۸} Grigorovich, Vasisli

۲/۳. به زبان‌های اروپایی (۱۹۰۳-۱۹۶۱)

جان / فئودور
کورش، فئودور یوگنویچ^{۲۲} / زالمان. ک.
گ^{۲۳}
لانسینگ^{۲۴} / نامعلوم
لائوری، ر. داگلاس^{۲۵} / تقی‌زاده،
سیدحسن
مکدونل، انی^{۲۶} / هولکا^{۲۷}
مارینوویچ، نیکولاس^{۲۸} / بابینگر،
فرانس^{۲۹}
مارلینگ، چارلز^{۳۰} / اتر^{۳۱}
ماود، گ^{۳۲} / وزیر روسیه
او دل، آندره^{۳۳} / گیب، همیلتون
روز، آ. دنیسون^{۳۴} / استرلینگ، ف^{۳۵}
راسل، ی. جان^{۳۶} / ادویف، وسولد^۱

بیتی، آ. چستر^۱ / اسپینکس، چارلتون^۲
بلوشه^۳ / دنیسون، رس^۴
بینیون، لارنس^۵ / کیلینگ، آ. آ
نامعلوم / ماینز، الیس^۶
کالدول، جان^۷ / بریستول، م^۸
ادموندس، س. ج.^۹ / گومان. اچ.^{۱۰}
گیرس^{۱۱} / کنسول روسیه در اورمانچی
کاراتسویتس، اتو^{۱۲} / محمدخان
هارستد^{۱۳} / کریسمس^{۱۴}
هارستد / فیل^{۱۵}
هنینگ، والتر برونو^{۱۶} / اکتوگناوینس^{۱۷}
گیب، هنری^{۱۸} / همیلتون، الکساندر^{۱۹}
هینگ، والتر^{۲۰} / ریتز، هلمود^{۲۱}

²⁰ Hing, Walter
²¹ Ritter, Helmud
²² Korsh, Fepdor Evgenevich
²³ Zaleman, K. G
²⁴ Lansing
²⁵ Lauri, R. Douglas
²⁶ Macdonael, Eney- معاون کنسول بریتانیا
در باکو
²⁷ Hewelka
²⁸ Marinovich, Nicolas N
²⁹ Babinger, Franz
³⁰ Marling, Charles
³¹ Etter, H. C
³² Maude, G
³³ O' Dell, Andre
³⁴ Ross, A. Denison
³⁵ Sterlingm F. S
³⁶ Russel, E. John

¹ Beatty, A. Chester
² Spinks, Charlton ژنرال
³ Blochet
⁴ Denison, Ross
⁵ Binyon, Laurence
⁶ Minns, Ellis H
⁷ Kaldweel, John دیپلمات آمریکایی در
ایران-
⁸ Bristol, M
⁹ Edmonds, C. J
¹⁰ Goman, H
¹¹ Giers, M
¹² Karassowits, Otto
¹³ Harristef
¹⁴ Christmas
¹⁵ Phil
¹⁶ Henning, Walter Bruno
¹⁷ Octegenavins
¹⁸ Gibb, Henry
¹⁹ Hamilton, Alexander

۳۷۰ ره آورد مینورسکی

روت /^۲ امیلی

استیونس، جورج /^۳ سسیل^۴

اسپیبی /^۵ نامعلوم

اسپرینگ /^۶ چرچیل^۷

استایلس، ب. گ /^۸ مردیت، اونس
گیلی^۹

تایلور، تامارا /^{۱۰} حسن

تورنر، رالف لیلی /^{۱۱} چادویک، نورک.
کی^{۱۲}

وینستد، ریچارد /^{۱۳} گرشویتیچ، ایلیا^{۱۴}

ودینگ، کاتلین /^{۱۵} دیویس، ن^{۱۶}

نامعلوم / یورینوف، واسیلی
الکساندروویچ

وزیر کار بریتانیا / لانگدن^{۱۷}

نامعلوم / رایس، تالبوت^{۱۸}

¹ Avdiyev, Vsevolod

² Ruth

³ Stevens, George F. A

⁴ Cecil

⁵ Spiby, I. H

⁶ Spring

⁷ Churchill

⁸ Stiles, B. G

⁹ Meredith, Owens Gili

¹⁰ Taylor, Tamara

¹¹ Turner, Ralf Lilley

¹² Chadwick, Nora K

¹³ Winsted, Richard

¹⁴ Gerschevith, Ilya

¹⁵ Wooding, Kathlin

¹⁶ Davis, N

¹⁷ Longden

¹⁸ Rice, Talbot

۳/۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۴-۱۹۴۶)

نامعلوم / کنسول؛ فارسی؛ ۲ نامه؛

نماینده کمیسیون تعیین حدود / حاکم پشتکوه؛ فارسی؛ ۱ نامه

سالار گوران / یاسمی، رشید؛ فارسی؛ ۲ نامه؛ ۱۹۴۶

کارت ویزیت‌های افراد مختلف؛ انگلیسی، آلمانی، فارسی، روسی، ترکی، فرانسوی؛ ۳۸ قطعه؛ ب. ت؛

۴/۳. نوشته‌های روی هدایا (۱۹۲۰-۱۹۶۱)

ج-۲۴۴۸. باراتوف؛ سفارش‌نامه فرمانده واحد سواره‌نظام قفقاز، همراه با سوابق نظامی او و اقداماتش در جبهه ایران در زمان جنگ جهانی اول در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۸؛ روسی؛ ۲۳ اکتبر ۱۹۲۰؛ ۱۶ ص.

ج-۲۴۴۹. ماکینزی، پ. م؛ فرهنگ لغت کردی-انگلیسی (کپی)؛ سلیمانیه / انگلیسی؛ ۷۰ ص.

ج-۲۴۵۰. محمدبیلی، گ. د؛ جدول ترجمه همزمان شش زبانه؛ باکو / روسی؛ ۱۹۶۱؛ ۲۵ ص.

ج-۲۴۵۱. روئریچ، گ. ن؛ مطالعات هندوستان‌شناسی در روسیه؛^۳ انگلیسی؛ ۱۵ ژوئن ۱۹۴۶؛ ۱۶ ص.

ج-۲۴۵۲. استارک، فریا؛ کشور قاتلان؛^۴ انگلیسی؛ ۱۹۳۴؛ ۷ ص.

ج-۲۴۵۳. سیمینوف، ک. م؛ مجموعه شعر «دوستان و گرگها»؛ روسی؛ ۴ دسامبر ۱۹۵۲؛ ۲۱ ص.

ج-۲۴۵۴. یارالوب، یو؛^۱ ایروان؛ روسی؛ ۲۳ ژوئن ۱۹۶۰؛ ۳۷ ص.

¹ Mackenaie, P. M

² Roerich, G. N

³ Indology in Russia

⁴ Stark Freya

⁵ The Country of Assassians

⁶ Siminov, K. M

۳۷۲ ره آورد مینورسکی

ج-۲۴۵۵. زاجانسکوفسکی، آنانیاس^۲؛ شرق شناسی در چکسلواکی در حوزه علم و ادبیات؛ لهستانی؛
۱۰ اکتبر ۱۹۴۹؛ ۱ ص.
ج:- a۲۴۵۵؛ نیکیتین، ب^۳؛ نسطوری؛ فرانسوی؛ ۱۰ می ۱۹۴۷؛ ۱۱ ص.

¹ Yaralob, Io

² Zajanczkowski, Ananiasz

³ Nikitine, B

د- آثار علمی دیگران (۱۸۵۴-۱۹۶۴)

(فوند ۱۳۴، اپیس ۴)

۱. آثار علمی: مقالات، سخنرانی، ارزیابی‌ها (۱۸۵۴-۱۹۶۴)

پرونده‌های این بخش شامل آثار علمی دیگران هستند که یا قبل از انتشار برای اظهار نظر مینورسکی ارسال شده‌اند یا آثار منتشره‌ای هستند که به وی تقدیم شده یا خود آنها را تهیه کرده است. عمده مطالب این قسمت به زبان انگلیسی است و نمونه‌هایی هم به زبان فارسی، روسی و فرانسوی هم دیده می‌شود. از جمله ۹۵ پرونده این قسمت می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

اشپولر، ب، ارزیابی تاریخ‌نگاری ایرانی؛ برزوفسکی، آ^۱ توصیف تاریخی و جغرافیایی؛ برتلس، کنگره ابوعلی سینا در تهران؛ بویل، جان آندری، جوینی و رشیدالدین به مثابه منبع شناخت تاریخ مغولان؛ جان آندری، مقدمه‌ای مفصلی در معرفی زیچ ایلخانی نصیرالدین طوسی؛ گیب، آ. ر، رزیک بن طلائع؛ گیب، همیلتون، زندگی‌نامه‌های جهان اسلام؛ دودا، هربرت. و^۲، تأثیر منابع تاریخی ترکی بر تاریخ‌نگاری جدید ترکیه؛ کاراولوف^۳، نقشه شماتیک مرزهای ایران و ترکیه؛ کراستاتوس، ای. یا، انقلاب اکبر و روابط روسیه و ایران؛ کریمسکی، آ. ی^۴، نظامی و معاصران او؛ کریمسکی، آ. ی، تاریخ خزر؛ کریمسکی، آ. ی، تاریخ آذربایجان قفقاز، اوکراینی؛ لوئیس، برنارد، استفاده مورخان مسلمان از منابع غیر اسلامی؛ مینوی، مجتبی، ابونواس (از شاعران ایرانی)؛ اورلوف، ا. ا. خاطرات سفر ژنرال

¹ Berezovski, A

² Duda, Herbert W

³ Karaulov, Capitan

⁴ Krimiski, A. E

کنسول بغداد در مرزهای ایران و ترکیه در سال ۱۹۱۳؛ فرای، ریچارد، هنر ایرانی؛ هرتسفلد، روایت ملی ایرانیان (برای ارائه در کنفرانس تهران؛ هینس، والتر، نوشته‌های مالیاتی قرون میانه در شرق نزدیک؛ بابیف، س. س، اطلاعاتی درباره قزلباشان و...

۲. آثار علمی افراد نامعلوم (۱۹۱۳-۱۹۶۳)

پرونده‌های این قسمت نیز همانند بخش بالا هستند با این تفاوت که در این قسمت نویسنده/نویسندگان آنها مشخص نیستند. به عنوان نمونه می‌توان به این پرونده‌ها اشاره کرد:

گزارش‌های کنسولگری‌های مختلف روسیه در ایران؛ مقدمه بر سلوک‌الملوک؛ روابط تجاری روسیه و انگلستان با ایران؛ گزارش کنسولگری روسیه؛ نامه سید کلاردشت؛ قرارداد شوروی و ایران در ارتباط با وضعیت عمومی ایران؛ عقل و حکمت ایرانیان؛ درباره بزرگداشت هزاره فردوسی؛ کردها، بررسی تاریخی و مردم‌شناختی؛ درباره میرزا کوچک خان و اتحاد اسلام در گیلان؛ نقاشی ایرانی؛ جنبش اسلامی در قفقاز؛ جنوبی؛ پسوندهای فارسی؛ آل‌بویه بغداد در دوره عزالدوله؛ وضعیت مدارس متوسطه در آذربایجان در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹؛ فهرست نسخ خطی شاهنامه فردوسی وابسته به افراد؛ الحاق مناطق مختلف به روسیه و...

۳. گزارش‌ها، یادداشت‌ها، و بخشنامه‌ها رسمی (۱۹۱۰-۱۹۲۴)

پرونده‌های این قسمت در ارتباط با سیاست رسمی دولت روسیه نسبت به ایران، قفقاز جنوبی و ترکیه می‌باشد. تعداد کمی نیز مربوط به روابط روسیه با کشورهای اروپایی یا

سیاست داخلی آن کشور هستند. از جمله موارد مربوط به ایران می‌توان به پرونده‌های زیر اشاره نمود:

کپی گزارش معاون کنسولی روسیه در بایزید درباره موضوع کردها؛ ۱۹۰۵

درباره یادداشت‌های سفر تهران-شاهرود-استرآباد از ۱ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۷

سازماندهی کشتیرانی در دریاچه ارومیه، ۱۹۱۵،

وضعیت کردها و آشوریها و مشکلات خاورمیانه ۱۹۱۶-۱۹۲۲.

درباره کردهای ساکن در ولایت قزوین، تایپی، روسی، ۲۶ می ۱۹۱۶

آتش‌سوزی عمدی اموال ملااحمد در زرگنده؛ ۱۹۱۷

گزارش س. ن. استالیتس^۱ درباره ایران، ۱۹۱۷

درباره سیاست جدید روسیه در ایران بعد از انقلاب، ۱۹۱۷،

احتمال استقرار هیئت شوروی در ایران، دست‌نویس، ۱۹۱۸

درباره اوضاع داخلی ایران و روابط انگلیس و ایران؛ ۱۹۱۸

وضعیت کنسولگری در تبریز با رفتارهای کمیسیون داخوف^۲، ۱۹۱۸

وضعیت آذربایجان ایران و موضوع الحاق آن به روسیه ۱۹۱۵

مأموریت کاپیتان برتلو^۳ اعزامی نزد دنیکین، ۱۹۱۹

وضعیت راه آهن و منافع روسیه در آذربایجان، ۱۹۱۹-۱۹۲۰

اوضاع اقتصادی ایران در نیمه سال ۱۹۱۹،

روابط اقتصادی ایران و روسیه، ۱۹۱۹

گزارش درباره راه انزلی-تهران؛ ۱۹۱۹

درباره بانک تخفیف و تنزیل روسیه در ایران، ۱۹۱۹

بررسی مطبوعات قفقاز جنوبی و ایران در نوامبر ۱۹۱۹-۱۹۲۰

گزارش کنسول روسیه در آذربایجان، ۱۹۲۰

^۱ Stalits, C. N

^۲ Dakhov

^۳ Bertelo

اوراقی درباره امور مختلف، به فارسی و روسی از روزنامه‌های جارچی‌ملت، ایران و رعد، ۱۹۲۰-۱۹۲۴

درباره میرزا کوچک خان، ۱۹۲۳

وضعیت ایران تهران و آماده شدن نیروها در تهران؛ درباره سردار عبدالعزیز سفیر افغانستان در ایران، درباره امنیت در تهران، ۱۹۲۰
درباره وضعیت ایران و قفقاز جنوبی ۱۹۲۰.

بررسی تحولات آذربایجان و تعیین حدود مرزی قفقاز جنوبی در می-اوت، ۱۹۲۰

بررسی تحولات ایران، آذربایجان ایران و قفقاز جنوبی از مارس ۱۹۱۷-۱۹۲۰،

انتشار روزنامه ملانصرالدین جلیل‌بیگ و تحولات قفقاز جنوبی و چند ضمیمه، بر ۱۹۲۰

یادداشت آ. آ. فرهادی درباره عوارض گمرکی ایران، ۱۹۲۰

گزارش آ. اسمیرنوف^۱ سرباز عضو ارتش شوروی قفقاز درباره سفر به قزوین،

آوانسیان، پاگاس، گزارش درباره ناحیه ساوجبلاغ و مکری،

۴. گزارش‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های افراد نامعلوم (۱۹۱۲-۱۹۲۲)

عمده پرونده‌های این قسمت که به زبان روسی هستند در ارتباط با فعالیت‌های دیپلماتیک کارگزاران روسی در ایران قرار می‌گیرند که علاوه بر اسناد سیاسی، اسناد بسیاری درباره تحولات اقتصادی، قراردادهای تجاری، فعالیت‌های فرهنگی و افکار پان‌ترکی نیز در بین آنها دیده می‌شود. اسناد مربوط به ایران دارای این عناوین هستند:

مأموریت در مناطق حائل ایران^۲، ۱۹۱۵

سرمایه‌گذاری روسیه در راه‌های شمال ایران، ۱۹۱۵

^۱ Smirnov, A

^۲ مناطق غیر نفوذ روسیه و انگلستان

- بیمه و حمل و نقل عمومی در ایران، ۱۹۱۵.
- درباره کمیته مجازات و کمال‌الوزاره در تهران و فعالیت‌های آن در سال ۱۹۱۵
- اوضاع باکو و وضعیت دولت و احزاب، روسی، ۱۹۱۸
- گزارش عملیات نظامی انگلیسی‌ها در انزلی، ۱۹۱۸
- امتیازنامه خوشتاریا، تایپی، ۱۹۱۹
- ۱- مرزهای روسیه با ایران در شرق از دریای خزر (قرارداد ۹ دسامبر ۱۸۸۱) ۲- مرزهای روسیه با ایران از شرق دریای خزر (توافق جزئی بعد از قرارداد ۱۸۸۱)، ۱۹۱۹
- منافع روسیه در ایران؛ ۱۹۱۹
- اخبار تهران از روزنامه ایران و رعد، تایپی، سپتامبر ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰
- اوضاع ترکیه، آذربایجان، ایران و مصر، ۱۹۲۰
- تحولات سیاسی در ایران، ترکیه، قفقاز و آسیای مرکزی، ۱۹۲۰
- بررسی اوضاع سیاسی ایران از مارس ۱۹۲۰
- اوضاع ایران و قفقاز در می - سپتامبر ۱۹۲۰، درباره تحولات جبهه گیلان و فعالیت‌های آزادی‌خواهانه در تبریز
- بررسی انتقادی مطبوعات ایران تا ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰
- گزارش فعالیت جوخه قراباغ از ۲۴ مارس تا ۶ اوت ۱۹۲۰،
- ورود کشتی‌های شوروی به مشهدسر، ۱۹۲۰

هـ عکس‌ها (۱۸۸۸-۱۹۶۳)

(فوند ۱۳۴، اپیس ۵)

یکی از مهمترین و جذاب‌ترین بخشهای آرشیو مینورسکی اپیس عکس‌ها می‌باشد. این مجموعه هم عکس‌های مینورسکی و خانواده وی و هم عکس‌های روسیه، اروپا، شهرهای ایران، آثار تاریخی، مجامع و کنگره‌های علمی، اقوام مختلف، مراسم‌های آئینی و مذهبی از ایران، ترکیه و مناطق کردنشین را در بر می‌گیرند.

اهمیت این عکس‌ها با دانستن این نکته که بسیاری از آنها توسط خود مینورسکی برداشته شده است دو چندان می‌شود. زیرا او در تهیه تصویر از افراد و مناظر با هدفمندی و طرح ذهنی اقدام می‌کرد. به ویژه عکس‌های مربوط به سالهای حضور در کمیسون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۱۴) از خرمشهر تا آراغات بسیار جالب توجه و منحصر به فرد هستند زیرا مربوط به منطقی هستند که در بسیاری از آنها برای اولین بار دوربین عکاسی وارد شده بود.

نکته جالب توجه دیگر اینکه در همین اپیس، پرونده‌های مستقلی از نگاتیو تعدادی از عکس‌های موجود نگهداری می‌شود که این امکان را فراهم می‌سازد در صورت کیفیت پائین عکسها بتوان نسبت به تجدید چاپ آنها اقدام کرد. فهرست عکس‌های این اپیس به شرح زیر است:

۱. عکس‌های مینورسکی (۱۹۰۴-۱۹۶۴)

مینورسکی در شهرهای ایران سلماس، ساوجبلاغ، استرآباد، مکری، بروجرد، کردستان، همراه با سفیر اسپانیا در بالکان و بیوک‌دره، سوریه

کنفرانس‌های بین‌المللی در تهران، پاریس، استانبول، رم، مسکو و آنکارا، و سفرهای علمی، آموزشی و فرهنگی در: کمبریج، پراگ، زمالک مصر، لاهور و مسکو، مینورسکی در عکس گروهی در سفارت ایران در مسکو، سفارت ایران در لندن، و شهرهای تفلیس، ایروان، باکو، هنگام دریافت مدال طلای انجمن پادشاهی آسیایی، دریافت دکترای افتخاری^۱ در دانشگاه کمبریج، منزل والدین در کرچوا، ساختمان دانشگاه دولتی مسکو

۲. عکس‌های افراد دیگر (۱۸۸۸-۱۹۶۳)

کوپر، پاتین^۲؛ نراتوف، آ. آ؛ اعتلاءالملک، میرزا جهانگیر خان؛ آشنایان مینورسکی: ارومیه، بروجرد، تبریز، سلطان‌آباد (اراک) تبریز، کردستان، ارومیه، سلیمانیه، پاریس، اعضای کمیسون تعیین مرزی ایران و عثمانی، جانشین کنسول سلیمانیه و کاپیتان کارولوف^۳

۳. قومیت‌ها، رسوم و و آئین‌های مذهبی ایران (۱۹۰۶-۱۹۰۷، ۱۹۳۴)

کردستان و کردها، کردهای یهودی، کردهای مسیحی، کردها و لرها (پشتکوه) ایرانیان (مردان و زنان)، کولی‌ها، لرها و ارامنه، آسوری‌ها، ترکان، اقوام ایرانی مناطق اروپا جعفرخان و سمیتقو شکاک، بوی‌بیکوف، سید کلاردشت و درویش او، اهل حق

^۱ Honoris Causa

^۲ Cooper, Pattin

^۳ Karolov

آئین‌های مذهبی، و آداب و رسوم ایرانیان، نیروهای نظامی ایران، آشنایان مینورسکی در ایران

۴. شهرها و اماکن جمعیتی ایران (۱۹۰۱-۱۹۳۴)

شهرهای: ارومیه سنندج، ساری، سلطان‌آباد (اراک)، سلطانیه، تهران، شهر همدان و دولت‌آباد، شهرهای: بروجرد، بجنورد، ساوه، کازرون، قائن، کنگاور، کرمانشاه، قم، قطور، ماهون، مراغه، شهر تبریز، اصفهان، دزفول، قزوین، علی‌آباد، اردبیل، بندرلنگه، بسطام، آشوراده، شیراز، شوشتر، انزلی، چهریق، مسقط، موصل، مشهد، گیلان، خرمشهر، رشت، ساوجبلاغ، کلاردشت

کلیسای قدیمی روسیه در قزوین، تعدادی از شهرهای ایران (نامعلوم)، دره شاهرود، مناظر ایران، قلعه‌ها ایران: قلعه دختر، کریم‌خان، مناظری از کردستان، ۱۲ قطعه، ۱۹۰۶ آرامگاه‌ها: نزدیک مردوخ، باباخان در کرکوک، کرمانشاه، دکان‌داوود (نزدیک سرپل‌زهاب)، آرامگاه: ابوعلی سینا، باباطاهر، عمر خیام، فردوسی، و... ۱۹۳۴ مناظر و اماکن ترکستان، شهرهای شرق نزدیک، بغداد، حلب، آنکارا، استانبول، خلیج استرآباد، باکو، قلعه لمبسر، کارون،

شهرهای بریتانیا، دانمارک، سوئد و سایر کشورهای اروپایی، ونیز، رودخانه سمور در داغستان، سفر آلفریوا در منطقه نسطوریان، غرب ایران، ۱۹۱۱-۱۹۱۴

۵. آثار باستانی و هنرهای ایران (بیشتر قرون میانه)

مینیاتورهای ایرانی از مجموعه ناشناس، صنایع فلزی ایرانی، نمونه کاشی‌های ایرانی، نقش‌رستم، نقش رجب، تخت‌جمشید و...، گنج‌نامه همدان، نمونه طرح فرش‌های ایرانی، نمونه اشیای برنزی، نقره‌ای و گلی، سنگی از موزه شیکاگو، کنفرانس هنر ایرانی، مینیاتورهای ایرانی و عرب، معماری ایرانی، نقشه ایران و دیلم، کنفرانس درباره اهل حق

و. کلکسیون اسناد و بریده‌های نشریات (۱۸۲۹-۱۹۶۶)

(فوند ۱۳۴، اپیس ۶)

۱. اسناد (۱۸۲۹-۱۹۵۳)

۱/۱. تاریخ ایران (۱۸۴۶-۱۹۲۱)

به جهت اهمیت موضوع، فهرست کامل همراه با آدرس آرشیوی پرونده‌های این قسمت نیز آورده شده است.

۱. و: یادداشت‌ها، نامه‌ها، تلگرام‌ها و سایر مواد درباره روابط ایران با روسیه و انگلستان؛ انگلیسی، فارسی، روسی و فرانسوی؛ تایپی / دست‌نویس؛ ۱۸۴۶-۱۸۶۱، ۱۹۱۷-۱۹۲۰؛ ۴۲ ص.

۲. و: فرمان مظفرالدین‌شاه درباره سامان دادن به دریافت عوارض گمرکی سال ۱۳۲۰ ق؛ ترجمه از فارسی به فرانسه؛ تایپی؛ ۱۹۰۲؛ ۳ ص.

۳. و: مطالبی درباره انقلاب مشروطه ایران در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ۱: مجموعه کنسولی روسیه در گیلان یوری رومانسکی^۱ / ۲: یادداشت نویسنده نامعلوم در انزلی؛ روسی؛ تایپی؛ سپتامبر ۱۹۰۹؛ ۷۶ ص.

۴. و: مجموعه نامه‌ها، اسناد و تلگراف‌های مربوط به کنفرانس جهانی پاریس درباره روابط ایران و روسیه؛ انگلیسی، روسی، فرانسوی؛ تایپی و دست‌نویس؛ ۶ مارس ۱۹۱۸-۱۵ سپتامبر ۱۹۲۱؛ ۳۲ ص.

¹ Romanski, Your

- و.۵: ترجمه گفتگو با میرزا کوچک خان درباره جمهوری اتحاد اسلام در گیلان؛ انگلیسی؛ تایپی؛ ب. ت؛ ۱ ص.
- و.۶: امتیازات شاهزاده محمدولی میرزا: قرارداد وزات امور اقتصادی با او؛ ترجمه از فارسی به روسی؛ تایپی؛ ب. ت؛ ۲ ص.
- و.۷: درباره اخراج مرلوشک^۱ از ایران و حل و فصل آن؛ روسی؛ تایپی؛ ب. ت؛ ۶ ص.
- و.۸: توجه دومای دولتی به مجامع ملی ایرانیان؛ روسی؛ تایپی؛ ب. ت؛ ۲ ص.
- و.۹: جدول بودجه ایران در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۶؛ روسی؛ تایپی؛ ب. ت؛ ۱ ص.
- و.۱۰: مطلب روزنامه ایران مورخ ۱ شعبان ۱۳۳۶: درباره اقدامات وزیر عدلیه نصرتالدوله در امور عدلیه؛ کپی/ فارسی؛ تایپی؛ ۱ شعبان ۱۳۳۶؛ ۱ ص.
- و.۱۱: ترجمه از روزنامه ایران مورخ ۱ ذی قعدة ۱۳۳۷: بیانیه نخست وزیر ایران؛ کپی/ ترجمه به فرانسوی؛ تایپی؛ ۱ ذی قعدة ۱۳۳۷؛ ۳
- و.۱۲: ترجمه مطلب مربوط به تصمیم شاه مبنی بر واگذاری امور به ولعید؛ درباره حمل و نقل در دریاچه ارومیه؛ ترجمه از فارسی به روسی؛ تایپی؛ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۹؛ ۱ ر
- و.۱۳: لیست مخارج سالیانه ولایت خراسان؛ فرانسوی؛ تایپی؛ ۱۹۱۹؛ ۶ ر

۱/۲- تاریخ روسیه (۱۸۲۹-۱۹۲۱)

کپی دستور وزیر خارجه روسیه به کنیاز دالگورکی^۲ درباره قرارداد ترکمانچای و چگونگی استقرار ایرانیها در روسیه؛ درباره فعالیت انجمنهای فراماسونری در روسیه؛ روسی؛ بیانیه مهم نیکلای دوم درباره آغاز جنگ جهانی اول؛ روسی؛ لیست افراد اعدام شده بنا به تصمیم کمیته فوق العاده سراسری روسیه^۳ و... از پروندههای این قسمت هستند.

^۱ Merloshok

^۲ Dalgurki, Nikalay Andeyevich

^۳ Всероссийская чрезвычайная комиссия 1917-1922

۲/۱. بیانی‌ها و اطلاعیه‌ها (۱۸۲۹-۱۹۲۱)

عمده این بیانی‌ها مربوط به ایران و قفقاز در دوره پر تلاطم ۱۹۱۷-۱۹۲۱ هستند که دولت‌ها، احزاب و انجمن‌های مختلف با صدور این اطلاعیه و بیانی‌ها نسبت به تحولات جاری موضع‌گیری می‌کردند. به عنوان نمونه:

بیانیه شورای نمایندگان کارگری در تفلیس: درباره ضرورت بازسازی سریع تشکیلات سفارت روسیه در ایران؛ کپی / روسی؛ تایپی؛ ۱۴ می ۱۹۱۷؛

بیانیه کنگره منطقه‌ای ارتش قفقاز درباره مسئله ایران و کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران؛ روسی؛ تایپی؛ ۱۶ می ۱۹۱۷

بیانیه کمیته اجرایی شورای نمایندگان سربازان و شهروندان تبریز؛ فارسی و روسی؛ تایپی؛ فوریه ۱۹۱۷

برنامه کمیته مرکزی حزب سیاسی ایرانیان دموکرات و حزب ترقی‌خواه مقیم تفلیس؛ کپی / روسی؛ ۱۹۱۷؛

خلاصه سخنرانی و درخواست تقی‌زاده و وحیدالملک از کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها در استکهلم؛ کپی / فرانسوی؛ ۱۹۱۷؛

درخواست کمیته مرکزی حزب توده ایران؛ کپی / فرانسوی؛ ۱۹۵۳؛

حکم کمیته‌های ارمنی و مسلمان تبریز؛ روسی؛

بیانیه حزب مردم ایران؛ فارسی

برنامه حزب دموکرات ایران؛ فارسی و روسی

۲. بریده‌های نشریات (۱۹۰۷-۱۹۶۶)

۱/۲. وضعیت داخلی و بین‌المللی روسیه (۱۹۱۲-۱۹۶۶)

همانگونه که از عنوان این قسمت پیداست، پرونده‌های این بخش بریده‌های روزنامه‌های حدود پنج دهه در ارتباط با اوضاع داخلی و خارجی روسیه هستند که در ارتباط با ایران می‌توان به مورد زیر اشاره نمود:

وضعیت آذری‌های ایران و آذربایجان؛ فارسی؛ از روزنامه؛ ۱۶ می - ۶ سپتامبر ۱۹۱۹؛ بریده‌های مختلف از نشریه تایمز^۱ درباره فرهنگ روسیه روابط فرهنگی آن با ایران؛ انگلیسی؛ نشریه تایمز؛ ۱۹۵۵ - ۱۹۵۹؛ ۱۶ ص.؛ کردها؛ انگلیسی؛ ن. خ؛ ۱۹۵۸ - ۱۹۶۶؛ ۸۸ ص.

۲/۲. وضعیت داخلی و بین‌المللی کشورهای مختلف (۱۹۰۷ - ۱۹۶۶)

۱/۲/۲. کشورهای اروپایی (۱۹۱۷ - ۱۹۶۶)

کشورهای آسیایی (۱۹۰۷ - ۱۹۶۶)

به دلیل اهمیت موضوع، پرونده‌هایی که حاوی بریده روزنامه‌های مرتبط با ایران هستند آورده می‌شوند:

اوضاع داخلی و خارجی ایران؛ انگلیسی، آلمانی، فارسی و فرانسوی؛ ن. خ؛ ۱۹۱۴ - ۱۹۲۱؛ ۲۳۶ ص.

اوضاع داخلی و خارجی ایران و افغانستان؛ انگلیسی و روسی؛ ن. خ؛ ۱۹۳۷ - ۱۹۴۴؛ (بیش از هزار صفحه در قالب چند پرونده)

تعیین مرزهای ایران و عثمانی؛ انگلیسی، فارسی و روسی؛ ن. خ؛ ۱۹۰۷ - ۱۹۱۷؛ ۱۸ ص.
تحولات آذربایجان و ایران؛ انگلیسی و روسی؛ ن. خ؛ ۳ ژوئن ۱۹۱۹ - ۳ نوامبر ۱۹۲۰، ب. ت؛ ۱۰ ص.

راه‌آهن ایران؛ فرانسوی؛ ن. خ؛ ۱۹۲۳؛ ۱۶ ص.

¹ The Times

بزرگداشت هزاره فردوسی؛ انگلیسی و فارسی؛ ن. خ؛ ۱۹۳۴؛ ۲۳ ص.
بزرگداشت هزاره ابوعلی سینا؛ فارسی؛ ن. خ؛ ۱۹۶۴؛ ۱۸ ص.

۳. روزنامه‌ها (۱۹۱۵ - ۱۹۶۴)

۱/۳. به زبان روسی (۱۹۱۵ - ۱۹۱۹)

میتوان به عناوین زیر اشاره کرد:

زمان جدید^۱؛ سخن^۲؛ روزنامه استانی ارنبورگ^۳. گرجستان؛ صدای آزاد^۴؛ کمیته موقت
اجرایی پتروفسک، اخبار دولت قفقاز- سواحل دریای خزر^۵؛ داغستان، اخبار دولت
کوهستانی^۶؛ بولتن دفتر کمیته موقت اجرایی کاسپی مرکزی^۷، سخن؛ سخن آزاد^۸؛ عصر
(بعد از ظهر)^۹؛ روسیه کبیر^{۱۰}

۲/۳. روزنامه‌ها- به زبان‌های اروپایی (۱۹۱۸ - ۱۹۶۴)

روزنامه رسمی جمهوری فرانسه^{۱۱}؛ مجله تجارت برلین^{۱۲}؛ آلمانی؛ فرانسه و اوکراین^{۱۳}؛
پیشرفت مدنی^{۱۴}؛ مجله گفت‌وگوهای سیاسی و ادبی^{۱۵}؛ کتاب سیاه کمونیسم^{۱۶}؛ اگلسیور^{۱۷}؛

^۱ Новое Время

^۲ Речь

^۳ Оренбургский Губернский Вестник

^۴ Грузия

^۵ Свободный Голос

^۶ Петровского Временного Исполительного Комитета, Вестник Кавказско-Каспийского Правительства

^۷ Дагестан, Вестник Горской Республики

^۸ Диктатуры Центрокаспия ۱۹۱۸ تا سپتامبر ۱۹۱۸ دولت تشکیل شده در باکو از جولای ۱۹۱۸

^۹ Свободная речь

^{۱۰} Вечернее время

^{۱۱} Вликая Росси

^{۱۲} Journal Officiel de la République Française

^{۱۳} Berliner Tageblatt und Handelszeitung

لوموند؛ روز(روسی)؛ نیویورک تایمز؛ کریستین ساینس مانیتور؛^۸ ۱۳۰؛ تایمز؛ ناظر؛^۱ بریتیش ورکر؛^{۱۱} برتیش گازت؛^{۱۲} روزنامه عصر ولز جنوبی؛^{۱۳} ضمیمه ادبی تایمز؛^۴ اخبار رینولد و شهروندان یکشنبه؛^۵ دیلی ورکر؛^{۱۶} اتحاد بریتانیا(روسی)؛^{۱۷} گیورنال ایتالیا؛^{۱۸} اخبار روزانه کمبریج؛^{۱۹} تایمز؛ تاریخ و دایره المعارف جنگ؛ مسئله ایران و توطئه آلمان؛^{۲۰} ایران و جنگ؛^{۲۱} پایان لشکرکشی به شرق نزدیک^{۲۲}

۳/۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۸-۱۹۵۶)

لیبرال(عبری)؛ اخبار باشقیرستان(عربی)؛ ذکر(عربی)؛ ترکیه، جمهوریت، آقسام، ملت، وطن؛ ترکی. استقلال(ترکی)؛ صبح(فارسی)؛ صدای ملت (آلمانی و روسی)؛ اسلونیای آزاد^{۲۳}(روسی)؛ اخبار(یونانی)

-
- ¹ La France en Ukraine
 - ² le progres civique
 - ³ journal des débats politiques et littéraires
 - ⁴ Le Livre noir du communisme
 - ⁵ Le Mond
 - ⁶ Дни
 - ⁷ The New York Times
 - ⁸ The Christian Science Monitor
 - ⁹ The Times
 - ¹⁰ The Observer
 - ¹¹ The British Worker
 - ¹² The British Gazette
 - ¹³ South Wales Evening Post
 - ¹⁴ The Times Literary Supplement
 - ¹⁵ Reynold's News and Sunday Citizen
 - ¹⁶ Daily Worker
 - ¹⁷ Британский союзник
 - ¹⁸ Il Giornale d'Italia
 - ¹⁹ Cambridge Daily News
 - ²⁰ The Persian problem and German intrigue
 - ²¹ Persian and the war
 - ²² End of Near East campaigns
 - ²³ Svobodna Slovenija

پیوست:

تصاویر اسناد و عکس‌ها

نامه ایرج افشار

Amber 29/11/52
 طرز ۲۵ بن ۱۳۳۰
 Library of Faculty of Law
 دکترا گراس لیراندیت
 مصدق سرلیرانه جنابا
 کز که خوشه بین هم دارب ایرن هتند حلال مکتوبات هتند
 و دانسته اطلعت جنابا آن جنابت که هم را مادر لیرانه شد
 من در طرز بیایع ما فرز که به کرمه کرمه به کرمه متصرف بود
 N.I. Ushakovsky در لیرنک در لیرنک بکرمه به کرمه متصرف
 هیچ حلال آن قتی را با کرمه کرمه در طرز فرام
 متراسته کرد. بقول دلمه صبر کرمه جنابا کرمه آن
 معجم الاهی دلمه معجم دلمه به بعضی مکتوبات ایرن
 دارب لطفاً معجم حلال لیران و بار من نویسنده معجم
 کرمه به کرمه کرمه معجم کرمه به کرمه کرمه
 حلال آن کرمه کرمه کرمه کرمه کرمه
 ایرج افشار

نامه محمدعلی جمالزاده

اخیراً از دانشگاه پریدی در شیراز خواسته بودند لطفی بکنم
 برای *magnetophone* نطاری تهیه کنم و برای
 ضبط کلمات محصلتی و دانشجوئی و جوانان ایرانی در شیراز و ایران
 بوسیلهٔ رادیو ضبط کنند در آنجا در موقع صحبت از خدمات بسیار
 بزرگی که خاورشناسان و ایرانی‌شناسان خارجی با ریاست وزیران
 فارسی کرده‌اند از روس اکم برده‌ام : از پرژور پادون
 و از پرژور مندورسکی و در بارهٔ استاد بزرگ مندورسکی چیزی نوشته‌ام :
 « یک نفر از گرامی‌ترین هوش ایرانی‌شناسان لغتی استاد
 جلیل‌القدر مندورسکی روسی در ضمن نامه‌ای که بزبان
 فارسی در تاریخ ۱۴ ماه مارس ۱۹۵۵ از انگلستان با قلم
 بنده پرستنده صادر فرموده بودند است .
 (د) در نامه ۱۹۵ نوشته شده است ولی تصویر بکنم ۱۹۵۵ بکنم (این حاشیه است)
 در گفتارم بنا بر ده ام) چنانچه

نامه جواد شیخ الاسلامی. ص ۱

Mowad Shaiikh al-Islami

Tel.: Park 5707. mowad camp. 189 - 225 2, Rosmead Road, Holland Park, W.11. August

استاد و متبحر و عالم قیام

نامہ شریف مورخہ 29/7/53 خلیفہ را پروردگار کمال
 سرور در لندن دریافت کردم و از سیکہ در مجبوعہ تہنات گران علمی قبول رحمت
 فرمودہ و از خدمت ناقابل دوستدار کتب تکرار فرمودہ بودید منوہ خود ہمیانہ
 تشکر کم گریہ تحقیقا برای بندہ سبب افتخار بود کہ سبب ناقابل خود (یعنی
 با انجام بہین یک کار غرضی) کمکی بہ تحقیقات علمی سرکار کردہ باشم
 موفقیکہ دوست ارشدین لای دکترا صناعی اظہار داشتند
 کہ خیال بالی عدلت صنف حشم نتوانستہ اید حروف و سیر عکسہای تاریخ
 لہان بنقوب را بخوانید قلبا متاثر شدم چہ پدر من ہم کہ خودش درین
 رشته (یعنی تحقیقات تاریخی و عینی) زحمات کشیدہ است ازین حیث مثل
 سرکار میبایستہ این در واقع ہر دو چشم خود را در راہ بہین تحقیقات فدا کردہ است
 و من تا ہمت نامی بیشتر کہ در ایران بودم غالباً در کار ہای مربوط بہ ستاخ
 و عذرہ برایش کمک میکردم
 تصور میکنم خیال بالی پدر بندہ سیر فضل الدین شیخ الاسلام و نجابی را شناسیدہ
 و حتی ممکنست ہمس را شنیدہ باشد چونکہ پدرم فطرتاً آدم گنادرہ گیری سپاہ
 و در آن گوشہ فارغ گناہی نہ ہستم در زمان کہ شہر خانوادگی ہست بہ تحقیقات
 خود کوشش ادامہ میداد . ولی این بہر حال باعدہ زیادی از دانشمندان
 و متبحرین ایرانی طرح دوستی و مکاتبات قلمی دارند و اگر کتاب «خانہ دان
 نوختی» تالیف لای عباس اقبال آشتیانی را احبہ فرمائید (صفحات
 ۱۶۲ الی ۱۸۰) از مکاتباتی کہ بین لای اقبال و پدرم دربارہ

نامه جواد شیخ الاسلامی ص ۲

ص ۲

2, Rosmead Road,
Holland Park,
W.11.

Tel.: Park 5707.

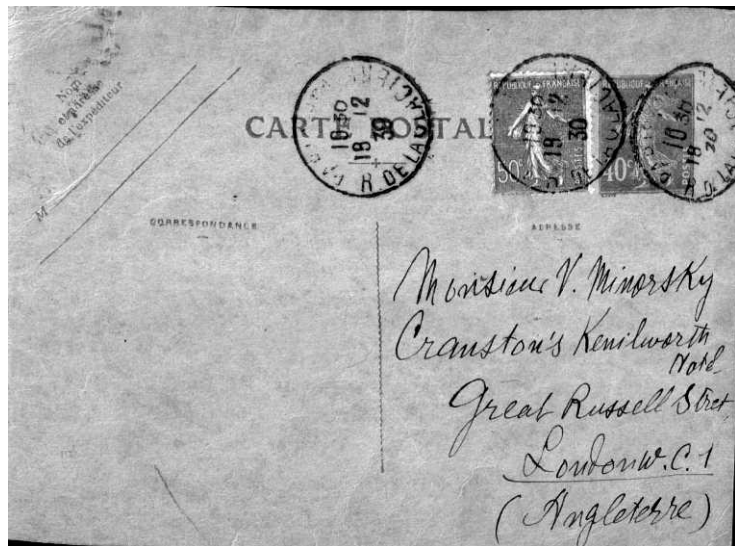
یک سده مورد فخر و رویداد مذکور است محضر خوانید. رشته‌ای که مورد توجه
فوق‌العاده مردم سپاسه فرق‌النیه و اهدا شرح حال و آثار رجال و مدحین ایرانی
که در دوره سلطنتی میزبانی اند میباشند در این زمینه تنقبات زیادی انجام
دارد است که تاسفانه هنوز (خامش‌دوی) لغو است کتاب نشر نگردیده است.

آیت‌الله العظمی اسیدوارم مرا سزاوارت خوانید و است از اینکه در باب مدح و تمجید
مستفزی کردم ولی منظورم فقط این بود که برای جنابعالی توضیح دهم که
که چون خودم در این یک خانواده عاشق تنقبات علمی بزرگ شده‌ام و
برای دانشندان و مستشرقین عالیهامی مثل جنابعالی یک نوع احترام
قلبی که بقول شاعر « با خون اندرون شده با جان برون رود » قابل
هستم و همین دلیل آن خدمت مستفزی را که به تنخاف صفات آخر کتاب
برای آن انجام دارم در واقع چیز ناقابل مینامم.

راستی تا یادم نرفته اجازه بفرمایید عرض کنم اگر آن محبت ورته
آخر کتاب را بحال کسی پیدا شده باشد که برای آن تنخاف کند در انصاف
آنها را لطفاً با درس جاگرد کردن ارباب دارند که تنخاف کنم و ضحاکان
اعاده ریم.

اما در این بچه کتاب در ایران : از آنجا که سده خوشبختانه با
عده‌ای از متنبین جوان تهران آشنا هستم اگر اجازه بفرمایند
با یکدیگر آشناترین بگیرم و خواهش کنم که با یکی از دانشمندان تهران

کارت پستال از علامه محمد قزوینی



23, rue Gazan. Paris 14^e, France
Le 17.12.30 50

دوست نائل ملک
خط کتاب الالبیه، اکادمی انستیتوت
در فارس صاف و ساده هوا کوئی میگردد، و از حقیقت هم یک
قسم از کوئی است یعنی خطی است بی تشنج و کوئی، و من می دانم
آن قرائت که می فرماید علی الفیتن چگونه خطی است ولی اگر واقعاً از خط
کتاب الالبیه عندها می آید و می گویند هوای است باید چنانکه می گویند
آری یا کوئی نامیده یا بین کوئی و تشنج متادل کوئی یا متادل
بیشتر، بر حسب آنکه کدام جنبه آن غالب باشد، مخلص حقیقی
محمد فروز

نامه علامه محمد قزوینی

45, Avenue Ralli, Paris 14^e
 Marxien
 28, 17
 ۲۸ آوریل ۱۹۲۵
 ۱۴ دوس فزیزم
 تعلقه ترغی زار است، به شما

هدایت سبب مولات کرار (با مطلع جوابهای مکتوب
 انگلیسی فکلی جلی) تمام سبکی است
 باقیام کن زده بودم که عالم آرا غنای راسخ را سرآیند خزان
 بطریقی در کشور شاهسون خواندم چیزی در کشور قازان
 شاهسون با بار و سفار پیدا کردم و حکایتی در قازان
 به یسور (یا یونس) که کرار در مقام است و کی در ملک
 ضعیف نشنیدم در عاقبتی بدیدم اینم تا فغان چه لغز
 تا به فغان سواران از افغان خوشا بهر حال
 خال لوس میفرم که کسب اطلاعات من را می چسبید
 انگشت است، اما در کشور سینه اگرستان
 سیر مافیا مناجات ذکر "سینه" در کمال شایستگی

یعنی سینه که نزدیک کرمان است در شرق کرمان (یعنی
 سلطه عثمانی تفتیش و کشور این سینه و سینه کرمان
 که از آن اغلب سینه تلفظ می کنند) کدام چیز فایده
 نکرده علی سینه این دو سینه را به سینه کرمان و
 نه سینه (سینه) کرمان را، استرین Strange
 The Land of the Eastern Caliphate
 در باب ۱۹۵ هر چیزی که کار نوشته اند که سینه طالع میر
 ترمات نوشته است (البته از قذال) H of mame
 خال سیکو کم خال سترین است) و کی در و سینه کرمان
 که سابقاً آن را صدفانیه (یعنی صدف سینه) می گفته اند
 (بافت ۳: ۲۱۶) میلنگه اندو صدفانیه کبیر است که کم
 سینه (Melpuband)

(۱) قاتی و قاتی لغت فاکس کرده و معنی سینه
 در مکتب قدما در سترین است (یا کرمان) و آذ قاتی و گاو قاتی در
 اسم سینه ها فروان است، و خال سدر (که طالع خال سترین می
 سینه سار یعنی قاتی که سینه را کار و طالع است، - استرین سله و در سینه
 قاتی را در مکتب قدما در Sander نامیده تر که در مکتب

8.1.34
 چهارم مقاله
 در دست مضمون

عبارت چهارم ص ۶۶ است:

«دخداوند زاده ملک عالم عالی سترالدوله محمد معبود انوار شد
 بدست امیر اسفندلار بر نفس هریده و پنجاه هزار دنیا قرار افتاد
 که کبریا بخدمت با بیان رود و استحضات آن مال کند چون
 مال بهی رسید آن دخداوند زاده را اطلاق کنند و از جانب
 سلطان عالم [سخر] او خود مطلق بود و بوقت حرکت کرا
 از هدی شرف نامزد کرده بود»

و چنانکه ملاحظه میفرمائید مطلب در کمال وضوح است
 و بعینه از قبیل "ماه سلک" اردو لی قاضی تحفیل قان میگذارد
 میباید نه بر عکس آن چنانکه دین میفرمودید، یعنی سترالدوله محمد معبود
 بدست کبریا از انوار سخر استیلا بود و خود سلطان سخر او را هیچ ملحق
 جلس و قیدی فرمان نداده بود و از جانب او رسماً وی آزاد
 بود ولی امیر مستبد "قلع حاق" سلطان سخر باین اما میباید
 میگذاشتند مکاری که بدام ایشان افتاده از دستشان بدرود

نامه محمد قزوینی، ص ۲

با امر بزرگ خود که در آن وقت از منوط بکارها بود مخالفت و مقاومت
 کند لهذا این اظهار مستبدانه آنها تغافل می نمود و چشم می بستند
 و سگذاشته است که هر چه بخواهند بکنند، و نظیر اسکندریه اهل
 از حکام و ولایه و مستدیان و رؤسای ادارات در احوال تاملین
 او خبر در عهد قاجاریه نیز محجوب و پنهان بود که سار فرمانی صادر
 ولی برای احرار آن ملاک امیر یا ملاک مستدنی ملاک مبلغ از
 شخص مطالبه میکرد و شخص با وجود اینکه فرمان شاه را در
 دست داشت در مقابل آن امیر "گردن کلفت" یا وزیر نماند
 افسوس هیچ کاری نمیتوانست بکند و ناچار از تسلیم و طاعت بود
 امیری که در مورد ما سخن میزد با وجود اینکه سید الکلی محمد معتمد
 از جانب انجمن *Enlightenment* و *Enlightenment* آزاد بود و حتی بنجر
 برای او خلع *Enlightenment* (تشریفاتی) هم معین کرده بود که در وقت مرگ
 کردن از هزار لیه و ملتی باو بدهند معذرت امیر بر فقر هر لیه
 او را در اسارت نگاه داشته بود تا مبلغ مقرر ۵۰۰۰۰۰ دینار را بپردازد
 و آنگاه آزادتر کند، کار اسکندر لعین ولی که وزیر از قبیل "سار سگذاشته"
 ولی شخصی فاسق و بیگانه بود، محمد قزوینی

نامه مجتبی مینوی، ص ۱

Consulat General de l'Iran
Istanbul
پانزدهم ماه ثویه ۱۳۵۶ میلادی
۱۳/۶/۵۶

ممنون

محترم معظّم از نشانه محله مکتبه مشرقی
روسی جاوی مقداری از شش هفتاد که لطفاً برای
این بند فرستاده بفرمایند نهایت ممنون شدم، در این
چند روز آن را خواندم و توضیحات و تفسیراتی که در
رسیده است که در حواشی آن یادداشت کرده‌ام،
اگر آدرس آقا سربرکت را برای بنده ارسال فرمایند
ممنون خواهم شد، چه ترجیح میدهم که این نگارش را
مستقیماً بر آن خود بفرستید.
از علی که در ویلا دست از سرکار عالی برداشتم
با جوف تقدیم می‌شود. امیدوارم به سینه
در این جزوه که از شش هفتاد هفتاد که از مقتضات
حواشی علی بروسی است و بنده طبعاً نمی‌فهمم و ترجمه را هم
نمی‌توانم با اصل تطبیق کرده اظهار نظری بکنم که آن معنون
بعضی از حواشی را تجدید و تحلیلی می‌فهمم و نسخی را هم
بکار برده‌اند و گاهی که امور تصحیح شده از من ساخته‌اند
یکم می‌گویم که از برای بنده بکلی مبهم است شماره کتابی
است که بهلولی بعضی از ابیات گفته‌اند: این ابیات

2

در نه نبوده است هیچ همتا ندارد
از نه خنده آید نه باز بین سار و درین
عده است این نیست که در فکون نه
این نیست موجب است
اجلاً عرض کنم که بعضی بنده
صحت حکم آن و اصل
بودن حکم

ایست آن اعلیٰ توان
داشت محال است و قدری تصرف
در آن شایسته و ابایی از طبعی
در آن داخل شده و حکایت جایی
مختلف در درون و سخن به
ایست عوض شده است که درین
تقدیرین و سخن به
مستم از کارها افتد

اجداد ما فردوسی اشاعی
بسیار بزرگ میزدند از در بر
میخیزد و سینه میزدند
میگردانند و با هر دو مشت
واقع می شود از احقاق میزدند
است که در اشعار او در اصلاح
دان ایمل خود اصلاح
کنند!

مقتی قدسین که در
است از تصرف مصون
نیت و ابیت الحاقی و روان
وارد آید و محبت میزدند
تجارب بپوشانند و لغاری
بنویسند یا با کلمه
بنویسند

عرض مسیح و ارادت بنده خدمت خانم ابدی فرماید (اذا کنتم محرمین)

نامہ محمد معین

[illegible]

نامه سعید نفیسی

PROFESSEUR SAID NAFICY
Téhéran, Seh-Rahe Sepahsalar
Le 193.....

شیخ زین‌الدین جابی
روز را در کتب زوستانه
منیت ایشان آنکه بازرس
که بدان دولت دراز رسد
دست این روزگار کوتاه است
که همه چیز را فراز رسد
کی‌نشد اشو که بیه چنان نیت

درد ز فراغ خستگی‌ها دارم
در کارن چرخ بسنگینا دارم
بانی همه غم توین بیان را
مشکن که جزین شکستینا دارم

جز جمع صبا که زات شوی
ترسم که پر آنکه شوی زات شوی
شرمت نماید ز پاکبازان جهان
روزی که بجزقه در فراموش شوی

از جنگ خطی که در اوایل قرن دهم هجری تدوین یافته است
و آخرین شراعی که اشعار ایشان در آنجا آمده مسمومین علامه
جمال‌الدین محمد ودائی اند

سعید نفیسی

Архив
Ботт
№ 431
Ф
On.
№

نامه سید حسن تقی زاده

۲۱ آوریل ۱۹۵۲ = اول اردیبهشت ۱۳۳۱ هجری شمسی
 ۲۱/۴/۱۹۵۲ نامی ۲۵/۴/۱۹۵۲
 دوست عزیز فاضل محترم و صول مرقوم کشفیه (در تاریخ) که متفق تریک
 صید از طرف دنی رفعت کر کار علیہ خام و خود جناب عالی به مخلص و عیال بود و نیز مشر
 بر دوام لطف لایزال عالی و حاکی از سلامت مزاج کشفیه بود خلی موجب خوشحالی
 و شکر قلبی گردید خلی متاسفم که در بغداد ملاقات نصیب نشد و کسان ضابطه
 همه انکار اشتیاق میکردند عبد الوہاب دوری گذر قدیم شمارانیز دیدیم که حالا از
 ارجال علم و ادب عراق است از ایران فقط آای حکمت و مخلص رفتیم و دعوت
 رسمی داشتیم مجلس فروش و فروش و منتظم گذشت و عراقیها خلی مهربان بودند
 و وفور از مقالات گرانهای خودمان در باره جغرافیون اسلام و تاریخ ایران
 که از راه لطف برای مخلص ارسال فرمود بودیم رسید و انرا این یادآوری دائمی عالی
 فیله خلی تشکر در باب کتب جدید منتشر در ایران همیشه بوزارت
 فرهنگ تذکر میدهم که آنچه بتوانند برای جناب عالی بفرستند آقا کتب
 معلوم عربی اکسورد و همکار قدیم خودمان را در بغداد باز نشی دیدیم
 آای ما سینیون هم بود و خطا به ای هم ایراد کرد و کی گیب چیزی
 نگفت مگر شرفیافتی بهترین مدینه بغداد کتب متعدد بود که

نامه عباس اقبال، ص ۱

۲۲۰۹

پاریس هفتم اوت ۱۹۳۹

A. Eghbal
20, Bd. de l'Hôpital
Paris V

استاد ارجمندم
مر قومه پنجم اوت چون مخلص قریب دو ماهی است
منزل خود را تغییر داده ام فقط امروز صبح رسید و اگر در عرض جواب
تاخیری شده است همین است. حالت مخلص بد نیست و مدتی است
که بعلت اشتغال تصحیح کتاب طبقات الشعراء ابن المقفّر این کار را
صرف نظر کرده ام تا این کار که انجام یافت بآن پرداختم. بسیار کار
مشکل عجیبی است و اگر مکتب و مهارت آقای قزوینی نبود که محال بود
این کار سر و صورتی پیدا کند. بیش از نصف آن تمام شده و امیدوارم
که تا پانز اینرا تمام کنیم. منتظریم آقای دین رس قصه او را بر عکس آنرا

نامه عباس اقبال ص ۲

بهنشند و اگر یادآوری فرمائید خیلی بجاست .
 شنیدم ایشان و حضرت عالی در اوایل صیفاً بر کلکته مستشرقین آلمانی
 در Bonn تشریف خواهید برد بنده را هم دعوت کرده اند و خیال
 دارم مانجا میام و اگر آمدم از خدمت آقایان استفاده خواهد شد .
 کتاب تاریخ ^{اصهان} که در طهران در دو سال قبل طبع شده اصل عربی
 فارسی است نه ترجمه فارسی آن ^{تاریخ قم} هم همان قسمت فارسی
 یعنی چهار باب و کسری که بدست است طبع شده و هر دو را بسجده
 میتوان از طهران خواست .
 اقامت بنده در پاریس قاعدۀ در اواخر الکتبر تمام میشود ولی چون
 خیال ندارم تا کار طبقات الشعرا و نیز خود را تمام نکنم با بران
 برگردم تا قای حکمت نوشته ام که در صورتیکه بامدید اقامت موقت
 نکنند باز هم در اینجا خواهم ماند .
 در باب قطعه شیخ زین الدین جامی که در صفحه ۱۵۶ از جلدی

نامه عباس اقبال ص ۳

۸۱۴

خَلْقِ که بنده دایم و در حد و قرن باین و هم هجری نوشته شده مندرج است
 آن قطعه که علی الاتفاق صورت آنرا بنده در اینجا دایم
 شامل آن مصرعی که نوشته اید یعنی تو همی مانج ول بجان بخوی
 نیست یا این مصرع جز این قطعه نیست یا آنکه در نسخ دیگر بنده
 بیستی که این مصرع جز آن نوره افتاده است، علیاً آن قطعه همان
 است که در پشت حد و العالم نوشته شده که ابتدای آن این است:
 مَوْنَا رَا یَکَانَ نَدِست مَدَ الخ
 غرض این است که این قطعه است که در جنک ملکی بنده بشیخ
 زین الدین جامی نسبت داده شده نه قطعه دیگری، حوله قضا سفا نه
 علی العجالة نه در دم دست حد و العالم را دایم نه آن جنک
 معذوراً درست نمیتوانم اظهار نظر کنم حقیقتاً یقیناً است که در آن
 جنک فقط قطعه: مَوْنَا رَا یَکَانَ نَدِست مَدَ شیخ زین الدین جامی
 نسبت داده شده لایق
 عَدَدُ ابیات نه بجهان ابیات حد و العالم است اما دقت عباس اقبال

نامه احسان یارشاطر، ص ۱

bei Ratschenberger, 18
 Salzburg
 Lessingstr. 2
 25 July 62
 Mr. Shaker
 به استغریز
 امید دارم تندرست و خوش و محترم باشید.
 چنانکه اطلاع می‌رسانید بنده در اروپا هستم و طبیعتاً امید دیدار مجدد
 شما خوشدلی بزرگی را برانگیخته محسوب می‌شود. ابتدا خیال داشتیم
 با لطیف اول با گلستان بیایم و ضمناً (فورا) خوابم را هم ببینیم. اما
 تقدیر با تدبیر ما موافق نشد و ناچار سفر گلستان را به غیر اتمام
 حال (فورا) انصراف می‌دهیم. چند روزی است در سالزبورگ هستیم و امید دارم در راه
 اوست یعنی در فراموشی اوست خدمت شما برسم.
 چندی قبل از تشریفاتی که به Ray. Acad. Soc. در آنجا
 حضور کرده‌ام، نام شما را زینت دفتر مضامین خود کرده خیلی خوشحال
 شدم. راهکار کتاب این خبر خوش را در شماره اخیر حقوق بسج
 سایر ارادتمندان ایرانی شارسنده دست دلاور و مخلص فرموده اند.
 از تذکره صادقاته شما در باره فایده مقاله مربوط به داده خواص
 به نهایت ممنون شدم. حقیقت اینست که این مطلب را بر حسب ضرورت
 با خواندن در مجمع مستشرقین در لکها به آنکه قدر و اعتباری برای آن
 قلم‌باز شایسته کرده بودم. بعداً "پرفور شاخت" طالب طبع آن شد و
 بعد هم تدریس آنرا تکمیل کردم. راجع به این مطلب می‌توانم که گفتی
 Institute استیوارا قهر از آنکه بنده موقوف به انصاف و مقرر در ادست حاضر شوم آن دهنده
 را خدمت شما فرستاده بودم.

نامه احسان یارشاطر، ص ۲

۱۹

آقای تقی زاده ام اکنون در اردبیل هستند. قرار بود مردم
 اتحاد «یا علی» مقارن انشاء در ایران بهیمن بیاید
 ولی انشاء مقارن اسفرا این بار معلوم نپایان شد
 حال از آن پر شور علی خواش شده است که تو کبریا را این کار
 بریند که انشاء در کبریا که کان علی و حضرت است و بعضی
 شادمانه مسند ^{روز اکاف} حضرت بنده بود ایشان تقوی مسلم
 هین روزها در عتبه را این منظور خدمت دوستان آن تقی زاده
 خودمند فرستاد.

از تقی زاده ام خواش شده است بلکه بفرموده
 بکمرج با تاریخ ۲۲ یا ۲۳ ^{نخستین} اوت مطابق کنند، بنده ام
 آچار زودتر ازین تاریخ بکمرج خواهم آمد. در انهم اکنون
 چشم براه زیارت رسته غریزم است.

رسمی ندانم آن رئیس بطوریکه در تذکره و عده دارند
 رجه معبود را بنابر مقالات حضرت که پرده کنند یا نه. ^{ایمروارم}
 چشم براه بزرگ بدون آن سکه روشن شود.
 لطیف و نور اسلام حاله خدمت شادمان بهیمن سازند.

با محبت و ارادت صمیمی
 احسان یارشاطر

نامه مهدی محقق

M. Menaggen
SCHOOL OF ORIENTAL AND AFRICAN STUDIES
UNIVERSITY OF LONDON, W.C.1.
SENIOR COMMON ROOM
OIL LANGHAM 90

۲۴ مرداد ۱۳۴۱
کتاب من حبیب‌کانه قلاید در فی کور الکعب
مقاله مجمع آن استاد عزیز زیارت شد و از خواندن
آن مخطوط مستفیض گشتم و توفیق روز افزون آن وجود گرامی را
از خداوند خواستارم.

۱۳۵۷
این حقیر دو مقاله در مجله یغیا آذرودی ۱۳۳۶ نوشته
و در آن مدلل داشته که با وجود اینکه فخرالدین گرگانی و پس
رامین را از پهلوی ترجمه کرده در موارد بسیاری تحت تأثیر
آیات قرآن و احادیث و اشعار و امثال عرب قرار گرفته است.
از اینکه بنده را امر در محبت و لطف قرار داده اید
صمیمانه تشکر می‌کنم امید دارم بزودی توفیق زیارت آن جناب
نصیب این حقیر گردد.

ارادتمند مهدی محقق

کرچوا (زادگاه مینورسکی)





هنگام دریافت مدال طلایی انجمن پادشاهی آسیایی



ذبیح‌اله صفا، مینورسکی، فرزاد، منوچهر ستوده (۱۳۳۷/۱۹۵۸م)



در کنار سیدحسن تقی زاده - ایستگاه قطار کمبریج



کنگره شرق‌شناسی در رم- (۱۹۴۸)



اعضای کمیسیون تعیین مرزها



درب منزل - کمبریج، خیابان باتمن، شماره ۲۷



۴۲۰ ره آورد مینورسکی

یک کرد (احتمالاً شکاک)



به همراه محمد معین، ایرج افشار، سعید نفیسی، احمد تفضلی



به همراه مجتبی مینوی - رم

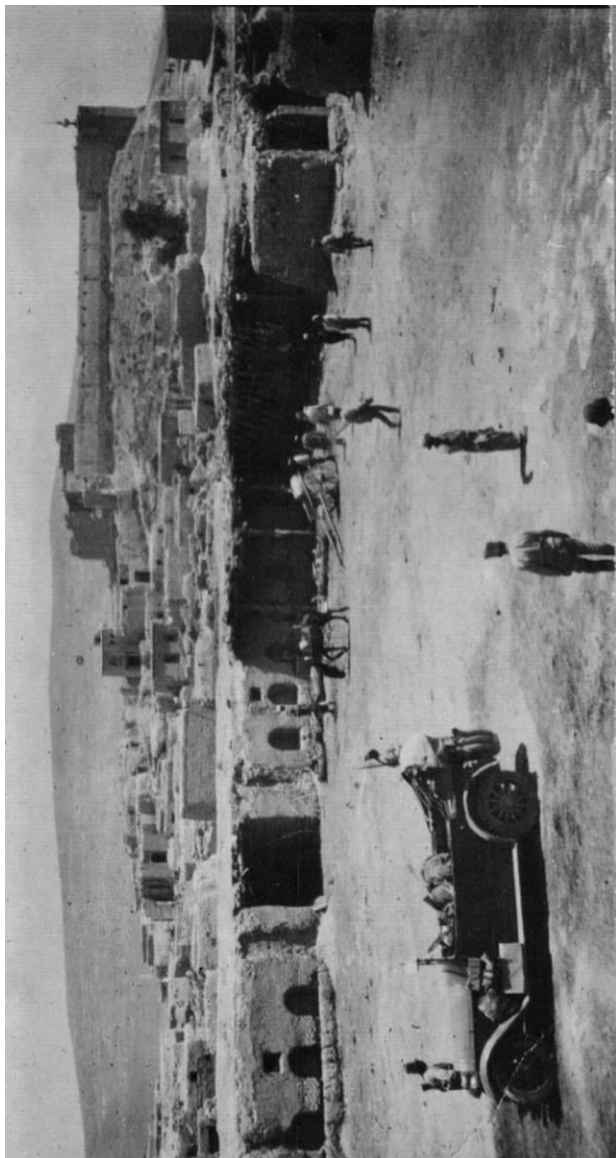


سفارت ایران - لندن (۱۳۳۷/۱۹۵۸م)

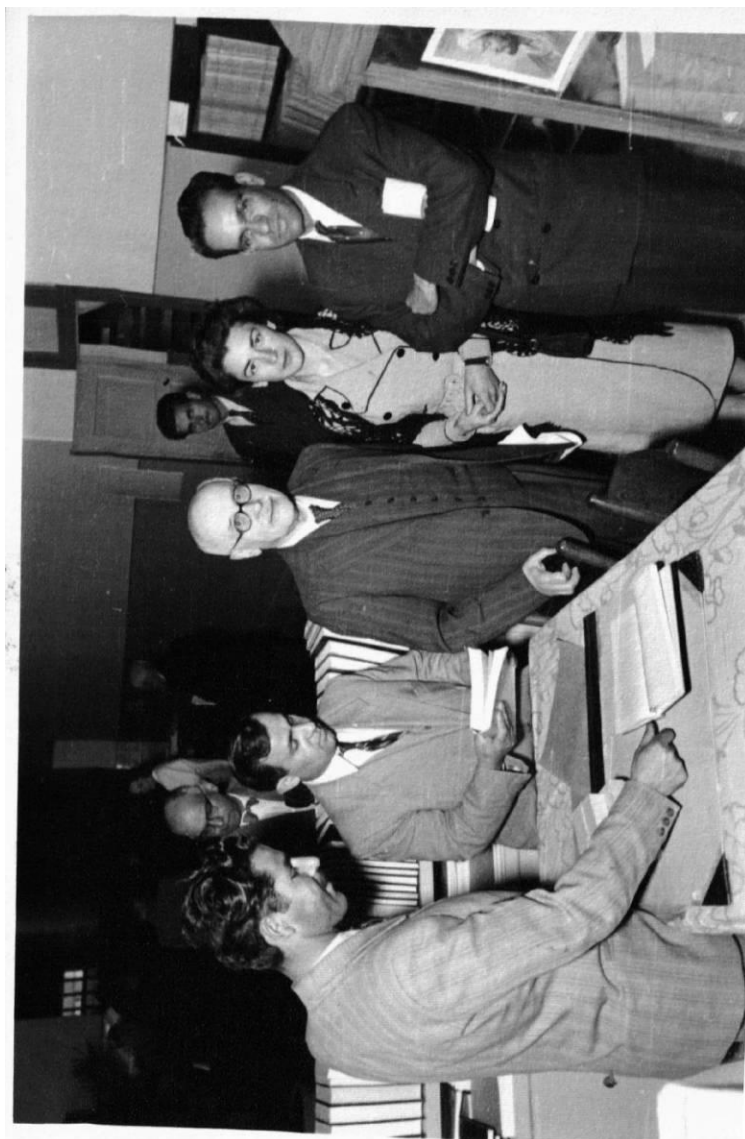


۴۲۴ ره‌آورد مینورسکی

توقف اعضای کمیسیون تعیین مرزها



بزرگداشت هزاره ابن سینا - تهران



۴۲۶ ره آورد مینورسکی

جهانگیر دری، تاتیانا مینورسکایا، ولادیمیر مینورسکی، اوگناس اینژیکیان، ایروان - ۲۸ اوت

۱۹۶۰



آرامگاه مینورسکی - مسکو



۴۲۸ ره آورد مینورسکی

نمایه

- ۳۰۲ آ. خوشتاریا
- ۳۷۶ آ. فرهادی
- ۳۰۲ آ. فرهت
- ۳۰۳, ۳۰۲, ۳۰۰ آ. نراتوف
- ۳۷۶ آ. اسمیرنوف
- ۳۰۲, ۳۰۰ آ. اورینوف
- ۱۳۵ آ. ای. ایاس
- ۲ آ. ای. کریمسکی
- ۲۹۳ ا. د. ایوانوف
- ۲۹۰ آ. س. وراتیسلاو
- ۳۱۱, ۳۰۲, ۲۹۸ آ. ک. بلیایف
- ۳۱۰, ۳۰۶, ۳۰۴, ۳۰۰ آ. م. خوشتاریا
- ۲۸۸ آ. مورا
- ۲۹۰ آ. ی. گياس
- ۳۱۵ آ. ای. چرنیشف
- ۲۸۴ آ. چمبرلین
- ۱۸۸ ابا عبدالله محمبن علی بن احمد البیهقی
- ۱۸۸ ابا الحسن علی بن ابراهیم العائلی
- آباد ۳۶۶
- ۲۸۳ آبادان
- ۳۳۷ آبادی، آزا
- ۱۸۸ ابا عبدالله الحافظ باصبهان
- ۱۸۸ ابا علی الحسین بن علی الشحامی
- ۳۴۳ ابان، آ
- ۳۲۹, ۳۲۱ آبیاف، واسیلی ایوانویچ
- ۲۸۳ آبخاز
- ۳۲۹ ابدالینا، و
- ۱۳۱ آبدانان
- ۳۲۹ آبراسومیان، و
- ۳۲۹ آبرامیان، ر
- ۳۳۷, ۳۲۳ آبراهام، جرالند
- ۳۶۳ ابراهیم امین
- ۱۱۶ ابراهیم خواص
- ۳۶۵ ابراهیم شیخ
- ۲۸۳ ابرکوه
- ۳۲۶ ابرلینگ، پیر
- ۳۳۶ ابرمان، واسیلی الکساندورویچ
- ۲۸۳ آبسکون
- ۲۹۶ آبل، آ
- ۳۳۷ ابل، آرماند
- ۳۲۳ آبل، آرماند
- ۶۳ ابن ازرق
- ۱۷۵ ابن اسفندیار
- ۱۸۶ ابن الاثیر

۴۳۰ ره آورد مینورسکی

ابوبکر تهرانی..... ۲۹۱	ابن حوقل 63, 114, 117, 168, 175, 191
ابوبکر محمد بن اسمعیل بن بتون 188	ابن خلکان 175
ابودلف 5, 62, 71, 112, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۹۱	ابن رسته 63
ابوذر ابراهیمی ترکمان ج	ابن سینا... 78, 159, 196, 209, 216, 220, 244,
ابوریحان 113	247, ۴۲۶
ابوطاهر بن قاضی ابوسعید سمرقندی..... 205	ابن فضلان «طوغانی» 240
ابوعلی سینا 7, ۳۱۹, ۳۷۳, ۳۸۰, ۳۸۶	ابن فقیه 112, 117
ابولفتح نصیریگ ۳۰۸	ابن فقیه همدانی 112
ابولنسکی، سرژ ۳۵۲	ابن هدیری ۳۴۸
ابومسلم 76	ابن بی بی ۲۸۷
ابومنصور حسین ابن محمد الکافی ۲۹۱	ابن خردادبه ۲۸۴
ابومنصور عبدالرزاق 65	ابن خلدون ۲۸۷
ابوموفق هروی 182	ابن سینا 16, ۲۷۷, ۲۸۶
ابونواس ۳۷۳	ابن سینا چگونه مردی بود 10
ابی عبدالرحمن المقرئ 188	ابن شداد ۲۸۴
ابی نفت 133	ابن فقیه ۲۹۱
ابی دلف 114	ابن یوسف شیرازی ۲۸۹
اپتین، ج ۳۴۳	آبه، تاکوئه ۳۳۷
اپستین، ج ۳۲۴	ابوالحسن علی بن عبدالله بن ابی جراده الانطالی
اتحاد اسلام ۳۷۴	188
اتر، نیکلای سوسیانوویچ ۳۳۶	ابوالعز عبدالعزیز بن محمود بن سعد 186
اتراک 185	ابوالفتح بن العمید 77
آتروپاتن ۲۷۵	ابوالفدا 192
	ابوالفرج وأواء دمشقی ۲۸۴

۴۳۱ نمایه‌ها

احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفی الكوفی..... 188	اتری، نیکلای سوستیانویچ..... ۳۲۲
احمدلی..... ۲۸۳	اتریش..... 211, 135
احیا، د.و..... ۳۳۷	آتش، احمد..... ۳۶۵
احیاء علوم الدین..... 81	آتک، آ.آ..... ۳۲۳
احیاء علوم الدین..... 248	اتکینسون، ت.م..... ۳۳۸
آخال تسبخه..... ۲۸۳	اتکینسون، جین..... ۲۹۹
اخبار..... ۳۸۸	اتل ۳۶۵
اخبار باشقیرستان..... ۳۸۸	اتلی، سی..... ۳۲۳
اخبار دولت قفقاز..... ۳۸۶	اته ۳۴۶
اخبار دولت کوهستانی..... ۳۸۶	آتی، آ..... ۳۳۸
اخبار روزانه کمبریج..... ۳۸۷	آتیک، آ.آ..... ۳۳۸
اخبار رینولد و شهروندان یکشنبه..... ۳۸۷	اتینگهاوزن، ریچارد..... ۳۴۳, ۳۲۴
اخلاط..... ۲۸۳	آثاری برای مطالعه شرق..... 4, 123
آخوندوف، ف..... ۳۲۹	آچنا، محمد..... ۳۳۷
آخی، رایا..... ۳۲۹	احتشام السلطنه..... 126
آخی، مری..... ۳۲۹	احسان..... ۳۲۴
آخی‌ها..... 28	احسان یارشاطر..... 6, 166, 172, 200, 261
آداموف، آ..... ۳۲۹	احسن التقاسیم..... 117
آداموف، الکساندر الکساندروویچ..... ۳۲۱	احسن التواریخ..... ۲۸۹
آداهد، مرسیا..... ۳۳۷	احمد افشار..... 252
آدریانپول..... ۳۱۲	احمد فرهاد..... 265
آدریمن، لرد..... ۳۳۷	احمد، آ.ک..... ۳۳۷
آدل، آندره..... ۳۲۶	احمد، آندری..... ۳۲۹, ۳۳۷

۴۳۲ ره آورد مینورسکی

۳۷۹.....	ارامنه	۳۴۳, ۳۲۴.....	ادموندز، س. ج.
۲۷۵, 242.....	اران	۳۶۹.....	ادموندس، س. ج.
۳۳۷.....	آرانچیو روئیس، وینسس	۳۲۳.....	آدمیت، فریدون
.....	آرانچیو، روئیس وینسس (رئیس آکادمی علوم	۳۲۴.....	ادوارد
۳۲۳.....	ایتالیا)	۳۴۳.....	ادوارد آرتور
۳۳۷, ۳۲۳, ۲۹۶, ۲۸۷, 261, 236.....	آبری	197.....	ادواردا
۳۳۷, ۳۲۳.....	آبری، آ. ای	248.....	ادواردز
۲۹۶.....	آبری، آ. ج.	۳۴۳, 244.....	ادواردس
۲۷۵.....	أربلی	۳۴۳.....	ادواردس، آ. سسیل
۲۸۳.....	آرتاس	۳۴۳.....	ادواردس، کری
۳۲۹.....	آرتامونوف، میخائیل ایلارینوویچ	۳۴۳.....	ادواردس، ج. ا.
۲۸۳.....	آرتسرونی	۳۷۰.....	ادویف، وسولد
۳۴۶, ۳۴۱, ۳۳۸, ۳۳۷, ۳۳۰, ۳۲۶, 66.....	آرتور	۳۶۵, ۳۳۷, ۳۲۸.....	ادیور، عدنان
۳۵۸, ۳۵۳.....		آذربایجان 7, 75, 77, 79, 122, 125, 126, 186.....	
۳۳۸.....	آرتور، ای	198, 213, 214, 251, 253, 254, ۲۷۷.....	
۳۳۷.....	آرتور، ج. اس	۳۰۴, ۲۹۱, ۲۸۳, ۲۸۱, ۲۷۹, ۲۷۸.....	
۳۸۰, ۳۲۹, ۲۹۳, ۲۷۷, ۲۷۵, 174, 87.....	اردبیل	۳۱۷, ۳۱۱, ۳۱۰, ۳۰۸, ۳۰۷, ۳۰۵.....	
۳۶۰.....	اردلان، هـ	۳۷۶, ۳۷۵, ۳۷۴, ۳۷۳, ۳۳۰, ۳۲۹.....	
۲۸۹.....	اردوی زرین	۳۸۶, ۳۸۵, ۳۷۷.....	
۲۸۴.....	ارزنه الروم	188, 186.....	آذربایجان
122.....	ارزنه الروم اول	۳۸۵.....	آذری های ایران
122.....	ارزنه الروم دوم	137.....	آراپار
135.....	ارزین	۳۱۸, ۲۸۸, 137, 70, 60, 59, 4.....	آارات
		31.....	آارات
		۳۶۰, ۳۳۷.....	آرام، احمد

۴۳۳ نمایه‌ها

آرنولد ۲۸۳, ۲۹۷, ۲۴۹
 آرنولد توین بی 198
 اروپا .. 12, 20, 61, 73, 172, 265, ۲۷۹, ۲۸۵,
 ۲۹۰, ۳۰۳, ۳۰۹, ۳۷۹, ۳۸۵
 اروپای شرقی 40, 240, ۲۸۱
 اروپای غربی ۲۷۵, ۲۹۹
 اروپایی 12, 18, 40, 42, 66, 91, 165, 272,
 273, ۲۷۹, ۳۰۷, ۳۲۳, ۳۳۷, ۳۶۰, ۳۶۹,
 ۳۷۴, ۳۸۰, ۳۸۵, ۳۸۶
 ارومیه 126, 129, 135, ۲۷۵, ۲۹۳, ۳۱۴,
 ۳۱۷, ۳۷۵, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۳
 اریانا ۲۸۹
 آریانیان 120
 ازبکان 88
 ازبکستان ۲۸۹, ۳۲۹
 آزر می ۳۶۰
 ازفخر ۳۴۷
 آزیاتیک 179
 آژند، یعقوب 160
 اس. زرونیان 2
 اساس الاقتباس 233
 اسپانیا 12, 114, ۳۷۸
 اسپانیولی 12
 اسپرینگ ۳۷۰

ارس 63
 ارشادی، علی ۳۴۳, ۳۶۱
 ارضی، عدنان ۳۶۵
 ارفع، حسن ۳۳۷
 ارفع، هیلدا ۳۳۷
 ارکون، نامیک ۳۶۶
 ارلسون ۳۲۷
 ارمان، امیل ۳۴۳
 ارمان، پیامی ۳۴۳
 آرمان، پیامی ۳۶۵
 ارمنستان 63, 86, ۲۷۹, ۲۸۱, ۲۸۳, ۲۸۸,
 ۳۰۴, ۳۰۸, ۳۱۰, ۳۳۲, ۳۳۶
 ارمنی 15, 20, 33, 40, 63, 74, 225, ۲۷۵,
 ۲۹۰, ۲۹۱, ۳۱۴, ۳۶۷, ۳۸۴
 ارمنیان 64
 ارمنی‌ها ۳۱۱
 آرمیانسکی پیرلوک 2
 آرمیتاز، م ۳۳۷
 آرمیتاز ۳۶۰
 ارن مِهین ۳۴۳
 ارن، مِهین ۳۶۵
 ارنبورگ ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۸۶
 آرنس، آلفرد کارلویچ ۳۲۱, ۳۲۹
 آرنه، ج ۳۳۷

۴۳۴ ره آورد مینورسکی

۳۸۸..... استقلال	۳۷۰..... اسپینی
۳۸۴..... استکهلم	248..... اسپینستر
۳۳۵..... استوپینسکایا، اُ	۳۶۹..... اسپینکس، چارلتون
۳۶۸..... استورف، پتر	75..... استادسیس
۳۵۶..... استوری	آستارا..... ۳۰۷, ۲۹۰
۳۲۷..... استوری، س.آ	استارک، فریا..... ۳۷۱, ۳۵۶
۳۵۶..... استوکبریج، د.م	استاروسلسکی..... ۳۲۲
۳۵۶..... استوکس	استاروسلسکی، وسفلد دیمیترویچ..... ۳۳۵
۳۲۷..... استون، ف	استالیتسا، سرگی نیکلایوچ..... ۳۳۵
۳۵۶..... استیدمن، جورج	استالینوکی، ی..... ۳۳۵
۳۲۷..... استیز، چ.گ	استانبول..... 3, 7, 31, 123, 130, 211, 230, 244,
۳۵۶..... استیرس	۳۱۳, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۹, ۳۳۰, ۳۷۹, ۳۸۰
۳۵۶, ۳۲۷..... استیرلینگ	استاوروساکوف..... 2
۳۲۷..... استیرلینگ، ت.اس	استایلس، ب.گ..... ۳۷۰
۳۵۶..... استین، آئورل	استرآباد..... ۲۸۴, ۲۹۴, ۲۹۹, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۷,
۳۵۶..... استینوا- کویچکوا	۳۱۰, ۳۱۱, ۳۲۱, ۳۷۵, ۳۷۸
۳۵۶..... استیوارت، ج	استراخوسکایا، ز..... ۳۳۵
۳۷۰..... استیونس، جورج	استراک..... ۳۲۷
۳۵۶..... استیونس، دوروتی	استراک، فریا..... ۳۲۷
۳۵۶..... استیونسون	استراکوسکین، آی..... ۳۳۵
۳۵۶..... استیونسون، و	استرلینگ، ف..... ۳۷۰
۳۶۱..... اسحاق	استرن، سامول..... ۳۵۶
202..... اسحاقیان	استروفسکی، گیورگی الکس..... ۳۳۴
	استروگرافسکایا، ماریا ترویکی..... ۳۳۴

۴۳۵ نمایه‌ها

اسلام ریاضل..... ۳۴۷	اسد، پولا حمید..... ۳۳۷
اسلام غیر رسمی..... 93	اسد، محمد..... ۳۳۷, ۳۲۳
اسلامبول..... 181	اسدخان..... ۳۲۹
اسلامی..... ا، ب، ج، ۲۷۶, ۲۸۶, ۳۷۴	اسدی..... 182
اسلم، محمد..... ۳۳۸	اسفیر، سزار..... ۳۵۵
اسلو..... ۳۴۴	اسکات..... ۳۰۳, ۳۰۲
اسلونیای آزاد..... ۳۸۸	اسکارویچ، واسیلی..... ۳۲۱
اسماعیل..... 28, ۲۸۹, ۳۶۲	اسکاسی، ایرج..... ۳۵۵
اسماعیل بن عباد..... 77	آسکرمان، فیلیس..... ۳۲۳
اسماعیل صفوی..... 28	اسکلتون، گلادیس..... ۳۵۶
اسماعیل یوسف..... ۳۴۷	اسکندریه..... 113
اسماعیلیان..... 79, 80, 84	اسکوبلوف، ماتیو ایوانویچ..... ۳۶۸
اسماعیلیه..... 80, 94, 175	اسکوت، ی..... ۳۵۵
آسموسن، ج. ر..... ۳۳۸	اسکیلتر، سوزان..... ۳۵۶
اسموت، پ..... ۳۵۶	اسکینر..... ۳۵۶, ۳۲۷, 231
اسمیت..... 248, ۳۲۷, ۳۴۲, ۳۵۶	اسکینر، راجر..... ۳۵۶
اسمیت، سیدنی..... ۳۵۶	اسکینر، مولی..... ۳۵۶
اسمیت، میرون بمنت..... ۳۲۷, ۳۵۶	اسکینر، ی. ل..... ۳۵۶
اسمیت، مینگ..... ۳۵۶	اُسکیوب..... ۳۰۶
اسمیت، ن. استنفورد..... ۳۵۶	اسلام..... 19, 21, 27, ۲۷۶, ۲۸۳, ۲۸۵, ۲۸۸
اسمیرنوا، الگا ایوانویچ..... ۳۳۵	۲۸۹, ۳۰۸, ۳۱۸, ۳۲۸, ۳۳۷, ۳۴۷, ۳۸۳
اسمیرنوف..... ۲۹۳, ۳۳۵	اسلام ایرانی..... 67, 73
اسمیرنوف، کسینیا..... ۳۳۵	اسلام رسمی..... 94

۴۳۶ ره آورد مینورسکی

اشکانی..... ۲۷۷	اسمیرنوف، کنستانتین نیکلایوچ..... ۳۳۵
اشکانیان..... 114	اسمیرنوف، کنستانتین نیکلایوچ..... ۳۳۵
اشمیت، ویلاند..... ۳۵۵	آسوری‌ها..... ۳۷۹
اشمید..... 117, 116	آسیا..... ۳۱۸, 23, 8
اشنو..... 135	آسیای صغیر..... ۳۰۶, ۲۸۹, 87, 86
آشوراده..... ۳۸۰, ۳۰۱	آسیای مرکزی..... 88, 85, 83, 63, 61, 41, 40, 21
آشوریلی، سارا بالابکونا..... ۳۲۹	 ۳۷۷, ۲۸۵, ۲۸۴, ۲۷۸, 94, 89
آشوری..... 251, 74	آسیایی..... ۳۸۵, ۳۱۴, ۳۰۲, ۲۹۷, ۲۹۲, ۲۹۰, 5
آشوریها..... ۳۷۵	آسین، کیگل..... ۳۳۸
اصطخر..... 108	اشپولر .. ۳۵۶, ۳۳۶, ۳۲۷, ۲۸۳, 247, 73, 21
اصطخری ... 13, 63, 114, 117, 168, 175, 191	 ۳۷۳
اصغرزاده..... ۳۲۹	اشپولر، ب..... ۳۷۳
آصف، رضا..... ۳۳۷	اشپولر، برتولد..... ۳۵۶, ۳۳۶, ۳۲۷
اصفهان..... ۳۸۰, ۳۳۱, 198, 131, 74	اشپونگلینگ..... ۳۵۶
اعتلاءالملک..... ۳۷۹, ۳۶۲	اشپیتالر..... ۳۵۶
اعتمادالسلطنه..... 201, 176	اشتادمولر، جورج..... ۳۵۶
اعتمادیان، م..... ۳۴۳	اشتال، آف..... ۳۳۶
اعراب . 22, 68, 71, 74, 75, 77, 78, 92, ۲۷۵,	اشتالمن، ف..... ۳۵۶
..... ۲۸۵, ۲۷۶	اشترن، سرگی.ف..... ۳۳۶
آغریچی..... 137	اشتریتز، آن..... ۳۳۶
اغوز..... 86, 78	اشرافا، پیرو..... ۳۵۶
افاغنه..... 89, 71	اشراف..... ۳۳۸, ۳۳۷
آفریقا..... ۳۱۸, ۲۸۲, 61, 35	اشراف، فیلیپ..... ۳۳۷
	اشکال‌العالم..... ۲۸۹

۴۳۷ نمایه‌ها

اقبال الممالک ۳۶۱
 اقبال، عباس ۳۶۱, ۳۲۴
 اقبال، منوچهر ۳۶۱, ۳۴۳
 آق‌بولاغ 136
 آقسام ۳۸۸
 آق‌قویونلو ۶۵, ۲۸۳
 آق‌قویونلوها ۶۴, ۲۹۷
 اکاتریندار ۳۱۲
 آکادمی علوم شوروی ۳۲۱, ۳۳۱, ۳۳۲
 اکبر ۳۶۰
 اکتوگناوینس ۳۶۹
 آکرمان، فیلیس ۳۳۷
 اکرون، حسین هامیک ۳۶۵
 آکسفورد 179, 196
 اکیج. ن. طائب ۳۵۲
 آکیموشکین، الگ فنودوروچ ۳۲۹
 آکیموچ ۳۲۹
 آکیموچ، الکسی کنستانتینوچ ۳۲۹, ۳۶۰
 آگلسیور ۳۸۷
 آگفر، هیلدا ۳۳۷
 آل بویه ۲۷۵, ۳۷۴
 آل فریغون ۲۷۸
 آل کاکویه 78

آفریقای شمالی 10
 افشار 89, 205, 239, 246, 255, 263, 266
 ۳۲۳, ۳۳۷, ۳۶۰, ۳۶۳
 افشار ؟ ۳۲۳
 افشار شیرازی، احمد ۳۶۳
 افشار، ایرج 161, ۳۳۷, ۳۶۰
 افشاریه 122
 افشین 232
 افضل، حسین. ن ۳۳۷
 افغانستان 13, 60, 119, 120, ۲۷۴, ۲۷۹, ۲۸۲,
 ۳۷۶, ۳۸۵
 افغانی 119, 121
 افندیف، ا.آ ۳۳۶
 آق قویونلو 86, 87, ۲۷۵
 آق قویونلوها ۲۷۴, ۲۷۵
 آق قویونلی 243
 آقا ۳۶۰
 آقا پتروس ۳۵۳
 آقا منوچهر ۳۶۰
 آقاوغل ۳۲۹
 آقاوغل، محمد ۳۳۷
 اقبال 177, 179, 183, 217, 220, 265, ۳۲۴,
 ۳۴۳, ۳۴۷, ۳۶۱, ۳۶۳
 اقبال افضل ۳۴۷

الابنيه 182	الرسالة الثانية 114
الابنيه عن حقايق الادويه 182	الزيات، م.ن ۳۵۹
آلاتار الباقيه 113	الزير، مى ۳۴۳
الاثري، ابراهيم ۳۲۳	السعادتى ۳۵۴
آلان ۲۸۳	السعيد ۳۲۴
آلانها ۲۷۵	السنيسكى، آ ۳۳۰
الاوروجى، م.م ۳۵۸	السورين 114
آلبانى ۳۱۴	السيد، فؤاد ۳۴۳
آلبرت ۳۳۶, ۳۲۲, ۲۸۸	الشهابى، م ۳۴۱
آلبرت هرمان ۲۸۸	العبدى، مصطفى ۳۳۷
البرهانى، عبدالرحمن ۳۲۹	العيارى، ابراهيم ۳۶۶
آلبويه ۳۷۴, ۲۸۵, ۲۷۵, 80, 79, 78, 77	الف. اى. كارش 2
البيس 136	آلفريف، سرگى پترويج ۳۳۴
آلپ ارسلان 80, 79	آلفريوا ۳۸۰
آلتهيم، فرانس ۳۳۷	الفيل، محمد رشيد ۳۴۳
الحاوى، س.گ ۳۶۸	القوايى، احمد ۳۴۳
الحاوى، سليم ۳۲۱	الكساندر، ون ۳۳۷
الحسن بن على الفوضى 188	الكسييف، ميخائيل پاولويچ ۳۲۹
الخضاب، ج ۳۴۳	الكسييف، ولاديمير سرگيويچ ۳۲۹
الخضاب، يحيى ۳۴۸	الكو، بيل ۳۳۷
آلدريدج ۳۲۳	الله حسين خان ۳۲۳
الدمشق 188	آلمان .. 17, 167, 250, 256, ۲۸۱, ۲۹۲, ۳۰۶
آلدو ميلى ۲۹۶	۳۸۷, ۳۳۳, ۳۰۸

۴۳۹ نمایه‌ها

الول-ساتون، ل.پ ۲۸۷

الیاسی ۳۶۱

الیسف، سرگی گریگوریچ ۳۳۱

الیسون، لوئیس ۳۴۳

الی سیف، سرگی ۳۴۳

آلین دیگ ۲۸۳

آماپلی ۳۳۷

آماسیه 122

اماکن ۳۸۰, 273

امام حسن 195

امام حسین 195

امان‌اله جهانبانی 31

آمریکا ... 17, 218, 220, 251, 256, 260, ۲۸۲,

۲۸۶, ۲۸۸, ۲۹۲, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۶۲

آمریکایی ۲۸۲, ۳۶۹

امسک ۳۰۸, ۳۱۲

أمسک ۳۰۸, ۳۱۲

آمسه، ج.ک.پ ۳۳۷

امویان 75

امیراناشویلی، شالوا ۳۲۹

امیرخانی، محمدباقر 159

امیرعلی شیرنوائی 21

امیرکبیر 158, 245

آلمانها 135

آلمانی 19, 20, 33, 57, 68, 165, 212, 240,

258, ۳۷۱, ۳۸۵, ۳۸۷, ۳۸۸

المراغی، مصطفی ۳۵۰

المرزی ۲۹۱

المسالك و الممالك 114

المستظهر 194

المستعصم 83, 194

المعافا بن عمران 188

الموت 80, 83

آلن ۲۸۷, ۳۲۱, ۳۲۳, ۳۲۹, ۳۳۷

آلن، آ ۳۳۷

آلن، سیدنی ۳۳۷

آلن، کلیفورد ۳۲۳, ۳۳۷

آلن، ناتالی ماکسیمونه ۳۲۱

آلن، ناتالیا ماکسیمونا ۳۲۹

آلن، وی.د ۳۳۷

النویه، م ۳۵۲

اله حسین خان ۳۳۷

الهی 29, ۳۵۸

الهی‌نامه 29

الواتان 135

آلوس، ت ۳۶۴

الول-ساتن، ل.پ ۳۴۳

۴۴۰ ره آورد مینورسکی

آندرانیک کومنوس ۲۷۷	امیری ۳۶۱
آندرسون، گ.ل ۳۳۷	امیلی ۳۷۰
آندره 105, 104	امین، ابراهیم ۳۳۷
آندرونیکوس کومنه‌نوس 160	امین، شیرین ۳۶۳
آندریف ۳۲۹, 134	امین‌الوزاره ۳۰۶
آندریف، میخائیل استپانویچ ۳۲۹	آناه ۲۸۳
آندریف، نیکلای ۳۲۹	آناولی ۳۳۶, ۳۳۲, ۲۸۸, 64, 41
آندریوسکی 136	آناس ۲۸۳
اندلس ۲۸۸	آناواتی، جورج ۳۳۷
انزلی ۳۷۷, ۳۷۵, ۳۱۱, ۳۱۰, ۳۰۴, ۳۰۰	آناواتی، م.م ۳۳۷
۳۸۲, ۳۸۰	انبین ۳۶۶
انساب سمعانی 187, 173	انتونوا ۳۲۹, ۲۹۳
انستیتو نسخ خطی شرقی آکادمی علمی پترزبورگ	آنتونوا، کاکا الکساندریونا ۳۲۹
..... ث	آنتونی شرلی ۲۸۳
انستیتوی لازارف 6	آنتونی، ۳۳۷
انستیتوی نسخ خطی پترزبورگ ب	آنتیپوف ۳۲۹
انسیکلوپدیای اسلام 234	انجمن امپراتوری علوم طبیعی 3
انصاری، فردوس ۳۳۷	انجمن ایرانشناسی ۳۱۹
آنقره 248, 190, 181, 115	انجمن پادشاهی آسیایی ۳۷۹, ۲۸۶
انقلاب اکبر ۳۰۱	انجمن پادشاهی علوم طبیعی ۲۹۲, 59
انقلاب مشروطه ۳۸۲, 122, 91, 90, 3	انجمن جغرافیایی امپراتوری ۳۳۳, 123, 4
انقلاب مشروطیت ایران 3	انجمن‌های فراماسونری ۳۸۳
آنکارا ۳۸۰, ۳۷۹, ۳۶۱, ۲۹۵	اندرآب ۲۸۳, 102

۴۱نمایہ‌ها

۳۶۰.....	آہی، حمید
۳۳۷.....	آہی، مجید
۳۶۹.....	او دل، آندرہ
۳۶۵.....	اواد، ب
۳۳۸.....	آواد، ب
۳۲۹.....	آواریانوف، پ
۳۲۹, ۳۲۱.....	آوالوف، زوراب داویدویچ
۳۷۶.....	آوانسیان، پاکاس
۳۲۷.....	اویس
۳۶۸.....	اوبالنسکی
۳۵۲.....	اویرلینگ، پیرہ
۳۳۸, ۳۲۳.....	اوبن، ژان
۳۳۸.....	اوبن، فرانسوسا
۳۵۸.....	اوتیتسوا، ہانا
۳۳۸.....	اورا، ی
۳۰۵.....	اورال
۲۸۸.....	اورالف کارل
133.....	اورامان
۳۳۴.....	اورانسکی، یوسف میخائیلویچ
۳۳۴.....	اوربلی، یوسف آبگارویچ
۲۸۹.....	اورل استین
۳۷۳, ۳۳۴.....	اورلوف
۳۳۴.....	اورلوف، آرکادی الکساندروویچ

انگلستان.....	ب, ت, 17, 20, 24, 35, 38, 160, 220, 222, 231, 232, ۳۰۶, ۳۱۰, ۳۱۵,
	۳۸۲, ۳۷۶, ۳۷۴
انگلیس.....	3, 32, 122, 124, 127, 174, ۲۷۸,
	۲۸۰, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۱۰, ۳۱۱,
	۳۱۲, ۳۱۶, ۳۲۶, ۳۶۳, ۳۷۵
انگلیسان، وہان.....	۳۴۷
انگلیسی ...	2, 14, 18, 19, 20, 21, 28, 33, 60,
	63, 68, 98, 99, 101, 102, 104, 105,
	106, 108, 109, 110, 111, 112, 113, 116,
	124, 128, 160, 164, 165, 178, 201, 204,
	208, 223, 248, 256, 262, ۲۸۲, ۲۸۳,
	۲۸۴, ۲۸۸, ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۶, ۳۰۸,
	۳۱۴, ۳۱۷, ۳۲۶, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴,
	۳۷۱, ۳۷۳, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۵, ۳۸۶,
انگلیسی‌ها.....	۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶,
	۳۰۷, ۳۰۸, ۳۷۷
انگیز.....	37, 66, 136
انہر.....	135
انور، م.....	۳۳۷
انورف سہیل.....	۳۶۵
انوکی، ک.....	۳۴۳
آنی ۲۸۳.....	
اہل حق 2, 12, 59, 70, 86, ۲۷۶, ۲۸۳, ۲۹۶,	
	۳۷۹, ۳۸۱
اہواز.....	130, 131
آہی.....	۲۹۹

۴۴۲ ره آورد مینورسکی

اومپیر 131	اورمسون، جین ۳۲۶
اومنیاکوف، ایوان ایوانوویچ ۳۳۵	اوروسو، م ۳۳۸
اونبگائون، ب ۳۵۸, ۳۳۵	آوری، پ. و ۳۳۸
اونبگائون، باریس ۳۳۵	اورینوا ۲۹۷
اونوکی ۳۵۸	اورینوف، استب ۳۴۳
اونیس، و. ا ۳۵۸	اورینوف، و. آ ۳۶۸
اویتامس ۳۰۲	اوزنادزه، و ۳۳۵
اوغورها ۲۷۵	اوزوناغلو، صادق ۳۲۸
ویلکسون ۲۹۷	اوزوناغلو، صادق ۳۶۶
آوینوف، آ ۳۳۸, ۳۲۳	اوزون حسن ۲۹۱, ۲۸۳, 241
اوینیاکوف، ایوان ایوانوویچ ۳۲۲	اوستایی 12
ای. پ. جونکوفسکی ۳۰۸	اوسکو ۳۰۳
ای. د. مایور ۳۲۳	اوشاکوف، ولادیمیر ایوانوویچ ۳۳۵
ایبال 183	اوشر، ماری ۳۵۸
ایتالیا .. 17, 227, 250, ۲۸۱, ۳۰۳, ۳۱۰, ۳۱۲,	اویفا ۳۰۹, ۳۰۵
۳۱۸, ۳۲۳, ۳۸۷	آوکورته 134
ایتالیایی 20, 68, 165, ۳۱۱	اوگا کسکونن ۲۸۴
ایدلیچکا، یارومیر ۳۴۷	اولاسیروگلو، م ۳۵۸
ایدن، آنتونی ۳۴۳	اولجای خاتون 194
ایدورود تهوماس 120	اولغیبیگ 21
ایران أ، ب، ت، ج, 2, 3, 5, 6, 7, 9, 10, 11, 12,	اولف ۳۵۸
14, 15, 16, 17, 19, 20, 21, 22, 24, 26,	اولگا گولوبیتسکی 2
27, 30, 31, 32, 34, 35, 37, 38, 40, 41,	اولوچای، م. چغتای ۳۶۵
58, 59, 60, 62, 64, 65, 66, 67, 68, 70,	
71, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78, 79, 81,	

۴۴۳ نمایه‌ها

۲۷۷, ۲۷۸, ۲۸۵, ۲۹۷, ۳۱۳, ۳۱۸,
 ۳۱۹, ۳۳۳, ۳۶۴, ۳۷۳, ۳۷۴, ۳۷۹, ۳۸۱
 ایرانیان .. ب, 3, 19, 24, 31, ۳۱۶, ۳۷۴, ۳۷۹,
 ۳۸۰, ۳۸۳
 ایرانیکا ۲۷۵
 ایرانی‌ها ۲۷۵, ۲۸۳, 224
 ایرج افشار 6, 22, 26, 107, 159, 166, 205,
 207, 238, 264, 265, ۳۹۱, ۴۲۲
 ایرلندی 66
 ایروان 4, 7, 34, 254, 257, ۲۸۳, ۳۱۱, ۳۷۱,
 ۳۷۹
 ایزولت 66
 ایزولت (ایزولد، یزئولت، یزولت) 66
 ایزولده 66
 ایشاکو، م ۳۴۷
 ایشک، ن ۳۲۴
 ایکوسکی، پ ۳۴۷
 ایگور 18, 42, ۳۲۱, ۳۳۳
 ایلدریم، ایرج ۳۶۵
 ایمپریالی، ماریانو ۳۴۷
 این فقیه 113
 اینالچیک، خلیل ۳۴۷
 اینالو ۲۷۴
 اینالو-آینالو ۲۷۴
 اینان یوسف ضیاء ۳۶۵

82, 83, 84, 85, 86, 88, 89, 91, 92, 94,
 85, 98, 110, 116, 122, 123, 124, 125,
 126, 127, 128, 130, 159, 160, 161, 162,
 165, 166, 167, 172, 176, 180, 181, 188,
 194, 196, 198, 199, 201, 205, 206, 208,
 209, 211, 213, 216, 217, 218, 220, 221,
 222, 224, 225, 227, 230, 231, 232, 239,
 240, 241, 243, 244, 245, 246, 247, 248,
 249, 251, 252, 253, 254, 255, 256, 257,
 258, 259, 260, 261, 262, 264, 266, 270,
 271, 272, 273, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷,
 ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۲, ۲۸۴, ۲۸۵,
 ۲۸۶, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۲,
 ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸,
 ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴,
 ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰,
 ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶,
 ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۷,
 ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۴۳, ۳۴۶, ۳۵۵, ۳۶۰, ۳۶۲,
 ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۹, ۳۷۱, ۳۷۴, ۳۷۵,
 ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۱,
 ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۴۲۴
 ایران و جنگ ۳۸۷
 ایران‌شناس ا, ب, 24, ۳۳۳
 ایران‌شناسی ا, ب
 ایرانی 3, 5, 6, 10, 12, 13, 16, 22, 25, 26, 34,
 36, 37, 41, 42, 59, 63, 64, 65, 66, 67,
 68, 70, 71, 75, 76, 77, 78, 79, 82, 83,
 84, 85, 88, 89, 90, 93, 94, 111, 112,
 119, 126, 130, 159, 161, 172, 205, 214,
 217, 245, 248, 252, 257, 270, ۲۷۶,

۴۴۴ ره آورد مینورسکی

۳۷۴.....	بایف، س.س.....	۳۳۲.....	اینزیکیان، اگانس گریگوریچ.....
۳۶۹, ۳۲۳.....	بابینگر.....	237.....	اینکه فخرالدین گرگانی.....
۳۶۹, ۳۳۸, ۳۲۳.....	بابینگر، فرانس.....	۳۳۶.....	ایهی، احمد.....
۲۸۳, 201, 59.....	بابیه.....	201.....	ایوانف.....
۳۴۰.....	باترهلد، چ.....	۳۴۷, ۳۳۲, ۳۲۵, ۲۹۹, 175.....	ایوانوف.....
۴۲۰, 28, 5.....	باتمن.....	۳۳۲.....	ایوانوف، آناتولی الکسیویچ.....
۳۲۹.....	باتیوشکو، گ.....	۳۴۷, ۳۲۵.....	ایوانوف، و.آ.....
۳۲۹.....	باتیوشکوا، ن.....	۲۹۹.....	ایوانوف، ولادیمیر السیویچ.....
۳۳۸.....	باتیوک، م.....	۳۳۲.....	ایوانوف، ولادیمیر الکسیویچ.....
۳۲۳.....	باتورث، ادموند.....	۲۷۶.....	ایوبی.....
۳۱۵.....	باجیلان.....	۳۶۰.....	ایوبیان، عبیداله.....
۳۲۹.....	باختین، ن.....	۳۲۹.....	آئول، یوسف.....
174.....	بادخانی.....	۲۸۶.....	آئولا ماگنا.....
34.....	بادکوبه.....	۳۰۳.....	ب. بلوم.....
۳۳۸.....	بادلی، جان. ف.....	باب ... 14, 15, 19, 28, 38, 90, 91, 112, 113,	
۳۳۸.....	بادین، چارلز.....	114, 115, 116, 117, 187, 192, 193, 194,	
۳۳۸.....	بار، کج.....	196, 197, 199, 201, 208, 211, 213, 215,	
۳۷۱, ۲۹۴.....	باراتوف.....	223, 241, 245, 247, 253, 254, 263, 266	
۳۲۹.....	باراتوف، نیکلای نیکلایویچ.....	۳۸۰.....	باباخان.....
۳۲۹.....	بارانوف، و.....	۳۸۰, ۲۸۳.....	باباطاهر.....
۳۳۸.....	باربور، نویل.....	۳۳۰.....	بابرینسکی، ال.....
۳۲۹.....	بارت، بورنو. گرمانویچ.....	230.....	بابعالی.....
۳۳۸.....	بارت، فردریک.....	253, 75.....	بابک.....
		۲۸۹, 91, 70.....	بابیان.....

۴۴۵ نمایه‌ها

باریس نیکلایوویچ ۳۲۱
 بارلینکو، و ۳۲۹
 بازار روده 114
 بازان رافائل گووارا ۳۲۳
 بازان، رافائل گوئوارا ۳۳۸
 بازرگان 137, ۳۳۸
 بازرگان، فریدون ۳۳۸
 باسکاکوا، نینا ولادیمیرونا ۳۲۹
 باسکاکوف، نیکلای الکساندروویچ ۳۲۹
 باسو، پ ۳۳۸
 باسورث 40, 42, 61, 62, 68, 165, ۳۳۹
 باسورث، س. ادموند ۳۳۹
 باش قلعه 136
 باشکال 126
 باشکند 137
 باشم، آل ۳۳۸
 باطنیه 81, 175
 باقر، محمد ۳۳۸
 باقروف، ل ۳۲۹
 باکو 4, 7, ۲۷۸, ۲۹۳, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۴,
 ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۶۹,
 ۳۷۱, ۳۷۷, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۶
 باکوت ۳۳۸
 باگالپوف، میخائیل الکس ۳۳۰

بارتانوف، آ.ای ۳۶۸
 بارتلت، ف.گ ۳۳۸
 بارتلد 241
 بارتلس، پ ۳۳۸
 بارتلومه، درا ۳۳۸
 بارتولد 3, 8, 21, 23, 37, 40, 42, 57, 60, 79,
 98, 158, 173, 183, ۲۷۵, ۲۸۴, ۳۲۱,
 ۳۲۹
 بارتولد، واسیلی واسیلویچ ۳۲۱
 بارتولد، واسیلی ولادیمروویچ ۳۲۹
 بارشفسکی، یوری افیمویچ ۳۲۱, ۳۳۰
 بارکام، عمر لوفتی ۳۶۵
 بارکر، ارنست ۳۲۳, ۳۳۸
 بارل، ج.ر ۳۴۰
 بارل، جی، آر ۳۲۳
 بارنا ۳۳۸
 بارنت، ریچارد. د ۳۳۸
 بارنت، لیونل داوید ۳۲۳, ۳۳۸
 بارنس، ن.م ۳۲۳
 باروکس، چارلز ۳۳۹
 بارون ا. استاکلبرگ 2
 بارون دوید 158
 باریان، سمر لورتی ۳۳۸
 باریس 32, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۵

۴۴۶ ره آورد مینورسکی

۳۲۹.....	بایکوف، ا.....	۳۳۰.....	باگالیوبوف، میخائیل نیکلایویچ.....
۳۲۹.....	بایکوف، و.....	۳۳۰.....	باگدانوف، لئونید فنودورویچ.....
231.....	بائل.....	۳۳۰.....	باگدانوف، ولادیمیر.....
۳۶۰.....	بایندر.....	۳۳۸.....	بال، ی.م.ج.....
۳۳۸.....	بائوئر، آلفرد.....	۳۱۰, ۲۸۶.....	بالتیک.....
۳۳۹.....	بتلهیم، فرانسس.....	۳۳۰.....	بالدیروف.....
33.....	بتمن.....	۳۷۸, ۳۱۶, ۳۱۲.....	بالکان.....
۳۳۹.....	بتینگر، آ.....	۳۳۹.....	بالوت، هیل.....
۳۸۰.....	بجنورد.....	۳۳۸.....	بامرت، ل.د.....
۳۲۱.....	بچکا.....	102.....	بامیان.....
۳۳۰.....	بچین.....	۳۷۵, ۳۰۶, ۳۰۵.....	بانک تخفیف و تنزیل.....
100, 99.....	بحرالاعظم.....	۳۱۲.....	بانک شاهنشاهی.....
۲۹۱, 188, 172, 89.....	بحرین.....		بانه 129.....
, ۲۸۸, 250, 106, 102, 98, 76, 60, 3.....	بخارا.....	۳۳۸.....	بانیگتون-وارد، ر.م.....
۳۰۶, ۳۰۰, ۲۸۹.....		132.....	باهسایی.....
198.....	بختیاری.....	۳۳۹.....	باودیتچ، ر.و.....
	بدر 132, 104.....	۳۳۹.....	باومن، ج.....
۳۶۶.....	بدوی.....	۳۳۹.....	باومه، ل.....
135.....	بدین آباد.....	۳۶۰.....	باویر.....
۳۶۵.....	براتاو، پ.....	۳۳۸.....	باویلون، فرانکلین.....
۲۹۶.....	براتیانی.....	۳۳۹.....	باوئن، هارولد.....
۳۴۰.....	برادفورد، ارنست. ف.....	121.....	بایزد پیروشان.....
۳۳۰, ۳۲۱.....	برادلو، ا.....	۳۷۵, ۳۲۹.....	بایزید.....

۴۴۷ نمایه‌ها

۳۳۹..... برتور، موريس
 ۳۸۷..... برتیش گازت
 108..... بردسير
 136..... بردوک
 133..... بردی شیطان
 ۳۷۳..... برزوفسکی، آ
 ۳۳۰..... برگل، یوری انوخویچ
 239..... برلن
 برلین...ب, 166, 209, 211, ۲۸۸, ۲۹۳, ۲۹۴,
 ۳۸۷, ۳۳۰
 ۳۳۰..... برلین، ن.ای
 7, 5..... برلینگتن هاوس
 ۲۸۳..... برمکیان
 231, 14..... برمه
 ۳۴۰, ۲۹۳..... برن
 ۳۴۰..... برن، ریچارد
 ۳۲۱..... برنارد
 ۳۲۳..... برنال
 ۳۳۹, ۳۲۳..... برنجیان، سکینه
 ۳۸۰, ۳۷۹, ۳۷۸..... بروجرد
 ۳۴۰, ۳۲۳..... بروسه
 ۳۴۰, ۳۲۳..... بروسه، گ
 ۳۴۰..... بروف، ج
 ۳۲۴, ۳۱۹, ۲۹۸, ۲۹۷, 243, 7..... بروکسل

135..... برادوست
 ۳۲۳..... براف، جی
 ۳۴۰..... براکن، ج.ر.
 ۳۲۳..... براکن، جی، آر
 ۳۴۰..... برانیف م
 براون...2, 3, 59, 70, 89, 90, 213, 260, ۳۲۳,
 ۳۳۰, ۳۴۰, ۳۵۱
 ۳۴۰, ۳۲۳..... براون، ادوارد
 ۳۴۰..... براون، ادوارد. گ
 ۳۴۰, ۳۳۰..... براون، ف
 ۳۴۰..... براون، گلین
 ۳۴۰..... براوینگ، روبرت
 برای ب, ت, 2, 18, 33, 35, ۲۸۰, ۲۸۲, ۲۹۷,
 ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۵,
 ۳۰۷, ۳۱۰, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۲۸,
 ۳۳۰, ۳۶۲, ۳۷۴
 232..... برایتون
 ۳۲۳..... برریان، ن
 ۳۳۹..... برریان، هـ
 ۳۸۰..... برتانيا
 ۳۷۳, ۳۳۹, ۳۳۰, 204, 203..... برتلس
 ۳۳۰..... برتلس، آندری
 ۳۳۰..... برتلس، کاگیه
 ۳۳۹..... برتلس، ماری
 ۳۷۵..... برتلو

۴۴۸ ره آورد مینورسکی

۳۳۹.....	بشام، آل.....	۳۴۰.....	بروکلمان.....
۳۳۸.....	بشیر، احمد.....	175.....	بروکلمن.....
۳۳۵, ۳۱۷, 131, 130, 100.....	بصره.....	۳۴۰.....	برومفیلد، آنورورا.....
۳۳۸.....	بصری، ح.....	۳۴۰.....	بروندال، ویگو.....
240.....	بطلمیوس.....	۳۴۰.....	برونشلیگ، روبرت.....
113.....	بطلمیوس فیلیدفوس.....	۳۴۰.....	بری، ای.پ.ف.....
196, 188, 178, 133, 84, 83, 76, 14.....	بغداد.....	۳۲۳.....	بریاند، آ.....
۳۸۰, ۳۷۴, ۲۸۳, ۲۷۷, 246.....		۳۴۰.....	بریتا- بهینمیا، استر.....
186.....	بغدادی.....	۳۰۲, ۲۹۲, 128, 127, 124, 91, 7, 3.....	بریتانیا.....
۲۷۷, ۲۷۵.....	بغلان.....	۳۸۷, ۳۶۹, ۳۱۹, ۳۱۷, ۳۱۴, ۳۰۸.....	
85.....	بکناشی.....	۳۴۰.....	بریتز، مارتین.....
۳۲۳.....	بکینگهام، س.ف.....	187.....	بریتیش میوزیوم.....
۳۳۹.....	بکینگهام، س.ف.....	۳۸۷.....	بریتیش ورکر.....
۲۸۳.....	بگلان.....	۳۴۰.....	بریر، آنتون.....
۳۲۳.....	بل، و.او.....	۳۶۹.....	بریستول، م.....
74, 63.....	بلادری.....	233, 209.....	بزرگ علوی.....
63.....	بلادری.....	۳۳۸.....	بزمی انصاری، آ.س.....
۳۳۹.....	بلاوتس، جین.....	102, 38.....	بست.....
۳۳۰.....	بلایف، دیمتری دیمیتروویچ.....	192, 177, 131.....	بستان.....
246, 102.....	بلخ.....	192, 177.....	بستان السیاحه.....
133.....	بلخه.....	177.....	بستان السیاحه حاجی زین العابدین شروانی.....
۳۶۰.....	بلخوجی، احمد.....	۳۸۰.....	بسطام.....
248.....	بلژیک.....	۳۰۵, ۲۷۹, ۲۷۵.....	بسفر.....

۴۴۹ نمایه‌ها

بند قیر 131
 بندانال، ج. ر ۳۳۹
 بندر سعید 130
 بندر سودان 130
 بندرلنگه ۳۸۰
 بندل، ای ۳۲۳
 بندل، ه ۳۳۹
 بندی، هاگش ۳۳۸
 بندیک، الکساندر عیساویچ ۳۲۱
 بنکان، ی. ا ۳۳۹
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب 85
 بنونیسته، ی ۳۳۹, ۳۲۳
 بنوهالف 134
 بنیاد موقوفات افشار ب
 بنیادوف، ضیا موسی‌یویچ ۳۳۰
 بنی‌عناز ۲۸۵
 بنیک، الکساندر عیساویچ ۳۳۰
 بنیگستن ۲۸۳
 بهار ۳۶۴
 بهار، ملک‌الشعرا ۳۲۸
 بهارلو ۲۸۳
 به‌آفرید 75
 بهائیان 70

بلشویسم ۳۰۹
 بلشویک‌ها ۳۱۱, ۳۰۰
 بلغار 240
 بلنیتسکی، الکساندر مارکویچ ۳۳۰
 بلوچستان 13
 بلوخ، جولیس ۳۳۹
 بلوخ، د ۳۳۹
 بلوخر، سرمن ۳۳۹
 بلوس، باریس ادواردویچ ۳۲۳
 بلوشه ۳۶۹
 بلوگدین، اتو ۳۳۹
 بلوم، دادی ۳۳۰
 بلومفیلد، رد ۳۳۹
 بلون، و ۳۳۹
 بلی، آنتونیو ۳۳۹
 بلیانف، آ ۳۳۰
 بلیانف، آ. ک ۳۶۸
 بلیک، روبرت. پ ۳۳۹
 بلیوت، هیل ۳۲۳
 بمبسی، آ ۳۳۹
 بمو 133
 بن عبدالجلیل ۳۳۹
 بناوه سوته 134

۴۵۰ ره آورد مینورسکی

۳۳۰..... بون، ورا آرکادیونا	91..... بهائیت
۳۳۹..... بونلی، ویلی	59..... بهائیه
۳۷۹..... بوی بیکوف	۳۳۰..... بودیلویچ، ویاجسلاو
۳۳۹, ۳۲۳..... بویر، پائول	۳۳۰..... بودینوک، د
۳۳۹..... بويس، م	۳۳۹..... بورات، لوستین
۳۳۹..... بويس، مری	۳۳۹..... بوراتاف، پ
۳۳۹..... بويس، ی	۳۳۹..... بورگین
۳۷۳, ۳۴۰, ۳۳۹, ۳۲۳, 23, 8..... بویل	۳۳۹..... بورن، آندری
۳۷۳, ۳۴۰, ۳۳۹, ۳۲۳..... بویل، جان آندری	۳۲۳..... بوریچ
۳۲۳, ۲۸۷..... بوین	۳۳۹..... بوریژ
۳۶۰..... بیات، ب	۳۳۹..... بوست، رنه
134..... بیاره	۳۳۹..... بوسکه
۳۶۰..... بیانی	۳۳۹, ۳۲۳..... بوسنوت، جرج
۳۶۰..... بیانی، مهدی	256, 130..... بوشهر
۳۶۸..... بیپراخوف، لف	۳۴۰..... بوک، ک.آ
188..... بیت المقدس	۳۴۰..... بوکستون، د
۳۶۹, ۳۳۹..... بیٹی، آ. چستر	۳۴۰..... بوکلر، ف.و
۳۲۱, ۳۰۷, ۳۰۵, ۳۰۲..... بیچراخوف	۲۷۶..... بولاق
۳۲۱..... بیچراخوف، لازار فئودورویچ	137..... بولاق‌باشی
۳۳۸..... بیردلی، و.و	بولتن دفتر کمیته موقت اجرایی کاسپی مرکزی
۳۳۸..... بیرک، فرویک	۳۸۶.....
117, 114..... بیروت	5..... بولتن مدرسه السنه شرقیه
۲۷۵, 244, 58, 14..... بیرونی	۳۴۰..... بومد، ج

۴۵۱ نمایه‌ها

۲۸۷ پ. مرادف
 132 پ. و. نسترون
 ۲۹۲ پ. ویتک
 133 پاتاق
 ۳۳۴ پاتالوف، لئونید پاولویچ
 ۳۵۲ پاترسون، مورگان
 ۳۳۴ پاخاموف، یوگنی الکساندروویچ
 ۳۳۴ پادشیبیاکین، میخائیل فلوروویچ
 ۳۳۴ پادگورسکی، س.ک
 ۳۵۲, 100 پارس
 ۳۵۲ پارس، برنارد
 ۳۵۲, 124 پارکر
 ۳۵۲ پارکر، آلوین
 ۳۳۴ پارل
 ۳۲۶ پارلیارو، آنتونیو
 ۳۵۲ پاروک، ف.د
 ۲۹۶ پاری، و.ج
 پاریس 4, 5, 7, 17, 18, 19, 32, 42, 57, 71,
 167, 175, 179, 181, 190, 213, ۲۹۰,
 ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۳۰۳, ۳۰۹,
 ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۷۹, ۳۸۲
 ۳۵۲ پاسکال، بوی
 ۳۶۸ پاسلان
 ۳۲۶ پاشاخان، حسین

۲۷۵ بیژانس
 ۳۳۹ بیستون، آ.ه
 ۳۳۹ بیشاپ، و.ر
 ۳۶۵ بیکلیس
 ۳۳۰ بیکوف، الکسی آندریوچ
 242 بیلقان
 187 بیلکان
 ۳۳۰, ۳۲۳ بیللی
 ۳۳۸ بیللی، ت.د.س
 ۳۳۸ بیللی، د.و
 ۳۳۸ بیللی، دونالد
 ۳۳۹ بیللی، هارولد
 ۳۳۸ بیللی، هارولد والتر
 ۳۳۹ بیللیاتور، ارنست
 126, 77 بین‌النهرین
 ۳۳۸ بینس، نورمن.ن
 160 بیشش، تقی
 ۳۶۹ بینیون، لارنس
 ۳۳۹ بیوار، آ.د.چ
 ۳۳۹ بیورس، ای.گ
 ۳۷۸ بیوک‌دره
 ۳۳۹ بئولوکس، لئون
 ۳۱۷, ۳۰۲ پ. کاکس

۴۵۲ ره آورد مینورسکی

۳۸۶, ۳۰۴ پتروفسک	۳۳۴ پاشوتو، ولادیمیر ترنتویچ
۳۰۱, ۳۰۰, 127, 126, 32 پتروگراد	۳۲۲ پاشیبیاکین، میخاویل فلوروویچ
۳۶۸ پتروویچ، سرگی	۲۹۵ پاکستان
۳۵۳ پجنی، کولتا	۳۵۲ پاکستان، ی
۳۵۲ پیچ، ریچارد	۳۳۴ پاکلفسکی-کوزل، استانیسلاس
۳۶۲ پدرنوی	۳۵۲ پاگلیاره، آنتونیو
۳۵۳, ۳۲۶ پرات، جان.ت	61 پامیر
۳۷۹, ۲۹۵, ۲۹۳ پراگ	۳۵۲ پانی، مارگارت
۲۸۸ پرای	۳۵۲ پانیا، گانگاشاکر
۳۵۳ پرایس، جان	۳۵۳ پاور
۳۵۳, ۳۲۶ پرایس، دج	۳۱۴ پاول پتروویچ وودینسکی
۳۵۳ پرایس، م. فیلیپس	۳۳۴ پاولوف، ا
۳۲۶ پرایس، م. فیلیپس	۳۸۷ پایان لشکرکشی به شرق نزدیک
181 پرت دورلثان	۳۵۳ پایپ، ریچارد
113 پرتستان	۳۲۶ پیر
۳۵۳ پرتوسی، آگوستی	۳۵۳ پیچ، لوسیانو
۳۵۳ پرژورسکی، استفان	211 پتر کبیر
۳۵۳ پرس، ج.ب	۳۳۳, ۳۳۲, ۳۲۹, 6, ب پترزبورگ
۲۸۴ پرسایکیس	۳۳۴ پترفسکی، ایوان گنورگویچ
۳۳۴ پرسایانی، ایوان الکساندروویچ	۳۳۴ پتروسیان، یوری آشتویچ
۳۳۴ پرل من، م	۳۳۴ پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ
۳۵۲ پرل من، موشه	۳۰۹, ۳۰۵ پتروف
۳۵۲ پرهام، مارگری	۳۳۴ پتروف، میخائیل پلاتونویچ

۴۵۳ نمایه‌ها

102..... پنجهیر	۳۵۳ پرویت -اورتون، س.و.
۳۵۲ , ۳۲۶ پنسون	۳۵۳ پریت، دن.
۳۵۲ پنسون، لیلیان	۳۳۴ پریتساک، گوتینگتن
۳۳۴ پهدی؟	۳۵۳ پریزولسکی
۲۷۷ , 253 , 237 , 203 , 172 , 91 , 65 پهلوی	۳۲۶ پرینوک
۳۲۶ پوپ، آرتور آپم	۳۶۲ پژواک، عبدالرحمن
۳۵۳ پوپ، آرتور اوپهام	۲۸۷ پژوهش در تشکیلات دیوان اسلامی
۳۳۴ پوپ، نیکلای نیکلایوچ	۳۶۲ , 227 , 213 پسپان
۳۶۸ پوچکوسی، لئونید سرگی‌یویچ	۳۶۲ پسپان تبریزی
۲۷۷ پور بها	161 پشتدار، علی محمد
71 , 65 , 64 پوربهاء	۳۷۹ , ۳۷۱ , 125 پشت کوه
۳۲۶ پوق، ج	121 , 120 پشتو
۳۵۳ پوق، وج	115 پطرزبورغ
۳۵۳ پولیاکوف، دمتری	۳۵۳ پفیستر، ر
۳۵۳ پولیگبلوک، ادوین	۳۵۲ پلات، ج
۳۵۲ پئاس، جین	۳۳۴ پلاتونوف، س.ف
236 پیتر ایوری	۳۵۳ پلسنر، م
137 , 136 پیراحمد	۳۵۲ پلنسیا، آنجل
134 پیران	23 پلیو
۳۱۰ پیربازار	۳۵۲ , ۲۸۹ پلیوت
۳۲۶ پیروسون، د.و	۳۵۲ پلیوت، پائول
۳۵۳ پیرنیا، ن	۳۵۲ پناهی، م
۲۹۵ پیزا و پنزا	134 پنجاوین

۴۵۴ ره آورد مینورسکی

۳۵۷.....	تاجر	۳۳۴.....	پیسکارفسکی، لو زوسیمویچ
۳۵۷.....	تادر، لائوری	۳۳۴.....	پیسکانوف، نیکلای کیریکوویچ
۳۵۷.....	تارچنيسکوب، پ.میشل	۳۸۷.....	پیشرفت مدنی
۳۶۵.....	تارلان عدنان سیادت	۳۳۴.....	پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا
۳۲۷.....	تارلان، عدنان سیادت	29.....	پیلی
۳۷۳.....	تاریخ آذربایجان قفقاز	۳۵۳.....	پیمرار، دیکینگ
۲۸۹, 270, 233.....	تاریخ اسلام	۳۵۳.....	پیتتا، اُ
233.....	تاریخ افضل	۳۳۴.....	پیتتا، الگا
63.....	تاریخ الباب و شروان	۳۵۳.....	پیتتو، اس
253, 225.....	تاریخ امینی	۳۱۹.....	پیندر
181.....	تاریخ بختیاری	۳۲۶.....	پینلوی، ن
194.....	تاریخ بناکتی	۳۵۳.....	پینوک
233.....	تاریخ بیهمی	۲۹۹, ۲۹۸, ب.....	ت. آ. مینورسکی
113.....	تاریخ جرجان	158.....	تابران
187.....	تاریخ جهان آرای غفاری	۳۵۷, ۳۲۷.....	تاپر، ریچارد
248.....	تاریخ جویی	177, 103.....	تاتار
192.....	تاریخ خانی	۳۱۱.....	تاتارها
216.....	تاریخ دیاربکره	۳۲۱, ۲۹۸, 35, 31, 8, 7.....	تاتیانا
166.....	تاریخ روابط ایران و روس	9, 8.....	تاتیانا مینورسکایا
211.....	تاریخ روابط روس و ایران	7, See تاتیانا الکسیونا, See تاتیانا	تاتیانا مینورسکی
217.....	تاریخ سلطان یعقوب	الکسیونا	
253.....	تاریخ شروان و باب الیواب	۲۸۴.....	تاج التواریخ سعدالدین
233.....	تاریخ صنایع ایران	۲۹۷.....	تاجیکستان

۴۵۵ نمایه‌ها

۳۵۷.....تانکوت، حسن رشید	194 ,63.....تاریخ طبری
۳۵۷.....تانلیو	244.....تاریخ عالم‌آرا
۳۵۷.....تاوادیا	250 ,64.....تاریخ عالم‌آرای امینی
۳۳۵.....تایبه، کنستانتین کنستانتینویچ	194 ,180 ,175.....تاریخ گزیده
۳۵۷.....تایتز، آندراس	192.....تاریخ گیلان و مازندران
۳۰۳.....تایرون	۲۸۷.....تاریخ ملت گرجستان
۳۲۷.....تایلر	63.....تاریخ میافارقین
۳۲۷.....تایلر، ب. چ	194.....تاریخ هلاکو
۳۷۰.....تایلور، تامارا	۳۸۷.....تاریخ و دایره‌المعارف جنگ
۳۵۷.....تایمبی، السی	۲۸۵.....تاریخ‌الخلافا
۳۸۷ ,۳۸۵.....تایمز	230.....تازه‌کند
۲۷۸ ,103.....تبت	۳۰۶ ,۲۹۳.....تاشکند
۲۷۸ ,159 ,158 ,129 ,128 ,127 ,83 ,27 ,26 ,3.....تبریز	۳۵۷.....تاشنر، فرانس
167 ,177 ,178 ,187 ,225 ,235 ,251 , ۲۸۲ ,۲۸۳ ,۲۹۰ ,۲۹۳ ,۲۹۴ ,۲۹۶ , ۳۰۴ ,۳۰۵ ,۳۰۷ ,۳۱۱ ,۳۲۸ ,۳۶۲ , ۳۶۴ ,۳۷۵ ,۳۷۷ ,۳۷۹ ,۳۸۰ ,۳۸۴	۳۳۵.....تاکیشویلی، ای
135.....تپوزآباد	۳۵۷.....تاکه نوچیف ن
۳۸۷.....تجارت برلین	۳۳۵.....تالستوف، سرگی پاولویچ
233.....تحقیق انتقادی در عروض فارسی	۳۲۲.....تالستوی، ولادیمیر سرگیویچ
102.....تخارستان	۳۲۷.....تامپسن، جورجینا
۳۸۱.....تخت جمشید	۳۵۷.....تامپسون
۳۵۷.....تدسکو، پائول	۳۵۷.....تامپسون، سرژ
241 ,240 ,72 ,38 ,15.....تذکره الملوک	۲۸۷.....تامرلن
	۳۳۵.....تامیلوا، ناتالیا آرکادونا
	۳۳۵.....تامیلوف، پتر آندریویچ

۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۵, ۳۱۶, ۳۶۵,
 ۳۶۶, ۳۷۱, ۳۷۳, ۳۷۶, ۳۸۸
 ترکیه 17, 19, 35, 73, 85, 88, 122, 124, 125,
 126, 127, 128, 159, 180, 181, 245,
 ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۲, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۹۰,
 ۲۹۵, ۲۹۶, ۳۰۴, ۳۰۸, ۳۱۱, ۳۱۴,
 ۳۱۵, ۳۶۵, ۳۷۴, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۸
 ترگور 126, 135
 ترل، پیرس ۳۵۸
 تر-مکرتچیان ۳۳۵
 ترنر، دو ۳۵۸
 ترنر، دائوتی ۳۵۷
 ترنر، رالف لیلی ۳۲۷
 ترنر، رالف لیلی ۳۵۸
 ترنر، گ.گ ۳۵۸
 ترویتسکوی، ن ۳۳۵
 تروپ، سیلویا ۳۵۷
 ترور، کامیلا واسیلونا ۳۳۵
 تروفیموا، (تالستوا)، ت.آ ۳۳۵
 ترولیان ۳۵۷
 تریتون 22, ۳۵۷
 تریستام 66
 تریستان 66
 تسرتلی، گیورگی واسیلویچ ۳۳۶
 تسنن 76, 79, 87, 90

تذکره الملوک 67
 تر- گوندیان، آرام ناگاپتویچ ۳۳۵
 ترابوزان ۳۰۴
 ترپ، سیلویا ۳۲۷
 ترجمه طبری 194
 ترسک ۳۰۵
 ترشیز 104
 ترشینسکی، آ ۳۳۵
 ترک 8, 39, 63, 74, 78, 79, 80, 88, 103, 104,
 119, 120, 121, 122, 128, 240, 244,
 ۲۸۳, ۳۱۴, ۳۱۹, ۳۲۸, ۳۳۲
 ترکان 61, 63, 68, 76, 84, 104, 106, 120,
 121, ۳۱۱, ۳۷۹
 ترکستان 3, 7, 21, 37, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۱, ۲۹۳,
 ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۸, ۳۱۱, ۳۸۰
 ترک شناس 57
 ترکمان 21
 ترکمانان 60, 64, 65, 88, 90
 ترکمان چای ۳۸۳
 ترکمن 59, 70, 79, 86, 87, 89, ۲۷۵
 ترکمنستان ۳۳۴
 ترکمن ها ۲۸۷, ۳۰۷
 ترک ها ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۱۳, ۳۱۷
 ترکی 2, 5, 7, 12, 20, 33, 40, 68, 78, 79, 88,
 107, 121, 181, 241, 244, 255, 256, 258,

۴۵۷ نمایه‌ها

تنگه بیات 132
 تنگه‌ها ۳۱۷, ۳۰۵, ۲۸۵
 تهران. 3, 4, 6, 7, 10, 15, 24, 29, 31, 32, 33,
 34, 38, 61, 70, 85, 107, 112, 119, 126,
 127, 158, 159, 160, 161, 205, 206, 218,
 220, 222, 224, 228, 229, 231, 232, 233,
 246, 247, 249, 252, 256, 259, 263, 264,
 265, 265, ۲۷۸, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۹۰,
 ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۲, ۳۰۳,
 ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۹, ۳۱۰,
 ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۷, ۳۲۶, ۳۳۲, ۳۳۴,
 ۳۵۲, ۳۶۰, ۳۷۳, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷,
 ۳۷۹, ۳۸۰, ۴۲۶
 تهرانی ۳۶۴
 تهماسب اول 122
 تهی، تیمور ۳۲۷
 توبی 113
 توپالیان ۳۵۷
 توپ‌چیف، آو ۳۵۷
 توپ‌چیف، الکساندر واسیلویچ ۳۳۵, ۳۲۲
 توچی، ژوزف ۳۲۷
 توخالکا، س.و ۳۳۵
 تود، جودیت ۳۵۷
 تورات 112, 113
 تورای، عثمان ۳۲۷, ۳۶۵
 تورائف، باریس الکساندرویچ ۳۳۵

تسوتکوا، بیسترا ۳۳۶
 تسوی، چی ۳۵۷
 تشودی، رودلف ۳۵۷
 تشیع 78, 86, 87, 90, 94
 تصوف 81, 82, ۲۷۶
 تعلیمی، محمد ۳۶۴
 تغزغز 103, 104
 تفضلی، م ۳۶۳
 تفلیس 4, 7, 34, 167, 187, 188, 213, 224,
 257, ۲۸۳, ۲۹۳, ۲۹۴, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۴۸,
 ۳۷۹, ۳۸۴
 تقی ۳۳۵
 تفس ۳۵۷
 تقویم البلدان 192
 تقی‌آباد 117
 تقی‌زاده ... ث, 3, 6, 8, 18, 27, 161, 165, 166,
 167, 172, 196, 197, 198, 199, 211, 220,
 222, 238, 265, 266, ۳۲۸, ۳۵۷,
 ۳۶۴, ۳۶۹, ۳۸۴
 تقی‌زاده، سیدحسن ۳۲۸, ۳۵۷, ۳۶۴, ۳۶۹
 تلخ‌آب 132
 تلگدی ۳۵۷
 تلین ۳۱۱
 تنبک ۳۵۷
 تنگه بانه 136

تورخان گنجه‌ای 236, 212, 6	تونج، مصطفی ۳۶۴
تورژفسکی، ایوان ایوانویچ ۳۳۵	تونس ۳۶۶
تورکز، مباحات ۳۶۵	توین‌بی، آرنولد ۳۲۷
تورکوا، النا ۳۵۷	توئین‌بی، آرنولد ۳۵۷
تورنر، جان ۳۳۵	توئین‌بی، جاسلین ۳۵۷
تورنر، رالف لیلی ۳۷۰	تیرکش 135
تورنی، ت.پ ۳۲۷	تیرکیل ۳۵۷
تورنئور، یو ۳۵۷	تیفر، ی. راجر ۳۵۷
توروشکه 121, 120	تیفن ۳۵۷
توریه السبعین 113	تیل، نیکلای ۳۳۵
توریتینوا، آنا استپانوا ۳۳۵	تیله، اِا ۳۳۵
توس 158, 65	تیلور، ب ۳۵۷
توسی، ژزوپه ۳۵۷	تیمور ۲۷۵, 115, 114, 85, 64
تویعات انوشروان 226	تیمورتاش ۳۶۴, ۳۶۱, ۳۵۷
توکل ۲۸۳	تیمورتاش، ایراندخت ۳۶۱
توماس ۳۵۷, ۳۲۷, ۲۸۳, 249	تیموری ۳۵۷, 115, 114, 86
توماس والکر ۲۸۳	تیول ۲۸۳
توماس، د. ورتون ۳۵۷	ثناء الله ۳۵۵
توماس، فردریک ویلیام ۳۵۷, ۳۲۷	ج. بوئل ۲۸۷
توماس، فردریک ویلیامس ۳۲۷	ج. آ.گ ۳۴۸
تومانسکی 126, 98, 60	چاپسون، ن.ب ۳۴۸
تومانیان ۳۳۵	جارچی ملت ۳۷۶
تون 104	جاره، ف ۳۴۷

جاریانه 102	جعفرخان ۳۷۹
جارینگ، اس ۳۴۷	جغتو ۲۹۳
جاشکه، گ ۳۴۷	جکسون، پگی ۳۴۷
جاکتیل، پیرو ۳۴۷	جکسون، ر.و ۳۴۷
جام 65	جکسون، ویلیامز ۳۴۷
جامع التواریخ 194, 175	جلال الدین منکبرنی 178
جامع الدول ۲۹۱	جلال الدین منکبرنی 19
جامع الدول 63	جلفا ۳۱۱, ۳۰۴, ۲۸۲
جامع مهدی 117	جلیل بیگ ۳۷۶
جامع الدول 63	جمالزاده ب, ث, 24, 25, 166, 261, ۲۹۹,
جامی ۲۷۸	۳۹۲, ۳۶۱
جان اندرو بویل ث, 42	جمالزاده، سید محمدعلی ۲۹۹
جان، کارل اسکار ۳۳۶	جمالزاده، محمدعلی ۳۶۱
جانکینز، ر ۳۴۷	جمهوریت ۳۸۸
جب، گ ۳۴۷	جنابید 104
جبل عامل 89	جنگ جهانی اول 4, 32, 123, ۲۸۱, ۳۷۱, ۳۸۴
جدلیکا، جارومر ۳۲۵	جنید 87
جدول ترجمه همزمان شش زبانه ۳۷۱	جهان آرا ۲۷۵
جذغل 105	جهان اسلام 196, 63, 62, 61, 40
جرالد لاودر 127	جهان شاه قراقویونلو ۲۷۷
جسنی وینست ۳۲۵	جهانبانی .. ث, 33, 37, ۲۹۹, ۳۲۱, ۳۳۱, ۳۴۷
جسین، پوآت ۳۴۷	جهانبانی، امان‌اله 37, ۲۹۹, ۳۲۱, ۳۳۱, ۳۴۷
جعفر صادق(ع) 90	جهانگشای جوینی 23, 171, 248, ۲۸۷

۴۶۰ ره آورد مینورسکی

چارلزئورت، مارتین ۳۴۱	جواد شیخ الاسلامی ۳۹۳, 219
چارلزئوک، ج ۳۴۱	جواد، م ۳۶۱
چارلورت، مارتین ۳۲۳	جوادى، حسن ۳۶۱
چاریکف ۲۹۴	جوادى، حسن، 160
چاریکوف ۳۱۶, 127	جوامع الحکایات عوفی 250
چاکان 134	جوان، داود ۳۶۰
چامپرآو 134	جوسل، حسن علی ۳۶۵
چاوچاواوزه، مارینا ۳۴۱	جوشن کبیر ۲۹۱
چای حمام 133	جونز، آن.م ۳۲۵
چایلد، وی ۳۴۱	جونز، می استاینلی ۳۴۸
چائووانود ۳۴۱	جوهانسون ۳۴۷, ۳۲۵
چخف 242	جوهانسون، ادیت ۳۴۷
چخویچ، الگا دمیترویچ ۳۳۶	جوهانسون، استیولن ۳۴۷
چخویچ، اولگ دمیترونه ۳۲۲	جوهانسون، جان ۳۴۷
چرچیل ۳۷۰, ۳۴۱	جیحون 78, 57
چرچیل، گ.پ ۳۴۱	جیمسون، آ.گ ۳۴۷
چرکاسوف ۳۳۶, 127, 126	جینگ، ت.ک ۳۴۲
چرکاسوف، آناتولی الکساندرویچ ۳۳۶	جیوانچی، ابراهیم ۳۶۵
چرکاسوف، و ۳۳۶	چاترگیريال آ.س ۳۴۱
چرمان، تیموفی پاولویچ ۳۳۶	چادویک، نورا. ک ۳۴۱
چرناوین، و ۳۳۶	چادویک، نورک. ک ۳۷۰
چرنوزوبوف ۳۳۶	چارلز، هو ۳۴۱
چستر بیټی ۲۷۸	چارلزورس ۲۹۲

حبيب السیر 114, 187
 حبيب السیر 115
 حبيبى، عبدالحى 119
 حدود العالم 20, 29, 36, ۲۹۶, ۲۹۷
 حدود العالم . 5, 8, 13, 14, 20, 29, 36, 42, 60,
 61, 62, 68, 69, 71, 98, 99, 100, 101,
 102, 103, 104, 105, 106, 107, 108, 109,
 110, 111, 112, 119, 158, 160, 165, 167,
 168, 169, 186, 191, 192, 265, ۲۷۸,
 ۲۸۴, ۲۹۶, ۲۹۷, ۳۱۹
 حدود العالم من المشرق الى المغرب 60, 98
 حروفى 85
 حزب توده ايران ۳۸۴
 حزب دمكرات ايران ۳۰۷
 حزب دمكرات -مترقيون ايران ۳۰۷
 حزب دموكرات ايران ۳۸۴
 حزب مردم ايران ۳۸۴
 حزنى مكربانى، حسين ۳۶۲
 حسام الدين ۳۴۲
 حسام الدين 180
 حسن /ف احمد ۳۲۴
 حسن اطروش 77
 حسن صباح 80
 حسن، احمد ۳۴۶
 حسن، س.آ ۳۴۶

چستريتى ۳۱۹, ۳۲۳
 چشمه على 114
 چك اسلاواك 225
 چكسلواكى ۳۲۴, ۳۲۷, ۳۷۲
 چنگيز خان 83
 چهار مقاله عروضى 220
 چهرىق ۳۸۰
 چوكاى اوغلو، مصطفى ۳۶۵
 چومه، ل ۳۴۱
 چياسرخ 133
 چيخواب 131
 چيركوف ۳۱۵
 چيريكوف 124, 125, ۲۸۴
 چيليك، و ۳۴۱
 چين 10, 11, 35, 61, 62, 103, 167, 205, 250,
 ۲۷۵, ۲۷۸, ۲۸۲, ۲۸۵, ۲۸۸, ۲۹۶, ۳۶۲
 چينستان 101
 چينى 83, 101, 206
 ح. بيلى ۲۸۷
 حاجى لر 133
 حافظ 20, 29, ۲۸۳
 حافظ فرمانفرمائيان 265
 حبشى پابين 136

۳۶۱..... حکمت، م	۳۲۴..... حسن؟
25..... حکیم نیشابوری	۲۸۹..... حسن بیگ روملو
۳۶۱..... حکیمی	26..... حسن تقی‌زاده
۳۶۱..... حکیمی، علی‌نقی	۳۴۶..... حسن‌خان محیول
۳۸۰, 188..... حلب	۲۸۳..... حسویه
133..... حلبچه	242, 136..... حسنی
188..... حماد بن زید	۳۴۶, ۳۲۴..... حسنین، آم
233..... حماسه سرائی در ایران	۳۴۷..... حسین امداد
233..... حماسه ملی ایران	33..... حسین جهانبانی
192..... حمدالله مستوفی	۳۴۷, ۳۲۴..... حسین سلیمان
113..... حمزه بن یوسف السهمی	112..... حسین کریمان
183..... حمزه سر دادآورطالب زاده	226..... حسین نخجوانی
۳۴۶..... حمید، ا	117..... حسین‌آباد
131..... حواشیم	۳۶۱..... حسین‌شاه
87..... حیدر	۳۳۱..... حسینوف، رئوف علی‌شیر
135..... حیدرآباد	233..... حقوق اساسی
230..... حیدریگ مین‌باشی	۳۴۸, ۳۲۵..... حقیقت، فیروز
۳۶۱..... حیدری، ع	حکمت 232, 196, ۳۲۴, ۳۲۸, ۳۴۶, ۳۶۱,
۳۲۱..... خ، م	۳۷۴
۳۳۶..... خاخلوف، یوگنی سرگیویچ	۳۶۱..... حکمت، پروین
۳۲۲..... خارادزه، ای	۳۴۶, ۳۲۸, ۳۲۴..... حکمت، علی اصغر
۳۴۸..... خارادزه، ی	۳۶۱..... حکمت، علی اصغر
۳۳۶..... خاسودفسکی، یم	۳۶۱..... حکمت، علی‌رضا

۴۶۳ نمایه‌ها

خراسان 29, 65, 75, 76, 78, 83, 104, 117,
 241, ۲۸۰, ۳۰۴, ۳۱۱, ۳۸۳
 خراسانیان 76
 خراموف، آلبرت لئونیدویچ ۳۲۲, ۳۳۶
 خرخیز 103
 خرخیزها 240
 خرم‌آباد 125
 خرمشهر 4, 59, 123, 130, 131, ۳۸۰
 خریدۀ القصر 220
 خزر ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹,
 ۳۱۰, ۳۱۲
 خزرها ۲۷۵
 خط کوفی 182
 خط مینورسکی 4, 32, 123, 164, ۳۶۲
 خطائی 28, 87
خلج‌ها 119, ۲۷۶
 خلجیان 119, 120, 121, 185
 خلعت‌بری ۳۶۲
خلفا 75, 170
 خلیج استرآباد ۲۹۹, ۳۸۰
 خلیج پارس 25
خلیج فارس 70, ۲۸۸, ۳۱۸
 خلیفه صالح 133
 خلیفه و سلطان ۲۸۴

خاصگی 184, 185
 خاقانی 65, 71, 115, 160, 184, ۲۷۷, ۲۸۹,
 ۳۲۸
 خاکی 135, 245
 خالدوف، آنس ۳۳۶
 خالدوف، رحمان ۳۳۶
 خان ۲۸۳, ۳۲۵, ۳۲۸, ۳۴۸
 خان، ک.ا ۳۴۸
 خان، م ۳۲۵, ۳۴۸
 خان، ولی . م ۳۴۸
 خان،م. رفاقت‌اله ۳۴۸
 خاندان نوبختی 217
 خانسار 174
 خانسور 136
 خانقین 60, 133
 خان‌گدوک 136
 خانلری 66, 228, 233, ۳۶۲
 خانه 135
 خانیک 136
 خانیکوف 125, 177
 خاورمیانه... 83, ۲۸۳, ۲۸۵, ۲۹۰, ۲۹۷, ۳۱۸,
 ۳۷۵
 خدامرادی ۳۴۵

۴۶۴ ره آورد مینورسکی

خیوه..... ۲۹۰	خلیل سلطان..... 115
د اورمسون، جین..... ۳۵۲	خلیل محمد..... ۳۶۶
د زوئنف بریل..... ۳۵۹	خنجی..... 64
د شوتن، اولن..... ۳۵۵	خواب نامه..... 201
د کارلی فروچیو..... ۳۲۳	خواجه نصیر الدین طوسی..... 84
د کارلی فروسیو..... ۳۴۰	خواجه نصیر الدین..... 194
د کالدوئل اولنو..... ۳۴۰	خوارج..... 76
د کایکس، روبرت..... ۳۴۰	خوارزم..... 107, 83
د کورسی، کنت..... ۳۴۱	خوارزمشاهیان..... 184
د. آ. زالاتارف..... ۲۸۴	خوارزمشاهیه..... 178
د. آبالنسکی..... ۲۹۲	خوارزمی..... 265, 12
د. ت. تایف..... ۲۸۹	خواند..... 24
د. فاراموند..... ۳۱۰	خوانسار..... 174
د. ن. رریخ..... ۲۸۰	خورشیدافندی..... ۳۱۶
د. اس..... ۳۲۷	خوزستان..... 109, 100
داخوف..... ۳۷۵	خوزه، ب..... ۳۴۴
دارابی..... ۳۲۸	خوشتاریا..... ۳۷۷, ۳۰۶
دارابی..... ۳۶۱	خوشوند، سینګ..... ۳۴۸
دارخرما..... 133	خوی..... ۲۹۳, 136, 129
دارد، آ. ک..... ۳۴۲	خیام..... ۳۸۰, ۳۶۲, ۲۷۷, 248, 173, 33
داردائل..... ۳۰۵, ۲۷۹, ۲۷۵	خیام پور، علی شاه..... ۳۶۲
دارورو، الکسی یوسفویچ..... ۳۲۱	خیام پور، عبدالرسول..... ۳۲۸
دارسی، س.س..... ۳۴۲	خیرالبیان پشتو..... 121

- دارکه، روبرت ۳۴۲
- داروین ۳۲۴
- داریب ۳۲۴
- داس، چ ۳۴۲
- داغستان ۳۸۶, ۳۸۰, ۳۳۲, ۳۳۰, ۳۰۴
- داگلاس، لائوری. ر ۳۴۲
- داگلاس-اسمیت، آی ۳۴۲
- دالس 251
- دالگروکی 201
- دالگوپالوف، باریس ایوانویچ ۳۳۱
- دالگورکی ۳۸۳, 201
- دامسیس، لوا چارلز ۳۴۲
- دامیس، لوس شارل ۳۲۴
- داندامایف، محمد عبدالله ۳۳۱
- دانسترویل ۳۴۲, ۳۰۹
- دانسکوی، دیمتری دیمتریوویچ ۳۳۱
- دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز 159, 62
- دانشکده حقوق 205
- دانشگاه الزهرا (س)، 158
- دانشگاه تهران 39, 36, 34, 33, 22, 21, 20
- ۳۶۲, ۳۲۸
- دانشگاه لندن ۳۱۸, ۲۸۵, 218, 15, 7, 5
- دانشگاه مسکو 2
- دانشگاه هاروارد 264
- دانشنامه جهان اسلام 58
- دانفی، خیو ۳۴۲
- داتلوپ ۳۴۲
- دانوف، آ ۳۴۲
- دانیل ۳۱۰
- داود 187
- داورفسکی، ولادیمیر میخائیلویچ ۳۳۲
- داوس، س.س ۳۴۲
- داوست، چارلز. ج.ی ۳۴۲
- داوست، چارلز، ج.ای ۳۲۴
- داونس، برین ۳۴۲, ۳۲۴
- داوید، گ. آ ۲۹۶
- داویس، ن ۳۴۲
- دایجی 130
- دائرة المعارف چمبرس ۲۸۳
- دائرة المعارف اسلام 167, 138, 112, 68, 58
- دائرة المعارف ایرانیکا 58, 40
- دائرة المعارف بریتانیکا ۳۱۹, 65
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی 58
- دائرة المعارف چمبرس ۳۱۹
- دائرة المعارف اسلام ت
- دائویلیر ۳۴۲

۴۶۶ ره آورد مینورسکی

دروزی 86	دب مائوریس، چ ۳۲۴
درویش پاشا 223	دب، موریس ۳۴۲
درویش پاشا ۲۹۱	دبستان شیخ فانی ۲۸۴
دری، جهان گیر ۳۳۱, ۲۹۹	دبلین 262
دریا، العبدل ۳۴۲	دبیر سیاقی ۳۶۳, 38
دریاچه ارومیه ۳۰۶, 3	دبیر سیاقی ۳۲۸, 232, 39, ث
دریای خزر ۳۸۶, ۳۷۷	دبیر سیاقی، محمد ۳۲۸, 161, 39
دریای زره 100	دترس، گرهارد ۳۳۱
دریای سیاه 137	دجله 131
دریای عمان 100	دچووی، یو ۳۴۲
دریای مازنداران 77	ددوف، آ ۳۳۱
دریب خان، گ ۳۴۲	دراندره 105
دریبرگ، تام ۳۲۴	درايور، ج ۳۴۲
دریبرگ، فم ۳۴۲	دربارود ۳۱۳
درینکواتر آلن، پ ۳۲۴	دربند ۲۹۶, ۲۷۸, ۲۷۵, 231, 158, 71, 63
درینکواتر، آلن. پ ۳۴۲	۳۱۹, ۲۹۸
دزفول ۳۸۰, 131	دربندنامه 63
دزفولی 131	درر، الکسی یوسفویچ ۳۳۱
دسی آئورل ۳۲۴	درزدن، م، ج ۳۲۴
دسی، آئورل ۳۴۲	درسدن، وج ۳۴۲
دفتر کلام ۲۹۱	درشر، گ ۳۴۲
دکان داوود 133	درفر، گرهارد ۳۴۲
دکان داوود ۳۸۰	دره شیخا 136

۴۶۷ نمایه‌ها

دودا، هربرت. و ۳۷۳, ۳۴۲	دکتر سیاسی 233, 16
دورت، آ.آ ۳۲۴	دکتر فیاض 233
دوری، آ.آ ۳۴۲	دکتر کیا 228
دوریس ۲۹۲	دکتر معین 233, 229
دوسائود، رنه ۳۴۲	دکوپایف، (سرهنک) ۳۳۱
دوستان (شپیران) 136	دمشق ۲۸۷
دوستان و گرگها ۳۷۱	دمومبينا، گاندفروی ۳۴۲
دوش سن، ژاکوس ۳۴۲	دنسترویل ۳۰۸
دوشیوان 136	دنسترویل، ل.ک ۳۳۱
دوگوبینو 90	دنی دنی ۳۲۴
دولت خزر مرکزی ۳۰۷	دنی، جین ۳۴۲, ۳۲۴
دولت کوهستانی ۳۸۶	دنی، فرانسس ۳۴۲
دولت آباد ۳۸۰	دنيسون رس 5
دومای دولتی ۳۸۳, ۳۳۳	دنيسون، رایس ۳۲۴
دومزه ۳۴۲	دنيسون، رس ۳۶۹, ۳۴۲
دومزیل ۳۴۲	دنیکین ۳۷۵, ۳۱۱, ۳۱۰, ۳۰۵
دومینی، ول ۳۴۲	دهرم 14
دونالد، م.و.م ۳۴۲	دهلران 132, 131
دونس 134	دهلی ۳۴۹
دویرج 131, 132, 131	دهمی 14
دویرین ۳۳۰	دوارنیک، و ۳۴۳
دوین ۲۸۶, ۲۷۵, 64	دوبرین، اس ۳۴۲
دیاربکریه ۲۹۱, 115	دوبلر، سزار ۳۴۲

ذوالمجدین 233	دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ ۳۲۱
ذوقی، حسن ۳۶۱	دیاکونوف، ایگنور میخائیلویچ ۳۳۱
راینو ۳۵۳, ۳۲۶, ۲۹۹	دیالمه 241
راینو، ادی ۳۵۳	دیتریخ، آلبرت ۳۴۲, ۳۲۴
راینو، ف ۳۵۳, ۳۲۶	دیدس، اونزانی ۳۴۲
راینویچف آ ۳۵۳	دیسیم بن ابراهیم ۲۸۵
راپ (اورژد رودایانکو)، النا میخائیلونا ۳۳۴	دیکسون، کامبل ۳۴۲
راتیسلاو ۳۵۹	دیکسون، ن. و ۳۲۴
راجر سیوری 231	دیلیم ۳۸۱, ۲۸۳, ۲۷۴, 77, 68
راحه الصدور 184	دیلمی 254, 78, 77, 64, 63
رادلف ۲۸۸	دیلمیان ۲۹۷, ۲۹۶, ۲۸۵, ۲۷۴, 161, 80, 60
رازگا، ی ۳۵۳	دیلی ورکر ۳۸۷
راس، نانسی ۳۵۴	دیلیگنسکی، گ ۳۳۱
راسافسکی، دیمتری ۳۳۴	دیلمان 73, 68
راست، ن ۳۵۳, ۳۳۴	دیوان خاصه ۲۷۷
راسل، پتر ۳۵۴	دیوان کبیر 210
راسل، ی. جان ۳۷۰, ۳۵۴	دیوانسالاران 84
راع 102	دیوید مارشال لانگ ۲۸۸, 22
راگس 113	دیویس، ن ۳۷۰
راگو 113	ذبیح اله صفا 229, 228, 166
راگوزین ۳۳۴	ذبیح اله صفا 265
رامهرمز ۲۸۳	ذکاء الملک 181, 180
رامیان 102	ذکر ۳۸۸

۴۶۹ نمایه‌ها

۳۳۴..... رریخ، یوری نیکلایوچ	259 ,162 ,71 ,66..... رامین
۳۲۸ ,247 ,198..... رزم‌آرا	۳۲۶..... رانسیمان، استیون
۳۲۸..... رزم‌آرا، علی	۳۵۴..... رانسیمن، استیون
190..... رزنبرگ	103..... رانگ رنگ
۳۳۴..... رژوین، ب.و.	۳۲۶..... راونسدیل
201..... رساله خلسه	136..... راویان
۳۳۵..... رستموف، ارگاش	۳۵۳..... راوینی، پ
۳۸۰ ,۳۶۲ ,۳۱۱ ,۳۱۰ ,۳۰۰..... رشت	۳۵۹..... رایت، ادوین م.
234 ,166..... رشید یاسمی	۳۵۹..... رایت، ف
۳۷۳ ,194..... رشیدالدین	۳۵۴..... رایرس، آندرو
۳۵۳..... رضا میرزا عباس	۳۷۰..... رایس، تالبوت
۳۱۹..... رضاخان ارفع	۳۵۴..... رایس، داوید استورم
۳۶۱ ,91..... رضاشاه	۳۵۴..... رایس، داوید تالیا
۳۶۳..... رضایی، م	۳۵۴..... رایس، نورمن.م.د.
۳۳۴..... رضوانی، م	۳۲۶..... راینز، و.ز.
۳۷۷ ,۳۷۶..... رعد	۳۵۳..... راینس، ز
۳۳۴..... رفیع، ا	۳۳۴..... راینوف، آ
۳۲۵..... رفیق‌اله خان	۲۸۷..... رباعیات عمر
۳۵۳..... رگنسبورگر، د	۳۵۳..... رجب‌نیا، مسعود
رم 11 ,207 ,250 ,۲۷۵ ,۲۸۳ ,۲۹۳ ,۲۹۵ , ۳۱۹ ,۳۴۵ ,۳۷۹ ,۴۲۳	240..... رحله‌ی ابراهیم بن یعقوب
۳۵۴..... رنیه، کلته	102..... رخذ
14..... رهمی	رد 34 ,68 ,199 ,217 ,231
	۳۵۳..... ردارد، جورج

۴۷۰ ره آورد مینورسکی

روادیان 64	رودنف، و ۳۳۵
روان، س.ر ۳۵۳	رودنکو، مارگاریتا باریسونا ۳۳۴
روایت ملی ایرانیان ۳۷۴	رودینسون، ماکسیم ۳۵۴
رواینی، پ ۳۲۶	روز (روسی) ۳۸۷
روبرتسون ۳۵۴, ۳۲۶	روز، آ.دنسون ۳۷۰
روبرتسون، ادوارد ۳۵۴	روز، استفانیا ۳۵۴
روبرتسون، دونالد ۳۵۴, ۳۲۶	روز، آلان ۳۵۴, ۳۲۶
روبل ۳۰۹	روز، دنسون ۳۵۴
روبن، و ۳۵۴	روز، و ۳۵۴
روبیکی، هانس ۳۳۹	روزساس، لویس ۳۵۴
روت، الیزابت ۳۵۴	روزن، فردریش ۳۲۶
روتشتاین ۳۵۴, ۲۷۵	روزن، فردریک ۳۵۴
روتشتاین، آندرو ۳۵۴	روزنامه استانی ارنبورگ ۳۸۶
روتشتین ۳۳۴	روزنامه جمهوریت ۳۰۱
روح بخشان، عبدالحمید 161	روزنامه رسمی جمهوری فرانسه ۳۸۷
رود، م ۳۳۵	روزنامه عصر ولز جنوبی ۳۸۷
رودخانه الوند 133	روزنامه کاوه 211
رودخانه تورساک 132	روزنبرگ، فئودور الکساندروویچ ۳۳۴, ۳۲۲
رودخانه شور 132	روزنتال، فرانس ۳۵۴
رودخانه طیب 132	روزنتال، میلتون ۳۵۴, ۳۲۶
رودخانه عباسان 133	روزنتال، ی.آی.ج ۳۵۴
رودخانه میمه 132	روزنفلد، باریس آبرامویچ ۳۳۴
رودکی ۲۸۳, 220	

۴۷۱ نمایه‌ها

روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات 115
 روف، ی ۳۵۴
 روگالسکی، پ.آ ۳۶۸
 روم ۲۸۳, 111
 رومانفسکی ۳۳۴
 رومانوف، م ۳۳۴
 رومانوف، ن ۳۵۴
 رومانی ۳۱۲, ۳۰۳, ۲۸۲
 روی، سیلویو ۳۵۴
 رویان ۲۸۳
 روئریچ، دویکا رانی ۳۵۴
 روئریچ، سوتوسلاو ۳۵۴
 روئریچ، گ.ن ۳۷۱, ۳۵۴
 رویمر ۳۵۴, ۲۸۹
 رویمر، هانس روبرت ۳۵۴, ۳۲۶
 ری 77, 78, 109, 112, 113, 114, 115, 116,
 ۱۱۷, ۱۱۸, ۲۸۳, ۲۸۸
 ری باستان 117
 ریابوشینسکی ۳۳۵
 ریاحی، محمدامین ۳۶۰
 ریازانفسکی، و ۳۳۵
 ریاض بیگ، علی ۳۶۳
 ریانی، احمد ۳۵۳

روس ب, 21, 26, 31, 32, 33, ۲۸۱, ۲۸۸,
 ۲۸۹, ۲۹۶, ۲۹۷, ۳۱۰, ۳۳۵
 روس‌ها. ب, 24, ۲۷۵, ۲۸۸, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۱۴
 روسی.. ب, ج, 3, 15, 18, 19, 20, 21, 24, 26,
 31, 33, 57, 68, 70, 124, 128, 130, 164,
 165, 174, 183, 201, 203, 206, 209, 241,
 254, 257, 258, 272, 273, ۲۷۶, ۲۷۷,
 ۲۸۰, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۷, ۲۹۱, ۲۹۲,
 ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۶, ۲۹۸, ۲۹۹,
 ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵,
 ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۴,
 ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۲۰, ۳۲۹, ۳۳۵, ۳۵۴,
 ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۸, ۳۷۱,
 ۳۷۳, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۸۲, ۳۸۳,
 ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۸
 روسی، ی ۳۵۴
 روسیه، ب, ت, ج, 3, 4, 6, 7, 17, 24, 26, 31,
 32, 122, 123, 124, 125, 126, 127, 128,
 131, 137, 166, 190, 201, 208, 211, 232,
 254, 259, 273, ۲۷۵, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱,
 ۲۸۲, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۹۰, ۲۹۲,
 ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲,
 ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸,
 ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴,
 ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۲۱, ۳۲۲,
 ۳۲۹, ۳۳۱, ۳۳۲, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۳۶,
 ۳۶۹, ۳۷۱, ۳۷۳, ۳۷۴, ۳۷۵, ۳۷۶,
 ۳۷۷, ۳۸۰, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶
 روسیه کبیر ۳۸۶
 روسیه‌شناسی ا, ب

۴۷۲ ره آورد مینورسکی

۳۳۴.....	ریفات	۳۵۴.....	ریباس، ج
۳۵۴.....	ریکرسگیل، دب	۳۵۴.....	ریباس، داگلاس
۳۵۴.....	رینولدس	۳۳۵, ۳۲۲, ۲۸۸.....	ریباکوف
۳۵۳, ۳۲۶.....	رئیس، محسن	۳۳۵, ۳۲۲.....	ریباکوف، باریس الکساندروویچ
134.....	زاب کوچک	۳۵۴.....	ریپکا، جان
۳۵۹.....	زابورسکی، ا	۳۲۶.....	ریپکا، یان
۳۷۲.....	زاجانسکوفسکی، آنانیاس	۳۶۹, ۳۲۶, ۳۱۰.....	ریتر
۳۳۲.....	زاخادر، باریس نیکلایوچ	۳۳۴.....	ریتر، دیمتری ایوانوویچ
۳۳۱.....	زاخارچنکو	۳۵۴, ۳۲۶.....	ریتر، ماری
133.....	زارن	۳۲۶.....	ریتر، ماری.ا
۳۱۵.....	زاگرس	۳۲۶.....	ریتر، هلموت
۳۶۹.....	زالمان.ک.گ	۳۵۴.....	ریتر، هلمود
۲۸۹.....	زامبور	۳۵۴, ۳۲۶.....	ریچارد، جین
۳۳۱.....	زانگین، باریس نیکلایوچ	۳۵۴.....	ریچمن، جان
۳۵۹.....	زاهد، حسن	۳۵۴.....	ریچمنس
۲۸۳.....	زاهدان	۳۵۴.....	ریدر
۳۶۴, ۳۴۳.....	زاهدی، اردشیر	۳۵۴.....	ریزلر، پ
۳۵۵.....	زاهدی، ف	۳۵۴.....	ریزیتانو، م
۳۵۹.....	زاهدی، م	۳۲۶.....	ریس
۳۳۱.....	زایکوف، گریگوری	۳۵۳.....	ریس، و.ج
۳۵۹.....	زائیونچکوفسکی، ا	۳۳۳.....	ریسا
57.....	زبان‌های سامی	۳۳۴.....	ریسر، سرگی اسکاروویچ
225.....	زبدۀ‌التواریخ حافظ ابرو	۳۵۴.....	ریشرت

۴۷۳ نمایه‌ها

۳۵۹..... زیاد مصطفی	132..... زرتیه
۲۷۸..... زیادخانوف	75..... زرتشتی
77..... زیاریان	206..... زردشتیان
۳۷۳..... زیج ایلخانی	۳۷۵, ۳۱۸, ۳۰۶..... زرگنده
77..... زیدی	۲۹۶..... زرین کوب
77..... زیدیه	160..... زرین کوب، عبدالحسین
136..... زیری	132..... زعفران
124..... زیلیونوا	126..... زکی پاشا
۳۳۲..... زمین، ک	۳۶۵, ۳۵۷, ۳۳۵, ۳۲۲..... زکی ولید
۲۹۴..... زینوف	240, 175..... زکی ولیدی
۳۳۱..... ژئوننیزه، گ	۳۲۸, ۳۲۷..... زکی، حسن
126, 124..... ژاپن	۳۵۹..... زکی، محمد امین
250, 10..... ژاپون	۳۷۹..... زمالک مصر
۳۳۱..... ژاگتیان، نرسس	۳۸۶, ۳۱۳..... زمان جدید
ژنو 25, 211, ۲۷۹	۳۵۹..... زمان، س
113..... ژودیت	102..... زمین داور
۳۳۱..... ژوکوف، یوگنی میخائیلوچ	۳۷۳..... زندگی نامه‌های جهان اسلام
۳۳۱..... ژوکوفسکی، سرگی والتینوویچ	۳۳۲..... زنزینوف، و
۳۴۷..... ژیر، آ	223, 133, 122..... زهاب
۳۳۱..... ژیرموندسکی، میران آرکادویچ	195..... زهرا بتول
۳۰۲..... س. د. سازانوف	136..... زوراوا(زورآباد)
۳۰۷..... س. ن. استولیتس	۲۹۶..... زوی، ر
۳۰۱..... س. و. ژوکوفسکی	۳۵۹..... زویمیر، ساموئل

۴۷۴ ره آورد مینورسکی

س.د سازانوف..... ۳۱۴	سالار گوران..... ۳۷۱
س.ن. استالیتس..... ۳۷۵	سالازچیکف گئورگی میخائیلویچ..... ۳۳۵
سابلین، ی..... ۳۵۴	سالامونویچ، اسپ..... ۳۶۸
سابلین، یوگنی واسیلویچ..... ۳۳۵	سالپ..... 137
سابلینا، نازدا ایوانوا..... ۳۳۵	سالتمازش، جان..... ۳۵۵, ۳۲۶
ساتلیگان، ژانت..... ۳۳۵	سالتیتسف، وادیم میخائیلویچ..... ۳۳۵
ساتن..... ۳۵۷, ۳۵۲	سالیان..... ت, 211
ساتلیگان، نائیل..... ۳۶۳	سام میرزا..... 116
سادرلند، جان..... ۳۵۷	سامانی..... 217, 76, 33
سادکا، امیلی..... ۳۵۴, ۳۲۶	سامانیان..... 81, 78, 76, 68
سارتون، جورج..... ۳۵۵	سامپسون، جان..... ۳۵۵
سارکن..... ۳۲۶	سامر..... ۳۵۶
سارنج..... 137	سامرفلدت..... ۳۵۶
ساره، ف..... ۳۵۵	ساموس، ا..... ۳۳۵
ساری..... ۳۸۰	ساموئل، ویسکانت..... ۳۵۵, ۳۲۶
سازانوف، سرگی دمیتروویچ..... ۳۳۵	سامیل، آ..... ۳۵۵
سازانوف، سرگی دیکیتروویچ..... ۳۲۲	ساندس، ویلیام..... ۳۵۵
سازمان‌های دیپلماتیک در شرق..... ۳۰۱	سאהا، ماهادوا..... ۳۵۵, ۳۲۶
ساسانی..... ۲۸۵, 258, 79, 75	ساج‌بلاغ..... 125, 126, 127, 128, 129, ۲۸۳,
سافانوف، دیمتری فئودورویچ..... ۳۲۲	۳۱۴, ۳۷۶, ۳۷۸, ۳۸۰
ساکایی..... 12	ساوری..... ۲۸۹
ساکو سائاکیان..... ۳۰۹	ساوه..... ۲۸۰, ۲۹۳, ۲۸۳, 234
ساگون، اس..... ۳۵۵	سویتسنی، پتر نیکلایوچ..... ۳۳۵
	ساوئر، استراتیل..... ۳۲۶

۴۷۵ نمایه‌ها

۲۸۳.....	سرپل ذهاب	۳۵۷.....	سایکس، پرسی
۳۸۰.....	سرپل ذهاب	۳۵۶.....	سایمون، هلموت
180.....	سرخاب عیار	۳۵۶.....	سایمون، و
۳۶۳.....	سرخسی	۳۵۶.....	سایمونس، جان
181.....	سردار اسعد	۳۵۶.....	ساینور، دنیس
137.....	سردار بولاقی	۳۵۵.....	سائوسی، ی
۳۷۶.....	سردار عبدالعزیز	84.....	سبزووار
۳۱۳.....	سردرود	120.....	سبکتکین
108.....	سردن	۳۵۵.....	سبوک، توماس
18.....	سردنيسن رایس	224.....	سپهبد محمد نخجوانی (امیر موثق).....
234.....	سردنيسن روس	176.....	سپهر
۳۳۵.....	سردیوچنکو، گئورگی پتروبیچ	۳۰۶, ۳۰۱.....	سپهسالار
۳۵۵, ۳۴۶.....	سرژانت	۳۶۳, 176, 160, 98, 85, 61, 60.....	ستوده
۳۲۶.....	سرژانت، ر.ب	175, 174.....	سحنه
117, 116.....	سرسره	۳۸۶.....	سخن
133.....	سرقلعه	۳۸۶.....	سخن آزاد
۳۵۵.....	سرکار	۳۵۵.....	سدون، س
۳۳۵.....	سرگی ؟	۳۲۵.....	سر جان
۳۵۶.....	سروشیان، جمشید	244.....	سر دنيسون روس
۳۲۳.....	سرولی	133.....	سرآب قلعه
۲۸۴.....	سریانی	136.....	سراو
۳۵۷.....	سزانشل	136.....	سرای
۳۴۲.....	سزگلدی، کارولو	84.....	سربدارن

سلجوقیان 71, 78, 79, 81, 82, ۲۷۵, ۲۸۷,	سسیل ۳۴۰, ۳۷۰
۲۸۹	سعدلو 137
سلجوقیه 185	سعدی 171, ۲۸۳
سلدوز 126, 127, ۲۸۳, ۳۱۶	سعید بن مسلم الاموی 188
سلدوزی‌های ۳۱۳	سعید نفیسی 206, 228, 233, 259, ۴۲۲
سلطان اسحاق ۲۸۳	سعید، علی ۳۲۶
سلطان القرائی، [جعفر] ۳۶۳	سعید، م ۳۵۴
سلطان القرائی 236	سعیدالدوله ۳۵۵
سلطان سنجر 62	سعيدوف، محمد سعيدويچ ۳۳۵
سلطان صحاک 133	سغد 102
سلطان محمد 242	سغديیل ۲۷۵
سلطان محمد قطب شاه ۲۷۸	سغدی 12, ۲۸۴
سلطان‌آباد ۲۸۳, ۲۹۰, ۲۹۳, ۲۹۴, ۳۷۹	سفارت ایران 34, ۳۲۳, ۳۶۴, ۳۷۹
سلطان‌آباد (اراک) ۳۷۹, ۳۸۰	سفانوف، دمیتري بدورويچ ۳۳۵
سلطان‌زاده ۳۶۲, ۳۶۳	سفر استیان، آ ۳۵۵
سلطان‌زاده پسبان، [حسینعلی] ۳۶۲	سفیدرود 192
سلطانه 136	سکاشم 106
سلطانیه ۲۸۳, ۳۸۰	سکندر امان‌اللهی بهاروند 158
سلطان محمود غزنوی ۲۸۸	سکوئل، ۳۵۵
سلماس 230, ۲۹۳, ۳۷۸	سکیمشت 105
سلمانی، آلفرد ۳۵۵	سلاجقه 184
سلمون، مارگری ۳۵۶	سلجوقی 62, 64, 65, 68, 79, 80, 83, 86, 175,
سلهیم، رودلف ۳۵۵	۲۹۱, ۲۸۳, 242

۴۷۷ نمایه‌ها

سنه 120, 160, 167, 173, 174, 175, 176,
 178, 187, 188, 194
 سنّه 174
 سنی 76, 77, 78, 250
 سهروردی، حسن ۳۵۶
 سهروند، حسین ۳۶۰
 سهند ۲۹۳
 سهیلی، علی ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۶۳
 سهیلی، مسعود ۳۵۶, ۳۶۳
 سواس 5, 237, ۳۱۸, ۳۱۹
 سودن، ولفرام ۳۵۶
 سورقتی 114
 سورکوف، الکسی. آ ۳۳۵
 سورن 114
 سورین 114
 سورینی 114
 سوریه 86, 87, 89, ۳۷۸
 سوشیم، کارل ۳۵۷
 سوشیم، کارل ۳۶۳
 سوکوپ، ل ۳۵۶
 سول، لورک بولاسکا ۳۵۶
 سومار ۲۸۳
 سومر، فاروق ۳۶۵

سلیمان 122, 178, ۲۸۸, ۳۶۳
 سلیمان شاه 178
 سلیمانیه ۳۱۴, ۳۷۱, ۳۷۹
 سمرقند 102
 سمط العلی 213
 سمگرام راجه 120
 سمنان 107
 سمنوف، لئونید سرگیویچ ۳۳۵
 سمور ۳۸۰
 سمیتقو شکاک ۳۷۹
 سنایی ۲۸۶, ۳۶۳
 سنایی، محمود ۳۶۳
 سنباد 75
 سنت . 23, 74, 78, 79, 80, 81, 83, 85, 87, 90
 سنت پترزبورگ 3, 7
 سنجاب ۲۸۳
 سنجابی، کریم ۳۲۸, ۳۶۳
 سند 100, 113, 114, 136
 سنسکریت و بهند 120
 سنقر و کلیایی ۲۹۱
 سنندج ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۹۰, ۲۹۴, ۳۰۰, ۳۸۰
 سنندجی، سلطان حسین ۳۶۳

۴۷۸ ره آورد مینورسکی

سیس، سیا اتسیون ۳۳۵	سیس ۲۸۳, 174, 160
سویت 190	سیسیل جان ادموندز 158
سوئد ۳۸۰, ۲۹۳	سیغال ۳۶۳
سوئیس 261, 227	سیگار، ویلفرد ۳۵۵
سوئیشیم، کارل ۳۲۷	سیلس، فرانک ۳۲۶
سیاح، فاطمه ۳۳۵	سیلوستر ۳۵۷
سیاست نامه 85	سیلی، آیدین ۳۵۵
سیاست نامه 80	سیلی، ف.ف ۳۳۵
سیاسی ایرانیان دموکرات و ترقی خواه مقیم تفلیس	سیمبولاتوف 211
..... ۳۸۴	سیمن ۳۵۵
سیاسی، علی اکبر ۳۵۶	سیمونس، جان ۳۲۷
سیاسی، علی اکبر ۳۶۳	سیمینوف، ک.م ۳۷۱
سیاگوز 134	سینور، دنیس ۳۲۷
سیاوش ۳۵۵	شاپشال، س ۳۳۶
سیایکس ر. م ۲۹۶	شاپلی، جان ۳۲۶
سپیری 61	شاپوری ۳۶۳
سی پیر ۲۸۳	شاخت، جوزف ۳۵۵, ۳۲۶
سیخارولیدزه ۲۹۳	شادمان ۳۶۳, ۳۲۸
سید ۳۷۹, ۳۷۴, ۳۶۳, ۳۲۸	شادمان (نمازی)، فرنگیس ۳۲۸
سید حسن .. ث, 3, 6, 27, 132, 165, 172, 197,	شادمان، سید فخرالدین ۳۲۸
۳۲۹	شادمان، سید فرهاد ۳۶۳
سیرالعباد الی المعاد ۲۸۶	شادمان، فرنگیس ۳۶۳
سیروان 133	شارپ، ل ۳۵۵, ۳۲۶
سیستان ۳۰۶, 76	

شادادیان 63
 شدر ۲۹۶
 شریاتسکوی، فتودور ایپلیتویچ ۳۳۶
 شربین ۳۶۸
 شرف ۳۶۳, 32
 شرف الزمان طاهر مروزی ۲۷۸
 شرف خراسانی 261
 شرف الزمان طاهر مروزی ۲۹۶
 شرف‌خان 136
 شرق نزدیک ۲۷۸, ۲۹۲, ۲۹۷, ۳۰۶, ۳۸۰,
 ۳۸۷
 شرق‌شناسان ۲۷۰, ۲۸۹, ۲۹۸, ۳۰۹
 شرق‌شناسی 7, 23, ۲۸۵, ۲۸۸, ۲۹۵, ۳۳۲,
 ۳۵۸
 شرق‌شناسی در چکسلواکی ۳۷۲
 شرقی .. 2, 7, 26, 272, 273, ۲۸۳, ۲۸۹, ۲۹۱,
 ۳۰۵, ۳۱۸, ۳۲۸, ۳۶۰, ۳۷۱, ۳۸۷
 شروان 63, 110, 192, 225, ۲۷۵, ۲۹۱, ۲۹۶,
 ۲۹۸, ۳۱۹
 شروانشاهان 63
 شروانلو، فیروز ۳۶۰
 شریعت‌زاده ۳۰۰
 شط العرب 32
 شط عما 131

شاستیونا، نینا پاولونا ۳۳۶
 شاسکل، ب ۳۵۵
 شال، م. ا ۳۵۶
 شامبتن، آ ۳۵۵
 شانگهای ۳۶۲
 شاه اسماعیل 28, 87, 88, 89, 94, 115, 215
 شاه اسمعیل 250
 شاه عباس ۲۷۵
 شاه عباس اول 225
 شاه‌رخ 85, 114, 115
 شاه‌رود ۳۷۵, ۳۸۰
 شاهسون 89, 167, 174, ۲۸۳
 شاه‌سونی 88
 شاهنامه 65, 71, 78, 81, 161, 203, 254, ۲۷۷,
 ۳۷۴
 شاه‌ولی 134
 شائومیان، ل ۳۲۲, ۳۳۶
 شائومیان-دری، تاتیانا ۳۳۶
 شبونین، الکسی ۳۵۵
 شبونین 8
 شپولر 245
 شتامل 125
 شجاع‌الدین خورشید 180
 شدادی ۲۷۶

۴۸۰ ره آورد مینورسکی

شعوبیه 76	شواری، ابراهیم ۳۵۵, ۳۲۶
شفر، س ۳۵۵	شوارتس 241
شفیع، محمد ۳۵۵, ۳۲۶	شوارز، پ ۳۵۵
شفیقا ۳۶۳	شوارز، والبورگ ۳۵۵
شکاک ۳۷۹, ۲۸۳	شویرتون، آت ۳۴۱
شکولیار، سرگی الکساندرویچ ۳۳۶	شوتن، اولنس ۳۲۶
شکی ۲۸۳	شورابی، سیامد ۳۵۷
شکین، م.س ۳۳۶	شورای نمایندگان سربازان و شهروندان تبریز ۳۸۴
شگینیان، ماریتا سرگی ویچ ۳۳۶	شورای نمایندگان کارگری در تفلیس ۳۸۴
شلومبرگر، دانیل ۳۵۵, ۳۲۶	شوروی ۲۸۵, ۲۸۴, ۲۸۱, ۲۸۰, 23, 4, ۲۸۶, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۷, ۳۰۵, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۳, ۳۷۴, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷
شمس، صالح ۳۵۵	شوستاکویچ، س ۳۳۶
شمشک 231	شوش 132
شمیران 133	شوشان 131
شناهسه 134	شوشتر ۲۸۰, 131
شنگان ۲۸۳	شوشتری 131, 112
شنیه 135	شوکوپ، ل ۳۲۷
شهاب الدین سلیمان شاه 178	شوکوپ، ل (دبیر سفارت چکسلواکی در لندن) ۳۲۷
شهاب الدوله ۳۴۱	شول ۲۸۳
شهبازوف، گ ۳۳۶	شولستان ۲۸۳, 135, 128
شهر ویس 131	شوموفسکی، تئودور آدامویچ ۳۳۶, ۳۲۲
شهرزور ۲۸۳	شووه، د. جوستین ۳۵۵
شهسا، آ ۳۶۳	
شوابه، فیلیپ ۳۵۵	

۴۸۱ نمایه‌ها

۳۵۶..... شیکل، عزیز	۳۲۶..... شووه، د.بوستین
۳۵۶..... شیگاک، هیروشی	۳۵۵, ۳۲۶..... شووینگن
۳۵۵..... شیل	۳۶۳, ۳۵۵, ۲۹۹..... شیبانی، پروین
134..... شیلر	۳۱۳, 127..... شیپل
۳۴۷..... شیندلر	۳۵۶, ۲۹۴, ۲۹۰..... شیپلی
۳۵۴..... صادق عیسی	۳۳۶..... شیتوف، گنورگی واسیلویچ
182, 61..... صاف	۳۶۱..... شیخ الاسلامی، جواد
۳۶۳, 131..... صبا	۲۹۷..... شیخ بابا سعید
۳۶۳..... صبا، محسن	۲۹۷..... شیخ بابا سعید بوکان
۳۸۸..... صبح	۳۴۷..... شیخ چند، حسین
۳۸۶..... صدای آزاد	173..... شیخ عدی
۳۸۸..... صدای ملت	۳۲۶..... شیخ؟
174..... صدخانیه	۳۶۳..... شیخ الاسلامی، جواد
۳۶۳..... صدر	۳۸۰, ۲۸۴, 198, 77..... شیراز
۳۵۶..... صدیق، امین حسن	۳۶۳, ۳۶۲..... شیرازی
175..... صدیقه ناصری	۳۵۶, ۳۲۷..... شیرزاد، ن
۳۵۶..... صدیقی، علالدین	۳۳۶..... شیرکوگوروف، سرگی میخائیلویچ
۲۸۱, 135..... صربستان	۳۵۶..... شیروند، ج
۳۰۶..... صربها	۳۳۶..... شیشمان، سمن باریسویچ
۳۶۴, ۳۶۳..... صفا	شیعه 93, 90, 89, 84, 82, 77, 76.....
۳۶۴, ۳۵۵..... صفا، ذبیح‌اله	۲۷۶..... شیعی
120, 76..... صفاریان	۳۸۱, 248..... شیکاگو
۳۵۵, ۳۲۶..... صفوت‌بیگ، رشید	۳۵۵..... شیکد، شائول

طایفه سلامات..... 131	صفوی .. 15, 28, 67, 72, 86, 87, 88, 89, 115,
طایفه مراغی..... 131	۲۸۹, 116
طایفه هواشم (چنانه)..... 131	صفویان. 67, 86, 87, 88, 89, 116, ۲۷۵, ۲۷۸,
طباطبایی، ابوالفضل..... ۳۶۳	۲۸۵, ۲۸۷, ۲۸۹
طبایع الحيوان..... 62	صفویه أ, ب, 64, 65, 71, 85, 90, 94, 122,
طبایع الحيوان..... ۲۹۱	166, 239, 254, ۲۹۷
طبایی، داود..... 161	صقالبه..... 240
طبرستان..... 192	صلاح الدین ایوبی..... 63, 159
طبری..... 25, 77, ۲۸۴	صلیبیون..... 66, 245
طبقات ناصری..... 119	صمور..... 101
طغا تیمور..... ۲۸۳	صناعی..... 217, 220, ۳۶۳
طغرل بن ارسلان..... 112	صورة الارض..... 114, 117
طلاس، م. فاضل..... ۳۶۶	صوفیا..... ۳۳۱
طمیس..... 239	صوفیانه..... ۲۷۶
طه، حسین..... ۳۲۴, ۳۴۷	ضمیمه ادبی تایمز..... ۳۸۷
طه، حسین بیگ..... ۳۲۷	ضیاء الامین..... ۳۵۹
طه، ندا..... ۳۵۷, ۳۶۶	ضیایی، عبدالحکیم..... ۳۲۷
طهران... 116, 175, 176, 179, 196, 198, 199,	ضیایی، عبدالحکیم (رئیس دانشگاه کابل) ۳۲۷
205, 208, 213, 225, 234	طابران..... 239
طهماسب قلی..... 89	طارم..... ۲۸۳
طورای، عثمان..... ۳۵۷	طان..... 239
طوس..... 104, 160, 173, 239	طاهر پاشا..... 126
طوغان..... ۳۲۲, ۳۳۵, ۳۵۷, ۳۶۵	طاهریان..... 76
	طایفه حمید..... 131

- طوغان، احمد زکی ولید ۳۳۰
- طوبله 134
- ظفرنامه شاهى 225
- ظهرالدين 192
- عادل حسن ۳۶۶
- عادل‌بیگ 223
- عادل‌شاه 90
- عالم آرای عباسی 197
- عالم‌آرا 249, 244
- عالم‌آرای عباسی 245, 174
- عباس اقبال 247, 217, 214, 167, 166
- عباس بدوی عبدالطیف ۳۶۶
- عباس فرخی ۲۸۷
- عباس‌آباد ۲۸۳
- عباسیان 76, 75
- عبدال‌التاج‌دینی ج, 130, 126, 123
- عبدال‌الحسین زرین کوب 247
- عبدال‌الحی حبیبی 119
- عبدال‌عزیز 184
- عبدال‌عزیز بن خالد و یحیی 188
- عبدال‌عزیز دوری 196
- عبدال‌علی کارنگ 236, 225
- عبدال‌قادر، علی ۳۳۷
- عبدال‌الکریم سحاب ۲۸۹
- عبدالله، (دکتر) ۳۳۷
- عبدالواسع بن ابی طیبه جرجانی 113
- عبدالوهاب ۳۶۶, ۳۳۷
- عبدالوهاب حسن حسین ۳۶۶
- عبدالکریم علیزاده ۲۹۳
- عبری ۳۸۸, 113
- عبدالله بن حماد التفلیسی 188
- عتبه‌الکتابه 213
- عثمانی‌ت، ث, 3, 7, 9, 31, 32, 59, 70, 86, 88,
- 89, 90, 122, 123, 124, 126, 127, 128,
- 130, 223, 230, 271, ۲۷۵, ۲۸۵, ۲۹۴,
- ۳۰۷, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷,
- ۳۱۸, ۳۳۸, ۳۶۲, ۳۷۹, ۳۸۵
- عجایب‌نامه 112
- عدن 39, 130
- عراق 196, 132, 131, 122, 115
- عراقیها 196
- عرب 13, 62, 63, 73, 74, 76, 120, 175, 177,
- 237, ۲۷۶, ۲۸۳, ۳۳۲, ۳۵۰, ۳۸۱
- عربستان ۲۹۱
- عرب‌شناس ۳۳۶
- عربها 11, 175, 184, 240, 245
- عربی . 2, 12, 18, 20, 33, 38, 62, 63, 68, 71,
- 74, 100, 107, 121, 131, 169, 196, 241,

۴۸۴ ره آورد مینورسکی

86.....علی(ع)	242, ۲۷۵, ۲۷۷, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۸, ۲۹۱,
۳۶۰.....علی، م	۳۲۸, ۳۴۱, ۳۶۶, ۳۸۸
۳۸۰.....علی آباد	۳۶۵.....عزالدين
172, 25.....علی اصغر حکمت	۳۶۵.....عزفاهر
۲۹۷.....علی اصغر ناصری	۳۲۳.....عزیز بیگ
۲۹۲.....علی اکبر سیاسی	۳۳۸, ۳۲۳.....عزیزی، محسن
۲۸۴, ۲۸۳.....علی الهی	۳۴۷.....عشاق، رشیده
195.....علی بن ابی طالب	۳۰۹.....عشق آباد
۳۲۹.....علی بیگوا، نینا نیکلایوا	۳۸۶.....عصر
۳۳۷.....علی خان	29.....عطار
۳۳۶, ۳۳۵, ۳۲۱, ۲۹۳.....علی زاده	84.....عظاملک جوینی
۳۲۱.....علیزاده، عبدالکریم علی اوغلی	۳۲۹.....عظیم جانوا، سابوہت
۳۲۹.....علی زاده، عبدالکریم علی اوغلی	۳۶۲.....عقلاالملوک
۳۲۹.....علی یف، صالح محمد اوغلی	۳۴۷.....علاء، حسین
۳۲۹, ۳۲۱.....علی یف، غضنفر یوسفویچ	230.....علاء السلطنہ
264, 220, 71.....عمر خیام	۳۷۲, ۳۵۵, 18.....علم
۲۸۳, 65.....عمر خیام	۳۶۰.....علم
۳۴۷.....عنایت الہ	۳۶۶, ۳۶۵, ۳۶۳, ۳۶۰.....علی
۳۴۳.....عیسایان، زایل	216, 166.....علی اصغر حکمت
128, 125.....عیسی	188.....علی بن محمد الساوی
132.....عین الاحسن	۳۶۵, ۳۶۰.....علی حسن
84.....غازان خان	۳۶۵.....علی حسن بیگ
132.....غدير صابگا	۳۶۳.....علی رضایی
	۳۶۶.....علی عضاوی

۴۸۵ نمایه‌ها

فارسی، ث، 2, 5, 6, 7, 10, 12, 13, 18, 20, 22,
 24, 26, 27, 31, 33, 38, 60, 65, 66, 68,
 71, 82, 89, 98, 99, 101, 102, 104, 106,
 108, 112, 117, 131, 158, 165, 166, 169,
 170, 174, 177, 180, 182, 183, 184, 201,
 204, 206, 207, 225, 231, 238, 241, 250,
 251, 254, 266, ۲۷۶, ۲۷۸, ۲۸۳, ۲۸۵,
 ۲۸۸, ۲۹۰, ۲۹۱, ۳۱۴, ۳۱۶, ۳۲۸,
 ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۶,
 ۳۷۱, ۳۷۳, ۳۷۴, ۳۷۶, ۳۸۲, ۳۸۳,
 ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۸
 فاروقی ۳۴۳
 فاستر، ویلیام ۳۲۴
 فاسمر، ریچارد ریچاردویچ ۳۳۶
 فاضل پاشا 126
 فاطمه رضازاده محلاتی ۳۳۵
 فاطمه سیاح ۳۳۵
 فاطمی 243
 فان، در فلیتج ۳۳۵
 فاو 3, 31, 59, 60, 123, 130
 فایلی‌بی، گ.ج ۳۴۳
 فتحعلیشاه 208
 فخرالدین اسعد گرگانی 66
 فخرالدین قوام آذربایجان 186
 فراماسونری ۳۸۳
 فرانتس تشنر 28

غرغره 187
 غرمانیا 240
 غریزی، ف ۳۶۸
 غزالی 239, 81, 80, 79
 غزنویان 81, 78, 71
 غزنین 102
 غفاری، عذرا ۳۶۱
 غفوروف ۳۶۱, ۳۴۴, ۳۳۱, ۳۲۱
 غفوروف، باباجان غفورویچ ۳۳۱, ۳۲۱
 غلامحسین مصاحب 222, 166
 غلامحسین یوسفی ث، 28
 غلامرضا تاتاری 158
 غلامرضا ورهرام 158
 غنی ۳۶۳, ۳۶۱
 غنی، قاسم ۳۶۳
 غنی‌یف، سلطان مجید ۳۳۰
 غور 119, 105, 101
 غوریه 185
 ف ویلسون ۲۹۰
 ف. گیرتا ۲۷۵
 فادگون، ج ۳۴۳
 فارر، م کلود ۳۴۳

فرانسه.ت. 8, 17, 18, 19, 20, 190, 206, 212,	فرزان 220
220, 227, 232, 234, 258, ۲۷۸, ۲۷۹,	فرمانفرمائیان، حافظ ۳۴۳, ۳۶۱
۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۹۹,	فرناند ۳۴۳
۳۰۳, ۳۱۲, ۳۴۸, ۳۵۲, ۳۸۲, ۳۸۷	فرنگیس شادمان 166
فرانسه و اوکراین ۳۸۷	فرهادی، عبدالرحمن علی زاده ۳۳۵, ۳۳۶
فرانسوی 33, 66, 68, 112, 113, 114, 116,	فرهای، عبدالرحمن علیزاده ۳۲۲
165, 166, 206, ۲۷۷, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۹,	فرهت ۳۰۲, ۳۰۳
۲۹۰, ۲۹۵, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۱۰, ۳۴۲,	فرهنگ لغت کردی ۳۷۱
۳۶۴, ۳۷۱, ۳۷۲, ۳۷۳, ۳۸۲, ۳۸۳,	فروزانفر 172, 210, 220, ۳۶۰
۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶	فروزانفر، بدیع الزمان ۳۶۰
فرانک ۳۲۴, ۳۴۴	فروغی 180, 183, 190, ۲۹۶, ۳۴۴
فرانک، هربرت ۳۲۴, ۳۴۴	فروغی، آ ۲۹۶
فرانکلین بویلونف هنری ۳۲۴	فروغی، محمدعلی ۳۴۴
فرای، روجر ۳۴۴	فرومکین، س.اس ۳۲۴
فرای، ریچارد ۳۲۴, ۳۴۴, ۳۷۴	فرومکین، گ. اس ۳۴۴
فرایر، م. کلود ۳۲۴	فریادالفریاد ۲۹۱
فرت، ج ۳۲۴	فریدنی، حسین ۳۶۱
فرتتر 231	فریدون آدمیت 166, 208
فرخ، فرنگیس ۳۴۳	فریزر، س ۳۴۴
فرخ، محمد ۳۶۱	فریق محمدفاضل پاشا 126
فردوسی 65, 203, 239, ۲۷۷, ۲۸۳, ۳۱۹,	فریمانتل، فرانسیس ۳۴۴
۳۷۴, ۳۸۰, ۳۸۶	فریمن، الکساندر آرنولدویچ ۳۲۲, ۳۳۶
فردیناند، کلاوس ۳۴۳	فرینگتون، ب ۳۴۳
فریخ، چ ۳۲۴, ۳۴۴	
فریخ، چ (دانشگاه بروکسل) ۳۲۴	
فرزاد، م ۳۴۳	

۳۴۴..... فورسلئی، ر.م.	115..... فشابویه
۳۴۴..... فوستر، ویلیام	250..... فضل الله بن روزبهان
۳۴۴..... فوشر، آ	116..... فضل سارانی
۳۴۴..... فولادیان، امیرحسین	۳۴۳..... فضل، محمد
۳۲۶..... فون راشویلتس، ایگور	۲۹۱..... فضل الله روزبهانی
248..... فون گرونهام	۳۴۳..... فضل اله
۳۰۰..... فون هارتن	۳۶۵..... فضل الهیگ
۳۳۶..... فون، خارتن	۳۶۶..... فضلی، عبدالعظیم
۳۴۳..... فیتز جرالده	233..... فقه و تجارت
۳۴۳..... فیروز، نصرت	۳۴۳..... فکرت، ل
161..... فیروزان، مهدی	131..... فکه
۳۴۳..... فیشر، و	۳۴۴..... فکوک، یوهانیس
۳۴۳، ۲۸۷..... فیشل	۳۴۳..... فلاک، گ. الیس
۳۴۳..... فیشل، والتر	۲۹۸..... فلورفسکی
۳۴۴..... فیض آصف علی اصغر	۳۳۶..... فلورفسکی، آئاتولی
۳۴۳..... فیفوت، ی. ر. اس	۳۳۶..... فلورفسکی، آئاتولی. و
۳۴۳..... فیل، ر.ج.ل	۳۴۳..... فلوری، اس
۳۲۴..... فیلده، هنری	۳۴۳..... فنابی، جان
۳۴۳..... فیلیپ	۳۱۰، ۲۸۶..... فنلاند
۲۸۸..... فیلیپ ک. هیتی	7، 5..... فواد
۳۵۳، ۳۲۶..... فیلیپس، س	29..... فؤاد روحانی
۳۵۳..... فیلکس	۳۳۶..... فودامینسکی، ی
۳۳۶..... فیلمونوف، یو	۳۴۴..... فورد، و. اسلو

۴۸۸ ره آورد مینورسکی

۱۳۲..... قراتپه	۳۴۳..... فینچ، پ. گ
۳۶۵..... قراخان	۳۲۴..... فیندکوگن
۷۸..... قراخانیان	۳۴۳..... فینسیت، رنه
۸۳..... قراختایی	۷۹, 11..... فنودالیسم
۲۷۵, 64..... قراقویونلوها	۳۶۹, ۲۹۸, 2..... فنودور
۲۴۳..... قراقویونلی	۲۹..... قابوس نامه
۳۶۱..... قربانی	۱۳۶..... قاتور
۱۸۵..... قرداتقد بیلیک	۲۸۴, 211, 176, 166, 122, 91, 90, 85..... قاجار
۲۲۶..... قردونسی	۹۰..... قاجاران
۱۰۹..... قرقوب	۱۳۵..... قاروشینکه
۲۷۵..... قرقیزها	۲۳۳..... قاسم زاده
قرم ۱۷۷	۳۶۶..... قاسم سعید م
۸۶..... قره قویونلو	۲۷۸..... قاضی احمد قمی
۸۷, ۸۶..... قره قویونلوها	۳۳۲..... قاضی یف، عادل
۱۳۶..... قره عینی (چالدران)	۱۰۲..... قامرون
۳۶۱, ۳۵۳, ۳۲۶..... قره گوزلو	۳۶۱, ۲۹۹, 117, 7, 5..... قاهره
۳۵۳, ۳۲۶..... قره گوزلو، حسین علی	۱۶۱..... قایم مقامی، جهانگیر
۳۱۲, ۲۹۸, ۲۸۰, ۲۷۵, 167, 131, 128..... قزاق	۳۸۰..... قائن
۲۸۳..... قزاقستان	۳۰۶..... قائنات
۲۸۵..... قزاقها	۱۳۱..... قبر شاپور
۳۳۲..... قزاقوف، د.	۱۳۳..... قبرستان براز
۸۷..... قزلباش	۶..... قبرستان نوودویچ
۳۷۴..... قزلباشان	۳۷۷..... قراباغ

70..... قفقازشناسی	137 قزل‌بولاغ
88 ,87 ,84 ,40 قفقازی	136 قزل‌جا
208..... قفقازییه	137 قزلی
۳۸۰ قلعه دختر	قزوین ۲۹۰ ,۳۰۰ ,۳۰۴ ,۳۰۷ ,۳۷۵ ,۳۷۶ ,۳۸۰
قم ۷۴ ,234 ,۲۹۰ ,۳۸۰	قزوینی 5 ,13 ,17 ,19 ,23 ,25 ,42 ,68 ,160 ,161 ,165 ,167 ,168 ,171 ,172 ,173 ,174 ,175 ,176 ,178 ,179 ,181 ,182 ,183 ,184 ,186 ,189 ,190 ,191 ,193 ,195 ,213 ,220 ,243 ,245 ,248 ,251 ,۲۸۶ ,۳۱۹ ,۳۵۳ ,۳۶۳ ,۳۹۸
108..... قن‌دابل	قزوینی، سوزانا ۳۵۳
89..... قندهار	قزوینی، محمد ۳۶۳
۳۶۳ قوام‌السلطنه	قصران 107
۲۸۳ قوبان	قصر شیرین 133 ,۳۰۴ ,۳۱۵
136..... قوردیک	قطب شاه ۲۷۵
۳۴۴ قوش، شیرآ	قطب شاهیان ۲۷۵
۳۲۸..... قویمن، محمد	قطعه رستم ۲۸۴
178..... قیمقارشاه	قطور 230 ,۲۷۴ ,۳۱۴ ,۳۸۰
۳۰۷ ک. س. رازدولسکی	قفقاز 15 ,19 ,22 ,59 ,60 ,63 ,64 ,73 ,122 ,125 ,127 ,128 ,159 ,209 ,257 ,۲۷۵ ,۲۷۶ ,۲۷۸ ,۲۷۹ ,۲۸۱ ,۲۸۹ ,۲۹۳ ,۲۹۴ ,۳۰۰ ,۳۰۱ ,۳۰۲ ,۳۰۳ ,۳۰۴ ,۳۰۵ ,۳۰۶ ,۳۰۷ ,۳۰۸ ,۳۰۹ ,۳۱۱ ,۳۱۲ ,۳۷۱ ,۳۷۴ ,۳۷۵ ,۳۷۶ ,۳۷۷ ,۳۸۴ ,۳۸۶
۳۲۷ ,112 کابل	قفقاز جنوبی ۳۰۱ ,۳۰۴ ,۳۰۵
120..... کابلشاهان	
253..... کابوسنامه‌ی فرای	
۳۶۱ کاییکوا، ورا	
۳۳۲ کاپلانوف، رشیدخان	
۳۶۵ کات اوغلو، نامیک	
194..... کاتمر	
۲۷۵ کاترین لمبتون	
۳۶۱ کاتس، روبرت	

۴۹۰ رە آورد مینورسکی

کاسمینسکی ۳۰۱, ۳۰۶, ۳۲۱	کاتولیک ها 113
کاسمینسکی، یوگنی الکساندروویچ ۳۲۱	کاث 107
کاسمینسکی، یوگنی الکسیویچ ۳۳۲	کاجیا، پیر ۳۴۰
کاسیدی، مری ۳۴۰	کاذلس، لوگ.م ۳۴۰
کاسیل، ادوراد ۳۲۳	کار، ی.چ ۳۴۰
کاسی ها ۲۷۵	کاراتسویتس، اتو ۳۶۹
کاظم بیگ 90	کارائولوف ۳۷۳
کاظم فؤاد ۳۲۵, ۳۴۸	کارپویچ، م ۳۳۲
کاظم زاده، فیروز ۳۳۲	کارگینا ۳۳۲
کاظمی ۳۶۲	کارلس، ن.آ ۳۴۰
کافراوخلو، ا ۳۶۵	کارلوشا/ کیرا، کاتیا ۳۳۲
کاک، ترنچارد ۳۴۱	کارمنیان، ون ۳۳۲
کاکتان، ژوزف ۳۴۰	کارنگ، [عبدالعلی] ۳۲۸
کاکس، پ.ز ۳۴۱	کارنگ، عبدالعلی ۳۶۱, 161
کاکس، د ۳۴۱	کاروستوتس ایوان یاکولویچ ۳۳۲
کال، فئوفیل آنتونویچ ۳۳۲	کارولوف ۳۷۹
کالت، ویکتور ۳۲۵	کارولینه ۳۴۰
کالدول، جان ۳۴۰, ۳۶۹	کارون ۳۸۰, 131
کالورلی، ادوین.ی ۳۴۰	کارینیان، آکاد ۳۳۲
کام، هلن. م ۳۴۰	کازرون ۳۸۰
کامبرلگ، گ.ف.ای ۳۴۱	کاژ 107
کامبریج 219	کاستیگنیولی، فرانکو ۳۴۰
کامبیز شهری ۳۶۳	کاسکل، ورنر ۳۴۰

۴۹۱ نمایه‌ها

کایتاین ۳۴۰
 کایزر، آلویس ۳۴۸
 کایلوئیس، راجر ۳۴۰
 کبیر ۳۴۸, 32
 کبیرکوه 131
 کپنهاگ ۲۸۷
 کتاب پته خزانه 119
 کتاب سمریه 206, 205
 کتابخانه ملی پاریس 17
 کتابخانه سالتیکوف-شپچدرین ۳۲۹
 کتابخانه وایدنر 264
 کجور 107
 کچولو 246
 کدنگ، کارل ۳۴۵
 کدی، نیکی ۳۴۸, ۳۲۵
 کدی، ولز ۳۴۸
 کراچکوسکایا، ورا الکساندرونا ۳۳۲
 کراچکوفسکی ۳۳۲, ۳۲۱, ۲۸۴
 کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانیویچ ۳۳۲, ۳۲۱
 کراچوا 6, 2
 کراستاوتس، ای. یا ۳۷۳
 کراسمر، ج.ج ۳۲۵
 کراکوف ۳۴۸

کامیار، حسام الدین ۳۴۸
 کامین، میتلاند ۳۲۳
 کامینگ، جان ۳۴۱
 کان، هلن ۳۲۳
 کانادا 248
 کانارد، م ۳۴۰
 کانال سوئز 130
 کانبور، مژگان ۳۶۵
 کانتیو، جپاریس ۳۴۰
 کاندول ۳۲۹
 کانوکت 131
 کانووالوف، سرگی ۳۳۲
 کانی باجار 134
 کانی‌بدلان 135
 کانی‌پامو 133
 کانی‌رزان 134
 کاهریز 133
 کاهله، پائول. ی ۳۴۸
 کاهن، کلود ۳۴۰, ۳۲۳
 کاوتس، و. پ ۳۴۱
 کاوتتری 231
 کاوه ب, 23
 کاوه بیات 22, 3

۴۹۲ ره آورد مینورسکی

کراکوف، ویتک ۳۴۸	کرکترپ-مولر، هرتا ۳۴۸
کرام، لئونید ۳۳۲	کرکمز، زینب ۳۶۵
کرامرس، ج.ج ۳۴۸	کرکوک ۳۸۰
کرامسکی، یوری ۳۴۸	کرکولی زاده، سیروان ۳۵۶
کرامکفسکی ی. یو. ۲۹۸	کرمانشاه 174
کراوفوت، دیانا ۳۲۴	کرمان 108, 107, 101, 100, 13
کراولی، س.و ۳۴۱	کرمانشاه. ۲۹۰, ۲۹۴, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۳, ۳۳۶, ۳۸۰
کربن، هانری ۳۴۱	کرمربورق، و ۳۴۱
کرچوا ۴۱۳, ۳۷۹, ۲۹۸	کرنی، گ.آی.ن ۳۴۸
کرخه 132, 131	کروفوت، دیانا ۳۴۱
کردستان 7, 64, 77, 115, 125, 174, 175, ۲۷۶, ۲۸۳, ۲۹۰, ۲۹۴, ۲۹۹, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۰	کروگر، هُرت ۳۲۵
کردشناسی 59	کروگر، هرست ۳۴۸
کردها 60, 109, 125, 126, 128, 159, ۲۷۶, ۲۸۳, ۲۸۶, ۳۰۰, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۷۴	کروگولف، آ ۳۳۲
کردهای ۳۷۵, ۳۱۷, ۳۰۶, ۲۷۶	کرولی، انریکو ۳۴۱
کردهای مسیحی ۳۷۹	کرولی، س.و ۳۲۳
کردهای یهودی ۳۷۹	کرون، ک.م ۳۴۸
کردی 60, 64, 68, 263, ۲۸۳, ۲۸۴, ۳۱۸	کرونفورد، فرانسیس ۳۴۱
۳۶۲, ۳۷۱	کری شهر 104
کُردی 64	کریستی، ژانت ۳۴۱
کرزویک ۳۴۱	کریستین ساینس مانیتور ۳۸۷
کرسول، آرچی ۳۴۱	کریستین سن، آرتور. م ۳۴۱
	کریسل، ژاکلینا ۳۴۱

۴۹۳ نمایه‌ها

۳۴۱.....	کلدورن، مانفرد.....	۳۶۹.....	کریسمس.....
۳۲۱.....	کلدیش، مستیسلاو وسلودویچ.....	۳۳۲.....	کریگر، آندری.....
۳۴۱.....	کلرامبول، گ.گ.....	112.....	کریمان، حسین.....
26.....	کلکنه.....	۳۸۰.....	کریم‌خان.....
136, 134.....	کله‌رش.....	۳۴۸.....	کریم‌رس، ک.....
135.....	کله‌شین.....	۳۷۳.....	کریمسکی، آی.....
121.....	کلهنه.....	۳۳۲.....	کریمسکی، آگافانتل افیمویچ.....
۳۴۱.....	کلولو، ف.س.....	۳۶۲, ۳۶۱, ۳۴۸.....	کسروی.....
۳۲۳.....	کلوی، فورد.....	۳۶۱, ۳۴۸.....	کسروی، بهزاد.....
۳۲۱.....	کلیاشتورنوف، سرگی گریگوریچ.....	۳۶۲.....	کسمایی، م.....
۳۳۲.....	کلیاشتورنوف، سرگی گریگوریچ.....	۳۴۸.....	کسیلینگ، ی.ج.....
137, 136.....	کلیساکندی.....	121, 120.....	کشتیه.....
۳۲۱.....	کلیم، واسیلی عسکرویچ.....	130.....	کشتی تیگر.....
۳۳۲.....	کلیموف، گیورگی آندریویچ.....	۳۷۱.....	کشور قاتلان.....
۳۴۱.....	کلین، گ.گ.....	۳۷۹, ۳۶۳.....	کلاردشت.....
۳۳۲.....	کلیوچنیکوف، یوری.....	۳۴۱.....	کلارک، آن.....
۳۲۳.....	کلیوس، فرانکیس.....	۳۴۱.....	کلارک، س.و.....
۳۴۸.....	کمال یوسف.....	۳۴۱.....	کلارکه، کیت.....
۳۴۸.....	کمال. آ.....	۲۹۱.....	کلام سرانجام.....
۳۳۲.....	کمال، آ.....	۳۴۸.....	کلاوس، فردیناند.....
۳۷۷.....	کمال‌الوزاره.....	۳۴۱.....	کلاوسن، جرارد.....
3, 5, 6, 7, 24, 27, 28, 33, 38, 199,	کمبریچ.....	۳۲۳.....	کلاوسون، جرارد.....
215, 220, 222, 235, 236, 245, 259, 260,		116, 115, 114.....	کلاویخو.....

۴۹۴ ره آورد مینورسکی

۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۶۹, ۳۷۱,	261, 264, ۲۸۸, ۲۹۳, ۲۹۸, ۳۱۸, ۳۱۹,
۳۷۴, ۳۷۵, ۳۷۹	۳۷۹, ۳۸۷, ۴۲۰
۳۶۹..... کنسول روسیه در اورمانچی	24..... کمبریج (انگلستان)
۳۳۷..... کنکریگ، الکسی فنودوریچ	۳۶۱..... کمند
۳۸۰..... کنگاور	۳۰۷..... کمیته باکو
38..... کنگره ابن سینا	۳۸۴..... کمیته فوق العاده سراسری روسیه
۳۸۴..... کنگره بین المللی سوسیالیست ها	۳۷۷, ۳۰۷..... کمیته مجازات
۳۴۸..... کنوف، چ	۳۸۴..... کمیته مرکزی حزب سیاسی ایرانیان دموکرات
۳۴۸..... کنور	۳۸۶..... کمیته موقت اجرایی پتروفسک
۳۴۸..... کنوف، استن	۳۸۶..... کمیته موقت اجرایی کاسپی مرکزی
۳۴۸..... کنووالوف، اس	۳۸۴..... کمیته های ارمنی و مسلمان تبریز
۳۴۸..... کنیون، فردریک. اس	 کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی ... ث, 59,
۳۴۸..... کواچی	۳۱۳
۳۴۸..... کوالسکی، تادئوس	۳۰۱..... کمیسیون سوسیالیست ها
۳۷۹..... کوپر، پاتین	۳۲۴..... کمینگ، جان
۳۴۱..... کوپر، گ.ج	135..... کنار سراو
۳۴۱..... کوپر، مانسفیلد. و	201..... کنت سیمونیچ
131..... کوت سیدعلی	104..... کندر
131..... کوت علی مشهود	79..... کندری
۳۳۲..... کوتایسوا، ای	134..... کندولم
192..... کوتم	۳۴۸..... کندی، ی.اس
۳۳۲..... کوتویچ، و	۳۲۱..... کنستانتینویچ، کنستانتین
۳۴۱..... کودازی، آنجلا	 کنسول ... ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۱۰,
63..... کور	۳۱۱, ۳۱۲, ۳۲۱, ۳۲۶, ۳۲۹, ۳۳۱,

۴۹۵ نمایه‌ها

۳۷۹.....کولی‌ها	۳۳۲.....کورات، نعمت
۲۹۰, ۲۷۶.....کولی‌های	۳۲۵.....کوراست، آرنولد
۳۳۲.....کومیش، ایلیا اسمائیلویچ	۳۴۱.....کورتوئیس، و
۳۴۱.....کومین، میتلند. هـ	۳۶۹.....کورش، فئودور یوگنویچ
۳۴۹.....کوتتر، نوراله	۳۴۸.....کورگانوف، ناتالیه
۳۴۹.....کونست، آرنولد. و	66.....کورنال
۳۴۱.....کوهن، مارسل	66.....کورنیش
۳۴۸.....کوونکوف	۳۴۱.....کوریل، پاول
۳۴۹.....کووینز، چارلز	۳۳۲, ۳۲۵, ۲۸۰.....کوزمین
۳۴۸.....کویمچیان، دیکران	۳۲۵.....کوزمین، آ
۳۶۶.....کویمن، محمد	۳۳۲.....کوزنتسوا، نینا الکسیونا
۳۲۵.....کویمیان، دیکران	120.....کوشانیان
۳۵۳.....کوئیدا، گئورگ	۲۹۱.....کوفی
۳۵۳.....کوئیک، روت	۳۴۲, ۳۴۱, ۳۱۹.....کوک
۳۴۸.....کی، اس. آ	۳۴۲.....کوک، استانلی. آ
۳۴۸.....کیت، آ. ب	۳۴۱.....کوک، مارگارت
۳۴۰.....کیدل، ی. ب	۳۴۱.....کوک، میخائیل
۳۳۲.....کیرسانوف، ن/ نیکلای میخائیلویچ	۳۴۱.....کول، و
۳۳۲.....کیرسانوف، و	۳۳۲.....کولتسف، ر
۳۲۱.....کیریاویچ، گریگوری	۳۱۱.....کولچاک‌ها
۳۴۸.....کیزر، جرج کامپ	۳۴۹.....کولمن، ماریا
۳۲۵.....کیزر، جورج	101.....کولی
128.....کیسلاگو	۳۴۱.....کولیر، گ. پ. و

۳۴۴.....	گابریلی، فرانچسکو.....	۳۳۲.....	کیسلی، پ.....
۳۲۴.....	گابریلی، فرانسیسکو.....	۳۴۸.....	کیسلینگ، هانس یواخیم.....
۳۴۵.....	گاتله، ول.....	۳۲۵.....	کیفور، م.ا.....
۳۴۴.....	گاربل، ایرینه.....	173.....	کیکاووس.....
۳۳۰.....	گارتوی، ایگن.....	۳۴۹.....	کیکمائوس.....
۳۳۰.....	گارتوی، لودمیلا.....	۳۳۲.....	کیکنادزه، رواز کاندیدویچ.....
۳۳۰.....	گارتویت، ن.گ.....	۳۴۸.....	کیلو، جرج. و.....
۳۳۱.....	گاردلفسکی، ولادیمیر الکساندروویچ.....	۳۲۳.....	کیلوئیس، راجر.....
۳۳۰.....	گاردینوف، گ.....	۳۶۹, ۳۴۸, ۳۲۵, ۳۱۹.....	کیلینگ.....
۳۴۴.....	گارسیده، ج.ی.....	۳۶۹, ۳۴۸, ۳۲۵.....	کیلینگ.....
۳۴۴, ۳۲۴.....	گارگانو، آنتونیو.....	۳۴۸.....	کیلینگ، چ.....
۳۶۸.....	گارناستایف.....	۲۹۲.....	کیندرسلی.....
۳۶۸.....	گارناستایف، ا.....	۳۴۸.....	کینز-ویلسون، آی.و.....
۳۳۱.....	گارودتسکایا، نادژدا دانیلونا.....	134.....	کیورو.....
۳۴۴.....	گاریته، جرالده.....	۳۴۸.....	کیوفر، س.م.....
۳۳۰.....	گاریزه، آرتور فئودوروویچ.....	۲۸۹.....	گ. استرنګ.....
۳۶۵.....	گاریسر، فارسل.....	۳۰۳.....	گ. آوکستیف.....
۳۴۴.....	گاسپاردون، ر.....	۲۷۵.....	گ. پ. پویتا.....
۳۴۴.....	گاسکل، ورسر.....	۲۸۹.....	گ. پ. سردیوچنکو.....
۳۲۴.....	گاسکل، ورنر.....	۳۰۷, ۳۰۱.....	گ. گ. گیلدبراندت.....
۳۲۴.....	گاسیلی، ن استفان.....	۳۰۲.....	گ. گریگوروویچ.....
۳۳۰.....	گاشینا، ک.....	۳۲۴.....	گ. و.....
۳۴۴.....	گال، لدیسلاس.....	۳۱۲.....	گ. یاکیموف.....

۴۹۷ نمایه‌ها

۳۴۴..... گرشویتچ، ایلیا
 236, 200, 61..... گرشویچ
 192..... گرگان
 135..... گرمه
 175..... گزندورس
 ۳۴۵..... گروتز، ج.گ
 ۳۱۰..... گروزینو
 ۳۳۱..... گروس، ف.ای
 ۳۲۴..... گروسه، رنه
 ۳۴۵..... گرون والد، کنستانتین
 ۳۴۵..... گرونباوم، گوستاو. ی
 ۳۴۵..... گرون‌بک، کارل
 ۳۳۱..... گرونمان، ف.ای
 ۳۲۴..... گرونه بائوم، گوستاو
 ۳۴۵..... گری، اریک
 ۳۴۵..... گری، باسیل
 ۲۹۶..... **گری، ل**
 ۲۹۶..... گری، ل. ح
 ۳۴۵..... گری، لوئیس
 ۳۳۱..... گریانویچ، پتر
 208, 201, 5..... گریبایدوف
 ۳۶۵, ۳۴۵..... گریسارد، مارسل
 62..... گریست، حسن

۳۴۵..... گالوبینوف، سرژ
 ۳۳۱..... گالوبینوف، سرگی پتروویچ
 ۳۳۱..... گالوبینوف، ولادیمیر سرگیویچ
 ۳۱۶, 124..... گامازوف
 ۳۳۰..... گامالی، اُ.د
 174..... گاوخانی
 ۳۳۰..... گاوریلوف، میخائیل
 ۳۳۱..... گاوف، ادوراد
 ۳۴۴..... گاوین، اگوست
 ۳۳۱..... گادئونوف
 ۳۳۱..... گرانتفسکی، ادوین آرویدویچ
 ۳۴۵..... گراوورد، اُ.گ.س
 ۳۴۵..... گرایگس، اتل
 ۳۴۵..... گرایوز، مورتیمر
 گرجستان. 187, ۲۷۹, ۲۸۱, ۲۸۸, ۳۰۷, ۳۰۸,
 ۳۱۰, ۳۳۱, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۸۶
 ۲۷۵, 187, 63, 33, 20, 15..... گرجی
 ۲۷۶, 187..... گرجیان
 64..... گرجیانی
 187..... گرحیان
 135..... گرده‌بلیچ
 ۲۸۴, 240..... گردیزی
 ۳۷۰..... گرسچویتچ، ایلیا

گلوسه، رجینالد (کنسول چکسلواکی در لندن)	۳۴۵	گریگسون، فیلیز
۳۲۴	۳۴۵	گریگور، رم
۳۴۱	۳۲۱	گریگورف، نیکلای نیکلایوچ
215, 128, 127, 63, 28	۳۳۱	گریگوروف، نیکلای نیکلایوچ
۳۲۸	۳۶۸	گریگوروپ، واسیلی
۳۶۱	۳۳۱, ۳۲۴, ۲۸۸	گریگوری
121	۳۳۱	گریگوری، آرخمندریت
۳۴۴	۲۹۶	گریگوری، ح
۳۴۴	۳۲۴	گریگوری، هنری
۳۴۴	۳۳۱	گریگوریان، تاتئوس
۳۱۹	۳۴۸	گریگوریان، مسروپ
۳۳۱	۳۴۵	گرینژر، ی.م
۳۴۵	۳۴۵	گرین هاوس، ف. گ
۳۲۴	۳۴۵	گرنوست، رنه
۳۴۵, 181	۳۴۴	گفت، هنری، ج
۳۴۵	۳۴۴	گک بیلگین، اومی
۳۴۵	۳۴۴	گک بیلگین، طائب
۳۴۵	۳۴۴	گک بیلگین، محمد
۳۳۴	۳۴۵	گلدزیهر، ایگناتس
۳۴۵	۳۴۴	گلدیتز، چارلز
۳۴۴	225, 161	گلستان هنر
۳۴۴	۳۴۴	گلن، ماری
160	۳۲۴	گلوسه، رجینالد

گولیامبر 134	گودکویچ، س ۳۳۱
گوما، م.م ۳۴۵	گودمن، آی ۳۴۵
گومان.اچ ۳۶۹	گودی، میخائیل آنجلو ۳۴۵
گومز، امیلیو گارسیا ۳۴۵	گودیسون، ج.و ۳۴۵
گومینگ، ه ۳۴۵	گودیسون، جی، و ۳۲۴
گومی‌ها ۲۷۵	گورام، یاشار سینی ۳۴۵
گونیلی ۳۶۱	گوران ۲۷۴
گوهرین، صادق ۳۶۱	گوردلفسکی ۲۸۹
گوئوارا، رافائل ۳۴۵	گوریو ۳۰۴
گوئیلائوم، آ ۳۴۵	گوزالیان، لئون تیگرانویچ ۳۳۱
گوئیلو، آندره ۳۴۵	گوزکان 60
گوئین، آ ۳۲۴	گوزکانان 102
گوئین، م ۳۴۵	گوسان ۳۶۵
گوئینور 66	گوستاویچ، هرمان ۳۶۸
گیاور-شامیان 136	گوستلو، دزموند. پ ۳۴۵
گیب 196, 243, 248, ۲۷۵, ۲۹۶, ۳۱۹, ۳۲۴, ۳۴۴, ۳۶۹, ۳۷۳	گوکیلگین، طائب ۳۶۵, ۳۲۴
گیب، آر ۳۷۳	گوکیلگین، لمان ۲۹۹
گیب، الا ۳۴۴	گولنکیان، ادوارد ۳۴۵
گیب، جان ۳۴۴	گولنکیان، روبرت ۳۴۵
گیب، هامیلتون الکساندر روسکین ۳۴۴	گولپ 134
گیب، همیلتون ۳۷۳, ۳۶۹, ۳۲۴	گولزین، نیکلای ۳۳۱
گیب، هنری ۳۶۹	گولیشف-کوتزوف، ولادیمیر ویکتورویچ ... ۳۳۱
	گولودی، بی ۳۴۵

۵۰۰ ره آورد مینورسکی

لارشر..... ۳۴۹	گیر، میخایل نیکلایوچ..... ۳۲۱
لازارد، گیلبرت..... ۳۴۹	گیرس..... ۳۶۹, ۳۱۴, ۲۹۴, ۲۹۰
لازارد، گیلبرد..... ۳۲۵	گیرگاش..... 134
لازارف..... ۲۹۳, 2	گیروود..... ۳۴۴
لازاروا، میخائیل سمیوچ..... ۳۳۲	گیزلی، استفان..... ۳۴۴
لاسه، گ.ج..... ۳۵۰	گیلان.. 77, 107, 133, 192, ۳۰۶, ۳۰۸, ۳۱۰
لاکهارت..... ۳۴۹, ۳۲۵, ۲۸۸	۳۸۳, ۳۸۲, ۳۸۰, ۳۷۷, ۳۷۴, ۳۱۱
لاکهارت، لارنس..... ۳۴۹, ۳۲۵	گیلاننات..... 241
لال، کریشتیاری..... ۳۴۹	گیلان غرب..... ۳۱۵
لالیانتس، یرواند..... ۳۶۸	گیلیاس..... 135
لامبی، ج.ر..... ۳۵۰, ۳۲۵	گیو مکریانی..... ۳۶۲
لانسینگ..... ۳۶۹	گیو موخریانی، عبدالرحمن..... ۳۶۱
لانکلوت..... 66	گئورگویچ، ای..... ۳۳۱
لانگ..... ۲۸۸, 23, 3	گئورگویچ، ایلیا..... ۳۳۱
لانگ، دم..... ۳۴۹, ۳۲۵	گئورگیف، ولادیمیر تیوانوچ..... ۳۳۱
لانگدن..... ۳۷۰, ۳۴۹, ۳۱۹	گئورگیوا، ماگدالینا..... ۳۳۱, ۲۹۹
لانگدن، آلفرد..... ۳۴۹	گیورنال ایتالیا..... ۳۸۷
لانگر، آندری جون..... ۳۵۰	ل. احمد..... ۲۸۷
لاهوئی..... ۳۲۹, ۲۹۷	ل.ف. بیچراخوف..... ۳۰۷, ۳۰۶, ۳۰۵, ۳۰۲
لاهوئی، (بانو)..... ۳۲۹	ل.ف. بیچراخوف..... ۳۰۴
لاهور..... ۳۷۹, 119	لاتیمور، اون..... ۳۴۹
لاهیج..... 126	لاتین..... 248, 109, 108, 106, 99, 73, 62
لاو، هنری گریوس..... ۳۴۹	لاتینی..... 33, 20

۵۰۱ نمایه‌ها

۳۲۵..... لسلئو، و
 ۳۴۹..... لسنی، وینسنت
 ۳۲۶..... لعل نهرو، جواهر
 ۳۲۶.. لعل نهرو، جواهر (نخست وزیر هندوستان)
 لغا 240
 ۳۲۵..... لښکر، اسکار
 لک ۲۷۷, ۲۸۳
 ۳۴۹..... لکرف، جین
 ۳۴۹..... لکوگ، اُ
 ۳۴۹..... لکومت، ریموند
 ۳۴۹..... لکی، وج
 ۳۴۹..... لښکار، ف
 ۳۴۹..... لمبتون 248, 247, 232
 ۳۸۰..... لمبسر
 ۳۴۹..... لمن-هاوېت، ی.ف
 ۳۴۹..... لتز، و
 لندن..... 5, 7, 12, 18, 26, 33, 35, 38, 39, 71,
 120, 127, 195, 217, 218, 220, 227, 232,
 236, 245, 256, 257, 260, 261, 265,
 266, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۸, ۲۹۹,
 ۳۱۲, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۳۵,
 ۳۷۹, ۴۲۴
 ۲۸۳..... لنکران
 ۲۹۳, 257, 213, 190, 34, 4..... لنینگراد
 ۳۰۳, ۲۸۲..... لهستان

۳۳۲..... لاورف، لئونید ایوانوویچ
 ۳۴۹..... لاورنس، استورات
 ۳۳۲..... لاورین، یا
 ۳۴۹..... لایت، ی.و
 ۳۴۹..... لایتین
 19..... لایدن
 ۳۶۹..... لائوری، ر. داگلاس
 ۳۴۹..... لائوری، ر. داگلاس
 ۳۶۸..... لباشوف، ایلیا تیموفویچ
 ۲۸۴, 115..... لبالتواریخ
 ۳۴۹..... لبون، ت.اسب
 لر 68, ۲۸۳, ۲۹۰
 ۲۸۳..... لر بزرگ
 ۲۸۳..... لر کوچک
 ۲۸۶, ۲۸۳, ۲۷۵, 180, 161..... لرستان
 ۳۷۹, ۲۷۶..... لرها
 ۳۴۹..... لروی، موریس
 ۳۲۵..... لریمر، داوید لاکهارت روبرتسون
 ۲۷۵..... لزگی‌ها
 ۳۴۹..... لژندر، آ
 176..... لسان‌الملک
 241, 192, 174..... لسترنج
 ۳۴۹..... لسکوت، راجر

۵۰۲ ره آورد مینورسکی

لوی، سیلواين ۳۴۹	لهستانی ۳۷۲, 82
لوی، نورا ۳۴۹	لواسان 107
لويس، برنارد ۳۲۵	لواين، ميخائيل ۳۵۰
لويسکی، تادئوز ۳۴۹	لوتر 248
لويسکی، تادئوس ۳۲۵	لوتونف هنری. و ۳۵۰
لوين، اس ۳۴۹	لورا 107
لوینسون، لو ۳۳۲	لوره، ياکوف سالومونويچ ۳۳۳
لوئیس، برنارد ۳۷۳, ۳۴۹	لوريمر، اُ ۳۵۰
لوئیس، راجر ۳۴۹	لوريمر، داوید لاکهارت روبرتسون ۳۵۰, ۳۴۹
لوئیس، گئوفری ۳۴۹	لوزان ۲۸۵
ليازانوف ۳۰۵	لوزینسکی، فیلیپ. ب ۳۵۰
لييرال ۳۸۸	لوفگرن، اسکار ۳۴۹
ليپیژ 114, 113, 112	لوکارت ل ۲۹۶
ليمن ۳۴۹	لولی ۲۷۶
لينس، ر ۳۴۹	لوموند ۳۸۷
ليپیتسکی ۳۳۳	لون ۳۳۳
ليتوينسکی، باریس آناطولويچ ۳۳۳	لوند 187
ليدن 117, 112	لونين، باریس ولاديميروويچ ۳۳۳, ۳۲۱
ليزا ۳۳۳	لوی ۳۴۹
ليزه ۳۲۱	لوی، دلاویدا جورجيو ۳۲۵
ليگتی، ل ۳۴۹	لوی، دهلی ویدا جورجيو ۳۴۹
ليندگرن، ای ۳۲۵	لوی، ر ۳۲۵
ليندگرن، ی.آی ۳۴۹	لوی، روبن ۳۴۹

۵۰۳ نمایه‌ها

مارتین، برادفورد..... ۳۲۵, ۳۵۰	لیندلی..... ۳۲۹
مارچنکو، م. ک..... ۳۳۳	لینگمن، ی. ر..... ۳۴۹
ماردام خلیل..... ۳۶۵	لیورپل..... ۳۵۹
ماردام، ز..... ۳۵۰	لیوشیتس، ولادیمیر آرونویچ..... ۳۳۲
ماردین..... ۲۸۳	م. آ. ساله..... ۲۸۹
مارسل..... ۳۴۱, ۳۴۵, ۳۶۵	م. آ. مندلشتام..... ۳۰۶
مارشال لانگ..... 3, 162	م. بارودکین..... ۲۸۴
مارکایز، ویلیام..... ۳۵۰	م. ز. ایوانوف..... ۲۸۹
مارکوارت..... 40, 57, ۲۸۸	م. کنوف..... ۳۱۷
مارکورات..... 240	م. م. هوندا..... ۲۸۸
مارکوف، ن. د..... ۳۳۳	م. ماروزو..... ۲۷۸
مارگارت اسمیت..... ۲۸۹	م. ی. ترشنکو..... ۳۰۷
مارگاریتا؟..... ۳۳۳	م. ای. گیرس..... ۳۱۷
مارگلیوت..... ۳۲۵	م. س..... ۳۵۱
مارگولیوت، د. اس..... ۳۵۰	م. ن. گیرس..... ۳۱۶
مارلائوس..... ۳۵۱	م. ی. تلشنکو..... ۳۰۰
مارلینگ..... ۳۶۹	ماچین..... 10, 250
مارلینگ، چارلز..... ۳۲۵, ۳۵۰, ۳۶۹	ماخالسکی، فرانسیسک..... ۳۵۰
مارو کمو..... 137	ماخالسکی، فرانسیک..... ۳۳۳
ماری..... 231	ماذران..... 108
ماریس، ل..... ۳۵۰	مار، نیکلای پاکولویچ..... ۳۲۱, ۳۳۳
ماریسوف، ک. س..... ۳۳۳	مار، یوری نیکلایویچ..... ۳۳۳
ماریک، آندره..... ۳۵۰	مارتیمویچ، نیکلای..... ۳۳۳

۵۰۴ ره آورد مینورسکی

ماکینزی، پ.م. ۳۷۱	ماریک، م. آندره ۳۲۵
مالامیر 131	مارین، لوئیس ۳۵۰, ۳۲۵
مالت، ویکتور ۳۵۰	مارینویچ، نیکولاس ۳۶۹
مالزاس، آ.گ ۳۵۰	مازره 134
مالسون ۳۱۰	مازنداران ۲۹۰
مالک و زارع 247	مازندران ۲۸۳
مالکولم، جیمز. آ ۳۵۰	مازندران ۳۷۷, ۳۳۳, ۳۰۶, 91
مالورکار، در ۳۵۰	مازندرانی ۳۶۲
مالیسون ۳۰۸, ۳۰۲, ۳۰۱	مازویی، میخائیل ۳۵۰
مالیشف، ولادیمیر ایوانویچ ۳۳۳	ماستر ۳۲۵
مأمون 204, 113, 76	ماسه، هنری ۳۵۰
مان، اسکار ۳۵۰	ماسود 134
ماندی، س.اس ۳۲۵	ماسون، آی ۳۶۵
ماندی، س.گ ۳۵۱	ماسینون، لوئیس ۳۵۰, ۳۲۵
مانشان 105, 104	ماسینون 250, 196, 179
مانونوف، آندری نیکلایویچ ۳۳۲	ماش ۳۶۸
مانیسا ۲۸۳	ماشکان 135
ماهون ۳۸۰	ماکارو، یوری ولادیمیرویچ ۳۳۳
ماوان 126	ماکاروف ۳۱۰
ماود، گ ۳۶۹	ماکس، ارنست ۳۵۰
ماوراءالنهر 106	ماکنسکی، دن ۳۵۰
ماوروگورداتو، جان ۳۵۰, ۳۲۵	ماکو ۳۳۴, ۳۳۱, ۳۰۶, ۲۹۳, ۲۹۰, ۲۸۳, 137
ماوکورپس، اس ۳۵۰	ماکینزی ۳۷۱

۵۰۵ نمایه‌ها

میتلند-مولر، گ ۳۲۵	محمد ص 195
مایر، ل.آ ۳۵۰	محمد معین 220, 221, 228, ۴۲۲
مائفسکی، و ۳۳۳	محمدیللی، گ.د ۳۷۱
مایلز، جرج ۳۵۱	محمدتقی خان ۳۶۲
ماینز، الیس ۳۶۹	محمدخان 17, 19, 25, ۳۶۹
ماینورس، مریان. ل ۳۵۱	محمدرضا شاه ۳۲۶
مایثرانوف، یوگنی ۳۳۳	محمدرفوف یوسفی نژاد 159
مبارک علی شاه ۳۵۱	محمدعلی اسلامی 206
مجالس المؤمنین 112	محمدعلی بیگ 127
مجتبی مینوی 17, 22	محمدوا، زلیخا باکیونا ۳۳۳
مجتهدی ۳۶۲	محمدولی خان ۳۵۸
مجدالسلطنه 126	محمدولی میرزا ۳۸۳
مجله گفت‌وگوهای سیاسی و ادبی ۳۸۷	محمدی، محسن ۳۵۱
مجمع الخواص ۳۲۸	محمدیاروف، شامل ۳۳۳
مجمال فصیحی 213	محمود 78, 120, 166, 186, ۲۸۸, ۳۵۰, ۳۶۵
مجیدوف، آ ۳۳۳	محمود تیمور ۳۶۵
محب‌علی خان ۳۱۶	محمود صناعی 166
محتشم‌السلطنه 126	محمی‌الدین ملک آقا ۳۵۱
محسن خادم 159	مختصر کتاب البلدان 112, 117
محفوظ، حسین‌علی ۳۶۶	مدرس ۳۲۸, ۳۶۲
محقق، مهدی ۳۶۲	مدرس رضوی 233
محمد اسحق هندی 26	مدرس نهاوندی 62
محمد بن بیان بن حمران المدانی 188	مدرسه السنه شرقیه لندن 5

۵۰۶ ره‌آورد مینورسکی

66..... مرو	208 مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن
188..... مروان بن شجاع الحرری	28 ,5 مدرسه السنه شرقیه
۲۷۸ ,71 ,62..... مروزی	28 مدرسه السنه شرقیه لندن
۳۴۸..... مرون، ل.ف	7..... مدرسه زبان‌های زنده شرقی پاریس
۳۳۴..... مری	۳۳۳ مدل، مارک ساموئیلویچ
158..... مریم میراحمدی	177 مرآة البلدان
134..... مریوان	۲۸۴ مرات‌الادوار
۳۰۵..... مزدک	۳۸۰ ,۲۹۳ ,194 ,161..... مراغه
233..... مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی	134 مراوی
181..... مزونو	۳۵۱ مرتون، ویلفرد
۳۶۵..... مزی اوغلو، حسیب	۳۵۰ ,۳۲۵ مرچانت
۳۵۱..... مزیک، هانس	۳۵۰ مردام بیگ، خلیل
۲۸۳ ,64 مسافریان	۳۲۵ مردان‌بیگ، خلیل
194..... مستعصم	۳۸۰ مردوخ
117 ,116..... مسجد مهدی	۳۷۰ مردیت، اونس گیلی
۳۵۱..... مسچینو، عیبدینی	۳۵۱ ,۳۵۰ مردیت-اونس، گلین
158 ,114..... مسعود رجب‌نیا	۳۲۵ مردیت-اونس، گلین
202..... مسعود سعد سلمان	۳۶۲ مرزبان
249..... مسعود کیهان	۲۸۷ مرزهای قفقاز
63 ,13..... مسعودی	135 ,128 مرگور
۳۸۰..... مسقط	۳۸۳ مرلوشک
مسکو أ, 2, 3, 4, 6, 7, 8, 34, 59, 70, 114, 256, 257, ۲۸۴, ۲۹۰, ۲۹۳, ۳۱۹, ۳۷۸, ۳۷۹	130 مرمیس
	۲۹۳ ,۲۸۳ مرند

مطلبی کاشانی، نادر..... 161
 مطلع سعدین 115
 مظفرالدین شاه ۳۸۲
 معاهده ورسای 4
 معتزله 78
 معجم البلدان 188, 117
 معجم البلدان 117, 114, 112, 108
 معزالدوله 77
 معظمی، عبدالله ۳۶۲
 معموره‌العزیز ۲۸۳
 معین، محمد ۳۶۲
 مغان ۲۸۳
 مغول 194, 85, 84, 64, 63, 60
 مغولان ۲۸۸, 86, 85, 84, 83, 78, 64, 40
 ۳۷۳
 مغولستان ۳۳۴, ۲۸۵
 مغول شناس ۳۳۶
 مغولها ۲۷۵
 مغولی ۲۸۵, ۲۷۷, 257, 254, 225, 65, 64, 40
 مفتاح، الهامه 160
 مفخم، ل ۳۵۱
 مقبول، احمد ۳۵۰, ۳۲۵
 مقدمه قدیم شاهنامه 229

مسلم‌الدین لاری ۲۹۷
 مسلمان ۲۷۶
 مسلمانان 136, 120, 84, 83, 80, 74, 64, 62
 ۲۸۵, 175
 مسیحی ۲۷۷, 242, 207, 114, 84, 83, 63, 26
 ۳۶۳
 مسئله ایران و توطئه آلمان ۳۸۷
 مسینا، آ ۳۵۱
 مسینا، جوزف ۳۲۵
 مسینا، ژوزف ۳۵۱
 مسینا، نورا ۳۵۱
 مسینای گاسوف 207
 مشاورالممالک ۳۱۵
 مشهد ۳۲۱, ۳۱۱, ۳۰۹, 234, 201, 158, 115
 ۳۸۰, ۳۶۳
 مصاحب، علامحسین ۳۶۲
 مصاحب، غلامحسین ۳۵۱
 مصدق ۳۲۸
 مصر ۳۷۷, ۳۴۸, ۲۹۵, 243, 84, 80, 18
 مصطفوی، محمدتقی ۳۶۰
 مصطفی؟ ۳۳۳
 مصطفی بیگف، آ ۳۳۳
 مصلح‌الدین لاری ۲۸۴
 مصمغان ۲۸۳

۵۰۸ ره آورد مینورسکی

ملک ادیوه 178	مقدمه‌ای مفصلی در معرفی زیج ایلخانی
ملک هالیس ۳۶۵	نصیرالدین طوسی ۳۷۳
ملک یوسف ۳۶۵	مقربى، مصطفی ۳۶۲, 162
ملکشاه 175	مقنع 75
ملگونوف 192	مکات 133
ملو، فورد. ا ۳۴۱	مکئ 188
ممین محی‌الدین ۳۵۱	مکدونالد، دب ۳۵۰
مناسکه، آی.پ ۳۵۰	مکدونل، انی ۳۶۹
مناگ، ول ۳۵۰	مکری ۳۷۸, ۳۷۶, ۳۶۲, ۳۵۱
منجم باشی ۲۹۱	مکری، م ۳۶۲, ۳۵۱
منجم‌باشی 63	مکری، محمد ۳۶۲
منجیل ۳۱۱, ۳۰۶	مک‌کالوم ۳۲۵
منچستر 23	مک‌لاد، ج.گ ۳۲۵
منچوری 83	مک‌لر، ف ۳۵۰
مندلی 133	مکنسی، دن ۳۲۵
منریلی، آی ۳۵۰	مکوئن ۳۵۰
منزل حسن ۳۵۰	مکینزی، یان و کارین ۳۵۰
منزل، دنودور ۳۵۰	مگودین، و ۳۳۴
منصورگل، مقصود ۳۵۰	ملااحمد ۳۷۵
منوچهر امینی 247	ملانصرالدین ۳۷۶
مه‌آباد ۳۶۲	ملت ۳۸۸
مه‌آتما ۳۲۵	ملطیه ۲۸۳
مهدی بهرامی 233	ملک ۳۵۱, ۳۱۷, 24

مورئو-دایگیس، ف..... ۳۵۱	مهدی بیانی 233
موزه آسیایی 6	مهدی حسن. س ۳۵۰
موزه آلبرت ۲۹۱	مهدی عباسی 116
موستارت، آ ۳۵۱	مهدی محقق 237, 172
موسوی، تقی ۳۶۴	مهران ۳۶۶, ۳۶۲, 132
موسیان 131	مهران حسن علی ۳۶۲
موشکتوف، دمتری ایوانویچ ۳۳۳	مهران مهدی ۳۶۶
موصل ۳۸۰	مهگت، محمد یوسف ۳۵۱
موگیلفسکی، ن ۳۳۳	مهندس بارزگان ۳۲۸
مول ۳۵۱	مور، جورج ۳۵۱
مول، آ.س ۳۲۵	موراتوف، پ ۳۳۳
مول، آ.گ ۳۵۱	موراسیک، گیولا ۳۵۱
مولر ۳۵۱	موراویچک، ایدیا ۳۳۳
مونای، روبرت ۳۵۱	مورای، توماس ۳۵۱
موننگومری، ر ۳۵۱	مورای، گودفری ۳۵۱
مونروژ 181	مورای-براون، اکتاویا ۳۵۱
مونروئه، ای ۳۲۵	مورتر، آلفرد ۳۵۱
مونروئه، ی ۳۵۱	مورفی، رابرت ۳۶۲
مونسینکو-ایستود، اکاترینا باریسونا ۳۳۳	مورگنسترن، جورج ۳۲۵
مؤید ۳۶۲, ب	مورگنستیرنه، جورج ۳۵۱
مؤید، حبیب ۳۶۲	موریسون ۳۵۱, ۳۲۵
مؤید، حبیب ۳۵۱	موریسون، جورج ۳۵۱, ۳۲۵
مؤیدخان، عبدل ۳۵۱	موریسون، ی ۳۵۱

۵۱۰ ره آورد مینورسکی

میرزا فضل الله شيخ الاسلام زنجانى 217	مویز-بارتلت، ه ۳۵۱
میرزا محمد تقی مستوفی 176	مویس-بارتلت، چ ۳۲۵
میرزا هدایت الله مستوفی 176	مویلحه هواشم 131
میرزا، م ۳۵۱	میان پرده ایرانی 73
میرزا کوچک خان ۳۷۴, ۳۷۶	میانداوآب 128
میرزا کوچک خان ۳۸۳	میانه 273, ۲۷۴, ۲۷۸, ۲۸۳, ۲۸۹, ۳۸۰
میروشنیکوا، ناتالیا ۳۳۳	میترفانوف، ایگور پاولویچ ۳۳۳
میروشنیکوف، لف ایوانویچ ۳۲۱	میتل، ای ۳۳۳
میروکی ۳۳۳	میتلند-مولر دنزیل ۳۵۰
میرونوف، ای ۳۳۳	میتوچ ۳۵۱
میرونوف، پ ۳۳۳	میخائیلویچ، واسیلی ۳۶۸
میرونوف، نیکلای دمیتروویچ ۳۳۳	میخائیل آتایا 2
میکلوخو ماکالای ۲۹۳	میخائیلوف، ل ۳۳۳
میکلوخو-ماکالای، نیکلای دمیتروویچ ۳۳۳	میخائیلویچ، ولادیمیر ۳۶۸
میلت، آ ۳۵۰	میر، فریتس ۳۵۰
میلت، ل ۳۵۰	میرامبل، آندره ۳۵۱
میلر ۳۱۳, ۳۳۳, ۳۵۰	میراوه 134
میلر، آف ۳۳۳	میرحسین شاه 158
میلر، اکاترینا باریسونا ۳۳۳	میرخواند ۲۸۳
میلر، آلفرد ۳۵۰	میرزا ابوالحسن خان فروغی 180, 181
میلر، آندری یاکولویچ ۳۳۳	میرزا اوغلو ۳۳۳
میلر، باریس ۳۳۳	میرزا جعفر محلاتی 2
میلز، جورج ۳۲۵	میرزا عبد الله غفاروف 2

- ۲۹۶ میلز، گ
- ۳۲۵ میلینگتون، ای.ر
- ۳۵۱ میناس، الیس.ج
- ۳۳۳ مینز، الیس
- ۳۴۸ مینگ، ب
- ۳۳۳ مینودورف، الکساندر فلیکسویچ
- ۳۳۳ مینورسکایا، الگا میخائیلونا
- ۳۳۳ مینورسکایا، تاتیانا
- ۳۳۳ مینورسکایا، لیالیا
- ۳۳۳ مینورسکایا، لیالیا/ النا
- ۳۶۸ مینورسکی، اُم
- ۳۵۱ مینورسکی، بوسکان
- ۳۵۱ مینورسکی، ت.آ
- ۳۲۱ مینورسکی، تاتیانا الکسونا
- ۳۳۳ مینورسکی، سرگی ولادیمیرویچ
- ۳۶۸ مینورسکی، ف.م
- ۳۵۱ مینورسکی، فدیا
- ۳۳۳ مینورسکی، فئودور میخائیلویچ
- ۳۲۵ مینورسکی، فئودور ولادیمیرویچ (فرزند)
- ۳۵۱ مینورسکی، مادلین
- ۳۲۵ مینورسکی، ن.ف
- ۳۵۱ مینورسکی، ن.کوکا
- ۳۲۱ مینورسکی، نیکلای فیودورویچ
- ۳۳۳ مینورسکی، نیکلای فئودورویچ
- ۳۲۱ مینورسکی، نیکلای فیودورویچ (برادر)
- ۳۵۱ مینورسکی، هلن
- ۳۳۳ مینورسکی، ولادیمیر میخائیلویچ
- مینوی ت، 21, 29, 33, 36, 42, 166, 201, 204, 220, 228, 253, 259, ۳۲۸, ۳۶۲, ۳۷۳, ۴۲۳
- ۳۷۳, ۳۶۲, ۳۲۸, 21, مینوی، مجتبی
- ۳۰۷, ۳۰۶, ۳۰۳, ۳۰۲, ۳۰۱, ن. س. اتر
- ۳۱۹ ن. ف رودلف
- ۲۹۴ ن. ف. مینورسکی
- ۲۸۸ ن. کو نقدوا
- ۲۸۴ ن. مار
- ۳۰۸, ۳۰۲ ن. گریگوروف
- ۲۹۰ ن. یا. کاراستوتس
- ۲۸۹ ن. یا. مار
- ۲۸۰ ن.ز. براوین
- ۳۷۵, ۳۰۹, ۳۰۱ ن.س. اتر
- 251, 234, 158, 90, 89, 81, 71, نادر
- 89, 71 نادر شاه
- ۳۵۲ ناریمن
- 4 نازی‌ها
- 176 نسخ التواریخ
- ۲۹۳ ناسیل

۳۲۶.....	نرمان، ک، ر.....	80.....	ناصر خسرو.....
192, 177.....	نزهة القلوب.....	223, 166.....	ناظم الملك.....
175.....	نزهة القلوب.....	۳۱۶.....	ناظم الملك.....
۳۷۲.....	نسطوری.....	۳۵۱.....	ناکیلا.....
۳۸۰.....	نسطوریان.....	۳۵۱.....	ناکیلا، دبور.....
۳۳۴.....	نسمیانوف، الکساندر نیکلایوچ.....	۳۵۲.....	نالینو/ف حمیلہ.....
۳۶۲.....	نسیم الملوک.....	۳۵۲.....	نالینو، کارلو.....
104.....	نشابور.....	۳۵۲.....	نالینو، ماریا.....
۳۸۳.....	نصرت الدولہ.....	133.....	نامائو.....
۲۹۸, 86.....	نصیری.....	۳۵۲.....	نامداک، جنسن.....
250.....	نظام الدین حیدر آبادی.....	۳۴۵.....	نامعلوم/ شایستہ، م.....
۳۶۰.....	نظام السلطنہ.....	۳۵۱.....	ناہمن، مارک.....
85, 80, 79.....	نظام الملك.....	۳۵۲.....	ناہیرگ، هنریک ساموئل.....
۳۶۲.....	نظام، گ.....	۲۸۸.....	ناہمن.....
۳۵۲, ۳۲۶.....	نظام الدین.....	۳۲۵.....	نبیل، پ.....
۳۲۶.....	نظام الدین، م.....	۳۵۱.....	نبیل، ف.....
85.....	نظام الملك طوسی.....	۳۵۲.....	نجم، م.....
175.....	نظام الملك طوسی.....	۳۶۲, 236, 224.....	نخجوانی.....
۳۰۶, ۳۰۴, ۳۰۳, ۲۹۳, ۲۸۳, 33, 32.....	نظامی.....	187.....	نخجوان.....
۳۸۰, ۳۷۷, ۳۷۱, ۳۶۰, ۳۱۱, ۳۱۰.....	نظامی، ک.آ.....	۳۵۲.....	ندہم، جوزف.....
۳۵۲.....	نظر آباد.....	۳۰۲.....	نراتوف، آ.آ.....
136.....	نظریگف، زکریا، آ.....	۳۷۹, ۳۲۲.....	نراتوف، آ.آ.....
۳۳۳.....		۲۸۸.....	نرشاخی.....

نورمان، ک.ر..... ۳۵۲	نعمت‌آباد..... ۲۹۳, 246
نوسود..... 133	نفثه‌المصدور..... 214
نوشته‌های مالیاتی قرون میانه در شرق نزدیک ۳۷۴	نفظو..... 137
نوقان..... 239	نفیسی..... ۳۶۲, ۳۵۱, ۳۲۶, 232, 220, 175
نولدکه..... ۳۵۲, 57, 23	نفیسی، سعید..... ۳۵۱, ۳۲۶
نولدکه، تئودور..... ۳۵۲	نفیسی، شیرین..... ۳۶۲
نولده، الگا الکساندرونا..... ۳۳۴	نقاره‌خانه..... 117
نولدی، ی..... ۳۵۲	نقش رجب..... ۳۸۱
نولیا..... ۳۳۴	نقش‌رستم..... ۳۸۱
نومه‌دی، م..... ۳۶۲	نگهبان، [عزت اله]..... ۳۵۲
نووتنی، جان.م..... ۳۵۲	نمازی،..... ۳۶۲, ۳۵۲
نویچف، آرون داویدویچ..... ۳۳۴	نمازی، فرنگیس..... ۳۶۲
نیدزویتسکی، استانیسلاو..... ۳۳۴	نمایشگاه بین‌المللی هنر و صنایع ایران..... 5
نیشابور..... 104	نمت، گی..... ۳۵۲
نیکتین، واسیلی..... ۳۵۲	نه 10, 12, 23, 29, 33, 34, 37, 38, 57, 68,
نیکل آلوتیس، ریچارد..... ۳۲۶	78, 82, 94, 99, 101, 102, 103, 105,
نیکل، آلوتیس ریچارد..... ۳۵۲, ۳۳۴	106, 108, 109, 113, 117, 121, 168, 169,
نیکل، وف..... ۳۵۲	174, 175, 177, 181, 183, 186, 191, 213,
نیکلای دوم..... ۳۸۴, ۲۹۸	220, 235, 238, 241, 243, 245, 246, 249,
نیکلای نیکلایویچ پاکروفسکی..... ۳۰۰	250, 252, 255, 259, 262, 265
نیکلایوا، یوگنی لوونا..... ۳۳۴	نواک، ایوان ایوانویچ..... ۳۳۴
نیکلایوچ، الکساندر..... ۳۲۱	نوالیا..... ۲۸۲
نیکلایویچ، پاول..... ۳۲۲	نور 30, 107, 254, 266
	نورایف، آل..... ۳۳۳
	نوریگف رضا..... ۳۵۲

۳۴۵..... هادی، ج.ج	۳۵۲..... نیکلسون، رینولد آلن
۳۴۵..... هادی، حسن	۳۵۲, ۳۲۶..... نیکلسون، هارولد
۳۴۶..... هارتمن، ریچارد	۳۵۲, 90..... نیکولاس
۳۴۶..... هارتمن، م	۳۵۲..... نیکولاس، آ
۳۴۶..... هارتویگ، م	۳۵۲..... نیکولس، س.آ
۳۴۶..... هارزوویت، اُته	۳۳۴, ۲۸۹..... نیکولسکی
۳۶۸..... هارلامپیوچ، لئونید	۳۳۴..... نیکولسکی، نیکلای پتروچ
۳۴۷..... هارلی، جیمز	۳۷۲, ۳۳۴, ۳۲۲, ۲۹۶..... نیکیتین،
۲۸۸..... هاروارد	۳۷۲..... نیکیتین، ب
۳۳۰, ۳۲۳..... هارولد	۲۹۶..... نیکیتین، و. پ
۳۴۶..... هاروی، گ.ی	۳۳۴..... نیکیتین، واسیلی پاولویچ
۳۶۹..... هاریستد	۳۳۴, ۳۲۲..... نیکیتین، واسیلی پتروچ
۳۲۴..... هاریمن، آ	۳۵۲..... نیگرین، کارل
۳۴۷..... هاسکین، جان	۳۵۲, ۳۱۹..... نیلسون
۳۴۷..... هاسی، ج.م	۳۲۶..... نیومن
۳۳۶, ۳۲۲..... هاشم بیگف، ه	۳۸۷..... نیویورک تایمز
۲۸۹..... هاشم سعید	۳۴۶..... هاپکینز، ج.ف.پ
۳۴۵, ۳۲۴..... هال، ارنست	۳۲۴..... هاتچینسون، م.د
۳۴۵..... هال، هاروی	۳۴۶..... هاجسن، مارشالی
۳۴۵..... هال، د	۳۴۷..... هاجسن، ویلیام. ت
۳۴۵..... هالتون، آ.ت	۳۴۶..... هاجکین، داوید. ک.ر
۳۴۵..... هالسون، اس	۳۳۶..... هادبستون، گ.م
۳۴۷..... هالکه، مالکولم. آ	۳۴۵, ۳۰۶..... هادی

۵۱۵ نمایه‌ها

۳۴۶..... هدریتون، راشل	۳۴۵..... هالیدی، میخائیل
۳۴۶..... هدیهای، هـ	134..... هالیوز
۳۴۶..... هراری، موریس	245..... هامبرغ
۳۴۶..... هراسرتی، گی	۲۹۳, 245, 215..... هامبورگ
۲۸۷..... هربرت بوسه	۳۴۶..... هامبیس، لوئیس
۲۸۷..... هربرت دودا	۳۴۶..... هامپلتون، ت
۳۴۷..... هربرت، ایوان	۳۴۷..... هانتز، میخائیل
۳۷۴..... هرتسفلد	۳۴۷..... هانتینگفورد، گ.و.ب
۳۴۶..... هرتسفلد، ارنست	68..... هانری کربن
۳۴۶..... هرمان، آلبرت	66..... هانری ماسه
۳۴۶..... هرمانف لئون	۳۴۵..... هانز، و
۳۴۶..... هرمتا، آی	۲۸۸..... هانس هنینگ
۲۸۷..... هرمز	۳۴۶..... هانسفورد، اس. هاوارد
۳۴۶..... هریس، تئودور	۳۳۰..... هانیبال
۳۴۶..... هریسون، جین. ای	۳۳۰..... هانیبال، آ
۳۴۶..... هریوت	۳۴۶..... هانی‌من، ارنست
۳۴۶..... هریوت، ادوراد	۳۴۶..... هاوارد، اچ.م
۲۸۶..... هزاره ابن‌سینا	۳۲۴..... هاوس
۳۸۶..... هزاره ابوعلی‌سینا	۳۴۶, ۳۲۴..... هاوسمن، جان
۳۸۶, 7..... هزاره فردوسی	۳۴۶..... هاوسیگ، هو
۳۴۶..... هسترمن، فردیناند	۳۴۶..... هاوکس، آی. گ
۳۲۴..... هشام‌الدین	۳۶۱, 252, 206, 176..... هدایت
213..... هفت اقلیم	۳۶۱..... هدایت، صادق

۵۱۶ ره آورد مینورسکی

هفتلیان..... 120	هنینگ، والتر برونو ۳۲۴, ۳۶۹
هگینس، مارتین،..... ۳۴۶	هنینگ، وایتر برونو ۳۴۶
هل، و.م ۳۴۶	هوارت، کلمنت ۳۴۷
هلاسی-کان، تیور ۳۴۵	هوبارد ۲۸۸
هلسینگ فرس ۳۱۰	هوتوم-شیندلر، آ ۳۴۷
همدان . 7, 196, 231, ۲۹۰, ۲۹۳, ۲۹۴, ۳۰۰,	هوخاف هیلدا ۳۴۶
۳۸۰, ۳۸۱	هودوم، مارشال ۳۲۴
همدمی رازی 116	هورتون ۳۲۴
همیلتون، الکساندر ۳۶۹	هورتون، فرانک ۳۴۷
هند. 10, 13, 62, 78, 89, 113, 120, 121, 125,	هوردر، لرد ۳۴۷
128, 167, 250, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۲, ۲۸۵,	هورن، آرخیماندریت ۳۶۷
۲۹۶, ۳۶۲	هوست، رنه ۳۴۷
هندرسون، جیمز ۳۲۴, ۳۴۶	هولاکو 84
هندرسون، یوگنی ۳۴۶	هولاکو خان 84
هندوچین 10	هولکا ۳۶۹
هندوستان .. 14, 41, 100, 101, 102, 108, 184,	هوندا، مینویو ۳۴۶, ۳۶۱
185, 213, 241, ۳۲۶	هوی، فرانکیس ۳۴۶
هندوستان شناسی ۳۷۱	هی دت، اوریل ۳۴۶
هندی ۲۹۰	هیرش، ماریا ۳۳۱
هندی ها 14	هیرش، میخائیل نیکلایوچ ۳۳۱
هنری ۲۸۵, ۳۴۵, ۳۴۶	هیروشوما 249
هنری، نورمن ۳۴۶	هیکس-مورگانف د ۳۴۶
هنزوی، آ.ه ۳۴۶	هیگ، ایکس ۳۴۵
هنینگ 12, 261, 265, ۳۲۴, ۳۴۶, ۳۶۹	

- ۳۵۸..... وارسته، خسرو
- ۳۳۰..... واروطن، دیمتری
- 136..... وارو-لومیه(دیر)
- ۲۸۷..... واریک
- ۳۵۸..... واسمر، ماکس
- ۳۵۸..... واسیس، ج. توماس
- ۳۳۰..... واسیلا، ورا دیودورنوا
- ۳۳۰..... واسیلف، آ
- ۳۲۱..... واسیلوی، ورا دیودورونه
- ۲۹۳..... واشنگتن
- ۳۶۴, 250, 236..... واعظ چرندابی
- ۳۶۴..... واعظ چرندابی، عباسقلی
- 75..... واقدی
- ۳۵۸..... والزر، ریچارد
- ۳۵۸..... والش، جان
- ۳۵۸..... والکر، جان
- ۳۵۸..... واله، عبدل
- ۳۳۰..... والودرسکی، آ.ای
- ۳۶۴, ۲۸۰..... والی
- ۲۷۸..... والی افندی
- ۳۳۰..... والیانسکی، آ
- ان126, ۲۸۳, ۲۸۹, ۳۴۹, ۳۵۳
- ۳۵۳..... وان راشویلتس، ایگور
- ۳۴۶..... هیل، سرژانت
- ۳۴۶..... هیل، ی. مودی دریس
- ۳۳۱..... هیلدبرگ، هرمان
- ۳۴۶..... هیلرسون، گ
- ۳۲۴..... هیللسون، ب
- ۳۴۵, ۳۲۴..... هیلی
- ۳۲۴..... هیلی، لرد
- ۳۴۶..... هیمن، بتی
- ۳۴۶..... هیمن، میخائیل
- ۳۷۴, ۳۴۶..... هینس، والتر
- ۳۴۶..... هینکس، آرتور. ر
- ۳۶۹, ۳۲۴..... هینگ، والتر
- ۳۴۷..... هیو، چیان
- و ابا القسم احمدین ابراهیم المقدسی 188
- و ابواحمد حامد بن یوسف بن الحسین التفلیسی
- 188.....
- و تذکره شیخ محمدعلی حزین 177
- و عثمان البری 188
- و. پ. نیکیتین ۳۱۲
- ۳۵۸..... واترمن، جان
- ۳۳۰..... وارتانوا
- ۳۳۰..... وارتانوف، آرتمی ایوانویچ
- ۳۲۷..... واردر
- ۳۵۸..... واردروپ، الور

۵۱۸ ره آورد مینورسکی

۳۳۰..... وربا، ماريا ميتروفانونا	۳۴۹..... وان، لون.ای.ب
۲۸۷, ۲۸۳..... وردان.....	۳۴۲..... وان دورن، ل
134..... ورده	۳۵۸..... واوشر، پائول
۳۵۹..... ورسلی	۳۲۷..... وایت
۳۲۷..... ورسلی، اس.آی	۳۵۸..... وایتهد، رف
۳۳۰..... ورنکادسکی، وای	۳۵۸..... وایلی، آرتور داوید
۳۳۰..... ورنادسکی، گیورگی	۳۵۸..... وایمن
۳۱۵..... ورونچنکه	۳۵۸..... وایمنت
۳۱۱, ۳۰۳, 7..... وزارت امور خارجه	۳۳۰..... واینبرگ، ب
7..... وزارت امور خارجه روسیه	۳۵۸..... واینبرگ، جنی
244, 222, 199, 196..... وزارت فرهنگ	۳۳۰..... وایودسکی، آن
135..... وزنه	۳۵۸..... وائوریک، ب
۳۶۹..... وزیر روسیه	۳۵۸..... ویستر، چارلز
۳۷۰..... وزیر کار بریتانیا	۳۵۸..... وترلی، جرالد
7, 4..... وزیر مختار	۳۶۴, ۳۵۹, ۳۰۰..... وثوق الدوله
۳۲۷..... ویسبستر، چارلز	۳۵۸..... وثیقی، م
205..... وسه لوسکی	۳۵۸..... وجدا
۳۲۲..... وسیفلد دیمیتروویچ	۳۶۴..... وحید
2..... وسیفلد میلر	۳۸۴..... وحیدالملک
۳۷۴..... وضعیت مدارس متوسطه در آذربایجان	۳۷۰, ۳۵۹..... ودینگ، کاتلین
۳۸۸..... وطن	۳۵۸..... ورابرتو
120..... وقایع شاهان افغانی دهلی	۲۸۳, ۲۷۸..... ورامین
۳۲۹..... وکلیمشوا، س	۳۵۸..... ورنادسکی، جورج

۳۵۸..... وِیبارت، دیکسون. م.
 ۳۵۸..... ویت، گ
 ۳۵۹..... ویتفوگل، کارل اگوست
 ۳۲۷..... ویتک، پاول
 ۳۵۹..... ویتک، پائول
 ۳۳۰..... ویدچفسکی، الگ
 ۳۷۵..... ویدمن، ر
 ویر 231
 ویس 66, 71, 131, 162, 259, ۲۷۷, ۲۹۶,
 ۳۵۸
 ویس و رامین 237, ۲۷۷, ۲۹۶
 ویس ورامین 66
 ویشنیاک، مارک و نیمانوویچ ۳۳۰
 ویشنیاکو، مارکو و نیامینوویچ ۳۲۱
 ویکاندر، استیگ ۳۵۹
 ویکندر، استیگ ۳۲۷
 ویکنز، جرج میخائیل ۳۲۷
 ویکنز، جورج مایکل ۳۵۸
 ویکینسون ۳۵۹
 ویکینسون، ل. پ ۳۵۹
 ویلر ۳۵۸
 ویلر، مورتیمر ۳۵۸
 ویلر ب ۳۵۸

۳۵۸ وگل،
 ۳۶۸ ولادیمیر میخائیلوچ
 ۳۳۰ ولادیمیرتسوف، باریس یاکولویچ
 ۳۵۹ ولاهر، ک
 ولتا ۲۸۶
 ۳۵۹ ولف، فریتس
 2 ولگا
 ۲۷۵ ولهوزن
 ۳۲۷ ولی محمد خان
 ۳۵۷ ون، تورکوس
 ۳۴۴ ون، گاباین آناماری
 ۳۵۸ ون، لوئیزن د لکنه
 ونیز 159, ۲۷۵, ۲۸۵, ۳۸۰
 وهاب، حافظ ۳۶۴
 ۳۵۸ وهبی، توفیق
 ۳۲۷ وهر، گانز
 ۲۸۷ وود آلن
 64 وودز
 ۳۵۹ وودمن
 ۳۳۰ وودنسکی، پ
 ۳۵۸ وورهوف، پ
 ۳۵۹ وولارد، ل
 ۳۵۸ ویاند، کلاریس

۵۲۰ ره آورد مینورسکی

۳۵۸.....وینوگراډوف، ایگور	۳۴۸, ۳۲۷, ۳۱۷, ۲۹۷, ۲۹۰, 59..... ویلسون
۳۲۷.....ویهلر، س.ر	۳۵۹
۳۲۷.....ویهلر، مورتیمر	۳۲۷..... ویلسون، آف
۳۵۸.....ویویان	۳۵۹..... ویلسون، چارلز
۲۸۹.....ی. اوربلی	۳۲۷..... ویلسون، داروتی
۲۸۹.....ی. زامبور	۳۵۹..... ویلسون، دوروتی
۳۵۹.....یاتز، پائولین	۳۲۷..... ویلسون، ک
۳۵۹.....یاتز، درا	۳۵۹..... ویلسون، ن. اس
201.....یادداشت‌های دالگاروکی	۳۲۷..... ویلکینسون، ج. واس
۳۷۱.....یارالوب، یو	۳۲۷..... ویلکینسون، ل. ف
۳۴۷.....یاردین-ویلوقبی	۳۵۸..... ویلندورف، ادوارد
۳۶۴, ۳۵۹, ۳۲۷, 228, 220, 198..... یارشاطر	۳۵۹..... ویلیامز
۳۶۴, ۳۵۹, ۳۲۷..... یارشاطر، احسان	۳۵۹..... ویلیامز، جکسون
۳۶۴..... یارشاطر، نورا	۳۵۹..... ویلیامز، روبرت
137..... یارم‌قیه	۳۵۹..... ویلیامز، کنت
131..... یاسانی	۳۵۹..... وینستالی، دنیز
۳۷۱, ۳۶۱..... یاسمی، رشید	۳۷۰..... وینستد، ریچارد
۱75, 174, 117, 114, 112, 108, 63..... یاقوت	۳۵۹, ۳۲۷..... وینستدت
۲۸۴	۳۵۹, ۳۲۷..... وینستدت، ریچارد
63..... یاقوت حموی	۳۵۹..... وینستر
۳۱۷..... یاکو یوگنویچ	۳۳۰..... وینک، ای
۳۴۷..... یاکوب، م	211..... وینه
۳۴۷..... یاکوبسن، رومان	۳۳۰..... وینوگراډسکای، س

۵۲۱ نمایه‌ها

یوردانوف، آ.ای ۳۳۲
 یورگنسون، پ ۳۳۶
 یوری رومانسکی ۳۸۲
 یوریننو، واسیلی الکساندرویچ ۳۷۰
 یورینوف، واسیلی الکساندرویچ ۳۳۱
 یوسف و زلیخا ۳۲۸
 یوسفوف، کمال ۳۲۷
 یوسفی، غلامحسین ۱۶۲
 یونان ۱۱
 یونانی ۲۰, ۳۳, ۵۷, ۶۲, ۱۱۳, ۲۵۶, ۲۸۴, ۲۸۸,
 ۳۸۸
 یونس ۱۷۴
 یونسکو ۲۳, ۲۴۸

یاکوکین، اینوکتی اوسپنسکی ۳۳۶
 یاکولو، ن ۳۳۶
 یان، کارل ۳۴۷
 یحیی بن خالد برمکی ۱۴
 یزد ۱۰۷, ۱۹۸
 یزیدی ۱۷۳
 یزیدیان ۶۳, ۱۷۳
 یغما ۲۱, ۲۵, ۲۷, ۳۰, ۳۳, ۳۷
 یکاترینبورگ ۳۰۲
 یگورویچ، ایلیا ۳۲۱
 یموداق ۲۸۲
 ینسور ۱۷۴
 یهودیان ۱۱۳
 یودنیچ ۳۱۰